

# راه‌نما

## RAH NAMA

ماهنامه مطالعات بین‌المللی تروریسم  
سال دوم - شماره هشتم - شهریور ماه ۱۳۹۱

با گفتار و نوشتاری از:

آیت‌الله حیدری  
آیت‌الله جمی  
شیخ نعمت‌الله عبیداوی  
شیخ سمیر باوی  
دکتر سید کریم حسینی  
محمد جواد عاصمی‌پور  
دکتر شکیب انصاری  
اسماعیل کریمی‌نسب  
شیخ جلیل عبیداوی  
سردار غلامعلی رشید  
محمد رضا سرابندی  
ابوالفضل روکی  
مصطفی انتظاری  
غلامعباس ساکی  
هاشم شعبانی  
و ...



پرونده ویژه:  
تروریست‌های  
تجزیه طلب



## پان عربیسم و تجزیه طلبی

مشکلات راه  
عشق رهبری  
ندیده می‌گیریم



بررسی روند پیدایش  
و پنهان‌شدن تشکیلات  
تجزیه طلب



مردم عرب خوزستان  
همواره روحیه ایرانی  
خود را حفظ کرده‌اند







# راه‌نما

## RAH NAMA

ماهنامه مطالعات بین‌المللی تروریسم

[www.Rah-nama.ir](http://www.Rah-nama.ir)

از سایت ماهنامه «راه‌نما» دیدن فرمایید.

[Info@Rah-nama.ir](mailto:Info@Rah-nama.ir)

باماتماس بگیرید





## فهرست

سر مقاله ۴

مردم خوزستان در جنگ تحمیلی آزمایش بسیار در خشانی به یادگار گذاشتند ۷

در جمهوری اسلامی مسائل طایفه‌ای مطرح نیست ۹

## خوزستان و قوم عرب

خوزستان در گذر تاریخ ۱۲

مردم عرب خوزستان همواره روحیه ایرانی خود را ... ۱۶  
فرهنگ عشایر عرب خوزستان مبتنی بر آموزه‌های شیعی است ۲۵

حماسه عشایر عرب در برابر بیگانگان ۲۸

## تاریخ تجزیه طلبی

شیخ خزعل؛ جای خالی عقلانیت سیاسی ... ۳۲

قومیت گرایی و تمایلات تجزیه طلبانه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، ۳۶  
روز شمار غائله خلق عرب ۳۹

اشغال سفارت ایران در انگلیس ادامه غائله خلق عرب ۴۴

## خاطرات و اسناد

بررسی روند پیدایش تشکیلات تجزیه طلب ۴۸

آیت الله جمی در فرونشاندن غائله خرمشهر ... ۵۷

خاطرات آلبوغیبش درباره غائله خلق عرب ۵۸

نقش تجزیه طلبان در جنگ ۶۰

## فتنه ۱۳۸۴

نامه جعلی منسوب به ریاست جمهوری فتنه ۸۴ را رقم زد ۶۴

نگاهی به پشت پرده اغتشاشات سال ۱۳۸۴ در خوزستان ۶۶

نقش کشورهای بیگانه در هدایت عروسک‌های پان عربیست ۶۷

گروه‌های خارج نشین از خون جوانان عرب ارتزاق می کنند ۷۴

ترور آخرین حربه غرب برای واگرایی قومیتی در منطقه ۷۶

## تروریست‌های تجزیه طلب

آشنایی با گروه‌های تجزیه طلب ۸۰

شبکه‌های ماهواره‌ای تجزیه طلبان ۸۷

حزب لجنه الوفاق یا حزب لجنه النفاق؟! ۸۸

## اعترافات

اینهایی که ادعا دارند عرب هستند ... ۹۷

عملیات‌های نظامی راز بلوچستان و اهواز به تهران بکشید ۱۰۰

ده، دوازده گلوله به او شلیک کردیم ۱۰۳

## وهابیت

نگاهی به شکل گیری وهابیت در خوزستان ۱۰۶

نوع تبلیغات تجزیه طلبان فاشیستی است ۱۰۸

تجزیه طلبی و وهابیت ۱۱۳

## عشایر غیور

باید روند توسعه اقتصادی خوزستان تسریع شود ۱۱۶

مشکلات راه عشق رهبری ندیده می گیریم ۱۲۲

مردم اینجا محبت امام علی (ع) و شیعه در خونشان است ۱۲۸

## شهدا

برخی شهدای اقدامات تروریستی تجزیه طلبان ۱۳۳

تجزیه طلب‌ها هدفی جز خراب کردن خوزستان ندارند ۱۳۶



۱۶



۲۵



۱۳۶



۱۱۶



۱۲۸



۱۲۶

r a h - n a m a . i r

صاحب امتیاز: بنیاد هایبیلیان (خانواده شهدای ترور کشور)

مدیر مسئول: سید محمد جواد هاشمی نژاد

مدیر هنری: پرهام راد

مدیر فنی: سید علی قاسمی

حروفچین: علی لطفی

همکاران این شماره: مصطفی انتظاری، سعید رضاپور،

مهناز رعیت، حسین سلیمی، مهرداد گجوری، سعید محبی،

مجتبی محمدی، حمید یحیی زاده

با تشکر از: رضا انوشیروانی، رضا حسینی، ابوالفضل روکی،

محمد رضا سرابندی، سید محسن شُکری

سایت: حامد عبداللہی

ترجمه عربی: یاسین الحسینی

ترجمه انگلیسی: میثم حدادیان

ترجمه فرانسه: صابر فرخی

شماره هشتم  
شهریور ماه ۱۳۹۱  
ماهنامه مطالعات  
بین المللی تروریسم



# تبليغ و هابيت سلاح جديد تجزيه طلبان

آن نیز هر گونه توطئه ضدایرانی را شناخته و آن را با عشق به میهن در نطفه خفه کرده‌اند.

به همین دلیل است که گروه‌های تجزیه طلب فاقد پایگاه اجتماعی اند و از به راه انداختن امواج اجتماعی به نفع تفکر تجزیه طلبانه ناتوانند و همان گونه که در لایه لای اسناد ارائه شده در این شماره خواهید خواند، تلاش می کنند تا با توطئه ها و دسپایس رسوا، افکار عمومی و احساسات هموطنان عرب زبانمان را در جهت اهداف خود تحریک کنند.

گروه های تجزیه طلب نه دلشان برای مردم و منافع قوم عرب خوزستان سوخته است و نه سودای تحقق عدالت و دست یابی به حقوق عقب مانده و رفع محرومیت ها را دارند، بلکه مزدورانی هستند که منویات اربابان نشان را در کشورهای عربی و غربی اجرا می کنند و تجربه سال های اخیر نشان داد که در این مسیر از دست زدن به هیچ جنایتی فروگذار نخواهند کرد. متأسفانه این گروه ها و جنایتکاران، اکنون در کشورهای اروپایی پناه گرفته اند و با حمایت های مادی و حقوقی کشورهای مدعی حقوق بشر و قانون مداری اقدامات خود را دنبال می کنند و هر روز با ترفند جدیدی و حدت و منافع ملی ایرانیان را نشانه می روند.

اگرچه جنگ خارجی و اشغال خوزستان آن ها را به اهدافشان نرساند و شعار های ابلهانه آنان مانند اشغال خوزستان توسط فارسیان کسی را فریب نداد، اکنون با یک طراحی استعماری و با حمایت برخی کشورهای عربی با سلاح و هابیت به جنگ با اعتقادات مذهبی مردم خوزستان آمده اند.

البته اجرای چنین توطئه های قبل از هر چیز بیانگر آن است که دشمن تشخیص داده که مهم ترین مانع در برابر تحقق اهداف

شوم آنان، پای بندی مردم این خطه به مکتب اهل بیت علیهم السلام می باشد که بدون شک همین عامل پیوند بین تمام ایرانیان نیز هست. لذا زرسالاران و هابی، تمام کنزهایشان را به میدان آوردند تا با پرداخت سکه های قلب و با استفاده از محرومیت و بی کاری برای خود سربازگیری کنند.

از این رو بر مسئولان استان خوزستان است تا چنین فرصتی را از دست دشمنان ایران و تشیع بگیرند و با رسیدگی بیشتر و ویژه به مردم غیور و شرافتمند خوزستان، هم به وظیفه الهی خود در خدمت به مردم عمل نمایند و هم چشم طمع دشمنان را کور کنند.

این شماره از ماهنامه راه‌نما به بررسی گروه های تجزیه طلب در استان خوزستان اختصاص یافته و در آن پرونده جنایات تروریستی آن ها گشوده شده است. برای کسانی که با این وجه از وقایع و رویدادها در استان سرفراز و غیرتمند خوزستان آشنایی ندارند، ابعاد حیرت آور توطئه های خارجی علیه کشورمان و جنایات وحشیانه علیه هموطنانمان در خوزستان، صفحه جدیدی را از آنچه که در میهن عزیزمان می گذرد، باز خواهد کرد که بستن و نادیده انگاشتن آن به آسانی میسر نیست.

توطئه ها در خوزستان قهرمان و سرفراز، سابقه دیرینه ای دارد، به ویژه تحركات انگلیس و عراق پس از جنگ جهانی دوم به این سو، ابعاد حیرت انگیز این توطئه ها را نشان می دهد. حمله سبوعانه رژیم صدام به ایران که با پشتیبانی بسیاری از قدرتها صورت گرفت، اوج این توطئه ها پس از انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران بود که با خدمت گرفتن برخی مزدوران وطن فروش، تلاش شد تا خوزستان از پیکره ایران جدا شود؛ اما با غیرت و ایستادگی مردم غیور این خطه و به خصوص فداکاری و رشادت عشایر عرب که با تقدیم ۱۲ هزار شهید در طول جنگ تحمیلی همراه بود، این توطئه دشمنان ایران نقش بر آب شد.

حضرت امام خمینی (ره) در جمع خانواده های شهدا و معلولان جنگ تحمیلی خوزستان درباره این رشادتها فرمودند: «خوزستان برای اسلام و برای ارزش های انسانی و برای شرافت خود و کشور خود کوشش کرد و کوشش می کند و مردانه ایستاده است و شهدای بزرگوار خود را نزد خدای تبارک و تعالی فرستاد. خوزستان در این عرصه تهاجم باطل به حق و دفاع حق و در برابر باطل پیش قدم است و اسوه است از برای سایر اهالی کشور... مبارک باد بر اهالی خوزستان و بر اهالی جنوب و غرب این خدمتگزاری و این جان نثاری و این پایداری. کسانی که در آنجا رفت و آمد دارند

و برای این طرفی ها صحبت می کنند از روحیه عظیم بزرگ شما اهالی خوزستان و اهالی جنوب و غرب صحبت های زیاد می کنند و شما را به این روحیه بزرگ ستایش می کنند و من امیدوارم که ملت ایران با این روحیه بزرگی که دارد به تمام قدرت های فاسد غلبه کند.»

مردم دلیر و قهرمان خوزستان علاوه بر آنکه در مقابل متجاوز ایستادند، مزدوران داخلی صدام را نیز ناامید و مأیوس ساختند. خوزستانی ها همان گونه که پس از جنگ جهانی دوم توطئه های استعماری انگلیس برای تجزیه خوزستان را شناختند و به آن مجال تحقق ندادند، پس از

## گروه های

تجزیه طلب نه دلشان برای

مردم و منافع قوم عرب خوزستان

سوخته است و نه سودای تحقق عدالت

و دست یابی به حقوق عقب مانده و رفع

محرومیت ها را دارند، بلکه مزدورانی هستند که

منویات اربابان نشان را در کشورهای عربی و غربی

اجرا می کنند و تجربه سال های اخیر نشان داد

که در این مسیر از دست زدن به هیچ

جنایتی فروگذار نخواهند کرد





خوزستان در نگاه امام و رهبری



«... جنگ تحمیلی، هشت سال به طول انجامید؛ یعنی از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۷. در این مدت، شما مردم شجاع و دل‌ور این استان، در معرض این امتحان بسیار دشوار قرار داشتید. البته دشمن، جنگ را بر خوزستان تحمیل نکرد، بر ایران تحمیل کرد و همه ایران در مقابل او قیام کردند تا از کشور دفاع کنند. اما خوزستان در معرض سخت‌ترین و شدیدترین ضربات دشمن قرار گرفت و بیشترین فاجعه آفرینی به‌وسیله دشمن در این استان واقع شد و مردم این استان، از زنان و مردان و حتی افراد مسن و نوجوانان، در معرض امتحانی بسیار سخت واقع شدند، تا جنگ تمام شد. بیش از همه مردم کشور، مردم استان‌های مرزی و بیش از همه استان‌های مرزی، استان خونبار خوزستان، رنج جنگ را تحمل کرد... شما مردم عزیز خوزستان، یک بار در ماجرای جنگ تحمیلی و یک بار قبل از ماجرای جنگ تحمیلی، در ده‌ها سال توانسته‌اید از خود آزمایش بسیار در خشنایی را در تاریخ به یادگار بگذارید.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵)

وزن عزی که از شهرها و روستاهای مختلف آمدید و این استقبال گرم و پرشور را به عمل آوردید و این اجتماع بزرگ را در اینجا تشکیل دادید، مشاهده کردم. شما خاطرهای متعددی را در من احیا کردید. این، همان اهواز سال ۱۳۵۸ است. در آن موقع که من به این شهر آمدم، وقتی بود که مردم اهواز با کمال غیرت و استقامت نسبت به انقلاب می‌جوشیدند و انقلاب را مثل جان خودشان دوست می‌داشتند. عده‌ای تحریک شده به‌وسیله قدرت‌های بیگانه و با استفاده از شعارهای فریبنده، در میان مردم افتاده بودند، شاید بتوانند قومیت‌ها را ادا من بزنند و اختلاف ایجاد کنند. بعضی به اسم عرب و بعضی به اسم غیر عرب، ایجاد اختلاف می‌کردند. مردم، عجم و عرب ندارند. مردم در دوران انقلاب، مثل پاره‌های فولاد در مقابل دشمن ایستادند. خصوصیت این مردم، مسلمان بودن، ایرانی بودن، ایستادگی در مقابل متجاوز و در کنار هم بودن است.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵)

#### ■ ملت ایران برای تشیع، وامدار دو مجموعه انسانی اهواز و جبل عامل است

«... مردم استان خوزستان از روز اول، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را در دل خود پروراندند. من نکته‌ای را به شما بگویم. ملت ایران، مکتب اهل بیت را از دو جا گرفته است. در واقع، همه ملت ایران برای تشیع، وامدار دو مجموعه انسانی هستند: یکی اهواز است و یکی جبل عامل. در ایران، یکی از مراکز محدود و معدودی که از هزار و دویست سال قبل، پایگاه مکتب اهل بیت بود، همین شهر اهواز شما و منطقه خوزستان است که همیشه تشیع و دین و محبت و معارف اهل بیت را گرفته و آن را به بقیه مردم ایران منتقل کرده است. عده‌ای می‌خواستند بین این مردمی که با این خصوصیات تاریخی، عرب‌شان، فارس‌شان، لرشان، دزفولی‌شان، شوشتری‌شان، از قومیت‌های مختلف‌شان، با لهجه‌های گوناگون‌شان در کنار هم ایستاده‌اند، اختلاف بیندازند که بحمدالله تیرشان به سنگ خورد.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵)

#### ■ قومیت و نژاد نباید به یکپارچگی صفوف مردم خدشه وارد کند

«... آنچه که می‌خواهم به همه شما برادران و خواهران بگویم، دو مطلب است: یکی در درجه اول اهمیت است، یکی هم در درجه بعد. آنچه که مهم‌تر است، این است که در سرتاسر کشور اسلامی ما میان همه این ملت سرفراز، آن چیزی که از روز اول انقلاب، بلکه از پیش از انقلاب تا امروز، موجب شده است که دشمن نتواند هدف‌های خود را عملی کند، عبارت

#### ■ استان خوزستان هشت سال دشواری را تحمل کرد و ایستاد

«... دوران جنگ تحمیلی را همه می‌دانند. هیچ‌کس نیست که نداند مردم خرمشهر و آبادان و مردم شجاع و غیور و مؤمن اهواز یا دزفول و دیگر شهرهای این استان، در مقابل دشمنی که می‌خواست ملت شهرها را خالی کند، چه عکس‌العملی نشان دادند. جوانان، پیرمردان، مردان و زنان ایستادند و مبارزه کردند و جنگیدند. من در سوسنگرد، یک زن مسلمان شجاع را دیدم که مردم سوسنگرد می‌گفتند او در هنگام حضور نیروهای متجاوز در این شهر، با چوب‌دستی خود، چند متجاوز را به خاک انداخته و نابود کرده است. او در سرتاسر این استان ممتحن و مجرب، مردان و زنان و خانواده‌ها، شهری‌ها و روستایی‌ها، عشایر عرب و لر و بختیاری و مردم فارس که در این استان هستند، همه و همه در کنار یکدیگر و دست در دست هم، در مقابل متجاوزان ایستادند. البته ملت ایران به کمک استان‌های مرزی آمد، در این شکی نیست و آزمایش بزرگ، آزمایش ملت ایران بود. اما چه کسی است که نداند استانی که در کنار مرز است، در مقابل اولین حملات دشمن، چه شکنجه و درد دشواری را تحمل می‌کند و این استان، هشت سال این دشواری را تحمل کرد و ایستاد و فداکاری نمود.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵)

#### ■ مردم مؤمن و علمای خوزستان، در مقابل تجاوز انگلیسی‌ها ایستادگی کردند

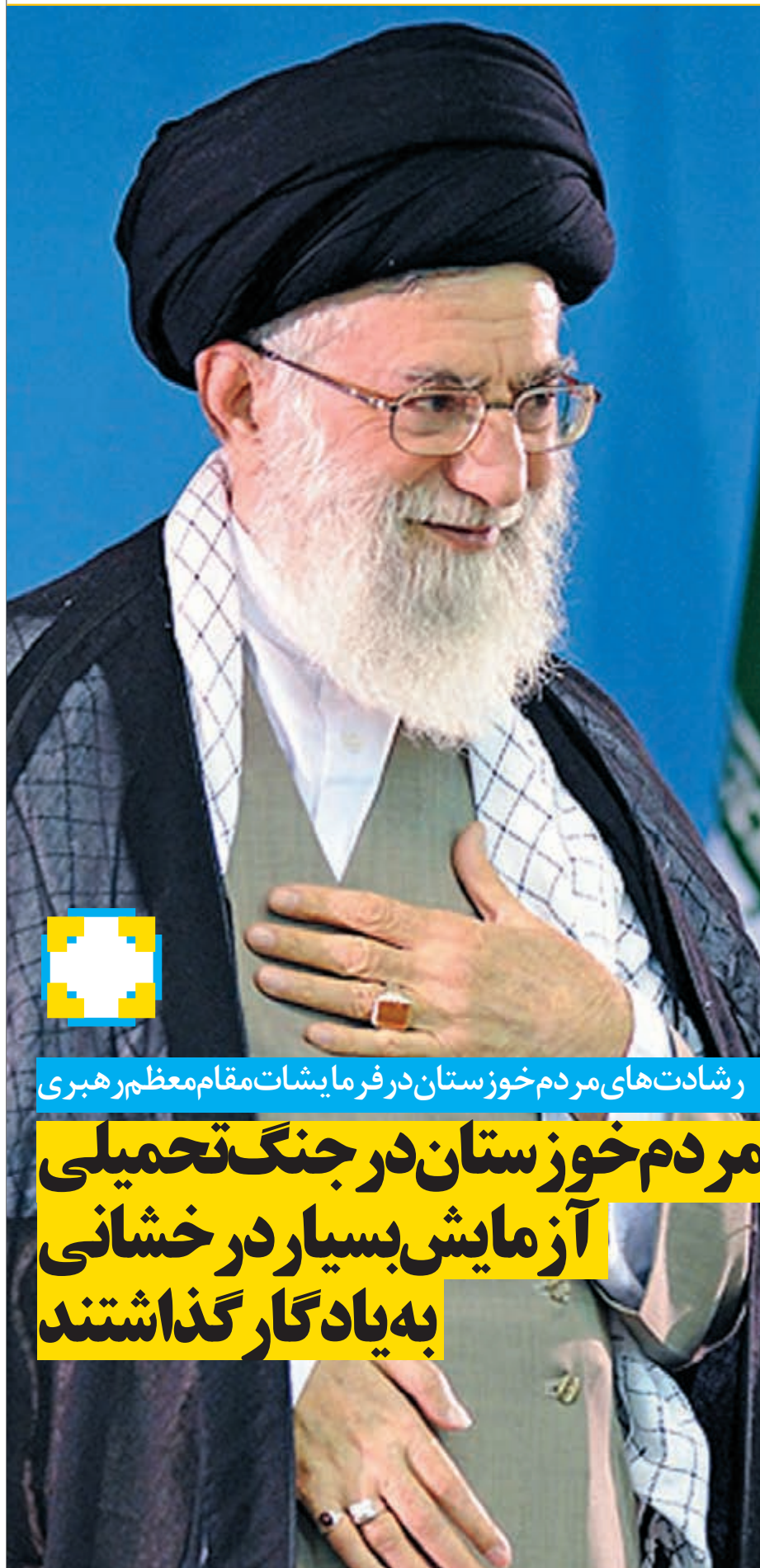
«... در دوران قبل از انقلاب اسلامی، یعنی شاید هفتاد، هشتاد سال قبل از این، باز مردم مؤمن و علمای خوزستان، در مقابل تجاوز انگلیسی‌ها ایستادگی کردند. آن هم یک تجربه دیگر است. مردم این استان، در چنین کارهای بسیار با عظمت و پرشکوهی، سابقه دارند. البته همچنان که همه می‌دانند، آحاد ملت ایران به برکت اسلام توانستند در طول جنگ تحمیلی، در همه شهرها و استان‌ها شگفتی بیافرینند. مردم این استان، در درجه اول در مقابل دشمن این ایستادگی را کردند. بعد از دوران جنگ تحمیلی هم باز در این استان، تلاش و کار سازندگی، جزو بهترین نمونه‌های سازندگی در سرتاسر کشور بوده است.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵)

#### ■ مردم خوزستان، مسلمان، ایرانی و در مقابل متجاوزین ایستادگی می‌کنند

«... من امروز که با جمعیت عظیم شما مواجه شدم، آثار محبت، لطف، مهربانی و صفات مثل همیشه در چهره شما مردم عزیز اهواز و شما مرد

«... مردم استان خوزستان از روز اول، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را در دل خود پروراندند. من نکته‌ای را به شما بگویم. ملت ایران، مکتب اهل بیت را از دو جا گرفته است. در واقع، همه ملت ایران برای تشیع، وامدار دو مجموعه انسانی هستند: یکی اهواز است و یکی جبل عامل.»





از وحدت کلمه اقشار مختلف مردم است؛ یعنی اتحاد همه قومیت‌های ایرانی، همه برادران و خواهران، همه قشرها، همه لهجه‌ها، همه زبان‌ها، همه استان‌ها. وحدت بر محور افکار و رهنمودهای انقلابی اسلام که به وسیله امام بزرگوار مطرح شد و پایه‌های این حکومت و این نظام را به وجود آورد و به فضل پروردگار از روز اول، روحانیت مبارز و انقلابی و مردمی، ذهن‌ها را با این افکار آشنا کرد. این، توصیه و حرف اول من به شما مردم عزیز خوزستان است. شما بحمدالله از خود خوزستان، روحانیت انقلابی و خوش سابقه و امتحان داده خوبی در این استان دارید. شرط اصلی این وحدت در استان برقرار است؛ یعنی عناصر مؤمن در سرتاسر استان، این وحدت را تجربه کرده‌اند. باید وحدت کلمه را همچنان که در گذشته بوده است، حفظ کنید. زبان، لغت، قومیت و نژاد در استان، هیچ نباید به این یکپارچگی صفوف شما مردم عزیز اندکی خدشه وارد کند. این، آن مطلب مهم‌تر و اساسی‌تر است. به همه ملت ایران هم این توصیه را می‌کنیم و به فضل پروردگار، ملت ایران هم همیشه پاسخ مثبتی داده است و در آینده نیز خواهد داد.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵)

#### ■ جوانان خوزستان تأثیر خود را در حراست از استقلال کشور نشان داده‌اند

«... جوانان خوزستان و اهواز از جمله مجموعه‌های کم‌نظیری هستند که تأثیر خود را در حراست از استقلال کشور، انقلاب اسلامی و عزت ملی نشان داده‌اند؛ این را ما در اهواز و مناطق اطراف آن و در سرتاسر خوزستان شاهد بوده‌ایم. هنوز هم در میان چهره‌های بسیار درخشان که من از طول دوران دفاع مقدس در یاد دارم، چند چهره برجسته اهوازی وجود دارند که یاد آن‌ها را هرگز فراموش نمی‌کنم.» (بیانات در دیدار جمعی از جوانان اهواز، ۸ مرداد ۱۳۸۲)

#### ■ همه قومیت‌های ایرانی با وحدت کلمه راه مبارک استقلال کشور را ادامه دهند

«... آن روز هم مردان ما، زنان ما، قومیت‌های مختلف ما، عرب ما، فارس ما، ترک ما، کرد ما، لر ما، بلوچ ما، در سرتاسر کشور روی دفاع از شرف و هویت و استقلال کشور و مقابله با استکبار و ایادی او در داخل متمرکز شدند و در این راه توفیق به دست آوردند. امروز هم همین است. عرب، فارس، ترک، بلوچ، کرد، لر و همه قومیت‌های ایرانی، متمسک به جیل اسلام و با وحدت کلمه، همین راه مبارک را ادامه دهند.» (بیانات در دیدار جمعی از جوانان اهواز، ۸ مرداد ۱۳۸۲)



رشادت‌های مردم خوزستان در فرمایشات مقام معظم رهبری

## مردم خوزستان در جنگ تحمیلی آزمایش بسیار درخشانی به یادگار گذاشتند

### تفرقه، توطئه دشمنان اسلام

در حوادث بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌ویژه داعیه‌های تجزیه طلبانه بعضی گروه‌های سیاسی که در پشت‌سر قومیت‌ها پنهان شده بودند، مهم‌ترین راهبر نظام‌ورهری آن، تأکید و تشویق مردم به سمت وحدت کلمه تحت لوای اسلام و آگاه‌سازی آنان نسبت به توطئه‌های بیگانگان بود. حضرت امام خمینی (ره) که پیش از پیروزی انقلاب لحظه‌به‌لحظه تحولات سیاسی کشور را رصد کرده و آن را هدایت می‌نمودند، با درک توطئه دشمنان در ایجاد اختلاف بین امت اسلامی، در سخنان خود ضمن رد هر گونه برتری قومی، زبانی و نژادی، آن را باعث بروز تفرقه بین ملت‌ها دانسته و مخالف تعالیم دینی بیان داشتند: «آن چیزی که آن‌ها اصرار دارند این است که ما با هم مجتمع نشویم، ما با هم برادر نباشیم، مسلمان‌ها در هر کجا که هستند با اشکال مختلفه (باشند)، یک شکل آن ملی‌گرایی، آن می‌گوید ملت فارس، آن می‌گوید ملت عرب، آن می‌گوید ملت ترک، این ملی‌گرایی به این معنا که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این امری است که اساس دعوت پیامبران را به هم می‌زند». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۷۱، سخنرانی در جمع اقشار مردم به مناسبت هفته وحدت ۲۰ دی ۱۳۶۰)

ایشان همچنین در یکی دیگر از بیانات خود با تأکید بر عدم برتری قومیتی در ایران اسلامی می‌فرمایند: «اسلام آمده است که بگوید همه نژادها با هم‌اند، هیچ کدام بر هیچ کدام تفوق ندارند، نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه ترک بر هیچ یک از اینها و نه هیچ نژادی بر دیگری و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید، هیچ کدام بر دیگری فضیلت ندارند. فضیلت با تقوا است، فضیلت با تعهد است...». (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۸۸، سخنرانی در جمع اعضای کنگره آزادی قدس، ۱۸ مرداد ۱۳۵۹)

حضرت امام خمینی (ره) با توجه به شخصیت برجسته و تأثیرگذار خود به‌عنوان رهبر بالامناز انقلاب اسلامی، از ابتدای شروع حرکات تجزیه طلبانه در بعضی نقاط کشور از جمله ترکمن صحرا، کردستان و خوزستان، با بیانات خودشان مسیر را روشن کرده و نسبت به توطئه بیگانگان هشدارهای لازم را می‌دادند. بنابراین در ارتباط با غائله خلق عرب خوزستان، بسیار جلوتر از شروع درگیری‌ها و حتی پیش از پیروزی انقلاب، با فراست و آینده‌نگری خاص خود، این نکته را گوشزد نمودند که مواظب باشیم پس از پیروزی انقلاب، بحث قومیتی به‌عنوان یک ابزار در دست استعمارگران به‌منظور ایجاد اختلاف و درگیری مورد سوءاستفاده واقع نشود:

«کسانی که اهل قلم و بیان هستند، باید این مسائل را برای مردم توضیح دهند و اسلام را به مردم معرفی کنند و بگویند که اسلام برای ملیت خاصی نیست و ترک، فارس، عرب و عجم ندارد. اسلام متعلق به همه است و نژاد و رنگ، قبیله و زبان در این نظام ارزش ندارد. قرآن کتاب همه است و این تبلیغات که این عرب است، آن ترک است و یا فارس یا کرد، تبلیغاتی است

با پیروزی انقلاب اسلامی به‌رهبری حضرت امام خمینی (ره)، بسیاری از معادلات سیاسی منطقه خاورمیانه و حتی جهان دستخوش تغییر و دگرگونی گردید. با به خطر افتادن منافع برخی از کشورهای غربی و وایادی منطقه‌ای آنان، جلوگیری از رشد و گسترش ماهیت انقلاب اسلامی از طریق مقابله با نظام اسلامی ایران در اولویت برنامه‌های دشمنان قرار گرفت. یکی از این توطئه‌ها با توجه به شرایط پس از پیروزی انقلاب و پراکندگی قومیتی در کشور، بحث ترویج تمایلات تجزیه طلبانه در ایران بود. مسأله‌ای که به دلیل داشتن زمینه مساعد در ایران با وجود سیستم حکومت پهلوی در تضعیف آنان و تحریکات برخی کشورهای دیگر، تا ماه‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از مهم‌ترین امور و مایه دل‌مشغولی رهبران نظام نوپای اسلامی بود.

که اجانب برای چپاول مخازنی که در این ممالک است رواج می‌دهند که مسلمانان را از هم جدا کنند. مسلمین باید هوشیار باشند که تحت تأثیر این تبلیغات واقع نشوند». (صحیفه امام، جلد پنجم، صفحه ۱۸۷، ۱۶ آذر ۱۳۵۷/۶ محرم ۱۳۹۹)

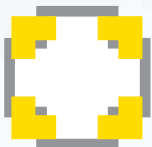
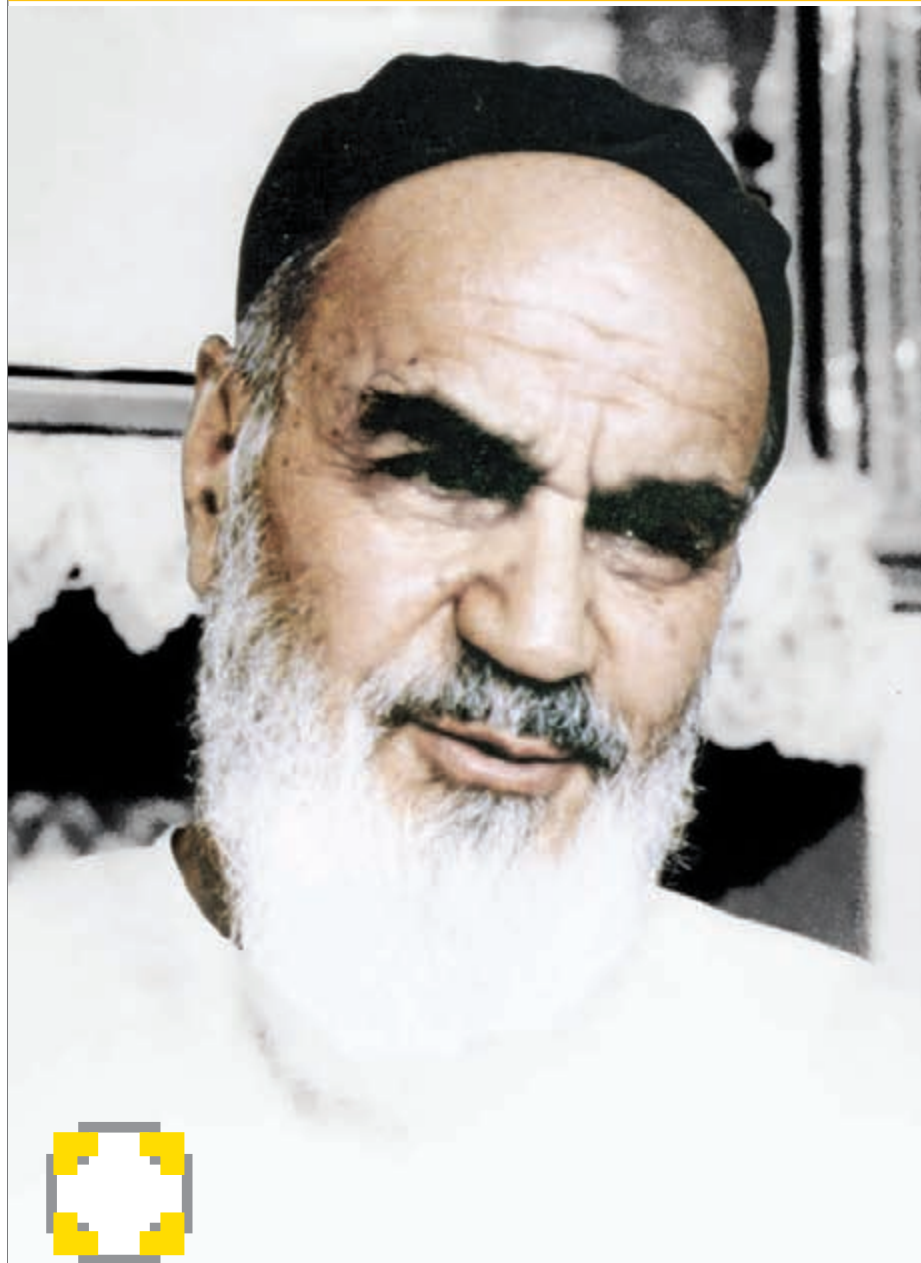
با پیروزی انقلاب اسلامی که تحریکات توطئه‌گرانه گروه‌ها با رنگ و بوی قومیتی، اوضاع را در مناطقی از کشور از جمله خوزستان آشفته می‌کرد، حضرت امام به‌سرعت به میدان آمده و پرده از توطئه دشمنان برداشته و ایجاد تفرقه را بزرگ‌ترین آسیب به نظام اسلامی دانستند. در این دوره ایشان در دیدار عشایر و مردم خوزستان که برای کسب رهنمودهای لازم در ارتباط با حوادث جاری در این استان به خدمت ایشان می‌رسیدند، ضمن برشمردن نارسایی‌ها و مشکلاتی که در این استان وجود دارد، هشدار می‌دادند که مردم مراقب باشند تا در دام توطئه‌های اجانب و وایادی وابسته به آن‌ها قرار نگیرند: «ما الان در بین راه هستیم، ملت ما دست این جنایتکارها، رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی، را تا یک حدودی قطع کرده است و البته ریشه‌هایی هم از آن‌ها هست الان و همین ریشه‌ها هستند که در بین آقایان اعراب می‌روند به آن‌ها تزیق می‌کنند که اینها می‌خواهند بین عرب و عجم فرق بگذارند. در بین شما می‌آیند می‌گویند بین برادرهای سنی و شیعه می‌خواهند فرق بگذارند. در هر جای یک چیزی، نغمه‌ای می‌کنند. در کارخانه‌ها می‌روند یک‌طور دیگری آن‌ها را از کار باز می‌دارند. پیش کشاورزها می‌روند، آن‌ها را به‌طور دیگری اخلال می‌کنند. الان از ریشه‌های آن‌ها یک اشخاصی متفرق هست در همه جای ایران و البته از خارج هم الهام می‌گیرند اینها و مشغول فساد هستند». (صحیفه امام، جلد هشتم، صفحه ۳۱، ۲۳ خرداد ۱۳۵۸/۱۸ رجب ۱۳۹۹)

همچنین ایشان در دیدار دیگری که با مردم خوزستان در محل حسینیه جماران داشتند با اشاره به اتفاقات حادث شده در خوزستان فرمودند: «از همه تشکر می‌کنم که از راه دور آمدند و با من ملاقات کردند و مادر دلد خودمان را به آن‌ها بگوئیم و آن‌ها هم مطالبی که دارند با مادر میان بگذارند. شما اولی به اسلام هستید از دیگران. شما عرب هستید و اسلام از عرب است و پیغمبر اسلام عرب است، بنابراین عرب نسبت به اسلام بیشتر باید توجه داشته باشد، چون اسلام از خود اوست و دیگران دنباله. امروز روزی است که سر نوشت اسلام، سر نوشت مملکت اسلامی، باید با دست توانای ملت، من غیر فرق بین طوایف مختلفه، این سر نوشت تحقق پیدا بکند.

امروز روزی است که حساس‌ترین اوقات است برای مملکت ما. از یک طرف، مشغول بررسی قانون اساسی باید بشوند و کلای بلاد، اهل خبره تعیین بشوند و مطالعه کنند قانون اساسی را که اساس مملکت و سر نوشت اسلام و مملکت در آن است و از یک طرف، ملاحظه می‌کنید که در همه جا توطئه‌هایی در کار است که نگذارند این اساس و پایه درست متحقق بشود. ... توجه‌تان را باید معطوف کنید به اینکه مبادا این اشخاص مفسده‌جو

«... جناب‌عالی می‌دانید که در اسلام عزیز هیچ مسائل طایفی مطرح نیست و مسلمین همه با هم برادر و یک‌واحد هستند بر مساوی خود. من از زمره‌هایی که در بعضی نواحی کشور در کار است برای شکاف بین طوایف مسلمین، بسیار متأسف و متأثرم. ما برادران عرب را به جان و دل خواهان و آنان را از خود و خود را از آنان می‌دانیم.»





حضرت امام خمینی (ره) و غائله خلق عرب در خوزستان

## در جمهوری اسلامی مسائل طایفه‌ای مطرح نیست

و توطئه‌گر که می‌خواهند جدایی‌بیندازند مابین عرب و عجم، مابین کرد و ترک و عرب و سایر چیزها، مبدا موفق بشوند به اینها. حیل‌های اینها را اخی کنید. وقتی که همه خطبای عرب و عجم در منابر گفتند ما همه برادر هستیم و همه اهل قرآن هستیم و همه اهل اسلام هستیم، دیگر حرفی باقی نمی‌ماند که اینها توطئه بکنند و بخواهند که این قانون اساسی، تأسیس آن درست نشود. باید دقت کنید، توجه کنید به اینکه در یک همچو موقعی همه اذہانتان متوجه به این باشد که قانون اساسی درست از کار در آید و اسلامی باشد. سر نوشت همه ما بر قانون اساسی است و بعد هم مجلس خبرگان و بعد هم مجلس شورا، که ملی باشد. مثل سابق نباشد که تحت فرمان دیگران باشد. بنابراین، آن چیزی را که من از شما خواهم می‌کنم این است که گوش به حرف اینها نباشد که الان می‌خواهند نقره بیندازند، ندهید. توجه‌تان به مقصد باشد، توجه‌تان به پیشرفت اسلام باشد. همه فشرهای ملت، الانداری که انحراف از اسلام دارند، با شما و باهم هستیم. همه باید دست برادری به هم بدهید و این توطئه‌ها را اخی کنید.» (صحیفه امام، جلد نهم، صفحه ۱۱۰، ۲۵ تیر ۱۳۵۸ / ۲۱ شعبان ۱۳۹۹)

### ■ عدم وجود تفاوت بین اقوام ایرانی

حضرت امام با درک واقعیت‌های سیاسی اجتماعی در خوزستان و دستاویزی که گروه‌های قومیتی آن منطقه در بحث عرب و عجم پیش کشیده بودند، به مقابله با آن پرداخته و در چند دیداری که با اقشار مختلف مردم خوزستان داشتند بر این نکته تأکید نمودند که هیچ تفاوتی بین اقوام ایرانی نیست و برتری نژادی در اسلام مذموم و مردود می‌باشد. در این راستا ایشان در پیامی به آقای محمد طاهر شبیر خاقانی که بسیاری از افراد تحت لوای ایشان به طرح مبحث قومیت عرب می‌پرداختند، فرمودند: «... جنابعالی می‌دانید که در اسلام عزیز هیچ مسائل طایفی مطرح نیست و مسلمین همه با هم برادر و یک واحد هستند بر ماسوای خود. من از زم‌مه‌هایی که در بعضی نواحی کشور در کار است برای شکاف بین طوایف مسلمین، بسیار متأسف و متأثرم. ما برادران عرب را به جان و دل خواهان و آنان را از خود و خود را از آنان می‌دانیم. اسلام عزیز از برکات عظیم رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، است که فخر عالم و از مکه مکرمه ظهور فرموده‌اند و ما از این جهت به ملت عرب احترام بسیار عظیم قائل هستیم. اسلام امر فرموده که مسلمین از هر طایفه‌ای هستند برادرند. عرب و عجم و کرد و ترک و فارس و غیر آن مطرح نیست. تمام طوایف در اسلام و جمهوری اسلامی به حقوق حق خود خواهند رسید.» (صحیفه امام، جلد ششم، صفحه ۴۰۳، ۲۰ فروردین ۱۳۵۸ / ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۹۹)

حضرت امام خمینی (ره) در دیدار با بانوان اهوازی نیز بر عدم وجود افتراق بین عرب و عجم و مردود بودن هر نوع برتری قومی در اسلام تأکید نموده و بیان داشتند: «من به وسیله شما به همه بانوان آن حدود سلام عرض می‌کنم و این پیام مربوط به همه است. اسلام، مابین عرب و عجم و ترک و کرد، هیچ فرقی نگذاشته است و ما مفتخریم که اسلام از میان عرب برخاسته و در عین حال عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نداده است.» (صحیفه امام، جلد هفتم، صفحه ۳۵۲، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ / ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۹۹)

در این باره حضرت امام حتی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران

خارجی، این موضوع را به صورت خیلی صریح و روشن بیان نموده و همه ادیان و اقوام را در ایران در برابر قانون مساوی دانستند: «سؤال: وضع اقلیت‌ها در حکومت اسلامی چگونه است و آیا با داشتن اقلیت‌های متعدد در کشور، حکومت به شکل فدرال در یک دولت مرکزی با قدرت، ترجیح نخواهد داشت؟

جواب: اقلیت‌ها یک وقت گفته می‌شود به اقلیت‌های مذهبی که در ایران این اقلیت‌ها هستند. آن‌ها با سایر افراد ایران در همه چیز مشترک و حقوقشان به حسب قوانین داده می‌شود و در حکومت اسلامی آن‌ها در رفاه و آسایش و آزادی هستند و یک وقت گفته می‌شود و مراد این است که طوایفی که در ایران هستند، مثل گُرد و لُرو و ترک و فارس و بلوچ و امثال اینها. این را البته من میل ندارم که اسمش را اقلیت‌ها بگذارند. برای اینکه این کُتله یک جدایی بین برادرها از آن فهمیده می‌شود و در اسلام همچو جدایی ابداً مطرح نیست. جدایی نیست مابین دو تا مسلمی که با دو زبان صحبت می‌کنند. مسلمی که عرب است، مسلمی که عجم است. این مسائل بسیار محتمل است که از دست‌هایی که می‌خواهند ممالک اسلامی با هم وحدت پیدا نکنند، پیش آمده است. قضیه عرب را پیش کشیده‌اند و عجم را. (صحیفه امام، جلد یازدهم، صفحه ۲۹۰، ۲۶ آذر ۱۳۵۸/۲۷ محرم ۱۴۰۰)

#### حزب بعث عراق و قومیت عربی خوزستان

در ارتباط با غائله خلق عرب و حوادث خوزستان، آنچه مشخص و واضح بود، حمایت علنی و همه جانبه رژیم بعث عراق و شخص صدام از این ناآرامی‌ها بود. بنابراین حضرت امام خمینی (ره) در یک سخنرانی در جمع عشایر عرب زبان خوزستان و فارس و شوراهای اسلامی عشایر این استان، ضمن برشمردن نقشه‌های استعمار در چپاول ثروت مسلمین، به نقش حزب بعث عراق و صدام در غائله خوزستان و تجاوز به مرزهای میهن اسلامی ایران در راستای برآوردن خواسته‌های قدرت‌های بزرگ استعمارگر اشاره می‌کند و یک بار دیگر لزوم هوشیاری و بیداری در برابر توطئه‌های دشمنان اسلام را به مسلمین جهان به‌ویژه مسلمانان منطقه یادآور می‌شود: «نقشه‌های قدرت‌های بزرگ که می‌خواهند مسلمین را زیر سلطه خود بیاورند و موازن آن‌ها را به غصب ببرند و اموال آن‌ها را به چپاول ببرند از سال‌هایی طولانی دنبال نقشه‌هایی بودند، که از نقشه‌های بزرگ آن‌ها مسئله ملت‌گرایی است. اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را، عرب را، عجم را، ترک را، فارس را همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام

در دنیا برقرار کند تا کسانی که می‌خواهند سلطه بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلام پیدا نکنند، نتوانند به واسطه اجتماع بزرگی که مسلمین از هر طایفه [دارند]، نقشه قدرت‌های بزرگ و وابستگان آن‌ها در کشور‌های اسلامی این است که این قشر‌های مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آن‌ها اخوت ایجاد کرده است و مؤمنون را به نام اخوت یاد فرموده است از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت گُرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند بلکه با هم دشمن کنند و این درست برخلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم. تمام مسلمین با هم برادر و برابرند.

اینهایی که با اسم ملیت و گروه‌گرایی و ملی‌گرایی بین مسلمین تفرقه می‌اندازند، اینها لشکرهای شیطان و کمک کار‌های به قدرت‌های بزرگ و مخالفین با قرآن کریم هستند. بحمدالله مشیت این حزب بعث عراق باز شد با این ادعاها که می‌کند که من برای عرب چه هستم و برای قدرت عرب و برای ملت عرب چه هستم. مشیت او باز شد که در خوزستان با عرب‌های بیشتر مقابل شد. کشتارهایی که به وسیله این حزب منفور و صدام

کافر بر برادر‌های اعراب ما وارد شده است بیشتر از آن است که بر برادر‌های عجم ما وارد شد. اگر این مرد فاسق و کافر، صدام حسین، در ادعای خودش راست می‌گفت، نباید مراکزی که مجتمع عرب است، زن و بچه، پیر و برنار این طور سرکوب کند و چنانچه با عجم دشمنی داشت، چرا عرب را بیشتر مورد هجمه قرار داد؟ این مشیت او را باز می‌کند که نه، مسأله عرب نیست، مسأله نوکری ابرقدرت‌هاست. این طور نیست که او بخواهد ملت عرب را نجات بدهد. از چی نجات بدهد؟ از اسلام نجات بدهد؟ ملت عرب، سال‌های طولانی همان طوری که عجم‌ها و ایرانی‌ها، غیر عرب‌شان، سال‌های طولانی در زیر قدرت شیطان‌ی ابر قدرت‌ها به وسیله حکومت فاسد پهلوی در رنج و عذاب بودند و بعد از اینکه آن‌ها به واسطه قیام ملت ما، عرب و عجم و همه قشر‌ها، آن‌ها به جهنم رفتند. تمام ملت ما زیر سایه اسلام و در جمهوری اسلام بودند و در تحت جمهوری اسلام و پرچم لاله‌الله کسی در رنج و عذاب نباید باشد و نبود. لکن منصرفیتی که نوکر‌های اجانب هستند، با اسم‌های مختلف برای این مملکت که مملکت اسلامی است و عرب و عجم و فارس و غیر فارسش در کنار هم برادروار زندگی می‌کنند، نقشه‌های آن‌ها این است که این برادر‌ها را از هم جدا کنند و اختلاف مابین اینها بیندازند و بعد همه دارایی‌های اینها را از بین ببرند.

حزب بعث منفور عراق ثابت کرد که طرقدار عراق، طرقدار عرب نیست، بلکه طرقدار قدرت‌های بزرگ است و نوکر قدرت‌های بزرگ است و لهذا او در خود عراق هم ملت عراق را می‌کوبد و ملت عراق را سرکوب می‌کند. علمای بزرگ عرب را می‌کشد و یا در حبس می‌اندازد. همه مردم عراق که عرب هستند از دست او به تنگ آمده‌اند. مسأله این نیست که او بخواهد برای عرب کاری بکند. عرب و عجم هر دو زیر پرچم توحید و در پناه رسول خدا، صلی‌الله‌علیه و آله، می‌خواهند زندگی کنند. جمهوری اسلامی می‌خواهد مطلبی را که قرآن فرموده است، مطلبی را که رسول خدا فرموده است در همه کشور‌ها پیاده کند و ایران مقدمه اوست. می‌خواهد که به همه کشور با بفهماند که اسلام بنایش بر برادری و برابری و وحدت است [و همه مسلمین یک واحد هستند بر دیگران].

برادر‌های ما در همه جاها، در خوزستان خصوصاً، در همه اطراف خوزستان، سر تاسر جنوب، سر تاسر غرب و خوزستان بپا خاسته‌اند و در مقابل این شخصی (صدام حسین) که ادعا می‌کند که من مسلمم و مسلم نیست، ادعا می‌کند که من برای عرب کار می‌کنم و دروغ می‌گوید، در مقابلش ایستادند و مشیت محکم را به دهانش زدند و

آن‌شاءالله به همین زودی به جهنم واصل خواهد شد. ما با غم‌های شما که برادران ما هستید، چه در سوستگرد، چه در اهواز و چه در خوزستان، همه اطراف خوزستان، در جنوب، در غرب، با همه شما، با همه کردستانی‌ها، خوزستانی‌ها، سوسنگردی‌ها و همین طور دشت آزادگان، که آقایان از آنجا و از همه اطراف تشریف آوردید، ما با شما همدرد هستیم در مصائبی که بر شما برادران ما وارد شده است و بر اسلام وارد شده است. این مصائب بر اسلام وارد شده است و شما هم فرزندان اسلامید. هر چیزی که بر شما وارد بشود بر همه مسلمین وارد شده است. هر خیانتی که صدام بر خوزستان بکند بر همه

ممالک اسلامی کرده است. ما امیدواریم که همه ملت‌های اسلام با بیداری و با توجه بپاخیزند و این دست‌های فاسدی که می‌خواهد همه ملت‌های اسلام را در تحت سلطه ابرقدرت‌ها قرار بدهد، آن‌ها را سر جای خودشان بنشانند. (صحیفه امام، جلد سیزدهم، صفحه ۴۴۳، ۵ دی ۱۳۵۹/۱۸ صفر ۱۴۰۱)

امام خمینی در یکی از بیانات خود با تأکید بر عدم برتری قومیتی در ایران اسلامی می‌فرماید: «اسلام آمده است که بگوید همه نژادها با هم‌اند، هیچ کدام بر هیچ کدام تفوق ندارند، نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه ترک بر هیچ یک از اینها و نه هیچ نژادی بر دیگری... فضیلت با تقوا است، فضیلت با تعهد است...»





خوزستان و قوم عرب



# خوزستان در گذر تاریخ

رضا انوشیروانی

## ■ جغرافیای طبیعی

استان خوزستان با مساحت ۶۴ هزار و ۵۷ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران در جوار خلیج فارس و اروندرود قرار دارد. مرکز این استان، اهواز است. خوزستان از شمال به استان لرستان، از شمال شرقی و شرق به استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری، از شمال غربی به استان ایلام، از شرق و جنوب شرقی به استان کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب به خلیج فارس و از غرب به کشور عراق محدود می‌شود.

خوزستان در ضلع جنوب غربی زاگرس مرکزی و در منطقه پست رود کارون واقع شده است، یعنی جایی که راه این رود را به سوی خلیج فارس می‌گشاید و از پهناورترین زمین‌های کم‌ارتفاع در درون ایران محسوب می‌شود. این سرزمین صفحهای است که از نهشت رسوبات فرسایش کوه‌های زاگرس تشکیل شده و بنابراین ادامه فلات ایران است. هر دیدگاهی که در این نوع استدلال در نظر بگیریم، می‌توان تأیید کرد که سرزمین پست کارون نمای ارزشمند زاگرس غربی و جاده‌ای از خلیج فارس به درون ایران است.

## ■ خوزستان در دوران باستان

منطقه‌ای که امروزه خوزستان نامیده می‌شود در روزگاران پیشین قسمتی از سرزمین وسیع و دولت مستقلی به نام عیلام بوده است. خوزستان، سرزمین مردمان خوزی، هوزی یا حوزی است. این استان با عیلامیان باستان و شوش کم‌وبیش مرتبط است. نام اهواز، شوش و هویزه منعکس‌کننده ساکنین این منطقه در زمان عیلامیان بوده است. عیلامیان از حدود هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح در این ناحیه سکونت داشته و احتمالاً اولین اقوامی بوده‌اند که در این منطقه دولتی مستقل تشکیل داده‌اند. بر اساس شواهد تاریخی موجود نام عیلام تا حدود قرن سیزده قبل از میلاد به خوزستان اطلاق گردیده است.

خوزستان در زمان مادها (۷۰۸ تا ۵۵۰ ق.م) یکی از ایالت‌های غربی آن دولت بود. در زمان کیاکسار، ساتراپ‌نشین هشتم مملکت ماد بود و از آن



به نام عیلام (خوزستان، شوش، سوزیانا و کیسیه) یاد شده است. کوروش دوم نیز پس از فتح بابل، شهر شوش را به عنوان یکی از پایتخت‌های خویش انتخاب کرد؛ زیرا از نظر موقعیت جغرافیایی، بین آریائی‌های شرق و سامی‌های غرب واقع بود و از لحاظ مرکزیت اداری کشور وضعیت ممتازی داشت. داریوش بزرگ پس از اینکه به پادشاهی رسید حدود سال ۵۲۱ ق.م شوش را از لحاظ موقعیت خاص و پیشینه تاریخی و قرار گرفتن در مرکز شاهنشاهی یکی از پایتخت‌های بزرگ خود انتخاب کرد. داریوش اول بسیاری از مردم اتری و دیگر شورشیان را به خوزستان کوچانید. «خوزستان» در دوره هخامنشی به دو ناحیه تقسیم می‌شد: بخش‌های شمال و شمال شرقی که انشان (انزان) نام داشت و سرزمین‌های باصفا و کوهستان‌ها و جنگل‌های فراوانی را شامل بود و ناحیه جنوبی دارای آب‌وهوای گرم و مرطوب و دشت‌های حاصلخیز و جلگه‌ای جنوبی بود. پس از حمله اسکندر به ایران در زمان جانشینان او، در سال ۳۱۲ ق.م، سلوکوس، خوزستان و ماد را ضمیمه حکومت بابل نمود و سلطنت سلوکی را در ایران تشکیل داد. در سال ۱۸۷ ق.م در اثر ضعف دولت سلوکی، پارس و خوزستان متحد و از دولت سلوکی جدا شدند.

دولت پارت در زمان سلطنت مهرداد اول به دولتی بزرگ مبدل شد و سرزمین‌های باختر و خوزستان کنونی را به کشور خود افزود. در این زمان ولایت کوچک میشان در مصب شط دجله و ساحل خلیج فارس در دست اعرابی بود که از عمان آمده بودند و پیشرو طوایف عربی محسوب می‌شوند. آن‌ها درست در آغاز سلطنت ساسانیان در ناحیه حیره، در مغرب فرات ساکن شدند.

اردشیر در خوزستان شهرهای تستر (شوشتر)، هرمز اردشیر (اهواز) و رامهرمز اردشیر (رامهرمز) را بنا کرد. اردشیر بابکان پس از ۱۷ سال سلطنت در سال ۲۴۱ م در گذشت و پسرش شاپور به سلطنت رسید. شاپور اول در پیشرفت و آبادانی خوزستان کوشش فراوان کرد. گذشته از آبادانی شوشتر، شاپور شهر معروف جندی شاپور را در ۴۸ کیلومتری شمال غربی شوشتر بنا نهاد و در آنجا دانشکده پزشکی تأسیس کرد که





طی سده‌های متمادی از مراکز بزرگ علمی دنیا بود. در دوره ساسانیان بسیاری از اسرای رومی که عیسوی مذهب بودند در ناحیه خوزستان ساکن شدند.

در دوران پیش از اسلام، اعراب به تدریج در جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس ساکن شدند. برخی طوایف عرب در اواخر عهد پارتیان و نیز در اوایل عهد ساسانی به سواحل جنوبی فارس هجرت کرده و اجازه اسکان یافته بودند. اینها از قبایل عبدالقیس عُمان بودند که در برخی از جزایر تنگه هرمز ساکن شده بودند و بخش‌هایی از آن‌ها تابندر لنگه و کنگ و بوشهر و گناوه نیز رسیده بودند.

#### ■ خوزستان در اوایل دوره اسلامی

باطلوع اسلام و آغاز فتح ایران توسط مسلمین، والی بصره در سال ۱۶ ه‍.ق «مغیره بن شعبه» را از طرف خود مأمور فتح شهرهای خوزستان کرد و مغیره به آسانی دهقانان اهواز را به تسلیم و قبول جزیه مجبور ساخت. پس از او ابوموسی با فتح شوش و رامهرمز آماده فتح شوشتر شد. وی بصره را مرکز کار خود قرار داد و هاشم بن عتبّه را مأمور فتح دیگر شهرهای خوزستان نمود. در سال ۱۸ ه‍.ق که عتبّه والی بصره بود، نیروهای هرْمَزان در نواحی مرزی به تاخت‌وتاز پرداختند. والی بصره با سپاهی به هرْمَزان حمله نمود و او را از اهواز بیرون راند و در مصالحه‌ای اهواز جزو قلمرو عرب‌ها شد. در سال ۱۹ ه‍.ق سراسر خوزستان به تصرف مسلمانان درآمد. در سال ۳۸ ه‍.ق مردم اهواز علیه اعراب قیام کردند، ولی معقل بن قیس به اهواز لشکر کشید و قیام مردم را سرکوب کرد. در سال ۶۷ ه‍.ق در سرزمین‌های عراق و خوزستان توده‌های بدویان و روستاییان عرب و ایرانی که در زیر لوی رهبر خوار ازرقی متحد شده بودند، دست به شورش زدند. این شورش تازمانی که حجاج بن یوسف به حکومت عراق منصوب شد، ادامه داشت. او در سال ۷۸ ه‍.ق توانست قیام ازرقه را سرکوب نماید.

هم‌زمان با ورود اسلام به خوزستان، علاوه بر خوزی‌ها و ایرانی‌ها و آرامی‌ها، جماعت‌های یهودی، مسیحی و پیروان برخی ادیان در این منطقه زندگی می‌کردند. همراه با فتوحات زمان عمر، جماعات بزرگی از قبایل و طوایف عربستان به درون خوزستان آمده در مناطق روستایی اطراف پادگان‌های عرب اسکان یافتند. مهاجران به خوزستان عمدتاً از قبایل یمنی، بنی‌اسد، اشعر، عک، سکون، همدان، مراد، کنده، هذیل، بنی‌عجل، بودند. طوایفی از شاخه‌های مختلف قبایل بکر بن وائل از شمال شرق عربستان و طوایفی از عبدالقیس از شرق عربستان نیز به درون خوزستان خزیده در مناطقی پیرامون اهواز و شوشتر اسکان یافتند. طوایف یمنی خوزستان به این دلیل که دنباله‌هایشان در کوفه ساکن بودند و از نیمه قرن اول هجری به بعد شیعه علوی بودند، به تاسی از این دنباله‌ها شیعه مذهب شدند. در نتیجه، بخش غربی خوزستان تا نیمه دوم قرن نخست هجری هم عرب بود و هم شیعه.

#### ■ خوزستان در دوره ایران پس از اسلام

حکمران خوزستان پس از ورود مسلمین به مدت دو قرن از طرف خلیفه بغداد تعیین می‌شد. با آغاز حرکت‌های استقلال طلبانه در شرق ایران توسط دودمان طاهریان، خوزستان نیز به تصرف آنان درآمد و حاکم آن از طرف حکمرانان ایرانی تعیین می‌گردید و مالیات‌های خوزستان به نیشابور پایتخت طاهریان تحویل می‌گردید. در این دوره خوزستان به همراه بصره، کوفه، فارس و جبال، یک ایالت به شمار می‌آمد که البته در هر دوره‌ای حدود و ثغور این ایالت تغییر می‌نمود.

هستند، از حدود ۵۱۱ ه‍.ق تا ۵۹۰ ه‍.ق در ولایات عراق، گاه فارس و خوزستان و غالباً در آذربایجان و کردستان سلطنت کرده‌اند. خوارزمشاهیان دولت بعدی بودند که بر این ایالت سروری داشتند اما قدرت واقعی در این دوره در دست اتابکان فارس قرار داشت که بر عمان، بحرین، خوزستان و سواحل و جزایر خلیج فارس تسلط داشتند. در سال ۶۲۱ ه‍.ق سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به خوزستان لشکر کشید و این سرزمین را تصرف کرد. در دوره مغولان خوزستان نیز همانند دیگر نواحی ایران به تصرف آنان درآمد و در دوران فترت پس از مغولان، خوزستان همانند بسیاری مناطق دیگر بین دو خاندان آل مظفر و آل جلالیدر آغاز قرن هشتم هجری، دست به دست می‌شد. منطقه حاکم‌نشین خوزستان (شوشتر) در ابتدا جزء تصرفات امیر مبارزالدین محمد بود. پس از چندی حکام جلایری شوشتر را از دست آل مظفر بیرون آوردند. خوزستان در حمله سوم تیمور به ایران در سال ۷۹۴ ه‍.ق بدون هیچ مقاومتی فرو ریخت.

#### ■ طوایف عرب در خوزستان

علاوه بر گروه‌های پراکنده‌ای از اعراب که پیش از اسلام در دشت میشان و نواحی غربی خوزستان سکنا گزیده بودند، همراه با سپاهیان اسلام که به مناطق داخلی ایران می‌رفتند، تعدادی از قبایل عرب در خوزستان ماندند. البته تعداد این قبایل تا آن زمان آنچنان نبود که در برابر جمعیت بومی

نواحی غربی ایالت خوزستان تارود فرات، به علت وجود سرزمین‌های پست و باتلاقی مأمّن بسیاری از مخالفین خلافت عباسی بود که در این بین شیعیان نیز جایگاه خاصی داشتند. در اواسط قرن سوم هجری، جنبش عمومی بردگان سیاه و سفید در سال ۲۵۵ ه‍.ق به رهبری علی بن محمد طالقانی صاحب الزنج، رهبر زنگ، در سواحل جنوبی خلیج فارس به وقوع پیوست. سپاهیان وی شهرهای اُتْلَه و آبادان و سپس شهر جی را با قتل و غارت فتح کرده و شهر اهواز را به آتش کشیدند. سرانجام قیام آنان در ماه صفر سال ۲۷۰ ه‍.ق توسط معتمد عباسی سرکوب گردید.

در دوره صفاریان ایالت خوزستان همچنان در تصرف آنان بود و خلیفه عباسی سیادت آنان را بر این ایالت تصدیق نمود. با تشکیل امارت سامانی، دست خلیفه در خوزستان باز شد و از آن زمان به بعد فرماندار خوزستان را خلیفه منصوب می‌کرد و مالیات‌های خوزستان نیز مستقیماً به بغداد فرستاده می‌شد. حکمرانی دیلمیان بر خوزستان تا سال ۴۴۷ ه‍.ق که حکومت آل بویه به دست سلجوقیان سقوط کرد، ادامه داشت. در این زمان تعداد بسیاری از اهالی دیلمی با نقل مکان به خوزستان به عنوان دیلمیان خوزستان شناخته می‌شدند. مرداوچ مؤسس سلسله آل زیار، ۳۱۶ تا ۳۴۳ ه‍.ق، با شکست لشکر خلیفه قلمرو خود را تا حدود عراق عرب گسترش داد و اهواز و خوزستان را نیز تصرف نمود. سلاجقه عراق که اولاد سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی





منطقه قابل توجه باشد. در اواخر قرن چهارم هجری یک طایفه از بنی اسد به ریاست دبوس این صدقه اسدی وارد خوزستان شده به اجازه شاهان دیلمی در آنجا اسکان یافتند. خوزستان در قرن های بعدی نیز مواجه با امواج مهاجرت طایفه های عرب گردید، زمانی که رقیبان سلطنت سلجوقی در درگیری های خود، طایفه های عرب به خصوص بنی اسد و بنی عقیل، از شیعیان جنوب عراق، را وارد خوزستان کردند. با شروع جنگ های طولانی بین ترکان عثمانی که سنی مذهب بودند با دولت شیعی صفویه و در اثر سخت گیری های دولت عثمانی،

برخی از طوایف عرب به درون خوزستان وارد شدند. طایفه بنی کعب که در زمان زنده به این منطقه مهاجرت کردند، همچون دیگر قبایل عرب در منطقه اسکانشان دارای نظام قبیله ای و شیخ بودند. در اواسط دوران قاجار، شیخ این قبیله با گرفتن فرمان هایی از شاهان قاجار، منطقه نفوذش برای گردآوری مالیات برای دربار قاجار را تا خرمشهر و آبادان گسترش داد.

#### ■ مشعشعیان در خوزستان

نهضت شیعی مشعشعیان در زمان حکومت شاهرخ میرزا در خوزستان به رهبری سیدمحمد مشعشع، در سال ۸۴۴هـ.ق، شکل گرفت. او خود را مهدی موعود خواند و توانست با کمک عشایر عرب منطقه واسط را از دست امرای مغول در آورد و سال بعد هویزه را که مردم آن پارسی زبان بودند، متصرف شد. او پس از شکست لشکر بانی حاکم فارس، سلسله مشعشعی را بنیان گذارد. با استیلای سیدمحمد مشعشع، منطقه خوزستان به تدریج به دو ناحیه عرب نشین و غیر عرب نشین تقسیم گردید. در اوضاع آشفته سیاسی ایران به دلیل عدم وجود دولت مرکزی نیرومند و

درگیری های آق قویونلوها و قره قویونلوها، سیدمحسن فرزند سیدمحمد مشعشع توانست بر تمام نواحی خوزستان تسلط یابد و قدرت خود را تا بصره، حدود بغداد و از این طرف تا کهگیلویه و بویراحمد و حتی بندر خلیج فارس، چهار محال و بختیاری، لرستان و تا کرمانشاه گسترش دهد. با تشکیل سلسله صفویه توسط شاه اسماعیل در دوم حله یکی سال ۹۰۵هـ.ق، که فارس و قسمتی از خوزستان را تصرف کرد و همچنین بعد از ۹۱۴هـ.ق، توانست دیگر نقاط خوزستان را از دست خاندان مشعشعی بیرون آورد. شاه اسماعیل حکومت شوشتر و دزفول را به خاندان رعنائی سپرد و بخش هویزه را بار دیگر به مشعشعیان واگذار کرد. در زمان تهماسب اول، ۹۴۸هـ.ق، با سرکوبی خاندان رعنائی به خودسری های اعراب خاتمه داده شد. با مرگ شاه تهماسب صفوی بخش عرب نشین خوزستان که در این زمان به عربستان معروف شده بود، دچار هرج و مرج و ناامنی شد. از دلایل این ناامنی علاوه بر اعراب، ناآرامی ایل افشار که توسط دولت صفویه به آن نواحی کوچانده شده و حکمرانی خوزستان به آنان داده شده بود یا حکومت مرکزی و همچنین تجاوزات حاکم عثمانی بصره به خاک ایران، رami توان برشمرد.

با برافتان حکومت صفویه و حضور افغانه در اصفهان، بسیاری از مردم شوشتر و دزفول و نیز جماعت طایفه آل کثیر به حمایت از صفی میرزا شاهزاده صفوی برخاستند. وضع آشفته خوزستان و حکمرانی شیخ فارس آل کثیر تا سال ۱۱۴۲هـ.ق دوام یافت. با تسلط نادرشاه بر امور کشور، والی هویزه و دیگر قبایل و طوایف عرب به استقبال او شتافتند. البته پس از شورش محمدخان بلوچ بیشتر همین قبایل عرب از جمله طوایف

**پیروزی انقلاب اسلامی**  
**فرستی برای گروه های تجزیه طلب**  
**قومی که در حمایت کشور عراق بودند،**  
**پدید آورد تا با طرح برخی مسائل، این استان**  
**را دچار آشفتگی و هرج و مرج نمایند که این بار**  
**به برکت حضور همیشه در صحنه مردم پیدار**  
**و آگاه خوزستان و بصیرت رهبر بزرگ**  
**انقلاب حضرت امام خمینی (ره)،**  
**توطئه ها ناکام ماند**





بنی کعب، آل کثیر و مشعشعیان با او همراه شدند و خوزستان بسیار آشفته شد. نادر شاه هم به دلیل جنگ با عثمانی‌ها، نتوانست بلافاصله برای دفع فتنه حرکت کند در نتیجه تعدادی از طوایف منتفق و بنی لام هم که از طوایف عراق عرب بودند، با تجاوز به خاک ایران، هویزه را تصرف نمودند. نادر شاه بالاخره در سال ۱۱۴۵ ه‍.ق از بغداد به سوی خوزستان روانه شد و به غائله خوزستان به کلی خاتمه داده شد. شورش‌ها و ناامنی‌هایی که در خوزستان روی می‌داد سرانجام باعث شد تا نادر برای بار سوم به خوزستان آمده و این بار خاندان مشعشعی را به عنوان ریشه فتنه و فساد منقرض کرد. با مرگ نادر شاه در سال ۱۱۶۰ ه‍.ق در خوزستان خاندان مشعشعی به ریاست مولی مطلب دوباره در صدد کسب قدرت از دست رفته خود شدند. اما ظلم و ستم بیش از اندازه و اهالی در فلول و شوشتر را واداشت تا با همدستی شیخ ناصر آل کثیر، حکومت او را در سال ۱۱۶۵ ه‍.ق ساقط کنند. در دوران زندیه طایفه آل کثیر پس از مدتی دشمنی با کریم خان زند سرانجام تسلیم او شدند. در همین زمان جمعی از امرای بنی کعب تحت فرماندهی شیخ سلیمان از شط العرب گذشته، در ناحیه فلاحیه خوزستان ساکن شده و مزاحمت‌هایی را برای حاکم عثمانی بصره فراهم آوردند. کریم خان به سرکوبی او پرداخت و با شکست شیخ سلیمان از آنجا که طوایف بنی کعب پیرو آئین تشیع بودند، خان زند در خواست شیخ مبنی بر پرداخت سالانه خراج کافی به درباریان ایران را پذیرفت و دستور بازگشت نیروی اعزامی را صادر کرد.

#### ■ خوزستان در دوران معاصر

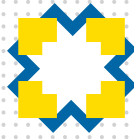
در ابتدای حکومت قاجاریه ایالت خوزستان شامل دو قسمت بود: بخش شمالی شامل شوشتر، دزفول و هویزه که جزو کرمانشاهان محسوب می‌شد و بخش جنوبی شامل رامهرمز، فلاحیه و هندijan جزو فارس بود.

خوزستان در زمان محمدشاه به دلیل سیاست انگلیسی‌ها برای انصراف ایران از تصرف هرات، با تجاوز علی رضا پاشا والی بغداد به محمره (خرمشهر) از یک طرف و تحریک برخی شاهزادگان قاجار که به دنبال تجزیه طلبی بودند از طرف دیگر، دچار آشفتگی شد. در زمان ناصرالدین شاه یکی از مشایخ آل کثیر به نام شیخ حداد با دسته‌ای از اعراب به شوشتر رفت و در آنجا دز سلاسل را تصرف کرد و خود را شاه حداد خواند. در سال ۱۲۶۵ ه‍.ق میرزا قوماز سادات بهبهان در آن شهر به سرکشی برخاست و به غارت و کشتار پرداخت و شیخ حاکم، برادر شیخ فارس، شاه حداد، شیخ جابر، حاج جابر، حاکم خرمشهر، شیخ عبدالله و شیخ قادر نیز با او همدست شدند. این عده در سال ۱۲۶۶ ه‍.ق به دست سپاهیان اردشیر میرزا عموی ناصرالدین شاه سرکوب شده و سران آن‌ها به تهران فرستاده شدند.

در دوره‌های متأخر قاجاریه عشایر عرب خوزستان چند قسمت شده بودند. تعدادی از قبایل بنی کعب که از خرمشهر تا اهواز اقامت داشتند تحت رهبری حاج جابر خان بودند. تعدادی دیگر از کعبیان فلاحیه دارای شیخ المشایخ بودند. عشایر هویزه و اطراف آن همچنان تحت سرپرستی خاندان مشعشعی بودند. آل کثیر در میانه شوشتر و دزفول و آل خمیس در نزدیکی‌های رامهرمز هر یک شیخ جداگانه‌ای داشتند. به گفته ریحارد فرای به خاطر تأثیر قوی عرب زبان‌های مهاجر به جنوب غربی این استان، مخصوصاً مهاجرت بنی کعب و بنی لام، از قرن ۱۶ تا ۱۹ میلادی، نام عربستان به این ناحیه استان از زمان صفویه اطلاق گردید تا اینکه در سال ۱۳۰۳ ه‍.ش که حکومت مرکزی موفق شد پس از چندین سال غفلت از امور خوزستان به آن ناحیه توجه کند، باقی

در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی بروز کرد که در بعضی موارد اقدامات خشونت‌آمیز نیز همراه آن می‌شد. این گروه‌ها و دسته‌جات تجزیه طلب در دوران رژیم ستمشاهی پهلوی تحت لوای مبارزه، توانستند تا حدودی برای خود مشروعیت کسب نمایند. اما همه آن‌ها توسط ساواک شناسایی و متلاشی شدند. پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی برای گروه‌های تجزیه طلب قومی که در حمایت کشور عراق بودند، پدید آورد تا با طرح برخی مسائل، این استان را دچار آشفتگی و هرج و مرج نمایند که این بار به برکت حضور همیشه در صحنه مردم بیدار و آگاه خوزستان و بصیرت رهبر بزرگ انقلاب حضرت امام خمینی (ره)، توطئه‌ها ناکام ماند. در طول هشت سال دفاع مقدس نیز خوزستان با تقدیم بیش از دوازده هزار شهید عرب زبان به نظام اسلامی، ثابت کرد که اعتقاد قلبی مردم عرب زبان منطقه همیشه با ایران و نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. عشایر عرب خوزستان در طول تاریخ سکونت در این استان، همیشه به دلیل پیروی از مذهب شیعه، علقه‌ها و پیوندهای مستحکمی با دیگر مردم ایران داشته و این رشته وحدت بخش را همواره حفظ نموده و خواهند نمود.

بود. در این تاریخ نام عربستان به کلی از فرمان‌ها و مکاتبه‌های دولتی حذف و به نام قدیمی آن خوزستان تغییر یافت. در اواخر دوره قاجاریه با پدید آمدن ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی، خوزستان نیز وضع آشفته‌ای پیدا نمود، قبایل عرب از پرداخت مالیات خودداری و نافرمانی آغاز نمودند. شیخ خزعل نیز با استفاده از این وضعیت، توانست حکومت خود را در خرمشهر و فلاحیه از فرمان ایالت خوزستان جدا و مستقیماً از تهران کسب دستور کند. با مساعی دولت انگلیس شیخ خزعل پس از چندی توانست حکمرانی اهواز را نیز به دست آورد. به دلیل نبود اقتدار در هیأت حاکمه شیخ خزعل توانست به یاری دولت انگلیس که دارای منافع نفتی در منطقه بود، در جهت تجزیه خوزستان و تبدیل آن به یک کشور عربی ولو وابسته به ایران گام بردارد. اما مساعی او با روی کار آمدن رضاشاه در ایران که بیشتر به انگلیس وابسته بود، ناکام ماند و با تسلیم و دستگیری او، به این اندیشه خام تشکیل یک دولت عربی در درون مرزهای ایران خاتمه داده شد. با خروج رضاشاه از کشور و در زمان حکومت پهلوی دوم، اندیشه‌های تجزیه طلبانه این بار با حمایت برخی کشورهای عربی منطقه و تحت تأثیر اندیشه‌های حزب بعث و پان عربیسم،



## تأکید آیت‌الله حیدری بر توجه جدی مسئولان به خطه خوزستان مردم عرب خوزستان همواره روحیه ایرانی خود را حفظ کرده‌اند

حسین سلیمی

آیت‌الله دکتر محسن حیدری، امام جمعه موقت اهواز و نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان رهبری است. ایشان قبل از انقلاب و در جریان نهضت مردم ایران با ایراد سخنرانی‌های دینی و انقلابی به راه‌اندازی تظاهرات ضد رژیم شاه و همچنین توزیع اعلامیه‌ها فعالیت نمودند. آیت‌الله حیدری با حضور ۴۳ ماهه در جبهه‌های دفاع مقدس برگ زرینی در کارنامه خود بر جای گذاشتند. همچنین ایشان عضو شورای فرماندهی سپاه در منطقه ۸ (خوزستان و لرستان) و عضو اولین دوره مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم به نمایندگی از طلاب و فضلاء اهوازی هستند و در فعالیت‌های تبلیغی خارج از کشور به خصوص در ایام حج در اکثر سال‌های پس از انقلاب حضور داشته‌اند. از فعالیت‌های علمی ایشان می‌توان به انجام تحقیقات علمی در مؤسسه امام صادق قم، مرکز آموزش شخصی تفسیر و علوم قرآنی و... تألیف بیش از ۵۰ اثر اشاره کرد.

خیر خواه مردم و ملت ایران نیستند، باشد. از این جهت بررسی همه‌جانبه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی این قومیت برای مردم ما، برای مسئولین ما حائز اهمیت است و همان‌طور که عرض کردم هم فرصت می‌تواند باشد و هم تهدید و فرصت بودن یا تهدید بودن آن بستگی به نوع نگاه مسئولین به این قومیت دارد. اگر نگاه ایرانی، مثبت و فعال و همراه با اعتماد باشد، این قومیت می‌تواند فرصت خوبی برای نظام و کشور باشد، ولی اگر نگاه همراه با بدبینی، منفی و حذفی باشد، بسیار خطرناک است و می‌تواند برای نظام تهدید آفرین باشد. به نظر من اگر بحث به صورت جامع باشد، در چند محور باید خلاصه شود، محور اول: شناخت تاریخچه این قومیت در خوزستان است که ریشه‌ها از کجا و از چه زمانی آمدند؟ در چه زمانی در خوزستان موجودیت پیدا کردند؟ محور دوم: موقعیت اینها در رابطه با اسلام و تشیع در طول تاریخ است. محور سوم: جایگاه جهادی و وطن‌خواهی و غیرت و تعصب ملی در مقابل بیگانگان است که این مطلب بسیار مهمی است و باید توجه شود. وضعیت فعلی دینی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خیلی اهمیت دارد که باید بررسی شود. پس از این بررسی و نکات ایجابی و مثبت باید برویم به نقاط منفی و جریان تجزیه طلبی و اینکه از چه زمانی شروع شده و چه پیشینه‌هایی دارد و الان در چه وضعیتی است و نهایتاً بحث وهابیت و علل شکل‌گیری آن و راه‌های مقابله با آن، محورهای مهمی هستند که باید ضمن بحث، بررسی و به آن‌ها پرداخته شود.

### خوزستان در گذر تاریخ

در رابطه با محور اول، چیزی که الان به عنوان منبع در اختیار ما هست، کتاب‌های تاریخی نوشته شده در رابطه با تاریخ ایران قبل از اسلام است که نشان می‌دهد قومی به نام «بنی‌العم» در خوزستان بودند و از عنوان‌شان معلوم است که اینها عرب بودند. مخصوصاً در مناطقی مثل اهواز، دشت آزادگان، مهرتیرا و منابع که از آن مناطقی است که قبل از اسلام، اعراب ایرانی در آن بودند. «مهرتیرا» و «منابر»، اسامی عربی هستند و اینها قوم

با توجه به اینکه حضرت تعالی از اهالی عرب خوزستان و دارای جایگاه سیاسی و اجتماعی هستند و از دیرباز در این استان بودند، درباره پیشینه خوزستان و قومیت عرب و فرصت‌هایی که در این خطه از کشورمان می‌توان ایجاد کرد، مطالبی بیان بفرمایید. همچنین خاطرات‌تان را درباره پیشینه جریانات تجزیه طلبی در قبل و بعد از انقلاب و اینکه چرا این جریانات تاکنون موفق نشده‌اند می‌شنویم. سؤال بعد ما درباره اعتقاد قومیت عرب نسبت به تشیع و تعلق‌شان به خاک ایران است چرا که اخیراً مطرح می‌شود که وهابیت توطئه‌هایی برای جذب جوانان و احیاناً تفرقه افکنی در خاک کشورمان دارد و در آخر به مسائل یا مشکلاتی که در استان هست و باید به مسئولین انعکاس داده شود اشاره بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين. از حرکت خوب و شایان تقدیری که در زمینه انعکاس مسائل مربوط به هابیلیان و در واقع انسان‌های مورد ستم قرار گرفته از سوی دشمنان و رسیدگی به مسائل قومیت‌ها و مسائل مختلف دیگر انجام می‌دهید، تشکر می‌کنم. در زمینه بحث قومیت مردم عرب در خوزستان، مقدمتاً باید عرض کنم که بحث قومیت‌ها در ایران اسلامی، یک ویژگی کلی دارد و آن اینکه هم فرصت‌های بسیار خوبی برای نظام و برای مردم ایران دارد و هم نکات سیاه و تاریکی که می‌تواند برای نظام و برای کشور تبدیل به تهدید شود و نوعاً از پیچیدگی خاصی برخوردارند. مردم این خطه ایرانیان اصیلی هستند که علاوه بر اسلام، ملیت ایرانی، آن‌ها را دور یکدیگر جمع کرده و کشور ایران را تشکیل می‌دهند؛ از جمله آن قومیت‌ها که ایرانی اصیل هستند قومیت مردم عرب در استان خوزستان است. این قومیت فراوان‌ترین افراد را در استان خوزستان دارد و ظرفیت‌های بسیار بالایی دارد. فرصت‌های خوبی می‌تواند داشته باشد و دارد که گاهی می‌تواند تهدید و مطمح نظر بیگانگان و خلاصه افرادی که





ایرانی هستند؛ این مسأله که اینها از چه زمانی از خارج آمدند و یا اینکه از ابتدای تولد اینجا بودند، مشخص نیست، ولی یقیناً قرن‌ها قبل از اسلام بوده است.

بعضی‌ها می‌گویند که اینها ارتباط تیره‌ای با بنی تمیم دارند؛ یعنی بنی‌العمر تیره‌ای از طایفه بزرگ بنی تمیم است و لذا نقش زیادی در پذیرفتن اسلام در خوزستان و گشودن موانع برای ارتش اسلامی که در ابتدای سال شانزده هجری وارد خوزستان و ایران شدند، داشتند.

اگر چه در بعضی مناطق مقاومت‌هایی شد، مثلاً در شوشتر و جاهای دیگر، اما در اکثر جاهای خوزستان مقاومتی صورت نگرفت و مردم از ارتش اسلام استقبال کردند و در واقع بنی‌العمر فوق‌العاده مؤثر بودند؛ با توجه به تشابه زبانی با مسلمانان اولیه، اینها مطلب را گرفتند و اسلام را به هموطنان خودشان منتقل کردند و مردم دادل و جان از اسلام استقبال کردند.

بنابراین در رابطه با پذیرش اسلام، خوزستان مؤثر بود. علاوه بر آن در رابطه با پذیرش تشیع، در همان قرن اول و در همان سال‌هایی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) به خلافت رسید و مرکزیت خلافتش را در کوفه قرار داد، همین‌ها در رابطه با ورود تشیع به خوزستان هم مؤثر بودند.

#### ■ کمک مردم خوزستان به ارتش امام علی (ع)

مثلاً در تاریخ وارد شده که در زمان امیرالمؤمنین، حدود سال سی و هشت و سی و نه، بعد از جنگ صفین، یک گروهی به نام خوارج راه افتادند؛ یک دسته از خوارج به نام «بنی‌ناجیه» به رهبری شخصی به نام «راشد»، از حکومت امیرالمؤمنین منفصل شدند و وارد خوزستان و اهواز شدند.

امیرالمؤمنین یک گروه جنگی مختصری به رهبری و فرماندهی «معل بن قیس رباعی» که از فرماندهان ارتش امیرالمؤمنین بود، برای تعقیب همین خوارج گریخته به خوزستان روانه کردند. اما این خوارج خیلی زیاد بودند و این گروه که از طرف امیرالمؤمنین آمده بودند، مددود بودند. ولی با کمک مردم اهواز و عمدتاً همین بن‌العمر با خوارج درگیر شدند و خوارج را شکست دادند و تعداد زیادی از آن‌ها را کشتند و تعدادی را به اسارت گرفتند و ارتش کوچک‌ا‌رامی از طرف امیرالمؤمنین فاتحانه برگشت.

ارتش اعزامی به کمک مردم اینجا توانست بر جریان مخالف امیرالمؤمنین پیروز شود و معلوم می‌شود که مردم نسبت به امیرالمؤمنین پذیرش و محبت داشتند که به کمک حکومت امیرالمؤمنین رفتند و خوارجی را که از کوفه و جاهای دیگر گریخته بودند دستگیر کردند و از بین بردند و در واقع می‌توانیم بگوییم که نطفه تشیع در همان سال‌ها در خوزستان بسته شد. بخشی دیگر از مردم عرب خوزستان بعد از آمدن اسلام، از مناطق عربی، آن زمان عمدتاً از عراق و بعضی‌ها از یمن، که ریشه آن‌ها در یمن بود به ایران هجرت کردند. در بعضی از تواریخ نوشته شده که بعد از شهادت امیرالمؤمنین، بر اثر حاکمیت ستمگرانه بنی‌امیه، با توجه به فشار زیادی که بر مردم و شیعیان بصره، کوفه و کلاً جنوب عراق وارد آوردند، حدود ۵۰ هزار نفر از شیعیان اولیه و طرفداران اهل بیت (ع) هجرت کردند و یا هجرت داده شدند و به ایران آمدند و وارد خوزستان شدند.

در بین این افراد فرزندان و نوادگان صحابه بزرگ امیرالمؤمنین هم دیده می‌شدند، مثل نوه مالک اشتر. یکی از نوادگان مالک اشتر به نام «سفیان بن ابراهیم بن مالک اشتر» به اهواز آمد و رحل اقامت افکند. با مثلاً نوادگان «علی بن حاتم طایی». همان حاتم طایی معروف که از فرماندهان لشکر امیرالمؤمنین بود، او سه پسر داشت به نام «طرفه، طرف و طریف» که هر سه آن‌ها در رکاب امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند.

و اعتقادی دارند.

همین مردم در طول تاریخ که اینجا ساکن بودند ارتباط تنگاتنگی با مرکزیت شیعه در نجف داشتند. علمای نجف مرتب اینجا می‌آمدند و مذهب اهل بیت را گسترش می‌دادند و مردم اینجا و مخصوصاً جوان‌های اینجا و افراد مستعد می‌رفتند نجف درس می‌خواندند و خلاصه علمای بسیار بزرگی از مردم عرب خوزستان در آسمان تاریخ تشیع درخشیدند.

به عنوان نمونه، «ابن سگیت دورقی»، شاعر ادیب و عالم نامدار شیعه که اهوازی و خوزستانی بود. دورقی جزء ادبای دست‌اول جهان اسلام در بغداد و سامرا بود. او به عنوان معلم بچه‌های متوکل عباسی انتخاب شد و به خاطر این پامردی در رابطه با تشیع به شهادت رسید که قصه‌اش معروف است.

خانواده‌های زیادی از خوزستان، مثل خاندان «نویخت» که اهوازی بودند و علمای بسیار بزرگی از اینها در کنار ائمه قرار گرفتند. از جمله نائب سوم امام زمان (عج) «حسین بن روح نویختی» از اهواز بود.

یا خاندان «حذیبی»، خاندان «علی بن مهزیار اهوازی دورقی»، یادر زمان امام کاظم (ع) یکی از اینها وزیر هارون الرشید شده بود. اسم او «علی بن یقطین» بود که از همین مردم خوزستان بود و آن‌قدر آدم‌های باعرضه‌ای بودند که خلفای عباسی آن‌ها را به عنوان وزیر انتخاب کرده بودند.

علمای بسیار بزرگ و شخصیت‌های سیاسی، از مردم اهواز بودند که به آنجا رفتند و با ائمه اطهار مرتبط بودند و به شدت جزء شیعیان مخلص و البته آدم‌های باعرضه و باکفایتی بودند که عباسیان هم از آن‌ها در وزارت استفاده می‌کردند.

غیر از اینها، یک پزشک بسیار معروفی بود به نام «ابوالحسن علی بن عباس اهوازی»، این پزشک چهره سرشناسی شده بود و کتابی نوشته به نام «کامل الصناعات الطبییه» در ده جلد، که صد سال قبل از «بوعلی سینا» کتاب او مهم‌ترین کتاب طبی جهان اسلام بوده که به مدت یک قرن در اروپا تدریس می‌شده است. ایشان اولین شخصی بود که طرح بیمارستان در جهان را ریخت؛ چون که قبل از آن حکماء در خانه بیمار بر بالین بیمارانی می‌آمدند و او را مداوا می‌کردند، اما ایشان طرحی ریخت که بیمارانی را در یک جای بهداشتی و به اصطلاح استریلیزه نگهداری کنند و اطباء در آنجا رسیدگی کنند.

همین علی بن عباس اهوازی این طرح را برای اولین بار در نیشابور و جاهای دیگر اجرا کرد و بالاخره این طرح جهانی شد. اتفاقاً اسم تاریخی این طرح «البیمارستان» است.

همچنین توسط مردم عرب خوزستان از قرن هفتم و هشتم به مدت پانصد، ششصد سال حکومت شیعی سادات مشعشعیان در خوزستان به وجود آمد. اینها قبل از صفویه به حکومت رسیدند و مرکزیت‌شان هم در هویزه بود و بر اکثر نقاط خوزستان حکومت کردند که طی آن شخصیت‌های برجسته و بسیار بزرگی از علما، فقها، ادبا مطرح شدند. از جمله یکی از مورخین

بعد از شهادت امیرالمؤمنین، معاویه وقتی که علی بن حاتم را دید، گفت: «این طُرقات؟ یعنی بچه‌های شما کجایند، طرفه و طارف و طریف؟ نمی‌بینم‌شان.» (می‌خواست طعن بزند) علی بن حاتم با افتخار گفت که آن‌ها در رکاب امیرالمؤمنین به شهادت رسیدند. معاویه می‌خواست تحریک‌ش کند، گفت: «ما انصک امیرالمؤمنین، علی (ع) از راه انصاف با شما وارد نشد؟» گفت: چطور؟

گفت: بیه خاطر اینکه الان فرزندان علی (ع) زنده هستند و فرزندان تو زیر خاک هستند!

علی بن حاتم گریه کرد و گفت: «انا ما انصفت علی، من از در انصاف با علی وارد نشدم، او الان زیر خاک است و من زنده هستم، من هم الان باید مثل بچه‌هایم شهید می‌شدم!» او یک چنین آدمی بود.

نوه‌های این شخص که بچه‌های «طرفه، طارف و طریف» بودند، جزء تبعیدی‌ها بودند و جزء کسانی که هجرت کرده بودند. گفته شده بنی‌طرف ریشه‌شان بچه‌های علی بن حاتم، یعنی «طرفه، طارف و طریف» هستند که از شیعیان اصیل و دست‌اول امیرالمؤمنین بودند.

یا مثلاً از نوادگان «مقداد بن اسفند کندی» جزء صحابه بزرگ پیغمبر و امیرالمؤمنین، به اینجا آمدند. از نوادگان «حبیب بن مظاهر اسدی» همین طور، خلاصه تمام شیعیان اصیلی که در کوفه بودند، نوادگان‌شان عمدتاً اینجا آمدند و همین‌ها نشو و نما کردند و عمده طوایف فعلی عرب خوزستان از نظر نسبی، ریشه و شجره‌نامه‌شان به این بزرگان تشیع برمی‌گردد.

#### ■ خوزستان: دروازه ورود تشیع

بنابراین تشیعی که در بین مردم عرب خوزستان وجود دارد، اصیل است. اصیل‌ترین نوع تشیع نسبت به همه اقشار ایرانی! یعنی ما هیچ قشر ایرانی با این اصالت از نظر تشیع سراغ نداریم. یکی از جوه همین مطلب است که در سال ۱۳۷۵، مقام معظم رهبری فرمودند که: «مردم ایران در رواج تشیع، و امادار دو مجموعه انسانی هستند: یکی اهواز و دیگری جبل عامل». این‌که تشیع از این منطقه وارد شد و در واقع خوزستان به عنوان «دروازه تشیع و مدخل تشیع» به حق نامیده شده است، چون که شیعیان اصلی از اینجا وارد شدند و تشیع از اینجا به جاهای دیگر مثل قم، ری و خراسان رفت و منتشر شد.

بعضی از شیعیان منطقه احصاء و قطیف در قرون بعدی بر اثر اختلافاتی که با مخالفین اهل بیت داشتند، مجبور به هجرت شدند و به خوزستان آمدند، مثل بنی کعب. اینها عمدتاً از همان شیعیان اصیلی هستند که در حجاز بودند و به خاطر درگیری با مخالفین اهل بیت، بهترین مکان را خوزستان دیدند که محل امنی است، چون همه یک‌دست شیعه و طرفدار اهل بیت هستند. لذا آمدند و ساکن شدند. خلاصه عمده مردم عرب خوزستان یک چنین وضعیتی از نظر ریشه‌های تاریخی و نسبی



خوزستانی کتابی نوشته تحت عنوان «تاریخ الأدب الشيعي في الحوزة والدورق»، که شرح حال دوپست نفر از علما را داده که از مردم هویزه و شادگان بوده‌اند. «سیدهادی بالیل» نویسنده این کتاب است و من بعضی از فصول این کتاب (از جمله در رابطه با هویزه) را در کتاب «دایره‌المعارف الشیعه»، «سید حسن امین» دیده‌ام، که از آن کتاب اخذ کرده و اینجا چاپ کرده است.

جادار بعضی از علمای بزرگ هویزه را که در این مدت مطرح شدند معرفی کنم که یکی از آن‌ها شیخ «عبدعلی بن جمعه العروسی حویزی» است. کتاب «نور الثقلین» ایشان، یکی از بهترین کتاب‌های تفاسیر شیعه است و مربوط به قرن یازدهم می‌باشد. یکی از شاگردان ایشان «سید نعمت‌الله جزایری» است. این سید بزرگوار و محدث، از شاگردان «شیخ عبدالعلی حویزی» بوده است.

خاندان‌های زیادی، مانند خاندان کعبی، خاندان طرفی، خاندان کرمی و شخصیت‌های بزرگوار در بین خاندان‌های مختلف از جمله خاندان کرمی، مثل «شیخ نصرالله، شیخ درویش، شیخ محمد طاه، شیخ محمد و شیخ علی کرمی» که اینها از فقهای بسیار بزرگ این خاندان بودند و خاندان‌های بسیار علمی بودند از جمله آنانند.

#### ■ مردم ایران و امداد اهواز و جبل عامل هستند

همچنین می‌دانید که عمده فرهنگ اهل بیت (ع) توسط کتب اربعه شیعه به نسل‌های بعدی منتقل شده است. یعنی کتاب «اصول کافی» کلینی، کتاب «من لایحضر الفقیه» شیخ صدوق، «تهذیب الاحکام» و «الستبصار» شیخ طوسی. این کتاب‌ها در قرن چهارم و پنجم نوشته شده‌اند و عمده مطالبی که در این کتاب‌ها وجود دارد برگرفته شده از اصول اربعه مائه است، اصول اربعه مائه چهار صد جزء و رساله بود که توسط شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به صورت نامنظم به نگارش در آمده بود و عمده منبع کتاب اربعه، اصول اربعه مائه است.

اصول اربعه مائه در نیمه اول قرن دوم بوده است، در حالی که

کتب اربعه در نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن

پنجم به تألیف در آمده، یعنی حدود دوپست،

سیصد سال فاصله بوده و تا آن زمان اکثر این

نسخه‌های اصول اربعه مائه از بین رفته بود

و تعداد محدودی وجود داشت. الان بعد

از گذشت هزار و چهار صد سال و اندی

فقط شانزده نسخه از اصول اربعه مائه

در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود

دارد. در زمان شیخ صدوق، شیخ طوسی

حدود صد و اندی از اینها مانده و بقیه از

بین رفته بود.

چه کسی میراث فرهنگی اهل بیت (ع) را تا

زمان اصحاب کتب اربعه حفظ کرده بود؟ علمای

خوزستانی بودند. سه نفر به نام‌های حسین بن سعید

اهوازی، حسن بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار اهوازی که این

افراد معاصر دوران امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بودند.

این سه بزرگوار، حسین بن سعید، سی جلد کتاب نوشته، حسن بن سعید

چهل جلد کتاب نوشته و علی بن مهزیار پنجاه جلد کتاب نوشته است که

روی هم رفته صد و بیست جلد کتاب نوشته‌اند که این صد و بیست جلد

کتاب در واقع احادیثی است که خودشان از ائمه شنیده‌اند و احادیثی که

شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در اصول اربعه مائه نوشته‌اند، به صورت موضوعی در کتاب‌هایشان آورده‌اند.

به این دلیل که اصول اربعه مائه به صورت غیر موضوعی است؛ مثلاً ضراوه رفته خدمت امام صادق (ع) یک حدیثی درباره نماز می‌شنیده، بعد یک حدیثی درباره اخلاق می‌شنیده، یک حدیثی درباره امامت، به صورت نامنظم. بعد این علمای اهوازی آمدند این احادیث اصول اربعه مائه را به صورت موضوعی در کتاب‌های مختلف نوشتند.

در واقع این کتاب‌ها میراث ائمه (ع) را عمدتاً در خودشان نگه داشتند و به نسل‌های بعدی منتقل کردند و اصحاب کتب اربعه عمدتاً از همین کتاب‌های علمای اهوازی استفاده کردند. از جمله شیخ صدوق در مقدمه «من لایحضر الفقیه» می‌نویسد که منابع عمده احادیثی که در این کتاب بیان می‌شود، کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی، حسن بن سعید اهوازی و علی بن مهزیار اهوازی می‌باشد.

از این نکته این معیار استفاده می‌کنیم که اگر این سه عالم اهوازی، آن احادیث اهل بیت (ع) را به آن صورت گردآوری نمی‌کردند، اصلاً میراث اهل بیت (ع) منقطع می‌شد و به نسل‌های بعدی نمی‌رسید و دست نسل‌های بعدی از این میراث خالی می‌شد. بنابراین این سه عالم بر جسته اهوازی بر همه شیعیان جهان در تمام تاریخ حق حیات دارند.

در مرحله اول در قرن سوم و چهارم، این سه بزرگوار که معاصر امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بودند، توانستند این نقش بسیار مهم را ایفا کنند، از این جهت است که مقام معظم رهبری فرمودند: «مردم ایران و امدار اهواز و جبل عامل هستند».

تقریباً ده، پانزده سال پیش در رابطه با شخصیت‌های علمی خوزستان، شروع به فیش برداری کردیم. شرح حال حدود هفتصد شخصیت و فقیه بزرگ شیعی که از خوزستان برخاسته‌اند، فیش برداری شده که اگر فرصت پیدا کنیم مجموعه‌ای ده جلدی می‌شود. این علمای بزرگ شیعه خوزستانی فقط در کتاب‌های مختلف اسامی و فعالیت‌هایشان آمده، اما در یکجا گردآوری نشده است. اینها مطالبی بود که درباره گذشته و ظرفیت‌های علمی و دینی گفتیم.

#### ■ مردم عرب خوزستان همواره روحیه ایرانی خود را حفظ کرده‌اند

در طول این مدت یکی از خصوصیات مردم عرب خوزستان این بوده است که همواره روحیه ایرانی بودن خودشان را حفظ کردند. یعنی در هیچ برهه تاریخی سراغ نداریم که به ملت و کشور خودشان خیانت کرده باشند. با اینکه اجانب خیلی در پی سوءاستفاده از وجود آن‌ها بودند و نقشه‌های مختلفی می‌کشیدند، اما اینها زیر بار هیچ توطئه خیانت آمیزی نرفتند.

نه تنها نسبت به وطن‌شان و کشورشان خیانت نکردند، بلکه هرگاه کشورشان مورد تهاجم اجنبی قرار گرفت، با تمام قوا و با تمام ظرفیت به میدان آمدند و تا آخرین قطره خون ایستادند و شرافت خودشان را به اثبات رساندند.

دو واقعه تاریخی در این خصوص است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. یکی مقاومت اسلامی جهاد عشایر عرب خوزستان علیه انگلیسی‌ها بود که در سال ۱۲۹۲ شمسی اتفاق افتاد؛ تقریباً حدود ۹۹ سال پیش که نزدیک یک قرن از آن گذشته است. می‌دانید که در جریان جنگ جهانی اول، سال ۱۹۱۴، متفقین عبارت بودند از انگلیس، روسیه و فرانسه و مخصوصاً انگلیسی‌ها که هم جنوب عراق و هم خوزستان را اشغال کردند.

انگلیسی‌ها، خوزستان را برای اینکه عقبه‌ای برای نیروهایشان در عراق که به قصد براندازی امپراطوری عثمانی آمده بودند، اشغال کردند. شرکت نفت را انگلیس در زمان قاجار به سرانجام رسانده بود که این لوله‌های

در استان خوزستان  
 بیست و سه هزار شهید داریم که  
 از این تعداد، دوازده هزار شهید عرب  
 هستند. این آمار نشان می‌دهد که اکثریت  
 قاطبه مردم عرب خوزستان گوش به فرمان  
 امام امت و لیبیک گوی ایشان بودند و در  
 مقابل دشمن متجاوز ایستادند و این  
 خیل عظیم شهیدان را تقدیم اسلام  
 کردند



آیت الله کرمی



آیت الله الحویزی





این طوری به او داد که نشان می‌داد سابقه‌اش غلام بوده، یعنی جد و آبابی او غلام کعبی‌ها بودند و جزو کعب نبودند.

#### ■ جهاد در برابر انگلیس

وقتی که انگلیسی‌ها آمدند، در مقابل انگلیسی‌ها به عنوان پرچم کفر، آیت‌الله سید کاظم یزدی، مرجع تقلید شیعه، صاحب کتاب عروه، از نجف فتوای جهاد داد و پسر سید محمد آیت‌الله زاده و جمعی از علمای نجف آمدند و مردم عشایر عرب با راهنمایی علمایی امثال آیت‌الله سید عیسی کمال الدین و سید جابر آل شوکه و سید عباس مجاهد و سران متدین، پخته و ولایی عشایر مثل شیخ عوفی، شیخ عاصی، شیخ صدام بن زائر علی، یا مثلاً سید عنایه، یا قسم علی زر گانی لبیک گفتند و نیروهای عشایر را سازماندهی کردند و مردم عرب از جمله بنی طرف، کعب، سادات و بقیه طوایف و عشایر ضربات سختی بر ارتش انگلیسی وارد آوردند.

در چهار نقطه، درگیری جانانه‌ای با انگلیسی‌ها داشتند. مهم‌ترین نقطه‌ای که در آنجا درگیری صورت گرفت، در منطقه غدیر الدعی، کوه‌هایی هست به نام المنیور که بالاتر از آن کوه‌های الله اکبر هم قرار دارد. اینجا محل درگیری عشایر عرب در مقابل انگلیسی‌ها بود، پانزده کیلومتری غرب اهواز است. طبق نقل‌های محلی بیش از پانصد نفر از مردم عشایر در آن واقعه شهید شدند که خود سید محمد یزدی حضور داشته و بزرگان عشایر بودند و یا نه‌آزاده توپ، بلکه با همین گرزهای خودشان و با تفنگ‌های مار تینی و چنگک توانستند به تصرف ریباورند و به غنیمت بگیرند و رجز خواندند که «گرز من بهتر است یا توپخانه انگلیسی‌ها؟» و خلاصه انگلیسی‌ها را تار و دوخانه کارون به عقب راندند و در کنار کارون این یزله را سر دادند: «اسب ابلق من از رودخانه کارون آب خورد». به حالت افتخار این اشعار حماسی را سر می‌دادند. شعار همه‌اش رنگ‌بوی دینی و غیرت حماسی عربی علیه استعمار و علیه اجنبی بود. این غیرت دینی و غیرت اسلامی در شعارهایشان موج می‌زد.

جبهه دیگر در سوسنگرد بود. چون که عمدتاً مردم سوسنگرد این حماسه را آفریدند و مورد تاخت و تاز انگلیسی‌ها قرار گرفتند همه شهر و روستاها و خانه‌هایشان از یک دم توسط انگلیسی‌ها به آتش کشیده شدند و البته آن‌ها مقاومت‌های جانانه‌ای کردند. جبهه سوم، جبهه شمال اهواز که همان زرگان بود و مردم عشایر زرگان، سلامات و باوی، در مقابل انگلیسی‌ها ایستادند، لوله‌های نفت را منفجر کردند و حسابی انگلیسی‌ها را به زحمت انداختند. تعداد زیادی هم شهید شدند و رئیس آن‌ها به نام «قسم علی زرگانی» به همراه مجاهدین دشتستانی به سنگاپور تبعید شدند. بعضی از این سران عشایر عرب مثل عوفی بعد از جریان جهاد به خارج از کشور تبعید شدند.

جبهه چهارم در شادگان بود که مردم کعب به رهبری «سید جابر آل شوکه» قیام کرد و کعب را از دست انگلیسی‌ها آزاد کرد و در واقع حماسه‌های زیادی در آنجا انجام شد و شهدای آنجا

نفت، سوخت ماشین جنگی انگلیس را تأمین می‌کرد و هم برای کمک به نیروهایشان در عراق اهمیت حیاتی داشت. بنابراین می‌بایست این لوله‌های نفت را حفظ می‌کردند. از طرف دیگر خوزستان و خلیج فارس گلوگاه ایران است. برای اینکه تسلط خودشان را بر همه کشور تثبیت کنند، آمدند و خوزستان را اشغال کردند و نیروهایشان از طریق خرمشهر و آبادان وارد شدند و در اهواز متمرکز شدند.

در آن موقع دولت مرکزی در زمان احمدشاه قاجار اعلام بی‌طرفی کرد. آن قدر ضعیف و مردنی بود که از حیثیت و حاکمیت و از خاک ایران در مقابل انگلیسی‌ها کوچکترین دفاعی نکرد. یعنی در واقع با اعلام بی‌طرفی دست تسلیم را بلند کرد و هیچ کاری نکرد!

#### ■ شیخ خزعل فراماسونر بود

آن موقع حاکم خوزستان خزعل بود. خزعل خان هم نه تنها در مقابل انگلیسی‌ها نایستاد، بلکه به عنوان یک مهره، کاملاً در اختیار انگلیسی‌ها قرار گرفت و البته سابقه‌اش هم این را نشان می‌دهد که فراماسونر بود و رسماً لژ فراماسونری را در خرمشهر برپا کرد و لیدر این لژ، خود خزعل خان بود. در کتاب «فراماسونری در ایران» اسماعیل رائین، مدارک فراماسونری خزعل به طور مفصل موجود است.

البته در رابطه با خزعل صحبت زیاد است که اصلاً این خزعل چه کسی هست؟ و چه سوابقی دارد؟ حالا بد نیست اینجا یک اشاره‌ای بکنم، خزعل اصلاً عرب خوزستانی نبود، اصلاً عرب نبود! ایشان ریشه هندی داشت.

#### بعضی‌های گویند کعب است!

نخیر، اصلاً کعب از دست این شخص و خاندان این شخص به ستوه آمدند. بزرگترین تحقیرها را دیدند و بزرگترین قیام‌ها هم علیه خزعل توسط همین کعب سامان گرفت. نخیر کعبی نبود، بلکه این تحمیل شد بر طایفه کعب! چطور تحمیل شد؟ جدا و به نام یوسف بود. ایشان که جزو همان هندوهای بود که توسط انگلیسی‌ها به خوزستان آمده بود. یواش یواش در بین مردم عرب رشد پیدا کرد. خودش و بچه‌هایش زبان عربی یاد گرفتند و از نظر ظاهری عرب شدند، والا ریشه هندی دارند. اما آدم زرنگی بود. این اصلاً خادم شیخ کعبی‌ها بود، ولی بر اثر زرنگی توانست از نظر اقتصادی پول زیادی به دست بیاورد. مورد توجه انگلیسی‌ها هم قرار گرفت و با یک لطایف الحیلی و آن هم بر اثر اختلافاتی که بین کعبی‌ها افتاده بود، بر قبیلۀ کعب حاکم شد. بعد پرسر «جابر» رسماً به عنوان شیخ کعب معرفی شد. البته ایشان یک مجموعه‌ای در مقابل کعب درست کرد. افراد طوایف مختلف را سازماندهی کرد و در مقابل کعب قرار گرفت و سلطه خودش را بر همه منطقه توانست تثبیت کند و پرسر «مزعّل» باز هم ادامه این سیاست را داشت و سپس خزعل، که همه اینها زیر نظر انگلیسی‌ها به قدرت رسیدند.

مردم کعب به خاطر اختلافاتی که بین‌شان بوده و به خاطر مسائل مختلف، به نوعی مجبور شدند زیر بار اینها بروند. اما مقاومت‌ها و قیام‌های جانانه‌ای در مقابل اینها کردند. علی‌ای حال، ایشان به دروغ خودش را عرب کعب جازد، والا اصلاً هیچ ریشه‌ای عربی و کعبی نداشته است. این یک واقعیت است. به عنوان نمونه ایشان از یکی از دختران شیوخ بنی طرف خواستگاری کرد و آن شیخ بنی طرف حاضر نشد دخترش را به خزعل بدهد. خزعل اشعار توهین آمیزی برای او فرستاد که تو چرا دخترت را به من نمی‌دهی؟! برای دخترت افتخار است که همسر من باشی! او هم جوابش را داد که تو چه افتخاری داری که دخترت را به تو بدهم؟ تو که خادم و نوکر کعبی‌ها بودی! تو چه افتخاری پیدا کردی که حالا به ما افتخار بدهی؟! جوابی

ده هانفر در قبرستانی به نام «المدینه» دفن شدند. پرچم آن مبارزه توسط نوادگان سید جابر آل شوکه، در سال ۱۳۷۵ تقدیم مقام معظم رهبری شد و مقام معظم رهبری این جمله را در رابطه با این پرچم ایراد کردند، فرمودند: «این پرچم هدیه ارزشمندی است که باید در آستان قدس رضوی نگهداری شود». الا، این پرچم جهاد عشایر عرب خوزستان در موزه قرآن آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

جالب اینجاست که این پرچم اطرافش با آیه الکرسی، وسط آن در یک طرف لاله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و در طرف دیگرش نصر من الله و فتح قریب نخ‌نوی شده است. یعنی همه‌اش آیه قرآن و شهادت به توحید و رسالت و ولایت است و اصلاً بحث عشیره و بحث قومیت در این پرچم نیست. همه‌اش موج می‌زند از قرآن و معنویت و جهاد و این مسائل که در واقع این پرچم باید سند هویت مردم عرب خوزستان به شمار بیاید. از این جهت است که مقام معظم رهبری فرمودند این هدیه ارزشمند رهبری است که باید در آستان قدس رضوی نگهداری بشود.

بعد از اینکه مجاهدین ضرباتی بر انگلیسی‌ها وارد کردند و انگلیسی‌ها هم خیلی از عرب‌های خوزستانی را شهید کردند، جمعی از آن‌ها به رهبری آیت‌الله سید عیسی کمال الدین و سران عشایر به مناطق بختیاری، مثل ایزه و باغ ملک رفتند و بعد از آنجا نزد سران قشقایی درس و سران عشایر بختیاری کهگیلویه و بویراحمد و شهرکرد و آنجا به اصفهان رفتند و مورد استقبال علمای بزرگ آنجا مثل آقا نورالله نجفی اصفهانی قرار گرفتند. چندین هزار نفر بسیج شدند و اطلاع‌رسانی کردند. آن موقع که روزنامه و رسانه نبود، خبر نداشتند ملت ایران که اینجا چه گذشت. اینها رفتند با علما و سران عشایر صحبت کردند و آن‌ها را آگاه کردند و لذا به کمک مردم خوزستان آمدند.

بنیاد شهید، یادمانی به دستور مقام معظم رهبری برای شهدای جهاد، در سال ۱۳۸۵ ساخت. سال گذشته هم با همت بسیج کشور، همایش خانواده‌های شهدای عشایر سراسر کشور را در همان یادمان برگزار کردند.

یک حادثه مهم دیگر «انقلاب الجمهور» است، در واقع بعد از آنکه ماهیت خزعل برای عشایر عرب روشن شد، عشایر بنی طرف به رهبری شخصی به نام «موسی ابن بطی» و چند نفر از سران عشایر یک انقلابی را تحت عنوان «انقلاب الجمهور» به راه انداختند.

این انقلاب، به نفعی حاکمیت خزعل در دشت آزادگان منتهی شد. نمایندگان خزعل را با خفت و خواری بیرون کردند و از زیر یوق خزعل بیرون آمده و مستقل شدند. این مردم عشایر به خاطر آن خیانتی که خزعل نسبت به اسلام از خود نشان داد، دیگر زیر بار حکومتش نرفتند و خودشان را آزاد کردند. اسم این حادثه را گذاشته «انقلاب الجمهور»، که خیلی جالب است. حادثه دیگری که اتفاق افتاد این بود که بعد از اینکه رضاخان آمد و خزعل را گرفت، مردم عشایر عرب خوزستان از این جهت که



یک عنصر وابسته به اجنبی و کافر مسلک از سر آن‌ها برداشته شد، بسیار خوشحال شدند، اما در عین حال نسبت به رضاخان ابراز انزجار و نفرت هم کردند، به خاطر کارهای ظالمانه‌ای که نسبت به مردم کرد، مخصوصاً بحث کشف حجاب.

عشایر عرب خوزستان عکس‌العمل فوری نشان دادند و بعضی از آن‌ها مهاجرت کردند و گفتند ما در کشوری که زن‌ها باید حجاب‌شان کشف شود نمی‌مانیم و به عراق رفتند. بعضی از آن‌ها هم تظاهراتی کردند، انقلاب کردند و در نتیجه این حرکات ضد رضاخانی، رضاخان دست به تسویه خوزستانی‌ها زد.

البته یک واقعه‌ای به نام «جنگ المغاتیل» بین عشایر و نیروی نظامی رضاخانی در منطقه دشت آزادگان صورت گرفت، که چندین نفر هم کشته شدند. به دنبال این شورش که مردم عشایر عرب کردند، رضاخان دستور داد که افراد محرک را با خانواده‌هایشان دستگیر کنند و به استان‌های شمالی تبعید کنند. بیش از هزار نفر از آن‌ها را با خانواده‌هایشان جمع کردند، قزاق‌ها سوار بر درشکه می‌رفتند و این بیچاره‌ها را پای پیاده از دشت آزادگان به اندیمشک بردند و از اندیمشک به طرف خرم‌آباد، بروجرود و از آنجا به اراک و تهران و به مازندران بردند.

در راه به خاطر اینکه این‌ها پیاده می‌رفتند، آن‌قدر پاهایشان تاول برداشته بود که از گوشه لحاف‌هایشان به عنوان کفش استفاده می‌کردند، حتی کفش نداشتند! نقل می‌کنند حدود صد و پنجاه نفر بچه و زن و پیر مرد در راه تلف شدند و در همانجا دفن شدند. باقیمانده‌شان بالای هزار نفر بودند. جمعی را در اراک، جمعی را در شهرری، جمعی به تهران و جمعی را در مازندران ساکن کردند. این‌ها تا آخر سال ۱۳۲۰، یعنی سقوط رضاخان آنجا بودند و بعد از آن عمده آن‌ها به خوزستان برگشتند. این تبعیدی‌های خوزستانی قصه خیلی تلخ و در عین حال بارشاد و با صلابت دارند. وقتی در یک جلسه خصوصی خدمت مقام معظم رهبری این حکایت را تعریف کردند، آقا خیلی متقلب شدند و گفتند: «این را

بنویسید، این خیلی مهم است، این را باید در تاریخ ثبت کرد.» و من عرض کردم که من قضیه همین تبعیدی‌ها را در کتابم نوشتم و ایشان خیلی تشویق کردند.

این حوادث بصیرت، صلابت و روحیه انقلابی عشایر خوزستان نسبت به رژیم پهلوی را می‌رساند.

عرض می‌کردم عشایر عرب خوزستان از تبعید خزعل خیلی خوشحال شدند، اما این موضع‌گیری منفی‌شان نسبت به رضاخان به خاطر بحث کشف حجاب و ظلم و ستمی که نسبت به مردم منطقه روا داشت، بود. مردم به خاطر حالات دیکتاتوری و استبدادی که داشت و ظلم و ستمی که روا می‌داشت، قیام کردند.

#### ■ مبارزات اهالی خوزستان علیه رژیم شاه

علاوه بر این مبارزاتی بود که اهالی خوزستان علیه محمدرضا پهلوی انجام دادند. یک نمونه از این مبارزین که بعضاً قبل از انقلاب در زیر شکنجه شهید شدند، باز هم مبارزین عرب خوزستانی و در خط اسلام ناب و امام خمینی بودند، مثل مرحوم «سید حسن موسوی» که روحانی بود و در زیر شکنجه به شهادت رسید. فرزند سید عرب که برادرانش مثل «سید

امیر حسین و سید طاها» معروف هستند و الان زنده‌اند و از سادات و جیه عشایری و مورد اعتماد نظام و انقلاب هستند. این روحانی بزرگوار جرمش این بود که رساله امام خمینی داشت و به خاطر رساله امام خمینی در زندان اعدام شد. این یک نمونه از مبارزین است.

یک نمونه دیگر که البته بعد از انقلاب به رحمت خدا رفتند، «سید محمد موسوی طره» است و دیگری «شیخ عبدالهادی کرمی» که این‌ها طلبه بودند. گروه موحدین را همین‌ها راه‌انداختند. گروه موحدین جزء چند گروهی بود که قبل از انقلاب در خط امام بودند، که گروه منصورون، موحدین، توحیدی صف و... هفت گروه بودند که بعدها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اولیه از همین‌ها بودند.

در رأس مؤسسين گروه موحدین «شیخ عبدالهادی کرمی و سید محمد موسوی» بودند. این‌ها رفقای ما بودند که ما با این‌ها مرتبط بودیم. یکی از خدمت‌های بزرگ این‌ها، ترور پل گریم آمریکایی بود. پل گریم مسئول آمریکایی شرکت نفت ایران قبل از انقلاب بود. همه جابه‌اعتصاب کشیده شد. تنها جایی که به اعتصاب کشیده نشد شرکت نفت بود و در واقع رگ حیاتی رژیم پهلوی همین شرکت نفت بود. با اعتصاب شرکت نفت، دیگر رگ حیاتی رژیم پهلوی قطع شد و مبارزه تشدید شد و شاه سریع فرار کرد و امام آمد.

اما چه کسی مانع اعتصاب شرکت نفت بود؟ همین پل گریم بود! با یک قدرت و هیمنه مدیریتی که داشت نمی‌گذاشت که این کارگران اعتصاب کنند و شرکت نفت فعالیت می‌کرد و رژیم هم با اقتدار شرکت نفت به حیات ننگین خودش ادامه می‌داد.

اما این دو نفر عرب خوزستانی همت کردند و آمدند و پل گریم آمریکایی را کشتند. همین که او را در کیان پارس اهواز ترور کردند، روز بعد اعتصاب شرکت نفت شروع شد و طی دو سه ماه انقلاب پیروز شد.

اما متأسفانه اصلاً مطرح نیستند و کسی نامی از این‌ها نمی‌برد. سید محمد موسوی سال ۱۳۶۰ نماینده دشت آزادگان در مجلس شورای اسلامی شد، در میان دوره‌های اولین دوره مجلس نماینده بود و خیلی مظلومانه و با حالت استضعاف در سال ۱۳۶۴ در زمان جنگ تحمیلی در یک حادثه آتش‌سوزی به رحمت خدا رفت. شیخ عبدالهادی کرمی، دو سال پیش سکنه کرد، ساکن قم بود، طلبه مبارزی بود. خلاصه این‌ها جزو عرب‌های خوزستانی مبارز در خط امام بودند.

این تیپ مبارز عرب خوزستانی در خط اسلام و امام بودند. یک تیپ مبارز دیگر، لائیک بودند، با انگیزه‌های قومی که بعضی از آن‌ها اسم‌شان هم معروف است مثل «دهراب».

جمعی از آن‌ها فرار کرده بودند و یک مجموعه‌ای را تشکیل دادند تحت عنوان «جبهه‌التحریر» که در لیبی بودند و با معمر قذافی مرتبط بودند. بعضاً هم با جمال عبدالناصر ارتباط داشتند به این خاطر که معمر قذافی و جمال عبدالناصر، گرایش ضد رژیم شاه داشتند. این‌ها را به اصطلاح به عنوان اپوزیسیون ایرانی پذیرفتند و مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب این‌ها جذب حزب بعث شدند و به عنوان نوچه حزب بعث حرکتی تحت عنوان «خلق عرب» انجام دادند و بعضی افراد را گول زدند که در ادامه توضیح می‌دهم.

از نقاط برجسته و درخشان مبارزات عشایر عرب، نقش بسیار مهم آنان در دفاع مقدس است. صدام یکی از شعارهای محوری‌اش، بحث آزادی مردم عرب خوزستان بود، تحت این عنوان که خوزستان باید تجزیه شود.

در رابطه با جنگ، واقعیت این است که اگر چه صدام به نام مردم عرب و خوزستان شعار می‌داد، ولی بیشترین ضربه را مردم عرب خوزستان خوردند. شما ببینید شهرهایی که اشغال شد در استان خوزستان، عمده

یکی از مسائل بسیار مهمی که درباره خوزستان باید گفته شود، گرایش فوق‌العاده نسبت به مذهب اهل بیت (ع) و امام حسین (ع) است. من در مجلس خبرگان در یک نطقی به آن اشاره کردم که در اینجا پدیده‌هایی وجود دارد که در هیچ کجای ایران وجود ندارد. یکی از این پدیده‌ها بحث حسینی‌سازی است



آیت‌الله سید کاظم حائری یزدی





آن عرب نشین بودند. در رأس آن‌ها خر مشهر، هویزه، بستان، دشت آزادگان، سوسنگرد، همه این شهرها توسط صدام اشغال شد. اگر صدر صد ساکنین شان عرب نباشند نودونه درصد هستند. همه اینها اشغال شدند و خلاصه صدها روستای عرب نشین با خاک یکسان شد. بزرگ ترین ضربه را اینها دیدند و بیشترین نیرویی که در جبهه‌ها داشتیم از همین مردم خوزستان بود. حالا غیر از آن نیروهایی که از سراسر کشور آمده بودند. عمده نیروهایی را که در جبهه‌های خوزستان بودند عرب‌ها تشکیل می‌دادند. نشانه بارز آن نیز تعداد شهدای عرب در خوزستان است.

#### در استان خوزستان ۱۲ هزار شهید عرب داریم

در استان بیست و سه هزار شهید داریم. که از این تعداد، دوازده هزار شهید عرب هستند. یعنی در حدود ۵۴ یا ۵۵ درصد. این آمار نشان می‌دهد که اکثریت قاطبه مردم عرب خوزستان گوش به فرمان امام امت و لبیک گوی ایشان بودند و در مقابل دشمن متجاوز ایستادند و این خیل عظیم شهیدان را تقدیم اسلام کردند. کوچک ترین توقع و چشم داشت مادی هم از هیچ کسی نداشتند. هدفشان فقط ادای وظیفه شرعی و انگیزه‌های دینی بود. چون که اینها صدر صد شیعه علوی، شیعه حسینی هستند.

شهدای محوری شان، بسیار زیاد هستند. ولی در رأس آن‌ها سردار «علی هاشمی»، که به عنوان «سردار هور، یوسف هور»، بعد از بیست و دو سال در سال ۱۳۸۹ جسدش را پیدا کردند و تشییع کردند. ایشان موقع شهادت جوانی بیست و هفت ساله بود، اما فرمانده قرارگاه بود، فرمانده سپاه ششم امام صادق بود، کل خوزستان زیر فرماندهی ایشان بود و از فرماندهان مخلص و تأثیرگذار بود. امثال شهید علی هاشمی هم خیلی زیاد داشتیم که باید شناسایی شده و به عنوان الگوهای عملی برای نسل‌های بعدی و جوان‌های عرب خوزستانی مطرح شوند. این نمونه‌ای از موقعیت و نقش آن‌ها در دفاع مقدس است که اهمیت فراوانی دارد.

یکی از مسائل بسیار مهمی که درباره خوزستان باید گفته شود، گرایش فوق العاده آن‌ها نسبت به مذهب اهل بیت (ع) و نسبت به امام حسین (ع) است. من در مجلس خبرگان در یک نطقی به آن اشاره کردم که در اینجا پدیده‌هایی وجود دارد که در هیچ کجای ایران وجود ندارد. یکی بحث حسینی‌سازی است. الان در خوزستان حدود تقریباً سه هزار مسجد داریم. اما هفت هزار حسینیه داریم که عمدتاً در مناطق عرب‌نشین است.

سال ۱۳۸۵ برای افتتاح مسجدی به شهرکی به نام شهرک طالقانی در اطراف شهر ماهشهر، رفتم. گفتند این شهرک حدود سی هزار نفر جمعیت دارد. گفتم چند مسجد دارد؟ گفتند این پنجمین مسجد است. گفتم این پنج مسجد برای این شهر که سی هزار نفری کم است، چند تا حسینیه دارید؟ گفتند صد و بیست حسینیه. یک شهر که سی هزار نفری صد و بیست تا حسینیه دارد!

روستایی دیگری رفتم به نام روستای تنگه که سه قسمت است، تنگه یک، تنگه دو، تنگه سه. از روستاهای آبادان است. گفتم اینجا چند تا مسجد دارید؟ گفتند: سه تا مسجد داریم. گفتم چند تا حسینیه دارید؟ گفتند پنجاه تا حسینیه داریم. سه تا روستا کنار هم، روی هم رفته سه تا مسجد اما پنجاه تا حسینیه. جنگ زده‌هایی که آواره شدند و از خر مشهر و آبادان و... به جاهای دیگر رفتند، وقتی که خواستند خانه بسازند، اول از هر چیز پرسیدند حسینیه را کجا بسازیم؟ قبل از این که محلی برای مضیف (مهمان‌خانه) و محلی برای زندگی خودشان بسازند، اول حسینیه‌شان را ساختند. این نشان دهنده علقه فوق العاده

مردم عرب خوزستان نسبت به فرهنگ شیعی و فرهنگ امام حسین (ع) است که به هیچ وجه قابل جدا شدن نیستند. در طول سال این حسینی‌ها فعالیت دارند. این طور نیست که فقط ماه محرم و صفر باشند، یعنی در آنجا نماز جماعت می‌خوانند، روحانی می‌آید آنجا مسأله می‌گوید. مسأله دین‌شان با محوریت امام حسین (ع) است. این واقعیتهایی است که در کمتر جایی به این شکل و به این غلظت، مشاهده می‌شود. جز در خوزستان در جایی دیگر سراغ نداریم. به خاطر همین گرایش به اهل بیت و امام حسین (ع)، آن فداکاری‌ها و رشادت‌ها را انجام دادند.

مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری شان، چندین بار یا خودشان به خوزستان تشریف آوردند، یا اینکه شعرای عرب خوزستانی را به حضور پذیرفتند. سال ۱۳۷۵ که به خوزستان تشریف آوردند، شعرادر مدح آقا شعر سرورند. بنده مسئول این بخش بودم و کتابچه‌ای اشعار را تحت عنوان «عواطف الولاء» (عاطفه‌های ولایت) به خدمت آقا دادم که اشعار شعرای عرب استان خوزستان درباره ایشان است.

آن طوری که آقای معزی برای ما نقل کرد آقا موقع برگشتن از خوزستان این جمله را فرمودند: «اینجا یک گنجینه بسیار مهمی داریم. این شعرای عرب خوزستانی می‌توانند به شعرای برجسته کشورهای عربی تنه بزنند و با توجه به آن روحیه انقلابی و شیعی که دارند، می‌توانند فرهنگ انقلاب و فرهنگ اهل بیت را صادر کنند. اینها سرمایه بسیار بزرگی هستند و خیلی باید روی شان کار شود.»

سال ۱۳۸۵ که به دهلاویه تشریف آوردند، مسئول دفترشان به من زنگ زدند، فرمودند که سی نفر از شعرای عرب را برای دیدار با آقا دعوت کنید. مناسبست کنفرانس بین المللی فلسطین بود. از کل کشورهای عربی سی نفر دعوت شده بودند. چند نفر از شعرای برجسته ایران هم مثل آقای مارودی، حمید سبزواری بودند. از شعرای عرب خوزستان هم سی نفر بودند و بنده هم یک شعری در رابطه با فلسطین سروده بودم، که در محضر آقا و بقیه دوستان خواندم.

علی الحال آقا حدود چهار ساعت با این شعرا وقت گذاشتند و صحبت کردند و مطالب‌شان را شنیدند و این نشان دهنده اهمیتی است که آقا برای شعرای عرب خوزستانی قائل هستند. مجموعه این شعرا در یک کتابی تحت عنوان «فلسطین فی الشعر الخوزستانی» چاپ شد.

این نقاط اچایی و مثبت بود که در واقع ظرفیت‌های بسیار قوی و غنی اسلامی و شیعی و ولایی که در بین عشایر مردم عرب خوزستان وجود دارد و از این جهت فرصت‌های خوبی در اختیار نظام و انقلاب می‌تواند باشد، مخصوصاً الان که در کشورهای عربی بیداری اسلامی مطرح شده است. همین افراد نخبه می‌توانند برای جمهوری اسلامی سفرای خوبی باشند؛ نه سفرای به اصطلاح رسمی، بلکه سفرای مردمی که فرهنگ اهل بیت و

فرهنگ انقلاب را به زبان خود این مردم، منتقل کنند و ترویج دهند. البته باید روی اینها سرمایه گذاری شود.

اکثریت مردم عشایر عرب از جریان تجزیه طلب متفر هستند اما در ارتباط با جریان تجزیه طلب که بعد منفی این قومیت به شمار می‌رود، این مطلب را باید عرض کنم که اولاً اینها در صدشان نسبت به کل جمعیت عرب بسیار ناچیز است. اکثریت مردم عشایر عرب از این جریان تجزیه طلب متفر هستند و اکثریت قریب به اتفاق مردم عشایر عرب عملاً در خط نظام و انقلاب و ولایت هستند.

به عنوان نمونه شمارد مناطقی مثل کوی علوی، مثل کوت عبدالله، منطقه زرگان، که ضد انقلاب روی این مناطق خیلی شانتاژی می‌کند و اینها را به عنوان سنی ضد انقلاب و ضد شیعه معرفی می‌کند، ایام غدیر وقتی که مراسم برگزار می‌شود، ده‌ها هزار نفر در این مراسم شرکت می‌کنند، که هیچ مسجد و هیچ حسینی‌ای گنجایش اینها را ندارد. می‌بینید در خیابان راه می‌افتند ساعت‌ها در مدح امیرالمؤمنین سخنرانی می‌کنند و شعر می‌گویند.

حدوداً سال ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۰ در ایام غدیر، در منطقه‌ای به نام زرگان به جلسه‌ای وارد شدم که در خیابان و فضای باز تشکیل شده بود. در حدود پانزده هزار تا بیست هزار نفر جمعیت را تخمین زدند. گفتم ماشاءالله خیلی مجلس خوبی است. گفتند در آن طرف دیوار خانم‌ها را هم دیدید؟ گفتم نه! گفتند دو برابر اینها هستند.

یعنی اکثریت قریب به اتفاق مردمشان آمده بودند در مراسم غدیر نشسته بودند، آن هم مراسم غدیری که در خط نظام است. به خاطر اینکه نماینده ولی فقیه در استان، این مراسم را راه اندازی کردند و اینها با حضورشان در این مراسم هم مراتب شیعه‌گری شان را نشان می‌دهند و هم مراتب انقلابی و طرفداری از ولایت فقیه‌شان را نشان می‌دهند.

یا مثلاً در منطقه کوی علوی، بیست، سی هزار نفر همه ساله در مراسم غدیر شرکت می‌کنند. ساعت‌ها می‌نشینند، نه یک شب، نه دو شب، چندین شب! اخیراً مراسم غدیر در خوزستان دو هفته رواج پیدا کرده است! این به عنوان حرکت به اصطلاح متقابل و عکس‌العملی نسبت به این تبلیغات سوئی است که علیه مردم عرب صورت می‌گیرد. شبکه‌های ضد انقلاب از مردم عرب خوزستان به عنوان افراد سنی و وهابی نام می‌برند، در حالی که واقعیت این است که مردم جریان و گرایش دیگری دارند.

چند ماه پیش در ایام غدیر، در همین منطقه سربندر در حضور آیت الله جزایری، در حدود پنجاه هزار نفر از مردم سربندر و ماهشهر آمدند. در هیچ کجای کشور ما نداریم که در مراسم غدیر پنجاه هزار نفر جمعیت شرکت کنند. در حرم امام رضا (ع) و... وضعیتی است که نمی‌شود قیاس کرد. اما در شهرهای معمولی نداریم. شاید کل جمعیت سربندر صد هزار نفر نباشد، پنجاه هزار نفری می‌آیند، یعنی نصف جمعیت. تعداد آن‌هایی که در این



مراسم شرکت می کنند، از تعداد آنهایی که در انتخابات شرکت می کنند بیشتر است! بعید است که پنجاه هزار نفر در سرپرند در انتخابات شرکت کنند، ولی در مراسم غدیر پنجاه هزار نفر شرکت می کنند و همین طور در خرمشهر چهل پنجاه هزار نفر در مراسم شرکت می کنند.

بنابر این این کسانی که به عنوان ضدانقلاب، خلق عرب و تجزیه طلب مطرح هستند، در صد بسیار ناچیزی از مردم را تشکیل می دهند. البته متأسفانه هیاهوی شان زیاد است و دشمن هم برای آن ها خیلی تبلیغ و بزرگ نمایی می کند. این بزرگ نمایی باعث می شود که برای بعضی از افراد خودی توهم ایجاد شود که نکنند مردم عرب خوزستان همه شان آن طرف رفته اند، در صورتی که واقعیت غیر از این است.

عرض کردم جریان تجزیه طلب قبل از انقلاب، بودند. بعد از انقلاب متأسفانه یکی از شخصیت های ساده لوح (خاقانی) را فریب دادند و در خط آن ها قرار گرفت و جمعیتی در خرمشهر و در اهواز، کانون هایی درست کردند که البته همان سال ۱۳۵۸ جمع شد و توسط خود مردم ایزوله شدند.

#### ■ شیخ شبیر خاقانی ساده لوح بود

مرحوم «شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی»، فرد ملایی بود. خیلی از افراد خانواده شان مسلک اخباری داشتند، اما ایشان مجتهد اصولی بود. ایشان کتاب های فقهی، اصولی و فلسفی داشت. کتاب های با محتوایی نوشته بود و قبل از انقلاب به عنوان مرجع تقلید مطرح بود. حتی گرایشات انقلابی هم داشت. ارتباطاتی هم با امام داشت که یکی از پایگاه های انقلاب علیه شاه، همین بیت ایشان و مسجد ایشان بود.

منتها از یک طرف با توجه به ساده لوحی که داشت و از طرفی پسری داشت (چون چند تا پسر داشت و یکی از پسر هایش معمم نبود) آن طور که نقل کردند خیلی خبیث بود و با ضد انقلاب مرتبط بود و این در اغوا و دادن اطلاعات غلط به پدر خیلی مؤثر بود و ایشان یک مقداری به این پسرش اعتماد کرده بود و تحت عنوان دفاع از حقوق مردم عرب و خوزستان وارد شده بود و در واقع گولش زده بودند.

تجمعی هم در فروردین سال ۱۳۵۸ در استاد یوم تختی برایشان صورت گرفت و تحت عنوان مطالبات قوم عرب صحبت هایی داشت، البته در مقابل این حرکت ضد انقلابی، عشایر عرب خوزستان در حسینیه اعظم با حضور دو چهره علمی عرب خوزستانی یکی مرحوم آیت الله شیخ محمد کرمی و یکی مرحوم آیت الله شیخ عیسی طریقی، حرکت مردمی به طرفداری از انقلاب و امام بر پا کردند و تظاهرات کردند، شعار دادند، در حسینیه اعظم جمع شدند، هم مرحوم آیت الله کرمی سخنرانی کرد، هم مرحوم شیخ عیسی طریقی و خلاصه در مقابل آن حرکت منفی موضع گرفتند و توسط همین حرکت های مردمی و علمایی و بالاخره حرکت نظام، جریان خلق عرب جمع شد.

شیخ محمد طاهر هم بالاخره به قم فرستاده شد و چند سالی آنجا ماند و به رحمت خدا رفت و الان هم در یکی از حجرات حرم حضرت معصومه، مدفون است. جریان شیخ محمد طاهر خاقانی، به این شکل جمع شد.

در مقابلش هم مردم و هم علما، علمایی که بصیرت بیشتری داشتند و حواس شان بود، موضع گیری کردند.

#### ■ مواضع دکتر مدنی استاندار وقت در قبال اینها چه بود؟

دکتر سید احمد مدنی در یادار از سران ارتش شاه بود، ولی خیلی مورد تأیید رژیم شاه نبود، ملی گرا بود. لذا بعد از انقلاب توسط دولت موقت به عنوان استاندار خوزستان تعیین شد و با دولت موقت و جبهه ملی مرتبط بود و گرایش شدید ناسیونالیستی ملی گرایی داشت.

ایشان با آن روحیه ارتشی و نظامی که داشتند، وقتی که با جریان خلق عرب مواجه شد، از بعد نظامی بر خورد کرد و او بود که «آل شبیر خاقانی» را به قم فرستاد و غائله در زمان او جمع شد. البته از این جهت که آن زمان جریان را سرکوب کرد مغضوب جریان تجزیه طلب و خلق عرب هم قرار گرفت.

مدنی آدم سکولار و لائیک بود، لذا مورد تأیید انقلابیون نبود. امثال عبدالهادی کرمی، مرحوم سید علم الهدی و بقیه جریانات انقلابی موضع گیری کردند و بالاخره از خوزستان رفت و در سال ۵۸ در انتخابات ریاست جمهوری هم کاندیدا شد و بعد از اینکه در جریان لانه جاسوسی نامش در آمد، قرار کرد.

جنگ تحمیلی ضربه اساسی بر کمر جریان تجزیه طلب زد و تقریباً محو و نابود شدند؛ چون که به سرایان صدام تبدیل شدند. در صورتی که مردم خوزستان دوازده هزار شهید در راه خدا دادند، خبر معلوم است که اینها هیچ جایگاهی نمی توانستند پیدا کنند.

#### ■ «تغییر مذهب به هدایت از شما حمایت کنیم»

جریان ضدانقلاب در همان سال های آخر جنگ و یا بعد از جنگ، یک تصمیم خیلی غلط و خطرناکی گرفتند. به این نتیجه رسیدند که صدام رفتنی است و یک آلترناتیوی لازم دارند که به جای صدام از آن ها پشتیبانی کند. آلترناتیو صدام هم جز کشورهایی مثل عربستان و امارات که مشکل سیاسی با جمهوری اسلامی داشتند و دارند، نمی توانست باشد.

با این کشورها که مذاکره کردند، اینها گفتند که ما حاضر نیستیم به جریان شیعی ضدانقلاب اسلامی کمک کنیم. شما باید تغییر مذهب به هدایت ما به شما کمک کنیم!! اینها با این انگیزه به اصطلاح تغییر مذهب دادند، و الا خیلی از اینها لائیک بودند و هستند. اصلاً نه به خدا ایمان دارند و نه به پیغمبر (ص) و نه به علی (ع) نه به عمر؛ به هیچ کدام ایمان ندارند. ولی برای گول زدن افراد و برای اینکه امکانات را از عربستان و امارات بگیرند، به اصطلاح تغییر مذهب دادند. نمونه های اینها سال ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ آشکار شد که در بعضی از جاها مثلاً چهار نفر در روستای «سویسه» بروز کردند که دست بسته نماز خواندند.

البته همان موقع به مسئولین مرکز این را گزارش کردیم و گفتیم که یک چنین جریانی به وجود آمده و در همان زمان و در دوره ریاست آیت الله یزدی ستادی زیر نظر قوه قضائیه، تحت عنوان «ستاد رسیدگی به امور فرهنگی و اجتماعی عشایر خوزستان»، تشکیل شد که آن موقع رسم و رسومات غلط مثل «تهوه» و «ازدواج فصلیه» و قتل ناموسی و... را بررسی می کرد. اعضای این ستاد عبارت بودند از نماینده ولی فقیه، استاندار، رئیس دادگستری، مسئولین امنیتی، نظامی و سیاسی؛ ما هم در جمع این عزیزان بودیم. جلساتی هم احیاناً با حضور برخی از مسئولین مرکز در دفتر رئیس قوه قضائیه تشکیل می شد.

یادم هست در همان سال ۱۳۷۴ خبر سنی شدن بعضی از افراد را مطرح کردم. متأسفانه یکی از مسئولین انکار کرد و گفت نه! خیلی اهمیت ندارد و چیزی نیست و حالا اگر چهار نفر هم سنی شده باشند، مشکلی برای امنیت خوزستان ایجاد نمی کنند. البته آیت الله یزدی خیلی آدم با بصیرتی هست، خدا حفظش کند، به آن مسئول گفت که اشتباه می کنی، یک نفر

حزب مشارکت برای جلب آرای مردم، یک بخش عربی تشکیل دادند به نام لجنه الوفاق. خلاصه میبینگ تشکیل دادند و شعار های دود خردادی و قومی می دادند و توانستند جوان های خام را جذب کنند. جوان هایی هم که جذبشان شدند در واقع جذب جریان تجزیه طلب و جذب جریان وهابیت شدند



آیت الله جعفر شوشتری





هم زیاد است و باید بررسی کنیم و باید این حرکت در نطفه خفه شود که متأسفانه مسئولین گوش نکردند.

جریان دوم خرداد هم که پیش آمد، ما هر چه می گفتیم که این قضیه در حال رشد است، ولو چهار نفر، پنج نفر، ده نفر، بیست نفر، اما برای همه خطرناک است، به حرف ما گوش نمی کردند. فکر می کردند که ما روی احساسات آخوندی و تعصب این مسائل را مطرح می کنیم! تا اینکه سال ۱۳۸۴ پیش آمد و اتفاقاً قبل از حوادث سال ۱۳۸۴، در دهه فجر سال ۱۳۸۳ فرماندار اهواز در زمان دولت دوم خرداد، برای شورای اداری شهرستان دعوت کرد. در همانجا تذکر دادم که این جریان انحرافی ضدانقلاب تحت پوشش وهابی گری دارد این افراد جوان و خام را منحرف می کند و باید در مقابل اینها بایستیم و مشکل شان را حل کنیم. طبق معمول گوش نکردند.

تا اینکه غائله فروردین سال ۱۳۸۴ پیش آمد و چند انفجار اتفاق افتاد. فرماندار دولت دوم خرداد (هنوز دولت نهم نیامده بود) زنگ زد و گفت حاج آقا این مطلبی که در شورای اداری در دهه فجر گفتید الان به آن رسیدیم. گفت نبود در صدا از آنهایی که این انفجارها را انجام دادند، اعتراف کردند که وهابی شده اند.

علی آئی حال این غائله ۱۳۸۴ هم با عنایت و حول و قوه الهی به الحمدلله جمع شد و مخصوصاً مردم تظاهراتی راه انداختند و در واقع با تظاهرات مردم این غائله جمع شد. یک هفته و یا بیشتر یک حرکت های زشتی هم انجام دادند. متأسفانه این جریان ضدانقلاب و تجزیه طلب متأسفانه در زمان دوم خرداد توسط حزب مشارکت میدان داده شد و الا قبل از آن اصلاً در جامعه فرصت حضور و اعلام موجودیت نداشتند.

حزب مشارکت برای جلب آرای مردم، یک بخش عربی تشکیل دادند به نام لجنه الوفاق. خلاصه میتینگ تشکیل دادند و شعارهای دوم خردادی و قومی می دادند و توانستند جوان های خام را جذب کنند. جوان هایی هم که جذبشان شدند در واقع جذب جریان تجزیه طلب و جذب جریان وهابیت شدند. اینها معلول علت های واقعی هستند، که اگر ما نخواهیم این مشکل و این بحران را حل کنیم، باید علت های واقعی این انحرافات را پیدا کنیم.

#### ■ دلیل این انحرافات چیست؟

به نظر بنده انحرافات چه تجزیه طلبی و چه وهابیت، عمدتاً محصول سه علت است: ۱. ضعف فرهنگی؛ ۲. مشکلات اقتصادی؛ ۳. مشکلات سیاسی. اینها زمینه ساز و بستر ساز انحرافات شدند.

درست است که بحمدالله روحانیت و حوزه و... داشتیم و داریم، اما آن طور که باید و شاید این حوزه ها در اکثریت قاطبه عشایر عرب خوزستان نتوانستند خیلی نفوذ پیدا کنند. بخشی از آن ها را توانسته اند تحت تأثیر قرار دهند. دستگاه های تبلیغاتی نظام جمهوری اسلامی روی بخشی از مردم تأثیر گذاشت. خیلی ها به راحتی این آنتن ماهواره های را می خردند و تحت تأثیر شبکه های ماهواره های قرار می گیرند.

نسبت به مبانی دینی ضعف فرهنگی فوق العاده زیاد است. همین ضعف فرهنگی زمینه ساز پذیرش شبهه هایی علیه شیعه و علیه ولایت اهل بیت شده است. جمعی به اثر همین خامی جذب شدند اما وقتی با بعضی از این افراد صحبت می کنیم و مسائل را می گوئیم، فوراً منقلب می شوند و اشک می ریزند و ناراحت می شوند که چرا تحت تأثیر این جریان انحرافی قرار گرفتند و برمی گردند. بنابراین ضعف فرهنگی یکی از عوامل انحراف است.

**حوزه در استان خوزستان برنامه ای برای تبلیغ در مناطق در رابطه با تبلیغات و هابیت دارد؟**

بله، برنامه های مفصلی دارد. الان اکثر مساجد منطقه از جمله

مناطق حاشیه نشین توسط همین طلاب اداره می شود. طرح هجرت هم در مناطق مختلف شهر و روستا فعال شده است. البته هنوز هم خلاء فراوان است و نمی توانیم بگوئیم خلایق نداریم. یکی از فعالیت هایی که دارد انجام می شود این است که حوزه هایی به زبان عربی در حال تأسیس است که بتواند این نیاز را پاسخ دهد که جوان های مستعد عرب را بیاورد و آن ها را مخصوصاً در مناطق حاشیه نشین و مناطق عربی تربیت کند. این خیلی مؤثر واقع شده و تأثیر گذاری اش را می توان از ناراحتی و عصبانیت ضدانقلاب خارج کشور بفهمیم. در سایت های شان فحش های رکیک و آبدار نسبت به این طلاب و نسبت به این حوزه های علمیه می دهند که نشان دهنده این است که از حوزه خیلی ضربه خورده اند. از این طلاب بعضاً شهید شدند، زخمی شدند. یکی از شهدای طلاب به نام «شیخ هشام سیمری» در سال ۸۶ مظلومانه توسط همین عناصر تجزیه طلب و وهابی به شهادت رسید.

یکی از طلاب که در همان سال ماه مبارک رمضان زخمی شد و یک ساعت بعد از آن که تیر خورد، خود را به بیمارستان رساندم، در اتاق عمل می خواستند عملش کنند چون که تیر به یک سانتی متری ریه اش رسیده بود. اگر یک سانتی متر جلوتر می رفت ایشان هم شهید می شد.

تا من را دید اشکش جاری شد. فکر کردم روحیه اش را باخته! ولی گفت دیدید چقدر بدبخت! گفتم چه طور بدبختی؟ گفت تا یک قدمی شهادت رفتم، ولی محروم شدم! ناراحت بود که چرا شهید نشده. این طلبی که ما داریم این جوری هستند. الحمدلله این تبیی تربیت شدند. یعنی همین طور سینه ها سپر کرده و برای شهادت آماده اند.

یکی از همین طلاب را دیدم که مورد تعرض ضدانقلاب قرار گرفته بود و ایشان هم مسلح بود. آمده بودند نصف شب به او هجوم ببردند، اما با اسلحه ای که داشت ضدانقلاب را تعقیب کرده بود. من وقتی جریان را فهمیدم، شب بعد رفتم پای منبرش. دیدم مثل شیر بالای منبر می گوید که شما ما را می ترسانید؟ ما خودمان را آماده کرده ایم و آرزوی مان این است که در راه امام حسین شهید بشویم. شما چقدر ناچیز و حقیر هستید.

گفتم خدا را شاکریم، الحمدلله طلاب و خطبایی داریم که مثل شیر مرد ایستاده اند و هیچ پاکی از مرگ ندارند. همین ها استان را از هر گونه خطر حفظ خواهند کرد.

آنهایی که توسط ضدانقلاب و تجزیه طلب به شهادت رسیدند، از بچه های عرب بودند؛ اعم از بچه های بسیجی، طلبه و... آنهایی هم که در انفجارات عمومی به شهادت رسیدند عمدتاً عرب بودند، مثل آن انفجاری که در بانک سامان اتفاق افتاد. محور دوم مشکلات اقتصادی است، مشکل بیکاری و همین زندگی حاشیه نشینی که در اهواز و جاهای دیگر به اثر جنگ و مشکلات اقتصادی پیش آمده نیز یکی از مهم ترین زمینه هاست. استان خوزستان قبل از جنگ با توجه به بحث نفت و طرح های ملی، از نظر سطح بر خور داری در کشور رتبه سوم را داشت،

یعنی از نظر شاخص های اقتصادی، در مجموع رتبه سوم را در کشور داشت. بعد از جنگ رتبه خوزستان تنزل پیدا کرد و به هفده رسید. چون که استان های دیگر پیشرفت کردند، اما زیر ساخت های خوزستان از بین رفت و زیر ساخت های جدیدی برایش درست نشد و لذا در همه چیز دچار عقب افتادگی شد.

بعد از جنگ، نه در دولت سازندگی به خوزستان رسیدگی شد و نه در دولت اصلاحات. شانزده سال بعد از جنگ در واقع ادامه محرومیت زمان جنگ بر خوزستان تحمیل شد. رتبه بر خور داری خوزستان در پایان دولت خاتمی به بیست و هشت رسید. آقای خاتمی در اسفند سال ۱۳۸۳ آمده بود برای افتتاح یکی از سد ها، آنجا در سخنرانی صریحاً اعتراف کرد که ما باید به صورت ویژه به خوزستان رسیدگی می کردیم و نکردیم!

اگر دولت سازندگی و دولت اصلاحات به خوزستان خوب رسیدگی می کردند و آن محرومیتی را که به صورت مضاعف پیدا کرده بود، بر می داشتند، فرصت های شغلی برای جوانان ایجاد می کردند، مردم از در به دری و فقر اقتصادی که الان در طول این مدت از آن رنج می برند، بیرون می آمدند، خیلی از این مشکلاتی که به وجود آمده از جهت تجزیه طلبی و از جهت وهابیت ایجاد نمی شد.

یعنی در نتیجه این مشکلات اقتصادی، جوان ها برای انحراف کاملاً مستعد شده بودند. شبکه های ماهواره ای به خور دشان می دهند که ۸۴ درصد نفت کشور از زمین زیر پای شما به کل ایران منتقل می شود، چه بهره ای از نفت دارید؟! فقط بیکاری و حاشیه نشینی و چه و چه! چه استفاده ای کردید؟! این نفت دودش به چشم شما می رود اما نفعش به جاهای دیگر؟! اگر می خواهید از این وضعیت بیرون بیایید، باید خودتان را از ایران جدا کنید. نفت تان برای خودتان باشد، چه و چه. اگر بخواهید جدا بشوید چون نظام بر اساس مذهب تشیع است، از مذهب تشیع باید جدا بشوید، یعنی با این استدلال جمعی از جوانان ما را گمراه کردند. مشکلات اقتصادی زمینه ساز این انحرافات شده است.

عامل سوم، بحث سیاسی است. بحث سیاسی متأسفانه بر اساس اینکه مثلاً جمعی از مردم عرب در دام ضدانقلاب افتادند، بعضی از مسئولین این جریان منفی را به کل مردم عرب خوزستان تعمیم دادند! نقاط ایجابی مثبت را اصلاً ندیدند و یک حالت بدبینی نسبت به کل مردم عرب خوزستانی پیدا کردند! لذا وقتی که مثلاً می خواهند به یک کسی مسئولیتی بدهند، می گویند عرب است! نکند خلق عربی با تجزیه طلب باشد و لذا نمره منفی می دهند. در صورتی که خیلی از اینها نیرو های تحصیل کرده و نخبه اند که می توانند به انقلاب و به نظام خدمت کنند، اما به خاطر عرب بودن شان حذف می شوند.

#### ■ احساس تبعیض زمینه ساز انحراف است

واقعیتی که وجود دارد اینکه هر چند بالای پنجاه درصد مردم خوزستان عرب هستند، اما سهم شان در مسئولیت ها و مدیریت ها چند درصد بیشتر نیست. این یکی از نقاطی است که



# راه‌نما

ماهنامه مطالعات بین‌المللی تروریسم

سال دوم - شماره هشتم - شهریور ماه ۱۳۹۱

## خوزستان و قوم عرب



ضدانقلاب به آن تأکید می‌کند. می‌گوید در بین همه مدیریت سه چهار درصد بیشتر عرب نیستند، در صورتی که جمعیت شما حدود پنجاه درصد است، چرا تبعیض؟! این خودش مشکل سیاسی ایجاد می‌کند. نه تنها افرادی طرف را مسئله دار می‌کند، حتی افراد انقلابی و بسیجی را هم مسئله دار می‌کند. احساس تبعیض خیلی خطرناک است. این احساس که در ادارات، در بین مردم، در کوچه و خیابان، مردم عرب تحقیر می‌شوند، برای جوانان عرب بسیار نفرت‌انگیز است که چرا باید از سوی غیر عرب‌ها مورد تحقیر قرار بگیرند؟! و لذا تحقیر، تبعیض و این مسائل، مشکلات سیاسی هستند که زمینه‌ساز انحرافات هستند و اگر واقعاً نظام بخواهد به صورت اساسی این مشکل را، این بحران تجزیه طلبی و وهابیت را حل کند، باید این زمینه‌ها و علل واقعی را ریشه کن کند. مشکلات فرهنگی را باید حل کند.

به عنوان نمونه مناطق حاشیه اهواز را ببینید. حدود چهار صد تا پانصد هزار نفر جمعیت دارد، یعنی یک سوم شهر استان اهواز، غیر از روستاها. چون یک سوم شهر استان اهواز روستایی اند. خود شهر در حدود تقریباً یک میلیون و دویست هزار نفر جمعیت دارد. یک سوم آن در حاشیه هستند. مدارسی که در مرکز شهر هستند را با مدارسی که در حاشیه هستند مقایسه کنید. چقدر اختلاف دارد. من از کل مدارس شهر آمار گرفتیم، در داخل شهر بالای هفتصد و پنجاه مدرسه وجود دارد، و علی القاعده باید در حاشیه در حدود دویست و پنجاه مدرسه باشد، در حالی که هشتاد مدرسه است!

بنابر این از جهت فرهنگی به مناطق حاشیه رسیدگی نشده و اگر به اصطلاح به اندازه جمعیت شان مدرسه درست می‌کردند، فرهنگ و آموزش و پرورش در آنجا حضور پیدا می‌کرد، مساجد هم آن طوری که در مرکز شهر فعال است، در حاشیه هم فعال می‌شد، این قدر جوانان منحرف نمی‌شدند. البته خوشبختانه با همت نماینده ولی فقیه حرکت‌های خوبی در مناطق حاشیه شده است. از جمله تأسیس حوزه‌های علمیه، همین

حوزه‌های که الان شما در آن هستید یکی از مناطق حاشیه نشین است. البته هر چه به طرف جنوب برویم، آن فرهنگ حاشیه‌ای بیشتر است، ما الان بین مرکز شهر و حاشیه هستیم. یکی از اهداف تأسیس این مدرسه این است که به این مردم خدمت کند.

مثلاً در کوی علوی، البته آن هم با نظر مقام معظم رهبری، نماینده ولی فقیه توانست آنجا یک حوزه علمیه هم برای خواهران و هم برای برادران تأسیس کند. نماز جمعه در کوت عبدالله و شبان راه افتاد. این پایگاه‌های فرهنگی خیلی مؤثر است، ولی از جهت آموزش و پرورش آنجا هنوز ضعیف است و باید تقویت شود.

از جهت اقتصادی باید دولت به صورت ویژه مشکلات خوزستان را حل کند. باید با مدیریتی قوی، امکانات به اینجا تزریق شود تا از این

فلکت و بیکاری و از این مسائل بیرون بیاید و در مسائل سیاسی باید با حسن اعتماد و با خوش بینی زمینه تبعیض از بین برود. آن موقع که همین جوان‌های عرب با اسلحه می‌گرفتند و در مقابل صدام می‌ایستادند، کسی به آن‌ها نمی‌گفت شما عرب هستید، مورد اعتماد نیستید! جانشان را می‌دادند، خون‌شان را می‌دادند. حالا که دکتر است، فوق لیسانس است، لیسانس است، دنبال کار و مسئولیت می‌گردد باید به آنها اعتماد کرد و مسئولیت داد.

این توهمات خیلی خطرناک است. باید مسئولین گزینش با چشم باز رصد کنند، ضدانقلاب که فقط از عرب نیست، مگر غیر عرب ضدانقلاب ندارد، مگر منافقین و سرپازان رجوی عرب هستند؟ ضدانقلاب همه جاهست در بین عرب خوزستان هم ضدانقلاب هست، این یک واقعیت است. حالا اگر ضدانقلاب در تهران، خراسان، اصفهان و جاهای دیگر بود باید باعث شود که ما جوانان آنجا را به عنوان ضدانقلاب طرد کنیم؟ این که معنادار! اینجا هم همین طور، اینجا هم ضدانقلاب هست و باید حواس مان را جمع کنیم که ضدانقلاب نفوذ نکند. البته باید با ضدانقلاب و تجزیه طلب برخورد قانونی کرد اما نباید این چماقی باشد برای کوبیدن خیل عظیمی که جوانان مستعد، متدین و وفادار به انقلاب هستند.

خیلی از این جوان‌ها زان جنگ تحمیلی را درک کردند، در بسیج هستند، اما مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. این بی‌مهری‌ها باید تمام شود و یک حالت اعتماد صورت بگیرد. برای حل مشکل، این مسئله فوق العاده مهم است. تجربه هم نشان داده این قوم هر وقت تحسبی، هر وقت احترامی از سوی مسئولین دیدند، به شدت عکس العمل مثبت از خودشان نشان دادند. جوانان عرب خوزستانی احترام و عنایت مقام معظم رهبری را می‌بینند، به شدت شیفته مقام معظم رهبری هستند! نماینده ولی فقیه در بین آن‌ها می‌نشیند، حرف‌های آن‌ها را می‌شنود، به شدت طرفدار او هستند.

اما همین جوانان نسبت به احساس تبعیض به شدت عکس العمل منفی نشان می‌دهند. این مطلب مهمی است که باید مورد توجه قرار بگیرد و ما امیدواریم اگر به صورت اصولی و اساسی این ریشه‌ها حل شود، هیچ مشکلی نخواهیم داشت. حتی آن کسانی که منحرف شدند، به همان مذهب، دین و ملت خودشان، قابل برگرداندن هستند و قطعاً هیچ‌گونه انحراف و خیانتی نخواهیم دید.

با توجه به آن ارتباطی که مردم با اهل بیت، با ولایت فقیه دارند اینها عددی نیستند که بخواهند در میان نشان نفوذ کنند. مردم ولی فقیه را در جایگاه نیابت امام زمان می‌دانند، این عقیده آنهاست، دین آنهاست. ان شاء الله هیچ مشکلی ما را تهدید نخواهد کرد، به شرط اینکه حکیمانه و عادلانه وارد شویم و این مسائل را به صورت اساسی حل کنیم.

بعد از جنگ، نه در دولت سازندگی به خوزستان رسیدگی شد و نه در دولت اصلاحات. شانزده سال بعد از جنگ در واقع ادامه محرومیت زمان جنگ بر خوزستان تحمیل شد. رتبه بر خور داری خوزستان در پایان دولت خاتمی به بیست و هشت رسید. آقای خاتمی صریحاً اعتراف کرد که ما باید به صورت ویژه به خوزستان رسیدگی می‌کردیم و تکرریم!





حاج اسماعیل کریمی نسب، شاعر و آشنا با فرهنگ عشایر عرب

## فرهنگ عشایر عرب خوزستان مبتنی بر آموزه‌های شیعی است

حمید یحیی زاده

اسماعیل کریمی نسب، متولد فروردین ۱۳۴۰، در روستای مطور به دنیا آمد. مبارزاتش را از نظر معلم قرآنش شروع کرد و قبل از انقلاب در سن ۱۶ سالگی یک بار بازداشت شد. بعد به آزادی بهر همنمود روحانیت از اهواز خارج و تا آغاز انقلاب زندگی پنهانی داشت. جنگ که شروع شد راهنمای آقای غرضی، استاندار وقت خوزستان در منطقه دب حر دان شد و در عملیات والفجر مجروح شد. جنگ که تمام شد وارد کار فرهنگی و دبیر اجرایی جشنواره‌های بنیاد حفظ آثار شد. اکنون معاون رئیس انجمن شعرای عرب خوزستان است.



سیاست سرشان نمی‌شود و حتی ۱ و ۲ رانمی‌توانند بنویسند و هیچ‌گونه مدرک تحصیلی هم ندارند! اینها یک تعدادی را آوردند و بهشان پول دادند که از آن‌ها سوال کند که دردت چیست؟ او مثلاً جواب می‌دهد که من امروز پول بنزین ندارم و... ممکن است در محله‌ای و روستایی یکی، دو آدم مریض هم باشد که اینها هم اصلاح‌پذیر هستند ولی این مسائل ریشه‌ای نیستند و شما مطمئن باشید اینها بعضاً به‌خاطر بیکاری و مسائل مادی است که اتفاق می‌افتد. بنده با یک نفری صحبت می‌کردم و گفتم مشکل تو چیست؟ گفت رفتم دادگستری، قاضی پرونده به من گفته برو عرب فلان فلان شده! نگوی قاضی نگفته، دفتر دارش که آدم مریضی بوده گفته است. این آقا هم رفته و همه جا را پر کرده که قاضی به من این حرف را زده است. با توجه به اینکه زمانی در دادگاه انقلاب مشغول به کار بودم رفتم و تحقیق کردم. قاضی قسم خورد که من این فرد را ندیدم. بعد مشخص شد که منشی رئیس شعبه این حرف را زده و این آقا از این طریق می‌خواهد به راه کج برود. شما الان به طرف بگویید ایدئولوژی چیست؟ اسلام چیست؟ می‌گوید نمی‌دانم؛ فلانی چنین گفته است! و اینها هم‌اش تلقین است و در واقع خودشان چیزی ندارند.

شما قبل از انقلاب در اهواز بودید؟

بله.

از ماجرای درگیری در خرمشهر و انگیزه‌ها بفرمایید. در نزاع اول انقلاب، برای آقایان اسلحه و پول وارد شد که بعد از آن هم باصدام همکاری کردند و توسط همین پول و اسلحه‌ها برای خودشان سیاهی لشکری تشکیل دادند. مرز هم آزاد بود و آن زمان کمیته و... درست عمل نکردند. چگونه درست عمل نکردند؟ می‌خواهیم درباره عملکرد استاندار (آقای مدنی) و کمیته‌ها بیشتر بدانیم.

در جذب نیرو و گزینش‌ها درست عمل نشد؛ مثلاً قاچاقچی را می‌آوردند و مسئول کمیته صحرایی می‌گذاشتند که مشکلات از

است؟ این موارد را ذکر بفرمایید.

مثلاً مسئله جهاد. جهاد عشایر علیه انگلیس نشأت گرفته از ولایت است. مرحوم آقای سید محمد کاظم طباطبایی یزدی فتوایی صادر می‌کند و سید جابر آلبوغیش که از نوایش است می‌گوید تشیع و ایران در خطر است و ما باید جهاد کنیم؛ آقا هم فتوا داده است و اینها اولین یزله‌ای که می‌کنند در خصوص تشیع و ولایت است و رجزهایی که می‌خوانند مبتنی بر آموزه‌های دینی است که می‌گویند من دیگر زن و بچه‌ام رانمی‌خواهم و می‌خواهم همنشین حوریان شوم و این یزله‌هایی است که از زمان جهاد آن‌ها باقی مانده و در تاریخ ثبت شده است.

نمونه‌ای دارید که پس از پیروزی انقلاب، نشست‌های طایفه‌ای بستر فعالیت‌های انقلابی شده باشد؟

بله. اوایل جنگ به خصوص عشایری که نزدیک به مرز هستند در خانه یکی از بزرگان جمع می‌شدند و می‌گفتند چه کمکی می‌توانیم انجام دهیم. بر همین اساس گاهی شخصی وارد کانال آبی که می‌داند خطر دارد می‌شود و برای نیروهای خودی سینه‌خیز خبر می‌آورد که دشمن تا چه حد جلو آمده است و یا مثلاً برای برگزاری مراسم روز قدس و ۲۲ بهمن برنامه‌ریزی می‌کنند.

قبل از انقلاب چطور؟ در راستای پیروزی انقلاب محافل و حرکت‌هایی داشته‌ایم که در مضمیف‌ها شکل بگیرد؟

وجود داشته اما علنی نبوده؛ چون جاسوس بالای سرشان بوده است. حتی شنیدم که در مسجد را قفل کرده و بلندگور را برده‌اند چون می‌دانستند جلسات به بهانه دهه محرم است. آن زمان حتی جلوی ماشین‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند می‌خواهی بروی شهر چه کار کنی؟ می‌خواهی بروی شهر علیه شاه شعار بدهی؟ حتی مردم در یزله‌هایشان می‌گفتند کسی که برای تظاهرات بیرون نیاید برای تظاهرات باید عبا بپوشد و مانند زنان خانه‌نشین شود. با توجه به اینکه قومیت عرب چنین دل‌بستگی به مکتب تشیع و ایرانی بودن دارد، به نظر شمار یزله فکری و سیاسی جریانات تجزیه طلب و افرازی که به قومیت عرب و تشکیلات کشور عربستان تأکید می‌کنند، کجاست؟

اینها اصلاً ریشه سیاسی ندارد؛ بعضی از این افراد چیزی از

توضیحی درباره طوایف عرب بفرمایید.

خوزستان متشکل از پنج ایل است: ایل باوی که در شرق رودخانه کارون هستند؛ ایل بنی‌طرف که اطراف دشت آزادگان هستند؛ ایل بنی‌لام؛ ایل بنی‌کعب که از اطراف شهرستان خرمشهر و شادگان و همچنین در دو طرف رودخانه کارون و در کنار خلیج بوشهر و اهواز ساکن هستند و ایل بنی‌مالک که در نواحی غربی و جنوبی رود دز فول‌تا کنار نهر هاشم‌سکینی دارند. هر ایل متشکل از چندین طایفه است؛ یعنی ایل بنی‌طرف متشکل از چندین طایفه عبیات، سواری، مزرعا، شرفه، بنی‌صالح، مروان، قاطع و سید نعمت، یا مثلاً باوی‌ها متشکل از چندین طایفه هستند: آل حمید، زرگان، نواصر، معاوی، یا ایل بنی‌لام که خزرجی‌ها و چنانچه‌ها تادداشت عباس.

آیا سادات، از ساداتی‌ها جدا می‌شوند؟

ساداتی که در خوزستان نام برده می‌شود متعلق به همه اعراب است و مختص به یک قوم نیستند. مثلاً سادات آل نعمه و فاضل و نوری داریم. با توجه به اینکه بیشتر مسائل عشایر توسط سادات حل و فصل می‌شود نمی‌توانیم بگوییم سادات مختص جایی هستند. ما اینجا ساداتی داریم به نام سید عرب که اینها در استان معروفند. این بزرگواران در مسائل عشایری دخالت می‌کنند و نمی‌شود گفت که سادات سید عرب متعلق به بنی‌طرف هستند؛ هر چند که آنجا سکونت دارند و به این دلیل اگر شخصی از ایل باوی کاری داشته باشد، مشکلیش توسط همین سید عرب حل می‌شود. ضمن اینکه خودشان هم می‌گویند تمام طوایف دایه ما هستند.

درباره عرب‌های خوزستان، آیا قومیت و عرب بودن اولویت دارد یا ایرانی بودن؟

امروز اگر از تبار هر عرب خوزستانی بپرسی می‌گوید: اول مسلمانم، سپس ایرانی و بعد عرب هستم. ممکن است به کسی بگویم به خاطر امام حسین (ع) و ولایت یا ایران سر فرزندت را ببر و قبول کن و ولی برای قومیتش این کار رانمی‌کند و این در حد حرف نیست. شما نزد سران عشایر که بروید اولین چیزی که می‌بینید منبر امام حسین (ع) است و تجربه‌هایی که دارند و انجام می‌دهند از برکات منبر امام حسین (ع) است.

آیا در طول تاریخ، قومیت عرب در خدمت منافع ملی کشور بوده و یا بیشتر کمر به پایبندی به تشیع بسته



بلکه فکر و ذهن همه‌شان دفاع از خاک وطنشان بود. شیخ عشیره یکی از عشایر بنی صالح با شهید علم‌الهدی همراه شد و وقتی این فرد دید که شهید علم‌الهدی وارد دشت آزادگان شده و احتیاج به راهنما دارد لبیک گفت و طایفه‌اش را بسیج کرد که تعداد زیادی از آن‌ها شهید شدند.

در جنگ تحمیلی، از کوچک و بزرگ عشایر همه در جنگ شرکت داشتند. خاطرهای را برای شما تعریف می‌کنم که این خاطره را از یک اسیر عراقی شنیدم که شاعر معروف صدام هم بوده است. او می‌گفت یک نفر از افراد راهنمای ارتش عراق در روستایی وارد می‌شود و از پسر بچه‌های سؤال می‌کند تا اهواز چند کیلومتر است؟ پسر بچه می‌پرسد شما کی هستی و از کجا آمده‌ای؟ او گفته ما از ارتش صدام هستیم و می‌خواهیم اهواز را بگیریم و عرب‌ها را آزاد کنیم! پسر بچه در جواب می‌گوید که نمی‌توانید این کار را انجام دهید و ایران را شکست دهید. فرد عراقی می‌پرسد چرا نمی‌توانیم؟ پسر بچه می‌گوید قسم به خدا و خمینی که نمی‌توانید! بعد افسر عراقی با خودش می‌گوید صدام می‌خواهد با اینها بجنگد، اینها که همه‌شان می‌گویند خمینی. حتی بچه‌شان هم به خمینی قسم می‌خورد ضمن اینکه از مجموع ۲۳ هزار شهیدی که خوزستان تقدیم انقلاب کرده است، ۱۲ هزار شهید از قومیت عرب است که فکر می‌کنم رقم منحصر به فردی در تمام اقوام ایران باشد.

از جنبه دیگر با اینکه هر طایفه‌ای که اینجا هستند به نوعی ارتباط فامیلی با طایفه عراق دارند و آن‌ها می‌دانستند باچه کسی می‌جنگند، حتی خیلی‌ها برادر نشان هم آنجا هستند، اما آن‌ها این ملاحظات را در نظر نگرفتند.

حوادث چند سال گذشته در اهواز مقداری موجب نگرانی و تشویش برای مردم شد. با توجه به اینکه شما در اهواز بودید، این مسائل را چگونه می‌بینید؟ از کجا شروع شد و حرف آن‌ها چه بود و دولت اصلاحات چه قدر در آن شرایط نقش داشت و...

متأسفانه روزه‌ای باز شد به نام اصلاحات که در نتیجه افراد مریض وارد صحنه شدند و به خاطر حفظ مقامشان شاخه‌هایی را تشکیل دادند مانند حزب لجنه‌الوفاق که اصلاً مجوز هم نداشت و به نظر بنده خیلی از جوان‌ها را تا همین الان منحرف کرده است.

البته بودند کسانی که به دنبال جذب نیرو و یک سری اهداف سیاسی بودند و قاعدتاً تحت نام فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی سالم، آن هم با استفاده از فضای بازی که آن موقع پیش آمده بود افراد را جذب

همین جاشروع شد و متأسفانه به آنجا رسید که بر خوردهای نامناسبی شد. اگر ممکن است بیشتر این قضیه را باز کنید و واضح‌تر بیان کنید.

در اوایل انقلاب در اهواز حزبی به نام «خلق عرب» تشکیل داده بود؛ البته افراد سالمی در این حزب بودند که برای اصلاح آمده بودند و بعد عناصری وارد شدند و با عراق همکاری کردند، اسلحه آوردند و عراق هم برنامه داشت که عشایر اینجا را مسلح کند و دیگر خیالش از اینجا راحت باشد. البته اصل قضیه در نزدیک مرز بود ولی مرکزیتش اینجا بود که به آبادان و خرمشهر مربوط می‌شد و در درگیری‌ای که کمیته وارد شد چاره‌ای جز این نبود چون آقای خاقانی هم بودند.

**موضع آقای خاقانی در درگیری‌ها چه بود؟**

من از او چیزی شنیدم که خیلی ناراحت شدم. موقع سخنرانی‌اش در اینجا می‌گفت اگر زمان شاه یک سیلی می‌خوردم (منظورش ماعرب‌ها) الان دو سیلی می‌خوریم! این حرفی بود که من خودم از او شنیدم و محل سخنرانی را که در استادبوم ورزشی بود ترک کردم.

**اگر بخواهید طیف‌بندی کنید، آقای خاقانی در موضع دفاع از کسانی بود که شورش کرده بودند یا در مقابل‌شان؟**

متأسفانه از آن‌ها دفاع می‌کرد. لاف‌ل آن زمانی که به استادبوم آمد و این همه اسلحه پشت سر او تیراندازی می‌کردند، در جایگاه یک

مرجع که مایل است امنیت تأمین شود به گفتن

همین جمله بسنده می‌کرد که تیراندازی نکنید!

**شخصیت آقای خاقانی چگونه بود؟**

آیا فقط در خرمشهر مهم بود یا در

همه استان؟

نه. در خرمشهر تأثیرش بیشتر بود. فکر

می‌کنم آقای خاقانی در یک مقطعی

ظهور کرد. البته خودش هم مقصر

نیست، چرا؟ چون افرادی آمدند، دورش

را گرفتند که از ایشان به عنوان کسی که

روحانی هست و شخصیت معروفی دارد

سوءاستفاده کنند.

**آن زمان آقای مدنی چگونه رفتار می‌کرد؟**

در آبادان و خرمشهر درست عمل و مراعات نکرد، حالا

بعضی جاها فتنه پیش می‌آید، مسئول مراعات می‌کند ولی او تر

و خشک را با هم سوزاند.

**نقش قومیت عرب و مردم خوزستان در دفاع از انقلاب اسلامی چگونه بود؟**

ما چهار کتاب به نام شهدای عرب خوزستان چاپ کردیم. انصافاً مردم در اول جنگ به فکر هیچ چیز نبودند یا بگویند ما شهید و مجروح می‌شویم

چفیه قرمز علامت وهابیت است و هیچ جایگاهی در عشایر ندارد. کولی‌ها چفیه قرمز می‌پوشیدند. در فرهنگ اعراب زشت می‌دانستند کسی چفیه قرمز بپوشد و تا آن جایی که پادم هست از قدیم کسی چفیه قرمز نمی‌پوشیده و این در حقیقت نمادی است در مخالفت با نظام که خودشان را با وهابیون عربستان هم‌رنگ کنند





شده است. در گذشته چند کتاب معروف بیشتر نداشتیم. مثلاً فتلاوی بود، مرحوم اکثم و خضروی بود که اینها شعری عراقی هستند و آقایانی که به نجف مشرف می شدند بعضی از این سروده ها را با خود به ایران می آوردند. در سال ۱۳۴۸ در خیابان امام یک کتاب فروشی وجود داشت به نام صافی و تنها او بود که این کتاب ها را می فروخت و اصلاً هیچ گونه چاپ کتابی صورت نمی گرفت. بعد از انقلاب ده ها جلد از انواع اشعار مختلف شعری خوزستان چاپ شده است. مثلاً حاج آقای حزابوی که مدیر انجمن شاعران عرب خوزستان است. اخیراً کتابی چاپ کرده و آن را تقدیم به مقام معظم رهبری کرده است که شامل هزار بیت شعر برای حضرت امیر المومنین (ع) می شود یا مثلاً کتاب «الصمود و المقاومة» آخرین کتابی است که بنیاد حفظ آثار خوزستان به چاپ رسانده است و کتاب قمران فی السماء ایران (دو ماه در آسمان ایران) که درباره حضرت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) است.

**درباره خانواده آل نعمة که پدر بزرگ سید طاهر آل نعمة بوده و با ساواک همکاری داشته توضیح بفرمایید.**

شخصی بود ساواکی که ساواک او را برای آموزش به اسرائیل فرستاده بود که دوره شکنجه گری ببیند. نامش سید لطیف لطیفی، پدر بزرگ سید طاهر آل نعمة (فرمانده یک گروه تروریستی) و از طایفه آل نعمة بوده که به خاطر منافع خودشان بسیاری از زمین ها را بدون سند تصاحب کرده بودند. پدر مادری سید طاهر که اسمش سید حسین لطیفی است از ساواکی های معروف منطقه بوده نسبت به قوم و طوایف عرب چه خیانت ها و جنایت هایی که نکردند. همه این را می دانند و این جنایت ها با سند موجود است. مثلاً شیخ حامد یکی از سران عشایر بنی تمیم را با هفت نفر دیگر در اتاق کشته بودند که بعد از انقلاب گفته بودند دیده اش را می پردازیم و یا تجاوز های ناموسی که انجام دادند.

**یکی از ادعیه داران جریان تجزیه طلبی، سید طاهر آل نعمة است؟!**

بله. من یزله ای علیه او نوشتم. معنای یزله این بود که گفتیم از این شخصی که در تلویزیون می آید و سخنرانی می کند پدر سید که پدر بزرگت قبل از تو چه کار کرد؟! منظورم این است که اینها دلشان برای قوم عرب نمی سوزد. اینها در دستگاه حکومت ساواک مقامی داشتند و همه نوع جنایت انجام دادند و چه زمین هایی را که نگرفتند و چه غارت هایی که انجام ندادند و در این بین کسی هم نمی توانست چیزی بگوید.

آن کسی که اینگونه ادعا می کند به او بگویید بسم الله، شما که می گویی خوزستان مال من است، زمان جنگ چه کسی آمد و اینجارا آزاد کرد؟ آذربایجانی و شمالی و... آمدند. چرا آن زمان کسی نیامد بگوید خوزستان مال من است؟! شهادتی که اینجا شهید شدند مانند باکری و بقایی و خرازی و... اهل کجا بودند؟! حتی در گذشته های دور، شیوخی که اینجا حاکم بودند زیر نظر دولت مرکزی بودند و هیچ کس ادعایی ندارد که بگوید ما کشوری بودیم و فلان حکومتی داشتیم، نه اصلاً چنین نیست و در تاریخ هم وجود ندارد.

**در حال حاضر وضعیت اجتماعی استان خوزستان به لحاظ جرایم و اعتیاد به مواد مخدر و... چگونه است؟**  
اگر وضع اعتیاد در این حالت باقی بماند، مصیبت بار است. در واقع روستاهای ما که جزو بهترین و پاک ترین مکان ها بود، متأسفانه دامن گیر مواد مخدر شده است و این احتیاج به یک انقلاب ملی دارد و نیروی انتظامی نمی تواند به تنهایی این کار را انجام دهد. ضمن اینکه بر خورد قاطعی در این باره صورت نمی گیرد. مواد مخدر مانند کارهای فرهنگی ماست! الان یک سازمان تبلیغات تأسیس شده، یک وزارت ارشاد تأسیس شده و... هر کسی تقصیر را گردن نهاد دیگری می اندازد.

**درباره وضعیت فرهنگی استان خوزستان، شعر، شعر و ادب و... توضیحی دهید.**

مادر خوزستان خطابه خوان های خوبی داریم که خیلی قوی هستند و طرفداران زیادی دارند. مثلاً پای منبر شیخ جبار حداقل پنج هزار نفر حضور دارند؛ یا شاعری داریم به نام حاج عباس حزابوی که بچه انقلاب و آدم معروفی است. جوانی داریم به نام شیخ ربیع که در حین جوانی خطیب توانایی است و تمام حرف هایش با دلیل و استدلال است. همچنین آقای سید یونس هاشمی از مفاخر ماست. سابقه شاعری در اینجا از زمان ابن سگیت است. ما شاعران زیادی داشتیم اما متأسفانه دیوانی از آن ها جمع آوری نشده، چرا؟ چون شعری قدیم بیشتر شان بی سواد بوده اند؛ یعنی نه سواد نوشتن و نه خواندن داشته اند. جالب اینجاست که یک شاعر بی سواد چندین قصیده درباره اهل بیت می سروده و حفظ هم می کرده و این نشان از علاقه زیاد به اهل بیت و ائمه اطهار است. شاعری داریم، پدر حاج عبدالله که قصیده ای برای حضرت ابوالفضل سروده و شاعر دیگری داریم که مرحوم شده به نام آقای فتلاوی که از شاعران معروف و بنام خوزستان است و دیگران که اسامی شان یادم هست: مرحوم جفیر، زرگانی، شیخ حنش، یار الله امیری و... آزادی بیان و سرودن شعر در عشایر، نسبت به قبل خیلی زیاد

کردند اما بعضی ها متوجه شدند که اینها دنبال چیزهای دیگری هستند و از آن ها جدا شدند. بعضی از این افراد مریض می گفتند نمی گذارند ما آزاد باشیم؛ یعنی آزادی در ایران نیست! اینها رمز شان در پوشیدن چفیه قرمز و عقال است؛ آن ها می خواهند صدنفری چفیه بپوشند و در خیابان شعار بدهند و شیشه ها را بشکنند. بنده خودم تا چند سال پیش چفیه نمی پوشیدم اما الان به خاطر این جریان که سوء استفاده نکنند، چفیه و عقال سر می کنم. می گویند نظام حق عرب را خورده و می گوید نباید چفیه بپوشی و این کار مانند کشف حجاب در زمان شاه است! گفتم من الان در خیابان از چفیه استفاده می کنم و به کسی هم کاری ندارم و کسی هم به من کار ندارد. اما کسی که که قصد دیگری دارد، شعار می دهد، میتینگ تشکیل می دهد، شیشه می شکند و افراد را تحریک می کند بحثش فرق می کند. نظام به خاطر پوشیدن چفیه به کسی کار ندارد. حتی مزاح کردم و گفتم اگر لخت هم بیرون بروید نظام کاری با شما ندارد! اینها بیشتر دست روی در دهامی گذارند! مثلاً یکی از این دردها بیکاری است که می گویند فلان فرد دارای مدرک و بیکار است یا گاهی وقت ها بد پر خورد می شود یا در خصوص گزینش های استخدامی سلیقه ای بر خورد می شود. خوب، این فرد وقتی دلش به درد بیاید ممکن است به سمت آن ها جذب شود و دنبال کسی است که به او بگوید من تو را کمک می کنم.

**چفیه قرمز به چه معناست و چه جایگاهی در سنت عرب و قدیم خوزستان دارد؟**

این رمزی است بین خودشان و علامت و هابیت است و هیچ جایگاهی ندارد. در عشایر، کولی ها چفیه قرمز می پوشیدند و در فرهنگ اعراب زشت می دانستند کسی چفیه قرمز بپوشد و تا آن جایی که پادم هست از قدیم کسی چفیه قرمز نمی پوشیده و این در حقیقت نمادی است در مخالفت با نظام که خودشان را با وهابیون عربستان هم رنگ کنند.

قوم عرب رسوماتی دارد؛ مثلاً آبل بنی طرف به گونه ای چفیه می پوشد، ایل شعب جور دیگری، ایل باوی ها طور دیگری، ولی هیچ ایلی از ایل های اعراب چفیه قرمز نمی پوشیده است. حتی الان در مجالس از پوشیدن لباس شما متوجه ایل تان می شوند. یکی از مسائلی که خیلی از جریانات تجزیه طلب که خواهان جدایی خوزستان از ایران هستند ادعا می کنند این است که خوزستان سرزمینی جدا از ایران بوده و متعلق به ما است و غیر عرب نباید اینجا دخل و تصرفی داشته باشد. مشخصاً می توانید بگویید دیدگاه قومیت عرب در این باره چیست؟



# حماسه عشایر عرب در برابر بیگانگان



← مهرداد کجوری

حماسه مردمی عشایر عرب در برابر بیگانگان که در پیوند عمیق مردم با مرجعیت دینی شکل گرفت، یک دفاع مقدس بود که در سال ۱۲۹۳ شمسی رقم خورد. مقابله با کشور مسلح و مجهز انگلیس، آن هم توسط مردم عشایر با حداقل امکانات، یک حماسه بزرگ است. در شرایطی که کشور در وضعیت پیچیده و دشواری قرار داشت و دولت مرکزی قادر به تصمیم‌گیری اساسی نبود، تعدادی از عشایر قهرمان در جنوب کشور توانستند با قوای متجاوز مقابله کنند.

در این شرایط دشوار، عشایر غیور عرب خوزستان به‌ویژه عشایر بنی‌طُرف، هویزه، بنی‌لام، باوی و... ضمن تبعیت از آیت‌الله سید کاظم یزدی، مرجعیت دینی در نجف اشرف، در نبردهایی نابرابر، عرصه را بر متجاوزان انگلیسی و مزدوران داخلی آن‌ها به سرکردگی شیخ خزعل تنگ نموده و نقاط مختلف خوزستان از جمله مناطق منجور، حمیدیه، گمبوعه و شهرستان شادگان صحنه رزم بی‌امان آنان بود که در این درگیری‌ها بیش از ۵۰۰ تن از آنان به شهادت رسیدند.

علی‌رغم اعلام بی‌طرفی دولت ایران در جنگ جهانی اول، نیروهای متخاصم از جنوب و شمال وارد ایران شدند و دولت مرکزی احمدشاه قاجار هیچ عکس‌العملی در قبال اشغال‌گری استعمارگران نشان نداد. استعمار انگلیس نیز غرب و جنوب خوزستان را به منظور تجزیه عثمانی، اشغال عراق و بستن عقبه کمک‌رسانی مردم ایران به مردم این کشور و همچنین حفاظت از لوله‌های شرکت نفت ایران و انگلیس که در خوزستان قرار داشت، اشغال نمود.



**جهاد عشایر عرب**  
خوزستان که شاید بتوان آن را در  
راستا و متأثر از نهضت مشروطه و تحریم  
تنباکو به حساب آورد به خاطر شرایط آن  
زمان و فقدان افرادی که این واقعه را به افکار  
عمومی منتقل کنند، مغفول واقع شد و تنها  
حاضران در صحنه و برخی از نوادگان  
آن‌ها در جریان این رشادت‌ها قرار  
داشتند

خیلی طبیعی و معمولی چنان‌که  
گویی هیچ اتفاقی رخ نداده است!  
به وی فرمود: «کاری بجا کردی و  
جز این شایسته نبود؛ اما آمدنت به  
نجف و آوردن این خبر برای من، لزومی  
نداشت... سر به جبهه برگرد و به ادامه کار  
جهاد بپرداز!»

مرحوم سید، همچنین در اول محرم ۱۳۳۳ هـ ق نامه‌ای به  
شیخ خزعل والی وقت خوزستان فرستاد و از وی خواست که  
مجاهدین اسلام را بر ضد انگلیس یاری دهد. در پی این فتوای  
تاریخی، عشایر خوزستان در اسفند ۱۲۹۳ هـ ق در نزدیکی  
اهواز در منطقه موسوم به غدیرالدعی و تپه‌های المنیور، واقع  
در نزدیکی روستای فعلی گمبوعه، با قشون تحت امر انگلیس  
درگیر شدند و تلفات زیادی به آن‌ها وارد ساختند به گونه‌ای که  
نیروهای انگلیسی ناگزیر به عقب‌نشینی گشتند؛ ولی بعدها با  
رفتن نیروهای عثمانی از منطقه و تنها ماندن عشایر خوزستان  
و خیانت سستون پنجم، نیروهای انگلیسی به سوی سوسنگرد  
پیشروی کردند و آن شهر قهرمان پرور را زیر آتش سنگین  
توپخانه خویش و حشیانه به خاک و خون کشیدند.

#### ■ وضعیت عشایر در زمان جهاد

در آن زمان عشایر از سوی دولت مرکزی قاجار حمایت نمی‌شدند  
و شیخ خزعل هم در دور استعمار انگلیس بر منطقه حکمرانی  
می‌نمود. عشایر در شرایط دشوار و پیوند عمیق مردم و مرجعیت  
به صورت نیمه‌سازمان یافته مقابل هجوم انگلیسی‌ها ایستادگی  
نمودند. با وجود تلگراف‌های متعدد روحانیون بزرگ مقیم  
عبات‌العیالیه به شیخ خزعل حاکم خوزستان برای پیوستن  
نامبرده به جنبش جهاد بر ضد انگلیس، متأسفانه این عنصر  
خائن نه تنها از این فرمان سر باز زد، بلکه با دشمن نیز همکاری  
کرد که در مجموع با حمایت علما و مراجع دینی ایران حفظ شد  
و باید این ماجرا را یک حماسه دانست و آن را به نسل‌های آینده  
معرفی کنیم.

#### ■ سابقه تاریخی دخالت‌های انگلیس در امور ایران

انگلستان به عنوان یک کشور مداخله‌جو با اهداف استعماری  
در امور کشور مصادمات زیادی کرده است و بسیاری از  
عقب‌افتادگی‌های ما به دلیل دخالت‌های ناپسند انگلستان در  
امور کشور ما بوده است. نفوذ انگلیسی‌ها در ایران و تلاش آن‌ها  
در تصمیم‌گیری‌ها بعد از انقلاب اسلامی قطع شد. البته بعد از  
فتنه‌های اخیر ادامه دخالت‌های این کشور سلطه‌جور در کشور  
شاهد بودیم که به نوعی تلاش کرد جای پای در کشورمان

برای خود فراهم کند و فعالیت رسانه‌هایی مانند BBC هم در  
این راستا بوده است. بنابراین حفظ هوشیاری مردم در مقابل  
دخالت‌های این کشور بسیار حائز اهمیت است.

درگیری مردم خوزستان با انگلیسی‌ها در سه محور صورت گرفت  
درگیری اول در حد فاصل اهواز و حمیدیه با شرکت طوایف  
بنی‌طرف، سواری، بنی‌سالم، سواعده و... رخ داد که حماسه  
المنیور را رقم زد. جهاد عشایر در تپه‌های المنیور مقابل مقبره  
فعلی و محل استقرار دلاور مردان عشایر عرب خوزستان صورت  
می‌گیرد. مقر نظامیان انگلیسی در منطقه امانیه اهواز بود.  
محور دوم درگیری در شمال اهواز و با حضور طوایف زرگان، باوی،  
حمیدی، نواصر، سلاوات و... در یک عملیات پارتیزانی به انفجار  
لوله‌های نفت شرکت انگلیسی منتهی شد.  
سومین محور عملیات در منطقه شادگان توسط طوایف بنی‌کعب  
و دیگر عشایر فهیم منطقه با فرماندهی سید جابر آلبوشو که و  
الوان کعبی علیه نیروهای اشغالگر انجام شد.

#### ■ نمونه‌هایی از شعارها و رجزهای حماسه جهاد

۱. مه‌ضومه الزهرا و تنخانی (حضرت زهرا (س) پهلوی شکسته،  
مرا به یاری می‌طلب.)
  ۲. الطوب احسن لو مگوری؟! (توب برتر است یا گرز من؟!)
  ۳. یالهای الجنه امشی و با نه (ای خواهان بهشت، با ما بیا). این  
شعار بر سنگ قبرهای نمادین در یادمان شهدای جهاد حک  
شده است.
  ۴. کل احنه اسلال العیاله (جملگی، ما خا چشم متجاوزان  
هستیم).
- جهاد عشایر عرب خوزستان که شاید بتوان آن را در راستا و متأثر از  
نهضت مشروطه و تحریم تنباکو به حساب آورد به خاطر شرایط آن  
زمان و فقدان افرادی که این واقعه را به افکار عمومی منتقل کنند،  
مغفول واقع شد و تنها حاضران در صحنه و برخی از نوادگان آن‌ها  
در جریان این رشادت‌ها قرار داشتند تا اینکه پس از انقلاب این  
موضوع در همایشی که در سال ۱۳۷۳ در دانشگاه شهید چمران  
برگزار شد، مطرح گردید و با عنایت به فرمایش رهبر معظم  
انقلاب برای ساخت یادمان ویژه بزرگداشت حماسه جهاد عشایر  
عرب خوزستان در برابر استعمار انگلیس در جریان جنگ جهانی  
اول، در جنوب مردم محلی در چند نوبت با متجاوزان انگلیسی  
درگیر شدند که از مهم‌ترین نبردهای جنگ جهانی اول در ایران  
می‌توان به مقاومت دلبران تنگستان در استان بوشهر و نبرد  
جهاد عشایر عرب در خوزستان اشاره کرد، به همین مناسبت در  
۲۶ اسفند ۱۳۸۸ هـ ق زمان بانود پنجمین سالگرد واقعه جهاد در  
روستای گمبوعه واقع در ۱۵ کیلومتری غرب اهواز (در مسیر  
جاده اهواز به حمیدیه) در مقبره شهدای جهاد یادمانی بنا گردید.

#### ■ جهاد با متفقین در جنگ جهانی اول

با پیوستن دولت عثمانی به دولت‌های محور، آلمان، ایتالیا و... در  
جنگ جهانی اول و اعلام جنگ به متفقین، دولت‌های متفقین،  
روس، انگلیس، فرانسه و... از زمین، دریا و آسمان به ممالک  
اسلامی تحت نفوذ امپراطوری حمله بردند و از هر طرف عرصه را  
بر دولت عثمانی که با همه معایبش، عنوان اسلامی داشت، تنگ  
کردند و به متصرفات آن از جمله دو کشور سوریه و عراق و نیز  
جنوب ایران لشکر کشیدند. مرحوم آیت‌الله سید کاظم یزدی، با  
احساس خطر شدید برای اسلام و مسلمین، مجدانه به یاحاست  
و در صحن حرم امیرالمومنین (ع) منبر رفت و خطبه‌ای آتشین  
ضد استعمارگران و اشغالگران سرزمین‌های اسلامی ایراد کرد و  
مسلمین را به ستیز با متجاوزان فراخواند. پس از آن نیز همه جا،  
با راسال نامه‌ها و تلگراف‌ها و صدور احکام جهاد و صرف وجوهات،  
مجاهدان را یاری داد. آیت‌الله سید محمد یزدی فرزند ایشان  
حکم جهاد را به میان عشایر غیور شیعه خوزستان آورد و آنان را  
ضد انگلیسی‌ها که برای محافظت از تأسیسات مهم نفتی خویش  
در جنوب ایران، آن استان را اشغال کرده بودند، برانگیخت.  
معروف است که انگلیسی‌ها، در یخبوجه جنگ با مسلمین  
در عراق، یکی از مقامات عالی‌رتبه خویش را نزد سید محمد  
فرستادند و با تهدید و تطمیع به او پیشنهاد دادند که چنانچه  
شخص او از معرکه کنار بگیرد، مناصب حساس حکومت عراق  
را پس از اشغال آن توسط انگلیسی‌ها برای همیشه در اختیار  
او و اولادش قرار خواهند داد. سید محمد پیشنهاد مزبور را  
بلافاصله قاطعانه رد کرد و شبانه به نجف آمد و پدر خویش را از  
ماجرا باخبر ساخت. مرحوم صاحب عروه، پس از شنیدن خبر،



**راه‌نما**

**RAH NAMA**

ماهنامه مطالعات بین‌المللی تروریسم

سال دوم - شماره هشتم - شهریور ماه ۱۳۹۱

**خوزستان و قوم عرب**

## خرمشهر و دفاع مقدس

ناچار یک لشکر دیگر هم وارد جبهه خرمشهر کرد. مهاجمان عراقی با شدت تمام شهر را می‌کوبیدند، آتش توپخانه، تانک و بمب‌هایی که از هواپیماهای عراقی بر روی شهر می‌ریخت، بی‌وقفه ادامه داشت. فریادهای مدافعان شهر در کمک خواستن به جایی نمی‌رسید. رفته رفته رزمندگانی که در خرمشهر مشغول دفاع مردانه بودند به شهادت می‌رسیدند، مجروح می‌شدند و یا به اسارت دشمن در می‌آمدند. خرمشهر پس از ۳۴ روز مقاومت مردانه در مقابل هزاران نفر از مهاجمان عراقی و غیر عراقی سرانجام در ۳ آبان ۱۳۵۹ سقوط کرد و حزن و اندوه این شکست نابرابر در سینه‌های تک‌تک ایرانیان ماند. روزی که خرمشهر سقوط کرد تنها حدود ۱۵۰ نفر نیر و از مدافعان شهر باقی‌مانده و بقیه به شهادت رسیده بودند. این ۱۵۰ نفر هم با دست خالی در مقابل هزاران نیروی نظامی و ۲۰۰ دستگاه تانک تا آخرین نفس مردانه جنگیدند.

بخشی از نامه در پایان علی شمشانی که آن موقع فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان خوزستان بود، شاید قدری از وضعیت آن زمان را روشن کند. ایشان در بخشی از نامه خود خطاب به مسئولین و به خصوص

بنی‌صدر این چنین می‌نویسد:

«... مسئولین، مسلمین به داد ما برسید. این چه سازمان رسمی شناخته شده‌ای است که اسلحه انفرادی ندارد؟... از ۱۵۰ پاسدار خرمشهر تنها ۳۰ نفر باقی‌مانده... ما می‌توانیم با ۳۰ خمپاره خونین شهر را برای ۳۰ ماه نگه داریم و امروز ۳۰ تفنگ نداریم...»

وقتی دشمنان وارد خرمشهر شدند، دست به غارت شهر زدند:

۵ هزار خودرو خارجی از گمرک خرمشهر؛

۱۵ هزار یخچال از خانه‌های مردم؛

۷۰۰ هزار تن کالای موجود در انبارهای بندر خرمشهر و هر آنچه از اموال مردم در این شهر بود، همه را به یغما بردند.

بعد از غارت شهر به دستور سررتیب احمد زیدان فرمانده اشغالگران خرمشهر، با ۳۰۰ تن مواد منفجره تمام خانه‌های شهر را ویران کردند.

بالاخره در ۳ خرداد ۱۳۶۱ فرزندان قهرمان این ملت با انجام عملیات غرور آفرین بیت المقدس و پس از ۲۵ روز نبرد با مهاجمان عراقی و با کشتن ۱۶ هزار نفر از آن‌ها و به اسارت گرفتن ۱۹ هزار نفر، بار دیگر خرمشهر را به آغوش میهن اسلامی بازگرداندند.

هنگامی که اخبار ساعت ۱۴ روز ۳ خرداد ۱۳۶۱ خبر از آزادسازی خرمشهر داد، گویی خدا تمام خواسته‌های مردم ایران و دوستداران انقلاب اسلامی را در سراسر جهان، یک‌جا به آن‌ها داده بود.

بعد از ظهر ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ خرمشهر زیر آتش سنگین ارتش عراق قرار گرفت. از انبوهی آتش خمپاره‌ها و توپ‌های دشمن روی شهر، همه غافلگیر و حیران شده بودند.

شهر در آتش می‌سوخت و صدای انفجار لحظه‌ای قطع نمی‌شد. طولی نکشید که بیمارستان از مجروحان و شهدا پر شد. زنان و کودکان و سالخورده‌گان، آواره بیابان‌ها و جاده‌ها شده بودند. مردم و به خصوص جوانان روی به مسجد جامع و دیگر پایگاه‌ها آوردند تا برای مقاومت سازماندهی شوند. گروه‌های مقاومت به سرعت شکل گرفت و جنگ و گریز شروع شد. آن طرف هواپیماهای جنگی، توپخانه، تانک، خمپاره‌انداز، مسلسل‌های سنگین و قوای زرهی، این طرف تفنگ‌ام ۳، ۱، بطری‌های آتش‌زا و چند قبضه آرپی‌جی ۷.

۳۴ روز مقاومت و تلاش در این وضعیت اگر چه بسیاری از مدافعان خرمشهر را به کام شهادت کشاند ولی دشمن را در دست‌یابی سریع به اهدافش و اشغال سریع خوزستان ناکام گذاشت. هر چند که خرمشهر خونین شد و به دست دشمن افتاد.

صدام در ابتدای حمله، دو گردان از نیروهای خود یعنی ۶۰۰ نفر را مأمور اشغال خرمشهر کرده بود اما وقتی آن‌ها نتوانستند کاری انجام دهند دو لشکر زنده که تعداد نفراتشان ۵ هزار و ۴۰۰ نفر بود، مأمور این کار شدند. اشغال یک شهر توسط دولشکر که بر خوردار از انواع سلاح‌های پیشرفته روز دنیا هستند و از سوی هواپیماهای جنگی پشتیبانی هوایی می‌شوند، کاری ساده است.

به خصوص که مدافعان آن یعنی حدود هشتصد نفر از رزمندگان ارتشی، پاسدار، خواهران و برادران بسیجی و پاسداران کمیته انقلاب اسلامی سابق، با کمترین و ابتدائی‌ترین سلاح‌ها مانند تفنگ، آرپی‌جی ۷ و کوکتل مولوتوف از این شهر حفاظت کنند. اما این اصل در جایی کار ساز است که عنصر ایمان به خدا، عشق به وطن و فرهنگ ایثار و مردانگی جبهه حضور نداشته باشد.

دولشکر و دو گردان از نیروهای عراقی که از طریق هواپیماها و بالگردهای جنگی و توپخانه‌های دوربرد مورد حمایت بودند، در برابر تعداد اندکی از مدافعان شهر که مورد بی‌مهری برخی مسئولین کشور از جمله رئیس‌جمهور و فرمانده وقت کل نیروهای مسلح ایران، بنی‌صدر بودند، نمی‌توانند کاری انجام دهند و پس از گذشت روزهای متوالی همچنان خرمشهر در دست مدافعان شهر می‌ماند. صدام که قول فتح چندروزه تهران را داده است حالا چند هفته‌ای است پشت دروازه‌های خرمشهر زمین گیر شده بود. او به





تاریخ تجزیہ طلبی



# شیخ خزعل؛ جای خالی عقلانیت سیاسی در رؤیای تجزیه طلبی

ابوالفضل روکی

نام خوزستان خاستگاه تاریخی کهنی دارد که به دوره هخامنشیان باز می‌گردد. در دوره صفویه، خوزستان به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد و در برهه‌ای به بخش غربی آن عنوان عربستان اطلاق شد. در آن مقطع مشعشعیان با عشایر عرب بر مناطقی از خوزستان دست یافتند و برای تمایز این ناحیه عرب‌نشین چنین نامی بر آن نهادند. البته به مرور این نام، دستاویز عده‌ای با اغراض تفرقه‌افکنانه و جدایی طلبانه قرار گرفت. مسأله‌ای که موجب شد دولت ایران نام این منطقه را به‌طور کلی به «خوزستان» برگرداند تا جلوی سوءاستفاده گرفته شود. این امر پس از سرکوب خزعل توسط رضاخان در سال ۱۳۰۲ انجام گرفت.

در بیشتر سال‌های سده‌های هجده و نوزده، حکومت مرکزی نظارت چندانی بر قبایل عرب و بختیاری خوزستان نداشت. البته به دلیل ماهیت دولت در ایران، این شرایط در بیشتر ایالت‌های کشور حکم فرما بود. در نوع نظام سیاسی این دوره، رؤسای قبایل و حکمرانان ایالات در قبال وفاداری به حکومت مرکزی (پرداخت خراج)، موقعیتشان تثبیت می‌شد. البته گاهی اتفاق می‌افتاد که حکومت با عقب افتادن خراج، سپاهی به مناطق می‌فرستاد و یا تهدید به اعزام نیرو می‌کرد.

در خوزستان قدرتمندترین نیروی این دو قرن، هجده و نوزده، قبیله کعب بود. اما اینها نیز در ادامه سده نوزده به دو گروه متخاصم

تقسیم شدند. یکی از قبایل پایین دست کعب، به

نام «محیسن» به ریاست شیخ جابر، چنان قدرت یافت که قدرت تش با قبیله اصلی کعب

برابری می‌کرد. بعد از شیخ جابر دو تن از

فرزندان وی به قدرت رسیدند؛ ابتدا مزعل

فرزند بزرگتر ریاست یافت. وی به برادر

کوچکترش خزعل، سخت می‌گرفت.

دلیل سخت‌گیری وی فاش شدن

توطئه‌ای بود که در آن خزعل به همراهی

عده‌ای قصد کشتن برادرش را داشت.

احمد کسروی در کتاب تاریخ پانصدساله

خوزستان از قول خود شیخ خزعل این گونه

نقل می‌کند: «چندان از برادر خود ترس داشتم که

هر بامدادی به این اندیشه از رختخواب بیرون می‌آمدم

که امروز پایان زندگی من خواهد بود. شب نیز که درون رختخواب می‌رفتم، امید زنده ماندن تا بامداد را نداشتم. این بود که در بیست و چند سالگی از هجوم اندوه، مانند پیران سالخورده موی سرم سفید شد.» این اوضاع ده سال ادامه داشت تا بالاخره شیخ خزعل به کمک چند تن از غلامان در سال ۱۳۱۵ (ه.ق) وی را از پای درآوردند. پس از کشتن مزعل خان، شیخ خزعل جانشین وی گردید. مظفرالدین شاه نیز هر عنوان و سمتی را که مزعل داشت، از حکمرانی محمره (خرمشهر) و مرزبانی آنجا و لقب معز السلطنه و درجه امیر تومانی، همه را به شیخ خزعل بخشید.

خزعل مرد پرآز و رمز و پیچیده‌ای در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید و واگوی پیوندهایش با حکومت بریتانیا و دولت ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیخ در سیاست استعماری انگلیس در جنوب ایران و منطقه خلیج فارس، بسیار مورد توجه مقامات بریتانیایی بود. او بر اثر جانبداری و حمایت مقامات انگلیسی، با توسل به دسیسه و نیرنگ به قدرت رسید و حدود بیست و هشت سال با اقتدار به حکمرانی در خوزستان پرداخت. خزعل در مدت طولانی فرمانروایی خود آشکارا نسبت به اوامر دولت مرکزی تمرد نکرد اما از ضعف آن سوءاستفاده فراوان کرد و پایه‌های قدرت را استحکام بخشید.

خزعل پس از کسب قدرت کوشش کرد انگلیسی‌ها، دولت مرکزی و قبایل قلمرو خود را راضی نگه دارد. وی دست به اصلاحاتی در سامانه حکمرانی محلی زد؛ به عنوان نمونه وی در پی قتل برادرش و کسب قدرت اعلام کرد: با پایان یافتن فصل خرما، تمام نخلستان‌هایی که قبلاً توسط مزعل صاحب شده بود به صاحبان آن برگردانده شود. این اقدام و بسیار مورد ستایش و همچنین سپاسگزاری بزرگان قبایل قرار گرفت. درآمدهای شیخ از گمرکات محمره فراوان بود و از این راه سود سرشاری نصیب او می‌شد. هر چند او درآمدهای دیگری نیز داشت. بر ورود اسلحه کنترل شدیدی اعمال می‌کرد و نسبت به مصادره سلاح‌های قاچاق رقبای سیاسی، درنگ نمی‌کرد.

در سال‌های بین مشروطه (۱۲۸۶ ه.ش) و آغاز جنگ جهانی اول (۱۲۹۴ ه.ش)، وی توانست با استفاده از شرایط ناپسند و آشفته داخلی، پایه‌های حکومتش را مستحکم سازد و قبایلی را که زیر دستش نبودند از بین ببرد و عشایرشان را زیر دست بگیرد. هر کدام از مشایخ که از پرداخت مالیات عشیره خود درمی‌ماند، شیخ از دولت درخواست می‌کرد که جمع‌آوری مالیات آن قبیله را به عهده او بگذارد. دولت نیز که در آن سال‌ها قدرت کافی نداشت این پیشنهاد را بی‌درنگ می‌پذیرفت و اختیار آن عشیره را نیز به وی می‌سپرد. خزعل نیز نخستین کاری که می‌کرد آن بود که شیخ آن عشیره را بیرون می‌کرد یا به زندان می‌فرستاد و یکی از بستگان خود را به جای او می‌گذاشت. مردم خوزستان سیاهکاری‌های بسیار از او در یاد دارند و کسانی را نام می‌برند که او به زهر کشته یا در زندان فیلیم، در مجموعه ارگ حکومتی شیخ خزعل، با شکنجه نابود گردانیده بود. شیخ خزعل به روش‌های گوناگون مشایخ دیگر را

از میان برد و همگی عشایر خوزستان را زیر دست خود ساخت.

در طول تاریخ ایران حکومت‌های محلی همیشه تا حدودی در امور داخلی خود استقلال داشتند و وجود همین استقلال نسبی، در حکومت شیخ خزعل بهانه‌ای برای طرفداران شوونیسم عربی بود، تا شیخ خزعل را حاکم مستقل و جدایی طلب عرب بدانند که در سر سودای استقلال از ایران را داشته است. این در حالی است که همان گونه که اشاره خواهد شد، نه خود شیخ خزعل این عقلانیت را برای استقلال و جدایی طلبی داشته و نه حامیان

شیخ خزعل مرد پرآز و رمز و پیچیده‌ای در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید و واگوی پیوندهایش با حکومت بریتانیا و دولت ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیخ در سیاست استعماری انگلیس در جنوب ایران و منطقه خلیج فارس، بسیار مورد توجه مقامات بریتانیایی بود و حدود بیست و هشت سال با اقتدار به حکمرانی در خوزستان پرداخت





شدن محتمل نیروهای انگلیسی مجسم می‌شد و استراتژی تدافعی عبارت بود از اینکه با ایجاد قرار دادهای سیاسی با شیخ، روس‌ها را از رسیدن به این منطقه باز دارند.

اکتشاف نفت در میدان نفتون مسجد سلیمان در ۱۹۰۸ (۱۲۸۷ هـ) چهاره منافع انگلیسی در خوزستان را در گون ساخت. شیخ خزعل نیز برای کسب شرایط بهتر روابط صمیمانه‌تری با آن‌ها ایجاد کرد. وی هیچ‌گاه حداکثر مطالبات سیاسی خود را به انگلیسی‌ها عرضه نمی‌کرد تا بتواند آن‌ها را تغییر دهد. شیخ خزعل در تلاش بود تا منافع دوسویه‌ای با انگلیسی‌ها ایجاد کند. راه مهم آن از طریق درخواست وام بود. همچنین در مواقعی انگلیسی‌ها را از لحاظ سیاسی تهدید می‌کرد. او ترتیبی داده بود که اگر انگلیسی‌ها نتوانند مطالباتش را برآورده سازند با رقبای آن‌ها به توافق برسد. مثلاً در ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ هـ) که انگلیسی‌ها حاضر نشدند قرضی به مبلغ هزار لیره استرلینگ به وی بدهند. او برای گرفتن وامی معادل هزار لیره استرلینگ از یک شرکت آلمانی وارد مذاکره شد و به هدف خود رسید.

در سال ۱۹۱۰ (۱۲۸۹ هـ) مراسم باشکوهی برگزار شد و شیخ خزعل نشان «K.C.I.R» که به معنای شهسوار فرمانروای امپراتوری هند، عالی‌ترین نشان انگلیس، بود را دریافت کرد.

در منطقه را به مبارزه بطلبند.

شیخ خزعل با استفاده این فرصت و همچنین عدم قدرت و سیادت حکومت مرکزی در ایران که درگیر حوادث انقلاب مشروطیت و مبارزه مشروطه‌خواهان با هواداران سلطنت استبدادی بود، روابط خاصی با انگلیسی‌ها ایجاد کرد. وی سعی در جلب حمایت انگلیس داشت، در سال ۱۹۰۲ (۱۲۸۱ هـ) قولی از انگلیسی‌ها گرفت مبنی بر اینکه در صورت حمله در بای هر قدرتی، آن‌ها از محرمه محافظت می‌کنند. براساس این قول انگلیسی‌ها به خزعل چنین اطمینان دادند که ما محرمه را در برابر حمله در بای هر قدرت خارجی به هر بهانه که باشد، حفظ خواهیم کرد و تا وقتی که شما (خزعل) به شاه و قانون وفادار هستید، به مساعی حسنه و حمایت خود نسبت به شما ادامه خواهیم داد.

دلیل حمایت انگلیسی‌ها را در منافع آن‌ها باید جستجو کرد. این منافع در خوزستان در سه محور قابل بررسی است: نخستین آن تجارت بود؛ دوم، که از مسأله تجارت سرچشمه می‌گرفت، حفظ امنیت عمومی بود. انگلیسی‌ها از امنیت عمومی در محدوده حکمرانی وی راضی بودند. سوم بحث استراتژیک بود که می‌توان آن را به دو قسمت تهاجمی و تدافعی تقسیم کرد. در استراتژی تهاجمی از لحاظ ژئوپولیتیک منطقه به عنوان صحنه‌ای برای پیاده

انگلیسی‌ها از این فکر حمایت می‌کردند. وی همیشه خود را تابع حکومت مرکزی می‌دانست و خراج و مالیات را برای مرکز می‌فرستاد. چنانکه اشاره شد، در دوره مشروطه نیز عشایری را که خراج نمی‌پرداختند با اجازه حکومت مرکزی سرکوب کرد. وی با این کار به اصطلاح با یک تیر دو نشان را دنبال می‌کرد: هم قدرت خود را به وسیله از بین بردن رقبایش افزایش می‌داد و هم صداقت خود را به حکومت مرکزی نشان می‌داد. این خود راهی بود که وابستگی‌اش را به حکومت هر چه بیشتر نشان دهد. شیخ خزعل از ابتدای حکمرانی خود در محرمه رابطه تنگاتنگی با انگلیسی‌ها ایجاد کرده بود. منافع انگلیس در خوزستان که تمرکز اصلی آن بر نفت بود، بازتاب منافع بزرگ آن‌ها در کشور بود. آن‌ها می‌خواستند ایران دارای حکومتی قوی باشد تا بتواند به عنوان حائل جلوی توسعه طلبی روسیه را بگیرد. اما به دلیل عدم توان حکومت، سعی داشتند که با حکومت‌های محلی، پیمان‌های منطقه‌ای ببندند تا به عنوان متحدان محلی امنیت عمومی را ایجاد کنند. بدین طریق منافع اقتصادی و استراتژیکی آن‌ها در منطقه حفظ می‌شد. در دسر دیگر انگلیسی‌ها در جنوب، رقابت آن‌ها با روسیه و آلمان بود. تهدید روس‌ها با قرارداد ۱۹۰۷ تا حدی خنثی شده بود، اما بیم آن داشتند که آلمان‌ها منافع تجاری خود را به منافع سیاسی تبدیل کنند و سیادت انگلیس



انگلیسی را در رأس قدرت در خوزستان، لعاب غلیظی از مشروعت می‌بخشید.

شیخ خزعل به بهانه اینکه برای تأمین امنیت عمومی، به دلیل مشکلات آغاز جنگ جهانی، هزینه زیادی متحمل شده بود، از سال ۱۲۹۳ ه‍.ش (۱۹۱۴ م) از پرداخت مالیات به حکومت مرکزی خودداری ورزید. همچنان که گفته شد پرداخت مالیات در ایران عهد قاجار مهم‌ترین نشانه وفاداری حکمران محلی بود. لذا حکومت مرکزی مصمم شد که شیخ خزعل را وادار به از سرگیری انجام این تعهد کند. اما ابزار لازم را برای این کار نداشت. این مسأله تا سال ۱۹۲۱ (۱۲۹۹ ه‍.ش) مورد منازعه بود تا اینکه در این سال با کودتایی نظامی، رضاخان به قدرت رسید و طی مذاکرات نخست‌وزیر با شیخ خزعل و دخالت انگلیسی‌ها، گواهی پرداخت مالیات این سال‌ها را با دادن رشوه، به دست آورد.

با ظهور رضاخان و تلاش او در تغییر ساختار حکومت در ایران، به تدریج حکومت‌های محلی از بین رفتند و حاکمان نیمه مستقل آن‌ها خلع شدند و قلمروشان نیز زیر نفوذ مستقیم حکومت مرکزی درآمد. این اتفاقات اتحادی میان خوانین بختیاری در شمال خوزستان و شیخ محمدره در جنوب خوزستان، براساس منافع مشترک ایجاد کرد. حکومت مرکزی هم در پی فرستادن نیرویی به خوزستان بود تا سلطه کامل خود را در منطقه برقرار سازد. بنابراین شیخ خزعل و انگلیسی‌ها به تکاپو افتادند و شیخ از آن‌ها طلب کمک می‌کرد. انگلیسی‌ها نیز با فرستادن پیغام‌های سیاسی و گاه تهدیدآمیز سعی در جلوگیری از حرکت نیروهای دولت ایران داشتند. اما گروهی از نیروهای نظامی اعزام شده از مرکز در قلمرو بختیاری‌ها در منطقه شلیل با بعضی قبایل و ایلات درگیر شدند و تلفات زیادی دادند. این رویداد به «واقعه شلیل» معروف شد و اوضاع را پیچیده‌تر کرد.

واقعه شلیل در تهران و روزنامه‌ها غوغای فراوانی کرد و زمینه را برای ابراز وجود رضاخان آسوده نمود. متعاقب واکنش‌هایی که این رویداد در مرکز کشور و نزد سیاست‌پویند داشت، انگلیسی‌ها نیز سعی کردند کمی از حمایت خزعل دست بکشند؛ زیرا با بررسی ابعاد مختلف حکومت رضاشاه، آنان به این نتیجه رسیده بودند که منافعشان در وجود حکومتی مقتدر خلاصه می‌شد تا در تحقق حکومت‌های محلی. البته انگلیس دست به اقدام خاصی در این باره نزد و حتی به دلیل احتمال عدم موفقیت حکومت مرکزی، سیاست «منتظر باش و ببین» را در پیش گرفت. در این شرایط طوایف جنوب هم به اتحاد دسته‌جمعی روی آوردند و شیخ خزعل نیز دست به دامن دوستان انگلیسی‌اش شد.

رضاخان با کمک گرفتن از شرایطی که پس از واقعه شلیل در کشور و نزد سیاست‌پویند پدید آمده بود، در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ ه‍.ش) اتحاد ضعیف طوایف جنوب را برهم زد. بختیاری‌ها ضعیف‌ترین حلقه این اتحاد بودند؛ زیرا گرفتاری آن‌ها در واقعه شلیل باعث سروصدای عمومی شده بود و این امر راه را برای تأدیب آن‌ها فراهم ساخته بود. آن‌ها مجبور به پرداخت ۲۰۰ هزار تومان غرامت شدند و دیگر در موقعیتی نبودند که بتوانند به شیخ خزعل کمک کنند. در پی بی‌طرف شدن بختیاری‌ها، رضاخان در صدد اعزام دوباره نیرو به خوزستان برآمد. با توجه به این شرایط، انگلیسی‌ها در راستای محافظت از منافع امپریالیستی بزرگ خود و حضور بلندمدت در منطقه، به فکر قطع تدریجی دادوستد مستقیم خود با شیخ خزعل افتادند. این نقطه عطفی در روابط شیخ با انگلیسی‌ها بود.

در واقع انگلیسی‌ها با زمینه‌سازی تدریجی برای کسب قدرت سیاسی توسط رضاخان و انجام کودتای سوم اسفند، در صدد ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی خود در ایران بودند. بنابراین

لازم است اشاره شود که خزعل در سال ۱۸۹۹ (۱۲۷۸ ه‍.ش) برای گرفتن نشان سلطنتی و یکتور یا اجازه رسمی از دولت مرکزی گرفته بود، اما این بار از دولت اجازه نگرفت. این امر بیش از هر چیز عدم اقتدار حکومت مرکزی را نشان می‌داد. همه این‌ها قبل از آغاز جنگ جهانی اول است و با آغاز جنگ اقتدار حکومت مرکزی و نظارتش بر خوزستان سخت محدود شد. در جنوب خوزستان شیخ خزعل از آزادی عمل کامل برخوردار شده بود. اما پس از پایان جنگ، انگلیسی‌ها خود را کنار کشیدند. عقب‌نشینی آن‌ها ضعف ذاتی حکومت خزعل را بر ملا کرده و سهم خود را در سقوط وی در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴ ه‍.ش) ایفا نمود. با آغاز جنگ ظرف مدت کوتاهی، انگلیسی‌ها به دلیل جنگ با عثمانی و منافعشان در بین‌النهرین و هم‌چنین حفظ و نگهداری میدان‌های نفتی و حکومت‌های محلی تحت حمایتشان، مجبور به دخالت و اشغال خوزستان شدند. مهم‌ترین دلیل اشغال خوزستان شورش‌های متعددی بود که در این سرزمین توسط قبایل انجام می‌شد و جذابیت‌های حکومت خزعل را نزد انگلیسی‌ها کاهش می‌داد. آن‌ها مجبور به ایجاد پادگان در خوزستان جنوبی شدند. در خوزستان شمالی هم قبایل بختیاری با هم رقابت و دشمنی داشتند.

همین امر باعث توجه بیشتر حکومت مرکزی و بالطبع افزایش نفوذ دولت در این نواحی می‌شد. در همین اوضاع و احوال در سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵ ه‍.ش) حکومت مرکزی شیخ خزعل را تا تعیین اعزام حکمران جدید از پایتخت، به‌عنوان کفیل حکمران ایالتی منصوب کرد. البته حکومت انگلیسی‌ها در همین زمان بر خوزستان، اسمی بود و به‌نام حکومت مرکزی انجام می‌گرفت. هر چند یک حکمران هم که می‌خواست در منصب خود بماند، ناچار حضور

شیخ خزعل در ۱۳۰۳  
طی تلگرافی فرمانبرداری کامل خود  
را از رضاخان اعلام کرد. بحران تقریباً پایان  
یافته بود و مشکل چگونگی تسلیم خزعل بود.  
رضاخان برای خوار نکردن شیخ، تحت فشار  
انگلیسی‌ها بود. به همین دلیل زمانی که به اتفاق  
همراهانش وارد اهواز شد، خزعل رسماً به  
دیدار وی شتافت و فرمانبرداری‌اش  
را ابراز داشت





طبیعی بود که در چنین شرایطی اتحاد محلی خود با شیخ خزعل را که سابقه وفاداری زیادی به آن ها داشت به فراموشی بسپارند. شیخ خزعل حتی در جنگ جهانی اول، علی رغم اعلام بی طرفی حکومت ایران، به کمک انگلیسی ها برای فتح بصره شتافته بود و دارای نشان عالی وفاداری بود. این خود نمونه ای از ابطال افسانه حمایت همه جانبه انگلیس از متحدانش بود.

رضاخان انگلیسی ها را آگاه ساخت که استقرار قشون ایران در ایالت خوزستان، موضوعی حیثیتی است و اگر آن ها در صدد جلوگیری از اعزام قشون ایران باشند، وی استعفا خواهد داد. انگلیسی ها هم که با ترس فروپاشی حکومت مرکزی روبه رو شده بودند، ناگزیر تسلیم شدند. اما تلاش کردند که نیروهای دولت در شمال خوزستان بمانند تا به قلمرو شیخ خزعل در جنوب دست نیندازند. در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ ه.ش) دسته ای از این نیروها وارد خوزستان شدند. شیخ خزعل که ناگزیر گردیده بود، سرانجام اختلاف طولانی بر سر مالیات معوقه را در همین سال حل کرد. بدین ترتیب پس از بیست سال قشون دولت مرکزی یک بار دیگر به خوزستان باز می گشت و خزعل نیز پس از ده سال، پرداخت مالیات را از سر می گرفت. از این به بعد رضاخان کم کم نفوذ به ایالت و منطقه شیخ خزعل را آغاز کرد. نخلستان های متعلق به شیخ خزعل را که معاف از مالیات بود توسط سازمان تازه تأسیس مالیات در اهواز بر آورد مالیات کرد و شهردار عبادان (آبادان) را که معمولاً از فرزندان شیخ بود، تغییر داد. این ها نمونه هایی از تجاوز به قلمرو شیخ محسوب می شد و برای او بسیار ناگوار بود. بنابراین خزعل با استفاده از جنبش نافر جام جمهوری خواهی رضاخان که باعث ایجاد احساسات ضد حکومتی شده بود، تلاش کرد در رضاخان را با علمای شیعه عراق رودر رو کند؛ همچنین از انگلیسی ها درخواست کمک کرد، اما تمامی این اقدامات شیخ بی اثر بودند.

به همین دلایل در ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ ه.ش) ناگاهان خزعل در تلگرافی به کلیه نمایندگان دول خارجی، رضاخان را به عنوان طماع و غاصب جنایتکار معرفی کرد. اما نتیجه این تلگراف به جای ایجاد ائتلاف میان رجال سیاسی مخالف رضاخان، رؤسای طوایف و شاهزادگان قاجار، موجب آن شد که رجال سیاسی تهران خود را به موافقان رضاخان نزدیک کنند.

البته رضاخان در این زمان برای فرستادن نیرو به خوزستان با مشکلاتی مواجه بود. از جمله حضور بخش عمده ای از نیروها در آذربایجان که فاصله زیادی با خوزستان دارد یا از آنجا که قبایل لر کاملاً آرام نگرفته بودند معلوم نبود چقدر نیروی اضافی از مسیر لرستان اضافه می شود. علاوه بر اینها والی پشتکوه، مهم ترین رهبر لرستان، به دوستی با خزعل معروف بود و بیم ایجاد درگیری و مانع شدن قشون رضاخان توسط او می رفت. مشکلات مالی هم در وزارت جنگ از مشکلات نظامی رضاخان بود. علاوه بر این ها شیخ خزعل نیز سانسور شدیدی بر مبادله تلگراف با مرکز اعمال می کرد که باعث شده بود یک تلگراف از محرمه به تهران دوازده روز طول بکشد. اطلاعاتی هم که می رسید هراس آفرین بودند. از جمله کارگزار محرمه احتمال دخالت نظامی انگلیس را نقل کرده بود. هم چنان بحران گسترده تر می شد. انگلیسی ها و رضاخان، به دلیلی تصمیم گرفتند از روبه رو شدن با یکدیگر بپرهیزند. به دلیل ایجاد سروصدای زیاد در مجلس، رضاخان تصمیم داشت مسأله را زودتر حل کند تا شأن خود و کابینه اش را بالا ببرد. در نتیجه موافقت کرد به شرط آنکه انگلیسی ها وضع را به حال اول برگردانند و شیخ نیز به سه ماه تبعید داوطلبانه تن دهد، حکومت مرکزی نیز تمام مسائل محرمه را با نمایندگان شیخ بررسی خواهد کرد. رضاخان برای نشان دادن قطعیت خود در ۱۴ آبان ۱۳۰۳ پایتخت را ترک کرد و آهسته حرکت خود را از

اصفهان به خوزستان آغاز کرد.

باتوصیه های انگلیس، شیخ خزعل در ۲۱ آبان ۱۳۰۳ طی تلگرافی به رضاخان، از وی پوزش خواست و تقاضای فرصتی کرد که در آن رودر رو درباره کلیه مسائل مهم گفتگو کنند. اما رضاخان تسلیم بدون قید و شرطی را خواستار شد. این تغییر فکر رضاخان دلایل متعددی داشت، یکی فشار مجلس بود که میانجی گری دولت بیگانه و دخالت آن را در کشور نمی خواستند؛ دیگری سازش با طوایف حامی شیخ خزعل که حاضر به انعقاد صلح جداگانه بودند. هم چنین فرمانده قشون در مرز شرقی خوزستان از سرکوبی قبایل در چند دؤخورد خبر داده بود و سرانجام، بنی طرف، قبیله متحد خزعل در همین زمان علیه شیخ شورش کرد. این گونه بود که همه قرائن از رو به زوال بودن حکومت خزعل خبر می دادند و این باعث شده بود که رضاخان دست بالا را گرفته و از سازش سخنی نگوید. سرانجام شیخ خزعل ناامیدانه در ۱۶ آذر ۱۳۰۳ طی تلگرافی فرمانبرداری کامل خود را از رضاخان اعلام کرد. بحران تقریباً پایان یافته بود و مشکل چگونگی تسلیم خزعل بود. رضاخان برای خوار نکردن شیخ، تحت فشار انگلیسی ها بود. به همین دلیل زمانی که در ۱۳ آذر ماه ۱۳۰۳ ه.ش به اتفاق همراهانش وارد اهواز شد، خزعل رسماً به دیدار وی شتافت و فرمانبرداری اش را بر این داشت. رضاخان نیز به وی اجازه داد در خوزستان بماند، مشروط بر اینکه دستور اتش را از حاکم ایالت بگیرد. برای اطمینان بیشتر نیز قرار شد پادگانی از قشون ایرانی در ایالت باقی بماند. این توافق پایان عملی حکومت خودمختاری شیخ خزعل را نشان می داد. در چند ماه بعد، به شیخ خزعل اجازه ماندن در محرمه داده شد. اما در این مدت وی تنها سایه ای از عظمت گذشته بود. نیروهای نظامی ایران در تمامی مناطق و قلمرو قبایل مستقر شده بودند. توانایی شیخ برای جمع آوری مالیات های غیر مستقیم که طبق شروط موافقتنامه مالیاتی

معتبر، مسئولیتش با وی بود، مضمحل شده بود. دستگاه قضایی قبایل در دست مقامات ایرانی بود و دادگاه های عالی که از سوی حکومت جدید تشکیل شد، عمدتاً درگیر رسیدگی به شکایات علیه شیخ محرمه، خانواده و اطرافیان خانه زادش بودند.

سرانجام شیخ روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۴ دستگیر و به تهران برده شد. شیخ مدت یازده سال به حبس در منزل شخصی محکوم شد. اموال خزعل بخشی از دارایی های شاه شد. فقط گاه و بیگاه با فشار مطبوعات انگلیسی و تذکرات پارلمان انگلیس سفرای آن ها به دیدار وی می شتافتند و این باعث دلخوری رضاشاه شد، تا آنجا که هر گونه صحبت از وی را ممنوع کرد. شیخ هرگز نتوانست تهران را ترک کند. تا بالاخره در ۲۴ خرداد ۱۳۱۵ (۲۵ تیر ۱۹۳۶) پس از یازده سال اقامت اجباری در تهران در سن ۷۵ سالگی در منزل شخصی خود، باغ فخر السلطنه واقع در اراضی امامزاده قاسم شمیران به فرمان رضاخان و به دست عوامل شهربانی به قتل رسید. پیکر شیخ، در امامزاده عبدالله شهرری به صورت امانت به خاک سپرده شد و پس از گذشت حدود دو دهه، در ۲۰ مرداد ۱۳۳۴ به نجف اشرف انتقال یافت و در آن جا به خاک سپرده شد.

#### فهرست منابع

۱. انصاری، مصطفی، تاریخ خوزستان، ترجمه محمد جواهر کلام، نشر شادگان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۲. سترانک، ویلیام تفودور، حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ نشین خوزستان، ترجمه صفاء الدین تبرانیان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۳. حیدری، محسن، حماسه جاوید، انجمن مفاخر فرهنگی کشور، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴. کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، دنیای کتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹.



# قومیت‌گرایی و تمایلات تجزیه‌طلبانه

در فاصله شهز یور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷  
(سقوط رضاشاه تا سقوط محمدرضا شاه)



**راگانما**

**RAH NAMA**

ماهنامه مطالعات بین‌المللی تروریسم

سال دوم - شماره هشتم - شهریور ماه ۱۳۹۱

تاریخ تجزیه‌طلبی

محمدرضا سرابندی

بود که با کمک تعدادی از رؤسای قبایل و با پشتیبانی مالی عراق، در صدد تشکیل یک گروه سیاسی و نظامی برآمد. اما به زودی در دام تشکیلات امنیتی رژیم پهلوی افتاد و از انجام هرگونه حرکتی ناکام ماند. (۱۳۲۲) شیخ جاسب در پیشبرد مطامع خود به دلیل وابستگی آشکاری که به عراق داشت و همچنین سابقه پدرش در وابستگی به انگلیس، از سوی عشایر عرب منطقه مورد حمایت قرار نگرفت.

فرزند دیگر شیخ خزعل به نام عبدالله در سال ۱۳۲۴ با تشویق و حمایت کشورهای عربی منطقه از جمله عراق به خوزستان بازگشت و با استفاده از شرایط سیاسی آن زمان، سعی در شکل دادن به حضور سیاسی شیوخ عرب در خوزستان و تصاحب قدرت در خوزستان و ایجاد زمینه برای جداسازی این استان از خاک ایران را داشت. شیخ عبدالله در این راه از مساعی دولت انگلیس نیز بر خودار بود. فعالیت‌های شیخ عبدالله همزمان بود با اوج گرفتن نارضایتی کارگران صنعت نفت خوزستان به تحریک حزب توده و درگیری‌هایی که متعاقب آن بین عشایر عرب و کارگران واقع شد. حزب توده با بهره‌برداری از تضعیفاتی که توسط عمال انگلیسی صنعت نفت بر کارگران می‌رفت، توانست تعداد زیادی از آنان را در زیر لوای حزب توده گرد آورد. در تقابل با این مسأله، کنسول انگلیس در خوزستان با پشتیبانی استاندار خوزستان آقای مصباح فاطمی و پیمانکاران شرکت نفت ایران و انگلیس، با همکاری تعدادی از شیوخ عرب منطقه اتحادیه‌ای را به نام اتحادیه عشایر خوزستان، تشکیل داد. این اتحادیه که در ابتدا برای حفاظت از منافع انگلیس تشکیل شده بود با حمایت‌های عراق و چراغ سبز انگلیس به زودی داعیه‌های قومیتی و تجزیه‌طلبانه را مطرح ساخت.

دولت عراق که پشتیبانی همه جانبه‌ای از تمایلات تجزیه‌طلبانه در خوزستان داشت، پس از تشکیل حزب استقلال عراق با استفاده از شرایطی که در خوزستان پدید آمده بود و حضور شیخ عبدالله پسر شیخ خزعل به عنوان نماد تمایلات تجزیه‌طلبانه و قومیت عرب، با انتشار اعلامیه‌ای بر بازگشت خوزستان ایران به عراق تأکید نمود. دولت عراق در این زمان حتی از خوزستان به عنوان یکی از استان‌های خود نام

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و آزادی نسبی که در سال‌های بعد از آن به وجود آمد، احزاب زیادی با گرایش‌های مختلف در منطقه خاور میانه شکل گرفتند. در ایران که این آزادی همچنین متأثر از خروج رضاشاه از کشور بود، باعث ایجاد فضای باز سیاسی و شکل‌گیری احزاب و گروه‌های مختلف بود. دهه ۱۳۲۰ در ایران همچنین متأثر از چند عامل دیگر نیز بود: ۱. رشد و گسترش افکار چپ‌گرایانه و کمونیستی؛ ۲. تمایلات ناسیونالیستی در منطقه عربی به ویژه با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر؛ ۳. اقدامات انگلیس به منظور حفظ نفوذ و قدرت خود در منطقه نفت خیز خوزستان به ویژه پس از شکل‌گیری اندیشه ملی کردن صنعت نفت و قدرت گرفتن دکتر مصدق. در کنار این مسائل به خصوص در مورد گسترش تمایلات قومی و تجزیه‌طلبانه، تشکیل حکومت نوپای عراق بعد از جنگ جهانی دوم و ادعاهای ارضی این کشور در قبال خوزستان، نکته قابل توجه می‌باشد. تشکیل حزب بعث در عراق البته به این ادعاهای قومیتی دامن می‌زد و برای آن نوعی ارزش‌گذاری می‌نمود که ناگزیر از سوی بسیاری از رهبران کشورهای عربی دنبال می‌شد. حزب بعث در سال ۱۹۴۷ میلادی توسط دو معلم به نام‌های میشل عفلق و صلاح بیطار پایه‌گذاری شد. عفلق یک مسیحی ارتدوکس و بیطار مسلمانی با گرایش مسیحی بود. بنیانگذاران حزب بعث بر این باور بودند که وحدت اعراب پیش شرط حل و فصل معضلات جهان عرب و بازگشت آن‌ها به دوران شکوه و عظمت پیشین است. از این رو، در ایدئولوژی حزب بعث، دولت‌های عربی تشکیل شده

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی به رسمیت شناخته نمی‌شود. در تعریف بنیانگذاران فکری حزب بعث، فرد عرب کسی است که به زبان عربی صحبت کند، در سرزمین اعراب زندگی کرده باشد یا پس از آنکه در فرهنگ کشورهای عربی جذب و ادغام شده، خود را متعلق به ملت عرب بداند. عفلق، نظریه‌پرداز اصلی این حزب معتقد بود که پیامبر اسلام در درجه اول بنیان‌گذار امت عرب و در درجه دوم، فردی مذهبی بود.

با پایان گرفتن کار رضاشاه در ایران و خروج او از کشور در سال ۱۳۲۰، اولین زمره‌های نارضایتی در خوزستان مربوط به حضور شیخ جاسب پسر شیخ خزعل در خوزستان

## موج عربی دخالت در

امور خوزستان و تحریک اعراب این

نواحی به جدا شدن از ایران، از سال ۱۹۶۱

در پس اوج‌گیری حرکت‌های ناسیونالیستی و

استقلال طلبانه جهان سوم به خصوص با توجه به

نقضی که جمال عبدالناصر در مصر رهبری

آن را بر عهده داشت، شکل گرفت. از

آن جمله تشکیلی که مدتی بعد با نام

جبهه‌التحریر خوزستان ایجاد

گردید





می برد که در اشغال حکومت ایران می باشد. بنابراین دکتر فاضل وزیر امور خارجه عراق که عنوان نمایندگی در انجمن صلح پاریس را داشت، زمینه را برای طرح موضوع خوزستان ایران، به زعم آنان عربستان، در اتحادیه عرب و حضور شیخ عبدالله خزعلی در آن جلسه آماده نمود.

از این زمان، تشکیل گروه ها و احزاب با رویکرد تجزیه طلبانه و مخالف حکومت مرکزی ایران در خوزستان به شدت از سوی کشورهای عربی به ویژه عراق دنبال می شد. انگلستان هم که خود را با مخالفت ها و احساسات ضد انگلیسی در میان دولتمردان و مردم ایران مواجه می دید، برای کنترل و نفوذ بیشتر خود در منطقه نفتی خوزستان، از هر گونه تحرکات تجزیه طلبانه در منطقه حمایت می کرد؛ زیرا این گروه ها در صورت موفقیت اولیه، به دلیل عدم توانایی سیاسی به سرعت در آغوش انگلستان می افتادند که سابقه استعمارگری دیرینه در منطقه داشت.

تشکیل حزب سعادت توسط تعدادی از جوانان تحصیل کرده عرب خوزستان نیز در همین راستا مورد حمایت عراق و انگلیس بود. این نام برگرفته و یادآور نام «کمیته قیام سعادت» متشکل از تعدادی قبیایل عرب و بختیاری در اوایل دوره رضاشاه بهانه حمایت از احمدشاه قاجار بود. اعضای این حزب اهداف خود را یگانگی و اتحاد اعراب خوزستان، ایجاد مراکز آموزشی جهت آموزش به زبان مادری و مقاومت در برابر دخالت های حکومت مرکزی اعلام نمودند.

هر چند اعضای این حزب شیعه مذهب بودند و برنامه های خود را بر پایه آموزه های مذهبی اجرایی کردند، اما به زودی در دام سیاست های دولت انگلیس افتاده و به درگیری با کارگران هوادار حزب توده کشیده شدند. در درگیری های پیش آمده که تعداد زیادی از طرفین در آن کشته و مجروح شدند، منزل حداد کنعانی از رهبران برجسته حزب سعادت به آتش کشیده شد و خود او نیز به قتل رسید.

#### سیاست انگلیس در قبال خوزستان

در این سال ها به هدایت و تشویق «لرد چارلز تران» رئیس «اینلتیجنت سرویس خاور میانه» دستگاه امنیتی انگلیس، زمینه شکل گیری جنبش هایی با صبغه قومی در منطقه پدید

آمد که در مقاطع مختلف تاریخی هر کدام ضمن ترویج افکار و عقاید خود، در بعضی موارد به اقدامات تخریبی و تروریستی نیز متوسل می شدند. از جمله این گروه ها که با هدایت و حمایت انگلیس شکل گرفتند می توان به: جنبش ناسیونالیست عرب، جبهه التحریر خوزستان، فدائیان خلق عرب و حزب کارگران عرب اشاره داشت.

نقشه دیگر دولت انگلیس برای تجزیه به استان خوزستان، به ویژه در سال های ابتدایی پس از پایان جنگ جهانی دوم همواره در ذهن دولتمردان این کشور وجود داشته است. با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس به بهانه حفظ منافع خود در حوزه های نفتی جنوب، استان خوزستان را به اشغال خود درآورد. دولت های عراق و سایر امارات عربی در این زمان از فرصت استفاده کردند و از دولت انگلیس خواستند خوزستان را به کشور خود الحاق کنند. هم زمان حزب استقلال عراق با انتشار بیانیه ای برگزاری یک رفراندوم تحت نظر یک سازمان بین المللی غیر متعهد را درخواست کرد تا مردم این خطه به اصطلاح «سرزمین عربی» بتوانند اراده خود را به روشنی بیان کنند. حزب استقلال عراق سپس بیانیه دیگری انتشار داد که در آن پرده از قصداً صلی خود برداشته بود؛ به این بهانه که این ایالت، خوزستان ایران، که بیشتر ساکنان آن را عرب ها تشکیل می دهند، باید به یک کشور عربی بپیوندد. اما جامعه عرب به دلیل مخالفت مصر در آن زمان، به خاطر خویشاوندی که بین دربار ایران و مصر به وجود آمده بود، به این مسئله رسیدگی نکرد. با وجود این، قبایل عرب با هدایت دولت عراق شکایتی علیه ایران به جامعه عرب تسلیم کردند و از طرف دیگر در سال ۱۳۳۵ انجمنی به نام «دفاع از خوزستان» تشکیل شد که هدف آن جلب توجه محافل بین المللی به مسئله خوزستان بود. در تمام این تحرکات دولت عراق دست داشت و حتی به اعراب خوزستان پیشنهاد کرده بود که تابعیت عراق را بپذیرند.

نقشه دیگر دولت انگلیس جهت تجزیه خوزستان، در زمان دکتر محمد مصدق بوده است. هم زمان با ملی شدن شرکت نفت، مجدداً موضوع تجزیه خوزستان از سوی دولت انگلیس مطرح شد. وزارت امور خارجه انگلیس برای این منظور طرحی نظامی تهیه و تنظیم کرد که حاوی نقشه اشغال خوزستان از سوی دولت

عراق با کمک و یاری انگلستان بود. طرح مذکور مشروط بر این بود که دوران متار که ای در پی حمله برقرار شود و در طول دوران یادشده، ایران از این استان خود به نفع عراق چشم پوشی کند.

در مراحل بعدی، دولت انگلیس با تحریک ایلات و عشایر و تحویل اسلحه به آن ها، اعلام کرد که ایلات و عشایر جنوب خود می توانند بهره برداری نفت جنوب را به دست گیرند و نگذارند که دولت مرکزی ایران از منابع طبیعی و نفتی خوزستان استفاده کند. سرانجام این مرحله از تجزیه خوزستان هم با سقوط حکومت دکتر مصدق و تشکیل کنسرسیون نفت و تأمین منافع نفتی دولت انگلیس متوقف شد.

#### موج عربی

موج عربی دخالت در امور خوزستان و تحریک اعراب این نواحی به جد شدن از ایران، از سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ ه. ش) در پس اوج گیری حرکت های ناسیونالیستی و استقلال طلبانه جهان سوم به خصوص با توجه به نهضتی که جمال عبدالناصر در مصر رهبری آن را بر عهده داشت، شکل گرفت. از آن جمله تشکیلی که مدتی بعد با نام جبهه التحریر، جبهه آزادی بخش، خوزستان ایجاد گردید.

مؤسس این جبهه آزادی بخش، محی الدین کعبی متولد ۱۹۲۲ در اهواز بود. او پس از پایان تحصیلات خود در عراق، به نزد پدر خود شیخ حمیدان از شیوخ عشیره کعب در اهواز بازگشت. محی الدین در اشعاری که در همین زمان سروده روح شیخ خزعل را مورد خطاب قرار می دهد. او در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) عضو کادر رهبری حزب سعادت خوزستان بود. وی در سال ۱۳۳۷ با تعدادی از دوستان عرب و همین طور عراقی خود تشکیلات «جبهه التحریر» یا جبهه آزادی بخش خوزستان (عربستان) را بنیان گذاشت. محی الدین و تعدادی از همفکرانش برای مدتی به کویت رفتند و پس از بازگشت، فعالیت سیاسی خود را در اهواز از سر گرفتند.

محی الدین به منظور اجرای اولین برنامه عملیاتی خود، به ارتش ایران پیوست و تلاش کرد تا حمله ای نظامی علیه خوابگاه های سربازان ترتیب دهد، اما دو ساعت قبل از شروع عملیات دستگیر و روانه زندان شد و تنها پس از تقدیم ضمانت از سوی عشایر و



عربی بود که از تجزیه خوزستان حمایت می‌کرد. سرهنگ قذافی که داعیه رهبری جهان عرب را داشت و خود را هم پایه جمال عبدالناصر می‌دید برای نشان دادن خود در سطح منطقه، به حمایت از خلق‌های عرب و از جمله تمایلات تجزیه طلبانه در خوزستان می‌پرداخت. از دی ماه ۱۳۵۱ لیبی به‌طور علنی به مخالفت با رژیم شاه و حمایت از گروه‌های تجزیه طلب در جنوب ایران پرداخت. دولت قذافی تحت نام «جبهه آزادی بخش احواز و عربستان» در نقشه‌های جغرافیایی که در کشورش به چاپ رسانده بود، علاوه بر اینکه نام «خلیج فارس» را به «خلیج عربی» تغییر داد، منطقه خوزستان را نیز به عنوان یک ناحیه عربی که باید به اعراب بازگردد، ذکر کرد. دولت لیبی در کنگره‌ای که در سال ۵۰ به نام کنگره خلق‌ها در این کشور تشکیل داده بود، کسانی را به عنوان نمایندگان جبهه آزادی بخش عربستان (یعنی خوزستان) و جبهه التحریر الاحواز به آنجا دعوت کرد. حمایت لیبی در روزهای ابتدایی بعد از انقلاب هم از جدایی طلبان جنوب ادامه یافت. عناصر وابسته به این گروه‌ها، از مبدأ لیبی و دارالطریق سوریه، به مقصد خرمشهر، همراه با مقادیری اسلحه وارد تهران شدند که شناسایی و متواری شدند. بعد از انقلاب اعضای همین گروه‌ها به تخریب و انفجار لوله‌های نفت و اماکن و مراکز در خوزستان پرداختند. تأسیس «جبهه آزادی بخش احواز» یا «جبهه التحریر» یا «جبهه آزادی بخش عربستان (خوزستان)» توسط عراق، پشتیبانی آشکار و روشن دولت‌ها و یسانمایندگان پارلمان‌های سوریه، کویت، مصر، لیبی و عراق، از طرح جدا شدن خوزستان از ایران، اختصاص دادن شبکه‌های ویژه رادیو و تلویزیونی برای تشویق عرب‌های خوزستان به جدایی طلبی و نیز چاپ و پخش صدها کتاب، روزنامه و مجله، تشکیل سمینار و اجلاس در این ارتباط، بوده است.

وساطت آن‌ها آزاد شد. محی‌الدین کعبی یک بار دیگر در تاریخ ۴ آذر ۱۳۴۲ به اتهام تشکیل یک سازمان عربی جدایی طلب توسط ساواک بازداشت شد و به همراه دو نفر دیگر از اعضای گروهش به نام‌های عیسی و دهراب پس از تحمل ۸ ماه بازداشت، توسط دادگاه نظامی به اعدام محکوم و در ۲۴ خرداد ۱۳۴۳ در پادگان اهواز تیرباران شدند.

این حزب که اتکانش بر قومیت عربی بود، در اصول به حزب بعث گرایش نشان می‌داد. البته محی‌الدین با درپیش گرفتن شعارهای مترقی و اتخاذ مشی مبارزه با رژیم وابسته شاه توانست در میان عده‌ای از جوانان عرب، پایگاهی پیدا کند. این سازمان که ساخته و پرداخته کشور عراق بود، علی‌رغم اینکه محی‌الدین سعی در استقلال عمل خود داشت، به زودی تبدیل به گروهی برای اجرای سیاست‌ها و مطامع رژیم عراق شد. پس از دستگیری و اعدام برخی سران جبهه، سایرین متواری شدند و در کشورهای لیبی، سوریه و عراق مراکزی برای ادامه فعالیت ایجاد کردند.

رژیم عراق که پس از حاکمیت حزب بعث، آشکارا از خود تمایل تجاوز به منطقه بسیار باارزش نظامی، سیاسی و اقتصادی خوزستان را نشان می‌داد، از این گروه به عنوان یک سرویس اطلاعاتی که به تحرکات سیاسی تبلیغاتی و یا به اقدامات خرابکارانه نیز دست می‌زد، استفاده می‌کرد. پس از توافق سال ۱۹۷۵ الجزایر، رژیم بعث تعدادی از عناصر جبهه را به رژیم شاه تحویل داد که برخی اعدام شدند و برخی به زندان‌های طولانی مدت محکوم گردیدند. بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق، این جبهه به لیبی رفت ولی با این وجود، عراق همچنان برای حفظ و بقای چنین گروهی تلاش می‌کرد تا در موقع مقتضی از آن استفاده کند. لیبی پس از به قدرت رسیدن سرهنگ قذافی، از دیگر کشورهای

#### نقشه دولت انگلیس برای

تجزیه استان خوزستان، به ویژه در

سال‌های ابتدایی پس از پایان جنگ جهانی دوم

همواره در ذهن دولتمردان این کشور وجود

داشته است. با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت

انگلیس به پیانه حفظ منافع خود در حوزه‌های

نفتی جنوب، استان خوزستان را به

اشغال خود درآورد





# روز شمار غائله خلق عرب

## از پیروزی انقلاب تا پایان یک غائله

۸ فروردین ۱۳۵۸

تشدید تبلیغات و تحرکات قومی در خرمشهر.

۱۸ فروردین ۱۳۵۸

اعلام موجودیت کانون فرهنگی خلق عرب مسلمان در اهواز.

۲۱ فروردین ۱۳۵۸

نامه دولت موقت به آیت الله شبیر خاقانی مبنی بر اعزام هیأتی از ایرانیان عرب زبان خوزستان به تهران برای بیان خواسته‌های خود جهت گنجاندن در قانون اساسی.

۲۷ فروردین ۱۳۵۸

بروز اختلاف بین روحانیان خرمشهر بر سر خلع سلاح نیروهای موسوم به «خلق عرب» و نیروهای مذهبی و انقلابی و جایگزینی نیروهای رسمی اعزامی دولت برای تأمین امنیت شهر.

۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

تهدید آیت الله محمد طاهر آل شبیر خاقانی به ترک کشور در اعتراض به آنچه وی آن را مداخله بی رویه کمیته‌ها بر خلاف موازین شرعی و قانونی می‌دانست.

۷ اردیبهشت ۱۳۵۸

تقاضای خودمختاری هیأت نمایندگی عرب زبان در خوزستان از دولت.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

انتشار اطلاعیه سازمان‌ها و کانون‌های موسوم به «خلق عرب» در حمایت از آیت الله شبیر خاقانی و عزل فوری مدنی از سمت استانداری خوزستان.

۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸

تلگراف استاندار خوزستان به وزارت کشور درباره روابط مشکوک کنسول عراق با عناصر محلی در خرمشهر.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

سخنان تحریک آمیز آیت الله شبیر خاقانی علیه کانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان خرمشهر در مسجد امام صادق (ع) و متعاقب آن حمله عناصر خلق عرب به ساختمان کانون و به آتش کشیدن آن و بازداشت اعضای کانون از جمله محمد جهان آرا.

۲ خرداد ۱۳۵۸

دیدار گروهی تحت عنوان «نمایندگان خلق عرب مسلمان ایران» با نخست وزیر در تهران و تسلیم خواسته‌هایی از قبیل اعتراف به ملیت خلق عرب ایران، تشکیل مجلس محلی در منطقه خودمختار، مشارکت در مجلس و دولت، تأسیس دانشگاه و دادگاه‌های عربی، به رسمیت شناختن زبان عربی

در منطقه، آزادی بیان، ایجاد رادیو و تلویزیون مستقل محلی به زبان عربی و....

۵ خرداد ۱۳۵۸

ملاقات سران شیوخ ایل باوی خوزستان با استاندار و سؤگند وفاداری به انقلاب اسلامی، اعلام انزجار از تجزیه طلبی و آمادگی برای مبارزه با آن؛ سخنان مدنی درباره توطئه‌های ضدانقلاب در خوزستان و ضرورت مقابله با آن‌ها.

۶ خرداد ۱۳۵۸

دستور به کلیه قوای انتظامی خرمشهر برای آغاز خلع سلاح عمومی و گرفتن سلاح‌های غیر مجاز در خرمشهر بنابه خواسته دولت، آیات عظام و مردم.

۷ خرداد ۱۳۵۸

دستگیری سه نفر از اعضای مسلح سازمان سیاسی خلق عرب توسط پاسداران انقلاب اسلامی و کماندوهای ارتش.

۸ خرداد ۱۳۵۸

حمله عناصر خلق عرب به گمرک خرمشهر و به شهادت رساندن دو پاسدار انقلاب اسلامی.

۹ خرداد ۱۳۵۸

آغاز درگیری مسلحانه در خرمشهر با شلیک پیاپی سرنشینان یک پیکان سواری در ساعت ۴ صبح؛ سنگر بندی عناصر سازمان سیاسی خلق عرب در خیابان‌ها؛ حمله به ساختمان شهر بانی؛ اعلام وضعیت فوق العاده؛ حمله به پاسگاه‌های مرزی، نیروی دریایی و اداره بندر؛ ایجاد آتش سوزی‌های متعدد، تصرف مراکز مختلف و باز پس گیری آن‌ها؛ منع عبور و مرور از ساعت ۱۰ شب،

بروز اغتشاش و درگیری در آبادان و اهواز هم‌زمان با وقوع درگیری در خرمشهر.

تحرکات نظامی نیروهای عراقی در نزدیکی مرز هم‌زمان با اوج درگیری در خوزستان، تحریک و تشویق رادیوهای عراق و کویت در ایجاد درگیری در خوزستان.

۱۱ خرداد ۱۳۵۸

۱۲ مجروح و ۲ کشته طی درگیری‌های امروز خرمشهر. اعلام آمادگی عده کثیری از جوانان اهواز برای خنثی کردن اعمال ضدانقلاب در پی حمله مسلحانه افراد ضدانقلاب به پمپ بنزین این شهر.

۱۲ خرداد ۱۳۵۸

ادامه تعطیلی ادارات دولتی، مدارس و بازار برای چهارمین روز متوالی؛ دومین روز تحصن در مسجد امام صادق (ع)؛ قطع برق شهر، آرامش نسبی در خرمشهر؛ کشف تعدادی اسلحه سرد و گرم توسط پاسداران انقلاب اسلامی و مراقبت شدید از مرزها.

اعلام وفاداری سران عشایر یکصد هزار نفری «باوی» به انقلاب اسلامی در ملاقات با مدنی استاندار خوزستان؛ پیام عشایر «بوه‌ز» به حجت الاسلام خزعلی و اعلام همبستگی مجدد با امام خمینی و آمادگی برای مبارزه با ضدانقلاب؛ اطلاعیه عشایر دشت آزادگان در حمایت از امام خمینی، جمهوری اسلامی و محکومیت هر نوع تجزیه طلبی.

۱۸ خرداد ۱۳۵۸

پایان تحصن ۷ روزه عناصر خلق عرب در مسجد امام صادق (ع) خرمشهر پس از توافق بین شبیر خاقانی و مدنی.



شیخ شبیر خاقانی

#### ۲۰ خرداد ۱۳۵۸

انفجار در خط آهن خرمشهر به اهواز علی‌رغم امضای توافقنامه بین مدنی و شبیر خاقانی.

#### ۲۳ خرداد ۱۳۵۸

تلاش گسترده مقامات اجرایی، قضایی و نیروهای کمیته‌ها و پاسداران انقلاب برای مقابله با عوامل ضدانقلاب و بمب‌گذار در خوزستان؛ انتشار اطلاعیه دادستان انقلاب اسلامی آبادان و خرمشهر درباره محدودیت عبور و مرور شبانه از جاده‌های مرزی و ضرورت دریافت پروانه حمل سلاح در منطقه.

گزارش ملاقات شیخ عیسی خاقانی با استاندار خوزستان و آزادی زندانیان عرب دستگیر شده در وقایع خرمشهر.

مصاحبه شیخ عیسی خاقانی درباره حوادث خرمشهر، وحدت کلمه بین عرب و عجم، رد تجزیه طلبی، حمایت از مدنی (استاندار) و علوی (فرماندار)، نام خلیج فارس، تشکیل کمیته بررسی مسائل خرمشهر، تشکیل مجدد کانون فرهنگی عرب و همچنین فعالیت‌هایش در قطر.

دیدار عده‌ای از نمایندگان عشایر خوزستان، هیأتی از ترکمن صحرا و همچنین عده‌ای از نظامیان تبریز با امام خمینی؛ سخنان امام درباره تفرقه‌اندازی‌های ضدانقلاب در صفوف ملت، ارتش ایده‌آل و شایعات وجود اختلاف بین ایشان و آیت‌الله شریعتمداری.

#### ۲۴ خرداد ۱۳۵۸

مقاله شدیدالحن روزنامه‌الثوره علیه انقلاب اسلامی با عنوان «معذور است آنکه هشدار داده» و اعلام صریح حمایت عراق از تحرکات جدایی طلبانه در خوزستان.

#### ۲۵ خرداد ۱۳۵۸

ادامه خط‌مشی ایجاد رعب و وحشت و بمب‌گذاری جریان‌های قومی در خوزستان از جمله تیراندازی شبانه در آبادان، حمله با کتل مولوتف به سینما اتحاد و اداره بندر خرمشهر.

تشدید جنگ تبلیغاتی بین ایران و عراق؛ تفسیر ۱۵ دقیقه‌ای تلویزیون بغداد از اوضاع ایران و حوادث خوزستان و نام بردن از خوزستان و خرمشهر با نام‌های عربستان و محمره؛ تفسیر رادیو صوت‌الجماهیر از خواسته‌های مردم خوزستان و استفاده از الاهواز به جای اهواز.

#### ۲۶ خرداد ۱۳۵۸

انتشار اعلامیه شیخ شبیر خاقانی و دعوت از مردم به حفظ اتحاد برای اعتلای کلمه توحید و تحقق عدالت اسلام واقعی و برقراری جمهوری اسلامی.

#### ۲۸ خرداد ۱۳۵۸

برپایی نمایشگاهی از سلاح‌ها و مسلسل‌های ساخت عراق با آرم ارتش این کشور و اسناد و مدارکی دال بر دخالت عراق در ناآرامی‌های خوزستان در اهواز.

اظهارات معاون سیاسی وزارت کشور درباره ناآرامی‌های خوزستان و نقش دولت‌های خارجی به ویژه عراق و کویت در آن.

#### ۲۹ خرداد ۱۳۵۸

پرتاب نارنجک اشک‌آور به سوی شهربانی و بازار کویتی‌های آبادان.

#### ۳۰ خرداد ۱۳۵۸

انتشار خبری از قول حجت‌الاسلام خلخالی مبنی بر مجازات خائنین و تجزیه طلبان از جمله شبیر خاقانی و در پی آن دعوت گروه‌های خلق عرب به راهپیمایی اعتراض آمیز در خرمشهر.

ادامه اقدامات خشونت‌بار در خرمشهر؛ حمله به انبار مخابرات خرمشهر و به آتش کشیدن آن، آتش زدن خانه‌های اداره بندر و پرتاب نارنجک و بمب دستی به داخل خانه بعضی از مردم.

#### ۳۱ خرداد ۱۳۵۸

گسترش تدریجی تحریکات ایذایی خشونت‌بار ضدانقلابی در خرمشهر؛ گزارش مطبوعات از ایجاد آشوب در شهر و حمله به نارنجک‌جنگی و کتل مولوتف و مسلسل به مردم و به آتش کشیدن ساختمان مخابرات، انبار چوب و منازل پیش ساخته؛ ادامه اعتراضات و تجمعات علیه اظهارات حجت‌الاسلام خلخالی، راهپیمایی گروه‌های موسوم به خلق عرب و انتشار قطعنامه ۵ ماده‌ای؛ محکومیت حجت‌الاسلام خلخالی، نقض موافقتنامه بین شبیر خاقانی با مدنی، آزادی بدون قید و شرط زندانیان عرب، محاکمه و سرکوب پاسداران.

اعلامیه ۹ تن از روحانیون خرمشهر درباره هجرت از شهر در اعتراض به آزادی عمل ضدانقلابیون و اوضاع کنونی که زندگی در شهر را غیرممکن کرده است.

#### ۱ تیر ۱۳۵۸

ادامه ناآرامی‌ها در خرمشهر؛ انفجار مین در محل تقاطع جاده خاکی و آسفالت‌شهر، قاچاق گسترده سلاح از عراق به ایران و دستگیری محمد ناصری قاچاقچی اسلحه و عزیز صابری از اعضای سازمان انقلابی در خرمشهر.

#### ۲ تیر ۱۳۵۸

تداوم عملیات خرابکارانه گروه‌های موسوم به خلق عرب در خوزستان از جمله به آتش کشیدن انبار سازمان آب، برق و مخابرات خرمشهر برای سومین بار؛ دستگیری رئیس انبار مخابرات خرمشهر به اتهام آتش زدن این انبار؛ دستگیری شش جاسوس عراقی در خوزستان توسط سپاه پاسداران.

#### ۴ تیر ۱۳۵۸

تعویق مهاجرت روحانیون شهر در اعتراض به اقدامات ضدانقلاب و سفر نماینده ستاد امام خمینی به خرمشهر جهت رفع نگرانی از روحانیون.

آزادی ۲۰۰ تن از بازداشت‌شدگان حوادث اخیر خرمشهر؛ پرتاب نارنجک به خانه حجت‌الاسلام جمی از روحانیون مبارز آبادان.

#### ۹ تیر ۱۳۵۸

حمله افراد مسلح به فرودگاه آبادان برای دومین بار و پرتاب نارنجک به سوی آن و آسیب دیدن یک هواپیمای دو موتوره.

گروهی با عنوان «فدائیان سازمان سیاسی عرب عربستان» با انتشار اخطاریه‌ای تهدید به عملیات نظامی علیه نیروها و تأسیسات دولتی کرد.

اظهارات دادستان انقلاب اسلامی خوزستان مبنی بر

#### ۲۴ تیر ۱۳۵۸:

اوج بحران در خرمشهر،  
راهپیمایی مردم در حمایت از  
انقلاب اسلامی و محاصره خانه شیخ و  
تصرف آن، بازرسی منزل شیخ و کشف  
تعدادی سلاح و مقادیری مهمات در آن؛  
اقدام گسترده پاسداران انقلاب در سطح  
شهر برای شناسایی و دستگیری عاملان  
ماجرای اعلام آمادگی





دستگیری ۱۰۰ نفر در ماهشهر که قصد رفتن به عراق برای آموزش نظامی و سیاسی داشتند. خبر فرمانده سپاه خرمشهر در مورد دستگیری عوامل عراقی در خرمشهر که سلاح توزیع می کرده‌اند؛

گزارش مرزبانی خرمشهر از تحرکات خودروهای عراقی در داخل خاک ایران.

#### ۱۱ تیر ۱۳۵۸

اخطار دادسرای انقلاب اسلامی خوزستان به کسانی که با داشتن اسلحه غیر مجاز سبب ناامنی می‌شوند؛ اظهارات قائم مقام مرزبان خرمشهر درباره قاچاق انواع اسلحه از عراق به خوزستان و آموزش افراد جبهه‌التحریر خوزستان در بصره؛ اظهارات فرماندار خرمشهر مبنی بر دستگیری ۱۲ جاسوس عراقی؛ تفسیر روزنامه کیهان از تأثیر انقلاب اسلامی ایران در عراق.

#### ۱۲ تیر ۱۳۵۸

تلگرام سازمان سیاسی خلق عرب خوزستان به دبیر کل سازمان ملل و درخواست اعزام نماینده برای بررسی وضعیت زندانیان سیاسی عرب.

#### ۱۳ تیر ۱۳۵۸

تلگرام ژاندارمری کل کشور از آموزش نظامی ۱۶۰ ایرانی در پادگان محمد قاسم عراق زیر نظر افسران عراقی.

افشاگری مرزبان خرمشهر درباره عوامل دست‌اندر کار حوادث خوزستان از جمله سیل قاچاق اسلحه از عراق به ایران، اقدامات تبلیغاتی عراق در خوزستان، خالی بودن پاسگاه‌های مرزی از نیرو و امکانات، آموزش نظامی گروهی با عنوان فدائیان عرب در اردوگاه‌های نظامی بصره، تمرکز نیروهای عراق در مرز ایران و بریده شدن سیم‌های خاردار در منطقه کوشک.

#### ۱۴ تیر ۱۳۵۸

پرتاب بمب دستی به سالن انتظار فرودگاه اهواز و درگیری مسلحانه بین مهاجمین و پاسداران و فرار آنها؛ اظهارات فرماندار اهواز درباره هدف این حمله؛ گزارش کیهان از این حادثه.

#### ۱۶ تیر ۱۳۵۸

ادامه انفجارات در خوزستان از جمله انفجار مهیب در لوله‌های نفت در پنج کیلومتری بندر ماهشهر و قطع خطوط نفت امیدیه، آغا جاری و رکورد آبادان؛ شلیک موشک آرپی جی ۷ به پاسگاه مرزی سعیدیه و انهدام ساختمان پاسگاه و تیراندازی با سلاح‌های کالیبر کوچک و مجروح شدن تعدادی از پرسنل.

#### ۱۷ تیر ۱۳۵۸

پرتاب بمب دست‌ساز در کنار پل فلزی خرمشهر و زخمی شدن سه پاسدار؛ اطلاعیه دادستان دادسرای انقلاب اسلامی خوزستان درباره مجازات شدید تظاهرات مسلحانه در شهر. تلگرام روحانیون خرمشهر به آیت‌الله العظمی نجفی و اظهار اطاعت از اوامر ایشان.

#### ۱۸ تیر ۱۳۵۸

راهپیمایی امروز در خرمشهر به دعوت جنبش مجاهدین خلق عرب به مناسبت چهلمین روز در گذشت شهدای خلق عرب با عکس‌هایی از شبیر خاقانی و عزالدین با شعارهای خودمختاری خلق عرب و درخواست محاکمه مدنی؛ صدور قطعنامه در پشتیبانی کامل از شیخ شبیر، آزادی بدون قید و شرط زندانیان عرب، تضمین حقوق ملت‌های کرد، عرب و...؛ رفع سانسور؛ بازتاب این تظاهرات و پخش اعلامیه‌های گروه چهارشنبه‌سیاه در رادیو لندن.

#### ۱۹ تیر ۱۳۵۸

حملات مسلحانه به مأموران شهربانی مستقر در زیر پل و پایگاه نیروی دریایی خرمشهر و پاسگاه‌های مرزی خرمشهر؛ پرتاب مواد منفجره به سوی باشگاه شهربانی اهواز و وقوع انفجار در

خط آهن خرمشهر به اهواز.

#### ۲۰ تیر ۱۳۵۸

ادامه تحرکات خشونت‌بار در خوزستان از جمله انفجار لوله‌های حمل نفت اهواز به پایگاه آبادان؛ حملات متعدد گروه‌های ناشناس به مراکز مختلف خرمشهر؛ درگیری پاسداران انقلاب با عناصر ضدانقلاب در جزیره مینو.

آزادی ۳۵ تن از دستگیرشدگان حوادث اخیر خوزستان از زندان اهواز در پی فرمان امام خمینی.

#### ۲۱ تیر ۱۳۵۸

فرماندار اهواز: برای اجرای خلع سلاح عمومی در ۵۶۸ روستای تابع اهواز به زودی سپاه پاسداران عشایری تشکیل می‌شود.

اعدام عبدالرضا آل کثیر فرزند یکی از شیوخ خوزستان به جرم اعمال ضدانقلابی و ایجاد آشوب در منطقه دزفول.

افشاگری علی شمس اردکانی سفیر ایران در کویت درباره اسناد همکاری بین جبهه‌التحریر اهواز و ساواک.

#### ۲۲ تیر ۱۳۵۸

تشدید درگیری مسلحانه و انفجار در خوزستان از جمله تیراندازی به مأموران شهربانی مستقر در زیر پل و پایگاه نیروی دریایی خرمشهر، حمله به پاسداران و مأموران انتظامی و پاسگاه‌های مرزی، کمین عناصر خلق عرب علیه پاسداران در منطقه کوت شیخ؛ شهادت انوشیروان رضایی سرپرست پاسداران اعزامی از خرم‌آباد؛ خرابکاری در لوله نفت دارخوین؛ گزارش رویترز در رادیو لندن از درگیری‌های خوزستان.

اعلامیه شبیر خاقانی خطاب به مردم آبادان و خوزستان و درخواست حفظ آرامش و اعلام خطر به دولت نسبت به ایجاد لبنانی دیگر.

اعلام موجودیت گروه جدیدی با عنوان سازمان چریکی صاعقه در خوزستان و انتشار اعلامیه‌ای در تشریح اهداف خود از جمله مبارزه چریکی برای خودمختاری خوزستان، حمایت از تمام گروه‌های مترقی و آزادی و عدم تابعیت از هیچ‌گونه ایدئولوژی.

#### ۲۴ تیر ۱۳۵۸

اوج بحران در خرمشهر: برگزاری مراسم سومین روز شهادت سرپرست پاسداران اعزامی از خرم‌آباد در مسجد جامع خرمشهر؛ راهپیمایی مردم در حمایت از انقلاب اسلامی، امام، دولت و استاندار خوزستان و محکومیت ضدانقلاب و تحرکات تجزیه‌طلبانه؛ پرتاب نارنجک به میان مردم و شهادت هفت تن و مجروح شدن شصت تن، آتش گشودن عده‌ای به سوی

جمعیت و پاسداران انقلاب از طرف منزل شیخ شبیر؛ مقابله شدید پاسداران و محاصره خانه شیخ و تصرف آن، بازرسی منزل شیخ و کشف تعدادی سلاح و مقادیری مهمات در آن؛ اقدام گسترده پاسداران انقلاب در سطح شهر برای شناسایی و دستگیری عاملان ماجرا و اعلام آماده‌باش.

جست‌وجوی خانه به‌خانه پاسداران انقلاب در خرمشهر برای دستگیری عناصر ضدانقلاب، کشف مقادیر زیادی موشک آرپی جی ۷ و مواد منفجره، دستگیری بیش از ۲۰ نفر از جمله دو تبعه عراق که در قاچاق اسلحه به داخل ایران دست داشتند.

اعتراف افراد وابسته به گروه چریکی چهارشنبه‌سیاه و صاعقه، به دخالت در حادثه مسجد جامع؛ صدور اطلاعیه شماره ۱ دادستانی انقلاب اسلامی خوزستان و صدور حکم اعدام ۳ تن از متهمان و اجرای حکم در ساعت ۱۰ شب؛ تشکیل جلسه شورای شهر با شرکت مدنی استاندار، فرمانده ژاندارمری خوزستان، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و دادستان انقلاب اسلامی خوزستان و اتخاذ تصمیم درباره ضرورت انتقال شیخ شبیر از شهر.

استعفای سید محمد رضا علوی فرماندار خرمشهر در آخرین ساعات امروز در اعتراض به آنچه که «دخالت افراد غیر مسئول در خوزستان» عنوان کرد.

#### ۲۵ تیر ۱۳۵۸

انتقال شیخ شبیر خاقانی از خرمشهر به اهواز. عدم پذیرش استعفای علوی از سوی مدنی و ابقای وی در پست خود.

سخنان امام خمینی در جمع صد نفر از اعضای جامعه مبلغین اعراب ایرانی خوزستان و تأکید بر رعایت حقوق همه قومیت‌ها در جمهوری اسلامی و ضرورت پرهیز از تفرقه و دادن فرصت برای تدوین قانون اساسی، ملاقات گروه مذکور با آیت‌الله منتظری و تأکید ایشان به حفظ وحدت اسلامی و مبارزه با نغمه‌های تفرقه‌انگیز.

حملات عناصر ضدانقلاب از داخل خاک عراق به پایگاه‌ها و سایر مراکز دولتی از جمله حمله با آرپی جی ۷ به پاسگاه مؤمنی و حملات موشکی برای انهدام پل در جزیره مینو؛ مصاحبه مدنی با مطبوعات.

ورود شیخ شبیر خاقانی در ۲۸ تیر ۱۳۵۸ به قم و انتشار پیامی خطاب به ملت ایران در ۳۰ تیر ۱۳۵۸ و اعلام برائت از عناصر ضدانقلاب.



آن مخالف بود. این اختلاف به استعفای دسته جمعی اعضای کمیته و انحلال آن انجامید و موجب شد که هر یک از دو جریان قومی و مذهبی تشکیلات سیاسی نظامی مخصوص خود را در خرمشهر به وجود آورند. به این ترتیب قانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان خرمشهر به وسیله نیروهای مذهبی بنیان نهاده شد و جریان قومی نیز ستاد رزمندگان خلق عرب را به وجود آورد که از حمایت آیت‌الله آل‌شیر خاقانی برخوردار شد. (۲)

به موازات ستاد رزمندگان خلق عرب و همسویان آن، تشکیلات دیگری به نام قانون فرهنگی خلق عرب شکل گرفت که سه شعار اساسی را محور حرکت خود قرار داده بود: اول اینکه دروس مدارس خوزستان باید به زبان عربی باشند، دوم آنکه نفت باید ابتدا در خوزستان مصرف و سپس به بیرون ارسال شود و سوم اینکه مسئولان استان خوزستان باید همگی از عرب‌زبانان باشند. (۳)

به این ترتیب نزاع بر سر خواسته‌های جریان قومی بالا گرفت و فضای سیاسی خرمشهر را به شدت ملتهب کرد. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ کانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان خرمشهر با انتشار اعلامیه‌ای که به امضای گروهی از کسبه شهر رسید، حمایت آیت‌الله آل‌شیر خاقانی از

جریان قومی را مورد انتقاد قرار داد و سپس در واکنش

به این انتقاد، طرفداران آیت‌الله آل‌شیر خاقانی در

فرمانداری خرمشهر تحصن کردند. این تحصن

با راهپیمایی متحصنان و به آتش کشیدن

کانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان

خرمشهر وارد فاز خشونت شد و تحصن

متقابل نیروهای مذهبی در مسجد جامع

و اعتراض شدید آن‌ها به آیت‌الله آل‌شیر

خاقانی و فرزندش را در پی داشت. جریان

قومی حتی تعدادی از اعضای کانون

فرهنگی نظامی جوانان مسلمان را نیز به

گروگان گرفتند. (۴)

در این شرایط فرمانداری خرمشهر به سبب شرایط

بحرانی منطقه، خواستار خلع سلاح عمومی، انحلال

سازمان‌ها و کانون‌های غیررسمی و تخلیه اماکن دولتی اشغال

هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، دو جریان سیاسی در خرمشهر فعال بودند. یکی جریان قومی که برای خودمختاری خوزستان تلاش می‌کرد که از حمایت حزب بعث عراق برخوردار بود و دیگری جریان مذهبی و همسوی با امام خمینی (ره) و روحانیت. جریان نخست به رهبری آیت‌الله شیخ محمد طاهر آل‌شیر خاقانی، متشکل از عرب‌زبانان خوزستان بود و جریان دوم هم عرب‌زبانان و هم فارسی‌زبانان خوزستان را در بر می‌گرفت. (۱)

نگاهی به درگیری‌های خرمشهر در خرداد ۱۳۵۸

## جنگ کوچک، مقدمه جنگ بزرگ

رضاحسینی

پس از پیروزی انقلاب و از هم گسیختن وحدتی که علیه

شاه بین نیروهای سیاسی با گرایش‌های مختلف

شکل گرفته بود، آیت‌الله آل‌شیر خاقانی

به تدریج از نیروهای مذهبی فاصله گرفت

و به جریان قومی نزدیک شد. این امر به

نوبه خود شکاف میان دو جریان قومی و

مذهبی را عمیق کرد و موجب بروز جنگ

داخلی کوتاه مدتی در خرمشهر در

ماه‌های خرداد و تیر ۱۳۵۸ شد. هر چند

این جنگ مهار شد، اما رژیم عراق که برای

آغاز جنگ با ایران زمینه‌چینی می‌کرد، به

بهره‌برداری از این رخداد پرداخت.

نخستین اختلاف بر سر ترکیب اعضای کمیته

انقلاب اسلامی خرمشهر بود که آیت‌الله آل‌شیر

خاقانی، به رغم حضور توأمان نیروهای قومی و مذهبی، با ترکیب

### درگیری‌های

خرمشهر که در پی

درگیری‌های اوایل سال ۱۳۵۸ در

ترکمن صحرا و به موازات درگیری‌های

دامنه‌دار در کردستان صورت گرفت و

یک وجه کلی آن خواسته‌های قومی بود،

نگرانی‌های زیادی را در پایتخت به وجود

آورد. نه فقط حکومت مرکزی، بلکه

احزاب سیاسی نیز ماجرا را با

نگرانی تعقیب می‌کردند



شده به وسیله این سازمان هاشد. (۵) متعاقب این خواسته و پس از مذاکرات متحصنان مسجد جامع بادر یادار احمد مدنی، استاندار خوزستان، تحصن مسجد جامع بادو شرط پایان یافت: تخلیه تمام اماکن سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب و نیز تحویل سلاح‌های همه سازمان‌های سیاسی نظامی خرمشهر به فرمانداری این شهر. (۶)

با وجود این، سازمان سیاسی خلق عرب از تخلیه سازمان‌ها و تحویل سلاح‌های خود سر باز زد و اعضای کانون فرهنگی خلق عرب در محل این کانون دست به تحصن زدند. در این شرایط استاندار خوزستان که تا این زمان می‌کوشید بحران را از طریق میانجی‌گری و میانجی‌گری حل و فصل کند، با خطر قبلی صد نفر از تکاوران نیروی دریایی را از بوشهر به خرمشهر فرآخواند تا کنترل مؤثری را بر شهر اعمال کند. (۷)

این اقدام استاندار، نتیجه مطلوب را به بار نیاورد و در اوایل خرداد گروهی از مهاجمان که گمان می‌رفت وابسته به سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب هستند، با حمله به گمرک خرمشهر، یک پاسدار و یک مأمور گارد ساحلی را از پای درآوردند. (۸) بلافاصله پس از این واقعه، در یادار مدنی به خرمشهر آمد و طی مذاکرات چند جانبه با فرماندار، شهردار، برخی روحانیان و نیز برادر آیت‌الله آل‌شبیبر خاقانی توافق شد که ضرب‌الاجل خلع سلاح تا روز ۱۰ خرداد تمدید شود. اما این توافق نیز به اجرا در نیامد و از بامداد ۹ خرداد ماه درگیری‌های شدیدی در خرمشهر و اطراف آن روی داد.

بنیادهای حکومت موقت سه روز پس از این واقعه منتشر کرد، حاکی از آن بود که درگیری از سوی سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب آغاز شده و حمله به متحصنان مسجد جامع، آتش‌زدن اماکن عمومی و خصوصی و تیراندازی به سوی مأموران پلیس، بالا گرفته است. در این بنیانه، کشته شدن پنج نفر از اعضای جریان قومی و مجروح یا دستگیر شدن ۵۰ نفر از آنان تأیید شده و از کشته شدن دامنه درگیری‌ها به آبدان نیز سخن رفته بود. اما نکته مهم‌تر آن بود که هم‌زمان بادرگیری در خرمشهر، سربازان عراقی نیز در مقابل پاسگاه مرزی خرمشهر مستقر شده و چهار فروند بالگرد عراقی بر فراز پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری در منطقه خسروآباد به پرواز درآمدند. (۹)

البته روایت جریان قومی کاملاً برعکس بود و حتی آیت‌الله آل‌شبیبر خاقانی با انتشار اطلاعیه‌ای حمله به دفتر سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب را آغاز درگیری و مسبب آن دانست. (۱۰) به هر حال، درگیری مسلحانه با هر گروهی که بود، موقعیت نظامی جریان قومی را کاملاً تضعیف کرد و امکان تحرک نظامی را از ایشان گرفت. در این شرایط، هواداران جریان قومی در مسجد امام صادق، پایگاه آیت‌الله آل‌شبیبر خاقانی، دست به تحصن زدند و برای برآورده شدن خواسته‌هایی چون برکناری استاندار، رسیدگی دولت به موضوع حمله به خانه آیت‌الله آل‌شبیبر خاقانی و جمع‌آوری سلاح‌هایی که به ادعای آنان از سوی نیروی دریایی میان اعضای کانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان خرمشهر توزیع شده بود، ۴۸ ساعت مهلت دادند. آن‌ها خواسته‌هایی مانند محکومیت کشتار خلق مسلمان عرب از سوی مراجع تقلید را مطرح کردند که اجابت آن خارج از حیطه قدرت حکومت مرکزی بود. (۱۱) آیت‌الله آل‌شبیبر خاقانی هم با اعلام این که تیمسار مدنی به جای برکناری و محاکمه باید به جای دیگری منتقل شود و ضرب‌الاجل جریان قومی از ۴۸ ساعت به ۵ روز افزایش یابد، حمایت خود را از خواسته‌های متحصنان اعلام کرد. (۱۲)

درگیری‌های خرمشهر که در پی درگیری‌های اوایل سال ۵۸ در ترکمن صحرا و به موازات درگیری‌های دامنه‌دار در کردستان



صورت گرفت و یک وجه کلی آن خواسته‌های قومی بود، نگرانی‌های زیادی را در پایتخت به وجود آورد. نه فقط حکومت مرکزی بلکه احزاب سیاسی نیز ماجرا را انگرانی تعقیب می‌کردند. از این رو در ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ هیأتی متشکل از نمایندگان جبهه ملی، جبهه دموکراتیک ملی، کانون نویسندگان، کانون وکلا، حزب جمهوری اسلامی، حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان، حقوقدانان و دانشگاهیان از تهران به خرمشهر رفتند تا به میانجیگری بپردازند. در پایان این روز در جلسه‌ای که با حضور آیت‌الله آل‌شبیبر خاقانی، احمد مدنی، استاندار، فرمانده لشکر خوزستان، فرماندار خرمشهر، دادستان انقلاب اسلامی و برخی روحانیان تشکیل شد، توافقاتی برای پایان محاصره به عمل آمد: انتخاب و انتصاب افراد در مشاغل دولتی بر مبنای شایستگی و ایمان و اعتقاد به انقلاب از میان عرب‌زبانان و فارسی‌زبانان، شناسایی و محاکمه مسببان وقایع خرمشهر، رسیدگی به خانواده مقتولان و مجروحان، برقراری امنیت شهر و روستا به وسیله شهربانی و ژاندارمری، انحلال همه سازمان‌ها و کانون‌ها و جبهه‌های نظامی بومی، استفاده از پاسداران غیربومی در صورت لزوم، توجه به عملیات عمرانی در منطقه، بررسی حادثه حمله به خانه شیخ‌شیر و رسیدگی به وضعیت دستگیرشدگان که از مفاد توافق‌نامه ۸ ماده‌ای بین مدنی و شیخ‌شیر بود. (۱۳)



این توافق نشان می‌داد که جریان قومی کاملاً تضعیف شده و برای به کرسی نشاندن خواسته‌های اولیه و رادیکال خود دست بالا ندارد. به همین سبب تحركات جریان قومی کمابیش ادامه پیدا کرد و به موازات آن تحركات مرزی و تبلیغات رژیم عراق افزایش یافت. (۱۴) در حالی که خرمشهر می‌رفت تادورهای آرامش نسبی را تجربه کند، شیخ‌صادق خلخالی در مصاحبه‌ای در ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ اعلام کرد که مجازات خائن و تجزیه‌طلبان مرگ است و اگر شیخ‌شیر نیز به بازی‌های تجزیه‌طلبانه ادامه دهد، خائن شناخته می‌شود و مصداق همین امر خواهد بود. (۱۵) این سخنان با توجه به جایگاه مذهبی شیخ‌شیر کاملاً تحریک‌آمیز بود و به جریان‌های قومی فرصت داد تا درگیری‌ها را این بار از طریق ایجاد حریق و انفجار از سر بگیرند. (۱۶)

در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۵۸ نوشیروان رضایی، فرمانده سپاه خرم‌آباد که برای حفاظت از مرز و مؤسسات دولتی خرمشهر به منطقه اعزام شده بود، شهید شد (۱۷) و دو روز بعد مهاجمان در مراسم ختم وی در مسجد جامع پارتاب نجک، ۷ نفر را کشتند و ۶۰ نفر را مجروح کردند. (۱۸) این بار مردم خشمگین خرمشهر پیش از قوای دولتی وارد عمل شدند و ضمن حمله به خانه شیخ‌شیر که با مقاومت مسلحانه محافظان او و کشته شدن عده‌ای از طرفین همراه بود، شیخ را دستگیر کردند. (۱۹) وی ابتدا به اهواز اعزام و سپس با نظر امام خمینی، همراه خانواده‌اش به قم منتقل شد. (۲۰)

به این ترتیب جنگ خرمشهر پایان یافت، اما رژیم عراق با استفاده از این رخداد تحركات خود را در خوزستان ادامه داد و از تابستان ۱۳۵۸ تا زمان آغاز جنگ در شهریور ۱۳۵۹ صدها انفجار را در اماکن عمومی و تأسیسات صنعتی خوزستان به ویژه خرمشهر سامان داد. این اقدامات جز با همکاری عوامل داخلی خوزستان نمی‌توانست، صورت بگیرد و چنین می‌نماید که بقایا و برخی عناصر جریان قومی در خرمشهر پس از ناکامی در جنگ داخلی خرداد ۱۳۵۸ کوشیدند تا اهداف خود را از طریق همکاری با دولت عراق تعقیب کنند.

#### پانوشته‌ها

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: خرمشهر در جنگ طولانی، تهران، ۱۳۷۷.
۲. استاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: نشریه تاریخ جنگ، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۰، ص ۳۱.
۳. خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۵۵.
۴. روزنامه اطلاعات، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۷ و همین روزنامه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۳.
۵. خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۱۳۵۸.
۶. روزنامه اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۲.
۷. خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۶۰.
۸. روزنامه اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۵۸، ص ۱.
۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲ و ۱.
۱۰. روزنامه اطلاعات، ۱۲ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲.
۱۱. همان.
۱۲. خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۶۵.
۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲.
۱۴. خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۶۸ و ۷۲.
۱۵. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲ تیر ۱۳۵۸، ص ۱۱.
۱۶. برای آگاهی از این اقدامات نگاه کنید به روزنامه انقلاب اسلامی، ۲ تیر ۱۳۵۸، ۱۱ تیر ۱۳۵۸.
۱۷. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۳ تیر ۱۳۵۸، ص ۱۱.
۱۸. روزنامه کیهان، ۲۵ تیر ۱۳۵۸، ص ۳.
۱۹. روزنامه کیهان، ۲۶ تیر ۱۳۵۸، ص ۳.
۲۰. همان، ص ۲.



سرانجام بدای نژاد با موافقت هیأت بخشودگی مورد عفو مشروط قرار گرفت و در همین ارتباط وکیل وی اظهار داشت: «دستگاه قضایی بریتانیا تأیید کرده که فوزی بدای نژاد تهدیدی برای جامعه محسوب نمی شود و در نهایت حکم به آزادی او داده است.»

# اشغال سفارت ایران در انگلیس ادامه غائله خلق عرب

یک سال پس از فروکش کردن نآرامی های قومیتی در خوزستان، در شرایطی که با تهاجمات پراکنده عراق به مرزهای غربی کشور، امکان وقوع جنگ محتمل بود، یک گروه شش نفره که خود را عرب ایرانی معرفی می کردند، ساعت ۱۱:۳۰ صبح چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت به سفارت ایران در لندن حمله کرده و آن را به مدت شش روز به تصرف خود در آوردند. مردان مسلح ۲۶ نفر را به گروگان گرفتند که عبارت بودند از: ۱۷ نفر اعضای سفارت، ۸ نفر مراجعه کننده و یک نفر پلیس نگهبان سفارت. در بین گروگان ها دو نفر از کارمندان بی بی سی و دو روزنامه نگار حضور داشتند. (کتاب اشغال، تألیف ساندی تایمز، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۴۸)

سازمان سیاسی خلق عرب در آن زمان خود را وارث تمامی گروه های سیاسی قوم گرادر خوزستان می دانست و گروگان گیرها گاه خود را عضو سازمان سیاسی خلق عرب مسلمان ایران و گاه جبهه دموکراتیک انقلابی برای آزادی خوزستان، عربستان، معرفی کردند. آن ها گروه ۶ نفره خود را الشهید نامیدند. کانون سیاسی خلق عرب مسلمان ایران و کانون فرهنگی خلق عرب مسلمان ایران، کانون هایی بود که در محبوحه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد و مطالبه کننده حقوقی از جمله: تدریس

به زبان عربی، اولویت صرف در آمد نفتی خوزستان در همین استان و بعد در ایران و انتساب مسئولان عرب برای مناسب دولتی در خوزستان، بودند.

این شش نفر به نام های عون (سلیم توفیق)، مکی، حسن، فیصل، شاعی، علی (فوزی بدای نژاد) و یک نفر افسر ارتش بعث به نام «سامی محمد علی» با نام مستعار روپاه، روز ۱۱ فروردین با گذر نامه های عراقی از بغداد به لندن پرواز کردند. مغز متفکر گروه سامی محمد علی نام داشت که از بیرون سفارت عملیات را هدایت می کرد و پس از شروع درگیری ها متواری شد. رهبر عملیات «عون» بود که به همراه پنج نفر دیگر پس از خلع سلاح نگهبان سفارت، تمامی افراد حاضر را به گروگان گرفتند. بنا به گفته دکتر افروز، کادار وقت سفارت ایران در لندن، مهاجمین مسلح به ۲ قبضه یوزی، چهار کلت، یک زولور و سه نارنجک بودند. با توجه به نقش دولت بعث عراق در این ماجرا مشخص شد که مهاجمین اسلحه ها را از طریق وابسته نظامی سفارت عراق در لندن به دست آورده بودند. جریان گروگان گیری در حالی رخ داد که نامه ای از سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن به وزارت خارجه بریتانیا نوشته شده و در آن دولت بریتانیا، به دلیل تهدید مداوم بعثی ها، تأمین امنیت سفارت ایران از طریق واگذاری حفاظت به نیروهای سپاه پاسداران و یا اجازه حمل اسلحه توسط اعضای سفارت خواسته شده بود. اما دو روز بعد از پاسخ دولت بریتانیا مبنی بر تأمین کامل امنیت سفارت ایران، این حادثه روی داد. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۲۸۱)

مهاجمین به سفارت، در ازای آزادی گروگان ها در خواست آزادی زندانیانی را داشتند که در رابطه با حوادث خونبار انفجارات جنوب کشور بازداشت و دستگیر شده بودند. همچنین این عده خواستار آزادی بدون قید و شرط گروگان های امریکایی مستقر در لانه

جاسوسی بودند. آن ها در یک تماس تلفنی با بخش برون مرزی خبر بی بی سی، خواسته های خود را بدین شرح بیان داشتند: خواسته ما آزادی ۹۱ عرب از زندان های خوزستان، عربستان، که یکی از استان های جنوبی ایران است، می باشد. دولت ایران ۲۴ ساعت مهلت دارد که این ۹۱ نفر را آزاد کند و با هواپیما به لندن بیاورد. موقعی که این هواپیما به لندن رسید، ما به همراه گروگان ها به یک پایتخت عربی در خاور میانه پرواز خواهیم کرد و در آنجا گروگان ها آزاد خواهند شد. آن ها همچنین گفتند که خواستار خودمختاری خوزستان (عربستان) و شناسایی آن توسط دولت ایران هستند.

عون سر دسته مهاجمین خود را ادامه دهنده راه کشته شدگان خلق عرب در خرداد ۱۳۵۸ معرفی می کرد و با شور و حرارت، خواسته های خود را عنوان می نمود. آن ها از طریق سفارت انگلیس در ابوظبی در خواست های خود را به اطلاع وزارت خارجه ایران می رساندند. این در خواست ها با حمایت تلویحی دولت انگلیس که در خواست کرده بود ماجرا بدون هیچ نوع تلفاتی پایان پذیرد، همراه بود. البته علی رغم تهدید اشغالگران در مورد کشتن گروگان های ایرانی، وزارت خارجه ایران بر اساس سیاست شورای انقلاب هیچ گونه ترمشی در مواضع اولیه خود نشان نداد و حاضر به معامله با گروگان گیرها نشد. حتی در پاسخ تهدیدات مردان مسلح اعلام نمود که دیپلمات های ایرانی آماده شهادتند.

اشغالگران سفارت ایران برای اجابت در خواست های خود ضرب الاجل تعیین کرده بودند. ساعت ۱۵:۳۰ روز پنجشنبه پایان مهلت بود که پس از چند بار تمدید از سوی مهاجمین، بدون هیچ اتفاق خاصی پایان یافت و حتی خبر نگاری بی بی سی که برای

در یافت ویزا به سفارت ایران رفته بود، آزاد شد. با طولانی تر شدن زمان گروگان گیری، خواسته های مهاجمین شروع به تغییر کرد و آنان با مأیوس شدن از اجابت خواسته های شان از سوی دولت ایران، حتی راضی شدند که تنها یک هواپیما برای خروج از خاک انگلیس در اختیار آنان گذاشته شود. گروگان گیرها در روز پنجم تصرف سفارت ایران، ناامیدانه شرط تسلیم خود را، مصاحبه با یک روزنامه خاص عربی مطرح می کنند که البته این شرط را دولت انگلیس به طرف ایرانی منتقل نکرد. (روزنامه همشهری، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳) اشغالگران همچنین برای انجام مذاکره خواهان حضور یکی از سفرای عراق، الجزایر و یا اردن در محل سفارت شدند، ولی تا پایان این ماجرا هیچ یک از دیپلمات های کشورهای مذکور حاضر به این کار نشدند.

با اعلام خبر تصرف سفارت ایران در لندن، بلافاصله گروه های مختلف ایرانیان مقیم انگلستان، در طول مدت گروگان گیری و حتی هنگام شب، با تجمع اطراف ساختمان سفارت، ضمن سر دادن شعار هایی از جمله مرگ بر امریکا و مرگ بر کارتر، دست به راهپیمایی زدند. در چندین مورد، از دحام جمعیت به انداز مای بود که پلیس انگلیس برای متوقف کردن تظاهرات دخالت کرد که در این میان تعدادی زخمی و تعدادی نیز بازداشت شدند.

روز بعد از درگیری خیابان های اطراف سفارت ایران شاهد جمعیت بیشتری بود که هنگام ظهر برای اقامه نماز جماعت، خیابان هانیز بسته شد. در همان روز دانشجویان ایرانی مقیم لندن اعلام کردند که تا آزادی کامل گروگان ها در برابر سفارت متحصن شده و دست به اعتصاب غذا خواهند زد. این عده حتی اعلام کردند که حاضر هستند تا با گروگان های دیپلمات مبادله شوند. این دانشجویان با پیام وزارت امور خارجه مبنی بر پایان دادن به تحصن و تظاهرات، با صدور قطعنامه ای ضمن تأکید بر آزادی گروگان ها و حضور



فوزی بدای نژاد پس از تحمل محکومیت ۳ ساله در انگلستان





## نامه قطب‌زاده به کارمندان سفارت ایران در لندن

صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران روز گذشته نامه‌ای خطاب به اعضاء و کارمندان سفارت ایران در لندن فرستاد.

متن نامه باین شرح است:  
اعضاء و کارمندان انقلابی سفارت ایران در لندن قیادت و پایداری شما را در مقابل عمل جنایتکار بعث عراق و اعلان امر به اسلام و جمهوری اسلامی ستایش می‌کنم. ولی باید بدانید که ملت و دولت ایران خبردار است. این دقایق حساس که شما در زیر فشار شدید این عمل جنایتکار اسیر گرفتید و در کنار شما احساس می‌کنم و ما می‌دانیم به‌قدرت که شما ملت ایران برای برقراری انقلاب شکوهمندتان آماده‌اید و به‌قدرت که شما تسلیم رور و فشار امر به اسلام و جمهوری اسلامی نمی‌شوید، شما نیز هنگام با ملت ایران آماده‌اید و به‌قدرت که شما حاضر نیستید که ملت ایران باج به این عمل جهانخواه بدهد.

شما باید مطمئن باشید که ما از هیچ اقدامی برای آزادی شما فرار و گذار نخواهیم کرد و اگر لازم باشد شما خواهد دید که ما برای ایرانی حاضرند بدون اسلحه و با فریاد الله اکبر وارد سفارت شوند و این مردمان جنایتکار بعث عراق را به سرای اعدام خود برسانند.

عزیزان من پایداری و استقامت شما.

صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

## نقش آمریکا در اشغال مسلحانه سفارت ایران

بسیار آهون اشغال سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن مستطاب ریاستی از راه پیوسته و منظومات شبهه‌ناک و دسیسه‌شده است. شاید هیچ‌یک از محاسبان گروگان‌گیری تا به این حد از بعثت اصلیت و موقعیت رسمی مورد تردید قرار نگرفته است. وضعیت کنونی که جمهوری اسلامی

ایران با آن روبروست به‌سیاسی روبروست مستقیمی که با آمریکا بر سر مسئله تحول‌یافته دارد و شکست نظامی آمریکا در عمل رسوایی گروگان‌ها و گسودن در ایران همه و همه باعث شده‌اند که واکنش پس اشغال سفارت از طرف نیروهای محبوس لایه‌های بصورت نکتة انسانی برای مردم اروپا گردد و از مجموعه حوادث بوی این به مشام رسد که در پی برده خبرهایی هست.

از یک طرف آقای جان دلو معاون پیش‌لش‌سعی دارد تا چهره گروگان‌گیرندگان را اساسی نشان دهد و مدعی آنها را ایرانیان استقلال طلب

جورستانی می‌خواند و سعی بر این دارد که هر چه بیشتر سر دوخت تهدیدات آنها نکتی کند. مخصوص در پایان اشغال سفارت سفیر از سوی اشغال کنندگان سفارت در طول ۳۰ دقیقه پس از انعام ایچان جنگ تبلیغاتی برای انداختن تا ایران را وادارد که در موضع‌گیری خود نسبت به فشارهای اشغال کنندگان تجدید نظر کند.

روشناسان انگلستان باز در مسیری را در مورد واکنش‌های سیاسی گروگان‌گیرندگان در مورد مشابه در طول ۳۰ دقیقه پس از انعام حجت با آ و تاب بین می‌گردند. از طرف دیگر حرکت دیپلماتیک متکون انگلستان در مورد به اصطلاح و صانع‌گیری همه‌الطیار را خود جلب کرده است.

چهارشنبه شد گذشته دقایق از دانشجویان ایرانی در حالیکه کن سفید سرن داشتند و در مقابل سفارت ایران در لندن نظارت می‌گردید هواستار نموی خود با اعضای سفارت شدند ولی دولت انگلستان این پیام را با داخل سفارت متعلق ساخت.

یکه بسیار جالبی که در روز پنجشنبه گذشته در لندن چشمه می‌خورد سرد گرمی بود که گتر مردم به آن دچار شده بودند و آن اشغال از رابط اشغال سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن با مسئله گروگان‌گیری آمریکایی در سهران بود. پس شایعه مخصوص از آنها بیشتر صوت



## وهمین شهید سفارت ایران در لندن یادی از دکتر علی اکبر صمدزاده

در شرف شهادت و در سبیل راه شهادت شهید علی اکبر صمدزاده، دانشجوی ایرانی، در روزهای اخیر در شرف شهادت است. او در روزهای اخیر در شرف شهادت است. او در روزهای اخیر در شرف شهادت است.



در این زمان که در شرف شهادت است، او در روزهای اخیر در شرف شهادت است. او در روزهای اخیر در شرف شهادت است.

در این زمان که در شرف شهادت است، او در روزهای اخیر در شرف شهادت است. او در روزهای اخیر در شرف شهادت است.



سامی محمد علی،  
فرمانده عراقی عملیات  
اشغال سفارت ایران در  
انگلستان

فوزی پداوی نژاد  
قبل از دستگیری  
پلیس انگلستان



اسلام  
زدائی،  
روشنفکران  
وانقلاب  
فرهنگی

(۱)

ایران را با تمام قوت و وسعت  
و توانی، هر یک چهانی  
است که در فتنه مسا  
بهرت یک پندیده همه  
جاکر جلوه گر داشتند  
مبارکباد از هر شکل  
جوانان که  
از آن ظهور پیدا خواهد  
در صورتی که در میدان  
سر مادیاری ظاهر کنند  
است و چه از پیروان امام  
استادان و دیگران

# جزئیات اشغال مسلحانه سفارت ایران در لندن

- موج اعتراض علیه توطئه انگلیسی- آمریکائی اشغال مسلحانه سفارت ایران بالا می گیرد.
- توطئه مسلحانه اشغال سفارت ایران اثر عمیقی در دانشجویان کشورهای اسلامی بخصوص کشورهای خاور میانه گذاشته است.
- دانشجویان اسرائیلی مقیم انگلیس: این توطئه بدنبال تبانی آمریکا و انگلیس صورت گرفته است.
- هنگام اشغال سفارت توسط افراد مسلح هیچگونه مقاومتی از سوی محافظین و نگهبانان انگلیسی سفارت صورت نگرفته است.
- یک دانشجوی مقیم لندن: این در حقیقت آغاز جنگ و درگیری جبهه مشترک کارتر و مارگرت تاچر با همه خلق است.
- پلیس انگلیس کار تدارکات لجستیک افراد مسلح را بعهده دارد؟

از صفحه ۲

## اجرای قانون اصلاحات ارضی اسلامی آغاز شد

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی  
شبه ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ - شماره ۲۶۶ - یکشنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۵۹



دولت ایران ۲۴ ساعت مهلت دارد که این ۹۱ نفر را آزاد کند و با هواپیمایه لندن بیاورد. موقعی که این هواپیمایه لندن رسید، ما به همراه گروگان ها به یک پایتخت عربی در خاور میانه پرواز خواهیم کرد و در آنجا گروگان ها آزاد خواهند شد

خود در صحنه تا حصول نتیجه، به تجمع و اعتصاب غذای خود، پایان دادند.

با طولانی شدن زمان گروگان گیری، مهاجمین که تمامی راه ها را به روی خود بسته دیدند، به تهدید پرداخته و عنوان نمودند که در صورت بر آورده نشدن خواسته ها ایشان هر دو ساعت یک نفر را خواهند کشت. با اتمام این زمان مهاجمین که مستأصل و در مانده شده بودند، به منظور عملی کردن تهدید خود به سراغ عباس لواسانی، وابسته مطبوعاتی سفارت ایران، رفتند که از ابتدای تصرف سفارت بسیار شجاعانه با مهاجمین برخورد کرده و به آن ها تأکید کرده بود که هیچ گونه اهانتی را به حضرت امام خمینی (ره) تحمل نخواهد کرد. عباس لواسانی حتی پیشنهاد کرده بود که حاضر است زود تر از دیگران به شهادت برسد و از این امر ترسی ندارد. مهاجمین پس از انتقال او به زیر زمین با شلیک تیر هوایی ادعای کشته شدن او را اگشته اند، اما با مقاومتی که لواسانی در برابر آن ها نشان می دهد، او را به شهادت رسانده و جنازه اش را به بیرون سفارت منتقل می کنند. (روزنامه همشهری، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳) به تعبیر «ترور لاک» افسر گروگان انگلیس در داخل سفارت «وی را معصومانه به قتل رساندند.»

به دنبال کشته شدن لواسانی، در شرایطی که مسئله گروگان گیری با مماشات نیروهای انتظامی بریتانیایی مواجه شده بود و هیچ اقدامی علیه ترور بست ها صورت نمی گرفت، به دستور مارگارت تاچر عملیات ضد اشغال سفارت ایران از پلیس به نیروهای ویژه اس آی اس منتقل شد. در همین زمینه لرد کارینگتون وزیر امور خارجه انگلیس گفت: هنگامی که مردان مسلح یکی از گروگان ها را به قتل رساندند و جنازه او را به نمایش گذاردند، ما فکر کردیم که دیگر کافی است و وارد عمل شدیم. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹)

نیروهای اس آی اس که قبلاً با روش های مختلف در پنجره ها، شومینه ها و دیوار های سفارت ایران وسایل شند و مواد منفجره کار گذاشته بودند، اندکی پس از ساعت ۱۹ روز دوشنبه ۵ به محل هجوم برده و در عملیاتی که تنها ۱۱ دقیقه به طول انجامید، چهار نفر از ترور بست ها را در جا کشته و گروگان ها را آزاد کردند. در تیر اندازی اشغالگران که متعاقب حمله نیروهای امنیتی انگلیس روی داد، آقای دکتر افروز کاردار سفارت، آقای دادگر و آقای علی صمدزاده مورد اصابت گلوله قرار می گیرند. در این عملیات دو نفر اول مجروح شده ولی علی صمدزاده دیگر دیپلمات ایرانی به علت شدت خونریزی زیاد، به شهادت می رسد.

این عملیات از سوی دولت انگلیس «پرنسس گیت» نامیده شد. وقتی این عملیات به پایان رسید جنازه ۵ تن از اشغالگران شناسایی شد و نفر ششم که علی نام داشت و خود را این گروگان ها پنهان کرده بود، دستگیر شد. این گروگان گیر، پس از دستگیری و

محاکمه در دادگاه عالی لندن به مجازات حبس ابد محکوم شد و در زندانی شدیاً تحت کنترل، در منطقه سافولک به سر می برد. او در نوامبر سال ۲۰۰۸ میلادی آزاد شد اما به ایران استر داد نشد. به جای آن، با حمایت دولتی مخفیانه زندگی می کند. آخرین باز مانده ترور بست ها، در دادگاه به قاضی گفت که در بغداد او را فریب داده اند و اکنون از آنچه کرده پشیمان است. او گفت که هدایت عملیات در بغداد و سازماندهی گروه در لندن را یک افسر عراقی ارتش بعث به نام سامی محمد علی، با نام مستعار روباه، بر عهده داشته است. افروز کاردار وقت سفارت ایران خواستار حضور در دادگاه عضو باقی مانده این گروگان گیری شد ولی دولت بریتانیا دادگاه را غیر علنی برگزار کرد. بعدها بخشی از صورت جلسه های دادگاه ناپدید و حذف شد.

در سال ۲۰۰۰ وزارت کشور بریتانیا نخستین تقاضای آزادی زود هنگام بدای نژاد را رد کرد. در بهمن ۱۳۸۲، فور به ۲۰۰۴، رسانه ها در بریتانیا خبری را منتشر کردند که تقاضای آزادی گروگان گیر زنده مانده برای دومین بار با مخالفت دیوید بلانکت وزیر کشور بریتانیا با یگانی شد. فوزی بدای نژاد که به دلیل حمله مسلحانه و مشارکت در کشته و زخمی کردن دیپلمات های ایرانی به ۲۵ سال زندان محکوم شده در زمان نخستین بررسی پرونده اش برای آزادی، ۲۴ سال را در زندان سپری کرده بود. پیش از این یک دادگاه تجدیدنظر در لندن، در رسیدگی بدون سرو صدا و نسبتاً مخفیانه رأی به کاهش محکومیت زندان بدای نژاد از ۲۵ سال به ۲۲ سال داده بود، ولی وزیر کشور وقت با تأیید این مسئله نیز مخالفت کرده بود.

سرانجام بدای نژاد با موافقت هیأت بخشودگی مورد عفو مشروط قرار گرفت و در همین ارتباط وکیل وی اظهار داشت: «دستگاه قضایی بریتانیا تأیید کرده که فوزی بدای نژاد تهدیدی برای جامعه محسوب نمی شود و در نهایت حکم به آزادی او داده است.» روزنامه دیلی میل با انتشار گزارشی در باره آزادی بدای نژاد از قول یک منبع انگلیسی نوشت: «بدای نژاد اکنون از زندگی خوبی برخوردار است. وی خوشحال است و در لندن سیر و سیاحت می کند. وی هیچ گونه آزاری ندارد و تنها اجازه ندارد که به مکان های خاص نظیر سفارت ایران نزدیک شود. او کاملاً اصلاح شده و از افرادی که در این حادثه آسیب دیدند، عذر خواهی می کند.» در همین حال «ترور لاک»، افسر پلیسی که در زمان وقوع حادثه توسط ترور بست ها گروگان گرفته شده بود، با ارسال نامه ای به دولت مخالفت خود را با آزادی بدای نژاد نشان داده و گفته است: «نباید اجازه اقامت در این کشور به بدای نژاد داده شود. وی بدون پرداخت مالیات زندگی می کند.» به نوشته دیلی میل وزارت کشور انگلیس در این باره توضیحی نداده است.»

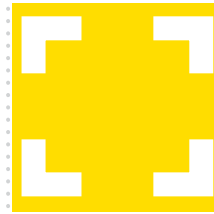




خاطرات واسناد

# گزارش یک شاهد عینی

بررسی روند پیدایش پنهان تشکیلات تجزیه طلب



شما متولد چه سالی هستید؟

سال ۱۳۲۲. من بزرگ شده‌ام هستم. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از سطوح حوزه را در قم بودم.

شما از کدام طایفه هستید؟

من از کعب هستم.

کعب قوم بزرگی است؟

بله، قوم بزرگی است. هم در ایران و هم در عربستان، بحرین و عراق هستند. در قرن چهارم هجری از عراق به منطقه خوزستان آمدند و ماندگار شدند. هم در خود شادگان هستند و هم در منطقه شوش. منطقه شعبیه شوشتر نیز همه‌شان کعب هستند.

فعالیت‌های انقلابی‌تان را از چه سالی آغاز کردید؟

در حوادث قم در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ شرکت داشتم و فعال بودم. آن موقع در خوزستان حرکت انقلاب خیلی ضعیف بود و کسی چندان اطلاعی نداشت؛ یعنی عرب‌های خوزستان اسم امام را نمی‌شناختند، «کمیلی» می‌گفتند، «خمینی» نمی‌دانستند. من از قم اعلامیه‌هایی به خوزستان می‌آوردم. چون قطار را بازرسی می‌کردند، اعلامیه‌ها را با نایلون می‌پیچیدم و می‌گذاشتم در قوطی صابون، بالا و پایینش را هم صابون می‌گذاشتم و در اینجا پخش می‌کردم.

در قضیه مدرسه فیضیه هم آنجا بودم. وقتی ساواک آنجا آمد، حجره‌ها را به هم زدند و بعضی از حجرات را آتش زدند. در یک حجره کتاب‌هایی از جمله قرآن نیز وجود داشت، قرآن نیم سوخته‌ای آنجا ماند.

بعد از دو، سه روز دوباره به آنجا رفتم. مدرسه خراب شده بود و تشکیلاتش به هم ریخته بود. آن قرآن را آوردم اهواز. در همین خیابان

کاوه، یک کتاب فروشی بود، نمی‌دانم دزفولی بود یا

شوشتری. وقتی قرآن را دید، گفت شما این را

به من بده، چون اینجا مشتری زیاد می‌آید

و می‌رود، من نشان‌شان بدهم و بگویم که

ببینید ساواک چه کار کرده است!

من هم نصف قرآن را به او دادم. البته

همه‌اش را ندادم، بقیه‌اش پیش من ماند.

هر کس که می‌آمد و می‌رفت این قرآن را

نشان می‌داد، یکی از این افرادی که قرآن

را دیده بود ساواکی بود و رفت گزارش داد

و آمدند آن آقا را دستگیر کردند و بردند و

زدند. از او پرسیدند از چه کسی گرفتی؟ گفته

بود از فلانی گرفتم.

کسی من را نمی‌شناخت، ولی ساواک آدرس را داشت،

قدرت هم داشت و می‌توانست آدرس را بگیرد. هم آگاهی هم

ساواک دنبال من بودند. من در مدرسه آیت‌الله بروجرودی بودم. مدرسه در کوچه‌ای در خیابان کاوه است. خبر به من رسید که اینها دنبال من هستند و من تحت تعقیب هستم.

آن روز من در مدرسه بودم، وقتی آمدم بیرون دم در مدرسه دیدم دو سه تا جوان وارد مدرسه شدند از من پرسیدند توفلانی را می‌شناسی؟ اسم خودم را گفتند! گفتم نه من نمی‌شناسم. اینها رفتند داخل و من هم فهمیدم که مسئله چیست. آمدم بیرون و رفتم مدرسه آل طیب و اینها رفتند از رفقای من پرسیدند. البته جواب‌شان خوب بوده، گفته بودند این آقا مدتی اینجا نیست و رفته نجف.

ولی اینها اطلاعات دقیقی داشتند و می‌دانستند. بعد از دو، سه روز به روستا رفتند و خیلی دنبال من بودند ولی موفق نشدند. من هم دیگر چاره‌ای نداشتم برگشتم قم. دیدم که قم هم وضعیت به هم خورده و خراب بود، از آنجا با کت و شلوار رفتم خانه مرحوم امام.

مرحوم سید مصطفی، خدارحمش کند، کاملاً من را می‌شناخت. به من گفت شما با همین لباس بمانید و اطلاعات لازم را از این طرف و آن طرف بیاورید. من تک و تنها می‌توانستم بروم خانه امام، چون قدم کوتاه بود، ناشناس بودم و کسی من را نمی‌شناخت. مدتی آنجا بودم.

با شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، خدارحمش کند، من خیلی آشنا بودم. آن وقت من و آقای سبحانی، مرحوم دکتر محمد مفتوح و... با هم بودیم. بعد که وضع آن طور شد من یک مدتی قم بودم. البته خانواده من هم آنجا بودند. دو ماه بعد از تبعید امام به ترکیه، دیدم چاره‌ای ندارم و باید بروم و اینجا نمی‌توانم بمانم. ساواک هم اینجا دنبال من است و من را تعقیب می‌کند.

بچه‌ها را مستقیم از قم بردم خرمشهر و از خرمشهر به صورت قاچاق رفتم نجف و تا سال ۱۳۵۸ نجف بودم.

در این مدت فعالیت سیاسی زیادی در تلویزیون بصره داشتم. در زمان شاه دو تا برنامه داشتم: یک برنامه به زبان فارسی و با عنوان «در ایران چه می‌گذرد؟»، اخبار، اطلاعات و حوادثی را که در ایران بود پخش می‌کردم و به عربی هم با عنوان «ماذا فی ایران؟» که البته یک سال همین برنامه بود.

آقای دعایی هم آن موقع بود؟

بله، در بغداد با هم بودیم. از نجف می‌آمد. مسجد کوچکی آنجا بود می‌ماند تا وقت

برنامه‌اش بشود.

آقای دعایی در خاطر آتش می‌گوید من هر روز از نجف می‌آمدم بغداد و در رادیو برنامه داشتم.

در

زمان عبدالناصر جنبش‌های

عربی فعال بودند، محی‌الدین آل‌ناصر

هم بعد از اینکه به عراق رفت یک بار با

بیشتر در قاهره با جمال عبدالناصر ملاقات

داشت. آخر عبدالسلام عارف از مریدان جمال

عبدالناصر بود و گرایش‌های قومی داشت و خیلی

می‌خواست به اینها کمک کند، اما اینها زود

پراکنده شدند و چند قسمت شدند.





بله، من یاد می‌آید، یک مسجد کوچکی بود در آنجای آمد و می‌نشست، بعضی وقت‌ها آنجای می‌خوابید تا وقت برنامه‌اش می‌شد. چون بین نجف و بغداد مسافتی هست. آن موقع چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق هم در رادیو برنامه داشتند و جبهه‌التحریر خبر مشهر در عراق دفتر داشت؟

بله، جبهه‌التحریر از سال ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ آنجا بودند. در آبادان لو رفتند و عده‌ای از آن‌ها دستگیر شدند. از سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ این‌ها به عراق رفتند. البته ساواک خیلی روی این‌ها کار کرده بود و افراد زیادی در آن‌ها نفوذ داشتند و عده زیادی از ایشان را دستگیر کرد و سه نفر را به اعدام محکوم کردند. دهراب، عیسی، محی الدین که در لشکر آبادان اعدام شدند و در مصلی دفن شدند.

محی الدین مهندس شرکت نفت بود، عیسی و دهراب هم از عشیره بنی کعب در اطراف آبادان بودند. این سه نفر را اعدام کردند، بقیه ۱۷ سال، ۲۰ سال، کمتر یا بیشتر به زندان محکوم شدند. یکی از آن‌ها در ماهشهر، با آیت‌الله خامنه‌ای در زندان بوده است. وقتی که من قم بودم، این‌ها را به تهران بردند و در آنجا محاکمه کردند. عده‌ای که آزاد شدند به قم آمدند و خانه ما میهمان بودند. بقیه هم که به زندان محکوم شدند و این سه نفر هم اعدام شدند. این‌ها را آوردیم و در آبادان و خرمشهر ماندند. عده‌ای از این‌ها که لو رفتند، فرار کردند و به عراق رفتند.

صالح فاضل عامری که در شادگان است، نمی‌دانم الان مرده است یا زنده؛ ابو حمزه که پار سال فوت کرد؛ آقای صیاحی؛ ابوشوقی که پنج، شش سال پیش فوت کرده؛ نصار محمد مسحور است که الان نمی‌دانم زنده است یا نه، می‌دانم که دو سال پیش زنده بود. این‌ها توانستند به عراق بروند و در عراق تشکیلاتی بودند.

آن موقع هم جبهه‌التحریر می‌گفت که خوزستان باید جدا بشود؟

بله، اصل قضیه این بود.

محی الدین را اعدام کردند یا زیر شکنجه کشته شد؟ اعدام کردند.

کجا اعدامش کردند؟

داخل لشکر اعدام شد و همین جادر قبرستان سیدجواد دفن‌شان کردند! این مصلی امام قبل از قبرستان بوده. این سه نفر اعدام شدند، هم دهراب، عیسی و هم محی الدین. بقیه هم رفتند عراق. وقتی رفتند عراق در زمان عبدالسلام عارف یک تشکیلات جزئی داشتند. عبدالسلام عارف گرایش‌های قومی داشت و از این‌ها

حمایت کرد!

این‌ها در بصره ماندند و در بصره تشکیلاتی برای خودشان درست کردند، ولی با سازمان امنیت بصره همکاری می‌کردیم.

یعنی مرکز جبهه‌التحریر بصره بود؟

بله، بصره بود. جای دیگر که نمی‌توانستند بروند، رفتن‌شان به بغداد فایده نداشت. بصره هم که نزدیک است. امکان رفت و آمد برایشان ایجاد کردند، وسایلی هم به ایشان دادند که بتوانند بروند و بیایند. قبل از اینکه این‌ها دستگیر شوند، جوانی به نام جبران خلیل جبران که یک بعثی چپ از جماعت سوریه و معلم بود، می‌آمد و این‌ها را بازرسی می‌کرد و به عراق گزارش می‌داد. ساواک هم او را زیر نظر داشت. با ماشین ساواک می‌آوردند و به اهواز، شوش و سوسنگرد می‌بردند! حمید پسر احمد زیارت که او هم اعدام شده، راننده‌اش بود. این در منطقه ساواکی معروف بود. بعد از این که او بر گشت، دستگیر شد ولی زود فرار کرد.

وقتی به بصره رفتند، تشکیلاتی درست کردند اما نه خیلی منسجم، دور هم جمع شدند، در حدود پنج، شش نفر بودند و رابطه‌ای داشتند و به خوزستان می‌رفتند و می‌آمدند. مدتی با همین عنوان جبهه‌التحریر عربستان بودند که دبیر کل آن صالح فاضل عامری است و نصار محمد مسحور و صالح عبدالنبی اعضایش هستند.

اولین رئیس جبهه‌التحریر چه کسی بود؟

رئیس جبهه‌التحریر محی الدین الناصر بود.

در آبادان بود یا در اهواز؟

در آبادان بود، همه آن‌ها در آبادان بودند. افراد خیلی محدودی داشتند. می‌آمدند و می‌رفتند. اما تشکیلاتشان در آبادان بود. آنجا هم کنفرانسی تشکیل دادند و عده‌ای از شیوخ را دعوت کردند. البته تجربه نداشتند و بلد نبودند چه طور کار کنند. زود لو رفتند و تشکیلات‌شان از بین رفت.

انگیزه محی الدین برای راه‌اندازی این جبهه چه بود؟ کسی به او خط می‌داد یا فکر خودش بود؟

فکر خودش بود. بعد هم در زمان عبدالناصر بود. در زمان عبدالناصر جنبش‌های عربی فعال بودند، خودش هم بعد از اینکه به عراق رفت یک بار با بیشتر در قاهره با جمال عبدالناصر ملاقات داشت. آخر عبدالسلام عارف از مریدان جمال عبدالناصر بود و گرایش‌های قومی داشت و خیلی می‌خواست به این‌ها کمک کند، اما این‌ها زود پراکنده شدند و چند قسمت شدند.

اصل این تشکیلات همان جبهه‌التحریر است، جبهه عربستان! همان طور که عرض کردم مسئول آن صالح فاضل است. بعد از

اینکه بعثی‌ها آمدند بیشتر لطمه خوردند. چون بعثی‌ها با این‌ها مخالف بودند. این‌ها گرایش‌شان ناصری داشتند اما بعثی‌ها گرایش‌شان چیز دیگری بود.

وقتی صدام و بعثی‌ها آمدند، به لبیبی رفتند؟

فاضل عامری با نصار محمد مسحور و برادرش ابراهیم دیگر نتوانستند در عراق بمانند، و به لبیبی رفتند.

بر اساس معاهده الجزایر اخراج‌شان کردند یا خودشان رفتند؟

قبل از توافق رفتند. بعد از توافق جلوی تشکیلات را گرفتند و از آن‌ها خواستند که دیگر حرکتی یا رفت و آمدی در خوزستان نداشته باشند و یک مدتی خودشان را متوقف بکنند. اما این‌ها قبل از این توافق‌نامه به لبیبی رفتند و آنجا ماندند و در لبیبی هم نتوانستند کاری بکنند و ضعیف شدند.

توافق‌نامه مربوط به ۱۳۵۱ است.

بله، سال ۱۳۵۱ بود. البته در این سال یک عده‌ای در عراق ماندند و عده‌ای به سوریه رفتند و در آنجا هم تشکیلاتی درست کردند، مثل عبدالزهره جاسم الطائی، سیاحی که در اهواز دامداری دارد و کمونیست شده بود. ده، پانزده نفر بودند که به سوریه رفتند. یکی از آن‌ها علی صالح لوسی اهل شوش است، سواد آنچنانی نداشت، آدم خیلی مذهبی بود. یک اتفاقی برایش افتاد، یک ملاکی از تهران آمد شوش خواست زمینش را ببرد که او را کشت و به عراق گریخت.

وقتی به عراق آمد عضو تشکیلات شد، مدتی در عراق بود، بعد از سال ۱۳۵۱ که این‌ها به سوریه رفتند، او را هم با خودشان بردند که الان هم در سوریه است.

اعضای اولیه جبهه‌التحریر همه شیعه بودند؟

بله، همه شیعه بودند.

من کاملاً تاریخ خوزستان را خوانده‌ام و با قبایل عرب‌شان بودم و هستم، قبایل عرب را هم کاملاً می‌شناسم. این‌ها همه‌شان شیعه اثنی عشری هستند و تعصب هم دارند، این موضوع خیلی مهم است. در مغرب کتابی خواندم به نام «الامثال العربیه». در آن کتاب نوشته بود هویزه شهری شیعه‌نشین و متعصب در جنوب ایران است.

در خوزستان سنی نداشتیم، الان چند سال است سنی پیدا شده که این هم البته سبب و علتی دارد. اصل این قضیه، قومی است. شهادی عرض کنم: یک روز رفتم خدمت آیت‌الله سیدمحسن حکیم، خدار حمتش کند، خیلی ناراحت و متأثر بود. من که وارد شدم دو نفر خدمت‌شان بودند، آقای رشتی که خدار حمتش کند



بود و یکی دیگر، گفت بیا اینجا بنشین. آدم خدمت‌شان نشستیم، گفت: اینها چه کاری دارند انجام می‌دهند، دارند چه کار می‌کنند؟ گفتیم: من نمی‌دانم شما چه می‌خواهید بگویید.

گفت: این منطقه، مقصودش خوزستان بود، منطقه شیعه است، اثنی عشری هست، اینها می‌خواهند این منطقه را به عبدالناصر بدهند! گفتیم: نه اصلاً چنین چیزی نیست. من تازه از خوزستان آمدم و اطلاعاتی دارم. این موضوع اصلاً اثری ندارد. گفت: نه من اطلاعاتی دارم که موضوع از این قرار است. اینها دارند فعالیت می‌کنند و می‌خواهند این منطقه را به عبدالناصر بدهند. یعنی منظورشان این است که می‌خواهند پای عبدالناصر را به آنجا بکشانند.

من هم اطلاعاتی که داشتیم را خدمت‌شان عرض کردم و به ایشان گفتم که یک چنین چیزی نیست و من مطمئن هستم که در خوزستان هیچ اثری از این فعالیت‌های سنی و غیر شیعه و مذهبی نداریم.

همان روز عصر در صحن نشسته بودم، دیدم که شیخ راشد پسر شیخ راشد خلف، که در کویت بود (مادر شیخ راشد خلف دختر شیخ خزعل بود) کیف سامسونتی دستش بود و رد می‌شد. صدایش کردم، آمد پیش من نشست، با چفیه و عقاب بود. گفتم: کجایی پیدایت نیست؟ کی آمدی، از کجا آمدی؟ چند روز است که نجف هستی؟ به ما سر نزدی! گفت: من دیشب آمدم. گفتم: کجا بودی؟ گفت: من قاهره بودم. گفتم: قاهره بودی؟ چه کار کردی؟ شروع کرد به صحبت کردن و بعد اشاره کرد و گفت: امروز

خدمت آیت‌الله سید محسن حکیم بودم و مسئله

عربستان، خوزستان، را با او مطرح کردم و گفتم

که من در قاهره و در جماعه الدول العربیه

یا اتحادیه عرب بودم و آنجا پرونده‌ای از

خوزستان نبود، اسکندریه، فلسطین

و اریتره مطرح بود اما خوزستان نبود.

خودش گفت اگر ما سنی بودیم، آنجا

برایمان پرونده تشکیل می‌دادند. این

حرف شیخ راشد، فرزند شیخ خلف

کعبی که جدش شیخ خزعل است، در

ذهن من ماند.

از وقتی صدام رفت، تعدادی از این آقایان به

سمت عربستان سعودی رفتند. عربستانی که در

زمان شاه اصلاً اجازه نمی‌داد کسی اسم خوزستان را

بیاورد، الان کل تلویزیون‌شان، شبکه‌هایشان درباره خوزستان،

اهواز و عربستان صحبت می‌کنند.

علتش این است که الان اینها جرأت پیدا کردند. در زمان صدام (مقطع قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر) اصلاً نمی‌توانستند جلویابند، نمی‌توانستند صحبت کنند و چیزی بگویند. آقایان آمدند جلو و ثروت زیادی هم دارند، افرادی هم که بین ایران کویت، امارات و قطر تردد می‌کنند، زیاد هستند. خوب اینها شروع کردند در آنجا دفتر باز کردند و تشکیلاتی برایشان درست کردند. عده‌ای از اینجا رفتند آنجا، پول زیاد هم به ایشان دادند و تا الان هم دارند به ایشان می‌دهند و هر کس هم می‌خواهد بگوید من عرب هستم، اول مسئله شیعه و سنی را مطرح می‌کنند!

در همین شلنگ آباد یک دفتری بود برای تدریس قرآن، ولی در ضمن کتاب‌های عربی در رابطه با جبهه التحریر اهواز هم بود که زیر این نام داشتند کار می‌کردند.

آقایانی که الان در اروپا هستند و در تلویزیون می‌بینیم، اینها تابه حال شیعه بودند. پدر و مادرشان هم شیعه بودند، در عراق هم شیعه بودند. حالا مثلاً رفته در آلمان سنی شده! خوب در آلمان با چه سنی و برای چه سنی شده؟ این قضیه وهابی‌گری، اصلش سیاسی و قومی است، نه اینکه اعتقاد به مذهب دیگری داشته باشند. این آقایانی که سیاسی بودند و ادعای جدا کردن خوزستان را دارند، همه سنی شدند. البته آنها بی‌کدر خارج هستند! حالا چه زمانی سنی شدند؟ یک سال و دو سال، سنی اصیل نیستند!

برگردیم به وضعیت جبهه التحریر؟

یک تشکیلات دیگر هم بعد از مهاجرت آنان از

عراق ایجاد شد که جبهه شعبیه نام داشت.

الجبهه الشعبیه التحریر الاهواز در عراق

تشکیل شد و بعد از الجبهه الشعبیه

التحریر الاهواز، منظمه الطلیعه در

امارات تشکیل شد.

عده‌ای به سوریه، چند نفرشان به یمن

رفتند و از عدن هم رفتند مسکو دوره

دیدند و دوباره به عدن برگشتند. یکی از

اینها علی صالح بود.

علی صالح اهل کجاست؟

از شوش است. یکی دیگر هاشم است، که از

لشکر آباد است، پنج، شش نفر بودند. اینها رفتند

آنجا. یکی هم اهل شادگان است که با فلسطینی‌ها

ارتباط داشته، با جرج حبش کار کرده و شخص فعالی بوده

شیخ راشد:

خدمت آیت‌الله سید محسن

حکیم بودم و مسئله خوزستان، را

مطرح کردم و گفتم که من در قاهره و در

جماعه الدول العربیه یا اتحادیه عرب بودم اما

آنجا پرونده‌ای از خوزستان نبود، اسکندریه،

فلسطین و اریتره مطرح بود اما خوزستان نبود.

آقای حکیم گفت اگر ما سنی بودیم، برایمان

پرونده تشکیل می‌دادند!



آیت‌الله سید محسن حکیم



است.

آن موقع که اینها به سوریه رفتند، بین صدام و حافظ اسد اختلاف بود؟

بله، بود. اینها به صورت مخفیانه رفتند، اگر می فهمیدند نمی گذاشتند بروند، با ایشان مخالف هم بودند. یکی از آن ها «ملازم سعید» بود که الان تهران است و عبدالزهره جاسم طایی است، که افسر است.

افرادی که در کویت و امارات بودند، مثل فاخر زرگانی و محمد تقی دورقی اینها چه شدند؟

فاخر زرگانی از عراق رفت، اصلاً در عراق بود. اوائل قاچاقچی بود خیلی هم در قاچاق کار کرده و در عراق دستگیر شد و بعد از اینکه در عراق دستگیر و زندانی شد، آزادش کردند و تالان هم در امارات است. در عراق هم که بود با مخابرات خیلی همکاری کرد و مخابرات هم خیلی به او اعتماد کرد.

فاخر در بصره بود و مدتی با اینها کار کرد. بعد جدا شد و مستقیماً با عراقی ها بود. بعد از بصره فرار کرد و به کویت رفت و مدتی در کویت ماند و بعد از کویت به امارات رفت و الان در امارات است و برادرش هم که اینجا بود الان در امارات به او محلق شده است. پسرهای او سرقت کردند و یک نفر از اماراتی ها را کشتند مثل اینکه نیروی انتظامی بود و او ناچاراً به آلمان گریخت. یکی از پسرانش فوتبالبست است که شیوخ امارات خیلی هم به او اعتماد می کنند. از آن ها خواسته که یک عفونامه برای پدرم بدهید که من پدرم را به امارات بیاورم و آن ها هم گفتند اگر پدرت دست از کارهایش می کشد، بیاید، اشکالی ندارد. الان فاخر برگشته و در امارات است. دختر صالح عبدالنبی که یکی از اعضای جبهه التحریر در بغداد بود و الان فوت کرده با او از دواج کرده و الان در کویت همراه او است.

محمد تقی دورقی اهل دورق شادگان در کویت بود. بعد از کویت اخراج شد و الان نمی دانم کجاست.

شما که زمان شاه در عراق بودید، به بیت امام رفت و آمد داشتید، هیچ وقت شد که امام راجع به وضع خوزستان صحبتی داشته باشند؟

بله، امام مخالف بود.

منظورم این است که خاطره مستقلی دارید، یا نظر کلی ایشان را می گوید؟

نخیر نظر کلی است.

یعنی مثل سید محسن حکیم صحبتی شد؟

نخیر، صحبتی نشد. ولی در رابطه با وضع اقتصادی گزارشاتی به خدمت شان می دادم. در رابطه با همین مسأله خیلی تأکید می کردند و خیلی با امام و با مرحوم سید مصطفی صحبت داشتم. شما تا سال ۱۳۵۸ نجف بودید؟

بله، نجف بودم. بعداً مدتی کاظمین بودم.

در فاصله ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ که اینها به سوریه رفتند، نفرات اصلی جبهه التحریر، دیگر در عراق کسی را نداشتند؟

چرا، زیاد بودند. اما عراق بعد از قرار داد الجزایر، به اینها خیلی فشار آورد. در عراق ماندن ولی فعالیتی نداشتند، فقط اسم جبهه شعبیه بود که در این مدت الجبهه الشعبیه لتحریر الاهواز شد. یکی دیگر هم به نام منظمه الطلیعه العربیه در شهر اماره بود.

دولت سوریه از اینها حمایت کرد؟

نه مثل صدام، اما از کارهایشان اطلاع داشت. اینها ضمن تشکیلات فلسطینی ها رفتند. فلسطینی هادر سوریه زیاد هستند و به وسیله فلسطینی ها به عدن رفتند، به وسیله فلسطینی ها به جاهای دیگر رفتند. همین آقای عبدالزهره، علی، هاشم و آقای سیاحی و چند نفر دیگر با فلسطینی ها خیلی رابطه قوی داشتند.

بعد از انقلاب چند روز کنسولگری ایران در بصره اشغال شد، کار جبهه التحریر بود؟

نخیر، جبهه التحریر قدرت نداشتند. جبهه التحریر این کار را نکردند، عراقی های این کار را کردند. جبهه التحریر کسی را نداشت. بعداً وقتی که صدام حسین آمد برای اینها پادگان درست کرد و به اینها تعلیمات داد.

صدام ۱۳۵۸ آمد؟

صدام قبل از آن معاون بود. البته فقط اسمش معاون بود، همه کاره خودش بود و ظاهرأ احمد حسن البکر بود. صدام خیلی علاقه داشت این قضیه پیش برود و تشکیلات برای اینها درست کرد. چه شد که صدام با ایران بعد از انقلاب دشمن شد، اساس اختلاف چه بود؟ آیا دخالت خارجی بود یا خود صدام بر نامه ای داشت؟

صدام اهدافش معلوم بود، یعنی خود صدام بر نامه داشت. اصلاً دخالت خارجی نبود. صدام و اطرافیانش اعتقادشان این بود که خوزستان جزء عراق است. لذا با خوزستانی ها اختلاف داشت. کل افرادی که در عراق هم بودند این مسأله را که خوزستان جزء عراق هست رد می کردند.

اینها خوزستان را به عنوان یک کشور جدا می خواستند، یعنی مستقل؟

بله، اینها این را می خواستند و هدف شان این بود و عمده اختلاف شان با صدام همین بود که صدام خوزستان را از عراق می دانست اما اینها مستقل می دانستند. بعد افرادی در اینها هستند که می گویند ما حقوق قومی یعنی خودمختاری می خواستیم، اما هدف صدام و اعوانش تصرف خوزستان بود. درست است که خواستند جبهه تشکیل بدهند، ولی خواستند در خوزستان هم حزب بعث به وجود بیاورند و بیشتر اینها در جلسات حزب بعث شرکت می کردند و اعضا حزب بعث هستند. پسر همین عبدالامیر که الان خارج است، عضو فعال حزب بعث بود. عبدالامیر که پدرش از شیوخ بنی طرف هستند، الان خودش از عراق رفت خارج و آنجا فعالیت می کند و برنامه تلویزیونی هم دارد. اسمش عبدالامیر است.

پس چه شد که جبهه التحریر بعد از انقلاب زیر نظر صدام رفت، تعلیم و آموزش دید، مسلح شد و صدام از اینها حمایت کرد؟

صدام از اینها حمایت کرد و خواست از فرصت استفاده کند و کار خودش را انجام دهد و الا اینها با صدام مخالف بودند. یعنی

حقیقتش این بود ولی ظاهرأ با صدام بودند و او را تأیید می کردند و پول زیاد و اسلحه گرفتند، تشکیلاتی داشتند، صدام هم به اینها خیلی کمک کرد. یعنی امکاناتی که به این اهوازی ها داد به کسی دیگری نداد.

یعنی واقعاً اعتقاد داشتند که اگر صدام خوزستان را بگیرد، دست اینها می دهد؟

نخیر، در همین ایام جنگ، وقتی صدام وارد بستان یا وارد خرمشهر شد، با پرچم عراق بود.

صدام می گفت که خوزستان استان نوزدهم عراق است؟

بله، صدام این را می گفت، حتی در ادبیات و مدارس شان عربستان است.

بعد از پیروزی انقلاب، هسته اولیه ای که دوباره جبهه التحریر را در عراق احیا کرد چه کسانی بودند، چه طور شروع شد؟

عراق افراد جبهه التحریر، منظمه الطلیعه و از جبهه شعبیه را که از هم جدا بودند به عنوان «جبهه التحریر» جمع کرد که تعدادشان هم زیاد است.

تقریباً در قبل و بعد از جنگ، در حدود سی هزار نفر اهوازی در عراق بودند که اینها فعالیت می کردند. عراق به اینها کمک می کرد. چندین جابرایشان تهیه کرده بود. عده ای از اینها کشاورز شدند، عده ای شان کارگر شدند. ولی برای همین کار اینها را آماده کردند، اینهایی که از اینجا رفتند، خیلی هستند. البته بعضی هایشان برگشتند و الان هم در ایران هستند و قسمتی از آن ها در شوش، قسمتی در خرمشهر، سوسنگرد و اهواز هستند و اینها خیلی بودند.

ماجرای خرمشهر که راه افتاد و خرمشهر را اینها گرفتند، چه بود؟

شبیر خاقلانی شخصیتی روحانی و مرجع تقلید عده ای از اهالی خرمشهر بود. این افرادی که از عراق آمدند، دوروبر این آقا را گرفتند، خواستند از موقعیت او استفاده کنند. عده ای که اصلاً کمونیست بودند، یعنی اهداف مذهبی نداشتند و فرصتی پیدا کردند که دوروبر این آقا باشند.

این آقا هم خیلی پیر بود و چیزی هم از مسائل سیاسی سر در نمی آورد، اینها هم گولش زدند. بعد یک هیأتی رفتند تهران و با مهندس بازرگان ملاقات کردند و بعد از اینکه از تهران برگشتند و به نتیجه مطلوبشان نرسیدند، درگیری شروع شد و آقای شبیر



محمد رضا پهلوی، هواری بومدین (رئیس جمهوری الجزایر)، صدام - ۱۹۷۵



صدام و ملا مصطفی بارزانی بعد از قرارداد ۱۹۷۵

باعث داشتند. ولی بعضی‌ها اجازه نمی‌دادند که تشکیلات مستقل شود. حتی در جنگ یک تیپی بود به اسم تیپ خوزستانی‌ها که می‌گفتند در گردان‌های مانیروی نظامی دارند و در جنگ هم حضور داشتند اما ستون پنجم بودند.

مثل همین فاخر زرگانی خیلی به نفع عراق کار کرده است. زرنگ و فعال بود. افراد زیادی هم داشت. بمب‌گذاری‌های اهواز و خرمشهر کار الاهوای‌ها بود. بعضی‌ها پول و اسلحه و مهمات و ماشین به اینها می‌دادند، می‌آمدند و عملیات‌شان را انجام می‌دادند.

از شروع جنگ تا حالا، اینها بقایای همین تشکیلاتی‌اند که عراق تأسیس کرده بود و هر کدام در یک منطقه‌ای علیه انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند. یکی از فعالیت‌ها جلسات، اجتماعات و سخنرانی‌های زیاد در خرمشهر و بعد در اهواز بود. حتی سیدشجاع هم در همان جلسات و اجتماعات می‌آمد. بعد از این فعالیت به صورت مسلحانه شد، اما قبلاً به صورت تبلیغاتی بود، به صورت مسلحانه نبود؛ یعنی تشکیلات نظامی نداشتند.

کسانی که در عراق باقی‌مانده بودند، آمدند در مناطق پخش شدند و یک جوی را درست کردند و نتایج بعد از چند سال شد حوادث سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و بمب‌گذاری‌ها.

اینهایی که الان هستند ربطی به عراق نداشته‌اند. خودشان برای خودشان تشکیلاتی درست کردند، همین جا در شوش، حتی در تهران هم رابطه و خانه تیمی داشتند، بعد از این که اینها لو رفتند، عده‌ای از اینها مثل حبیب‌ننگان فرار کردند و الان خارج هستند.

آنهايي که با صدام در ارتباط بودند، تا پایان جنگ بودند؟

خیر، تا زمانی که صدام بود، اینها هم بودند. صدام که سرنگون شد، دیگر اینها رفتند. اصلاً کسی در عراق نماند، برگشتند خوزستان و رابطه‌ای هم ندارند.

بعد از سرنگونی صدام، آمریکا پادگانی در بصره ایجاد کرد که مخصوص همین اهوازی‌هاست. کسی که می‌خواست از عراق خارج شود، مدتی در آن پادگان می‌ماند و یک بیوگرافی برایشان درست می‌کنند، پرونده برایشان تشکیل می‌دهند، از آنجایی فرستندشان به اردن، از اردن به خارج می‌فرستند. مسئول این پادگان عبدالامیر منشدادی، پسر شیخ کریم بود

خاقانی هم دستگیر شد و تبعیدش کردند به قم و آنجا ماند و در قم هم فوت کرد و آنجا هم دفنش کردند. پسرهایش الان یکی در کویت و یکی در سوریه است و برادرش شیخ عیسی در امارات است.

مرکزیت اینها یکی ابو راعد است که الان نمی‌دانم کجاست، ابو محمد تقی دورقی بود که در کویت بود و بعداً مجلس وطنی را درست کرد. البته ما می‌گوییم جبهه‌التحریر، این اسمش است. جبهه‌التحریر اصلاً وجود خارجی ندارد. از همان افرادی بود که در بصره بودند. اینها هم کاره‌ای نبودند. اما جبهه‌الشعبیه بود و بعد عراقی‌ها اسمش را تغییر دادند به الجبهه‌العربییه التحریر الاهواز و این فعالیت‌هایی که شده به نام الجبهه‌العربییه بوده است. از دیگر سران، افرادی هم هستند که الان در خارج هستند، یکی صادق باوی، اهل کوت عبدالله است. او با ابو راعد بوده، یکی هم احمد باوی، خوزستانی است ولی با فلسطینی‌ها و الجبهه‌الشعبیه‌التحریر الفلسطینی رابطه دارد. البته اینها شکل‌آرژوسی دارند، مدتی ابو عواد منصور مناهی که در امارات کشته شد مسئول جبهه بود، برای مدتی فاخر زرگانی مسئول جبهه بود، شجاع پسر علی ضامن، پسر شیخ چنانه هم مدتی مسئول

جبهه بود ولی پشتیبان اصلی‌شان همچنان عراق بود.

اصلاً عراق اجازه نمی‌داد کسی دیگر بیاید با اینها همکاری کند، حتی خود فلسطینی به یاسر عرفات و جرج حبش و اینها هشدار دادند.

اول انقلاب جایگاه مردمی اینها در خوزستان چه طور بود؟

آن وقت جایگاهی نداشتند. افراد کمی بودند.

اشغال سفارت ایران در انگلستان کار چه کسانی بود؟

عراقی‌ها جاسم و بقیه را جدا کردند و کسی هم از تشکیلات آن‌ها اطلاع نداشت. بعد اینها

را بردند پادگان و تعلیماتی دادند و بعد از پنج، شش ماه آموزش، اینها را به خارج فرستادند. دوستان و افراد

که دوروبرشان بودند اصلاً اطلاعی از این مسئله نداشتند. مستقیماً دست عراقی‌ها بودند و این شش نفر را آنجا بردند و برنامه‌شان را پیاده کردند.

در دوران جنگ تجزیه‌طلبان چه خدماتی به صدام کردند؟

صدام به اینها اعتماد زیادی داشت و استفاده زیادی هم از اینها کرد. می‌آمدند و می‌رفتند حمیدیه و حیدار. اینها را با پول داخل ایران می‌فرستاد و اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند و خرابکاری می‌کردند. ارتباط مستقیم

#### منطقه

خوزستان، منطقه

شیعه‌نشین است. منطقه اهل بیت

است. اغلب خوزستانی‌ها حسن قومی را

دارند که می‌گویند ما عرب هستیم و این

را حق دارند. ما نمی‌توانیم به آن‌ها بگوییم

شما عجم هستید. نمی‌توانیم بگوییم شما

لُر هستید. یا شما تُرک هستید. اصلاً

نمی‌شود. ولی نه حسن جدایی طلبی

و استقلال.



پرچم منتخب تجزیه‌طلبان برای خوزستان



که الان در خارج است.

اهوازی‌ها را به آنجایی آوردند. مثل قرنطینه است، بعد آن‌ها را به اردن می‌فرستادند. در اردن به ایشان گذرنامه می‌دادند و به خارج می‌فرستادند. عبدالامیر عده‌ای از عراقی‌ها را که می‌خواستند به خارج بروند به عنوان اهوازی به این پادگان می‌فرستاد و در قبالس از آن‌ها پول می‌گرفت، بعد آمریکایی‌ها فهمیدند و پادگان را بستند.

حال دیگر در عراق کسی از اهوازی‌ها نمانده است. افرادی که ماندند شناسنامه پیدا کردند و عراقی هستند و مشغول کارند. فقط آنهایی که در خارج هستند، به وسیله تلویزیون و رادیو اینترنت فعالیت زیادی دارند.

**صدام به اینها اعتماد می‌کرد که در شهرها رفت و آمد کنند؟**

اینها کارت شناسایی داشتند و رفت و آمدشان آزاد بود. هر کجایی رفتند کسی جلویشان را نمی‌گرفت، یعنی ممکن بود جلوی عراقی‌ها را بگیرند، اما جلوی اینها را نمی‌گرفتند. کارت شناسایی‌شان همان الجبهه العربیه التحریر الاهواز است.

**به اینها حقوق پرداخت می‌شد؟**

به همه‌شان حقوق می‌داد. در شهر اماره و شهر بصره، دفتری بود زیر نظر مخابرات. هر دفتری پنج، شش نفر پرسنل عراقی از مخابرات، مسئول تشکیلات و حسابدار داشت که اهوازی‌ها با اینها رابطه مستقیم داشتند و مستقیم به آن‌ها رسیدگی می‌کردند. در بغداد هم یک دفتر بود. یعنی هیچ مشکلی برایشان نبود، آنجا قدرتی داشتند.

**اینها وظیفه اصلی‌شان چه بود؟**

می‌آمدند داخل خوزستان اطلاعات جمع می‌کردند و به عراق می‌دادند. اطلاعات نظامی، اجتماعی، عمومی و هر چه گیرشان می‌آمد و مستقیماً به عراقی‌ها می‌دادند. به خوزستانی‌ها نمی‌دادند. رؤسای هم عراقی بودند. عراقی‌ها خیلی در این زمینه حساس بودند که مسئولیت و ارتباط مستقیم داشته باشند. با اینکه بعضی از خوزستانی‌هایی که این کار داشتند و در صدد قطع رابطه مستقیم افراد با عراقی‌ها بودند، امانت‌ناستند. عراقی‌ها با امکاناتی که داشتند، هم پول و هم اسلحه هم امکانات دیگر را مستقیماً به خود اهوازی‌ها می‌دادند و از کل این تشکیلات استفاده کردند.

**تا چه سالی دفتر بود؟**

تا سال ۱۳۸۱. آمریکا که آمد تشکیلات به هم خورد و پراکنده شدند. فقط الان یک چند نفری که اینها شناسنامه دارند و کار می‌کنند، در عراق ماندند و ربطی به مسائل تشکیلاتی ندارند.

**عراق مسأله‌اش تمام شده، چیزی و کسی نمانده است.**

**پس با پایان جنگ باز هم صدام این سیاست را دنبال می‌کرد؟**

بله، دنبال می‌کرد. صدام تا روزی که سرنگون شد دنبال این بود که خوزستان را جدا کند، چون می‌گفت خوزستان جزو عراق است.

**کویت از چه وقت وارد ماجرا شد؟**

کویت از همان وقت بود، البته به صورت رسمی نبود. دولت کویت این مسأله را اجازه نمی‌دهد و به گردن نمی‌گیرد. ولی افرادی که آنجا بودند مثل همین ابوراعد برای اطلاعات و اخبار و این چیزها از او استفاده می‌کردند و می‌دانستند که اهوازی است. با او رابطه هم داشت، ولی نه به عنوان اینکه اینها تشکیلات اهواز و جبهه التحریر هستند.

الان هم در کویت افرادی هستند که اهوازی هستند، البته نه به عنوان اینکه تشکیلات سیاسی هستند، افرادی آنجا هستند کار می‌کنند و مشغول کارند، ولی گرایش سیاسی دارند.

**چرا الاهواز را «الاحواز» تلفظ می‌کنند یا هویزه را**

**حویزه می‌گویند؟**

اهواز از الحیاه است، وقتی که فتح اسلامی به وجود آمد و لشکر اسلام اینجا رسید، هر کدام از مسلمین یک منطقه را برای خودش گرفتند. اینها را می‌گویند «حوز»، الان در بصره هم هست. حوز به معنی جایی که حد و حدودش برای یک نفر تعیین شده است. جمع حوز «احواز» است. ولی وقتی که این کلمه سر زبان‌ها افتاد، تخفیف داده شد به «اهواز». هویزه هم اصلش «حویزه» است.

بعد از آمدن صدام حسین در ادبیات هم وارد شد، حتی در سوریه و مصر هم هست، قبلاً نبود. در رابطه با همین مسائل، سیدعلی مهررو، یک جوان عراقی نجفی که معلم هم بود، کتاب‌های زیادی نوشته، به نام «بلاد احواز عربستان»، پنج مجلد است.

او الان نجف است. پیر شده، کتاب‌های زیادی دارد. کسان دیگری هم هستند که کتاب‌های مختلفی دارند. مثلاً جابر مانع «القبایل العربیه فی الاحواز» را نوشته است. کتاب‌های مختلف خیلی هست. یعنی قبل از سال ۱۳۴۰ کتابی نبوده، مثلاً کتاب «مشعشعین» سیدحسن که در زمان شاه نوشته و در نجف هم منتشر شده و در خصوص مشعشعین و هویزه و اینها است. خب آن موقع یک امارت مستقل بوده است. تا به حال کتاب‌های زیادی در سوریه منتشر شده است. شروع کردند به مطرح کردن و صحبت کردن «احواز» و شد «بلاد الاحواز». الان هم احواز، هم خوزستان و هم عربستان می‌گویند.

**پرچمی که دست کرده بودند یک ستاره در وسط آن بود، آن ستاره نشانه چه بود؟**

این اصلش از جبهه التحریر بود. من این پرچم را قبل از سال ۱۳۴۰ دیدم. جبهه التحریر درست کرد که رنگ‌هایش معلوم است. این دایره و وطن عربی یعنی کشور عربی هست و ستاره یعنی اهواز در قلب وطن عربی است.

**رنگ‌هایش چه بود؟**

مشکی، سفید، قرمز و سبز که ستاره و دایره است. یعنی این دایره و وطن عربی است، یعنی کشور عربی است و اهواز در داخل وطن عربی است. این البته بسیاری پایه است. اصلاً خوزستان پرچمی نداشته، حتی در زمان شیخ خزعل هم نبوده است. در زمان شیخ خزعل یک پرچم خیلی بزرگ با شمشیر هم در آن هست و بیشتر از این هم نیست. البته این را محی‌الدین به وجود آورده است.

**ریشه جدایی طلبی چیست؟ مثلاً محی‌الدین برای چه جدایی طلبی را شروع کرد؟ برای این که می‌گفت**

**ما عرب هستیم. برای این که ثروت استان مال ما باشد، برای چه واز کجا شروع شد؟**

فقط به خاطر اینکه عرب هستیم، از سال‌های دراز از تاریخ، ما در این منطقه هستیم. ابا و اجداد ما در این منطقه بودند. زبان ما عربی است، محیط و مجتمع و عادات و تقالید ما و رسوم‌ها همه‌اش عربی است.

**خب در خوزستان این همه غیر عرب داریم.**

اینها حدود و نقشه‌ای دارند. بعضی‌هایشان فقط می‌گویند ما حقوق قومی می‌خواهیم، ولی اصل این است که ما عرب هستیم و باید مستقل باشیم. عبدالناصر هم آمد صحبت‌های زیادی کرد و خب اینها بیشتر شوق پیدا کردند.

**مصر چه قدر در تشکل دادن به اینها نقش داشت؟**

در آن وقت زیاد. در زمان عبدالناصر سوریه هم با اینها بود، سوریه هم جایگاهی داشت.

**آینده تجزیه طلبی را چگونه می‌بینید؟**

به نظر من به جایی نمی‌رسد و شکست خورده است.

**چرا؟**

اولاً منطقه خوزستان، منطقه شیعه‌نشین است. منطقه اهل بیت است. اغلب خوزستانی‌ها حس قومی را دارند که می‌گویند ما عرب هستیم و این را حق دارند. ما نمی‌توانیم به آن‌ها بگوییم شما عجم هستید. نمی‌توانیم بگوییم شما لُر هستید. یا شما ترک هستید. اصلاً نمی‌شود. ولی نه حس جدایی طلبی و استقلال. افرادی هستند که بیشترشان رفتند خارج و بابلندگو و تلویزیون و رادیو تبلیغ می‌کنند. اینها در عراق که بودند کاری نکردند، حالا در آلمان و لندن و اینها چه می‌توانند بکنند؟ من بعید می‌دانم که اینها تأثیر داشته باشند.

دولت بایستی به این مسأله توجه پیدا کند. باید از نظر کار و فرهنگ توجه کند. تا حالا کسی روی اینها کار نکرده، الان زمینه‌ای هست که مثلاً عنصر خارجی بیاید اینجا کار کند، به خصوص الان همین عربستان سعودی با پولش، اینها اگر بروند عربستان را ببینند چه خبر هست. می‌فهمند که چه حکومتی است. خیلی بد اخلاقی هستند و آدم‌های خیلی پست هستند این سعودی‌ها و آدم‌های که نمی‌شود با آن‌ها زندگی کرد.

ولی اینها از دور می‌بینند و اینکه امکاناتی دارند و به اینها می‌دهند و قدرت مالی هم به اینها رسیده، اینها نسبت به عربستان یک نگاه به خصوصی دارند.



جلسه تجزیه طلبان در کویت



## اسلام، قومیت نمی‌شناسد

← شهید مصطفی چمران

دنیای غرب، برای مبارزه با نهضت اسلامی و جلوگیری از وحدت مسلمان‌ها، روح قومیت و ناسیونالیسم عرب را عَلم کرد، تا سدی محکم در مقابل موج نوین مکتب اسلامی به وجود آورد. همچنان که در ایران، ترکیه و کشورهای دیگر نیز در همان اوقات، روحیه‌های قوی قومیت را خلق کردند که همه این ملت‌ها را به جان هم بیندازند.

رهبری اکثر این حرکت‌های قومی در دنیای غرب به دست مسیحیان بود، که آلت دست استعمار غرب شده بودند

و برنامه دقیقی را پیاده می‌کردند. یکی از این حرکت‌ها حزب بعث بود که مؤسس و متفکر آن میشل عفلق مسیحی که هم‌اکنون در بغداد است و غذای ایدئولوژیک صدام سفاک را تهیه می‌کند.

یکی دیگر از این احزاب قومی، حزب قومی سوریه است که زمانی قدرت زیادی داشت و اکنون بیشتر آن‌ها در لبنان فعالیت می‌کنند و همه رهبران آن از روز اول مسیحی بوده‌اند. این حرکت‌های قومی روحیه ناسیونالیسم عرب را به طور نامتناسب و غیر معقول گسترش دادند و آن را در مقابل ایرانی و ترک انداختند و مسلماً برنامه‌های استعمار را پیاده می‌کردند.

در روزهایی که ۱۵ خرداد خونین در ایران می‌گذشت و خط مکتبی اسلام ما از میان خون، راهی به سوی پیروزی می‌گشود، یکی از افسران ساواکی رژیم شاه منفور به نام سرهنگ فرزادنگان، با پول زیاد به کویت و شیخ‌نشین‌های

خلیج فارس رفت و با روزنامه‌هایی تماس گرفت و با پول، بعضی را خرید و یک‌باره برای اولین بار خلیج فارس به خلیج عربی مبدل شد و خوزستان ما را عربستان نامگذاری کردند و چند ماه بعد کنگره حقوق‌دانان حزب بعث در بغداد تشکیل شد که به این تسمیه‌ها رسمیت دادند و موج ناسیونالیسم عرب آن چنان شدت گرفت که یک‌باره نقشه‌های همه کشورهای عربی تغییر شکل یافت و اگر کسی خلیج فارس می‌گفت، به شدت محکوم می‌شد و عامل امپریالیسم و صهیونیسم به شمار می‌رفت. در آن روزگار با عده‌ای از دوستان مبارز ایرانی در مصر بودیم و تعلیمات جنگ‌های چریکی می‌دیدیم و پایگاهی برای تعلیم و تربیت چریک تهیه می‌کردیم و از خطر بزرگ تفرقه بین عرب و ایرانی و ترک وحشت داشتیم.

لذا با مرحوم جمال عبدالناصر، رهبر بزرگوار مصر، تماس گرفتیم و اعتراض شدید خود را به این خط تبلیغاتی جدید بیان کردیم. جمال عبدالناصر، که خدارحمش کند، منطق ما را پذیرفت ولی گفت نمی‌تواند در مقابل این موج شدیدی که توسط قومی‌ها به وجود آمده است، مقاومت کند و اگر شخصاً بخواهد در مقابل آن بایستد، مسلماً خرد می‌شود و پیشنهاد کرد که آزادی و امکانات می‌دهد تا خط مکتبی و منطق قوی‌مان را روشن‌گری کنیم و در مقابل این افراط حزب بعث بایستیم.

در همان روزها هنگامی که افکار افراطی حزب بعث درباره خلیج فارس و خوزستان در کنگره دانشجویان جبهه ملی ایران در ارومیا منتشر شد، عده‌ای از دانشجویان، حتی رهبران، معتقد بودند که باید شاه ملعون را کمک کنند، اسلحه به دوش بگیرند و به فرمان شاه علیه عرب بجنگند. این نتیجه ملموس و جبری توطئه‌های امپریالیستی در مقابل نهضت جدید اسلامی بود که توسط حزب بعث رهبری می‌شد و بین مسلمان‌ها تفرقه می‌افکند.

### قومیت در مقابل اسلام

حزب بعث عراق به رهبری صدام سفاک و دست‌نشانده، خود را قیم کشورهای عربی به حساب می‌آورد و با تکیه به روح قومی می‌خواست جلوی سیل انقلاب اسلامی را بگیرد. می‌گفت که این مبارزه، مبارزه‌ای بین ایرانی و عرب است.

ایرانی آمده است که عرب را بکوبد و کار به جایی می‌رسد که حتی یکی از رهبران فلسطینی می‌گوید: «در مبارزه ایران علیه آمریکا، ما از ایران دفاع می‌کنیم، ولی اگر جنگی بین ایران و عراق در گیرد، به هیچ وجه علیه عرب موضع گیری نمی‌کنیم.» در حالی که هر کسی می‌فهمد که انقلاب مقدس اسلامی ایران آمده است که خط مکتبی اسلام را پیاده کند و اسلام راستین قومیت نمی‌شناسد: «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا» این آیه که مکتب عندالله آنرا مکتب و انقلاب اسلامی ایران به همه قومیت‌ها به یک چشم می‌نگرد. به همه احترام می‌گذارد، همه را برادر خود می‌شمارد و به هیچ وجه با هیچ قومیتی سر جنگ ندارد.

جنگ انقلاب ایران، علیه آمریکا و اسرائیل است. انقلاب ایران می‌جنگد تا سلطه امپریالیسم را از این منطقه بردارد، تا ترک و عرب و ایرانی را از زیر بار استعمار آزاد کند. ایران علیه عراق سر جنگ نداشت، این عراق بود که از روزگار نخست علیه نهضت اسلامی ما پرچم مخالفت برافراشته بود. حتی پیش از پیروزی انقلاب صدام دست‌نشانده بود که به پشتیبانی شاه منفور برآمد و امام امت ما را تحت فشار قرار داد، خانه‌اش را محاصره کرد، ارتباطاتش را از دوستانش به کلی قطع نمود و بالاخره او را از عراق بیرون کرد. صدام سفاک بود که از روز پیروزی انقلاب، پایگاه‌هایی در کنار مرزهای ایران تهیه کرد تا نوکران خود فروخته طاغوت در آنجا تعلیم ببینند و به ایران حمله کنند. صدام جاسوس که عراق را به روی بختیار، اشرف، زاهدی، اویسی، پالیزبان، جاف و طاغوتیان دیگر باز کرد تا آزادانه علیه ایران فعالیت کنند. صدام سفاک بود که بارها و بارها به مرزهای ایران حمله کرد و با هواپیماهایش، قریه‌های ایرانی را کوبید و ایرانیان را کشت.

#### دنیای

غرب، برای مبارزه با

نهضت اسلامی و جلوگیری از

وحدت مسلمان‌ها، روح قومیت و

ناسیونالیسم عرب را عَلم کرد، تا سدی

محکم در مقابل موج نوین مکتب اسلامی

به وجود آورد. همچنان که در ایران، ترکیه

و کشورهای دیگر نیز، روحیه‌های قوی

قومیت را خلق کردند که همه

این ملت‌ها را به جان هم

بیندازند



# جریان شناسی نفاق عربی

**سردار غلامعلی رشید** - جریان سیاسی خلق عرب در قبل و بعد از انقلاب، دو جنس متفاوت دارد. قبل از انقلاب، جریان سیاسی خلق عرب بیشتر به رژیم بعث عراق وابسته بود و عمده ارتباطش از طریق استخبارات عراق بود. بعد از انقلاب، بیشتر وابسته به انگلیس و امریکا بودند و در بعضی زمینه ها هم البته وابستگی شان به رژیم بعث عراق باقی بود. قبل از انقلاب، یک عناصری از جریان خلق عرب را در زندان دیده بودم. تقریباً همگی این زندانی هایشان در سال های قبل از انقلاب آلوده شدند یعنی به مرور وابسته به ساواک شدند. در حقیقت زیر فشاری که ساواک وارد می کرد، خیلی از عناصر

این گروهی که به نام خلق عرب مطرح شدند، برپند و آلوده شدند. البته این تعبیر غلطی است که بعد از انقلاب، به این جریان سیاسی می گویند خلق عرب. در حالی که باید بگوئیم گروه ضد انقلاب خلق عرب. چون خلق عرب انسان های شریفی بودند که برای پیروزی انقلاب و دفاع از آن شهید دادند. در جنگ هم در برابر ارتش متجاوز بعث عراق ایستادند و مقاومت کردند و جانانه از سرزمین خوزستان دفاع کردند. اینها خلق عرب بودند نه آن گروه وابسته ای که ضد انقلاب مردم ایران و خلق عرب بود. این گروه وابسته و ضد انقلاب عرب خوزستان در ست بعد از پیروزی انقلاب یعنی در سال ۱۳۵۸ کم کم علم دفاع از خلق عرب را بلند کردند و دور یک شخصیت روحانی به نام آیت الله شبیر خاقتی جمع شدند. ایشان متأسفانه از افراد ساده اندیش بودند و از ساده اندیشی ایشان سوء استفاده کردند. نگاهی می کردیم می دیدیم عموم این برجستگی که دور ایشان جمع شدند و هربران گروه به اصطلاح خلق عرب هستند، یازندانان وابسته به ساواک بودند و یا شیوخی که سابقه همکاری با ساواک

داشتند. اینها با کنسولگری عراق در خرمشهر مرتبط بودند و می رفتند پول و سلاح می گرفتند و نیروهای کاملاً وابسته ای بودند. تعجب ما از این بود که این افراد با آن سوابق وابستگی به ساواک چطور الان ادعای انقلابی گری می کنند؟

اعضای همان گروه حزب الله خرمشهر که در کنار گروه اهواز و دزفول به منصور و پیوسته بودند و بعد از انقلاب دیگر مشی مسلحانه نداشتند و در سال ۱۳۵۸ یک کانون فرهنگی در خرمشهر درست کردند. یک روز اینها به کانون حمله کردند و آن را تخریب کردند و سوزاندند و بعضی از بچه ها را مجروح کردند. می خواستند این حرکت را توسعه بدهند و همه شهرستان خرمشهر را بگیرند. من باتماسی که با شهید محمد جهان آرا داشتم، در جریان جزئیات جریان قرار گرفتم. ایشان از مافضای کمک کرد. با دوفرند هلی کوپتر شنوک و ۱۲۰ رزمنده مقدار زیادی سلاح از دزفول پرواز کردم و در پادگان دژ خرمشهر فرود آمدم. شهید جهان آرا آمد و من سلاح خودم را هم به او تحویل دادم. اینها جلو آمدند و بودند و بچه های سپاه و کمیته و بسیج هم متقابلاً در جواب آن ها پیشروی کردند و مراکز اینها را گرفتند. یکی دور و طول کشید و همه مراکز را که اینها بعد از انقلاب اشغال کرده بودند، پس گرفتیم. خودمان در مقر اصلی مرکزیت سازمان خلق عرب که در منطقه کوت شیخ و مشرف به رودخانه کارون بود، مستقر شدیم. آن ها متلاشی شدند و به دامان ارتش عراق فرار کردند. دیگر اینکه مامسأله حرکت های ضد انقلابی تحت این عناوین را در مناطق عربی خوزستان نداشتیم و در تمام طول جنگ، مردم منطقه یا همان خلق عرب واقعی و راستین، در کنار رزمنده ها بودند و شهید دادند. معدود نفراتی که از آن سازمان ماندند، به عراق رفتند و مز دوری می کردند و عناصر مخبراتی عراق بودند که اطلاعات نظامی ایران را به ارتش بعث عراق می دادند.

بعد از جنگ عده ای متأسفانه آمدند و از مشکلاتی که در همه استان به ویژه استان های جنگ زده در عرصه های اجتماعی اقتصادی و مخصوصاً در معیشت مردم وجود دارد، سوء استفاده کردند و مجدداً این گروه ها را تشکیل دادند. در درون کشورهایی مثل هلند، انگلستان و امریکا هم مذاکراتی کردند و حمایت هایی به دست آوردند. در حقیقت چون بعد از سقوط رژیم بعث عراق جایگاهی در حکومت مردمی عراق نداشتند، عمدتاً از همین سه کشور غربی تغذیه می شوند و متکی به حمایت این رژیم های استکباری هستند که جزو دشمنان مردم ایران هستند.

ویژه نامه رمز عبور ۲، روزنامه ایران



جبهه التحریر الاحواز قبل از انقلاب در اهواز فعالیت داشته و مبارزه مختصری هم با شاه داشتند. در زندان اهواز یکی از اعضای گروه خلق عرب در گفت و گو با احمد آوایی این چنین می گوید: «شما اگر پیروز بشوید یعنی دار و دسته [امام] خمینی و روحانیت و شیعه، می دانید چه می کنید؟ سینماها و کاباره ها را می بندید، همه جا پرده سیاه می کشید، آن وقت گریه، گریه. اصلاً به در دمی خورد، همه جا را پرده سیاه می زنید و شروع می کنید به عزاداری برای امام حسین...»

مدعی بودند که به اتهام طرح انفجار پل خرمشهر بر روی کارون به زندان افتادند که با شواهد جور در نمی آمد چون باید به دلایلی ساواک اینها را دستگیر

و به زندان انداخته باشد.

این تشکیلات پس از انقلاب آرام آرام و با کمک های کنسولگری عراق در خرمشهر جان دوباره ای گرفت. چون اینها راحت به شهر های مختلف عراق مثل بصره و بغداد تردد می کردند و حتی برخی از اعضای خلق عرب در الاماره آموزش دیده بودند. مرز باز بود و ژاندارمری قادر نبود کنترل تردد افراد را بکند. اخبار توزیع اسلحه در مرزهایین عشایر، توسط خود آن ها به خودشان سلاح ها را به نیروهای نظامی ایران تحویل دادند. توسط نیروهای اطلاعاتی محرز شد که آماده درگیری با نظام شده اند. عده زیادی توسط پسر عبدالرزاق آل کثیر در باغی آموزش

نظام دیدند. گروه خلق عرب با هدف خدشه دار نمودن نظام و اینکه جمهوری اسلامی قادر به حفظ امنیت مردم نیست، با انفجار لوله های نفتی، ریل های قطار و... سعی در مایوس کردن مردم داشت و با انفجار های کوری که در معابر و اماکن عمومی و شلوغ که محل تردد و تجمع افراد عادی جامعه بود، یک علامت سؤال بزرگ روبه روی مردم قرار داد که اینها واقعه نبال چه هستند؟

پس از کشته شدن فردی توسط «سرتیپ» پسر شیخ یعقوب سر خدوق در شب فراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و متواری شدن او، سپاه پاسداران به عملیات جدید و شدیدی دست زد. با حملات غافلگیرانه و حساب شده به دستگیری برخی از سران فتنه در عشایر عرب خوزستان اقدام کرد و با نیروهای اطلاعاتی قوی شیخ یعقوب، عبدالرزاق آل کثیر و امثالهم را دستگیر نموده و اقتدار نظام را در آذهان کل منطقه جانداخت. در غائله درگیری و دستگیری، پسر شیخ یعقوب یعنی «سرتیپ»، متواری گردید ولی ۶ یا ۷ سال بعد باز داشت و محکوم به اعدام گردید.

در پی انفجار لوله های نفت و قطار ها، رد پای ۵ نفر از بمب گذاران در شوش توسط سپاه پاسداران شناسایی شده و خرابکاران را در منطقه ای به نام شاهوور و اطراف هفت تپه دستگیر کردند. در بین بازداشت شدگان فردی به نام «عبیس» بود که اعتراف کرد با همکاری «حنوش» و «هویلوش» افراد خانواده اش، مواد منفجره را در خط راه آهن کار می گذاشته اند که تمامی محکوم به اعدام شدند. جبهه التحریر ساختمانی مشرف بر رودخانه کارون و کوت شیخ در خرمشهر را به تصرف در آورده بود و با کنسولگری عراق و شیوخی که قبلاً با ساواک در ارتباط بودند، مرتبط بود. در پی نفوذ این گروه در بیت آیت الله شبیر خاقتی، پسر ایشان نیز تحت تأثیر گروه خلق عرب قرار گرفت. در مقابل مقر این گروه، کانون فرهنگی اسلامی جوانان خرمشهر قرار داشت. گروه خلق عرب به کانون حمله کردند و خرابی به بار آوردند و بارها اعضای کانون از عملکرد گروه به مقامات شکایت کردند و حتی با خود آل شبیر نیز حرف زدند، ولی با مواضع اتخاذ شده از سوی وی این طور برمی آمد که از خلق عرب طرفداری می کند.

در پی حملات گروه خلق عرب، کانون فرهنگی اسلامی جوانان خرمشهر که با نظارت محمدعلی جهان آرا فعالیت می کرد، در خواست نیروی کمکی و سلاح می کند. با کمک نیروهای سپاه تهران و تأمین سلاح، درگیری با گروه خلق عرب که بخشی از خرمشهر را به تصرف خود در آورده بود، شروع می شود که این غائله بین ۱۰ تا ۱۵ روز طول کشید. در این برهه در خوزستان امیر مدنی استاندار بود که او شبیر خاقتی را دستگیر کرد و به قم فرستاد.

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

## بهبانه جنگ طلبی صدام، آزادی خلق عرب بود!

غلام رضا مهر عبد اللهی



استان خوزستان از قبل غائله‌ای به اسم خلق عرب داشت که مثل آتش زیر خاکستر بود. البته شاید ۹۰ درصد مردم عرب خوزستان، مخالف با این تشکل بودند. بابر سی‌های انجام شده، محمدرضا پهلوی گروه‌هایی را به عنوان اهرم انتخاب کرده بود که در مواقع لازم در حرکتی را در خوزستان انجام دهند. چون شرکت نفت روی یک خط خاص حرکت می‌کرد، این اهرم را به کار انداختند که توده‌ای هانفت را می‌بردند. قشر عرب منطقه که به واسطه سطح سواد پائین، معمولاً کارهای پایین هم داشتند هم

در شرکت نفت و هم در زندگیشان وضعیت و موقعیت سختی داشتند، از این جریان استفاده کردند که خلق عرب را به عنوان یک اهرم و یک نوع امتیاز در مقابل نظام حکومتی جمهوری اسلامی علم کنند.

با انتخاب احمد مدنی به عنوان استاندار خوزستان «خلق عربی‌ها» در خوزستان و مناطق صنعتی و اقتصادی آن اعتصابات، درگیری و تجمعاتی ایجاد کردند که متأسفانه مدنی هم به دلیل دارا بودن روحیه و شخصیت نظامی، بر اساس تجربیات گذشته، مثلاً اگر بیاید با خلق عرب برخورد خشن نظامی بکند بهتر می‌تواند بهره‌برداری کند، جلوی آن‌ها صف‌آرایی کرد. با این کار متأسفانه نه اینکه موج نخواستید، بلکه تشدید هم شد. در مرزهای کشور از غرب و ایلام و جنوب و قسمتی از خاک عراق ارتباطات فامیلی دارند. یعنی دارای زمینه‌ها و انگیزه‌های مشترک عربی، هستند. عراق هم ایشان

را تحریک و کمک می‌کرد. کسانی که به دنبال کودتا بودند، خواسته‌شان این بود که ما عرب هستیم و اینجا خاک ماست و باید سهم نفت‌مان را جدا کنیم و در نهایت مدعی خودمختاری و جدا کردن

خوزستان بودند. کار خوبی که دولت در آن زمان انجام داد، عزل سریع مدنی بود. وقتی شما تصمیمی عاقلانه و خدایی بگیرد قطعاً خدا هم عنایت می‌کند و آن تصمیم می‌تواند موجی را در جامعه فرو کش کند. وقتی مدنی رفت موضوع فرو کش کرد. آمریکا و عراق به تصور ضعف مدیریت و عدم توان مقابله با دشمن، برای اینکه جمهوری اسلامی را در نطفه خفه کنند، جنگ را آغاز کردند. اولین حرکت هم از سمت خوزستان بود و با این شعار که می‌خواهیم خوزستان را که از آن خلق عرب

است آزاد کنیم، دوباره این مسأله را تشدید کردند. عراق روی رؤسای جزیره مینو، سوسنگرد و طلائی حساب کرد بود که می‌توانند برایشان نقطه قدرت بشوند، اما نتیجه عکس داد؛ زیرا جنایات صدام در سوسنگرد و یا مناطق مرزی کشور که با کمال نامردی و بی‌شرمی انجام داد، ذهنیت مردم عرب را خراب کرد. ممکن است ۲ تا ۵ درصد هم آمدند و جلوی ارتش عراق گوسفند کشتند، ولی وقتی همان حرکات را دیدند که اینها متجاوز و غارتگرند و ایران و ایرانی برایشان ارزش ندارد، اسلامی وجود ندارد، به خود آمدند.

ممکن هست اگر آن جرقه‌های اولیه آرام‌آرام حرکت می‌کردند به یک نتیجه‌ای می‌رسیدند، ولی از آنجا که خداوند می‌خواست کمک ملت ما و مردم شریف خوزستان باشد، گفتند اگر قرار باشد صدام بیاید و این همه جنایات بکند، باید مقابلش بایستیم و دفاع کنیم.<sup>۱</sup>

## سناریوی گروگان‌گیری!

منوچهر محمدی

بارنویسان بندرگاه خر مشهر به دلیل یک سری از مشکلات از جمله نیامدن کشتی، بدهی‌های پرداخت نشده ایشان، از آژانس‌های کشتیرانی مطالباتی داشتند. یکی از اقداماتی که در اثر تحریک گروه‌هایی مثل خلق عرب انجام شد، گروگان‌گیری بود. در جلسه‌ای کل نمایندگان کشتیرانی‌های دنیا که در آنجا

آژانس داشتند در محل اتحادیه صاحبان کشتیرانی‌ها به گروگان گرفتند و تنها به شرط معاوضه آن‌ها با منوچهر محمدی و سید تقی در چای دادستان خر مشهر، حاضر به آزادی نمایندگان کشتیرانی بودند و این قضیه منجر به این نشد که کشتی‌های در بامتوقف بشوند. به آن‌ها اعلام شد تا اطلاع ثانوی به خر مشهر نروند و ما تصمیم گرفتیم که مطالبات بارنویسان را از محل و جوه شهر داری به صورت اضطراری برداشت کرد و به آن‌ها پیرازیم. در نتیجه یک بحران بزرگی که گروهک‌ها و خلق عرب ایجاد کرده بودند بر طرف شد.<sup>۲</sup>

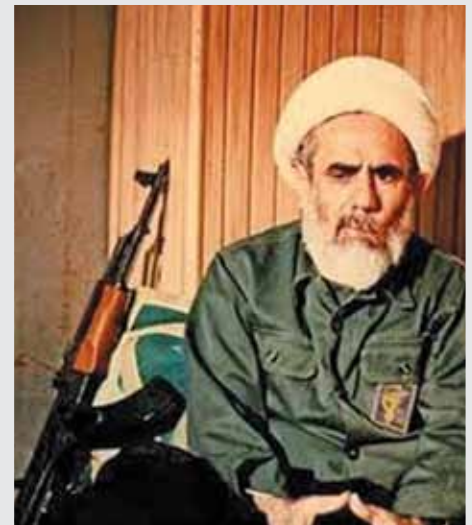
## توزیع اسلحه به بهانه شکاف هویتی عرب و عجم

احمد خورشیدی آزاد



گروه خلق عرب به دلیل نزدیکی از طریق اروند رود و عدم وجود مشکل تردد و نبودن حساسیت در شهرهای جنوب کشور مثل خر مشهر، آبادان، هندیجان و اهواز خانه‌های تیمی زیادی به راه انداخته بودند... اسلحه بسیاری با خود آورده و توزیع کرده بودند و توسط خوانین منطقه پشتیبانی می‌شدند... استخبارات عراق کاملاً اوضاع خر مشهر را اداره می‌کرد. انفجار لوله‌های نفتی با همکاری آن‌ها توسط گروه خلق عرب انجام شد و به هدفشان در خوزستان که قطع صدور نفت بود رسیدند... البته با اقدامات اداره اطلاعات سپاه پاسداران به سرپرستی شهید اسماعیل دقایقی، بیش از ۸۰ درصد آن‌ها جمع‌آوری شدند... دامنه فعالیت آن‌ها تا امیدیه و گچساران نیز کشیده شده بود.<sup>۳</sup>





## آیت الله جمی در فرو نشاندن غائله خرمشهر بسیار زحمت کشید

جریان بانبر وهای انقلاب رخ داد، اما در همین حد ماند و هیچ گاه نتوانست دیگر سر بیرون آورد. در این دوره مرتباً گزارش هایی از خرمشهر ارسال می شد که از بروز قریب الوقوع بحرانی جدی حکایت می کرد. بدین ترتیب که سازمان سیاسی خلق عرب، بدون موضع رسمی، عملاً نغمه جدایی خوزستان را سر داده و در همه جا کلمات «خرمستان» و «محمرة» را جایگزین خوزستان و خرمشهر کرده بودند. اطرافیان آیت الله شبیر خاقلانی از مرز عراق سلاح قاچاق می آوردند و قصد نا آرام کردن منطقه را داشتند. اوضاع در خرمشهر، آتش زیر خاکستر بود و بروز اقدام مسلحانه گروه های موسوم به خلق عرب قطعی به نظر می رسید. آیت الله شیخ محمد طاهر شبیر خاقلانی محور اتکاب و های معترض به نظام جمهوری اسلامی از موقع قومیت عربی بود و گروه موسوم به خلق عرب از او به عنوان مرکز تغذیه قدرت استفاده می کردند. منبع: نوشتن تا بهمانند (یادداشت های روزانه جنگ آیت الله جمی)، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.

فرهنگی و مالی وسیعی زد. تماس با شیوخ انقلابی و متدین عرب، تماس با این مردم زجر کشیده و اطلاع رسانی از کارهای در دست اقدام دولت نوپای انقلاب، دعوت از مسئولین وقت و بردن آن ها به محله های عرب نشین و توجیه آن ها از یک سو و ایجاد ستادی مشترک از مسئولین شهری برای کمک رسانی به مردم فقیر و تحت فشار عرب در این مناطق، از جمله کارهای بزرگی بود که صورت گرفت.

آقای جمی پیش تر در ۴ ماه ۱۳۵۸ از طرف عده ای ناشناس مورد سوء قصد واقع گردید. آن ها نارنجکی به درون منزل جمی انداختند که بنابر اظهار فرزندش انفجار فقط به حیاط آسیب زد. پی نوشت:

۱. جریان سیاسی که آبخشور آن، خارج از مرزها و در کشور های عرب همسایه بود. گرچه این جریان ریشه هایی از گذشته دارد، اما بروز و ظهور آن به دامن زمانی اردیبهشت ۱۳۵۸ تا اوایل تیر ۱۳۵۸ بر می گردد. پس از آن نیز درگیری های پراکنده ای از این

از جمله جریان های انحرافی که آیت الله جمی در فرو نشاندن آن زحمت بسیار کشید، جریان موسوم به خلق عرب بود. نعمت الله سلیمانی نوشته است:

«... عرب های منطقه، به خصوص روستاییان اروندرکنار و جزیره مینو و ساکنین فیاضیه و ایستگاه ۷ و روستاهای اطراف خرمشهر به معنای دقیق کلمه، محروم بودند و در رژیم ستم شاهی، اصلاً محلی از اعراب نداشتند. رژیم شاه در ارتباطی تنگاتنگ با برخی از شیوخ عرب، مردم این دیار را در فقر و فاقه نگه داشته بود و کوچک ترین صدای اعتراض آنان در نطفه خفه می شد. حال بگذریم از فجایعی که خود این شیوخ مرتجع بر سر آن ها می آوردند. در این میان برای فرو نشاندن این فتنه همه می دانستند که نه تنها باید دست به فعالیت های فرهنگی در میان این قشر آسیب دیده زد، بلکه همسو با آن باید از لحاظ اقتصادی به آن ها توجه داشت. آقای جمی در تلاشی مشترک با مرحوم شیخ عیسی طریفی در این منطقه دست به هدایت فعالیت های

## خبری که برای اعتماد سازی چاپ شد...

احمد آوایی

... در سال ۱۳۵۸ مشکل عمده در خوزستان خلق عرب و به قول معروف خلق عرب های تجزیه طلب بودند. رئیس این نهاد در عراق بود و معتقد بودند که در ایران هر رژیمی که بر سر کار باشد، خوزستان را از عرب ها غصب کرده و این باید به دامن اعراب برگردد... بر این اساس آن ها به تجزیه طلب ها معروفند اما اسمشان «جیش التحریر» یعنی ارتش آزادی بخش هستند. سپاه پاسداران نقش فعالی در اعزام نیرو به مناطق مختلف خوزستان مثل خرمشهر، آبادان به منظور سرکوب گروه های مخالف انقلاب از جمله گروه خلق را ایفا می کرد... در ابتدای انقلاب، عراق نیروهای بومی مناطق دزفول، خرمشهر و شوش را می برد و پس از آموزش به شهر های مختلف ایران اعزام می کرد. فتنه اصلی نیز در شهر هایی بود که اعراب بیشتری داشت؛ مثل اهواز، خرمشهر، آبادان، شادگان، بستان، سوسنگرد و کمی شوش. این گروه مدتی هم به دور شیخ شبیر خاقلانی جمع بودند که فرد مجتهدی بود اما هیچ وقت یک فرد سیاسی نبود، اما خلق عربی ها به واسطه سادگی شان



دور ایشان جمع شدند... طبق گزارش واصله به سپاه پاسداران دزفول، وائنتی پرا از اسلحه در روستای حر در نزدیکی شوش از عراق وارد و بین مردم توزیع شده بود. در این روستا فردی به نام عبدالرزاق آل کثیر، نوه شیخ خلف بن حیدر آل کثیر که از دوران شاه از نظر ثروت و قدرت معروف بود، از عراق با وائنت اسلحه وارد ایران می کند. در یک محاصره و عملیات غافلگیرانه و در پی تفتیش و از این محل مقداری سلاح جمع آوری شد و طی درگیری عبدالرضا

آل کثیر دستگیر شد... توسط آیت الله ری شهری که آن زمان در دزفول بود حکم اعدام او داده شد و غائله آنجا تمام شد. ... واحد اطلاعات سپاه پاسداران دزفول عوامل نفوذی خود را در شبکه های خلق عرب گذاشته بود. شبکه ای که اشخاص را برای آموزش و دریافت مهمات برای ایجاد انفجار و تخریب در ایران به عراق می فرستاد... عراقی ها به یکی از این عوامل نفوذی گفته بودند هر نوع مواد منفجره مورد نیاز را لیست کنید. او پس از دریافت مهمات در خواستی آن ها را به سپاه تحویل داده بود. عراقی ها برای کنترل او گفته بودند باید خبر انفجار ماشین مورد نظر که را در روزنامه های ایرانی چاپ شده برای مایابوری. سپاه با صحنه سازی، ماشین را در اطراف مسجد سلیمان تسخیر و خبر را نیز در روزنامه اطلاعات چاپ می کند و نیروی نفوذی با ارائه آن اهداف اطلاعات سپاه را تأمین و اعتماد عراقی ها را جلب کرده بود... عمده ارتباط عراق با بعضی از شیوخ عرب منطقه خوزستان بود و روی آن ها حساب زیادی باز کرده بود حتی بعضی از آن ها را می خرید و عامل عراق در ایران می شدند که در جریان جنگ تحمیلی به آن سوی مرز فرار کردند...<sup>۱</sup>



دربار سید احمد مدنی، استاندار خوزستان - ۱۳۵۸

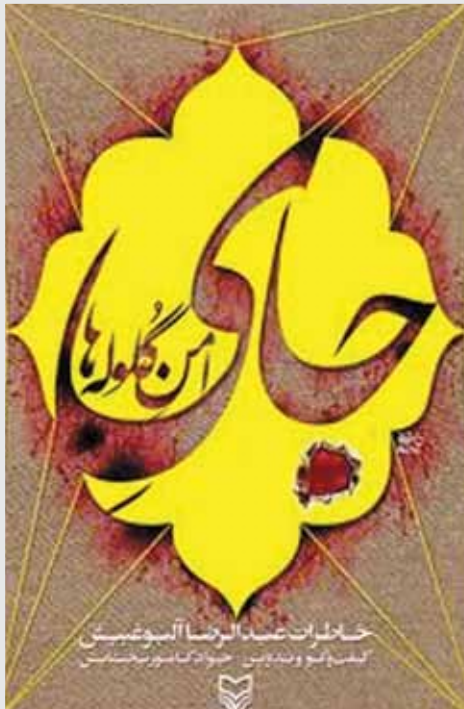


مهیار کلائی، از اعضای منافقین در خرمشهر



## یک روز لباس عربی می پوشیدند، روز دیگر بلوچ می شدند!

خاطرات آلبو غبیش در باره غائله خلق عرب



### غائله

خلق عرب بدان معنا نیست  
که ملت عرب تبار ایران علیه نظام  
جمهوری اسلامی شورش کرده‌اند، بلکه به  
معنای نفوذ عده‌ای از منافقین و ضدانقلابیون  
خدانشناس در بین مردم ساده و پاک و صمیمی  
عرب تبار و دادن اطلاعات غلط درباره اوضاع  
ایران و نظام جمهوری اسلامی به منظور  
همراهی آن ملت مظلوم با مقاصد  
خودشان است

غربی و جنوبی کشور روشن نگه داشته تا به مقاصد شومشان برسند. بنابراین، وقتی صحبت از غائله خلق عرب می‌شود بدان معنا نیست که مردم عرب تبار ایران علیه نظام جمهوری اسلامی شورش کرده‌اند، بلکه به معنای نفوذ عده‌ای از منافقین و ضدانقلابیون خدانشناس در بین مردم ساده و پاک و صمیمی عرب تبار و دادن اطلاعات غلط درباره اوضاع ایران و نظام جمهوری اسلامی به منظور همراهی آن مردم مظلوم با مقاصد خودشان است. آنان در بین این مردم نفوذ کرده و از نبود و کمبود امکانات در خوزستان سخن می‌راندند و آن‌ها را با وعده و وعیدهای واهی می‌فریفتند. مثلاً می‌گفتند مگر شما نمی‌خواهید امکانات رفاهی خوبی داشته باشید و بدون دردسر زندگی کنید؟ مگر نمی‌خواهید در آمد خوبی داشته باشید؟ و از این راه عده‌ای را نیز با خود همراه کرده و غائله و آشوب به پامی کردند.

عده‌ای از منافقین به اصطلاح عرب تبار نیز به این جمع پیوسته و با ایجاد تشکیلات، انتشار نشریه و ایجاد بلوا و آشوب در منطقه، سعی می‌کردند مملکت را ناامن جلوه دهند. هدف اصلی آن‌ها تقسیم ایران به چند بخش بود. می‌خواستند آذربایجان شرقی و غربی را تسلیم ترکیه کنند و شعارشان این بود که آذربایجان شوروی، آذربایجان ترکیه و آذربایجان ایران باید یک کشور مستقل باشند. از طرفی هم با شعار استقلال کردستان عراق و کردستان ایران قصد داشتند خوزستان و

«... خانه دوم من خرمشهر بود و اغلب بین خرمشهر و ماهشهر در رفت و آمد بودم. پس از پیروزی انقلاب هم این روند ادامه داشت و همسایه‌های دایی‌ام و بسیاری از بچه‌های محل مولوی خرمشهر مرا می‌شناختند و با خیلی از آن‌ها رفیق بودم.

روزی در مسجد ماهشهر نشسته بودیم که یک آقای نژدما آمد و گفت که من از خرمشهر می‌آیم. آنجا اتفاقات عجیبی در حال وقوع است، می‌گویند خلق عرب در حال ایجاد بحران و آشوب است. گرچه در اوایل انقلاب آشوب‌ها و بحران‌هایی در بسیاری از نقاط حساس کشورمان با عنوان‌های مختلفی چون خلق عرب، خلق بلوچ، خلق ترک‌کمن و... رخ داد، ولی پس از ختم آن غائله‌ها معلوم شد تمام این‌ها رخنه و فتنه ضدانقلابیون برای سقوط انقلاب اسلامی بوده است؛ یک روز لباس عرب به تن می‌کردند و با نفوذ در جمعیت عرب زبان کشور سعی می‌کردند عرب‌زبان‌های ایران را شورانده و با تبلیغات گسترده خود غائله خلق عرب را همه‌جا پخش کنند. روز دیگر، لباس بلوچ پوشیده و با استفاده از سادگی اقشار مختلف مردم منطقه بلوچ‌نشین و نامود می‌کردند که ملت بلوچ‌زبان ایران به مخالفت با انقلاب برخاسته‌اند و روزی دیگر در لباسی دیگر نقشه تازه‌تری طرح می‌کردند.

منشأ و مبدأ همه این غائله‌ها و بحران‌ها عده معدودی از ضدانقلابیون بودند که سعی داشتند تحت هر شرایطی آتش فتنه و آشوب را در استان‌های



کردستان را به عراق واگذار کنند.

نیت منافقین در هم شکستن وحدت کلمه‌ای بود که حضرت امام(ره) همواره بر آن تأکید داشته و بر آن بودند تا همه ایران را زیر پرچم وحدت ببرند. به همین دلیل، منافقین برای سقوط انقلاب و ایجاد تشنج و آشوب در مناطق مستعد، دست به هر کاری می‌زدند.

#### درباره شیخ شبیر خاقانی

درباره آل شبیر خاقانی (۲) هم همین نقشه به اجرا در آمد. منافقین و عوامل آن‌ها با انواع ترفندها سبب شدند آل شبیر خاقانی از اوضاع پیش آمده در خرمشهر به شدت ناراحت و نگران باشد. درگیری‌های داخلی و بر خورد های نامناسب در یادار مدنی (۳) هم بر وخامت اوضاع دامن زد تا جایی که آل شبیر علم مخالفت بر افراشت و عده‌ای رانیز با خود همراه کرد.

مستولان نظام در آغاز توجهی به این موضوع نکردند، اما وقتی اوضاع خوزستان را به هم ریخته دیدند، شیخ شبیر را با کمال احترام از آنجا منتقل کردند. با رفتن ایشان اوضاع خرمشهر آرام شد، تمام غائله‌ها خوابید و تیر منافقین به سنگ خورد.

آل شبیر خاقانی با نظام جمهوری اسلامی مخالفتی نداشت؛ ناراحتی او از وقایع پدید آمده در خرمشهر بود که در اثر آن عده‌ای هم از بین می‌رفتند. نگرانی‌های شیخ بر اثر سوء تفاهم، در نظر عده‌ای از انقلابیون افراطی، مخالفت با نظام تلقی شد که خوشبختانه با درایت حضرت امام خمینی و دعوت ایشان از آل شبیر به قم، این موضوع نیز ختم به خیر شد.

آن ایام در یادار مدنی استاندار خوزستان و عامل بسیاری از ناآرامی‌ها بود. او عده‌ای از بچه‌های کمیته در فول و شوشتر را هم با خود آورده و در خرمشهر مستقر کرده بود، اما به واسطه ناآشنایی با منطقه و اوضاع اجتماعی سیاسی آنجا به پدید آمدن بسیاری از آشوب‌ها و ناآرامی‌ها دامن می‌زد.

به عنوان مثال، منافقین با نفوذ خود در بخش غربی خرمشهر، مردم را علیه بخش شرقی تحریک کرده تا جایی که کار به درگیری و تیراندازی می‌انجامید. در یادار مدنی و نیز وهایش هم که در بخش شرقی مستقر بودند به تصور اینکه عراقی‌ها از بخش غربی در حال نفوذ به خرمشهر هستند با آن‌ها درگیر می‌شدند و همین درگیری‌ها سبب می‌شد عده‌ای از مردم عادی و بی گناه خرمشهر کشته شوند.

همانگونه که پیش از این هم گفتیم منافقین در بروز این ناآرامی‌ها نقش اول را ایفا می‌کردند و به انحاء مختلف در بحرانی شدن اوضاع می‌کوشیدند. مثلاً از طریق تلویزیون‌های مدار بسته‌ای که در خیابان‌ها گذاشته بودند سخنرانی سران سازمان از جمله مسعود رجوی و موسی خیابانی را پخش کرده و مردم را به تحریک و امی داشتند.

در این میان، یکی از اعضای سازمان به نام معصومه افشار، که خرمشهری هم بود، نقش مؤثر تری ایفا می‌کرد. او برای مردم به‌ویژه زنان، جلسات سخنرانی برپا می‌کرد و به حمایت از مواضع سازمان مجاهدین خلق می‌پرداخت. افشار در دوره اول مجلس شورای اسلامی از سوی سازمان کاندیدا شد، اما نتوانست آرای مردم را به خود جلب کند. معصومه افشار، بعد از آشکار شدن هویت واقعی سازمان مجاهدین بر مسئولان نظام، دستگیر و در دادگاه انقلاب، محکوم به اعدام شد.

آن زمان دختر دیگری به نام شهناز کلانتر هم فعال بود. شهناز کلانتر دختری محجبه، زرتنگ، فعال و در عین حال مؤمن و باخدا بود که بعدها به گروه منافقین پیوست. گویا همان روزی که به خانه تیمی موسی خیابانی حمله شد، کلانتر هم در آن خانه تیمی حضور داشت ولی نمی‌دانم آیا همان جا کشته شد یا نه. به هر حال منافقین چنان در بدنه جامعه در حال نفوذ بودند که

حتی دخترانی مثل کلانتر نیز که از نظر ایمان و اعتقادات واقعاً مثال زدنی بودند، فریب خورده و پس از پیوستن به آن‌ها، وسیله پیش‌برد مقاصد پلید منافقین قرار گرفتند.»

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اوضاع بحرانی کشور و با توجه به ضعف عملکرد دولت موقت در تأمین خواسته‌های طبیعی و اولیه مردم محروم مناطق مرزی کشور، به‌ویژه استان‌های جنوب غربی کشور، گروهک‌های چپ و راست تلاش داشتند با طرح ضعف‌های ناشی از حکومت، نظام و کل حاکمیت آن را به زیر سؤال برده و مردم را نسبت به انقلاب و رهبری آن بدبین کنند و به مقابله با آن بکشانند. جریان منحرف و وابسته خلق عرب نیز به عنوان یکی از ابزارهای استکبار جهانی، در منطقه قد علم کرده بود تا برای اشاعه اهداف استکبار، با پشتیبانی حزب بعث عراق اعلام موجودیت کند و عملاً طرح اختلاف بین شیعه و سنی، برای تجزیه خوزستان و رویارویی همه جانبه با نظام جمهوری اسلامی ایران بر خیزد. این جریان توانست برای مدت کوتاهی اوضاع برخی از استان‌های جنوب غربی را بحرانی کند و آشوب‌هایی در شهرهای جنوبی پدید آورد، اما خوشبختانه با هوشیاری و درایت انقلابیون، جریان خلق عرب نیز همانند دیگر جریان‌های مخالف نظام از بین رفت و به دنبال آن، آرامش به مناطق جنوبی کشور بازگشت.

۲. محمد طاهر آل شبیر خاقانی، که در بین مردم خوزستان به «شیخ شبیر» شهرت یافت، در آبان ۱۳۸۸ در خرمشهر متولد شد. تحصیل علوم دینی را نزد جد و پدرش آغاز کرد، سپس به نجف رفت و پس از تحصیل نزد استادان معروف حوزه علمیه آن شهر در حجه‌اتجاه گرفت و به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم مشغول تدریس شد. مدتی بعد به زادگاهش رفت و مرجع مراجعات دینی مردم شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در

برقراری نظم و امنیت خرمشهر و تشکیل کمیته انقلاب اسلامی نیز ایفای نقش کرد. پس از مدتی به واسطه ظهور بحران‌ها و اختلافاتی در خوزستان، شایعه خودمختاری خوزستان بر سر زبان‌ها افتاد و مخالفان انقلاب با بهره‌گیری از این فرصت کوشیدند بین شیخ شبیر و انقلابیون اختلاف بیندازند. در همین ایام، سازمان سیاسی خلق عرب برای پیشبرد اهداف و مقاصد ناپسند خود به حمایت از شیخ برخاست. اقدامات در یادار مدنی به روند اختلافات دامن زد. سازمان سیاسی خلق عرب با حمایت ظاهری از آل شبیر، بحران بزرگی در خوزستان پدید آورد که به غائله خلق عرب معروف شد. پس از مدت کوتاهی شیخ شبیر به قم انتقال یافت و موضوع پایان پذیرفت. شیخ شبیر در سال ۱۳۶۴ در قم از دنیا رفت (فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۱، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۳۲۰).

۳. سید احمد مدنی در سال ۱۳۰۸ در شهر کرمان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند و در سال ۱۳۲۶ به تهران آمد و پس از یک سال تحصیلات دانشگاهی، برای گذراندن دوره دانشکده در یابی به انگلستان رفت. او فعالیت‌های مؤثر سیاسی خود را از سال ۱۳۳۰ آغاز کرد. در کنار آن، در ارتش به خدمت پرداخت. در سال ۱۳۵۰ به دلیل فعالیت‌های سیاسی محاکمه و به تنزل درجه از در یانوردی به ناخدا دومی و اخراج از ارتش محکوم و ممنوع‌الخروج شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان افسر شاخص به وزارت دفاع ملی منصوب گردید. بعد از مدتی استاندار خوزستان شد و به عنوان نخستین فرمانده نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. مدتی از نامزدهای نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود که از رسیدن به کرسی ریاست جمهوری ناکام ماند. سپس به نمایندگی از سوی مردم کرمان به مجلس شورای اسلامی راه یافت و بعد از فرار بنی صدر از ایران، وی نیز از کشور خارج شد. وی در ۲۳ بهمن ۱۳۸۴ در آمریکا در گذشت. (امداد، ش ۵، ۲۳ تا ۲۵، ۱۳۵۸، ص ۱۲)

# جمهوری اسلامی

## کشف توطئه کودتادر ویتنام

در ویتنام، کودتای ۱۳۸۸، که در آن زمان به رهبری سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، انجام شد، به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. این کودتا، که در آن زمان به رهبری سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، انجام شد، به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود.

## در اسلام گروه‌ها و بانها مطرح نیست

در اسلام، گروه‌ها و بانها مطرح نیست. این موضوع، که در اسلام مطرح نیست، به دلیل این است که در اسلام، گروه‌ها و بانها مطرح نیست.

نقشه: ۲۵ آبراه، ۱۳۸۸، ۲۶ شهری، ۱۳۸۸، شماره ۲۶، سال اول

## جمهوری اسلامی ایران

حکومت انقلابی  
سازمانیست‌ها را  
پروسیست شناخت

نمایندگان جبهه آزادیبخش ارتز  
بازو را مور خار جه ملاقات کردند

محاکمه علنی محمد رضا سعادت  
امروز آغاز میشود

مسلمانان افغانستان ۸۰ نفر از  
نیروهای دولتی را کشته و ۷۰ نفر  
را بگروگان گرفتند

## در مسجد جامع خرمشهر

بانارنجک به مردم حمله شد  
در حواض  
خرمشهر ۶ نفر  
شهید و ۲۰ نفر  
مجروح شدند

۳ نفر از عوامل  
ضد انقلاب  
تیرباران شدند

اعدام شدگان:  
میرزا محمد باقر  
میرزا محمد باقر  
میرزا محمد باقر

میرزا محمد باقر  
میرزا محمد باقر  
میرزا محمد باقر

میرزا محمد باقر  
میرزا محمد باقر  
میرزا محمد باقر

## فردا

دو گروه سیاسی  
بزرگ وحدت  
شرکت میکنند

در این میان، یکی از اعضای سازمان به نام معصومه افشار، که خرمشهری هم بود، نقش مؤثر تری ایفا می‌کرد. او برای مردم به‌ویژه زنان، جلسات سخنرانی برپا می‌کرد و به حمایت از مواضع سازمان مجاهدین خلق می‌پرداخت.

افشار در دوره اول مجلس شورای اسلامی از سوی سازمان کاندیدا شد، اما نتوانست آرای مردم را به خود جلب کند. معصومه افشار، بعد از آشکار شدن هویت واقعی سازمان مجاهدین بر مسئولان نظام، دستگیر و در دادگاه انقلاب، محکوم به اعدام شد.

آن زمان دختر دیگری به نام شهناز کلانتر هم فعال بود. شهناز کلانتر دختری محجبه، زرتنگ، فعال و در عین حال مؤمن و باخدا بود که بعدها به گروه منافقین پیوست.

گویا همان روزی که به خانه تیمی موسی خیابانی حمله شد، کلانتر هم در آن خانه تیمی حضور داشت ولی نمی‌دانم آیا همان جا کشته شد یا نه. به هر حال منافقین چنان در بدنه جامعه در حال نفوذ بودند که



## همراهی کردها و اعراب؛ خواب صدام تعبیر نداشت!

بررسی اسناد دخالت تجزیه‌طلبان در جنگ تحمیلی

از: نیویورک، ۶ دی ۱۳۵۹، گزارش ۱۳۹۲  
به: دفتر ریاست جمهوری

از بررسی اخبار و گزارش‌هایی که در چند روز گذشته از کل منابع عراقی درباره جنگ ایران و عراق در رسانه‌های گروهی اینجاست منعکس شده، چنین بر می‌آید که عراقی‌ها در تبلیغات خود بیش از پیش روی جنبه‌های سیاسی امر تأکید گذاشته‌اند و با طو لانی شدن جنگ که بر خلاف حساب‌های قبلی آن‌ها در آمده در صدد بهره‌برداری برای افکار عمومی داخلی و بین‌المللی هستند.

به موجب گزارش‌های منتشره در وسایل ارتباطات اینچند روز پیش عراقی‌ها در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد ضمن معرفی دو نفر به عنوان نمایندگان سازمانی به نام «نهضت خلق عرب خوزستان» اعلام کرده‌اند این سازمان که رهبری چند گروه سیاسی دیگر را نیز به عهده دارد، مبارزه خود را برای تحقق خودمختاری در خوزستان آغاز کرده‌اند. طبق اخبار منتشره از بغداد، نیروهای عراقی با حمله به مرزبان جبهه دیگری را در کردستان باز کرده‌اند و در ارتباط با این امر، به نقل از مقامات عراقی گفته شده که عرب‌ها و کردهای ایران مدت‌هاست برای خودمختاری مبارزه می‌کنند و حالا عملیات نظامی عراق تحقق هدف آن‌ها را تسریع خواهد کرد.

از دید ناظران سیاسی و کارشناسان نظامی ممکن است انگیزه عراق از دست زدن به اقدامات اخیر در مورد خوزستان و کردستان، هدف‌هایی به شرح زیر باشد:

۱. صدام حسین با ادامه جنگ به طور روزافزونی ناراحتی و خستگی مردم عراق و همچنین اختلاف نظر ها و اشکالات داخلی خود را حساس می‌کند و در صدد این است که به هر طریق ممکن با اعمال فشار نظامی و سیاسی تازه، ایران را وادار به ترک مخاصمه و پایان جنگ نماید. اما تکرار مجدد این

مطالب از طرف خودش در بغداد و از طرف طارق عزیز در پاریس مبنی بر اینکه هدف اصلی عراق شناسایی حقوق عراق بر شط‌العرب از جانب ایران می‌باشد، مغایر این وضعیت می‌باشد؛

۲. اعلام تشکیل نهضت خلق عرب در خوزستان به احتمال زیاد برای مقابله با تبلیغات گروه‌های مخالف علیه رژیم صدام حسین در داخل ایران و عنوان نمودن این مطلب در کنفرانس مطبوعاتی پر سرو صدا در بغداد به وضوح در جهت القاء این فکر به افکار عمومی عراق است که مردم کردستان و خوزستان با حکومت مرکزی ایران مخالف هستند؛

۳. حمله عراق به مرزبان تلاشی است در جهت تشدید و گسترش بر خوردهای مسلحانه در کردستان ایران و کشاندن واحدهای بیشتری از ارتش ایران به این منطقه و در نتیجه ممانعت از تقویت بنیه دفاعی و توانایی نیروهای مسلح ایران در خوزستان برای اقدام به حملات متقابل علیه نیروهای عراق؛

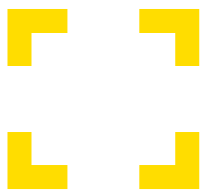
۴. حمله به مرزبان توسط یک مانور انحرافی برای سرپوش گذاشتن به روی ناراحتی‌های کردستان عراق و در عین حال پیشگیری از امکان هر گونه حمله احتمالی آینده ایران علیه عراق در منطقه حساس کردنشین آن کشور می‌باشد؛

۵. با توجه به اینکه فرماندهان نظامی عراق در آینده نزدیک تغییرات عمده‌ای در جبهه‌های خوزستان پیش‌بینی نمی‌کنند، عراق خواسته‌است با دست زدن به این خط در کردستان از لحاظ سیاسی فشار بیشتری روی دولت ایران اعمال نماید.

۶. با توجه به موقعیت تابعی کردستان و وجود کوه‌ها و معابر صعب‌العبور و همچنین مطرح بودن مصالح کردها برای خود عراقی‌ها بعید به نظر می‌رسد که حمله عراق به مرزبان جنبه استراتژیک داشته باشد، بلکه به نظر می‌رسد که بیشتر در جهت اجرای یک هدف تاکتیکی سیاسی می‌باشد.<sup>۱</sup>

**حمله**  
**عراق به مرزبان تلاشی**  
**در جهت تشدید و گسترش**  
**بر خوردهای مسلحانه در کردستان**  
**ایران و کشاندن واحدهای بیشتری از**  
**ارتش ایران به این منطقه و در نتیجه ممانعت**  
**از تقویت بنیه دفاعی و توانایی نیروهای**  
**مسلح ایران در خوزستان برای اقدام به**  
**حملات متقابل علیه نیروهای عراق،**  
**محسوب می‌شد**





## ارتباط با کویت

احتراماً بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که شخصی به نام سید محمد علوی ساکن شهرک شهید بهشتی، فردی منافق و از افراد خلق عرب تجزیه طلب و از مبلغان افکار شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی و از مروجین مرجعیت وی است که در چندین مورد این مطالب را در مجالس بیان نموده و شیخ یاد شده را مرجع تقلید بزرگ اسلامی نامیده و از طرفی در مجلس بزرگداشت یکی از شهدای شهرک به نام نوری موسوی شعری در هجو شهید سروده و شهادت سید نوری را مرگی پوچ و بر باد رفته دانسته است.

از طرفی در عرض چند ماه اول سال ۱۳۶۶، سه بار به کویت عزیمت نموده و با فرزند شیخ محمد طاهر که شیخ عیسی خاقانی نام دارد و ساکن کویت است در تماس بوده و آخرین بار هم در حدود پانزدهم شهریور ۱۳۶۶ به کویت رفته و در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۶۶ پس از سه ماه اقامت در کویت به شهرک باز گشته است.

سید محمد علوی برای منافقین به اصطلاح خلق عرب، رفت و آمدهایی به کویت و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌کند و نقش رابط را در بینشان دارد. البته رابطه منافقین داخلی با خارج از کشور را از طریق مسافرت‌های زیاد به کویت برقرار می‌سازد و احتیاجات مادی مانند پول و غیره را تأمین می‌نماید.

سید محمد علوی در مراسم بزرگداشت شهید «سید نوری موسوی» که در مسجد شهرک شهید بهشتی برگزار شده بود، بدون اینکه کسی از وی دعوت به عمل آورده باشد، قصیده‌ای عربی انشاء نموده و در آن مجلس برای حاضرین خوانده که در مطلع آن چنین آمده است: «ای نوری مردن تو پوچ است!» روز بعد یکی از دوستان شهید قصیده‌ای عربی در همان مجلس و به همان مناسبت در حق شهید و وصف شهادت و همچنین در رد قصیده سید محمد علوی انشاء نمود و توسط یکی از برادران مؤمن قرائت گردید. طولی نکشید که برای مؤلف آن قصیده که از دوستان صمیمی آن شهید نیز می‌باشد، نامه تهدید آمیزی فرستاده شد که این جریان خود کاملاً نقش سید محمد علوی را روشن می‌سازد.

از قرار معلوم نامبرده با مسافرت به کویت و ایجاد ارتباط با فرزند دیگر شیخ محمد طاهر خاقانی ایجاد ارتباط می‌نماید. ضمناً اضافه می‌گردد که سید محمد علوی در حال حاضر در کویت به سر می‌برد و به‌طوری که شنیده شده، مبلغی از بهای خرید خانه

برای محمد کاظم آل شبیر خاقانی به وسیله سید محمد علوی و از طریق کویت تأمین شده است.

## ترجمه نامه تهدید آمیز

بسم الله الرحمن الرحيم  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنْجِي الصَّالِحِينَ وَ يَرْفَعُ  
الْمُسْتَغْفِينَ وَيُزِيقُ الْمُسْكِرِينَ

سلام علیکم، اما بعد

خطاب ما شخصاً به تو ای مؤلفی که چیزی را نمی‌فهمی و بر توست که به آنچه می‌کنی، فکر کنی؛ زیرا ساعتی فکر کردن از هفتاد سال عبادت بهتر است و می‌خواهیم که بدانی این اعمال و سلوک از آن تونیست.

تو ملیس به لباس شیطان هستی، چرا در امور مداخلت می‌کنی؟ تو کجا و ما کجا؟ بفهم به اینکه تو از عربستانی‌ها نیستی و اگر می‌خواهی که در اموری که برای تو در آن‌ها شأنی نیست دخالت کنی، خود داناتری به اینکه بر تو چه خواهد گذشت.

ما اولاً می‌خواهیم که از باب مصالحه داخل شویم و اگر دیدیم به اینکه در آن منفعتی نیست، می‌دانیم که چه یکنیم. تو و مخصوصاً جاسم خوب بر حذر باشی، خودتان را در این شهرک رئیس قرار دادید، آیا به عواقب کارهایتان دانا هستید؟

بر ماست تذکر دهیم و اگر تذکر منفعتی نخواهد داشت... زیاد فکر تو را مشغول نمی‌کنیم، فقط می‌خواهیم به کارهایی که می‌کنی فکر کنی. این فعالیت برای آزادی وطن عزیز ما، خوزستان، است. ما محروم هستیم و بر ماست که در مقابل آن‌ها، منظورشان ایرانی‌ها می‌باشد، مقاومت کنیم. تو خودت را از ما کنار بگذار. بر تو باد نفس خودت، خودت را در اموری که مربوط به تو نیست شریک مکن. والسلام.

شهید فیصل

## دستگیری ۵ نفر از عوامل انفجارهای خرمشهر

بولتن شماره ۱۰۷، واحد اطلاعات ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، تاریخ ۹ خرداد ۱۳۶۳

پنج نفر از هواداران سازمان خلق عرب و عاملین انفجارات خرمشهر در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ توسط برادران پاسدار کمیته انقلاب اسلامی شهر ری دستگیر گردیدند.

## فعالیت عناصر خلق عرب

خبرنامه سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۵۹، نیمه اول شهریور ۱۳۸۶

نیروهای آمریکایی قصد دارند یک گروه از عناصر آموزش دیده خلق عرب را که آموزش‌های خرابکاری، انفجار و عملیات روانی را طی نموده به داخل جمهوری اسلامی ایران نفوذ دهند. شایان ذکر است این افراد ایرانی بوده و دوره‌های خود را در مناطق جنوبی عراق، پایگاه نعمانیه و فرودگاه بصره، سپری نموده‌اند.

ملاحظه:

سازمان‌های اطلاعاتی نیروهای ائتلاف از چندی پیش فعالیت خود را در خصوص شناسایی افراد ایرانی تبار ساکن عراق افزایش داده و با بهره‌گیری از استخبارات جنوب عراق توانسته است تعدادی از ساکنان العماره را شناسایی و جذب نمایند. سازمان‌های مذکور قصد دارند در سال جاری با حمایت گروهبان‌ها با لایحه گروهبان خلق عرب در جنوب کشور، بحرانی را در منطقه ایجاد نمایند.

## ورود عناصر خلق عرب برای انهدام یکی از پل‌های اصلی شهر اهواز

بولتن خبری و تحلیلی اصولگرایان تحول خواه، شماره ۵، نیمه اول آبان ماه ۱۳۸۶، صفحه ۹۰

۴۵ نفر از عناصر نفوذی خلق عرب اخیراً از عراق وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شده و یکی از اهداف آن‌ها انهدام یکی از پل‌های اصلی شهر اهواز بر روی رودخانه کارون است. ضمناً نفوذ این عناصر از یک ماه قبل آغاز گردیده که به تدریج وارد ایران شده‌اند.

سازمان اطلاعاتی آمریکا، سیاه، از چندی پیش فعالیت خود را در خصوص شناسایی افراد ایرانی تبار ساکن عراق، افزایش داده و در این رابطه با بهره‌گیری از استخبارات جنوب عراق توانسته



و دیگر شهرهای استان صورت گرفته است. همچنین با اعلام شماره و آدرس اینترنتی مربوطه، [www.almajd.com](http://www.almajd.com) جوانان را تشویق به دیدن شبکه مذکور و تماس با آن می‌کند. نظریه: در صورت راه‌اندازی شبکه مذکور از طریق امارات، با توجه به اینکه این اقدام مغایر اصول حسن همجاری در روابط دو کشور است، اعلام اعتراض و همچنین تلاش برای جلوگیری از راه‌اندازی این شبکه ضروری است.

## تلاش عناصر خلق عرب برای راه‌اندازی شبکه تلویزیونی و ماهواره‌ای

خبرنامه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، معاونت جامعه و نظام، مدیریت سیاسی، ویژه بررسی مطبوعات و رسانه‌های خارجی و داخلی، شماره ۸۶۷، ۱۷ دی ۱۳۸۲ اخیراً چند نفر از عناصر خلق عرب در کشور انگلیس، با نمایندگانی از آمریکا به توافق رسیده‌اند که به منظور زمینه‌سازی ادامه تفکر خلق عرب و تشویق اذهان عمومی، شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای تأسیس و برنامه‌هایی برای اعراب جنوب ایران تهیه و پخش کنند. مقرر گروه مذکور در شهر لندن است.

## نامه سرگشاده جبهه دمکراتیک خلق اهواز به سازمان کنفرانس اسلامی

خبرنامه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، معاونت جامعه و نظام، شماره ۱۰۱۶، مورخ ۱۸ تیر ۱۳۸۸ جبهه دمکراتیک خلق عرب اهواز در نامه‌ای سرگشاده خطاب به سازمان کنفرانس اسلامی، سیاست‌های ایران در قبال قوم عرب استان خوزستان را به باد انتقاد گرفته است. در این اطلاعیه آمده است:

«نظام ایران مانع تدریس زبان عربی، زبان قرآن کریم، در مدارس می‌شود. نظام ایران اقدام به تخریب مساجد اهل سنت در اهواز کرد و امروز هیچ مسجدی در اهواز برای اهل سنت وجود ندارد. غیرعرب‌ها را در اهواز به کار می‌گیرد و اهوازی‌ها را از استخدام در ادارات دولتی محروم کرده است.»

در ادامه اطلاعیه آمده است: «نظام ایران به کسانی که منازل شان در جنگ علیه عراق تحریب شده، کمک نمی‌کند، حتی غرامت هم به آن‌ها نمی‌دهد تا در دیگر شهرهای ایران باقی بمانند و به‌طور کامل در جامعه فارسی ذوب شوند.»<sup>۱</sup>

به موجب گزارش‌های منتشره در وسایل ارتباطات اینچا چند روز پیش عراقی‌ها در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد ضمن معرفی دو نفر به عنوان نمایندگان سازمانی به نام «نهضت خلق عرب خوزستان» اعلام کرده‌اند این سازمان که رهبری چند گروه سیاسی دیگر را نیز به عهده دارد، مبارزه خود را برای تحقق خودمختاری در خوزستان آغاز کرده‌اند

## برنامه خلق عرب برای راه‌اندازی تلویزیون ماهواره‌ای المجد

خبرنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، معاونت جامعه و نظام، شماره ۷۸۸، مورخه ۱۴ آذر ۱۳۸۱

از اوایل سال میلادی آینده (۲۰۰۳) شبکه ماهواره‌ای المجد از امارات با همکاری و حمایت همه‌جانبه آمریکا با بهره‌گیری و استفاده از عوامل ضدانقلابی افتتاح خواهد شد. در این راستا تبلیغات وسیعی از سوی عوامل وابسته خلق عرب در بین مردم و دانشگاهیان در سطح شهر اهواز

است تعدادی از ساکنان العماره را شناسایی و جذب نمایند. برابر اخبار واصله قرار است نیروهای آمریکایی با آموزش عناصر جذب شده، از طریق این افراد دستگاه‌های الکترونیکی فرستنده و گیرنده ردیاب را وارد جمهوری اسلامی ایران نموده تا آن‌ها را در مجاورت اماکن نظامی و تأسیسات حیاتی نصب نمایند. تالظه درج خبر، اطلاعی از دستگیری نامبردگان در دست نیست.

## اقدامات خلق عرب در غرب کشور

بولتن اخبار و تحلیل رویدادها، واحد سیاسی جمعیت مؤتلفه اسلامی، اردیبهشت ۱۳۷۹، شماره ۱۴

به دنبال مرگ «شیخ جاسم بوحمیدی» از شیوخ مسأله‌دار اعراب دهلران در اواخر سال گذشته، تعداد زیادی از اعراب روستاهای دشت عباس به بهانه شرکت در مراسم فاتحه‌خوانی در یک راهپیمایی بزرگ شرکت کرده و با انجام مراسم حوسه (پایگویی و شعر خوانی) و برافراشتن پرچم‌های مختلف که به نشانه علامت ملی هر طایفه بوده، به نوعی اعلام موجودیت کردند.

عناصر خلق عرب از یکی دو سال گذشته اقدام به برگزاری جلسات مخفی کرده و اقدام آنان مشکوک به نظر می‌رسد و تحرک اخیر آنان نیز مانوری در راستای اعلام موجودیت تلقی می‌شود.

## انجام شعار نویسی در شادگان

خبرنامه سیاسی فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، معاونت جامعه و نظام مدیریت سیاسی، شماره ۶۸۹، تاریخ انتشار ۸ خرداد ۱۳۸۰ چند مورد شعار خلق عربی، شبانه بر روی تابلوهای راهنمایی و رانندگی و همچنین لوله ۴۲ اینچ آب مسیر دارخوین، نوشته شده است.

ملاحظات: این شعارها که با هدف تحریک برای مبارزه به اصطلاح آزادی «احواز» (خوزستان) می‌باشد، به قرار ذیل است:

- هذا الارض العرب الله اکبر: این سرزمینی عربی است....  
 - انظروا ماذا یحدث: بنگرید که چه می‌گذرد.  
 - هیابائنا لتحریر الاحواز العربی: ای فرزندان برای آزادی سرزمین عربی خوزستان مهیا شوید.  
 - انهضوا یا عرب لتحریر عربستان: ای اعراب برای آزادی عربستان بپاخیزید.

- حی علی الجهاد: بشتابید برای جهاد.  
 - انهضوا یا شباب العرب: بپاخیزید ای جوانان عرب.  
 شایان ذکر است علیه مقام معظم رهبری نیز به زبان عربی شعار نویسی شده است.





فتنه ۱۳۸۴

## نامه جعلی منسوب به ریاست جمهوری، فتنه ۱۳۸۴ را رقم زد؛ نامه دروغین؛ جنایت خونین!

کنترل و مهار گردید. عناصر تجزیه طلب پس از پایان یافتن اغتشاشات و مهار شدن آن رو به فعالیت‌های تروریستی و زیرزمینی آوردند و بر این اساس تشکیلات تروریستی موسوم به حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز شاخه نظامی کتائب محی الدین آل ناصر در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ اقدام به بمب گذاری در ۳ نقطه از اماکن دولتی اهواز (فرمانداری، سازمان مدیریت و برنامه ریزی و سازمان مسکن و شهرسازی استان) و همچنین در منزل معاونت صدا و سیمای مرکز خوزستان نمودند که در اثر این عملیات ۷ نفر از شهروندان شهید و تعداد ۹۶ نفر نیز مجروح و خسارات هنگفتی به اماکن دولتی و خصوصی وارد گردید.

در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۴ چاه نفت شماره ۱۴۹ و دو خط لوله انتقال نفت در منطقه فرهنگی اهواز منفجر شد که باعث وارد شدن بیش از ۱۰ میلیارد تومان خسارت مالی گردید.

در ادامه این عملیات‌های تروریستی و تجزیه طلبانه در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۸۴، ساعتی قبل از اذان مغرب در ماه مبارک رمضان دو بمب در خیابان سلمان فارسی اهواز که شلوغ ترین منطقه شهر بوده منفجر گردید که این جنایت موجب شهادت ۷ نفر و مجروح شدن بیش از ۹۰ نفر از هموطنان روز دارد و بی گناه و وارد شدن خسارات فراوانی به ساختمان‌ها، خودروهای عبوری، مغازه‌ها و... گردید. شبکه مفکره الاسلامیه بیانیه سیدیابوب موسوی (سیدصباح) مسئول گروه النهضة العربی الاحوازی را منتشر نمود که مانند اولین بمب گذاری اهواز (۲۲ خرداد ۱۳۸۴) مسئولیت این عملیات تروریستی را بر عهده گرفت.

در ادامه و در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۸۴ بانک سامان اهواز اداره کل منابع طبیعی استان خوزستان مورد هدف عملیاتی و بمب گذاری قرار می‌گیرد که ۷ نفر از شهروندان شهید، بیش از ۴۵ نفر مجروح و خسارات مالی زیادی به اماکن دولتی و خصوصی وارد گردید. جریان تجزیه طلب و تروریست که هم چنان عزم خود را بر کشتار مردم بی گناه و مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی ایران جزم نموده بود در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۸۴ فرمانداری‌های آبادان و دزفول را بمب گذاری نمود که در این

عملیات نیز چند نفر مجروح شدند. در طول این مدت یعنی از زمان شکل گیری اغتشاشات در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۴ تاکنون، عناصر و جریانات تجزیه طلب در خارج از کشور، ضمن بر عهده گرفتن مسئولیت این آشوب‌ها و بمب گذاری‌ها با صدور بیانیه، اطلاعیه، فراخوان، مصاحبه و... این گونه اقدامات و ادامه آن را تا حصول هدف نهایی که همان تجزیه و استقلال خوزستان بوده، تأیید نموده‌اند. از طرف دیگر با مراجعه به مجامع حقوق بشر بین‌المللی ضمن ارائه گزارش‌های کذب در خصوص برخورد جمهوری اسلامی ایران با قومیت عرب و طرح شکایت‌های واهی و بی اساس اقدام به اخذ پناهندگی و یا اقامت در کشورهای انگلیس، کانادا، هلند، نروژ، آمریکا، سوئد، کویت و دیگر کشورهای اروپائی نمودند.

از اواسط سال ۱۳۸۳ جمعی از عناصر تجزیه طلب و متواری به خارج از کشور تحت عنوان جبهه ملی مقاوم مردم عرب اهواز، با ایجاد برنامه‌ای به نام الاحواز و پخش آن از طریق شبکه ماهواره‌ای بیت‌النهرین و با به کارگیری شیوه‌های مختلف تبلیغاتی و طرح مسأله تجزیه خوزستان و دامن زدن به اختلافات قومی، اهالی عرب این استان را به تحریک و تهییج مسائل تجزیه طلبانه واداشتند.

جریان تجزیه طلب در خارج از کشور در یک سناریوی از پیش طراحی شده و در اواخر سال ۱۳۸۳، نامه جعلی منسوب به دفتر ریاست جمهوری را در سطح مناطق عرب نشین اهواز و دیگر شهرهای عربی استان از جمله ماهشهر، سوسنگرد، آبادان، شادگان و خرمشهر به صورت گسترده‌ای تکثیر و توزیع نمودند.

محتوای این نامه جعلی این گونه القاء می نمود که جمهوری اسلامی ایران به دنبال تغییر بافت جمعیت عرب و پراکنده نمودن آن‌ها از استان خوزستان به دیگر نقاط کشور است. این تبلیغات مسموم باعث شکل گیری اغتشاشات در مناطق مذکور گردید.

عناصر و گروه‌های تجزیه طلب خارج از کشور از جمله جبهه دمکراتیک مردمی خلق عرب اهواز به دبیر کلی محمود مزرعه (با نام مستعار ابو بشار)، حزب تضامن احواز به مسئولیت منصور سیلاوی (با نام مستعار منصور احوازی)، حزب نهضه الاحواز به سرکردگی سیدیابوب موسوی (با نام مستعار سیدصباح موسوی)، حزب شورای ملی احوازی به دبیر کلی سیدهاشم نعمتی طالقانی (با نام مستعار سیدطاهر آل نعمه)، تشکیلات موسوم به منظمه العربی لتحریر اهواز (میعاد) به سرکردگی فالح نیکوسرشت (با نام مستعار فالح عبدالله منصور) و نیز تشکیلات حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز به سرکردگی حبیب نبگان با تشویق و تحریک مستقیم و علنی آشوبگران به ادامه و گسترش دامنه اغتشاشات از طریق سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های

ماهواره‌ای و یا ارسال پیک به داخل کشور موجبات ناامنی در استان را فراهم نمودند. در اثر اغتشاشات صورت گرفته خسارات بسیار هنگفت و بالغ بر ده‌ها میلیارد تومان به اماکن دولتی و خصوصی به شرح ذیل وارد و بیش از ۳۵ نفر از پرسنل نیروی انتظامی و بسیج نیز مجروح شدند:

۱. تعداد ساختمان‌ها و تأسیسات خسارت دیده حداقل ۱۳ مورد؛
۲. بانک‌های دولتی خسارت دیده و یا آتش زده شده بیش از ۳۶ مورد؛
۳. خودروهای دولتی آسیب دیده حداقل ۱۴ مورد؛
۴. خودروهای شخصی آسیب دیده حداقل ۱۹ مورد.

گروه‌ها و عناصر تجزیه طلب مذکور در خارج از کشور با تحریک آشوبگران در داخل، دامنه این اغتشاشات را به شهرهای ماهشهر، سوسنگرد و خرمشهر گسترش دادند.

این اغتشاشات با مجاهدت‌های مأمورین انتظامی استان پس از چند روز



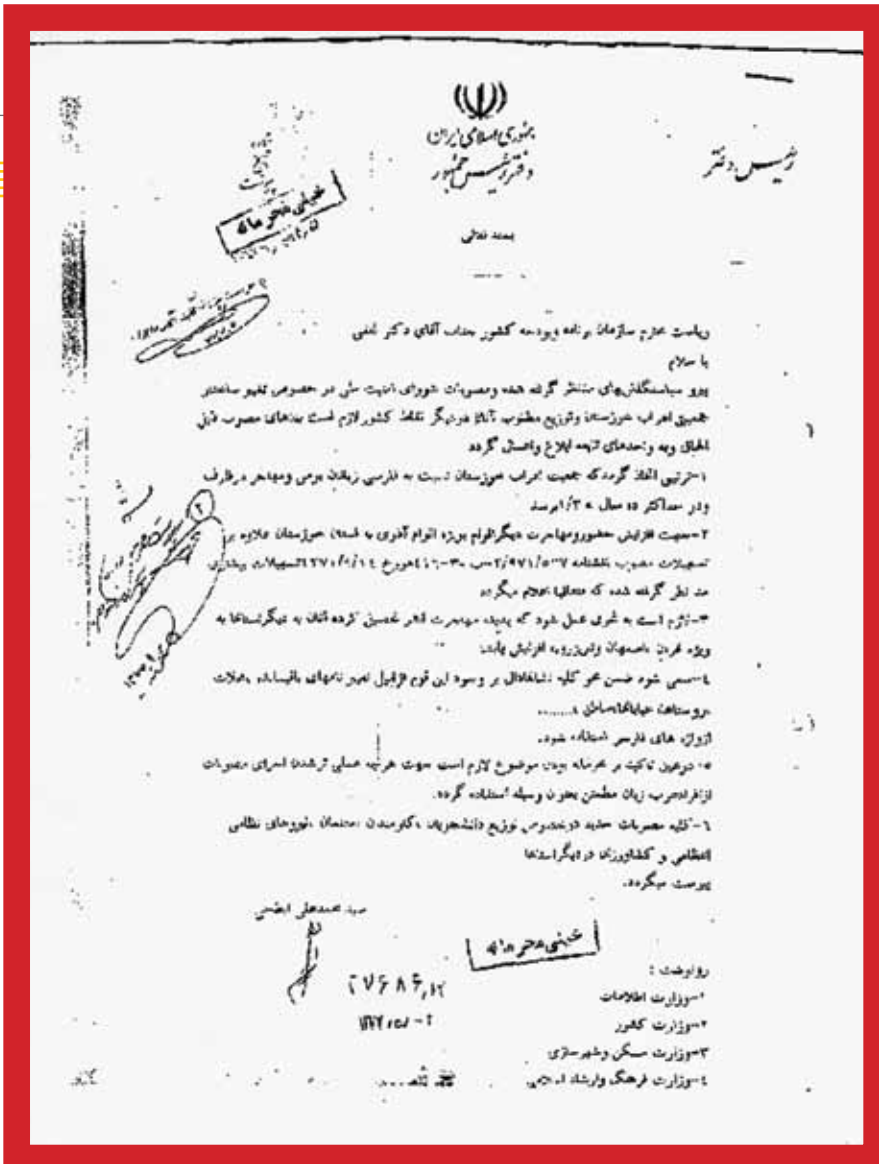




نامه جعلی به روایت  
سید محمد علی ابطحی

# شایعه بخشنامه ضد عرب من!

چند روزی بود که از سوی افراد مختلف کپی نامه‌ای با مهر خیلی محرمانه به من ایمیل می‌شد که من، خطاب به ریاست سازمان بر نامه بودجه از قول خودم و نه رئیس جمهور نوشته‌ام که تریبی اتخاذ شود تا ترکیب جمعیتی خوزستان به هم بریزد. عرب‌ها مهاجرت کنند، اسامی شهرها و قصبه‌ها که عربی هستند فارسی شود، آذری‌ها به آنجا مهاجرت نکنند و از این نوع حرف‌ها. اصلاً جدی نگرفتم... تصور هم بر این بوده و هست که هر کسی این نامه را بخواند می‌فهمد در ایران، حتی اگر این تصمیمات در سطح رهبری و شورای عالی امنیت ملی و رئیس جمهور هم گرفته شود قابلیت اجرا ندارد و اساساً تصمیمات خیلی کوچک‌تر از این در سطح عالی کشور گرفته می‌شود. حالا چطور رئیس دفتر ریاست جمهوری می‌تواند از طرف خودش بخشنامه غیر معقول را صادر کند و ترکیب جمعیتی منطقه حیاتی و مهمی مثل خوزستان را تغییر دهد؟ به همین دلیل گمان نمی‌کردم توضیح لازم باشد. اما وقتی خیلی‌ها دلسوزانه گفتند حسابی در منطقه خوزستان در حال شوراندن ایرانیان عزیز عرب‌زبان هستند و حتی اطلاع رسید که پرینت آن را هم در روستاها منتشر کرده‌اند، گفتم شاید لازم باشد یادداشت کوتاهی بنویسم و توضیح دهم که: ۱. من هیچ‌وقت چنین قدرتی نداشته‌ام که بتوانم بخشنامه ترکیب جمعیتی بدهم؛ ۲. اگر هم داشتم و یا اگر همه کسانی که قدرت دارند نیز تصمیم بگیرند ترکیب جمعیتی هر نقطه‌ای را بر هم بریزند نمی‌توانند؛ ۳. ایرانیان عرب‌زبان هم هوشمندتر از آن هستند که با چنین روش‌های شناخته شده‌ای تحریک شوند. گرچه نمی‌توان به طراحان این روش‌های شناخته شده و معجول نصیحت کرد که تأثیر ندارد، ولی می‌توان از عزیزان وبلاگ‌نویس



تابش: آیا جزء نامه‌هایی نبوده که به دلیل پرکاری و... بدون خواندن متن نامه آن را امضاء کرده باشید؟

ابطحی: دبیرخانه ریاست جمهوری شماره نامه را بررسی کرده و اصلاً چنین چیزی وجود ندارد و اساساً جزء کارهای روتین نیست چون چیزی که آنجا نوشته شده در صلاحیت رئیس دفتر رئیس جمهور نیست. این نامه‌ای که تهیه شده جعلی است چون حتی نوشته نشده که من مثلاً این دستور را از طرف رئیس جمهور ابلاغ می‌کنم، نوشته است که خودم تصمیم به چنین کاری کرده‌ام، کاملاً معلوم است محتوای نامه جعلی است.

در این روزهایی که حوادث تلخ خوزستان جریان داشت و هنوز گیم که چرا من برای این توطئه انتخاب شده بودم، خیلی بر من سخت گذشت.

همیشه به درگیری‌های قومی حساس بوده‌ام و همواره دنبال این بوده‌ام که آن‌ها باید به حقوق قانونی‌شان برسند. یقین دارم در درگیری‌های قومی قربانی اصلی «ایران» است و متأسفانه کسانی در خارج مرزها هستند که به نام اقوام، از تجزیه ایران حرف می‌زنند.

وقتی مصاحبه یکی از جدایی‌طلبان عرب را از یکی از تلویزیون‌های عربی می‌شنیدم احساسم این بود که همان نفری که من از این صداها دارم، برادران و خواهران عرب خوزستانم نیز همین احساس را دارند و بی‌دلیل در آتش درگیری‌ها گرفتار آمده‌اند.

و سایت‌های خبری که این نوشته را منتشر کرده‌اند خواست که این نوشته مرا هم منتشر کنند تا ذهن خوانندگان روشن شود.

نامه سید محمد علی ابطحی به وزیر اطلاعات حجت‌الاسلام والمسلمین یونس درباره حوادث اهواز وزیر محترم اطلاعات

با سلام، در اوایل هفته گذشته چند ایمیل به سایت شخصی من رسید که در آن کپی نامه‌ای بود با امضای من در دوران ریاست دفتر رئیس جمهوری با مضمون مهاجرت قوم عرب از خوزستان و تغییر ترکیب جمعیتی عرب و ترک. از متن و مضمون نامه کاملاً معلوم بود که جعلی است. چون هم این کارها با سیاست جمهوری اسلامی مطابق نبود و مهم‌تر آنکه رئیس دفتر رئیس جمهور اصلاً اختیار چنین کارها و بخشنامه‌هایی را ندارد. به دلیل اینکه گمان می‌کردم یک شوخی اینترنتی است و نباید آن را شایع کرد، یکی، دو روزی به آن بی‌توجهی کردم. وقتی شنیدم در خوزستان این نامه منتشر شده در روز دوشنبه ۲۲ فروردین در سایت به تفصیل به تکذیب نامه پرداختم. متأسفانه مورد توجه هیچ خبرگزاری قرار نگرفت و فقط در روزنامه اقبال سه شنبه ۲۳ فروردین ماه منتشر شد... حوادث تلخ و تأسف آمیز دو روز گذشته نشان داد که این توطئه، بر نامه‌ای از بیش تهیه شده است که در آن میان، جدایی‌طلبان نیز از این فرصت بهره بردند و به تحریک پرداختند.

تابش (در گفت‌وگو با ابطحی): نامه اهواز واقعاً جعلی است؟ ابطحی: بله جعلی است.



فصل ۱۳۸۴

نگاهی به پشت پرده اغتشاشات سال ۱۳۸۴ در خوزستان؛

## روباہ پیر، کارگردان نمایش شورش!

با جبهه دموکراتیک خلق عرب، برنامہ‌های این شبکه‌های تلویزیون ماهواره‌ای و اینترنتی را بر روی نوارهای ویدئویی و لوح‌های فشرده ضبط و به همراه اعلامیه‌های دریافتی از گروه‌های تجزیه‌طلب قومی عربی، آنان را در مناطق عمدتاً عرب‌نشین شهرهای استان توزیع می‌کردند.

اوج این فعالیت‌ها و بروز اغتشاشات در مناطق و شهرهای عرب‌نشین استان خوزستان در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۴ به دنبال انتشار سندی جعلی با طبقه‌بندی خیلی محرمانه مربوط به سال ۱۳۷۶ با امضای سیدمحمدعلی ابطی رئیس وقت دفتر رئیس جمهوری خطاب به سازمان برنامه بودجه مبنی بر قصد جمهوری اسلامی برای تغییر ساختار جمعیت عرب خوزستان، دریافتی از برنامہ‌های شبکه ماهواره‌ای «بت نهرین» و سپس انتشار در سطح نسبتاً گسترده‌ای از مناطق مختلف عرب‌نشین استان یعنی آبادان، خرمشهر، ماهشهر، شادگان، سوسنگرد و به ویژه شهرستان اهواز، بوده است. بازتاب‌های منفی اقدامات این شبکه و عوامل مرتبط به آن در پخش این سند منجر به تحریک احساسات قومی و اقدامات خشونت‌آمیز در مناطق عرب‌نشین از مورخه ۲۶ فروردین ۱۳۸۴ شد که شامل اقداماتی نظیر حمله به چندین بانک، آتش‌زدن و تخریب اموال دولتی و غیردولتی، آتش‌زدن لاستیک در سطح خیابان‌ها، سنگ‌پراکنی و بعضاً حمله مسلحانه به نیروهای انتظامی، انتشار اعلامیه علیه نظام، نصب برچسب‌هایی منقوش به پرچم الاحواز بر روی دیوار و در منازل، به هوافرستادن بالن همراه با نصب پرچم الاحواز بر آن و... توسط عناصر دستگیر شده و برخی از اهالی ساکن در این مناطق که عمدتاً نوجوان و جوان بودند، صورت گرفت.

از اتفاقات موازی با جریان‌های فوق، انفجار حدود ۱۱ فقره بمب از مورخه ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ الی ۴ بهمن ۱۳۸۴ در برخی از مراکز دولتی و غیردولتی شهر اهواز طی این مدت بوده است که متأسفانه تاکنون منجر به شهادت ۱۸ نفر و مجروح شدن حدود ۲۵۰ نفر از شهروندان بی‌گناه شده است.

از اواسط سال ۱۳۸۳ تعدادی عناصر تجزیه‌طلب قومی عرب خوزستان خارج از کشور از جمله سیدصباح موسوی، سیدطاهر آل نعمه، جبهه دموکراتیک خلق عرب احواز، مقیم انگلیس، کانادا و سوریه و همچنین تعدادی دیگر از عناصر تجزیه‌طلب قومی عرب مقیم انگلستان که با ایجاد تشکیلی موسوم به حزب تضامن اهوازی، موضوع جداسازی خوزستان و تشکیل کشوری به اصطلاح عربی را دنبال می‌کنند، از طریق کانال تلویزیونی ماهواره‌ای بت نهرین (برنامہ‌های تلویزیونی: ۱. شبکه الاحواز تحت نام MRTV؛ ۲. شبکه الاحواز؛ ۳. شبکه الاحوازیه) و دیگر شبکه‌های اینترنتی، فعالیت‌های تبلیغی و عملیات روانی را در راستای اهداف فوق دنبال می‌کنند.

در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۳، برنامہ تلویزیونی مزبور از همکاری برخی مقامات انگلیسی با این جریان و راه‌اندازی تشکیلی تحت عنوان «الصدقه الاحوازیه، البریطانیه»، گروه دوستی اهواز و بریتانیا، با مسئولیت یک خبرنگار انگلیسی به نام دانیل برت خبر دادند.

افزادی مانند عدنان طریفی، جلیل شریانی، رسول طریفی، موسی شریفی و منصور اهوازی که از سردمداران برنامہ فوق می‌باشند، با سرویس امنیتی انگلستان در ارتباط بوده و از طریق آنان خط‌دهی می‌شوند.

قبل از وقوع بحران، افرادی ناشناس به صورت غیرقانونی از کشور خارج شده و در استان میسان کشور عراق با شیخ محمدعباس العریبی عامل سرویس انگلیس دیدار و در خصوص اوضاع خوزستان صحبت کرده‌اند. محمدعباس العریبی از منابع فعال مخابرات در رژیم بعث و در حال حاضر از منابع مخابرات جدید عراق و جاسوس انگلیس است.

این شبکه‌ها با بکارگیری شیوه‌های مختلف تبلیغاتی و طرح مسائل کذب و بی‌پایه و اساس، به

مسائل قومی عربی دامن زده و مردم عرب خوزستان را به

تحریک و تهییج قومی واداشته‌اند. در داخل استان نیز برخی از عناصر وابسته به این جریان از جمله طاهر تمیمی، معروف به ابوعباس مرتبط

کانال تلویزیونی ماهواره‌ای  
بت نهرین از همکاری مقامات انگلیسی  
با حزب تضامن اهوازی و راه‌اندازی تشکیلی  
با عنوان «الصدقه الاحوازیه، البریطانیه»، گروه  
دوستی اهواز و بریتانیا، با مسئولیت دانیل برت،  
خبرنگار انگلیسی خبر داد. عدنان طریفی، جلیل  
شریانی، رسول طریفی، موسی شریفی و  
منصور اهوازی از سردمداران برنامہ  
فوق می‌باشند





## نقش کشورهای بیگانه در هدایت عروسک‌های پان عربیست؛ تجزیه طلبی؛ ترجمان عربی یک توطئه استعماری

جلسات هم‌اندیشی، کنفرانس و سمینارهای ملی اقوام خارج از کشور با حضور نمایندگان تمامی گروه‌ها و احزاب ضدانقلاب که منجر به هم‌پوشانی و همگنی با سایر گروه‌های ضدانقلاب قومی و اخیراً نزدیکی به برخی از سلطنت‌طلب‌ها شده است، عضویت و حضور در مجامع بین‌المللی از جمله سازمان اقوام و ملل بدون نماینده، وابسته به سازمان ملل متحد، حضور در پارلمان‌های اروپا به عنوان مدعو و سخنران، سفرهای متعدد به کشورهای منطقه به ویژه مصر جهت ملاقات با رئیس و مسئولان اتحادیه عرب، برگزاری تظاهرات متعدد در کشورهای اروپایی با هدف بین‌المللی نمودن قضایای استان خوزستان و وضعیت عرب‌های استان، هدایت بسیاری از اقدامات تروریستی در استان، بمب‌گذاری‌ها، انفجار لوله‌های نفتی و... همچنین راه‌اندازی جنبش‌های اعتراض‌آمیز مردم به‌ویژه جوانان عرب استان و... از فروردین ۱۳۸۴ به بعد به دنبال اغتشاشات و ناامنی مناطق حاشیه‌ای و عرب‌نشین استان به‌ویژه اهواز نمود بیشتری پیدا کرد.

سرمنشأ این درگیری‌ها را می‌توان انتشار وسیع و گسترده نامه جعلی منتسب به ابیطی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور وقت، در فروردین ۱۳۸۴ در مناطق عرب‌نشین استان، تصور نمود که حاوی نکاتی چند در خصوص سیاست دولت در مورد اسکان عرب‌ها در منطقه شده و توانست منجر به تحریکات قوم‌گرایان تجزیه‌طلب خارج از کشور در عرصه پیگیری قضیه اهواز از طریق نهادهای بین‌المللی در خارج از کشور شود و در داخل کشور نیز هدایت جوانان عرب مناطق حاشیه‌ای و فقیرنشین اهواز را به دنبال داشته باشد.

این جریان تازه بر خاسته، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و غائله خلق عرب اول انقلاب، تجزیه‌طلبان قوم‌گرا که همیشه نیز در اقلیت بوده‌اند، وارد فاز نظامی و جاسوسی به نفع رژیم بعثی

تنها پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، هنگامی که خود را در مواجهه با موج انقلاب ایران احساس کردند جهت جلوگیری از آسیب‌های جدی که حاکمیت این کشورها خود را با آن مواجه می‌دید، اقدام به حمایت از جریانات و اگرایی قومی در خوزستان ایران، با هدف معطوف نمودن نگاه حکومت جمهوری اسلامی به داخل خود، نمودند. عربستان، کویت، قطر، مصر، یمن، تونس، امارات عربی متحده، در پی کش و قوس‌های این کشور با ایران بر سر جزایر سه گانه، از جمله کشورهایی هستند که در این زمینه فعالیت چشمگیری داشته‌اند. این کشورها وسایل ارتباط جمعی خود را همواره به منظور القای شرایط بد در میان عرب‌های خوزستان و ایجاد جاذبه‌های برون مرزی به طرز وسیعی به کار برده‌اند.

از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا نیز به واسطه از دست دادن نیروی حامی خود در منطقه و به خطر افتادن منافع ملی اش، تمایل خود را نسبت به تجزیه ایران و به خصوص جدا شدن منطقه نفت خیز خوزستان، پنهان ننموده و در طول سه دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران از تمامی فرصت‌های پیش‌رو به منظور پیشبرد اهداف خود در منطقه و کشور عمل نموده است.

بررسی روند تحریکات تمامی عناصر این جریان، افراد، گروه‌ها، احزاب و شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی، به‌ویژه پس از ناآرامی‌های فروردین ۱۳۸۴ به بعد به وضوح بیانگر تغییر رویه عناصر تجزیه‌طلب و وارد شدن آنان در عرصه بین‌المللی به منظور پیگیری مطالبات قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه، بین‌المللی نمودن مسأله خوزستان و در نهایت استقلال خوزستان می‌باشد. به گونه‌ای که مقولاتی همچون ادعای حقوق بشر، شانناژ رسانه‌ای، از طریق سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های ماهواره‌ای، مطرح نمودن قضیه اهواز با برگزاری

در این تحقیق بر اساس بررسی تاریخی، نقش دولت‌های بیگانه در دو قالب قدرت‌های بزرگ و حاضر در منطقه، خصوصاً پس از اشغال عراق، از سال ۱۳۸۴ به بعد که به واسطه رقابت‌های منطقه‌ای با دولت ایران با داشتن قربت‌های قومی با مردم خوزستان از انگیزه لازم جهت حمایت از گروه‌های مرکز گریز قومی در این منطقه برخوردارند، به عنوان کنشگران خارجی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

ایالات متحده آمریکا و انگلیس دو قدرت حاضر در منطقه و، عراق تا پیش از حضور این دو، به عنوان فعال‌ترین کنشگر خارجی در منطقه تأثیر گذار بوده‌اند. در این نوشتار بر حمایت‌های سیاسی، تبلیغاتی و کمتر امنیتی کنشگران خارجی به عنوان نوع حمایت‌ها تأکید می‌شود. سطح حمایت‌ها در قالب حمایت‌های تاکتیکی و مقطعی به تناسب شرایط سیاسی امنیتی ایران متغیر بوده است. تمایل عراق به تسلط بر اروندرود که تنها راه اتصال این کشور به آب‌های آزاد است، زیاده‌خواهی‌های عراق در تمایل به انضمام منطقه خوزستان به خاک خود به بهانه بر خوردار بودن این استان از درصد بالایی از حضور قوم عرب ایرانی در خود و جای گرفتن بیشتر تأسیسات نفتی مهم ایران در این حوزه، موجب شد در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اوج تضعیف و درهم ریختگی وضعیت امنیتی کشور، میزان دخالت رژیم بعث عراق در امور منطقه بالا گرفته و سرانجام به حمله گسترده به خاک ایران منجر شود. دخالت‌هایی که از سال‌ها قبل از حمله نظامی آغاز شده بود و در سال‌های پس از جنگ نیز ادامه داشته است.

بر خلاف کشور عراق که به دلیل رقابت‌های منطقه‌ای از سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی به دخالت آشکار و پنهان در خوزستان می‌پرداخت، دیگر همسایگان عرب ایران در حاشیه جنوبی خلیج فارس تحرک چندانی از خود بروز نمی‌دادند. این کشورها



عباس عساکره یکی از عناصر شاخص تجزیه طلب - تونس

استرداد شش نفر از تروریست‌ها توسط سوریه، افراد دیگری در این کشور اقامت دارند.

#### ترکیه

ترکیه به دلیل هم‌مرز بودن با خاک کشورمان از دیرباز محل تردد عناصر تجزیه طلب بوده است. متواری شدن به سوریه از طریق خاک ترکیه یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های تجزیه طلبان برای گذر از این کشور و اخذ پناهندگی سیاسی می‌باشد. تجزیه طلبان در حال حاضر بعد از سوریه، ترکیه را بهترین گذرگاه اخذ پناهندگی می‌دانند که هنوز هم محل امنی برای ملاقات تشکلات‌های تروریستی تجزیه طلب خارج از کشور با عناصر داخل کشور به حساب می‌آید.

عناصر جبهه دموکراتیک در دهه ۱۳۷۰ توانسته‌اند از طریق ترکیه به کشور سوریه رفته و از آنجا موفق به اخذ پناهندگی سیاسی و اجتماعی در کشورهای اروپائی شوند.

#### اردن

اخیراً اطلاعات متعددی از راه‌اندازی اردوگاهی به نام الرویشه (الرویشد) اردن جهت اقامت عناصر تجزیه طلب در سه سطح، مرحله اول عناصر جبهه العربیه در عراق، مرحله دوم عناصر بازگشتی به ایران و مرحله سوم عرب‌های خوزستانی، حکایت دارد. احتمال پشتیبانی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس از این اردوگاه متصور است. تاکنون بیش از ۱۷ خانوار از عناصر خوزستانی متروک به این اردوگاه شناسائی گردیده‌اند. این تعداد خانوار در حال حاضر منتظر اخذ پناهندگی از کشورهای دیگر می‌باشند.

#### تونس

عباس عساکره یکی از عناصر شاخص تجزیه طلب توانسته است از دانشگاه تونس در رشته علوم سیاسی فارغ التحصیل گردد. وی رساله خود را در دانشگاه مذکور با عنوان القضاء الاھواز به در سال ۲۰۰۴ انتخاب نموده است. یاد شده بعد از فراغت از تحصیل ضمن مصاحبه با برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای از جمله a.n.b لبنان و... در خصوص مسائل استان مصاحبه و علیه جمهوری اسلامی شانتاژ تبلیغی نموده است. احمد عساکره از دیگر افراد قوم‌گرای تجزیه طلب ساکن در تونس است.

#### امارات متحده عربی

کشور مذکور از دیرباز محل اقامت و تردد عناصر جمهوری اسلامی و محل تشکیل جلسات و ملاقات‌های عناصر قومی خارج از کشور با عناصر داخلی بوده است.

عراق شده و به آنجا عزیمت نمودند. با سقوط صدام و نامناسب بودن حضور آنان در کشور عراق به دنبال حامی و هدایت‌گر روانه سایر کشورهای منطقه از جمله کشور سوریه با توجه به حاکم بودن رژیم بعث در آنجا، امارات متحده عربی، کویت و... شده برخی نیز با عزیمت به کشورهای اروپائی از جمله انگلیس، دانمارک، اتریش، سوئد، هلند، آلمان و... قصد داشتند به هر طریق ممکن پناهندگی سیاسی خود را اخذ نمایند که اکثر آنان نیز موفق به انجام این مهم شدند و هم‌اکنون به عنوان پناهندگان کشورهای اروپائی به راحتی و بدون هیچ مانعی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی فعالیت‌های تروریستی برنامه‌ریزی شده و هدفمند خود را انجام می‌دهند و آزادانه و فارغ از فشارهای مرسوم و معمول اقدام به راه‌اندازی تظاهرات متعدد، شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی و حضور در سازمان‌های بین‌المللی و... می‌نمایند.

با توجه به حضور امریکائی‌ها و انگلیسی‌های استعمارگر در منطقه و مزبور بودن قوم‌گرایان تجزیه طلب، سران جریان همیشه وابسته دست به دامن این دو شده، البته اخباری دال بر ارتباط‌گیری برخی از تشکلات با رژیم غاصب صهیونیستی نیز وجود دارد و، توانستند پس از جلب توجه، مورد حمایت آنان و کشورهای متحدشان در منطقه و اروپا قرار گیرند. همان‌گونه که اشاره شد نقش کشورهای متخاصم با نظام جمهوری اسلامی در صدور روایید، صدور پناهندگی‌های سیاسی، اجتماعی و... برای عناصر تروریست با هدف جریانی‌سازی در مقابل جمهوری اسلامی را می‌توان به عنوان کاتالیزوری پیش برنده در داخل به حساب آورد. این مهم هنگامی اهمیت پیدا می‌نماید که تجزیه و استقلال خوزستان هدف شماره یک اکثر قریب به اتفاق تشکلات‌های تروریستی خارج از کشور است و بالطبع همین عامل باعث همگنی و همپوشانی با کشورهای متخاصم شده است.

در ادامه به بررسی فعالیت تشکلات‌های مطرح و شاخص جریان تجزیه طلبی در خارج از کشور و نقش محوری برخی از کشورهای در ساماندهی جریان تجزیه طلبی در سطح مناطق عرب‌نشین استان پرداخته خواهد شد.

## کشورهای آسیائی و آفریقائی

#### سوریه

از مهم‌ترین کشورهای محل اقامت عناصر تجزیه طلب عرب می‌باشد که از دیرباز مأمن جریان تجزیه طلبی بوده است و علی‌رغم روابط حسنه و همکاری‌های دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران در سطح کلان، متأسفانه این کشور بهترین مأمن عناصر تروریست تجزیه طلب به حساب می‌آید.

عناصر جریانات قومی در داخل کشور بعد از انجام

اقدامات تروریستی به صورت غیرقانونی و بعضاً از طریق کشور

عراق خود را به کشور سوریه رسانده و با پیگیری‌های صورت گرفته از طریق سازمان ملل (UN) پناهندگی سیاسی و... از کشورهای ثالث دریافت می‌نمایند. به گونه‌ای که منشأ بسیاری از تشکلات‌های خارج از کشور، از کشور سوریه بوده است و بیش از ۹۰ درصد عناصر و سرکردگان تشکلات تروریستی خارج از کشور از طریق سوریه پناهندگی اخذ نموده‌اند. از زمان ورود به فاز جدید مبارزه تجزیه طلبان قوم‌گرا در فروردین ۱۳۸۴ تاکنون تعداد زیادی از تجزیه طلبان از جمله تشکلات حرکه النضال العربی لتحرير الاھواز در کشور سوریه اقامت گزیده‌اند که همگی آن‌ها توانسته‌اند خاک کشور سوریه را ترک نموده یا هنوز در انتظار اخذ پناهندگی از کشورهای دیگر می‌باشند. در حال حاضر علی‌رغم



دولابصری روزنامه نگار کویتی - طرفدار تجزیه طلبان





یوسف آل خمیس شاغل در وزارت اوقاف، محمد سلیمانان نماینده بانک خلیج در اداره گذرنامه، سید کریم قارونی شاغل در شرکت نفت، هادی سبائی، عبدالکریم سبائی به عنوان وکیل در وزارت مواصلات، ارتباطات، شاغل بوده و نزد ایرانیان مقیم کویت به عنوان مرتبط امن الدوله چهره شناخته شده‌ای است. عبدالله عساکره، عبدالرحیم کعبی، ابراهیم ناصری معروف به ابراهیم، عبدالستار خرمی معروف به عبدالستار دورقی، سیدحسین ابراهیمی، حبیب دیوان، حاتم خرمی، صمدالحممر و... در حال حاضر در کویت به فعالیت‌های تجزیه طلبانه خود ادامه می‌دهند.

کویت‌ها هم‌اکنون در راستای ترویج سلفیت در خوزستان سرمایه‌گذاری‌هایی انجام و منابع فعالی در این رابطه جذب کرده‌اند.

#### عراق

حضور تشکیلات و افراد تجزیه طلب از دیرباز در عراق مشهود است. مهم‌ترین آن‌ها تشکیلات محی‌الدین آل ناصر، دهراب ناصری و عیسی حیوای است که با هدایت مستقیم سرویس اطلاعاتی عراق اداره می‌شود. پس از اعدام سران این تشکیلات تجزیه طلب عناصر باقیمانده از این جریان در عراق و کویت فعالیت خود را به صورت محدود تا اواسط دهه ۱۳۵۰ شمسی ادامه دادند که در نهایت مخابرات عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی سازماندهی مجدد این عناصر را، با بعد فعالیت تجزیه طلبی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی، دوباره در دستور کار خود قرار می‌دهد.

چگونگی فعالیت تشکیلات الجبهه الشعبیه، اقدامات تبلیغاتی، جذب نیرو، توجیه سیاسی و اعتقادی افراد و... محورهای مورد نظر افسران عراقی هادی تجزیه طلبان در کویت بوده است. نکته قابل تأمل اینکه، بیش از ۵۰ مورد اقدام تروریستی جبهه العربیه لتحریر الاهواز به دستور مخابرات عراق در دهه ۱۳۶۰

کویت الجبهه الشعبیه لتحریر الاحواز نامیده شد که بعدها به علت اختلاف پیش آمده بین عامر عسکر و عراقی‌ها، عامر عسکر زندانی شد. پس از آزادی از زندان عراق و بازگشت به کویت، با هدایت سرویس اطلاعاتی کویت تشکیلات دیگری به نام المجلس الوطنی لتحریر الاحواز را راه‌اندازی نمود. این تشکیلات تبدیل به کانون فعالیت برخی از اعضای الجبهه الشعبیه شده بود که ادامه دادن فعالیت‌های خود را در آن مناسب تر یافتند. افرادی چون ابوهدال، عبدالله عساکره، عبدالباری دهر، سیدحسین ابراهیمی و موسی خنافره از جبهه الشعبیه جدا و به این تشکیلات پیوستند. افرادی که در الجبهه الشعبیه فعالیت تجزیه طلبانه خود را ادامه دادند عبارت بودند از: محمد تقی خرمی، حبیب دیوان، یاز زرگانی، سیدحسین طالقانی و عبدالله سالمی که بعدها ابوهدال و عبدالباری دهر با عامر عسکر درگیر شده و به آن‌ها پیوستند.

امن الدوله یا سرویس اطلاعاتی کویت، با حمایت از عناصر المجلس الوطنی و برطرف نمودن مشکلات معیشتی آنان در کویت، ضمن گسترده تر نمودن ارتباط خود با آنان توانست عرب‌های خوزستانی بیشتری را جذب این تشکیلات نماید. کویت‌ها پس از جنگ خلیج فارس به استثنای عناصر مرتبط با امن الدوله به طور گسترده اقدام به دستگیری، بازجویی و در نهایت طرد عناصر تجزیه طلب وابسته به بعضی‌ها از کشور خود نمودند و فعالیت‌های تجزیه طلبی که با حمایت بعضی‌ها در این کشور صورت می‌پذیرفت پس از کوتاه شدن دستشان از کویت و طرد اکثر عناصر وابسته به عراق این گونه فعالیت‌ها در کویت به نوعی متوقف گردید که پس از مدتی به صورت محدود شروع و تجزیه طلبان این بار تحت نظر امن الدوله و مستقل از بعضی‌ها به مسیر خود ادامه دادند. به گونه‌ای که هم‌اکنون کویت تنها کشور عربی حوزه خلیج فارس است که در کشور خود به آنان اجازه فعالیت داده است.

منصور سیلاوی معروف به منصور الاهوازی، مسئول حزب تضامن الدیمقراطی الاهوازی، که در اثر سکنه مغزی در اواخر سال ۱۳۸۶ در انگلستان فوت نموده و محمود مزرعه، دبیر کل جبهه دموکراتیک ملت الاهواز، برخی از ملاقات‌های خود با عناصر قومی را در کشور امارات بر گزار می‌نمایند. سرکردگان تشکیلات تروریستی حرکه النضال العربی لتحریر الاهواز، معتقد به مبارزه مسلحانه، اعتصاب و تظاهرات برای دستیابی به هدف خود، حبیب نبگان و احمد نیسی از طریق کشور یاد شده توانسته‌اند از اروپا پناهندگی سیاسی اخذ نمایند. در حال حاضر نیز تعدادی از عناصر قومی در کشور امارات متحده سکونت دارند و تحت حمایت سرویس اطلاعاتی این کشور اهداف خود را دنبال می‌نمایند.

#### کویت

این کشور محل تأسیس برخی از تشکیلات تجزیه طلب از جمله المجلس الوطنی و... بوده است، به گونه‌ای که کشور یاد شده از قدیم‌الایام محل تردد جدایی طلبان محسوب می‌شده است. قرارهای ملاقات برخی از سرکردگان این جریانات از جمله اعضای تشکیلات جبهه العربیه لتحریر الاهواز و منصور الاهوازی از حزب تضامن الدیمقراطی و محمود مزرعه دبیر کل جبهه دموکراتیک خلق عرب الاهواز و سیدطاهر آل نعمه از حرکه التحریر الوطنی و برخی از امور مربوط به تجزیه طلبی در این کشور بر گزار می‌گردد؛ هم‌اکنون نیز تردد برخی از افراد شاخص تشکیلات تجزیه طلب خلق عرب در این کشور ادامه دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با هدایت مخابرات عراق برخی از فعالیت تجزیه طلبان خوزستانی در کویت دنبال گردید. عامر موسی زاده معروف به عامر عسکر دارای تابعیت کویتی، عبدالله عساکره، عبدالباری شعبیه معروف به ابوبشار و ابوهدال کعبی از کویت عازم عراق شده و با بعضی‌ها ارتباط برقرار می‌نمایند. محصول تردد تجزیه طلبان مقیم کویت به عراق مدتی بعد در

کاظم مجدم - دانمارک



در این سازمان شده‌اند که به علت مستقل نبودن، نداشتن کشور مستقل، عضویت آنان پذیرفته نشد. اخیراً نیز تعدادی از عناصر تجزیه طلب به سرپرستی عادل سویدی، مقیم کشور هلند، ضمن سفر به کشور مصر قصد دیدار با برخی از سران اتحادیه عرب را داشته‌اند که توفیقی در این زمینه حاصل نشده است لیکن ارتباط مستمر خود را با برخی از روزنامه‌های این کشور از جمله روزنامه الشعب و المسائیه ادامه داده و اخیراً نیز موفق شده‌اند با تعدادی از این روزنامه‌ها مصاحبه‌هایی در خصوص وضعیت اخیر خود، تلاش عناصر متواری و عرب‌های خوزستان ارائه دهند.

#### عربستان سعودی

ترویج سلفیت به طور جدی توسط سرویس اطلاعاتی این کشور در استان خوزستان دنبال می‌شود. به همین منظور عربستان با تعدادی از عناصر اصلی مروج سلفیت در استان ارتباط برقرار نموده و سرمایه‌گذاری‌هایی نیز در این زمینه انجام داده است. فراهم نمودن امکانات و شرایط تحصیل در دانشگاه‌ها و مدارس مذهبی این کشور برای سلفیون علاوه بر جمع‌آوری اخبار و اطلاعاتی در خصوص تحركات قومی و گروه‌های تجزیه طلب عرب استان از دیگر تلاش‌های این کشور در خصوص استیلا جستن بر منطقه می‌باشد.

#### یک چهارم

تشکیل‌ها و کانون‌های فعال  
 تجزیه طلب در خاک انگلستان  
 مستقرند و فعالیت‌های خود را پیش از  
 سایر تشکیلات‌های مقیم اروپا، منسجم نموده که  
 می‌توان این کانون‌ها را سرکردگان بستر سازی،  
 جریان سازی، هدایت و کنترل بسیاری از  
 ناآرامی‌ها و اغتشاشات فروردین ۱۳۸۴  
 و سال‌های پس از آن در استان  
 خوزستان دانست

#### یمن

حضور جریان‌های تجزیه طلب در این کشور تا قبل از بهار ۱۳۸۷ شواهد و قرائنی به همراه نداشته است تا اینکه اخیراً تعدادی از این افراد از جمله

و ۱۳۷۰ شمسی صورت گرفته است. در هشت سال جنگ تحمیلی، خلق عرب با تشکیل تیپ خوزستانی‌ها در عراق به عنوان ستون پنجم رژیم بعث به خدمت دیکتاتور این کشور درآمده بود که بسیاری از جریانات از جمله اشغال سفارت ایران در لندن در سال ۱۳۵۹، غائله خرمشهر در ۹ خرداد ۱۳۵۸ و... از دیگر اقدامات دولت عراق بوده است. عناصر تجزیه طلب در حال حاضر نیز کشور عراق را همانند کشور سوریه به عنوان یک مأمن امن برای خود در نظر دارند و بعد از انجام اقدامات تروریستی به کشور عراق متواری یا در آنجا اقامت یا از طریق کشور مذکور به سوریه متواری می‌شوند.

در حال حاضر پس مانده‌های تشکیلات جبهه العربیه لتحریر الاهواز در عراق سکونت دارند و زمزمه‌هایی مبنی بر فعالیت و ساماندهی مجدد تشکیلات مذکور در کشور عراق با هدایت عناصر متواری به اروپا به گوش می‌رسد. شانناژ تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق ارتباط گیری تشکیلات‌های خلق عرب خارج از کشور با شبکه ماهواره‌ای الرافدین، بابلیه و سایت اینترنتی البصره توسط برخی از عناصر خلق عرب وابسته به این تشکیلات در دستور کار قرار دارد. که در بحران اخیر خوزستان نقش این ارتباط تا حدودی مورد توجه آنان قرار گرفته است.

#### مصر

کشور مصر در زمان جمال عبدالناصر پرچمدار اصلی جریان ناسیونالیسم عربی، پان عربیسم، محسوب می‌شد و اندیشه وحدت و اتحاد عرب‌ها ایده‌ای رایج در اکثر کشورهای عربی منطقه بوده و در استان خوزستان نیز این ایده توانسته بود هوادارانی پیدا کند. در زمان حسنی مبارک و از سال ۱۳۸۲ به بعد دیدار با برخی از نمایندگان پارلمان مصر، مصاحبه با برخی از روزنامه‌نگاران مصری در خصوص مسأله خوزستان و عرب‌های ایران، دیدار با برخی از مسئولین اتحادیه عرب و... در دستور کار سرکردگان تشکیلاتی تروریستی حركه التحریر الوطنی الاهواز به سرکردگی سید طاهر آل نعمه، جبهه دمokratیک به سرکردگی صلاح و محمود مززع، حزب النهضة العربی به سرکردگی سیدصباح موسوی و... قرار گرفته است. که در تمامی ملاقات‌ها و دیدارها همگی تجزیه طلبان قوم‌گرایی عرب خوزستان خواستار حمایت علنی و جدی سیاستمداران مصری و عرب‌های سایر کشورهای منطقه از مسأله عرب‌های خوزستان و اهواز شده‌اند. از جمله اینکه در ملاقاتی با عمر و موسی، دبیر کل اتحادیه عرب، خواستار عضویت





محمد شریف نواصری مسئول تشکیلات تروریستی التیار الوطنی مستقر در این کشور در سال ۱۳۸۵ سکنه مغزی و فوت می نماید.

#### بلژیک

در این کشور تجمع و تظاهرات عناصر تجزیه طلب در مقابل ساختمان اتحادیه اروپا در بروکسل به امری معمول تبدیل شده است. به طوری که تجزیه طلبان مقیم اروپا پس از فروردین ۱۳۸۴ تاکنون چندین تجمع در مقابل پارلمان اروپا را علیه جمهوری اسلامی شکل داده اند.

عارف چعبی، عبدالزهرامهاوی، محسن مزرعه، محمدعلی مزرعه از جمله افراد قومی در کشور مذکور می باشد.

#### انگلیس

یک چهارم تشکل ها و کانون های فعال تجزیه طلب در خاک این کشور مستقرند و فعالیت های خود را پیش از سایر تشکل های مقیم اروپا، منسجم نموده که می توان این کانون ها را سرکردگان بستر سازی، جریان سازی، هدایت و کنترل بسیاری از ناآرامی ها و اغتشاشات فروردین ۱۳۸۴ و سال های پس از آن در استان خوزستان دانست. چهار تشکل افراطی حزب تضامن الیدمقراطی الاهواز به سرکردگی منصور سیلاوی، جبهه دمکراتیک ملی عرب به سرکردگی محمود مزرعه، حضور اعضاء فعال جبهه دمکراتیک ملت اهواز به سرکردگی صلاح مزرعه، انجمن دوستی عرب های ایران و انگلیس به سرکردگی دانیل برت و کانون فرهنگی ملت عرب اهواز به سرکردگی جبار نجابت در این کشور مستقرند. تحت الحمایه بودن تروریست های قوم گرای تجزیه طلب توسط دولت انگلیس، آشکار شده و این کشور با آزادی عملی که به آنان اعطا نموده ضمن در اختیار قرار دادن امکانات لازم و تأمین حمایت های مورد نیاز با صدور مجوز رسمی تجمع و تحصن آنان در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در این کشور و در اختیار قرار دادن بخش های تبلیغاتی جداگانه ای برای فعالیت این عناصر در شبکه ماهواره ای المستقله، که نبیل جنبی عراقی اصل اداره آن را بر عهده دارد، این شبکه نقش زیادی در جریانات تجزیه طلبی استان دارد، حمایت خود را از این تروریست ها آشکار و از بر ملا شدن نقش خود و ملعبه های آنان در جریان بمب گذاری های برخی مناطق استان خوزستان هیچ ابائی نداشته و ندارند.

به منظور ذکر نمونه های دیگر حمایت های انگلیس از جریان تجزیه طلبی در استان خوزستان، علاوه بر کمک به راه اندازی سایت های اینترنتی و شبکه های ماهواره ای و تشکل های سیاسی از جمله گروه دوستی بریتانیا و اهواز، می توان به موارد ذیل نیز اشاره نمود:

- پنج تجمع بزرگ عرب های اهوازی با دعوت جبهه دمکراتیک خلق عرب اهواز از سال ۱۳۸۴ تاکنون در لندن؛
- صدور مجوز برگزاری مجالس، همایش ها و... به عناصر تجزیه طلب فعال در کانون به اصطلاح فرهنگی ملت عرب اهواز توسط شهرداری منطقه الفنت و کاسل لندن؛
- اعطای تسهیلات و امکانات متعدد مالی و غیر مالی به عناصر فعال در کانون فرهنگی ملت عرب اهواز توسط شهرداری منطقه الفنت و کاسل لندن؛
- ملاقات وزیر خارجه وقت انگلیس، جک استراو، با منصور الاهوازی در لندن قبل از آغاز اغتشاشات سال ۱۳۸۴.

#### آلمان

برخی از تجزیه طلبان مقیم اروپا را راه اندازی انجمن دوستی عرب های ایران و آلمان خبر داده اند. در سال های گذشته



بمب گذاری های صوتی در استان و پیروز فرحانی، نصر دراجی، می باشد.

#### دانمارک

از سال ۱۳۸۴ تاکنون کشور دانمارک یکی از پناهگاه ها و مأمن امن تشکل های تجزیه طلب بوده است. این کشور مهم ترین محل تردد تشکیلات تروریستی حرکه النضال العربی لتحریر الاهواز، عامل بمب گذاری های سال ۱۳۸۴ استان خوزستان، می باشد که مدیریت یک سایت اینترنتی خلق عربی را در این کشور بر عهده دارد. حبیب ننگان سرکرده تشکیلات تروریستی حرکه النضال العربی لتحریر الاهواز، یعقوب نیسی از اعضای این تشکل و کاظم مجددم از عناصر فکری جریان تجزیه طلب و... از شاخص ترین افرادی هستند که توانسته اند از کشور یاد شده پناهندگی سیاسی اخذ نمایند.

سایت اینترنتی و شبکه ماهواره ای اهواز ناو ویلاگ کاظم مجددم از این کشور تغذیه شده و با استفاده از فضای مجازی این کشور بر نامه های خود را بدون مانع پیش می برند.

گروه دوستی عرب های ایران و دانمارک که پس از تأسیس گروه دوستی اهوازی ها و انگلیس راه اندازی گردید، هم اکنون وارد پروسه تشدید فعالیت خود شده است که به منزله مهر تأیید بر فعالیت رسمی این عناصر از سوی دولتمردان دانمارک می باشد. تشکل های مستقر در این کشور به مناسبت های مختلف اقدام به صدور بیانیه، اطلاعیه و... می نمایند.

#### هلند

کشور مذکور عرصه فعالیت تشکیلات المنظمه العربیه لتحریر الاهواز، میعاد، به سرکردگی فالح نیکو سرشت می باشد که علی رغم استرداد یاد شده در سال ۱۳۸۵ از کشور سوریه، فرزندش، عدنان نیکو سرشت، با هدایت کشور مذکور اقدام به تشدید فعالیت ها و شانتاژ های تبلیغاتی علیه ایران نموده است. احمد نیسی نفر دوم تشکیلات تروریستی حرکه النضال، عادل سویدی از اعضای عملیاتی این تشکیلات و مدیر سایت العربستان، به اتفاق هانی نیسی و قاسم مراخه و... در کشور هلند اقامت دارند.

علاوه بر این، محمد یبیری مسئول سایت اینترنتی کارون و قاسم مراغه نیز ساکن هلند می باشند که هدایت برخی از اقدامات خرابکارانه در کشور را عهده دار هستند.

حبیب ننگان سرکرده حرکه النضال العربی لتحریر الاهواز، با نام مستعار ابویادو احمد نیسی با نام مستعار ابوناھض اهوازی، به اتفاق برخی از افراد قوم گرای کشورهای الجزایر، بحرین، یمن، عراق، مغرب، سوریه و... ضمن حضور در این کشور در نوزدهمین اجلاس کنفرانس قومی عربی در یمن شرکت فعال داشته اند. بنا به گفته سایت های اینترنتی تجزیه طلب، دولت یمن در دعوت عناصر خلق عرب به کنفرانس مذکور نقش اساسی ایفا نموده است.

در حاشیه این کنفرانس حبیب ننگان با حضور در دانشگاه صنعا به ایراد سخنرانی در خصوص قضیه اهواز نموده است. این اقدام دولت یمن می تواند به منظور کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در نزد مردم این کشور به عنوان دولت بر جسته و مطرح اسلامی، صورت گرفته باشد. البته این امر علاوه بر حمایت دولتمردان یمنی از فعالان تجزیه طلب اهوازی می باشد. دعوت تجزیه طلبان به عنوان نمایندگان اهوازی پس از سقوط صدام برای اولین بار صورت گرفته است. در تاریخ ۱۰ مه ۲۰۰۸ این تجزیه طلبان طی جلسات متعددی که با شرکت کنندگان در این کنفرانس قومی داشته اند، موفق شدند قضیه اهواز را مطرح نمایند و سعی در جلب نظر برخی از شخصیت های ذی نفوذ کشورهای عربی نموده اند که در نهایت به این منظور کمیته ای در یمن تشکیل گردید.

بنا به ادعای سایت های اینترنتی وابسته به تجزیه طلبان روزنامه ها و رسانه های یمنی اخیراً مقالات و گزارش هایی در خصوص مسائل خوزستان و حمایت از گروه های تجزیه طلب منتشر کرده اند و در حاشیه این اجلاس، عناصر قومی با همکاری عناصر دولتی یمن، کنفرانسی خبری در خصوص مسائل به اصطلاح «الاحواز» برگزار کردند.

## کشور های اروپائی و امریکائی

#### سوئد

کشور سوئد محل تجمع برخی از تشکل های تجزیه طلب و چهره های سیاسی فعال این جریان از جمله عادل اسدی نیا، سفیر سابق ایران در پرتغال، حبیب فرج الله چمب عضو تشکل تروریستی حرکه النضال و علی بوعداز از عوامل

#### کانادا

کشور مذکور محل تجمع سه تشکل تروریستی به نام‌های حر که التحریر الوطنی الاهواز به سرکردگی سیدطاهر آل نعمه، حزب النهضة العربی به سرکردگی سیدصباح موسوی و جبهه دموکراتیک ملی اهواز به سرکردگی صلاح و محمود مزرعه می‌باشد. کانادا از سال ۱۳۸۴ با تشدید فعالیت‌های این سه تشکل که عامل بسیاری از ناامنی‌ها و اقدامات خرابکارانه در سطح استان بودند حمایت خود را از آنان افزایش داده که در این راستا برخی از اعضای تشکل‌های مذکور موفق شدند با رادیکال‌ها مصاحبه و با برخی از مسئولین کاندائی ملاقات نمایند.

#### نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به تاریخ استان خوزستان مشخص خواهد شد که همواره موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، خاک حاصلخیز و ... آن مورد طمع استعمارگران و همسایگان بوده است و سرویس‌های اطلاعاتی این کشورها در راستای پیشبرد اهداف استعماری خود ایجاد انشقاق قومیتی، اختلافات مذهبی و تشدید ناامنی را با هدف و غایت تجزیه و استقلال خوزستان در دستور کار قرار داده و ضمن حمایت مالی و معنوی از عناصر متواری و تشکل‌های تجزیه‌طلب مقیم در کشورهای خود، همواره یک جهت اصلی بحران‌های قومی و مذهبی این استان متوجه آنان بوده که حاکی از بهره‌برداری آنان از پتانسیل بالقوه و بالفعل عناصر متواری و تشکل‌های مقیم و جریان‌سازی توسط وابستگان آنان در داخل دارد.

کشمکش قومی ناظر بر وضعیتی است که با طرح تقاضاهای قومی و هویتی توسط گروه قومی در یک کشور و عکس‌العمل منفی دولت در قبال آن خواسته‌ها حادث می‌شود. کشمکش قومی گاهی از نتیجه بهم خوردن توازن و تعادل ارتباطات درون قوم است که منجر به ستیزه درون قومی می‌شود و گاهی نیز در نتیجه بهم خوردن توازن و تعادل ارتباطات با بیرون

برخی از جلسات قومی در این کشور برگزار گردیده بود که برخی از عناصر خلق عرب در آن شرکت و در راستای اهداف تجزیه‌طلبانه اقدام به سخنرانی نمودند.

عبدالله حویس، حیدر هندالی، عبدالزهره هندالی و ... از جمله افراد مقیم آلمان می‌باشند که در این کشور در راستای اهداف تجزیه‌طلبان اقدام به تشکیل جلسه و برگزاری سخنرانی می‌نمایند.

#### اتریش

اتریش یکی دیگر از سکونت‌گاه‌های عناصر تجزیه‌طلب در اروپا می‌باشد. تخریب چهره ایران از طریق فعالیت‌های اینترنتی یکی از عرصه‌های اصلی جولان تجزیه‌طلبان مقیم اتریش می‌باشد.

#### آمریکا

کریم عبدیان، سردمدار به اصطلاح سازمان حقوق بشر اهواز، نماینده عرب‌های خوزستان در پارلمان‌های اروپائی و مجامع حقوق بشری و سازمان اقوام بدون ملل وابسته به سازمان ملل متحد (UNPO) به عنوان تبعه آمریکا شناخته شده و در دانشگاه‌های این کشور نیز تدریس می‌نماید.

شرکت در اکثر اجلاس‌ها و نشست‌های سازمان اقوام بدون ملل و اقوام به اصطلاح تحت ستم ایرانی، سخنرانی و شانتاژ تبلیغاتی علیه ایران در دستور کار وی قرار دارد. ارتباط وی با سازمان‌های اطلاعاتی برخی از کشورهای از جمله آمریکا محرز شده است. عبدیان سعی دارد بین گروه‌های تجزیه‌طلب خارج از کشور همپوشانی ایجاد کند و دیدگاه آن‌ها را به هم نزدیک نماید. سیدعبدنزاری بنیان‌گذار جریان سلفیت در استان خوزستان یکی دیگر از عناصر مقیم کاناداست.

علی طائی مقیم کشور آمریکا نیز فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه و ضدایرانی دارد که از جمله تألیف چندین کتاب در خصوص مسائل استان خوزستان و قومیت عرب می‌باشد. بسیاری از عناصر تشکل‌های تجزیه‌طلب خارج از کشور ضمن حمایت از حمله آمریکا به ایران، این مسئله را مهم‌ترین فرصت برای تجزیه استان می‌دانند.





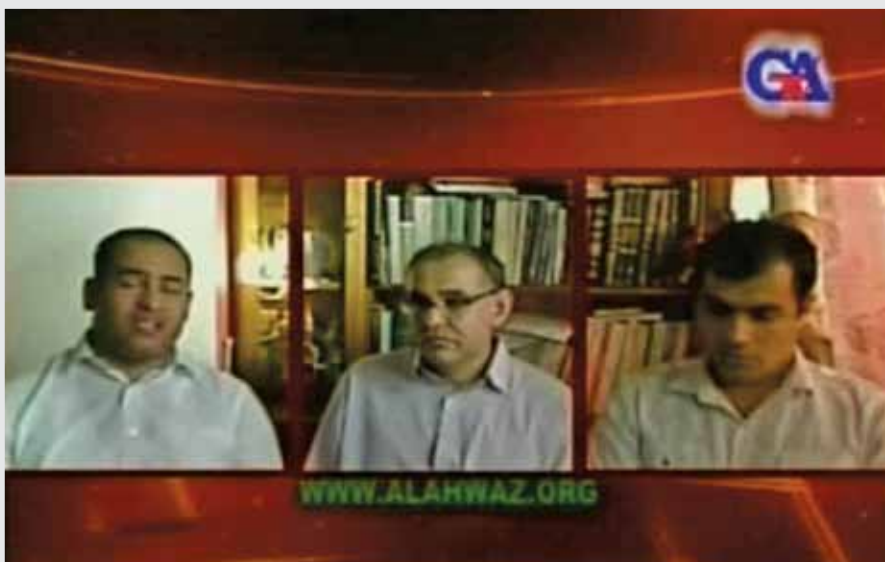


از قوم، به ستیزه برون قومی منجر می‌شود. در هر دو صورت این درگیری‌ها می‌توانند ناشی از عوامل ذهنی و عینی متعددی باشند. عوامی عینی مانند تعارض بر سر منابع یا بر سر ارزش‌ها، محرومیت و نابرابری، تبعیض قومی و از جمله علل ذهنی می‌توان به احساس محرومیت نسبی، درک آگاهی از تبعیضات قومی، وجود عقاید تعصب‌آمیز قومی و اعتقاد به برتری قومی نژادی اشاره کرد. معمولاً در این گونه مواقع موضوع مناقشه قومی هر چه که باشد با آغاز کشمکش با موضوعات جدیدی که به صورت ایدئولوژیک تر تعریف شده‌اند، جایگزین می‌شود.

اقامت حدود چهار صد پنجاه نفر از سرکردگان گروه‌های نظامی و عناصر عملیاتی متسواری و فعال تجزیه طلب در خارج از کشور به ویژه در کشورهای ایالات متحده آمریکا، کانادا، سوئد، انگلیس، هلند، دانمارک، سوریه و... به علاوه فعالیت بیش از بیست و پنج تشکل تجزیه طلب آرم دار همراه با تمامی امکانات نرم افزاری و تبلیغاتی، فعالیت بیش از یکصد و هفتاد سایت و وبلاگ اینترنتی و چهار شبکه ماهواره‌ای دال بر این مدعاست.

از مهم ترین اهداف آنان، علی رغم اختلافات فراوانی که با یکدیگر در روش و منش سیاسی دارند، در بعد تبلیغاتی، القاء تفکر اشغال خوزستان، الاحواز، توسط حکومت ایران در جامعه جهانی و بین المللی کردن مسأله خوزستان، تجزیه و استقلال خوزستان می‌باشد. به گونه‌ای که مهم ترین این تشکل‌های مستقر در اروپا که عبارتند از جبهه دمokratیک مردمی خلق عرب در کانادا و انگلیس به سرکردگی صلاح و محمود مزرعه، انجمن دوستی عرب‌های ایران و انگلیس به سرکردگی دانیل برت و حزب النهضة العربی به سرکردگی سید صباح موسوی در دانمارک، حر که النضال العربی لتحریر الاحواز به سرکردگی حبیب نینگان در دانمارک، جبهه العربیه لتحریر الاحواز به سرکردگی محمود حسین مشاوی در اروپا، حر که التحریر الوطنی الاحواز به سرکردگی سید طاهر آل نعمة در کانادا، المنظمة العربیه لتحریر الاحواز به سرکردگی فلاح نیکوسرشت در هلند، حزب تضامن الدیمقراطی به سرکردگی منصور سیلاوی در انگلیس که به عنوان گروه‌های مرجع قوم گرایان داخل کشور در کانون توجهات قرار دارند، تشکل‌های تجزیه طلب خارج از کشور با علم به این پتانسیل اقدام به خط‌دهی عناصر قومی و تجزیه طلب داخل کشور جهت راه اندازی گروه‌های تروریستی نموده است. بهره‌ر داری از پتانسیل تشکل‌های جدایی طلبان توسط سرویس‌های اطلاعاتی دشمنان ایران، فعالیت گسترده و استفاده از توان سازمان‌های بین المللی و حقوق بشری جهت فشار آوردن به جمهوری اسلامی توسط عناصر تجزیه طلب، راه اندازی تجمع و تحصن، خاصه در مقابل پارلمان اروپا با هدف شانتاژ تبلیغاتی و بین المللی نمودن قضایای استان خوزستان و ترویج تفکر اشغال اهواز در سال ۱۹۲۵ توسط دولت ایران و... در دستور کار قرار دادن برنامهریزی منسجم و ویژه و انجام اقدامات حقوقی جهت استرداد عناصر شاخص تروریستی، فعال نمودن دستگاه دیپلماسی در کشورهای مورد هدف رامی طلبد.

در داخل کشور نیز دستگاه‌های متولی نسبت به احقاق حقوق شهروندان عرب خوزستانی علاوه بر رسیدگی به عمران و آبادانی مناطق حاشیه‌ای عرب نشین با هدف جلوگیری از سربازگیری و عدم دادن بهانه فقر و محرومیت به تشکل‌های خارج از کشور نیز باید به عنوان اصلی خدشه ناپذیر در دستور کار باشد.



در گفت و گو با هاشم شعبانی نژاد یکی از اعضای گروه تجزیه طلب  
«المقاومه الشعبیه» مطرح شد:

# گروه‌های خارج نشین از خون جوانان عرب‌ار تراق می‌کنند

سعيد رضاپور



فصل ۱۳۸۴

کمی درباره خودتان صحبت کنید.

هاشم شعبانی، متولد ۱۳۶۰ هستم. تحصیلات دوران دبیرستان را در رامشیر و دانشگاه را در اهواز، دانشگاه شهید چمران، گذراندم. در مقطع کارشناسی، زبان و ادبیات عرب خواندم و در سال ۱۳۸۹ در مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی قبول شدم.

شما از دواج کردید؟ فرزند هم دارید؟

بله. با دختر عمویی از دواج کردم و یک فرزند دختر دارم.

چند وقت است باز داشت هستید؟

از ۲۴ بهمن ۱۳۸۹ باز داشت شدم.

مطالعه هم می‌کنید؟ چه چیزهایی می‌خوانید؟

گاه و بیگاه مطالعه‌ای هم می‌کنم. هر چه دلم بخواهد، مثلاً دوست دارم در زمینه زبان باشد. سیاست چندانش آور است!

رمان هم می‌خوانید؟

بله.

غرق در رؤیای رمان‌ها هم می‌شوید؟

خیلی. من همیشه خودم را به عنوان قهرمان آن داستان حساب می‌کنم. این از بچگی بوده. یاد می‌آید سال سوم دبستان، یکی از معلم‌هایم به ما پیشنهاد کرد کتاب داستانی بخیریم و بیاوریم به صورت کنفرانس در کلاس ارائه کنیم. من هم کتاب خاریشت حسود را گرفتم. وقتی رفتم مدرسه و کنفرانس دادم، خیلی لذت بردم.

به صورت مستمر عضو کتابخانه شهید مطهری رامشیر بودم. داستان‌های جالبی بودند. وقتی که داستان می‌خواندم، دوست داشتم فضای داستان ادامه پیدا کند. داستان را در یک یا دو روز تمام نمی‌کردم، ادامه می‌دادم تا در فضای خیالی آن داستان یک چند روزی زندگی کنم.

در خیالات به رهبری هم فکر می‌کردی؟

همیشه خودم رهبر بودم!

اولین بار چه وقت به ذهنت زد که رهبر باشی؟

همیشه فکر می‌کردم که بایستی منجی عالم

بشریت باشم!

این تصویر ذهنی چه زمانی برای

اولین بار برای تو پیش آمد؟

اولین بار در دوران دبیرستان بود.

پانزده، شانزده سال داشتم. بعد از این

که با یک سری روزنامه‌ها مثل فتح،

پیام دانشجو و مثل اینها آشنا شدم

و می‌خواندم.

چه روزنامه‌ای را می‌خواندی؟

من هر روز عصر آزادگان را می‌گرفتم. فتح

و پیام دانشجو را هم می‌گرفتم.

در تمام این مدت چه کسی تو را درک

می‌کرد و اصلاً با کسی نزدیک بودی؟

کمی با عمویی، اما چندان هم مهم نبود. بعد از آن فهمیدم به قول هگل یا نیچه اوایل که می‌نوشتم فکر می‌کردم که دوستی نوشته‌های من را می‌فهمد، من به بقیه مردم اهمیتی نداشتم که چه بفهمند یا نفهمند، بعد از مدتی فهمیدم که نه، اشتباه کردم، من هم چیزی نمی‌دانم، فقط خدا چیزی می‌داند.

به نظر شما بحث خوزستان چه طوری است؟ واقعاً تحلیل شما

از نظام جمهوری اسلامی چیست؟

من اعتقاد دارم که نظام جمهوری اسلامی می‌توانست از این موقعیت بهتر استفاده کند. ایران کشوری است متشکل از اقوام مختلف. کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا از این موقعیت به عنوان فرصتی برای کسب منافع ملی استفاده می‌کنند. یعنی واقعاً برنامه‌ریزی درستی دارند و می‌توانند اینها را به عنوان فرصتی طلایی برای استثمار و منفعت کشور خودشان جذب کنند.

اما متأسفانه در کشور ما همیشه به قومیت‌ها، از دید نیمه خالی لیوان نگاه می‌شود. یعنی دیدی بدبینانه نسبت به آن‌ها هست. احساس می‌کنم که این دید بایستی اصلاح شود. همین دید بدبینانه است که موجب می‌شود احساسات مردمی فوران کند و پدیده‌هایی به وجود بیاید که اصلاً به نفع هیچ کس نباشد.

جریان تجزیه طلب هم زمان با پیروزی انقلاب، با هدایت حزب بعث اقدامات ترور بستی را شروع کرد. بمب‌گذاری، انفجار لوله‌های نفت، ترور نخبگان، ترور مهندسين و امثالهم، بدون اینکه فرصت زمانی مناسب به جمهوری اسلامی بدهد که آیا نگاه فرصت محور به قومیت‌ها دارد یا نه پدیدم‌محور. می‌گویم آن ابزاری که برای رسیدن به خواسته‌هایمان می‌خواهیم استفاده کنیم، چیست؟

عقلانیت.

قبل از بازداشت هم این اعتقاد را داشتید؟

طبعاً نه! اگر ایش‌های فکری‌ام تندرو بود. من اعتقاد داشتم که برای رسیدن به هدف استقلال یا تجزیه، بایستی راه انقلاب ادامه پیدا کند. انقلاب و مقاومت در تمامی زمینه‌ها.

اگر بخواهید تجربه تان را در یک کلام در اختیار بقیه بگذارید، چه می‌گویید؟

مهم‌ترین حرفم این است که جزم‌گرا نباشند. یک ضرب‌المثل معروف است که می‌گوید: «هر لحظه

تجدید نظر کن آ‌پار تابد.» مخصوصاً افرادی

که گرایش شوونیستی یا نژادپرستی دارند. انسان باید همیشه این فرصت

را به خودش بدهد که اگر اطلاعات جدیدی کسب کرد، دیدگاه خودش

را عوض کند.

رسانه‌های گروه‌هایی که در مورد تجزیه خوزستان فعالیت

می‌کنند، چطورند؟

همه سلیقه‌ای بر خورد می‌کنند و همان بخشی را که می‌خواهند می‌گویند.

چطور خواست اکثریت قاطع مردم که اعلام می‌کنند شیعه و ایرانی هستند از سوی

رسانه‌های تجزیه طلب نادیده گرفته می‌شود، مگر آزادی از کجا باید شروع شود؟

نشأتش از باید مردم باشد.

وقتی دموکراسی و آزادی خواهی در آن‌ها نهادینه نشده، مجبور هستند سراغ اسلحه بروند. این را قبول دارید؟

قبول دارم، ساختاری باید باشد. واقعیت امر این است که اگر مردم چنین

اعتقاد

دارم استراتژی و

تاکتیک‌هایی که به کار رفت،

مخصوصاً تاکتیک‌هایی که با گرایش فکری

حاد بودند، چیزی جز پس رفت نتیجه‌ای

نداشتند و تا ابد هم اگر بخواهیم روی این

استراتژی‌ها و روی این تاکتیک‌ها اصرار کنیم،

چیزی جز ناامیدی و یاس و موفق نشدن در

پیش رو نخواهیم داشت. باید سعی

کنیم منصفانه‌تر نگاه کنیم



هاشم شعبانی





چیزی را نخواهند، دیگر تحمیل آن به مردم واهی است. مردم باید خودشان سر نوشت خودشان را تعیین کنند.

قبول دارید؟

کلاً من اعتقاد دارم که یکسری پارادوکس هایی در شخصیت داریم. مثلاً اعتقاد داشتیم که به عنوان یک مسلمان بایستی در جهت اتحاد کشورهای مسلمان باشیم. تجزیه طلبی، استقلال طلبی معنایی ندارد. ولی وقتی جوگیر می شدم، آن گرایش فکری را دور می انداختم.

اعتقاد دارم که خطاهایی داشتیم و باید در آن ها تجدیدنظر می کردیم. در آن برهه زمانی متأسفانه تجدیدنظر نکردم و فرصت تجدیدنظر در زندان پیش آمد.

به نظر شما تحت تأثیر چه عواملی اسطوره های ملی از دل بچه های عرب در آمد. برای جامعه ایرانی شهید علی هاشمی اسطوره است، ما برایش به سینه زدیم و گریه کردیم. مادرش که به عربی مویه می خواند ما هم گریه می کردیم.

من دوره دبیرستان بسیجی بودم و آرزوی شهادت داشتم. پدرم جانباز است. حتی در انشاها هم قصه پدرم را می نوشتم.

الان پدرت به شما حق می دهد؟

مسئله آنه. من همیشه سعی می کردم که او چیزی در مورد من نداند.

مثلاً یکی شخصاً و روحیتاً ماجراجو است و با آسیب زدن به مجموعه ای، به خودش یا به مردم، دنبال کاری پنهانی و عجیب و غریب می رود.

این واقعیت امر است. صریحاً بگویم یک مسأله ای که من را به این سو سوق می داد، حس قهرمان شدن و به قول عرب ها «مقامره». قهرمان پر بازی و بی نظیر شدن بود. اسطوره شدن. از هیجان خوشم می آمد. حتی به مرگ هم فانتزی فکر می کردم! چند سال قبل اعتقاد داشتم حتی اگر بمیرم بعد از مرگ هم برمی گردم.

می گفتم جمهوری اسلامی دارد از من قهرمان می سازد. یعنی وقتی مرا اعدام کند، قهرمان می شوم.

احساس تناقض نمی کنید؟

همین چیز است که باعث شده من شب ها بیدار بمانم، تا بقیه را نبینم.

بعضی وقت ها قهرمان بازی هایی فوق این باید انجام بدهی، گذشت فوق این باید انجام بدهی، این مسأله، مسأله بسیار مهمی است. فقط باید کمی با خودتان صادق باشید.

قبول دارم جرم گرانی هایی داشتم، یعنی حالت جذامی داشتم. بایستی تجدیدنظر کلی بشوم و اعتقاد دارم راهی که رفتم و آن گرایش فکری که در موردش تبلیغ می کردم، گرایش فکری شکست خورده ای بود و راه به جایی نمی برد.

خطمشی درستی نبود. یعنی حتی اگر به آن هدف فکر می کردم، راه های مسالمت آمیز، راه های بسیاری که هم از نظر ارزشی پاک تر و هم تأثیر گذار تر هستند، وجود دارد. نه فقط در زمینه خطمشی بلکه در هدف هم باید تجدیدنظر می کردیم. گاهی فکر می کنی این هدف، می تواند مهم ترین هدف در زندگی باشد، چون ما این طوری فکر می کنیم. باصل این است که ارزش هر انسان به هدفی است که در زندگی انتخاب می کند. هر چه هدف انسان، هدفی والا تر و عالی تر باشد، ارزش انسان بالاتر می رود. باید تجدیدنظری کلی باشد. جرم گرایی را بایستی کنار بگذاریم.

خیلی بد است که انسان میراثی از خودش به جا بگذارد که دیگران را منحرف کند. اینها را در تنهایی سلول فکر کردم.

با گروه های تجزیه طلب خارج از کشور آشنا هستید؟ از طریق اینترنت با آن ها آشنا هستم.

ایمیل می دادید یا صحبت هم می کردید؟

با عادل السودی، طالب المنصور، طالب هلبوی چت می کردم.

آن ها را چه طور آدم هایی یافتید؟

انسان های جزم اندیشی هستند. حتی از آن ها خیلی گله داشتم. بچه هایی داریم که فکر کنم اعدام شدند. می دیدم که عامل اساسی در فوران احساساتشان همین آقایان بودند. درست است که فقط حرف می زدند، ولی با این حرف هایشان بعضی ها دچار احساسات آنی شدند و بلند شدند و یک انفجاراتی را صورت دادند و یا مثلاً مأمور کشتند و ...

من آن ها را مقصر اساسی می دانم. یعنی وقتی فکر می کنم به این نتیجه می رسم که آن ها باید دیدشان خیلی باز تر از این می بود. بیرون گود ایستاده اند، دم از نبرد می زنند. شما که دم از مبارزه می زنید چرا فرار کردید و از آنجا دارم مردم را اغوا می کنید؟ اگر واقعاً راست می گوید بیاید قهرمان بودن خودتان را ثابت کنید. بیاید در خط اول باشید.

آنهايي که در رابطه با قوميت عرب كار مي كنند، اينها شبیه کرکس هایی هستند که در آسمان خوزستان پرواز می کنند، منتظرند یک طعمه ای را بگیرند و از لاشه اش استفاده کنند. هیچ چیز دیگر نیست.

این را متوجه شدم.

چرا تحریک می کنند؟ فکر می کنند با ترور و یا با تهدید بسیجی ها اتفاقی می افتد؟ نه به خاطر اتفاق، به خاطر اینکه یک طعمه ای را بدهند دست سیستم اطلاعاتی و می دانند طعمه ای که ترور کرده، اعدام خواهد شد و فردا مغاز داش رونق بیشتری خواهد گرفت.

سایتشان پر رونق تر می شود. راهکارشان اشتباه است. دارند از خون مردم استفاده می کنند برای اینکه به خودشان رونق بدهند. شما به واقعیت امر اشاره کردید. من اعتقاد دارم که استراتژی و تاکتیک هایی که به کار رفت، مخصوصاً

تاکتیک هایی که با گرایش فکری حاد بودند، چیزی جز پس رفت نتیجه ای نداشتند و تا بد هم اگر بخواهیم روی این استراتژی ها و روی این تاکتیک ها اصرار کنیم، چیزی جز ناامیدی و یأس و موفق نشدن در پیش رو نخواهیم داشت. به اعتقاد من باید سعی کنیم منصفانه تر نگاه کنیم.

الان به این نتیجه می رسم که اساساً گفتمان های ناسیونالیستی، گفتمان های شکست خورده ای هستند. بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند، چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار. این پارادوکس ها را نگاه کنیم. خطاب به گردانندگان شبکه های ماهواره ای و آن ها که در خارج نشسته اند می گویم ما اگر چه در ظاهر تحت تأثیر احساسات گفتمان ناسیونالیستی قرار داریم، ولی اگر به جوهره وجود خودمان مراجعه کنیم، چیزی از پاکی، انسانیت و آرمان های انسانی وجود دارد. باید سعی کنند این آرمان ها را شکوفا کنند.

سعی کنند واقعاً مردم را درک کنند، به فکر مشکلات مردم باشند، در صدد بمباران فکر ها و عقل هایشانند که از آب گل آلود ماهی بگیرند. همیشه ارزش های انسانی را مد نظر داشته باشند، نه ارزش های حزبی، نه چیز های کاذبی که الان خودشان از آن خوششان آمده و دارند به خورد مردم می دهند، تا یک سری قربانی های دیگری برای خطمشی شان، برای خط فکری شان، گرایش های فکری خودشان بسازند.

در کل از آن ها تقاضا دارم تجدیدنظر کنند، یعنی با فکری باز تر به قضایا نگاه کنند. ما متأسفانه در کشور های خاور میانه، یا کلاً کشورهای جهان سومی، یک سری اعتیاد به مجهول داریم. یعنی از شیرینی چیز های سطحی که دریافت کردیم لذت می بریم و سعی می کنیم که به اینها اعتیاد داشته باشیم، غافل از زوایای پنهانی که در واقعیت اینها نهفته است که شاید تلخی بسیاری داشته باشد. لذا همیشه سعی داریم که واقعیت را ببینیم!

ببینیم واقعیت ها را شفاف بیان کنیم، نگاه تنگ نظرانه نداشته باشیم و با عرب و عجم کردن دشمن تراشی نکنیم.

# ترور؛ آخرین حربه غرب برای واگرایی قومیتی در منطقه

روئای خاور میانه بزرگ آمریکا چگونه واشنگتن را با کابوس بیداری اسلامی روبه‌رو ساخت

مصطفی انتظاری

راه‌نما  
RAH NAMA

ماهنامه مطالعات بین‌المللی ترور و تروریسم

سال دوم - شماره هشتم - شهریور ماه ۱۳۹۱

فصل ۱۳۸۴

حوزه دیپلماسی و امنیت ملی دولت آمریکا را تدوین می‌کند ارائه گشت. همان‌طور که اشاره شد، این طرح در سال ۱۹۹۷ توسط ویلیام کریستول و رابرت کاگان شروع به کار کرد و در سپتامبر ۲۰۰۲ توسط نوس اصل‌گزارش PNAC شالوده‌گزارش انتخاباتی جورج بوش به‌عنوان «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا» را تشکیل داد.

در واقع حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق و به‌ویژه هم‌زمانی تحرکات نظامی این کشور و متحدانش در کشورهای عربی به بهانه سرنگونی صدام، با طرح موضوعاتی چون «فدرالیسم قومی» و نیز اجرای طرح‌های تروریستی و پیگیری انقلاب‌های رنگین در کشورهای مختلف، بر اساس همین طرح رقم خورد. طرحی که قرار بود نظمی نوین را در خاور میانه و منطقه قفقاز رقم بزند و با تحریک قومیت‌های مستقر در کشورهای مستقل، همچون ایران، درگیری‌های مرزی را ایجاد کند. هدف از این تحریکات، اولاً مشغول ساختن نظام اسلامی به اختلافات قومیتی بود و ثانیاً تلاش برای رژیم‌های وابسته در نزدیکی مرزهای کشور که البته این اهداف در اظهارات نظریه‌پردازان آمریکایی پنهان نبود.

موضوع مرزها از سال ۱۶۴۸ که قرارداد وستفالیای منعقد شد و مرزهای قراردادی کشورها در تعریف مفهوم دولت، جایگزین لشکر کشی‌های پایان‌ناپذیر گردید، موضوعی مهم در تاریخ تحولات سیاسی جهان بوده است. موضوعی که البته به موجب آن، جنگ‌ها و درگیری‌های بسیاری رقم خورد تا مرزی جابه‌جا شود، کشوری جدید استقلال خود را اعلام کند و یا جلوی تجاوزها گرفته شود.

بیهوده نیست که تاریخ جهان را «تاریخ جنگ‌ها» نام نهاده‌اند؛ چرا که همواره در گوشه‌ای از جهان اختلافات مرزی بهانه‌ای برای قشون کشی و جنگ آفرینی بوده و اگر چه بسیاری از این جنگ‌ها به نتایج دلخواه نرسیده، اما باعث پررنگ شدن نقش «مرز» در سپهر سیاسی شده است.

آن‌گونه که اندیشمندان علم سیاست می‌گویند، مرزهایی که کشورهای مستقل را از یکدیگر جدا می‌سازد، واجد شرایطی است که در نبود آن، قراردادهای سیاسی نخواهد توانست دوام زیادی بیابد. با این حال شواهد تاریخی نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ جهانی همواره بر اساس منافع خود، مبادرت به ایجاد اختلافات مرزی میان کشورها و یا اقوام نموده‌اند تا از در پیچه آن بتوانند مرزبندی‌هایی مصنوعی را ایجاد کرده و ضمن مشغول نگه داشتن کشورها به اختلافات مرزی، مانع از نقش آفرینی بیشتر در مناسبات بین‌المللی شوند. نمونه اینگونه دخالت‌ها را می‌توان در جریان جنگ جهانی اول به وضوح دید. این جنگ نقشه جغرافیایی خاور میانه و اروپای مرکزی و جنوبی را تغییر و به‌عمر دوامپراتوری قدیمی اتریش و عثمانی پایان داد که به‌صورت جمهوری اتریش و جمهوری ترکیه درآمدند و امپراتوری روسیه را با نظام مارکسیستی به‌صورت کشور شوروا درآورد. انگلیسی‌ها که از چند دهه پیش از جنگ جهانی اول نقشه تصرف جزیره العرب را در سر داشتند و در طول جنگ در بین‌النهرین، عراق امروز، با عثمانی وارد جنگ شده بودند و سرانجام به هدف خود رسیدند، لبنان و سوریه را به فرانسه و قسمت‌های دیگر جهان عرب را خود تصاحب کردند و در این ناحیه، چند کشور تازه ایجاد کردند؛ از جمله عراق با ترکیبی از گروه‌های نژادی و مذهبی گوناگون، اردن، کویت و امارات و در کنار این، کمک کردند تا کشور سعودی به وجود آید، فکر ایجاد اسرائیل را در سرزمین فلسطین تأیید کردند و....

اما این فقط جنگ جهانی اول نبود که به جابه‌جایی مرزها و سربر آوردن کشورهای دست‌ساز قدرت‌های بزرگ انجامید، بلکه جنگ جهانی دوم نیز باعث ایجاد بلوک کشورهای تازه استقلال یافته شد و تضعیف قدرت‌های بزرگ، این بار عاملی شد برای تغییر مرزها و نظمی جدید در جهان که این روند تا پایان قرن بیستم ادامه داشت.

با وجود اینکه با پایان یافتن جنگ سرد و قدرت گرفتن هر چند ظاهری سازمان ملل متحد در دهه ۱۹۹۰ میلادی، این گمانه تقویت شد که «بازی مرزها» نیز به پایان راه رسیده، اما ارائه یک طرح آمریکایی در سال پایانی آن دهه نشان داد که، روئای تغییر مرزها با استفاده از برتری‌های هژمونیک ادامه دارد و چنین شد که «طرح برای یک قرن آمریکایی جدید» Project for the New American Century که PNAC خوانده می‌شود و به‌عنوان مانیفست نومحافظه‌کاران آمریکایی که راهبرد قرن جدید

## حزب بعث؛ نطفه ناسیونالیسم عرب در خوزستان و تجزیه طلبی بود روایت سعید ساکی از جریان تجزیه طلب

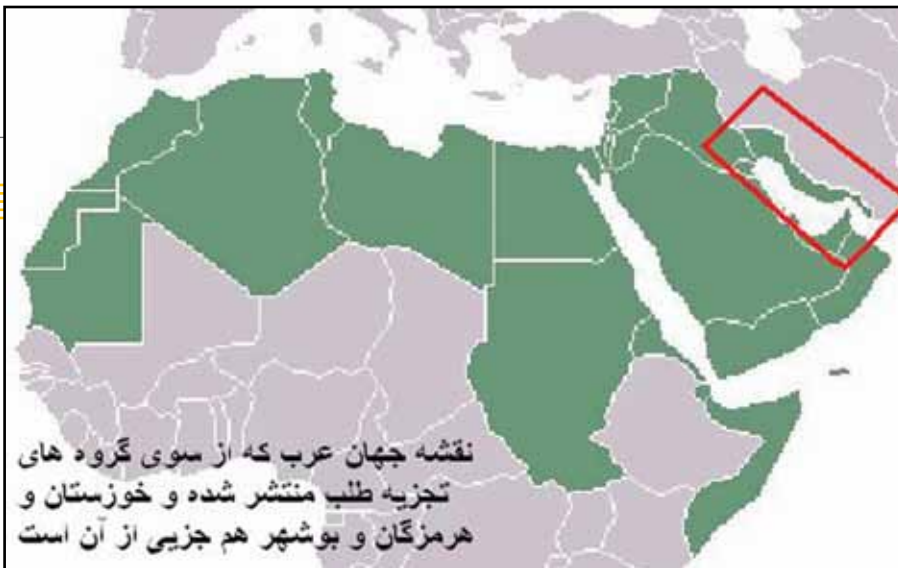


سعید ساکی که یکی از دبیران دبیرستان‌های مناطق روستایی اهواز است، سال‌ها پیش به گروه تجزیه طلب «الاحوازی» ملحق شد. او پس از ارتکاب چندین عملیات تروریستی از کشور گریخت و سپس در سوریه دستگیر شد. او هم‌چنین از بنیانگذاران زیرشاخه سلفی بود و با ترویج تفکرات ضدشیعی

به تقبیح و تکفیر شیعیان می‌پرداخت. این گفت‌وگوی خواندنی، پیش‌روی شماست.  
«سعید ساکی، معروف به ابوفاروق و یکی از افراد شاخص جریان قومی هستیم»

او که چندین سال خارج از ایران بوده و به گروه الاحوازی خدمت می‌کرده، اکنون راجع به تاریخچه و ماهیت گروه‌هایی که برای چندین سال در خدمتشان بوده صحبت می‌کند.





به عنوان مثال ویلیام بی من، استاد دانشگاه براون در ژوئن ۲۰۰۳ طرح دولت بوش برای تغییر رژیم در ایران را به این شکل ترسیم می کرد: حمایت از سازمان منافقین، حمایت از گروه های سلطنت طلب و حمایت از گروه های تجزیه طلب (۱). البته این تنها اظهار نظر در این رابطه نبود، چرا که نشریه «ویکلی استاندارد» از مدافعان طرح خاور میانه بزرگ و نزدیک به جناح معروف به بازها در حزب جمهوری خواه نیز در مقاله ای به قلم توماس مک، معاون ستاد نیروی هوایی آمریکا در مورد مدل حمله احتمالی این کشور به ایران این گونه می نویسد: «عملیات گسترده نظامی به همراه عملیات پنهان از ناراضیان داخلی همان طور که در افغانستان اجرا شد می تواند با استفاده از گروه های قومی غیر فارس از زبان آپرای سرنگونی رژیم طرح ریزی شود.» (۲) مایکل روبین از هواداران تغییر مرزها در خاور میانه نیز در نشریه اورشلیم پست هم در سال ۲۰۰۷ درباره استفاده از گروه های تجزیه طلب برای سرنگونی حکومت ایران چنین می نویسد: «اگر دولت بوش اراده سیاسی مبتنی بر پیگیری جنگ علیه تروریست ها و طرفدارانشان را داشته باشد می توان حکومت دینی ایران را ساقط کرد و با حمایت از گروه های آذری و کرد در ایران و حمله گسترده نظامی، تهران شکست خواهد خورد.» (۳) سیمور هرش هم در مقاله ای با عنوان «عملکرد بعدی» در نشریه نیویورکر به نوع استفاده آمریکا و متحدانش از گروه های تجزیه طلب اشاره کرده و به صورت گویا به وابستگی سازمان های قومی و اهداف از تأسیس آن ها پرداخته است: «در ۶ ماه گذشته اسرائیل و آمریکا به گسترش حمایت خود از پژاک شدت بخشیده اند. این گروه اخیراً یورش هایی به درون مرزهای ایران انجام داده است. یکی از مشاوران دولت امریکا که ارتباط نزدیکی با پنتاگون دارد به من گفت که پنتاگون روابط پنهانی را با گروه های قومی آذری، کرد و بلوچ برقرار کرده و آن ها را به

افزایش اقدامات برای تحلیل بردن اقتدار دولت ایران در نواحی شمال غربی و جنوب شرقی ترغیب کرده است...» (۴) در مورد حمایت واشنگتن از گروه موسوم به جندالله نیز حتی پیش از به دست آمدن اسناد مهمی که با دستگیری سرکرده این گروه رقم خورد، شبکه ان بی سی در ماه می ۲۰۰۷ اعلام کرد که این گروه مستقر در پاکستان به تشویق سیاه در نواحی مرزی ایران اقدام به خرابکاری می کند. با نگاهی به این تحرکات می توان دریافت که بازی با کارت قومیت گرایی، یکی از راهبردهای اصلی طرح خاور میانه بزرگ بوده و این بازی با وجود اعلام اهداف فریبنده ای چون کمک به مردم خاور میانه با هدف تحکیم درخواست های سیاسی آنان برای اجرای اصلاحات، اعطای نقش مهم و کلیدی به زنان در خاور میانه، آشنایی مردم منطقه با دموکراسی و گسترش سازمان های مدنی و آموزشی فرهنگ آمریکایی برای مقابله با فرهنگ اسلامی که به ادعای تدوین کنندگان این طرح، باعث رشد بنیادگرایی در منطقه شده، اهداف زیر را پیگیری می کرده است:

۱. تغییر جغرافیای سیاسی منطقه؛
۲. تضمین امنیت اسرائیل؛

سعید ساکی: «دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی جریان هایی هم در منطقه خاور میانه و هم در منطقه خلیج فارس بوده که به ایجاد چالش در منطقه کمک می کرده است. از جمله این جریان ها که به پیدایی ناسیونالیسم عرب و تفکرات ناسیونالیستی کمک کرده «ناصریسم» در مصر و «حزب بعث» در عراق است.»

ملی گرایی عربی منجر به اتحاد تمامی کشورهای عربی از شمال آفریقا تا جزیره العرب گردید که با نام های «بلاد الرافدين» یا «پسنلوپای عرب» هم شناخته می شد و بنابراین یک سرزمین بزرگ عربی را تشکیل داد و به عقیده آن ها استان های خوزستان، بوشهر و هرمزگان از ایران و یک جزیره از کشور ترکیه و دو جزیره اسپانیایی باید به آنان تعلق می یافت.

سعید ساکی: «آن دوران، ناسیونالیسم عربی در اوج شکل گیری خود بود و رادیوهای کشورهای عربی، مخصوصاً کشور عراق و مصر برنامه هایی داشتند و همیشه دم از وطن و سرزمین های عربی از خلیج فارس تا قیونوس اطلس سر می دادند.»

گروه های جدایی طلب از خوزستان با عنوان «الاحواز» یاد می کنند که در برگیرنده استان های بوشهر و هرمزگان نیز می باشد. آن ها معتقدند که تمام ادیان الهی در سرزمین هایی ظهور کرده اند که متعلق به ملت های عرب بوده است و بنابراین آن ها قوم برگزیده خداوند هستند! آن ها هم چنین تصور می کنند که کشور یکپارچه ای که به دنبالش هستند، به محض تشکیل شدن، آن قدر قدرتمند است که می تواند تمام دنیا را تحت سلطه خود در بیاورد.

عراق تحت فرمان صدام حسین یک سال پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و زمانی که مردم استان خوزستان، تازه

زندگی عادی خود را آغاز کرده بودند و آرامش به کشور بازگشته بود، جنگی مخرب علیه ایران به راه انداخت. صدام اعلام کرد استراتژی او الحاق خوزستان به عراق است. او در تلویزیون عراق گفت:

«من هم اکنون در برابر شما اعلام می کنم که ما قطعنامه ششم مارس ۱۹۷۵ را تماماً مغنی اعلام می کنیم.»

صدام خوزستان را عربستان می نامید و در دیدگاه او خوزستان یکی از استان های عراق بود. او ادعا کرده بود که برای کمک به مردم خوزستان آمده و به همین دلیل به دنبال کسب حمایت مردم عرب استان خوزستان بود.

سعید ساکی: «اکثر مردم مهاجرت کردند، جنگ زده شدند، تعدادی هم به دست نیروهای عراقی افتادند و به عراق کوچ کردند. عراق هم از این مسأله بهره خودش را برد و اوایل جنگ، جبهه تحریر را به وجود آورد که تحت نظارت سازمان اطلاعاتی عراق، استخبارات، کار می کرد و در عراق برایشان پادگان و شهرک درست کردند و آنجا شروع به فعالیت کردند.»

پس از جنگ، حزب التحریر، فضا را برای گروه های الاحوازی مهیا کرد. این گروه ها که همان ایدئولوژی التحریر را داشتند، به دنبال جدایی خوزستان از ایران و تشکیل یک کشور جدید و مستقل عربی بودند.

سعید ساکی: «آن ها همان هایی بودند که جذب جبهه التحریر شدند. جبهه التحریری که عراق تشکیل داده بود و نطفه قضیه ناسیونالیسم عرب در خوزستان و تجزیه طلبی از همین جا شدت گرفت.»

۳. تضمین تداوم جریان انرژی؛
  ۴. مقابله با رشد جریان های اسلام گرایی؛
  ۵. تلاش برای روی کار آوردن رژیم های سکولار در منطقه.
- با وجود صرف هزینه های زیاد برای اجرای تمام و کمال این طرح، آنچه اینک در منطقه در حال اجراست، نه طرح خاور میانه بزرگ، بلکه بروز و ظهور «خاور میانه اسلامی» و شکست یک به یک رژیم های سکولار وابسته در منطقه است که بی شک باعث اتحاد قومیتی در منطقه، در پرتو آرمان های مشترک اسلامی نیز شده است. با وجود این، به دنبال اوج گیری بیداری اسلامی که رسانه های غربی با انتخاب نام «بهار عربی» برای آن، سعی بر ناسیونالیستی نشان دادن این تحولات دارند، تحرکات تروریستی به عنوان آخرین امید غرب برای واگرایی قومیتی در منطقه تشدید شده و به ویژه فشار بر عرب تباران ایرانی از طریق بمب گذاری در این مناطق مضاعف گشته است که شاید بتوان نام این فشارها را انتقام از اعراب به دلیل بازگشت به آرمان های اسلامی و پشت کردن به شعارهای فریبنده ای دانست که نام «خاور میانه بزرگ» بر آن نهاده شده بود.
- به این ترتیب اکنون که رویای کشور سازی و تشکیل «دولت های اجاره ای» در خاور میانه برای تدوین کنندگان «طرح برای یک قرن آمریکایی جدید» تبدیل به کابوس بیداری اسلامی شده و مانیفست نوح محفوظ کاران آمریکایی که قرار بود جهت دهنده رفتار ملت های منطقه باشد، برای همیشه به دست فراموشی سپرده شده و اقوام ساکن در منطقه، بر مبنای تعالیم دینی خود اقدام به کنش سیاسی می کنند و تلاش برای اختلاف افکنی میان شیعه و سنی نیز جز توهم آفرینی برای برخی سیاستمداران وابسته، نتیجه ای در بر نداشته است. به نظر می رسد که غرب باید واقعیات موجود در خاور میانه را پذیرفته و به جای ادامه دادن به راهبرد تاریخی اختلاف افکنی و تغییر مرزها، سعی کند تا چهره خود را نزد اقوام مسلمان منطقه بازسازی کند و با حمایت از گروه های تروریستی که فاقد هر گونه پایگاه اجتماعی هستند و تنها به زور اسلحه و با منطق وحشت تلاش می کنند تا خود را زدار بایان عزیز نگاه دارند، بیش از این به وجه بین المللی خود آسیب وارد نکند؛ چرا که به گواه تاریخ، نتیجه راهبرد کشور سازی و مرز آفرینی های دروغین آنچنان که در بسیاری از کشورها همچون فلسطین رخ داد، چیزی جز دردسر بیشتر برای حامیان غربی این دست اندازی ها به نظم منطقه، در بر نخواهد داشت.
1. William O. Beeman, rumbling in Azerbaijan – bush Hawks Eye Northem IRAN, “Pacific News service, July 2003/6”
  2. Thomas Mc Inermy. Neocons Want To Use Afghan Model In Iran.
  3. Micheal Rubin, U.S. And Regime Change In Iran, Yerusolim post, november 20, 2007.
  4. Seymour. M. Hersh. The next act, The New Yorker, Nov 2006, 27.



**محمد جواد عاصمی پور**  
 قائم مقام سابق شرکت ملی نفت

# آبادان و خرمشهر چرا ادبی نشد؟

امروزه علی‌رغم ۸ سال جنگ، کسی نتوانسته نقش اقتصادی خرمشهر و آبادان را نادیده بگیرد. علی‌رغم همه بی‌مهری‌ها در همه دولت‌های پس از جنگ نسبت به خرمشهر و آبادان این دو شهر سهم اقتصادی خود را به کشور ادا کرده‌اند.

۱. از جمله قابلیت‌های اقتصادی خرمشهر می‌توان به مواردی چون صنایع پتروشیمی مستقر در این منطقه، استقرار صنایع دریایی برای ساخت سکوهای هفت تا نه هزار تنی در سه کارگاه دریایی در بندر خرمشهر، شکوفایی صنعت فولاد در این منطقه و به‌ویژه بندر خرمشهر که قبل از جنگ بزرگ‌ترین بندر منطقه بود، اشاره کرد. همچنین نزدیکی آبادان و خرمشهر به کشورهای آسیای میانه به میزان حداقل ۸۰۰ کیلومتر نسبت به سایر مناطق آزاد مثل کیش و قشم و وجود پتانسیل ۲۰۰ میلیارد دلار در آمد سالانه ترانزیتی در آسیای میانه، از جمله دیگر قابلیت‌های این منطقه محسوب می‌شود؛

۲. نزدیکی عراق با بازار نیازمند به هر کالایی با فاصله ۳۰ دقیقه‌ای زمینی، وجود کارون تنها رودخانه قابل کشتیرانی برای تعامل با کشورهای خلیج فارس، می‌تواند یک منطقه آزاد پشتیبانی از صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و صدها صنعت دیگر در استان و کشور باشد. این دو شهر جزیره نیستند بلکه باراه‌آهن و جاده‌های مواصلاتی زمینی و تهارودخانه قابل کشتیرانی کشور، به خشکی وصل‌اند. این پتانسیل را در کجای کشور می‌توان دید؟ یادداشتن چندین رودخانه، آب، سد، نیروگاه‌های برق سیمان در استان، آمادر مقابل این همه پتانسیل، کشور چه سهمی به کل استان و به‌ویژه این دو شهر داده است. کمترین میزان گازرسانی به روستاها را دارد، در حالی که گازهای همراه در کنار این روستای سوزند و پیامدش اسهال و تراخم و ده‌هیماری است. خوزستان پر از رودخانه و آب است و استان و به‌ویژه این دو شهر محروم از آب موجود هستند. نرخ بیکاری بالاست هنوز مناطق بازسازی نشده خرمشهر و آبادان فراوان است، حتی مناطق مسکونی نفت در بریم و بوآرده شمالی و جنوبی، ایستگاه ۷. فقط سوم خرداد مسئولین را در خرمشهر و آبادان می‌بینیم. اما چرا؟ آیا این یک حرکت عمدی است؟ مجموعه مدیران استان کجاست؟ نمایندگان استان در این سال‌ها چه کرده‌اند؟ در بررسی‌هایی که کرده‌ام به پنج عامل عمده رسیده‌ام و بر اساس آن فرضیات خود را ساختم و امیدوارم تحلیل‌های دیگری را شاهد باشیم. این پنج عامل عبارتند از:

۱. استقرار جغرافیایی استان و به‌ویژه این دو شهر که همواره مسئولین را به تحلیل غلط موجود از گذشته قبل از انقلاب که شهرهای مرزی را باید در پایین‌ترین سطح رفاهی نگه داشت و عملاً همواره با این تحلیل خود به خلق یک تهدید کمک کرده‌اند؛

۲. خلق یک رقابت غیرسازنده در استان که عملاً عده‌ای در استان، رشد این دو شهر را خطر و تهدیدی برای توسعه سایر بخش‌های استان می‌دانند.

۳. ضعف شدید مدیریت استان و حتی در سطح نمایندگان مجلس که به عقیده من از مرکز همواره به‌طور عمدی ضعیف نگه داشته شده و تعارضات درون استان نیز بدان کمک کرده است. مقایسه مدیریت‌ها در دو استان اصفهان و آذربایجان شرقی با خوزستان خود مؤید این مطلب است؛

۴. عامل آخر عدم نگاه استراتژیک به این منطقه و سیاست‌های آمریکا و کشورهای همسایه در آینده است. عراق به شدت در حال توسعه بصره و تبدیل آن به یک قطب اقتصادی بزرگ است. بی‌شک آمریکا کمک خواهد کرد تا بزرگ‌ترین منطقه آزاد خاورمیانه در این منطقه شکل یابد. صنایع نفت و گاز عراق توسعه یابد تا کشورهای منطقه، رقیب محکمی برای اقتصاد ایران باشند؛

۵. صنعت نفت نقش سنتی خود را در توسعه اقتصادی و اجتماعی استان به‌طور عام و این دو شهر به‌طور خاص به کلی فراموش کرده است.

استان خوزستان به‌طور عام و خرمشهر و آبادان به‌طور خاص، با پتانسیل‌های عظیمش یک فرا استان است. هم به لحاظ تاریخی، هم به لحاظ جغرافیایی سیاسی و اقتصادی و هم به لحاظ امنیت ملی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی این استان و به‌ویژه در شهر آبادان و خرمشهر باید زنگ خطری برای مسئولین باشد.

انتظار داشتیم که خوزستان با تولید نفت و گاز معادل نروژ، چند برابر امارات، کویت و معادل عراق و داشتن سایر صنایع، آب و هوا، آب و امکانات طبیعی، امروز مثل قبل از انقلاب به یک مرکز توسعه یافته کشور تبدیل گردد.

پتانسیل‌های آبادان و خرمشهر می‌تواند آن را به یک منطقه آزاد بزرگ صنعتی، انرژی، تجاری و سیاحتی تبدیل نماید و رشد آن، موجبات اثرگذاری بر بقیه استان باشد. به نظر می‌رسد چند کار به‌طور سریع قابل انجام است. ماکتار ساختن موزه دفاع مقدس یک موزه ماندگار از عمران و آبادانی این دو شهر و نمونه در جهان بسازیم تا به نسل آینده و جهان نشان دهیم دشمن و استکبار چه کرد و جمهوری اسلامی چه کرد.

۱. باید یک برنامه استراتژیک جامع توسعه با توجه به همه ابعاد مهم این دو شهر، در سطح مجلس و شورای امنیت ملی طراحی گردد؛

۲. در انتصاب مدیران استان باید به فرا استانی بسون آن توجه کرده و قوی‌ترین و کارآمدترین مدیران را منصوب نمود؛

۳. منطقه آزاد اروند باید شامل کل محدوده جغرافیایی در شهر آبادان و خرمشهر گردد و کل دو شهر و حومه آن شامل منطقه آزاد شوند و از تعارضات مدیریتی در منطقه آزاد فعلی با سازمان بندر و غیره در تعریف سه منطقه مجزای سیاحتی، صنعتی و تجاری جلوگیری نمود؛

۴. صنعت نفت باید مسئولیت پروژه عمران و آبادانی خرمشهر و آبادان شامل پروژه‌های آب‌رسانی برق و غیره را با توجه به توان خود به عهده گیرد و به عنوان یادگار دوران دفاع مقدس باید زیباترین و توسعه یافته‌ترین شهرهای ایران را در این دو شهر زیبا پیاده کرد و نشان داد که چگونه دو شهر کاملاً جنگ‌زده به یک موزه عمرانی تبدیل شده است.

باید خرمشهر و آبادان را ادبی دوم منطقه کرد. این در حالی است که پتانسیل‌های این دو شهر بیشتر از ادبی است. نباید از نفت فقط عوارض گرفت، بلکه باید مسئولیت اجرایی کار را به عهده آنان گذاشت و نفت، سهم مسئولیت اجتماعی‌اش را به این دو شهر ادا کند؛

۵. نقشه جامع و کامل را باید در این دو شهر پیاده نمود. اگر بگوییم بلد نیستیم، چگونه کیش را بلدیم بسازیم، تفریحات جهانی را در آن پیاده کنیم، به‌طوری که در گرمای تابستان که بیش از خرمشهر و آبادان است، توریست را می‌بینیم و برعکس در فصل گرم ما مهاجرت از خوزستان را چه چیزی مردم ایران را در فصل تابستان به سمت ادبی جذب می‌کند؟ اگر فکر کنیم هر ایرانی که به ادبی می‌رود با هزینه هواپیما، هتل و... حداقل هزار دلار خرج کند و اگر علاوه بر پتانسیل صنعتی و انرژی، پتانسیل سیاحتی را هم ایجاد کنیم، سالی حداقل ده میلیون نفر را جذب کنیم، یعنی از خروج ده میلیارد دلار جلوگیری کرده‌ایم.

ضمن آنکه سیاحت را به لحاظ جغرافیایی نیز به لحاظ ۱۴ اقلیم مختلف هوایی به کل ایران گسترش می‌دهیم. چرا باید فقط ایام عید میزبان سیاحت باشیم. سیاحت در خوزستان که آب و هوای آن به مراتب بهتر از کیش و قشم است، آثار تاریخی و باستانی سه هزار ساله دارد، آب و هوای متنوع، نزدیکی به چهار محال و بختیاری، کهکیلویه و بویراحمد، لرستان و اصفهان، به‌ویژه مناطق سردسیر چهار محال و بختیاری و تونل کوهرنگ با فاصله بسیار اندک، مسجد سلیمان و دشت‌های لاله آن، رامهرمز و ایذه، شوشتر و دزفول و آثار تاریخی. نمی‌دانم مشکل مسئولان در عدم درک درست از این استان و پتانسیل را عمدی تلقی کنم یا سهوی؟ چرا این واقعیت ساده را که هر آدم ساده‌ای می‌بیند مسئولان ملاحظه نمی‌کنند؟ به جز اینکه جمع‌بندی کنم که عمدی در کار است. عدم توجه به خوزستان به‌طور عام و به‌ویژه دو شهر آبادان و خرمشهر ضرباتی را در آینده به ما خواهد زد و حسرتی را که از تشکیل ادبی دوم در بصره خواهیم خورد. اگر دلیلی را که گفتم کسی را قانع نمی‌کند تا به خرمشهر و آبادان رسیدگی کند، حداقل برای رقابت با بصره و آمریکا برای تشکیل بزرگ‌ترین منطقه آزاد در بصره، تصمیمی سریع برای آبادانی خرمشهر و آبادان بگیرد.





تروریست‌های تجزیه طلب

آشنایی با گروه‌های تجزیه طلب؛

# این صدا، عربی نیست...

متعدد به کشورهای منطقه جهت ملاقات با وزرای امور خارجه و مسئولان بلندمرتبه، برگزاری تظاهرات متعدد در کشورهای اروپایی، هدایت بسیاری از اقدامات تروریستی در استان از جمله بمب گذاری ها، انفجار لوله های نفتی و... راه اندازی جنبش های اعتراض آمیز و تلاش برای تغییر مذهب و گرایش به سلفیت به ویژه در میان جوانان عرب اهواز و مناطق حاشیه ای و فقیرنشین استان، وارد شدن به فاز نظامی با سبک و سیاق حرفه ای و با هدایت سرویس های اطلاعاتی کشورهای ثالث، تلاش برای فرهنگ سازی و جعل تاریخ و ایجاد هویت مستقل برای هموطنان عرب استان، حضور فعال و گسترده احزاب و طیف های فرهنگی، سیاسی و بانفوذ عرب استان خاصه برخی از اعضای حزب غیرقانونی لجنه الوفاق، برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شورای شهر اهواز و همچنین برخی از تحصیل کرده ها، معلمان و دانشجویان، به عنوان مسئولین تشکلهای تروریستی و عناصر دخیل در بمب گذاری ها، استفاده از جوانان و نوجوانان در اغتشاشات، استفاده از فضای رسانه ای و تبلیغاتی با هدف تأثیر گذاری داخلی، منطقه ای و بین المللی و در نهایت فرار به خارج از کشور به منظور ادامه مبارزه با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای اخذ پناهندگی سیاسی از کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس، دانمارک، اتریش، بلژیک، سوئد، هلند، آلمان و... از طریق دفتر سازمان UN در سوریه، به عنوان برخی از اهم فعالیت های کلان عناصر و گروه های تجزیه طلب عرب استان در خارج از کشور بوده که در نوع خود کم نظیر و چه بسا بی نظیر می باشد و با هیچ کدام از غائله های خلق عرب از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون شباهت ندارد. متأسفانه اکثر آنان هم اکنون به عنوان پناهندگان کشورهای اروپایی به راحتی و بدون هیچ مانعی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران فعالیت های تروریستی برنامهریزی شده و هدفمند خود را دنبال نموده و آزادانه و فارغ از فشارهای مرسوم و معمول اقدام به راه اندازی راهپیمایی های متعدد، شبکه های ماهواره ای، سایت های اینترنتی در سازمان های بین المللی و...

بنابراین بررسی تاریخی، ساختار و چگونگی شکل گیری گروهک ها و تشکلهای فعال داخل و خارج از کشور در جریان تجزیه طلبی استان خوزستان و توجه به نقش محوری برخی از کشورهای بیگانه و سرویس های اطلاعاتی در سازماندهی و هدایت آنان از اهمیت خاصی برخوردار است.

در حال حاضر بیش از سی تشکل و ششصد و پنجاه عنصر فعال متواری با در اختیار داشتن سیصد سایت و وبلاگ اینترنتی و دو شبکه ماهواره ای فعال (به صورت متناوب) در خارج از کشور، سردمداری جریان تجزیه و استقلال طلبی به اصطلاح کشور الاحواز، استان خوزستان، از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به عهده داشته و فعالیت می کنند. در این پرونده تلاش شده است تا گروه ها و سرکردگان شاخص جریان تجزیه طلب معرفی شوند.

بر اساس بررسی های تاریخی مشخص می شود که دولت های بیگانه، قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه، به واسطه رقابت های منطقه ای با دولت ایران و یادداشتن قربانیت های قومی با مردم عرب خوزستان از انگیزه لازم جهت حمایت از گروه های مرکز گریز قومی در این منطقه برخوردار و سطح حمایت های آنان از این قبیل گروهک ها، در قالب حمایت های تاکتیکی و مقطعی، به تناسب شرایط سیاسی و امنیتی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران متغیر بوده است.

ایالات متحده آمریکا پس از سقوط رژیم پهلوی و به واسطه از دست دادن ژاندارم خود در منطقه و به خطر افتادن منافع ملی اش، تمایل خود را نسبت به تجزیه ایران و به خصوص جدا شدن منطقه نفت خیز خوزستان، پنهان نموده و در طول سه دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی از تمامی فرصت های پیش روی به منظور پیشبرد اهداف خود در منطقه و کشور استفاده کرده است. پس از اشغال عراق در فروردین ۱۳۸۴، به همراه همپیمانان نظامی و شرکای قدیمی خود به ویژه انگلیس و رژیم غاصب قدس، در همسایگی قلب تپنده اقتصادی ایران قرار گرفت و به عنوان فعال ترین و تأثیر گذار ترین کنشگر خارجی در منطقه حضور فیزیکی و اطلاعاتی خود را گسترش داده است. کشور عراق پیش از سقوط صدام حسین و حزب بعث، از سال ها پیش از انقلاب اسلامی به دخالت آشکار و پنهان در خوزستان می پرداخت و دیگر همسایگان عرب ایران در حاشیه جنوبی خلیج فارس تحرک چندانی از خود بروز نمی دادند. لیکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هنگامی که خود را در مواجهه با موج انقلاب اسلامی ایران احساس کردند جهت جلوگیری از آسیب های جدی متوجه حاکمیت خود با هدف معطوف نمودن نگاه حکومت جمهوری اسلامی ایران به داخل، اقدام به حمایت از جریانات واگرای قومی و ترویج سلفیت جهادی پس از پایان جنگ

تحمیلی در خوزستان نمودند. عربستان، کویت، قطر، مصر، یمن، تونس، امارات عربی متحده از جمله کشورهای هستند که در این زمینه فعالیت چشمگیری از خود بروز داده اند.

از سوی دیگر بررسی روند تحولات تمامی عناصر جریان تروریستی و تجزیه طلب عرب خوزستان به ویژه پس از ناآرامی های فروردین ۱۳۸۴ تاکنون به وضوح بیانگر تغییر رویه و وارد شدن آنان در عرصه بین المللی به منظور پیگیری مطالبات قوم گرایانه و تجزیه طلبانه خود از طریق بین المللی نمودن مسأله به اصطلاح اشغال خوزستان و لزوم کسب آزادی و در نهایت استقلال خوزستان می باشند.

مقولاتی همچون حقوق بشر، فعالیت های رسانه ای بین المللی، برگزاری جلسات هم اندیشی، کنفرانس و سمینارهای ملی اقوام خارج از کشور با حضور نمایندگان تمامی گروه ها و احزاب ضدانقلاب، عضویت در مجامع بین المللی از جمله سازمان اقوام و ملل بدون نماینده وابسته به سازمان ملل متحد (UNPO)، حضور در پارلمان های اروپا و اتحادیه عرب، سفرهای



RAH NAMA

ماهنامه مطالعات بین المللی تروریسم  
سیدان دوم - شماره هشتم - شهریور ماه ۱۳۹۱

تروریست های تجزیه طلب







عادل السويدی



حبیب نبگان

## سازمان حزم

### چگونگی شکل گیری سازمان حزم

عادل سويدی و حبیب نبگان از عناصر قوم گرا، تجزیه طلب و تروریست عرب خوزستان و مقیم کشورهای هلند و دانمارک، در راستای انسجام گروه های تروریستی تجزیه طلب مقیم خارج از کشور در اوایل سال ۲۰۱۰ میلادی هم زمان با سالروز تولد جمال عبدالناصر در قاهره، طی یک کنفرانس رسانه ای تأسیس گروهی به نام سازمان ملی آزادی بخش اهواز (حزم) را اعلام نمودند.

این گروه ائتلاف چهار تشکل، سازمان ملی اهواز (عربستان)، مقاومت ملی آزادی بخش اهواز، جبهه العربیه لتحریر الـاهواز، حر که النضال العربی لتحریر الـاهواز و یکصد و بیست نفر از به اصطلاح مبارزان عرب دیگر می باشد.

در باره نقطه تشکیل این گروه در بیانیه حزم آمده است:

«سعی داریم بر اساس معیارهای میثاق نامه ملی اهواز، تاحدودی به توسعه سیاسی و عقیدتی دست یابیم. این میثاق نامه در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۸ (۲۶ شهریور ۱۳۸۷) میان برخی از احزاب و شخصیت های فرهیخته اهوازی منعقد شد.» اعضای این میثاق نامه به نتایج سیاسی ذیل دست یافتند:

«اعضای میثاق نامه بر این مسأله متفق القول شدند که نام میثاق نامه به «سازمان آزادی بخش ملی اهواز (حزم)» تغییر یابد. بنابراین، سازمان حزم نتیجه فعالیت های جنبش های عضو میثاق نامه ملی اهواز است که در کنار هم برای تأسیس چنین تشکیلاتی بی دریغ تلاش نمودند. در نتیجه حزم یک سازمان یا تشکل جدیدالتأسیس نیست.»

عادل سويدی در پاسخ به این سؤال که هدف این گروه چه می باشد؟ چنین پاسخ می دهد که:

«هدف جنبش مبارزه با ادامه اشغال سرزمین عربی اهواز است که از سال ۱۹۲۵ به دست اشغالگران فارس افتاد و آنان سعی در گسترش فرهنگ خود در اهواز دارند. تأسیس این سازمان نیز گامی دیگر در راه آزادسازی این سرزمین است. مشکل ما با نظام حاکم در ایران نیست، بلکه با دولت های ایران است که از سال ۱۹۲۵ تاکنون ملت اهواز را سرکوب نموده و به این ملت اجازه نمی دهد که از حقوق و مطالبات خود دفاع کند.»

حزم با الهام از سازمان آزادی بخش فلسطین در راستای بین المللی و رسانه ای کردن قضایای مردم عرب استان خوزستان، جلب توجه، اعتماد، حمایت مادی و غیر مادی سازمان های بین المللی و اتحادیه عرب و تشدید اقدامات تروریستی در داخل کشور به ویژه مناطق عرب نشین استان اعلام موجودیت نمود.

برخی از فعالان جریان تجزیه طلبی عرب خوزستان در سایت های اینترنتی خود از تصمیم حزم مبنی بر قرار دادن مقر دائمی خود در قاهره خبر داده و اعلام نمودند که نمایندگان آن به طور رسمی درخواست خود را تقدیم وزارت امور خارجه این کشور نموده و طی آن خواستار تشکیل کنفرانسی جهت اعلام موجودیت این سازمان شدند. عادل سويدی در این رابطه اظهار داشت: این سازمان می خواهد مقر خود را در این کشور بنانهد، زیرا مصر دارای تاریخ و فرهنگی عمیق است. در همین راستا، حبیب جبر نبگان، رئیس کمیته اجرایی این سازمان اظهار داشت: با توجه به شرایط حاکم بر ملت و سرزمین اهواز و سیاست هایی که رژیم علیه آن ها اعمال می کند، اتحاد و همبستگی جنبش های اهوازی یکی از الزامات اساسی در مبارزات اهوازیان بود و انتخاب مصر برای مقر دائمی این سازمان به هیچ عنوان تصادفی نبوده بلکه یاد و خاطره دوره ناصری همچنان در اذهان فرزندان امت عرب زنده است.

مراسم آغاز به کار این سازمان با سخنرانی دکتر عبدالصمد شرقاوی از حامیان جنبش های عربی در مصر آغاز و بیان گردید که: این سرزمین عربی تنها با مقاومت مسلحانه آزاد می گردد. همان گونه که جمال عبدالناصر، رهبر فقید مصر تأکید نمودند آنچه بازور و خشونت از کف رفت تنها با خشونت و مبارزه مسلحانه باز گردانده می شود. شرقاوی همچنین از فرزندان امت عربی خواست تا از مقاومت ملت عراق، اهواز و فلسطین حمایت کنند. پس از دکتر شرقاوی، عادل سويدی، نماینده سازمان ملی آزادی بخش اهواز بیانیه جنبش های اهوازی عضو سازمان حزم را قرائت نمود. در این بیانیه آمده است:

«سازمان آزادی بخش ملی اهواز، از تمام سازمان های بین المللی و حقوق بشر می خواهد جلوی جنایاتی که علیه فرزندان ملت اهواز اعمال می شوند را بگیرند. این سازمان مبارزات خود را برای آزادسازی میهن خود توسعه می دهد و خواستار دست یابی فرزندان این ملت به حقوق خود است و در این راستا هیچ تلاشی فرو گذار نخواهد کرد.»

پس از عادل سويدی، دکتر محسن خلیل سفیر دولت سابق عراق در اتحادیه عرب طی سخنانی به اهمیت وحدت میان نیروهای مقاومت اهوازی اشاره نمود و خواستار حمایت کشورهای عربی از مقاومت اهوازیان و عراقی ها شد.

در ادامه حبیب جبر نبگان رئیس سازمان آزادی بخش ملی اهواز، طی پیامی تلفنی بخش هایی از تاریخ اهواز را برای حضاران در اجلاس بازگو نمود و اظهار داشت: این سرزمین بیش از ۳۲۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و حدود ۸۰ درصد نفت و ۹۵ درصد از گاز ایران در این منطقه قرار دارد. وی افزود اتحاد جنبش های اصلی اهوازی سیاستی راهبردی بود که باید اتخاذ می شد. در پایان نیز وی خواستار پیوستن همه به مقاومت ملی اهواز، برای آزادی کامل سرزمین اشغالی اهواز شد.

از سوی دیگر، دکتر خالد مسالمه، کارشناس مسائل اهواز نیز در این مراسم اظهار داشت: مسأله اهواز باید مورد توجه تمام کشورهای عربی قرار گیرد زیرا این سرزمین بیش از ۹۰ درصد از ثروت های ایران را در اختیار دارد و ایران این ثروت ها در راه ضربه زدن به کشورهای عربی به کار می گیرد.

این فعالان خواهان کمک کشورهای عربی جهت آزادسازی این سرزمین عربی شدند. عادل سويدی در مراسم یاد شده از اتحادیه عرب درخواست نمود که همانگونه که مسئولیت بحران فلسطین را بر عهده گرفته مسئولیت قضیه اهواز را نیز بر عهده بگیرد. وی در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه اهوازیان اساساً شهروندانی ایرانی هستند که اقدام به تشکیل جنبش های جدایی طلب نموده اند اظهار داشت: اهواز یک سرزمین عربی مستقل بوده و سازمان ملل نیز به موجودیت آن اعتراف می کند. امیر این منطقه شیخ خزعل کعبی بوده و کنسولگری های کشورهای مختلف در این سرزمین حضور داشته و همچنین سفرایی که به ایران اعزام می شدند، هیچ ارتباطی با مناسبات دیپلماتیک اهوازیان نداشتند. به اعتقاد ما حضور ایران در اهواز نامشروع بوده و اشغالگران باید این سرزمین را ترک کنند.

### مشی مبارزاتی سازمان حزم

مبارزه سازمان ملی آزادی بخش اهواز دارای اشکال متعددی است که از جمله می توان به مبارزات سیاسی مسالمت آمیز و مقاومت مسلحانه اشاره داشت. مقاومت اعضای سازمان تنها به عملیات های مسلحانه محدود نمی شود، بلکه شامل مبارزات فرهنگی نیز می گردد.

عادل سويدی در مصاحبه با سایت اینترنتی الشرق الاوسط در راستای جلب حمایت خارجی به صراحت از کشورهای عربی و غربی می خواهد که در راستای سیاست های ایران ستیزانه از این جریان حمایت کنند:

«با توجه به موقعیت استراتژیک اهواز و ثروت های فراوان این اقلیم، بی شک حمایت از ملت عرب اهواز، می تواند مانع مهمی برای مقابله با خطر نفوذ ایران باشد.»

بعد از چند ماه تشکیلات جبهه العربیه لتحریر الاحواز در اطلاعیه ای جدائی خود را از این تشکیلات اعلام نمود.



## حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز

از سی نفر از عناصر دارای تفکرات تجزیه طلبانه و مساعد انجام اقدامات عملیاتی برای وارد شدن به فاز نظامی و... نمود.

تشکیلات تروریستی مذکور اقدام به بمب گذاری در فرمانداری اهواز، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، سازمان مسکن و شهرسازی، شرکت طرح توسعه نیشکر خوزستان، چاه شماره ۱۷۹ نفت، دو محل از خطوط لوله ورودی و خروجی منتهی به چاه ۱۷۹، خطوط لوله نفت آبادان را به ترتیب در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۴ و ۱۷ آبان ۱۳۸۴، اداره کل منابع طبیعی استان خوزستان، بانک سامان منطقه کیان پارس، شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی استان، فرمانداری‌های آبادان و دزفول نمودند. در اثر این عملیات‌ها تعداد ۱۴ نفر از هموطنان مظلوم و بی‌گناه شهید و بیش از ۱۵۰ نفر نیز زخمی شدند و خسارات مالی بسیار هنگفتی نیز به اماکن دولتی و خصوصی وارد شد.

از دیگر جنایات این گروه بمب گذاری ۲۳ مهر در خیابان نادری در ماه رمضان و در شلوغ‌ترین زمان ممکن، ساعتی پیش از اذان مغرب، بود که به کشته شدن ۶ نفر و مجروح شدن بیش از ۱۰۰ تن

انجامید. اوج بی‌شرمی و بی‌رحمی این گروه آنجا بود که ابتدا یک بمب صوتی و هنگامی که مردم در محل جمع شدند بمب اصلی منفجر شد. در بین کشته شدگان و زخمی‌ها تعداد زیادی عرب نیز وجود داشت! علی‌عقوبی متهم اصلی این بمب گذاری‌ها در اعتراضات که از تلویزیون خوزستان پخش شد، ارتباط با طاهر آل نعمه در کانادا، موسوی در حزب النهضة و ابوبشار، محمود احمد، رئیس جبهه دموکراتیک خلق عرب در انگلیس را عامل تحریک به انجام این جنایات تروریستی دانسته بود.

پس از انجام این عملیات‌های تروریستی با اقدامات نیروهای امنیتی تعدادی از اعضای این گروه بازداشت شدند و ۷ نفر از اعضای اصلی آن به نام‌های حبیب‌نیکان، احمد نیسی، هانی نیسی، حاتم نیسی، یعقوب نیسی، عادل نیسی، حبیب فرج‌الله جعب به خارج از کشور متواری و در کشورهای هلند، دانمارک و سوئد مستقر شدند. در حال حاضر این افراد در برخی از تجمع‌های تجزیه طلبانه در خارج از کشور شرکت دارند و هنوز دست از اقدامات کور و مسلحانه خود برنداشته‌اند.

محل استقرار: دانمارک، سوئد و هلند.  
نام مسئول: حبیب‌نیکان، ساکن دانمارک.

اهداف: براندازی جمهوری اسلامی از طریق قیام مسلحانه.  
امکانات: مجهز به اسلحه و مهمات سنگین و نیمه‌سنگین و حضور در اینترنت و راه اندازی سایت احواز نا.

اقدامات: انجام سیزده مورد بمب گذاری در استان خوزستان در سال ۱۳۸۴. از جمله معروف‌ترین و خشن‌ترین گروه‌های تروریستی خشونت طلب خلق عرب تندرو «حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز»، جنبش عربی آزادی بخش اهواز، می‌باشد.

تشکیلات نظامی و تروریستی حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز و شاخه نظامی آن موسوم به محی‌الدین آل ناصر، از اواسط سال ۱۳۷۶ با هدف مقابله با جمهوری اسلامی و تجزیه خوزستان فعالیت خود را آغاز نمود. این گروه که بازوی نظامی جبهه التحریر، جنبشی نظامی که در عراق مستقر بود، است آشکارا شیوه مسلحانه و تروریستی را برگزید. افراد این گروه نژاد پرست اعتقاد دارند که باید مبارزه مسلحانه تا نابودی فارس‌ها (غیر عرب‌ها) و آزادی عربستان

(استان‌های خوزستان، بوشهر و هرمزگان و جزایر خلیج فارس!) بی‌رحمانه ادامه داشته باشد. جزایر سه‌گانه ابوموسی و تنب را نیز بخشی از خاک اعراب می‌دانند و علاوه بر آن در نقشه‌های خود عنوان خلیج عربی را به جای خلیج فارس برگزیده‌اند. این گروه به مشی مسلحانه اعتقاد دارند. به شدت ضد ایران و ضد غیر عرب هستند در حالیکه دیگران را نژاد پرست و فاشیست می‌دانند، خود نژاد پرست بوده و به شدت روشی فاشیستی دارند. برای نمونه با افتخار ویدیویی از درگیری یک عرب و فارس، به گفته خودشان اشغالگر، رادر تارنمای خود گذاشته‌اند.

بمب گذاری‌های سال ۱۳۸۴ در اهواز نیز از اقدامات خشن این گروه است. این گروه بایستی تمامی، از این جنایات از جمله بمب گذاری در فرمانداری اهواز که به شهادت بیش از ۱۱ تن و زخمی شدن بیش از ۸۷ تن از هم‌میهن‌انمان انجامید و بمب گذاری در ساختمان منابع طبیعی اهواز فیلم برداری کرده و در اینترنت منتشر کردند. این تشکیلات از بدو تأسیس تا خرداد ۱۳۸۴ اقدام به جذب و آموزش بیش



### رهبران

تشکیلات نژاد پرست،  
نظامی و تروریستی حرکه

النضال العربی لتحریر الاحواز اعتقاد دارند  
که باید مبارزه مسلحانه تا نابودی فارس‌ها  
(غیر عرب‌ها) و آزادی عربستان (استان‌های  
خوزستان، بوشهر و هرمزگان و جزایر  
خلیج فارس!) بی‌رحمانه ادامه داشته باشد.  
در نقشه‌های خود خلیج عربی را به  
جای خلیج فارس برگزیده‌اند



# جبهه العربيه لتحرير الاهواز

نام مسئول: محمود حسين مشاوي.

حوزه فعالیت: اروپا، عراق و ایران.

اهداف: براندازی جمهوری اسلامی ایران از طریق قیام مسلحانه.

امکانات: مجهز به اسلحه و مهمات سنگین و نیمه سنگین و

سایت اینترنتی.

اقدامات: انجام برخی از بمب گذاری های دهه ۷۰ در مناطق

نفت خیز و... استان خوزستان.

تشکیل تروریستی جبهه العربيه لتحرير الاهواز در سال ۱۹۸۱

میلادی، ۱۳۶۰ هـ با هدف تجزیه خوزستان، برهم زدن

امنیت داخلی جمهوری اسلامی و بهره برداری اطلاعاتی، توسط

سرویس اطلاعاتی (مخابرات) عراق از اعراب خوزستانی که در

هنگام جنگ به اسارت نیروهای عراقی در آمده و یاد شهرها و

روستاهای همجوار عراق زندگی کرده یا خود، آگاهانه با تفکرات

تجزیه طلبی به عراق رفته اند، تأسیس گردید. سرویس مخابرات

عراق در راستای اهداف فوق اقدام به تشکیل یک تیپ نظامی از

درون تشکیلات جبهه العربيه لتحرير الاهواز، تیپ خوزستانی ها،

نمود که به جز فرماندهان تیپ و گردان ها باقی از عرب زبان های

خوزستانی بودند و در چندین عملیات نظامی علیه اهداف و

نیروهای نظام جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شده و تلفاتی

نیز داشته اند. پس از انحلال تیپ مذکور، با طراحی و هدایت

مخابرات، اعضاء جبهه التحرير با هدف گسترش فعالیت های

تروریستی خود و برهم زدن امنیت جمهوری اسلامی ایران اقدام

به ارسال بمب های متعدد به استان خوزستان نمودند و چندین

عملیات خراب کارانه در حوزه های اقتصادی، نظامی، اجتماعی

انجام دادند. بعد از اشغال عراق تعداد زیادی از اعضاء تشکیلات به

داخل کشور برگشته و تعدادی نیز به کشورهای اروپائی متواری

گردیده اند و در حال سازماندهی تشکیلات مذکور هستند.



## گروه العربستان

محل استقرار: هلند.

نام مسئول: عادل سویدی.

حوزه فعالیت: اروپا و ایران.

اهداف: تجزیه و استقلال خوزستان.

مشی: مسلحانه، ادعای دموکراتیک.

امکانات: تشکیل مذکور از طریق سایت اینترنتی ضمن درج

سی دی های تهدیدآمیز و بیانیه های تحریک آمیز اقدام به تحریک

و تشویق مردم جهت انجام اقدامات خراب کارانه می نماید.

اقدامات: تحریک مردم به اغتشاش و تظاهرات، شانتاژ علیه

جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی.



## المنظمه العربيه لتحرير الاهواز (میعاد)

این تشکیلات توسط فردی به نام فالح نیکو سرشت، فالح عبدالله

المنصوری، با هدایت سرویس عراق در کشور هلند با هدف

استقلال و تجزیه خوزستان تشکیل گردید و در کشورهای

هلند، کانادا و سوریه فعالیت دارد. این تشکیلات کلیه اقدامات

تروریستی سال های اخیر را طی اطلاعیه های جداگانه که در

سایت های اینترنتی منتشر می نموده عهده می گرفت. تشکیلات

مذکور دارای یک سایت اینترنتی می باشد که با شانتاژهای

تبلیغاتی، خبری و رسانه ای نقش عمده ای در تشدید اغتشاشات

سال های اخیر ایفا نمود. سرکرده این تشکیلات در سال ۱۳۸۵

به ایران مسترد گردید.



## الجبهه الديمقراطية للشعب العربي الاحوازي

یکی از گروه های تروریستی و جدایی طلب عرب «جبهه

دموکراتیک مردمی ملت عرب اهواز»، الجبهه الديمقراطية

الشعبية للشعب العربي الاحوازي، است که بیشتر به نام قدیم

خود «جبهه دموکراتیک خلق عرب» معروف است.

این گروه معروف ترین گروه جدایی خواه عرب است که دبیر کل آن

«علی مزرعه» معروف به «صالح ابوشریف» همراه با دیگر اعضای

شورای مرکزی شاکر خانجی، جمال عبیدای، موسی سواری و

عیسی آل یاسین در کانادا مستقر می باشند.

«جبهه دموکراتیک مردمی ملت عرب اهواز» در نام خود واژه

دموکراتیک و مردمی را یدک می کشد اما هیچ گونه پایبندی به

قواعد دموکراتیک و مردمی در حرکت های خود ندارد و عملاً در

اساسنامه خود شیوه های مسلحانه را پیشنهاد کرده و علی رغم

اینکه در یک خط از این اساسنامه، خود را از انجام شیوه های

تروریستی مبرا دانسته اما از عملیات های مسلحانه پشتیبانی

می کند و به انتشار خبر های عملیات ها به صورت فوری پرداخته

و در این زمینه اطلاعیه هم صادر می کند. برای نمونه:

۱. جبهه دموکراتیک خلق عرب ۱۹ آذر ۱۳۸۷ با افتخار اخبار

درگیری های مسلحانه تروریست های خود را در تارنمای خود

منتشر می کند؛

۲. در گزارشی خاص به مرکز خبرسانی جبهه از شهادت شش

مأمور نیروی انتظامی در یک حمله مسلحانه به پاسگاهی در

تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۹ خبر می دهد. این حرکت مسالمت آمیز!

در روز ۲۶ فروردین ۱۳۸۹ یا سالگرد «انتفاضه نیسانیه» انجام

پذیرفت؛

۳. در اطلاعیه دیگر سازمان در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ از

درگیری مسلحانه با مأموران امنیتی که برای بازداشت یک

متهم به درب منزلش در زرگان رفته بودند و از منهدم شدن یک

خودروی نیروی امنیتی در همین زمینه خبر دادند؛

۴. نمونه دیگر به نقل از تارنمای این گروه گزارش فوری در تاریخ

۵ فروردین ۱۳۸۹ از به شهادت رساندن یک سرگرد و زخمی

شدن یک سرباز در شهر شادگان است؛

۵. در آخرین نمونه، این گروه بر پایه اخباری که در تارنمای خود

منتشر کرده است ادعا دارد انفجار پایگاه آبادان بمب گذاری

بوده که از سوی عناصر شان انجام گرفته است!

# جبهه دمکراتیک خلق عرب احواز

قومی و به منظور گسترش فعالیت‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران ارتباط با اشخاص و مؤسسات قومی خارج از کشور و اخذ مشاوره از آنان فعالیت می‌کند. صلاح مزرعه همچنین موفق به دیدار با آقای عمر و موسی دبیر کل اتحادیه عرب می‌گردد. در این دیدار وی در خصوص چیزی که آن را مشکلات مردم عرب در خوزستان می‌نامید با عمر و موسی مذاکره و از وی درخواست می‌نماید تا یک کرسی برای مردم عرب خوزستان در اتحادیه عرب تعلق گیرد.

با توجه به اینکه عمر و موسی با مسائل مطروحه توسط صلاح مزرعه آشنایی کامل نداشت چنین اظهار می‌دارد که مسائل را به طور کامل فهمیده ولی نیاز به آشنایی بیشتر با این امور دارد. لذا از وی می‌خواهد ارتباط خود با اتحادیه را حفظ تا در آینده مطالبات آن‌ها بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

## طاهر مزرعه معروف به ابونضال

### مسئول جبهه دمکراتیک خلق عرب احواز شاخه سوریه

طاهر مزرعه، برادر صلاح مزرعه، در سال ۱۳۷۸ پس از خروج از کشور مدتی در ترکیه فعالیت قومی داشته و سپس به سوریه مسافرت و به عنوان مسئول جبهه دمکراتیک خلق عرب احواز شاخه سوریه فعالیت تجزیه طلبانه خود را ادامه می‌دهد.

وی در فواصل زمانی قبل و حین اغتشاشات فروردین سال ۱۳۸۴ ضمن جذب تعدادی از اهالی عرب خوزستان متردد به سوریه و همچنین برقراری ارتباط تلفنی، اینترنتی و غیره با عناصر دیگر قومی، بار سال محموله‌های تبلیغاتی از قبیل نامه جعلی منسوب به محمدعلی ابطی، اطلاعیه و بیانیه‌های بامضمون تجزیه طلبانه قومی، پرچم پارچه‌ای الاحواز، برچسب پرچم الاحواز و بالون جهت به هوافرستان پرچم الاحواز به آسمان در مناطق عرب‌نشین و آشوب شهر اهواز، از طریق این افراد به داخل کشور در هدایت و راهنمایی عناصر خود در ایران و تحریک مردم در سطح مناطق عرب‌نشین برخی شهرهای استان فعالیت زیادی داشته است.

این گروه در سال ۱۳۷۹ در کشور انگلستان توسط محمود مزرعه با هدف تجزیه استان خوزستان از طریق مشی مسلحانه تأسیس گردید و برخی از عملیات‌های بمب‌گذاری و اقدامات ایدانی در استان را هدایت نموده است. جبهه دمکراتیک خلق عرب احواز با سایر گروه‌های تجزیه طلب در خارج از کشور مرتبط در شاننا علیه جمهوری اسلامی ایران همسو می‌باشد. تشکل مذکور چند صباحی از طریق کانال ماهواره‌ای جونا تی‌وی مبادرت به پخش برنامه‌های تجزیه طلبی با هدف تحریک احساسات قومی مردم می‌نماید.

این تشکیلات دارای دو سایت اینترنتی می‌باشد که از این طریق اقدام به صدور بیانیه، اطلاعیه و... علیه جمهوری اسلامی ایران می‌نماید. محدوده فعالیت این گروه در کانادا، هلند، بلژیک، ترکیه و سوریه است.

## محمود مزرعه معروف به ابوبشار

محمود مزرعه تا قبل از خروج از کشور در سال ۱۳۶۶، به علت فعالیت و انجام تحرکات کمونیستی و خلقی عربی دستگیر و مدتی کوتاه زندانی می‌گردد. پس از آزادی به انگلستان متواری و موفق به اخذ پناهندگی سیاسی از آن کشور می‌شود.

وی با کمک برخی دیگر از عناصر قومی و با حمایت انگلیس، جبهه دمکراتیک خلق عرب احواز را در راستای تجزیه خوزستان تأسیس می‌کند. پس از مدتی توسط نادى حکمت از سران حزب کمونیست عراق و مقیم لندن با بعضی از اعضای مجلس عوام انگلستان ارتباط برقرار کرده و از حمایت‌های آنان به جبهه دمکراتیک خلق عرب با هدف تجزیه خوزستان بهره‌مند می‌شود.

## صلاح مزرعه معروف به ابوشریف

مسئولیت: سخنگوی جبهه دمکراتیک خلق عرب و مسئول جبهه دمکراتیک خلق عرب شاخه کانادا.

وی به همراه محمود مزرعه در راستای پیگیری اهداف تجزیه طلبانه



## تروریست‌های تجزیه طلب



محمود مزرعه

# حرکه التحریر الوطنی الاهواز

این تشکیلات به سرکردگی فردی به نام سید طاهر آل نعمه در سال ۱۹۹۷ فعالیت خود را آغاز کرد، از اهداف مهم این تشکیلات استقلال خوزستان و اعلام قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران است که در کانادا مستقر و در اروپا و سوریه فعال است.

این گروه یک برنامه دو ساعته ماهواره‌ای به نام الاحواز دارد که از کانال MRTV پخش می‌گردد. برنامه مذکور به منظور دامن زدن به اغتشاشات سال‌های گذشته استان و همچنین خط‌دهی به عناصر خلق عربی به منظور اقدامات خرابکارانه، شناسایی عناصر حزب اللهی، اطلاعاتی، نظامی برای ترور آن‌ها، اغتشاش، سرقت از بانک‌ها، تخریب اموال عمومی و... راه‌اندازی گردیده است. همچنین دارای یک سایت اینترنتی است.

## سازمان حقوق بشر اهوازی

محل استقرار: ایالات متحده آمریکا.

نام مسئول: کریم عبدیان.

حوزه فعالیت: انگلستان، آمریکا، سوریه،

کشورهای اروپایی و ایران.

اهداف: احقاق حقوق مردم خوزستان،

شاننا علیه جمهوری اسلامی ایران.

مشی: حقوق بشری.

امکانات: سایت اینترنتی.

اقدامات: شاننا علیه جمهوری اسلامی

ایران در مجامع بین‌المللی و شکایت‌های

متعدد در سازمان‌های مذکور.







## حزب التضامن الديمقراطي الاهوازي

مسئول حزب: منصور سیلاوی معروف به منصور اهوازی.  
محل تشکیل: انگلستان، لندن.

منصور اهوازی، فرزند عبد و بس، ۴۴ ساله، متأهل و از خانواده متمکن اهوازی می باشد. وی در سال ۱۳۶۷ پس از اخذ دیپلم و به منظور فرار از خدمت سربازی از کشور خارج و ابتداءً آلمان اقامت می کند. سپس از آلمان به انگلستان رفته و موفق به اخذ پناهندگی اجتماعی از آن کشور می شود. در سال ۱۳۷۸ به همراه تعدادی از افراد خوزستانی مقیم لندن با ایجاد تشکلی به نام المنتدی الاهوازی فعالیت سیاسی خود را آغاز و ضمن برقراری ارتباط اینترنتی و ارسال اعلامیه به داخل کشور، در گسترش افکار تجزیه طلبانه قومی در بین جوانان عرب خوزستان فعالیت می نماید.

در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱) با هماهنگی، هدایت و حمایت کشور انگلیس به همراه تعدادی در حدود سی نفر از عناصر ایرانی

داشته باشد.

این حزب به سرکردگی منصور سیلاوی معروف به منصور الاحوازی در خارج از کشور علیه اهداف جمهوری اسلامی ایران و با هدف تجزیه طلبی استان خوزستان فعالیت می نماید. حزب مذکور دارای سایت اینترنتی می باشد که به سه زبان انگلیسی، عربی و فارسی فعالیت دارد و کلیه اخبار و گزارشات استان خوزستان و تشکل مذکور را منعکس می نماید. اقدامات: تحریک مردم استان به انجام شورش، شانزدهم علیه جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین المللی.

مقیم لندن، تشکلی تحت نام تضامن الاهوازی با هدف تحریک جوانان به مبارزه در داخل کشور، ایجاد و در این راستا مکاتبات و ارتباطاتی با سازمان های بین المللی برقرار می کند. بر اساس اساسنامه ای که حزب تضامن الاهوازی منتشر نموده است، اعلام می دارد که این حزب سعی می کند خود را با دیگر تشکل هایی که از حقوق مردم عرب خوزستان دفاع می کنند، هم به لحاظ اجتماعی و از نظر سیاسی همسو نماید و بین این هدف و دیگر تحركات سیاسی در ایران مخصوصاً با دیگر قومیت های ایرانی برای رسیدن به اهداف مشترک همسویی

## حزب النهضة العربی لتحرير الاهواز

محل استقرار: کانادا.

این حزب به سرکردگی فردی به نام سیدصباح موسوی در خارج از کشور فعالیت می نماید و یک سایت اینترنتی به نام المحمره و یک سایت اینترنتی به نام النهضة دارد. این تشکل تروریستی مسئولیت اقدامات خراب کارانه در سال ۱۳۸۴ را به عهده گرفته است.

### فعالیات تجزیه طلبی سیدصباح موسوی

سیدایوب موسوی، فرزند سیدعبدالمحسن معروف به سیدصباح (ابو محمد) متولد ۱۳۴۲ شهرستان آبادان روستای شطیط و دارای پناهندگی اجتماعی از کشور کانادا است. عمده فعالیت های سیدصباح در کشور سوریه انجام می گرفته است که عبارتند از:

۱. تأسیس تشکل خلق عربی تجزیه طلب به نام المجلس القومي لتحرير الاحواز، مجلس قومی برای آزادسازی احواز (خوزستان). وی به منظور گسترش فعالیت های ضدانقلابی و دادن وجه بین المللی به اقدامات خود، اقدام به تأسیس تشکل مذکور نموده و بیانیه هایی تحت همین عنوان به مناسبت های مختلف علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران صادر کرده است. او در سوریه به طور گسترده اقدام به فعالیت خلق عربی نموده به طوری که به تنها فرد شاخص فعالیت های قومی در خصوص خوزستان در آن کشور معروف می گردد؛

۲. راه اندازی نشریه النهضة الاحوازی. این نشریه که به صورت ماهانه منتشر می شد در راستای نشر افکار سیدصباح و به عنوان ارگان تشکل وی عمل می کرد. در ابتدا با توجه به اینکه وی از نظر علمی در سطح پایینی قرار داشت برای تهیه مطالب نشریه



از برخی عراقی های مقیم سوریه که دارای افکار قومی بودند و همچنین تعدادی از خوزستانی های مقیم آن کشور که به ادبیات عربی مسلط بودند، استفاده می کرد. این نشریه ابتدا در یک مرکز کامپیوتری به نام سیده زینب به آدرس دمشق خیابان نصر میدان مرجع مقابل سینما الاهرام که متعلق به چند عراقی بود، تایپ می شد که بعدها تایپ و چاپ آن را در کشور لبنان ادامه می دهد؛

۳. تدوین، چاپ و انتشار دو کتاب با مضمون قومی و خلق عربی به نام های من اعلام الاحواز به معنای از بزرگان احواز و مقالات احوازی. کتاب اول شامل تاریخچه ای از خوزستان و علمای آن می باشد و کتاب دوم شامل مجموعه مقالات سیدصباح در نشریه النهضة الاحوازی می باشد؛

۴. تهیه و توزیع تراکت از طرف المجلس القومی و چاپ نقشه خوزستان در آن با نام عربستان به عنوان کشور مستقل عربی. لازم به ذکر است نشریات، کتب و تراکت های تهیه شده توسط تشکل تجزیه طلب مذکور به دلیل پایین بودن تیراژ و همچنین ضربه خوردن عوامل آن در داخل کشور، منتشر نشد؛

۵. وی به منظور گسترش فعالیت های ضدانقلابی خود به کشور اردن تردد داشته و با نشریات آن کشور از جمله هفته نامه المجد مصاحبه هایی انجام داده است؛

۶. با توجه به ارتباطات گسترده وی در سوریه در گرفتن سهمیه برای دانشجویان عرب خوزستانی یا اقامت برای عناصر ضدانقلاب یا افراد عادی عامل بسیار موثری بوده است؛

۷. شرکت در جلسات ملتقی الثقافی، وی در جلسات ملتقی که توسط عده ای از اساتید دانشگاه های سوریه برگزار می شود شرکت فعال نموده و در مورد مواضع تجزیه طلبانه خود صحبت می کند. این جلسات به صورت هر دو ماه یک بار تشکیل می شود و روش آن ها به این صورت است که در انتهای هر جلسه موضوعی برای جلسه بعدی تهیه و دو نفر را جهت جمع آوری مطلب در مورد آن مشخص می نمایند تا در جلسه بعدی موضوع بحث توسط آن ها توضیح داده شود. شایان ذکر است در یکی از جلسات سیدصباح یکی از مقالات خود در مورد خوزستان (احواز) را ارائه و قرائت نمود.

سیدصباح هم اکنون در کشور کانادا با عناصر تشکل جبهه دموکراتیک عربی از جمله صلاح مززع مره تبط و در تهیه برنامه برای رادیو این تشکیلات که محدوده پخش آن آمریکای شمالی است همکاری می نماید.



ویکی لیکس افشا کرد:

## اسرائیل برای ایجاد تفرقه قومی میان ایرانیان از بخش فارسی صدای آمریکا کمک می‌گیرد!

آمریکا، VOA، استفاده می‌کند. میرداگان، رئیس موساد، در جلسه آگوست ۲۰۰۷ که با سفیر آمریکا در اسرائیل انجام شد، یکی از اهداف مهم اسرائیل را بی‌ثبات کردن ایران با ایجاد بحران بین اقوام مختلف ایرانی (مانند ترک‌ها، کردها و بلوچ‌ها)، ذکر کرده است. او گفت که با دامن زدن به این اختلافات می‌توان حکومت مرکزی ایران را تضعیف کرد. رئیس موساد بر این نکته پافشاری داشت که با تمرکز بر هویت نژادی اقلیت‌های قومی می‌توان رژیم ایران را عوض کرد. رئیس موساد ادامه داد این موضوع حیاتی است که کشورهای خلیج را بر تهدید ایران متمرکز کرد و یک روش منطقه‌ای برای برخورد با ایران ایجاد کرد. در این جلسه رئیس موساد نقش بخش فارسی صدای آمریکا، VOA، را برای ضربه زدن به قلب ایران حیاتی دانست، اما گفت که این شبکه باید تعداد فرستنده‌هایش را بیشتر کند. رئیس موساد توصیه کرد که آمریکا باید علاوه بر همکاری با کشورهای خلیج فارس (در این رابطه، از آذربایجان و کشورهای شمال ایران هم کمک بگیرد). داگان همچنین گفت ایجاد بی‌ثباتی در ایران از طریق بحران بین اقلیت‌های قومی انجام پذیر است. این امکان به گفته داگان یک فرصت استثنائی در اختیار آمریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها قرار می‌دهد. ... داگان گفت باید بر جدی بودن خطر اسلام افراطی تأکید داشت.

**رئیس موساد یکی از اهداف مهم اسرائیل را بی‌ثبات کردن ایران با ایجاد بحران بین اقوام مختلف ایرانی (مانند ترک‌ها، کردها و بلوچ‌ها)، ذکر کرده است. او گفت که با دامن زدن به این اختلافات می‌توان حکومت مرکزی ایران را تضعیف کرد**

قبل از هر چیز نباید فراموش کرد که تلویزیون صدای آمریکا وابسته به دولت ایالات متحده است و سیاست‌های آمریکا را منعکس می‌نماید. مسأله «فروپاشی ایران از درون» سال‌هاست که در دستور کار ایالات متحده به‌ویژه در میان اعضای حزب جمهوری خواه و نتوکان‌ها قرار دارد. واشنگتن رفته رفته در حال ناامید شدن از شیوه‌های اولیه براندازی جمهوری اسلامی است و این موضوع امریکایی‌ها را واداشته تا از راه سرمایه‌گذاری بر روی اقلیت‌های دینی و قومی در ایران وارد عمل شوند. بخش فارسی صدای آمریکا نیز در همین راستا (به عنوان یکی از ابزارهای تبلیغاتی آمریکا علیه جمهوری اسلامی) به بلندگوی خبررسانی گروهک‌های قومی و منادی دفاع از آزادی به اصطلاح گروه‌های قومیتی در جهت تحریک افکار قومی در ایران تبدیل شده است.

**چهره‌های ضد ملی با سوابق تجزیه طلبانه و کارنامه‌های دروغین در صدای آمریکا**

مدارک منتشر شده در سایت ویکی لیکس نشان می‌دهد که دولت اسرائیل برای رسیدن به اهدافش و ایجاد تفرقه قومی در ایران، از امکانات صدای



# شبکه‌های ماهواره‌ای تجزیه طلبان

در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۴ به دنبال انتشار سندی جعلی با طبقه‌بندی خیلی محرمانه مربوطه به سال ۱۳۷۶ امضای سیدمحمدعلی ابطی رئیس وقت دفتر رئیس جمهوری خطاب به سازمان برنامه بودجه مبنی بر قصد دولت برای تغییر ساختار جمعیت عرب خوزستان، دریافتی از برنامه‌های شبکه ماهواره‌ای «بت نهرین» و سپس انتشار آن در سطح نسبتاً گسترده‌ای از مناطق مختلف عرب‌نشین استان (آبادان، خرمشهر، ماهشهر، شادگان، سوسنگر و به‌ویژه شهرستان اهواز) بوده است. بازتاب‌های منفی اقدامات این شبکه و عوامل مرتبط به آن در پخش این سند منجر به تحریک احساسات قومی و اقدامات خشونت‌آمیز در مناطق عرب‌نشین از مورخه ۲۶ فروردین ۱۳۸۴ شامل اقداماتی نظیر حمله به چندین شعبه بانک، آتش‌زدن و تخریب اموال دولتی و غیردولتی، آتش‌زدن لاستیک در سطح خیابان‌ها، سنگ‌پراکنی و بعضاً حمله مسلحانه به نیروهای انتظامی، انتشار اعلامیه علیه نظام، نصب پرچسب‌هایی منقوش به پرچم الاحواز بر روی دیوار و در منازل، به هوا فرستادن بالن همراه با نصب پرچم الاحواز بر آن و... توسط عناصر دستگیر شده و برخی از اهالی ساکن در این مناطق صورت گرفت.

در این گزارش جهت آشنایی خوانندگان محترم، به شکل اجمالی به معرفی برخی از افراد و شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای گروهای تجزیه طلب قومی عرب خارج از کشور پرداخته شده است.

## ۱) شبکه ماهواره‌ای بت نهرین

شبکه ماهواره‌ای بت نهرین با گرایشات تجزیه طلبانه قومی عربی دارای سه برنامه الاحواز و الاهواز و الاحوازیه است که آن‌ها را از طریق کانال‌های ماهواره‌ای ASSYRISAT-USA و HOTBIRD به شرح ذیل پخش می‌نماید:

الف) شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای الاحواز معروف به MRTV عناصر تجزیه طلب خارج از کشور تحت نام الحرح الوطنی به سرکردگی فردی به نام سیدهاشم نعمتی، معروف به سیدطاهر آل نعمه فرزند سیدعلی از اهالی ام‌المیر اهواز که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به خارج از کشور متواری گردید، از تاریخ ۱۳ دی ۱۳۸۴ پخش برنامه تلویزیونی از شبکه ماهواره‌ای موسوم به MRTV بر روی سیگنال‌های H۲۷۵۰-H۱۰۹۷۱ در جهت اروپا (HOTBIRD) از کانادا آغاز نمودند.

این شبکه بخشی از برنامه‌های خود را از طریق اینترنت منتشر می‌کند. ارتباط اینترنتی آنان از داخل کشور عراق صورت می‌گیرد و افرادی نظیر نصار خزعل یکی از نوادگان شیخ خزعل و مهدی محمد حسین زبیدی و فواد سلسبیل که مقیم عراق هستند در اجرای این برنامه فعال می‌باشند.

- طی پخش برنامه‌های خود، تصویری از انفجارات اهواز و اغتشاشات رادر قالب CD نیز به تصویر گذاشته و مردم را به ادامه اغتشاش ترغیب و تشویق نمودند. در این برنامه صحبت از ایجاد گردهمایی این عناصر در یکی از کشورهای همسایه به میان آمده و مسئولیت آن را به عهده فردی به نام خزعلی هاشمی واگذار کرده‌اند. در این برنامه از خلیج فارس به نام خلیج عربی ذکر شده و از عربیت خلیج فارس دفاع می‌کنند.

- نمای پرچم این شبکه متشکل از سه رنگ سیاه، سفید، سبز و مثلثی قرمز رنگ می‌باشد که بر روی مثلث یک ماه و ستاره نیز رسم و بین رنگ سبز و سیاه، کلمه الله اکبر به خط ثلث دیده می‌شود.

- برنامه الاحواز با برنامه‌های الاهواز و الاحوازیه که اینان نیز از طریق کانال بت نهرین بر نامه‌های خود را پخش می‌کنند دارای تضادهایی از بعد عملکرد سیاسی می‌باشند. کانال تلویزیونی الاحواز خواهان استقلال کامل احواز، خوزستان، است اما الاهواز و الاحوازیه خواهان حکومت فدرالی در کل ایران می‌باشند.

- در برنامه‌های منتشر شده از شبکه الاحواز به طور مکرر تلفظ نام احواز به جای اهواز را آموزش می‌دهند و معتقدند نام اهواز، عربستان و خوزستان یک تعداد معین از نام‌های فارسی می‌باشند که دولت ایران برای فارسی جلوه دادن اهواز، احواز، به کار می‌برد.

- این کانال تلویزیونی ضمن به تصویر کشیدن تصاویر قدیمی از زندگی مردم عرب اهواز، بعد تاریخی مسئله اهواز را بیان می‌نماید. در یکی از برنامه‌های این شبکه، سیدطاهر آل نعمه طی بیانیه‌ای مردم را به مبارزه جهت استقلال احواز، عربستان، فرامی‌خواند. همچنین وی از دو جنبش مشدخ و شهید عبدالله نام برده و از گروه‌های مخفی و علنی می‌خواهد که مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی ایران را ادامه دهند.

- آنچه مسلم می‌باشد این است که فعالیت‌های آنان بیشتر نشر مبارزه مسلحانه و اقدامات خشونت‌آمیز علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و معتقدند در صورت عدم خروج ایرانیان از احواز، اهواز، آن‌ها می‌توانند به اعمال خشونت‌آمیز و کشتار ایرانیان دست بزنند.

## ب) شبکه الاحواز و الاحوازیه

- برنامه‌های این شبکه‌ها از طریق کانال ماهواره‌ای ASSYRISAT-USA (آشوریه) پخش می‌شوند.

- مدت زمان پخش این شبکه‌ها به مدت دوساعت از ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۲:۳۰ روزهای جمعه هر هفته می‌باشد. ساعت اول تحت عنوان تلویزیون الاحواز و به ساعت دوم تحت عنوان تلویزیون الاهواز.

- تلویزیون الاحواز به بیشتر از جبهه دمکراتیک خلق عرب احواز صحبت می‌کند. مجری این برنامه از ابتدای تظاهراتی برنامه شخصی به نام ابوجاسم معاوی است. یکی از شخصیت‌های بارز این برنامه فردی به نام ابوشریف احوازی می‌باشد.

- تلویزیون الاحواز پس از پایان یافتن برنامه الاحوازیه شروع به پخش برنامه‌های خود می‌نماید.

تلویزیون الاحواز بیشتر از حزب تضامن الاهوازی که منصور اهوازی عضو بارز آن است صحبت به میان می‌آورد.

- مجریان این شبکه عبارتند از:

۱. ناهیه ساعدی و وجدان عبدالرحمن، برنامه گلچین که مجموعه‌ای از اخبار است را اجرا می‌کنند؛

۲. جمیل وادی که بیشتر در این برنامه شعر می‌خواند؛

۳. رسول موشر با کمک وجدان عبدالرحمن با مهمانان برنامه مصاحبه می‌کنند؛

۴. سالم پردی که بیشتر مطالب مقاله‌ها را می‌خواند؛

۵. موسی شریفی بخش «فرزندی از زامهرمز» را اجرا می‌کند؛

۶. الهام ناهیه ساعدی بیشتر اخبار و تحولات اهواز را می‌خواند.

- این شبکه‌های تلویزیونی در تحریک احساسات قومی در خلال حوادث اخیر استان خوزستان از طریق به تصویر کشیدن نامه جعلی منتسب به محمدعلی ابطی رئیس وقت دفتر ریاست جمهوری و اقدامات دیگر نقش به سزایی داشته است.





# لجنة الوفاق یا لجنة النفاق!؟

حزب لجنة الوفاق فعالیت خود را از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۶ با اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... در قالب همسان نمودن آراء، انتخاب افراد عرب زبان در انتخابات، عرض اندام سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی سیاسی در سطح استان خوزستان آغاز نموده است. این تشکیلات با تمام توان و پتانسیل خود در اولین اقدام، موفق به کسب کرسی و راهیابی جاسم شیدزاده در مجلس شورای اسلامی و در نهایت مدیریت شهری اهواز را از طریق انتخاب شورای شهر به دست گرفت. جو حاکم بر تشکیلات لجنة الوفاق و حضور افراد تجزیه طلب در سکان هدایت آن، بستر مناسبی را جهت فعالیت‌های پنهان و پرورش نیروی‌های عملیاتی و بمب گذار در سطح استان خوزستان مهیا نمود که اوج آن اغتشاشات در فروردین ماه و به تبع آن سلسله بمب گذاری‌های سال ۱۳۸۴ استان خوزستان می باشد. خسارت‌های جبران ناپذیر مادی و معنوی از جمله شهادت بیش از ۲۲ نفر و مجروحیت بیش از ۳۰۰ نفر و خسارت‌های میلیاردي، شاهدی بر این واقعیت است. نگاهی گذرا به پرونده یک دهه فعالیت حزب فاقد مجوز لجنة الوفاق مصادیق متعددی از موارد فوق را تصدیق می نماید. ذیلاً به بررسی نقش چند نفر از اعضا کادر مرکزی، اعضا شورای تدوین اساسنامه، عناصر فعال و... لجنة الوفاق می پردازیم.

## حبیب نیکان

وی از سرکردگان تشکیلات لجنة الوفاق است که فعالیت خود را از سال ۱۳۷۶ آغاز نمود. او به عنوان یکی از اعضا کادر مرکزی و از فعالان افراطی حزب لجنة الوفاق فعالیت خود را ادامه و به عنوان سخنران و... در میان همکاران خود و برخی از مناطق اهواز و شهرهای عرب نشین فعالیت‌های گسترده‌ای در خصوص مسائل تجزیه طلبانه و ترویج این تفکر داشته است. از کاندیداتوری طرفداران این حزب خاصه جاسم شیدزاده و... حمایت‌های بی شائبه‌ای داشته است. نامبرده نامزد اولین دوره انتخابات شورای شهر اهواز بوده است، که علی رغم تبلیغات گسترده انتخاباتی موفق به جلب اعتماد مردم نگردید. بعد از موفقیت اعضا لجنة الوفاق در دومین دوره انتخابات شورای شهر وی ضمن حمایت از آن‌ها ارتباط مستمر خود با اعضا شورای شهر اهواز خاصه عناصر لجنة الوفاق و بعضی از شهرداران مناطق مختلف را در دستور کار خود قرار داد و از این ارتباط در راستای کسب وجهه و پرستیژ اجتماعی و به دست آوردن تسهیلات و... سود جست.

نامبرده در یک مقطع زمانی یکی از پیمانکاران شهرداری اهواز بوده است. مشارالیه هم‌زمان با فعالیت پوششی در حزب غیرقانونی لجنة الوفاق اقدام به راه اندازی تشکیلاتی مستقل از لجنة الوفاق با عنوان حرکه النضال العربی لتحرير الاهواز در چهار شاخه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی نمود. وی در اثنی راه اندازی این حرکت موفق به جذب بیش از سی نفر از اعضا لجنة الوفاق از شهرهای مختلف عرب نشین از جمله اهواز، شادگان، ماهشهر، شوشتر و... می شود و ضمن سازماندهی آن‌ها به مجموعه‌های مختلف، با واسطه و بی واسطه، اقدام به آموزش آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اعتقادی، رزمی، نظامی و امنیتی می نماید و در راستای اداره تشکیلات حرکه النضال العربی لتحرير الاهواز دست به سرقت‌های متعدد مسلحانه می زند و از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ حداقل ۶ سرقت مسلحانه و غیر مسلحانه را رهبری و هدایت نمود. همین اعضا هم‌زمان در لجنة الوفاق فعالیت داشتند. در سال ۱۳۸۴ بعد از انتشار نامه جعلی منتسب به محمد علی ابیطیحی و به

جو حاکم بر تشکیلات  
لجنة الوفاق و حضور افراد تجزیه طلب  
در سکان هدایت آن، بستر مناسبی را جهت  
فعالیت‌های پنهان و پرورش نیروی‌های عملیاتی  
و بمب گذار در سطح استان خوزستان مهیا نمود  
که اوج آن اغتشاشات در فروردین ماه و به تبع  
آن سلسله بمب گذاری‌های سال ۱۳۸۴ استان  
خوزستان می باشد. دهه فعالیت حزب فاقد  
مجوز لجنة الوفاق مصادیق متعددی از  
موارد فوق را تصدیق می نماید





این تشکیلات قصد انفجار کاروان‌های راهیان نور، بمب‌گذاری و پرتاب نارنجک بر روی مهمانان نوروزی و... را داشته است. هم‌زمان با عضویت در لجنه‌الوفاق و گروه تروریستی و بمب‌گذار به مسئولیت عبدالرضا ناصری، نامبرده به عضویت تشکیلات حرکه‌النضال العربی به سرکردگی حبیب‌ننگان، ابومحسن، در می‌آید و از سال ۱۳۷۶ رسماً فعالیت خود را آغاز و مسئولیت فرهنگی تشکیلات را عهده‌دار گردید. در ادامه فعالیت در تشکیلات مذکور، مشارالیه مسئولیت شاخه اقتصادی تشکیلات بمب‌گذار حرکه‌النضال العربی را به عهده می‌گیرد. او تا زمان دستگیری نیز این مسئولیت را عهده‌دار بود. لازم به ذکر است که نامبرده دارای یک عکاسی به نام هاله بوده که سرکردگان تشکیلات به نام‌های احمد نیسی و حبیب‌ننگان پول‌های هنگفتی که از بانک‌های متعدد در سطح استان سرقت کرده بودند را، در این عکاسی سرمایه‌گذاری نمودند. این تشکیلات در سال ۱۳۸۴ مسئولیت تمامی بمب‌گذاری‌های استان را به عهده گرفت.

#### علی مطیری‌نژاد

وی در سال ۱۳۷۶ هم‌زمان با فعالیت استانی حزب لجنه‌الوفاق به عضویت آن در آمده بود. در زمان فعالیت با متهمین سعید حمیدان، محسن باوی و در نهایت حبیب‌ننگان آشنایی شود و تقریباً در تمام فعالیت‌های این حزب در مرکز استان و شهرستان ماهشهر فعالیت و شرکت داشته است. در کنار فعالیت‌های آشکار نامبرده اقدام به سرقت مسلحانه از بانک صادرات ماهشهر می‌نماید و با هماهنگی حبیب‌ننگان به زندگی مخفیانه روی می‌آورد و سرپرستی خانه تیمی تشکیلات تروریستی و بمب‌گذار حرکه‌النضال را عهده‌دار می‌شود. به علت فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه از طرف سرکردگان تشکیلات، مسئولیت شاخه نظامی حرکه‌النضال با عنوان محی‌الدین آل‌ناصر به وی واگذار می‌گردد و در سال ۱۳۸۴ نامبرده فرماندهی و هدایت کلیه بمب‌گذاری‌های استان خوزستان را به عهده می‌گیرد و شخصاً در چندین عملیات تروریستی شرکت می‌نماید.

سطح استان، تلاش جهت جلوگیری از تقدیس امامزاده‌ها، سادات و مراجع تقلید، شعارنویسی، پرتاب لجن و کثافت به ساختمان امامزاده‌ها، درگیر شدن اعضاء تشکیلات با خطبای علما از جمله باسید شجاع، ملا جابر عیبات، شیخ مهدی از وعاظ و خطبای معروف، برگزاری نماز عید قربان هم‌زمان با اعلام کشور عربستان سعودی، ارتباط با مصطفی سباتی از فعالان اهل سنت کشور کویت، فرستادن هیأت‌ها به شهرستان‌ها و روستاها برای تبلیغ اهل سنت، برگزاری جلسات قرآن و تفسیر به سبک و سیاق اهل سنت، تهدید علما و خطبا و توهین به آن‌ها و... می‌نماید. نامبرده هم‌زمان با فعالیت در لجنه‌الوفاق به عنوان کادر مرکزی، به اتفاق چند نفر دیگر از اعضاء، اقدام به چند فقره سرقت مسلحانه از صنایع فولاد در فروردین ماه ۱۳۷۷، شرکت ماشین‌آلات منطقه برومی اهواز در اسفندماه ۱۳۷۷، شرکت اکسیژن (سرقت کولر، ماشین‌نوس، یخچال و...) در منطقه سپدار اهواز در اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ و اتومبیل حامل کولر در جاده اهواز به مسجد سلیمان می‌نماید که در این سرقت متأسفانه راننده کامیون به قتل می‌رسد. مشارالیه در سال ۱۳۷۸ مبادرت به خروج غیرقانونی از کشور می‌کند و فعالیت ضدانقلابی خود را در کشور سوریه و عضویت در تشکیلات خلق عربی و تجزیه‌طلب از جمله جبهه‌التحریر در عراق، جبهه دموکراتیک در لندن، المجلس الوطنی در کانادا، المجلس القومی (سیدصباح موسوی مسئول فعلی سایت المحرمه) در سوریه، المنظمه‌التحریر در هلند، عضویت در منظمه‌التحریر از سال ۱۳۷۷ تاکنون و پذیرش مسئولیت فرهنگی این تشکیلات در کشور سوریه، عضویت در حزب بعث، امن سیاسی و قیاده القومی را بر عهده می‌گیرد که به لطف الهی در سال ۱۳۸۵ دستگیر و به جمهوری اسلامی ایران مسترد شده است.

#### سعید حمیدان ابومحی

وی که از عناصر فعال و عضو شورای مرکزی لجنه‌الوفاق محسوب می‌شود هم‌زمان با فعالیت در تشکیلات لجنه‌الوفاق در سال ۱۳۷۶، به اتفاق محسن باوی، عماد باوی و عبدالرضا ناصری به عضویت تشکیلات تروریستی و بمب‌گذار در می‌آید.

تبع آن ناآرامی‌ها و اغتشاشات استان خطاب به اعضاء تشکیلات نظامی، محی‌الدین آل‌ناصر، اظهار می‌نماید: «اصلاحات دیگر نمی‌تواند مطالبات قومی ما را برآورده کند و ما جز با اقدام نظامی نمی‌توانیم به اهدافمان برسیم.»

بر همین اساس تشکیلات فوق در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ اقدام به بمب‌گذاری در ادارات ذیل نامه جعلی منسوب به دفتر ریاست جمهوری یعنی فرمانداری اهواز، سازمان مدیریت و ترابری، سازمان مسکن و شهرسازی، می‌نماید و به تبع آن اقدام به بمب‌گذاری در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۴ در خطوط لوله نفت کوی فرهنگی اهواز، تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۴ خطوط لوله نفت آبادان، تاریخ ۴ بهمن ۱۳۸۴ اداره کل منابع طبیعی و بانک سامان، و تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ فرمانداری‌های آبادان و دزفول می‌نماید که خسارت‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی بر جای گذاشت.

وی در اوایل سال ۱۳۸۴، قبل از بمب‌گذاری ۴ بهمن ۱۳۸۴، به منظور ارتباط با عناصر تجزیه‌طلب خارج از کشور و فعالیت علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به خارج کشور متواری گردید.

#### غلام‌عباس ساکی با نام مستعار ابوفاروق

غلام‌عباس ساکی که از اعضاء مؤسس و عضو شورای تدوین اساسنامه لجنه‌الوفاق محسوب می‌گردد، در دهه ۱۳۷۰ مجری کلیه برنامه‌های تشکیلات مذکور بوده است. وی که در راهاندازی تشکیلات ضدانقلاب از دهه ۱۳۶۰ فعالیت داشت در بیش از ده تشکیلات ضدانقلابی و خلق عربی داخل و خارج کشور عضویت و فعالیت می‌نمود.

وی به اتفاق چندین نفر از اعضاء فعال لجنه‌الوفاق مبادرت به راهاندازی تشکیلات خلق عربی در داخل کشور با عنوان الحرکه الدیمقراطیه، حرکه‌الصو و... حرکه‌السّنی‌الاهواز در استان خوزستان با هدف برگزاری محافل و جلسات، نماز جماعت به سبک اهل سنت، برگزاری نماز اعیاد فطر و قربان و... به سبک و سیاق اهل سنت، کشاندن جلسات از محافل پنهانی به مساجد و حسینیه‌ها، چاپ و تکثیر جزوات محمدابن عبدالوهاب در



#### محمدعلی سواری

مشارالیه در سال ۱۳۷۶ به عضویت جبهه دموکراتیک خلق عرب اهواز در می‌آید و رسماً فعالیت‌های خود را با سفر به کشور ترکیه و ملاقات با صلاح مزرعه و... به عنوان یکی از اعضای فعال جبهه در داخل کشور شروع نمود. هم‌زمان با راه‌اندازی لجنه الوفاق به عضویت این حزب در می‌آید و فعالیت‌های شایانی در این خصوص داشته است. وی که از دوستان صمیمی متواری حبیب‌ننگان و متهم ريسان سواری به‌شمار می‌آید، اقدام به راه‌اندازی تشکیلات بمب‌گذاری به اتفاق ۲ تن از برادران و فرزند خود و چند تن دیگر از عناصر مستعد در این زمینه گردید و در همین راستا اقدام به تهیه و خرید ده کیلو مواد منفجره T.N.T و بیست عدد چاشنی جهت انجام عملیات بمب‌گذاری به مبلغ یک میلیون ریال و در نهایت موفق به بمب‌گذاری در خطوط لوله نفت قلعه چنعان شد.

#### احمد نیسی

وی از عناصر فعال تشکیلات لجنه الوفاق محسوب می‌گردد. با توجه به اینکه وی دارای طبع شعر بوده در مراسمات تبلیغی، فرهنگی، سیاسی و... لجنه الوفاق شرکت و به قرائت شعر می‌پرداخت. وی هم‌زمان با فعالیت در لجنه الوفاق به اتفاق حبیب‌ننگان اقدام به راه‌اندازی تشکیلات تروریستی حرکه النضال العربی لتحریر الحواز نمود و به عنوان نفر دوم تشکیلات کلیه بمب‌گذاری‌های استان خوزستان در سال ۱۳۸۴ را هدایت و رهبری نمود.

#### محمد چعب

نامبرده یکی از اعضای لجنه الوفاق در شهرستان شوشتر به حساب می‌آید. وی در سال ۱۳۷۶ به عضویت تشکیلات تروریستی حرکه النضال العربی لتحریر الاحواز در آمده و در ۲ عملیات نظامی شخصاً شرکت داشته و اقدام به فیلم‌برداری و مونتاژ صحنه‌های بمب‌گذاری تشکیلات می‌نمود.

#### حسین عساکره

وی که از فعالین حزب وفاق در شهرستان ماهشهر است که دارای ارتباطات

و مراودات متعدد با جاسم شدیدزاده بوده است. هم‌زمان با فعالیت در این حزب، اقدام به فعالیت‌های تجزیه طلبانه و خلق عربی نموده است و به عنوان حلقه اتصال عناصر تجزیه طلب ماهشهر با تشکیلات تجزیه طلب اهواز ایفای نقش می‌نمود. در سال ۱۳۸۴ و با شکل‌گیری اغتشاشات تجزیه طلبانه در خوزستان، عساکره با استفاده از فرصت پیش آمده، وارد مرحله جدیدی از فعالیت شد و در راستای اهداف سازمانی خود، بمب‌گذاری در شهرهای ماهشهر و امیدیه را در دستور کار خود قرار می‌دهد و به اتفاق چند نفر از عناصر خلق عربی استان، گروه نظامی و تروریستی موسوم به جنبش چهارشنبه سیاه یا حرکه الاربعاء سوداء را تشکیل می‌دهند.

#### جاسم شدیدزاده

شدیدزاده عضو شورای مرکزی لجنه الوفاق محسوب می‌شود و بر اساس فعالیت‌های این حزب به مجلس شورای اسلامی راه یافته است. فعالیت‌های متعددی در راستای اهداف تشکیلات و عناصر خلق عربی انجام داده که از مهم‌ترین این اقدامات می‌توان به مصاحبه با تلویزیون الجزیره و بستر سازی اغتشاشات فروردین ماه ۱۳۸۴، سخنرانی در روز عید فطر و به تبع آن راهپیمایی هزاران نفری در شهرستان اهواز و... اشاره نمود. مصادیق یاد شده تنها بخشی از پرونده یک دهه فعالیت‌های حزب فاقد مجوز لجنه الوفاق می‌باشد و سایر اعضای نیز نقشی به مراتب در همین حد و اندازه دارند.

بانگاهی گذرا به فعالیت‌های یک دهه گذشته لجنه الوفاق، این تشکیلات در بروز بحران‌های سیاسی اجتماعی و اغتشاشات خونین و نیز انجام چندین عملیات بمب‌گذاری و تروریستی در خوزستان که با استفاده از فضای باز سیاسی جامعه به عنوان فرصتی برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی نهایت استفاده را نمودند، بر همگان مبرهن و روشن می‌گردد که محوریت اکثر اغتشاشات و اقدامات تروریستی و ایدایی در سطح استان، عناصر و مرتبطين این حزب می‌باشند.

احمد نیسی  
از عناصر فعال تشکیلات  
لجنه الوفاق محسوب می‌گردد.  
وی دارای طبع شعر بوده در مراسمات  
تبلیغی، فرهنگی، سیاسی و... لجنه الوفاق  
شرکت و به قرائت شعر می‌پرداخت. وی  
هم‌زمان با فعالیت در لجنه الوفاق به اتفاق  
حبیب‌ننگان اقدام به راه‌اندازی  
تشکیلات تروریستی حرکه النضال  
العربی لتحریر الحواز نمود



هنگامه‌های تاریخ، همیشه برای دفع تجاوز خارجی، اولویت قائل است. مردم خرمشهر با جنگ افزارهای اندک و بادیست خالی، سی و پنج روز از شهر، محله و خانه‌های خود، برابر ستون‌های زرهی ارتش عراق دفاع کردند. مدافعان خرمشهر با وجودی که از چند سوبه محاصره نیروهای دشمن در آمده بودند تا آخرین نفر و تا آخرین نفس دست از دفاع برنداشتند.

مردم آبادان نیز با وجود اینکه از سوی خشکی به محاصره کامل نیروهای عراقی در آمده بودند و شهر زیر آتش مداوم جنگ افزارهای سنگین قرار داشت، مردانه از شهر خود دفاع کردند و اجازه ندادند که پای نیروهای متجاوز، به شهر برسد. برابر دروازه‌های اهواز هم تمام امیدهای واهی سرگردان حکومت عراق به یأس مبدل شد و در همین حال، فرزندان ایل بختیاری و دیگر عشایر غیور مرزنشین، به محض اینکه از خبر تجاوز نیروهای بیگانه آگاه شدند، جنگ افزارهای کهنه پدران را صیقل داده و به مقابله دشمن شتافتند.

توقف ارتش عراق برابر دروازه‌های آبادان و اهواز و به درازا کشیدن ایستادگی مدافعان خرمشهر، آشکار کرد که بر خلاف ادعاهای صدام مبنی بر اینکه «عراق آماده است بازور اختلاف‌های خود را با ایران حل کند»، غیرت و میهن دوستی جوانان ایرانی از فارس، کرد، لر، آذری، عرب، مازنی، اصفهانی، خراسانی، بلوچ و... بر زور ظالمانه دشمن پیروز شده است.

طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق در آغاز هشتمین ماه یورش نظامی عراق به ایران در سخنانی کینه توزانه و ضد ایرانی گفت: «وجود پنج ایران کوچک، بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود... ما از شورش ملت‌های ایران، پشتیبانی کرده و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد...»

در این میان، مسعود جوی برای ابراز همراهی با دشمن قسم خورده ایرانیان در مصاحبه خود در آذر ماه سال ۱۳۶۰ با مجله «الوطن العربی» در خیانتی آشکار به تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی، بی شرمانه گفت: «مشکل شط العرب، منظور ارون درود، ظاهر قضیه است... به نظر ما، شط العرب متعلق به عراق است.» روز ششم ژانویه ۱۹۸۳، ۱۶ دی ۱۳۶۱، طارق عزیز، معاون وقت شورای وزیران حکومت عراق، یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر پاریس برپا کرد. در پایان این کنفرانس، کتاب‌هایی ضد ایرانی که به دستور و هزینه حکومت عراق به چاپ رسیده بود، میان خبرنگاران و دیگر حاضران پخش شد. این کتاب‌ها عبارت بودند از:

۱. صدام حسین: مناضلان، مفکران و انسانان، نوشته امیر اسکندر؛
  ۲. امارات المحمره، نوشته مصطفی عبدالقادر النجار؛
  ۳. مناقشه عراق - ایران، از انتشارات دنیای عرب.
- سه روز پس از این یعنی در روز نهم ژانویه ۱۹۸۳، ۱۹ دی ۱۳۶۱، طارق عزیز به دیدار مسعود جوی رفت. این دیدار که از مدت‌ها پیش با میانجیگری سازمان آزادی بخش فلسطین و شخص یاسر عرفات برنامه ریزی شده بود، چهار ساعت به درازا کشید. در پایان دیدار، بیانیه مشترکی به امضای طارق عزیز و مسعود جوی منتشر شد که در آن آشکارا طرح تجزیه ایران به پنج کشور مورد تأکید قرار گرفت.

انتشار این موافقت نامه که به منزله فشردن دست دشمن متجاوز و در حال جنگ با ایران بود، توفان خشم همه ایرانیان را برانگیخت. بیشتر سازمان‌ها، نشریات و دیگر وسایل ارتباط جمعی ایرانیان، از این عمل به عنوان «خیانت» نام بردند و آن را به سختی و تندی، محکوم کردند. جالب است در این میان حتی خیلی از هم پیمانان منافقین از جمله بنی صدر و دیگران نیز این عمل را محکوم کردند. رجوی اولین قدم را در پراکندن



## گروه تروریستی منافقین و تجزیه طلبان خوزستان

«... مردم مادر عربستان، منظور خوزستان، باید خود را برای اعمال حقوق ملی و میهنی خویش در سرزمین خود آماده کنند و همچنین آماده شوند تا به عنوان مردمی که دارای ویژگی‌های خاصی در طول تاریخ بوده و اکنون نیز آن‌ها را دارا هستند، نقش خود را ایفا کنند. مردم مادر خوزستان تمام شرایط را برای ایجاد کشور خود دارند...»

روزنامه کویتی «القبس» نیز به نقل از مقام‌های حکومت عراق در آوریل ۱۹۸۰، فروردین ۱۳۵۹، اعلام داشت: «عراق قصد حمله گسترده‌ای را به خوزستان دارد که هدف آن، آزاد کردن خوزستان، بانام جعلی عربستان، اشغال چاه‌های نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت است.»

بعدها پس از آغاز جنگ، اعلامیه‌های شماره یک و هفت ستاد ارتش عراق که هر دوی آن‌ها در روز اول جنگ منتشر شدند، با لحن مشابهی اعلام داشتند:

«ارتش قهرمان ما، جیشنا الباسل، وارد خاک ایرانیان... شده است، تادرسی به «مغ»‌ها، منظور زرتشتیان، داده و سرزمین‌های غصب شده اعراب را آزاد کند!»

اما هنگامی که ستون‌های زرهی ارتش عراق، برابر دروازه‌های خرمشهر به پایدار ی سرسختانه مردم ایران برخورد کرد، حکومت عراق متوجه حقیقت شد که ملت ایران به مانند دیگر

حکومت عراق، مدت‌ها پیش از تجاوز به ایران و آغاز جنگ تحمیلی هشت ساله، در فرصت‌های گوناگون اهداف اصلی خود را به صراحت تکرار می‌کرد که عبارت بودند از:

۱. واگذاری سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به اعراب؛
۲. حاکمیت بر هر دو نیمه شرقی و غربی ارون درود؛
۳. تجزیه خوزستان و ایجاد کشوری بانام جعلی عربستان به مرکزیت اهواز که استان‌های بوشهر و هرمزگان را هم شامل می‌شد.

در این راستا سفیر عراق در لبنان، روز سوم نوامبر ۱۹۷۹، ۱۲ آبان ۱۳۵۸، یعنی نزدیک به یک سال پیش از آغاز جنگ علیه ایران، در مصاحبه‌ای با روزنامه «النهار»، بهبود روابط با ایران را منوط به شرط‌های ذیل کرد:

۱. تجدیدنظر در عهدنامه ۱۹۷۵؛
  ۲. اعطای خودمختاری به اقوام ایرانی که با واژه تجزیه طلبانه «ملیت‌های» کرد، بلوچ و عرب از آن‌ها یاد می‌کرد؛
  ۳. خروج نیروهای نظامی ایران از جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و خلیج فارس و واگذاری این منطقه به اعراب.
- صدام حسین در ۲۳ اسفند ۱۳۵۸ با جملاتی رساتر نیت پلیدش را طرح کرد و گفت:



در سوریه دستگیر شد و توسط دیکتاتوری بشار اسد به رژیم آخوندی مسترد گردید. وی دوران اسارت خود را تاکنون در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین و زندان اهواز سپری کرده و اکنون در زندان دزفول به سر می‌برد.

متعاقباً منافقین در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۱، ۱۵، ۱۲، به انگیزه تشنجه آفرینی و حمایت از جریان وهابی تکفیری به بهانه مجازات چند تن از تروریست‌ها، اطلاعیه‌ای را صادر و به حضور وهابیت در استان اشاره و خواستار مداخله مراجع بین‌المللی در این مسأله می‌شود:

«موج سرکوب و بازداشت جمعی هموطنان عرب در خوزستان، زندانی سیاسی علی رضا غیث‌شاهی، ۳۷ ساله، از هموطنان عرب در اهواز روز ۱۷ مردادماه، در زیر شکنجه جان باخت. پیش از این غیبان عبیدای از حمیدیه، محمد چلداوی از اهواز، رضا مغامسی از دزفول، محمد کعبی از شوش و ناصر آلبوشو که از اهواز در زیر شکنجه جان باخته بودند.

علی رضا غیث‌شاهی به خاطر دوستی با شماری از زندانیان سیاسی که ماه گذشته به اعدام محکوم شده‌اند، بازداشت شده بود. روز ۱۸ تیرماه به ۵ زندانی سیاسی به نام‌های مهندس محمد علی عموری، مهندس هادی راشدی، هاشم شعبانی، دبیر و دانشجوی فوق لیسانس علوم سیاسی و دو برادر به نام‌های جابر و مختار آل بوشو که اطلاع داده شد که به اتهام «محاربه» به مجازات اعدام محکوم شده‌اند.

روز ۲۹ خردادماه نیز چهار زندانی سیاسی دیگر از هموطنان عرب در اهواز، شامل سه برادر به نام‌های عبدالرحمن، عباس و جمشید حیدری و یک زندانی دیگر به نام علی شریفی اعدام شدند. آن‌ها در تظاهرات مردم اهواز در فروردین ماه ۱۳۹۰ دستگیر شده بودند. در ادامه این موج سرکوب، در روز ۱۶ مرداد حدود ۲۰ تن از اهالی اهل تسنن خوزستان بازداشت شدند. مقاومت ایران عموم مراجع بین‌المللی و ارگان‌های مدافع حقوق بشر، به ویژه گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران و گزارشگران دستگیری‌های خودسرانه، شکنجه و اعدام را به اقدامی عاجل و لازم‌الاجرا برای نجات زندانیان سیاسی به ویژه در خوزستان فرامی‌خواند!

همیمانان خود برداشت.

این گونه بود که حکومت عراق توانست چند ایرانی نما را به استخدام خود در آورد که اعتقادی به تمامیت ارضی ایران نداشتند و حاضر بودند برای دستیابی به قدرت، «سعی خود را متوجه تجزیه ایران» کنند. بنابراین، سازمان مجاهدین در ازای دریافت پول‌های نفتی عربی با زیر پا گذاشتن هر گونه شرافت ملی و غیرت ایرانی با خیانتی آشکار، جزایر سه گانه ایرانی را متعلق به امارات معرفی می‌نماید!

منافقین در راستای اقدامات ضد ایرانی خود برای خوشایند دشمنان تاریخی ایران، در بسیاری از موارد، خلیج فارس را هم با نام جعلی به کار می‌برد و در اقدامی همیشگی و در همه نقشه‌های ایران مورد استفاده از جمله آرم سازمانی خود دریای مازندران و خلیج فارس را از نقشه ایران حذف می‌کند تا در راستای خوشایند نمودن دشمنان ایران زمین، مالکیت ایران بر آن‌ها و جزایر و بنادر آن مورد تردید قرار گیرد.

در جریان فتنه سال ۱۳۸۴ در خوزستان نیز گروه تروریستی منافقین از اغتشاشات در شهرهای این استان حمایت و به دنبال تشدید آن‌ها بود.

در تیرماه سال ۱۳۹۱ نیز مریم رجوی در تجمع این گروه تروریستی در ویلنت پاریس، از تروریست‌های تجزیه طلب که پس از اعمال جنایتکارانه بازداشت شده بودند، حمایت کرد و بار دیگر به تحریک جوانان عرب خوزستان پرداخت و گفت: «هدف اعدام‌های بی‌وقفه، همچون اعدام چهار تن از فرزندان دلیر هموطنان خوزستانی مادر هفته گذشته، مرعوب کردن شماست.»

در یک اقدام هماهنگ دیگر، منافقین به همراه گروه‌های تجزیه طلب خوزستان در خارج از کشور، به حمایت از افراد بازداشت شده تروریست وهابی پرداخته و با صدور بیانیه‌ای، اعلام کرد:

«زخمیان در زندان دزفول یک زندانی سیاسی را تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار دادند و به قتل تهدید کردند. غلام عباس ساکی که نزدیک به ۸ سال است در زندان‌های رژیم به سر می‌برد، اخیراً توسط رژیم تحت شکنجه و آزار و اذیت‌های بیشتری قرار گرفته تا به اعتراف‌های مورد نظر تن دهد. این زندانی سیاسی که از سال ۱۳۸۲ در اسارت رژیم قرار دارد،

متعاقباً منافقین در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۱، ۱۵، ۱۲، به انگیزه تشنجه آفرینی و حمایت از جریان وهابی تکفیری به بهانه مجازات چند تن از تروریست‌ها، اطلاعیه‌ای را صادر و به حضور وهابیت در خوزستان اشاره و خواستار مداخله مراجع بین‌المللی در این مسأله می‌شود





اعترافات

## نیمه پنهان «کریم عبدیان»

یکی از مسائلی که اوضاع اهواز را تشدید کرد، انتشار نامهای جعلی منتسب به دفتر ریاست جمهوری بود که در آن ادعاهای بی‌اساسی درباره قومیت‌های عرب ایرانی شده بود. این نامه در وب‌سایت «الاحواز» منتشر شد. سایتی که به «حزب تضامن» وابسته است و عضو برجسته آن کریم عبدیان می‌باشد. جمال عبیدای: «یک روز غروب شخصی با من تماس گرفت و خودش را کریم عبدیان معرفی کرد. ایشان بالاخره آمدند و او را دیدم. از ایشان پرسیدم این بر چه جعلی چگونه به دست اهوازی‌ها رسید؟ او چیزی برای گفتن نداشت و صالح از او سؤال کرد که اگر این بر چه واقعاً جعلی نیست و این قدر مهم و سری است چگونه از بایگانی دفتر ریاست جمهوری اسلامی بیرون آمده است؟ این مسائل واقعاً برای ما سؤال بود.»

کریم عبدیان سی سال پیش ایران را ترک کرد و از آن موقع در ایالت ویرجینیای آمریکا زندگی می‌کند. او تحت پوشش سازمان به اصطلاح حقوق بشر اهواز فعالیت می‌کند و معمولاً خود را به عنوان یکی از اعضای پنتاگون معرفی می‌کند. عبدیان با تمام زیرشاخه‌های جدایی طلب الاحوازی‌ها ارتباط نزدیک دارد.

جمال عبیدای: «کریم عبدیان گفت که واقعاً آمریکادر حال کمک کردن است و این فرصتی است که باید استفاده شود و صحبت از کمک‌های آمریکا شد و اینکه چیزی حدود ۷۵ میلیون دلار به قومیت‌های ایران و احزاب آنان داده شده است و اگر اشتباه نکنم چیزی حدود ۵ میلیون را ذکر کرد که برای خوزستانی‌ها در نظر گرفته شده است. او تأمین کننده مالی حزب تضامن است.»

کریم عبدیان اولین نفری بود که نامه جعلی را در سایت خود منتشر کرد و سایر اعضای گروه‌های الاحوازی نیز از او تبعیت کرده و در خوزستان شروع به انجام چندین عملیات تروریستی نمودند. چند نمونه کوچک از عملیات تروریستی صورت گرفته توسط گروه‌های الاحوازی عبارتند از: انفجار خط لوله‌های نفت و گاز، سرقت مسلحانه از بانک و حمله به چندین مؤسسه مالی عمومی و خصوصی دیگر و... انتشار این نامه فصل جدیدی را در عملیات تروریستی گروه‌های الاحوازی آغاز نمود.



### حبیب ننگان به روایت پلیس اینترپل

حبیب ننگان رهبری گروه تروریستی «حرکه النضال» را که یکی از زیرشاخه‌های گروه الاحوازی است، بر عهده دارد. او مسئولیت ۱۴ عملیات تروریستی را بر عهده گرفت و سپس از ایران گریخت و هم‌اکنون ساکن دانمارک است و به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد. نتیجه عملیات تروریستی تحت رهبری ننگان، بیش از ۳۰ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی است.

### حکم جلب بین‌المللی حبیب ننگان توسط پلیس اینترپل صادر شده است

فرمانده اینترپل و بخش امور بین‌الملل پلیس ایران گفت: حکم «red notice» ۱۳ نفر از عناصر و عوامل گروهک حرکه النضال صادر شده است. که از جمله می‌توانیم به یکی از رهبران آن، حبیب ننگان اشاره کنیم که حکم جلب بین‌المللی او توسط سازمان اینترپل صادر شده و برای ۱۸۷ کشور عضو سازمان اینترپل ارسال شده است. مشروح این سخنان از نظر تان می‌گذرد:

«این گروه چیزی حدود ۲۵ فقره عملیات نظامی در کشور ما انجام داده است که این اقدامات شامل بمب‌گذاری و ترور افراد بوده است. از مجموع ۲۵ عملیات نظامی حدود ۳۰ تن از همشهریان و هموطنان ما به شهادت رسیده‌اند. در همین راستا برای ۱۳ نفر از عناصر و عوامل این گروهک، «red notice» صادر شد که از جمله می‌توانیم به یکی از رهبران آن، حبیب ننگان اشاره کنیم که حکم جلب بین‌المللی او توسط سازمان اینترپل صادر شده و برای ۱۸۷ کشور عضو سازمان اینترپل ارسال شده است. این سرکرده گروهک مذکور به همراه تعدادی از اعضای آن، هم‌اکنون در کشورهای اروپایی از جمله انگلیس، دانمارک، هلند و سوئد هستند و فعالیت‌های خودشان را از آنجا هدایت می‌کنند. علاوه بر اقدامات تروریستی آقای حبیب ننگان در سال ۲۰۰۵ میلادی که یکی از سرکردگان این گروهک است، در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ علی‌رغم اینکه در کشور دانمارک ساکن بود، دو فقره عملیات تروریستی را رهبری می‌کند که در نهایت منجر به شهادت دو تن از شهروندان جمهوری اسلامی ایران می‌شود.»

گفتنی است با وجود اینکه ننگان در دانمارک زندگی می‌کند، در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ دو عملیات تروریستی را رهبری کرده که منجر به کشته شدن دو نفر شده که هر دو آن‌ها از اعراب ایران می‌باشند. عبدالصادق نگهبان ایستگاه پمپ آب بود و سید طاهر، کارمند یکی از ادارات شهر بود و در همان زمان در دانشگاه ثبت نام کرده بود. خانم موسوی که یکی از اساتید او بوده، از او به عنوان دانشجویی سخت کوش یاد می‌کند.





# فکر فقط این بود که بدون آن‌ها آینده ما چه خواهد شد؟!

روایتی از قربانی شدن مادر و دختر ۱۵ ساله‌اش



می‌باشد. مادر خانواده به همراه دختر ۱۵ ساله‌اش در یک عملیات بمب‌گذاری کشته شدند. پسر خانواده هم که در آن زمان ۱۴ سال داشته، قرار بوده به جای خواهرش، همراه مادر باشد. پسر خانواده دانشجویان: «شب قبل از حادثه، بختمان با مادر سر این بود که قرار بود من همراهش بروم. از طرفی خواهر بزرگترم که حدود دوسال از من بزرگتر بود، گفت که من با مادر می‌روم. هنوز که هنوز است تأسف می‌خورم که چرا...»

امام بخش دانشجویان (پدر خانواده): «طوری بود که ما تا مدت زیادی به محمد، پسر کوچکم، نمی‌گفتم قاضیه چیست.»

پسر خانواده دانشجویان: «همدان موقع چهارونیم یا پنج سال سن داشت. در آن شلوغی می‌پرسید چه شده؟ ما چیزی به او نگفتم. او فقط در اتاقش نشسته و تعجب کرده بود. صحنه بمب‌گذاری بسیار وحشتناک بود. خون‌ها وسط خیابان ریخته، دست و پاهای قطع شده وسط خیابان افتاده بود. به بیمارستان راضی رفتیم و اسم خواهرم در لیست نوشته شده بود: «مریم دانشجویان». سؤال

«جبهه عربی آزادسازی اهواز» گروهی بود که با بمب‌گذاری در بانک‌ها و سایر سازمان‌های عمومی در اهواز ناآرامی ایجاد می‌کرد. این گروه در ۱۳ بمب‌گذاری مختلف در سال ۱۳۸۴ حداقل ۲۳ نفر را کشت و حدود ۲۰۰ نفر را زخمی کرد که حداقل ۱۸ نفر از کشته‌شده‌ها عرب بودند. یکی از خانواده‌هایی که از قربانیان گروه‌های الاحوازی هستند، خانواده دانشجویان

## روایت ترور سید طاهر موسوی

نبیه و همسر ۲۲ ساله‌اش خلیل، عضو یکی از زیرشاخه‌های نظامی گروه‌های جدایی طلب خوزستان بوده‌اند. نبیه: «همان زمان آشنایی من در اسفندماه دواج کردیم و خلیل بعد از ازدواجمان از من خواست با پارچه‌ای که آورده بود برایش پرچم بدوزم. می‌گفت: «من از زندگی ناامیدم. چرا با من ازدواج کردی؟» گفتم الان زمان این حرف‌ها نیست. چرا قبل از ازدواج این‌ها را به من نگفتی تا من را هم را از تو جدا کنم؟»

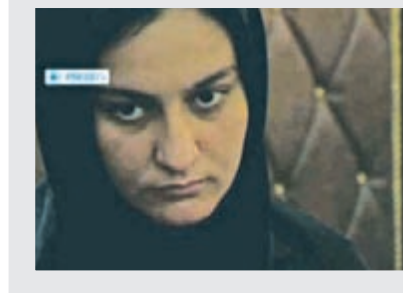
نبیه در مورد اخلاق همسرش قبل از پیوستن به گروه‌های جدایی طلب و شرایط سختش پس از پیوستن به آن‌ها صحبت می‌کند. یک‌بار خلیل از نبیه خواسته بود در یک عملیات بمب‌گذاری کمکش کند.

نبیه: «به او اعتراض کردم و گفتم: «خلیل! اجازه بده زندگی کنیم. الان که ازدواج کردیم، اجازه نده زندگی‌مان تباه شود یا بدبخت شویم.» چند روز بعد پرچم‌ها را بُرد و گفت امشب قصد عملیات داریم. بعد از چند روز متوجه شدم که سید طاهر موسوی را ترور کرده‌اند.»

در یک شب سرد زمستانی سال ۱۳۸۷، خانواده موسوی با صدای شکستن شیشه پنجره‌ها از خواب پریدند.

مهدی موسوی (برادر شهید): «سراسیمه به طرف خانه شهید سید طاهر دویدم.»

روز بعد، آن‌ها یک پرچم متعلق به گروه‌های جدایی طلب پیدا



سید طاهر موسوی بود. سه نفری تا خانه سید طاهر پیاده رفتیم. اول من بالا رفتم. سعید موسوی: «از بالا می‌روند و خلیل ابتدا پرچم [خلق عرب] را بالای در نصب می‌کند.»

خلیل حقیقی: «رفتم داخل خانه.»

سعید موسوی: «داخل اتاق می‌روند و می‌بینند که در قفل است.»

خلیل حقیقی: «محمد و سعید پشت سر من آمدند. گاز و تیل هم برده بودیم.»

سعید موسوی: «گاز و تیل را روی ماشین می‌ریزند.»

خلیل حقیقی: «ماشین را سوزاندیم. صدای دزدگیر ماشین که در آمد، چراغ اتاق‌ها روشن شد.»

سعید موسوی: «شیشه اتاقی را که سجاده داخل آن خوابیده بود می‌شکنند.»

خلیل حقیقی: «همان‌طور که می‌دیدم اسلحه‌ها را مسلح کردم و چند تیر شلیک کردم. آنجا تاریک بود... دیگر معلوم نشد چه اتفاقی افتاد...»

کردند که در خانه آویزان شده بود.

مهدی موسوی: «نمی‌دانستم که قاضیه چیست. صدای موتور را شنیدم؛ اما فکر نمی‌کردم قاتل برادرم باشد.»

مرگ طاهر برای همه تبدیل به یک راز شده بود و از آنجایی که او کارگر و یکی از اعضای شورای روستا بود، کسی نمی‌دانست چرا او باید کشته شود. علاوه بر این، او عرب بود.

مهدی موسوی: «در حالی که ایشان کنار همسر و فرزندان و در چهار دیواری که متعلق به خودش بود و حریم قانونی انسان محسوب می‌شود، حضور داشت، ایشان را به رگبار بستند و در حالی که خواب بود او را به شهادت رساندند.»

فقط چند ماه از آشنایی و عضویت خلیل در گروه‌های جدایی طلب می‌گذشت و او اکنون از طرح‌ها و توطئه‌های آنان و دستورهایی که از مافوق‌های خودش دریافت می‌کرد می‌گوید.

خلیل حقیقی: «خلیل جمعی حقیقی هستم. میزان تحصیلاتم دوم دبیرستان است. از خارج کشور این نام‌ها را بر ایمان آوردند و گفتند که چنین اشخاصی باید ترور شوند. از جمله آن‌ها



## آمریکا و اروپا پشتوانه تروریست‌ها هستند

طاها حیدریان وابسته به یک گروه تجزیه طلب به نام «حرکه النضال» می باشد. این گروه توسط «حبیب نیگان» که در دامان ک زندگی می کند رهبری می شود. عملیات ترور بستی این گروه افراتی از سال ۱۳۸۴ منجر به کشته شدن ۲۲ نفر و مجروحیت ۳۰۰ نفر شده که بیشتر آن ها عرب بوده اند. طاها حیدریان یکی از اعضای تیم مسلح ۸ نفره ای است که با تیراندازی به وسیله یک مسلسل در خیابان های اهواز، فضای شهر را متشنج کرد. با او در باره عملی که مرتکب شد گفت و گو کردیم.

طاها حیدریان: «۸ نفر بودیم، چهار اسلحه کلاشینکف و دو کلت داشتیم. به سه گروه تقسیم شدیم و حرکت کردیم. به خیابان تعاون رسیدیم. دیدم یک ماشین پلیس ایستاده. تفنگ را مسلح و به سوی مأمور ها شلیک کردم. بعد دوان دوان سوار موتور شدیم و فرار کردیم.»

بر اثر شلیک حیدریان، یک افسر پلیس شهید و چهار شهروند مجروح شدند. با خانواده آن افسر گفت و گو کردیم تا متوجه شویم مرگ او چه تأثیری بر زندگی این خانواده داشته است.

همسر شهید: «من جوانم، ۲۲ ساله هستم. خیلی خیلی برایم سخت است. الان یک بچه کوچک دارم که در دست قضایا رانمی فهمد. برادرزاده هایم که صدای پدرشان را می فهمند و می گویند بابا، فرزند من هم داد می زند و به دایی اش می گوید بابا!»

برادر شهید: «موقعی که برادرم را دفن می کردند، دائم در این فکر بودم که چگونه این آدم ها دلشان آمد یک نفر را بکشند.»

همسر شهید: «کسانی که شوهرم را کشتند، اینها فرمانبردارند، فرمانده به آن ها دستور می دهد که این کار را انجام بدهند. اینها فرمانبرند و هیچی نیستند. بعد هم عکس هایشان را در روزنامه ها و تلویزیون نشان می دهند که او این کار را انجام داده است. آن ها تا وقتی که پشتیبان شان قوی نباشد هیچ وقت نمی توانند این کار را انجام دهند. پس یک پشتوانه قوی از فرماندهی آمریکا و اروپا دارند که این کار را انجام می دهند.»

طاها حیدریان: «اعتقاد داشتند که آقای حسینی مبارک می تواند برایشان صدام دیگری باشد. با وجود اینکه این دو شخص از نظر دیدگاه کاملاً با هم دیگر مخالف بودند. صدام حسین سوسیالیست بود و حسینی مبارک، شخصی بود که مدعی دموکراسی و غیره بود. بنابراین یک باره از حالت سوسیالیستی به حالت دموکراسی تغییر جهت دادند چرا که این اشخاص تابع ایدئولوژی خاصی نیستند و در واقع تاحدودی از افکار ماکیاوولی تبعیت می کنند یعنی به اصطلاح ماکیاولیست واپور تونیست هستند.»





## اینهایی که ادعا دارند عرب هستند، چرا با ما عرب ها این کار را می کنند؟!



عیسی کر ملاحب، مدت کمی پس از عضویت در الاحوازی با آتش زدن یک ایستگاه پمپ آب و کشتن نگهبان آن محل، در یک عملیات خرابکارانه شرکت کرد. زمانی که از او دلیل این کار را پرسیدند او در پاسخ، دلیل این کار را هزار دلاری که توسط الاحوازی به او پرداخت شده عنوان کرده بود. عیسی ادعا می کند سوء سابقه و هیچ اطلاعاتی راجع به گروه های الاحوازی نداشته است.

عیسی کر ملاحب: «۲۵ سال سن دارم. تادوم ابتدایی درس خواندم و پس از آن ترک تحصیل کردم. سلیمانی به ما می گفت ما باندی هستیم که از خارج کشور حمایت می شویم. بعد گفت اینجا شرکتی است که باید آن را بسوزانیم و فیلم بگیریم و به خارج از کشور بفروشیم. پولی که برای این کار به من دادند یک میلیون تومان بود و من به خاطر یک میلیون فریبشان را خوردم.»

خانواده کعب می گویند که نمی توانستند مرگ پدرشان را آن طور تصور کنند. عبدالصالح یک کارگر ساده بود و آزارش به هیچ کس نمی رسید. به گفته خانواده اش، عبدالصالح که یکی از اعراب منطقه شعبیه بوده و یک زندگی آرام و ساده را اداره می کرده، توسط فردی از یکی از روستاهای اطراف کشته شد.

فاطمه کعب: «پدرم جوان بود. انتظار از دست دادنش را نداشتیم.» عبدالصالح ۶ فرزند داشت، چهار دختر و دو پسر. او علاوه بر پرداخت مخارج خانواده خود، نان آور خانواده پدری اش نیز بود.

فاطمه کعب: «پدرم من آدم ساده ای بود. عصرها ساعت ۵ به سر کار می رفت و صبح از سر کار می آمد.»

فاضل کعب: «پدرم نگهبان بود، حتی مسئولیتی هم نداشت. فقط نگهبان بود. نگهبان پمپ آب. صبح تقریباً ساعت ۶ یا ۷ خوابیده بودیم. منتظر پدرم بودیم، هر روز صبح می آمد. خوابیده بودیم که با صدای جیغ و داد بلند شدم. گفتم چه شده؟ گفتند پدرت شهید شده.»

فاطمه کعب: «تا نگهبان می آیند و به تو می گویند پدرت کشته شد. چه کسی باور می کند؟»

مرگ عبدالصالح مشکلات زیادی را برای خانواده اش ایجاد کرد. او شب ها نگهبانی می داد و روزها گاو میش هایش را به چرای می برد. تنها راه درآمد خانواده همین بود. اکنون پس از مرگ عبدالصالح، نگرانی اصلی دو پسرش مراقبت از گاو میش ها و به طور هم زمان ادامه تحصیل است.

فاطمه کعب: «اینهایی که ادعا دارند عرب هستند، چرا این کارها را می کنند؟ ما هم عربیم.»

فاضل کعب: «بعد از پدرم مجبورم درس بخوانم، هم به گاو میش ها رسیدگی کنم و هم از مادر، خواهر و برادرانم مراقبت کنم.»

فاطمه کعب: «برادرانم چند روز دیگر به مدرسه می روند و ما هیچ کس را نداریم. نه کسی را داریم که خرجی مان را بدهد نه کسی که برایمان پدری کند. تا همین لحظه هنوز هم منتظریم که پدرمان برگردد.»

عیسی کر ملا: «۸ عصر و بعد از اذان بود که خلیل به دنبالم آمد. زمانی که به او پول داده بودند گفته بودند هر طوری که شده باید آنجا را بسوزانی. آنجا دستگاه بولدوزر و غلطک و لودر و کانکس بود. عبد، نگهبان آنجا از کانکس بیرون آمد. از خودش صدایی در آورد و همراهم با پشت قنداق به پیشانی زد. او پایهایش را جمع کرد و روی تختش نشست. همراهم به طرف نگهبان رفت. به او گفتم تیراندازی نکن. اما او قصد کشتنش را داشت. به طرفش تیراندازی کرد و نگهبان بعد از تیراندازی، هیچ کاری نتوانست انجام دهد و با پایهای جمع کرده اش روی تختش ماند. خیلی نفسش سنگین بود. تیر به شکم پاشنه اش خورد.»

بعد از انفجارهایی که در اهواز انجام شد، اکثر آن ها دستگیر شدند. بعضی هایشان به کشورهای خارجی شدند. یکی از آن ها حبیب نیگان است. زمان سلیمانی، عادل نیسی، احمد نیسی و دعبیر نیسی که اینها جزو جبهه عربی آزادسازی اهواز بودند که در کشورهای خارجی پناهنده و ماندگار شدند. آن ها کارهای تروریستی شان را به ما سپردند و ما انجامشان می دادیم. سلیمانی آواره و در به درم کرد.»

عبدالرسول مزرعه



## فالح نیکوسرشت؛ رئیس جمهور عربستان؟!

فالح نیکوسرشت رهبر گروه تروریستی میعاد است. او در روستایی نزدیک سوسنگرد به دنیا آمد. زمانی که هفده سال داشت، برای پیدا کردن شغل روستا را ترک کرد و قبل از انقلاب به ارتش شاه پیوست. بعد ایران را ترک می‌کند و به گروه‌های جدایی طلب خارج از کشور می‌پیوندد و توسط هلند به او پناهندگی سیاسی داده می‌شود.

فالح نیکوسرشت: «زمانی که به آن طرف مرز رسیدم، تعجب کردم که چگونه به آنجا رسیدم. یعنی باور نمی‌کردم که یک باره از کشور خارج شوم. در مناطق جنوبی عراق کمپی است به نام «کمپ پناهندگان» که زیر نظر UN و سازمان بین‌المللی و صلیب سرخ است. بالاخره از طریق صلیب سرخ ما را به سمت هلند هدایت کردند و بر دند. آنجا با شخصی به نام سعید بر خورد کردم که او من را به این راه کشاند، بدون اینکه خودم از اول ایدئولوژی داشته باشم. تمام گروه‌ها و اشخاصی را که آنجا هستند را می‌شناسم؛ مثل سید صباح [موسوی]، محمود مزرعه یا سید طاهر [آل نعمه]. البته من این افراد را از نزدیک ندیدم هر چند که محمود مزرعه آنجا مراد عوت به همکاری کرد.»

فالح با این تفکر که رئیس‌جمهور شود و کابینه‌ای تشکیل دهد، فریب می‌خورد. این چیزی است که خودش می‌گوید:

فالح نیکوسرشت: «خب هر کسی دوست داره پادشاه شود، رئیس‌جمهور شود. من هم این خواسته را مدتی داشتم برای همین خودم را کاندیدای ریاست‌جمهوری کردم و یک نفر را به عنوان معاون خودم انتخاب کردم؛ معاونی که نه کلاس سواد بیشتر نداشت، البته بعد فهمیدم که نه کلاس سواد هم ندارد و تحصیلات ابتدایی دارد. وزیر دفاع هم انتخاب کردم. عبدالرسول مزرعه معاون بود و آقای سعید ساکی مسئول ارتباط فرهنگی بود. گروه‌های دیگر ما را مسخره می‌کردند و جک برایمان ساخته بودند. در نتیجه هر کس به راه خودش رفت!»

عبدالرسول مزرعه که عضو یک گروه تروریستی جدایی طلب بود، هم‌روستایی فالح است که از دوران نوجوانی همدیگر را می‌شناختند. او به ترکیه فرار می‌کند و آنجا درخواست پناهندگی می‌کند و به مشکلاتی بر می‌خورد. اما بعداً عضو گروه ALO می‌شود تا فالح بتواند برایش در هلند پناهندگی سیاسی بگیرد.

عبدالرسول مزرعه: «بعد از اینکه شروع به کار کردم و مقداری هم در این قضیه پیشرفت کردم، فالح به سرش زد که بیاید کابینه دولت، رهبری و ریاست‌جمهوری اعلام کند. ما هم مجبور شدیم به خاطر اینکه به جایی برسیم و از فشاری که در ترکیه بود نجات پیدا کنیم، هر چیزی که می‌گفت را تأیید کنیم. مکاتبه که می‌کرد به او می‌گفتیم دستت درد نکند.»

در هلند، فالح عضو شورای شهر ماستریخت، یکی از شهرهای هلند، می‌شود و از ملکه هلند مدال شایستگی دریافت می‌کند. تمام اینها همزمان با هدایت طرح‌های جدایی طلبانه در خوزستان توسط فالح اتفاق می‌افتد.

فالح نیکوسرشت: «من خبر نداشتم. اتفاقی و یک‌مرتبه شهر دار ماستریخت آمد و گفت این هدیه و مدال به خاطر فعالیت انسانی که داشتید تقدیم به شما می‌شود.»

عبدالرسول مزرعه: «واقعاً ملکه هلند پیش فالح آمد. فالح گفت ببین من کاری کردم و به جایی رسیدم که ملکه هلند برایم مدالی آورد. شما باور تان نمی‌شود من چه شخصی هستم؟! و در اروپا چقدر قدرت دارم. هر کسی مثل ما بود باور می‌کرد. با توجه به بدبختی و بیچارگی که در ترکیه دیدیم، گفتیم واقعاً و منجی ماست. ما به این دلبسته بودیم.»

در حالی که فالح تلاش می‌کرد خودش را به عنوان یک شخصیت تأثیرگذار در هلند معرفی کند، وبسایتی تأسیس می‌کند تا مردم خوزستان را تشویق به بمب‌گذاری، آشوب و حتی ترور افراد کند. او در وبسایتش دستور قتل افرادی را می‌دهد که حتی آنان را نمی‌شناسد و بسیاری از آن‌ها مردم بومی هستند که شغل‌های خدمات اجتماعی دارند.

فالح نیکوسرشت: «خبر می‌رسید و ما هم می‌نوشتیم که فرافلاتی مزبور است یا از او دوری کنید یا اینکه او را بکشید. ما نمی‌دانستیم این حرف‌ها درست است یا نه؛ ولی در رقابت با دیگر گروه‌ها که اعلام می‌کردند که در خلیج فارس کشتی‌های دزدیدیم و دیگری اعلام می‌کرد که فلان سرنگ یا

فلان تیمسار را ربودیم. بالطبع ما هم می‌خواستیم بگوییم که هستیم.»

عبدالرسول مزرعه تحت تأثیر جریان طرفدار صدام و گروه‌های جدایی طلب، گروهی را تشکیل می‌دهد که به مبارزه مسلحانه، بمب‌گذاری در کنار جاده‌ها و تعدادی عملیات تروریستی دیگر شامل بمب‌گذاری در دفتر روزنامه اطلاعات و انفجار خط لوله نفت می‌پردازد. این اقدامات تروریستی، حجم وسیعی از خرابی و نابودی به جا گذاشتند. او همچنین در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ مسئولیت تعداد دیگری از واحدهای تروریستی را بر عهده داشت. عبدالرسول مزرعه: «من به تنهایی تصمیم گیرنده در باره همه چیز نبودم. ما گروهی ده نفره بودیم. اشخاصی با من همکاری می‌کردند و هم‌فکر بودند.»

فالح در زمان سکونت در هلند برای انجام فعالیت‌های تروریستی و جدایی طلبانه با عوامل اطلاعاتی صدام در ارتباط بود.

فالح: «بعد از رفتن به آنجا لوده شده، نپایستی می‌رفتم؛ ولی گول سروصداها را خوردم و پیش آن‌ها رفتم. آمریکا و انگلیس هر وقت کارش با اینها تمام شد آن‌ها را دور می‌اندازد چرا که نیازی به اینها ندارد.»



خطاب به کشورهای پناهنده به تروریست‌ها

## اگر به جای ما بودید چه می‌کردید؟!\*

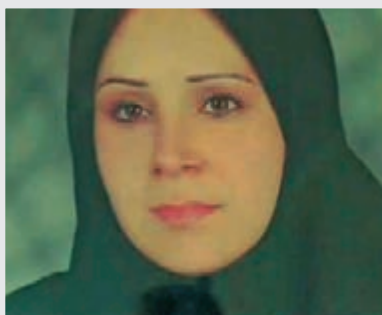
مینالک زاده، مادر دودختر بچه و کارمند اداره بودجه و برنامه‌ریزی، در عملیات تروریستی انجام شده توسط حبیب ننگان و احمد نیسی در آن اداره به شهادت رسید.

در نتیجه این انفجار، بیش از ۱۵ نفر کشته و مجروح شدند. در زمان شهادت خانم لک‌زاده، دختر بزرگ‌ترش ۹ سال و دختر کوچکش سه سال داشت. به طور طبیعی شوهر خانم لک‌زاده بعد از مرگ همسرش مشکلات زیادی برای بزرگ کردن دو فرزندش داشته است.

همسر مینالک زاده: «دختر بزرگم که گلنوش باشه، زمانی که این اتفاق بر ایمان افتاد کلاس سوم دبستان بود.»

دختر مینالک زاده: «این حادثه که پیش آمد تلویزیون آن را پخش کرد؛ اما من اصلاً فکر نمی‌کردم که در اداره مادرم باشه. سرم به کار خودم بود و اصلاً به تلویزیون نگاه نمی‌کردم. بعد از اونم که کلاً باید به این شرایط عادت می‌کردم. سخت بود ولی دیگه کاری نمی‌تونستم بکنم.»

همسر مینالک زاده: «ما با یکی از مسئولین پلیس اینترنتی یکی از کشورهای، که فکر می‌کنم سوئد یا اتریش بود، صحبت می‌کردیم. به آن‌ها گفتیم اگر این اتفاق برای شما و کشورتان می‌افتاد و تروریست‌ها به کشور ما پناهنده می‌شدند، پر خور دتان با ما چگونه بود؟ آیا پر خور دمسالمت‌آمیز داشتید؟!»



است از او پرسیدم هدف تو از ازدواج با من چه بود؟ گفت که من مردی تنها بودم و خیلی سریع همه نظرها متوجه من می‌شد و حضور مرد مجرد در یک خانه برای همسایه‌ها سوال برانگیز بود و برای اینکه زندگی عادی داشته باشم و بخواهم هیچ نظری متوجه من نشود، شمارا بهانه‌وار ازدواج کردم. در واقع او از من به عنوان یک پوشش استفاده کرد، نه تنها برای خودش، برای بقیه کارهایشان هم من یک پوشش بودم.

حتی بعد از اینکه اقدام تروریستی انجام می‌دادند بیانیه‌شان را من می‌خواندم. البته اول قبول نمی‌کردم. به من خیلی سر بسته گفتند می‌خواهیم فیلم بگیریم. من قبول نکردم. یعنی علی را کشاندم داخل حال و گفتم که من نمی‌خواهم شرکت کنم. زمانی هم که شاید لباس نظامی و چریکی تنم می‌کردند با اکراه این کار را انجام می‌دادم بعد توضیح دادند که چه کار بکن و چه کار نکن. قدم را بلندتر نشان دادند و....

حبیب ننگان، رهبر گروه، واقعاً از احساسات و عواطف من و بقیه افرادی که در این راه بودند، برای پیش برد اهدافش خودش سوءاستفاده کرد. او خیلی از مادرها را داغ‌دیده کرد، خیلی از زن‌های جوان را بیوه کرد و خیلی از بچه‌ها را یتیم کرد. حتی معتمد علی را هم باز بچه قرار داده و برای اهدافش پرورش و تربیت کرده بود. این را می‌توانم بگویم، حبیب ننگان که مثلاً از من در سازمان‌های حقوق بشر دفاع می‌کند و می‌گوید این خانم زندانی و در ایران است، خودش عامل اصلی این بلا بوده و این بلا را سر من آورده است.



## برای عادی‌سازی با تو ازدواج کردم!

استفاده ابزاری از زنان و خانواده برای پوشش رفتارهای

تروریستی

علی مطیری نژاد، شوهر فهیمه اسماعیلی، عضو یکی از خشن‌ترین زیرشاخه‌های گروه الاحوازی بوده که به صورت مخفیانه فعالیت می‌کرده است. مطیری نژاد فرمانده نظامی شاخه محی‌الدین، بوده است و یکی از افرادی است که از مذهب تشیع به سوی فرقه سلفی منحرف شد. با توصیه حبیب ننگان، فرمانده گروه، علی مطیری نژاد با فهیمه اسماعیلی ازدواج کرد تا تحت پوشش یک مرد متأهل و خانواده‌دار، اقدامات تروریستی خود را با شک کمتری ادامه دهد. پس از ازدواج، خانه فهیمه به مقر فرماندهی این گروه تروریستی تبدیل شد. روایت خواندنی فهیمه اسماعیلی از این ازدواج و جریان‌های بعد از آن پیش روی شماست.

یک روز بعد از ظهر که در خانه نشسته بودم، زنگ تلفن خانه‌مان به صدا درآمد. خودم گوشی را برداشتم. آقای خودش را به اسم علی معرفی کرد و گفت که با فهیمه کار دارم. گفتم من فهیمه هستم، بفرمایید. مشخصات جزئی درباره من می‌دانست. کنجکاوی، من را به دیدن این آقا کشاند. در طی آن قرار ملاقات صحبت خاصی نشد. الان که فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که نخواستند از بدو قرار ملاقات، ذهنیت خاصی داشته باشم. ناگفته نماند که صحبت‌های علی، حالت آمرانه و تحکیم‌آمیز داشت. زمانی که از من برای علی خواستگاری کردند بدون اینکه خودم بخواهم، وارد حزب محی‌الدین آل ناصر شده بودم. بعد که دستگیر شدم، حس کردم که آن قرار ملاقات‌ها، آن صحبت‌های مکرر ابرای جذب من بوده است! والا نمی‌دانستم تشکیلاتی به اسم محی‌الدین آل ناصر هست. آن‌ها فهمیده بودند من زنی بسیار احساساتی‌ام. شاید واقعاً دست روی احساسات و عواطف من گذاشته بودند و واقعاً با احساس من بازی کردند.

آن موقعی که متوجه شدم علی عضو حزب محی‌الدین آل ناصر

عضوینتاگون خطاب به ریگی و الاهوازی:

# عملیات‌های نظامی را از بلوچستان و اهواز به تهران بکشید

← سعید محبی



همچنین تمام مناطق ایران را پوشش دهند. این دقیقاً همان چیزی بود که رابطان ارتش و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل از ریگی خواسته بودند. متن ذیل گزیده‌ای از اعترافات ریگی در این باره است.

«... سال ۲۰۰۷ سخنگوی حزب مردم بلوچستان برای دوستان ما پیامی فرستاد و گفت گروهی از افسران ناتو می‌خواهند با شما ملاقات کنند. بعد از چند روز دوباره یاسین اهوازی پیام فرستاد و ما هم موافقت کردیم. بعد به کشور مغرب رفتیم و با افرادی که در پوشش ناتو بودند که بعداً متوجه شدیم اسرائیلی هستند، ملاقات کردیم. آن‌ها خواسته‌هایی از ما داشتند و حرف اولشان این بود که ما هم با ایران دشمن هستیم و مشکل داریم و شما هم مشکل دارید و دشمن ما مشترک است و باید در مقابل این دشمن مشترک با همدیگر همکاری کنیم. یکی از خواسته‌های آن‌ها این بود که شما عملیات‌های نظامی خودتان را از بلوچستان به تهران و شهرهای مرکزی ایران بکشید و در این باره خیلی صحبت کردند که این هم به نفع ما و هم به نفع شماست؛ چرا که نظام بیشتر متضرر می‌شود و تأثیرش بیشتر است تا اینکه در بلوچستان یا جای دیگر عملی شود که ممکن است انعکاس داده نشود. این خواسته‌ای بود که با ما مطرح کردند.»

یکی از خواسته‌های آن‌ها این بود که شما عملیات‌های نظامی خودتان را از بلوچستان به تهران و شهرهای مرکزی ایران بکشید و در این باره خیلی صحبت کردند که این هم به نفع ما و هم به نفع شماست؛ چرا که نظام بیشتر متضرر می‌شود و تأثیرش بیشتر است تا اینکه در بلوچستان یا جای دیگر عملی شود که ممکن است انعکاس داده نشود

یاسین غبیشی یکی از اعضای یک گروه تروریستی جدایی طلب است که نام مستعار «الاهوازی» را برای خود انتخاب کرد تا به عنوان پل ارتباطی بین گروه ریگی و نیروهای اسرائیلی ایفای نقش کند و بتواند فعالیت‌های تروریستی‌شان را تسهیل کند. ریگی پس از دستگیری اعلام کرد در مناسبت‌های مختلف از طریق فردی به نام یاسین غبیشی، معروف به یاسین الاهوازی با اسرائیلی‌ها دیدار کرده است. آن‌ها در دیدارهایشان با ریگی، خود را به عنوان اعضای ناتو معرفی کرده بودند و به آن‌ها پول و اسلحه می‌دادند و در قبال انجام اقدامات تروریستی و خرابکارانه به آن‌ها آموزش نظامی و اطلاعاتی می‌دادند. آن‌ها همچنین توصیه‌هایی مبنی بر چگونگی گسترش فعالیت‌های تروریستی به گروهک ریگی می‌دادند. اسرائیلی‌ها طی توافق که با ریگی کرده بودند، از او خواسته بودند عملیات وسیع تری را طرح‌ریزی و پیاده‌سازی کند. این روش البته قبلاً توسط گروه‌های تروریستی تحت هدایت افرادی هم چون حبیب‌ننگان و احمد نیسی در فازهای مختلفی در خوزستان به اجرا درآمده بود. ننگان و نیسی چندین بیانیه خطاب به مزدوران داخلی و خارجی صادر کرده بودند که از مدل مبارزه مسلحانه ریگی الگو بگیرند و فعالیت‌های تروریستی خود را گسترش دهند و





## اظهارات متهمین درباره بمب گذاری تأسیسات نفتی

جعب پور: «تاسال ۱۳۸۴ یک سری بمب گذاری، انفجار و... انجام شد. ابوقاسم پیش من آمد و گفت من و توانتخاب شدیم تالوله های ایستگاه هفت نفت آبادان را منفجر کنیم. اواخر مهر ماه سال ۱۳۸۴ با هم به آنجا رفتیم. البته یک هفته قبل از آن، منطقه را شناسایی کرده بودند و دو، سه جا را مشخص کرده و گفتند ببینید بین این دو، سه جا کدام یک مناسب تر است که بمب را همان جا بگذارید. بمب را زیر جایی که پل عابر پیاده بود کار گذاشتیم و بعد منفجر شد.»

خلف خفري (ابو فوارق)، بمب گذار و محافظ عملیات: «کار را آماده کردم و به اتفاق ابوناظر و ابوقاسم، چاه نفت زرگان را بمب گذاری کردیم.»

## اعترافات عاملین بمب گذاری سال ۱۳۸۴ در خیابان نادری شهر اهواز

مهدی نواصری، عضو تیم بمب گذار: «ما وارد گروهی شدیم که عوده غفراوی از نظر فکری و عملی فرماندهی این گروه را بر عهده داشت. این گروه با افکار پلیدش می خواست منطقه را ناامن و مشوش و مکان های مختلف و لوله های نفت را منفجر کند و قصد سوء استفاده از ما را داشت.»

عوده غفراوی، عضو تیم بمب گذار: «مسلم الحائلی، پیش من آمد و پیشنهاد کرد که ما یک نفر مثل زر قراوی می خواهیم. ابومصعب زر قراوی، یکی از نماینده های سازمان القاعده در عراق بود که اقدامات تروریستی در عراق را به وسیله ماشین های انتحاری انجام می داد.»

علی غفراوی، عضو تیم بمب گذار: «چند بار با سیدطاهر آل نعمه در کشور کانادا که مسئول گروه تجزیه طلب «حرکه التحریر الوطنی» است ارتباط برقرار کردم. بعد از آن با سیدصباح موسوی مسئول گروه تجزیه طلب «حزب النهضة» که باز هم در کشور کانادا است و ابوبشار یا همان محموداحمد [مزرعه] که در کشور انگلیس و رئیس گروه تجزیه طلب «جبهه دموکراتیک مردمی خلق عرب اهواز» است، ارتباط برقرار کردم. این ارتباطات خیلی روی من تأثیر گذاشتند. به خصوص ارتباطاتی که با سیدطاهر آل نعمه داشتم. او با حرف هایی که به من گفت، خیلی تحت تأثیر قرار داد و احساسات قومی من را تحریک کرد. او خیلی من را تشویق و ترغیب کرد به اینکه باید در استان ناامنی ایجاد کنیم و هر طوری که می توانیم باید به نظام جمهوری اسلامی ضربه بزنیم. یک روز قبل از انفجار با



اول که مهدی نواصری گذاشته بود منفجر شد. چون احتمال دستگیری بالا بود قرار بود من و پدرم به خارج از کشور برویم و کشور سوئیس را هم به دلیل چند زبانه بودنش انتخاب کردیم.»

عوده غفراوی: «مسأله خروج از کشور را خیلی جدی گرفته بودم و به هیچ کس نگفته بودم و فقط همسر و علی [غفراوی] می دانست.»

علی غفراوی: «توصیه ای به جوان ها دارم که گول افراد خارج از کشور و فریب گروه های تروریستی خارج یا داخل را نخورند. این افراد به غیر از وعده و وعید و تحریک احساسات، هیچ چیز دیگری به انسان نمی دهند. به آن ها توصیه می کنم در دام این افراد گرفتار نشوند و از جوانی شان درست استفاده کنند و باز بچه و آلت دست این افراد قرار نگیرند.»

مهدی نواصری تماس گرفتم و گفتم پیش من بیا و سؤال کردم که بمب ها را تهیه کردی؟ گفت آره. گفتم فردا می آیی؟ گفت بله. فردا ساعت سه و نیم به محل رفتم که مهدی ایستاده بود و دو پلاستیک مشکی هم دستش بود، یکی از پلاستیک ها را به من داد. پرسیدم چه شد که آمدی؟! گفت آمدم دیگر! من هم دیگر از ترس به او نگفتم که بمب ها را ساعت چند گذاشتی و چطور بود. من گفتم بمب را در سطل دوم می گذارم، یعنی جلوتر از تورا می روم، تو بمب را پشت سر من بگذار در سطل اول. بعد از اینکه حرکت کردیم، من پلاستیکم را گذاشتم و مهدی هم پلاستیکش را بعد از من گذاشت و رد شدیم. من رفتم در دستشویی های پارکینگ کانون و بعد هم به سرکار رفتم. ساعت پنج و بیست دقیقه، یک ساعت قبل از افطار بمب



## اعترافات اعضای شورای «حرکه النون العربی لتحریر الاحواز»

علی مطیری نژاد (سید ناصر)، بمب گذار و عضو شورای سه نفره: «از سال ۱۳۷۹ تا زمان دستگیری ام (۱۳۸۴)، فعالیت سیاسی و نظامی را در تشکیلات «حرکه النون العربی لتحریر الاحواز» (تشکیلات نژاد عربی برای آزادی اهواز) در شاخه نظامی محی الدین آل ناصر شروع کردم.»

عبدالله سلیمانی کعبی (ابوجهاد): بمب گذار و عضو شورای سه نفره: «متولد شعبیه شوشتر هستم و به اتهام عضویت در گروه محی الدین آل ناصر، شاخه نظامی حرکه النون العربی لتحریر الاحواز دستگیر شدم.»

مالک بنی تمیم (ابونزار)، بمب گذار و عضو شورای سه نفره: «متولد سال ۱۳۵۵ و دارای مدرک تحصیلی لیسانس در رشته حقوق هستم که متهم به بمب گذاری در شهرستان اهواز و عضو گروهک تروریستی محی الدین آل ناصر می باشم و در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۴ دستگیر شدم.»

مطیری نژاد: «این تشکیلات اقدام ها و انفجار های گسترده ای

در سطح استان در سال های اخیر، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴، انجام داد که از جمله این اقدامات، بمب گذاری در اماکنی مثل فرمانداری اهواز، سازمان برنامه و بودجه، اداره مسکن و شهر سازی، منابع طبیعی استان خوزستان، بانک سامان کیان پارس، فرمانداری آبادان، فرمانداری دزفول و انفجار چاه و لوله های نفت منطقه کوی فرهنگیان را می توان نام برد. این اقدام ها را تشکیلات «حرکه النون العربی لتحریر الاحواز العربی» و شاخه نظامی محی الدین آل ناصر انجام دادند.»

بنی تمیم: «علی مطیری نژاد در شورای سه نفره فرمانده ما بود. او تنها کسی بود که با حبیب نبگان معروف به ابومحسن، فرمانده گروه بمب گذار (تحت تعقیب) در تماس بود و اخبار خارج از کشور را بر ایمان می آورد.»

سلیمانی: «شورای سه نفره تشکیل شد تا طرح ها بر روی و تا اندازه ای تصمیم گیری شود البته تأیید تصمیم گیری را باید از شخصیت های مافوق مثلاً ابومحسن می گرفتیم و او به ما می گفت که کاری را انجام دهیم.»

بنی تمیم: «علی مطیری نژاد از من خواست که با ابویاسر، فرمانداری اهواز، استانداری خوزستان و توسعه نیشر را برای بمب گذاری بررسی کنم.»

عبدالمیر فرج الله جعب (ابویاسر)، بمب گذار و عنصر شناسایی کننده: «به من گفته بودند که نحوه ورود و خروج و بازرسی فرمانداری اهواز را کنترل کن. بعد از اینکه وارد شدم، با بازرسی شدید مواجه و سؤال پیچ شدم. گفتم که می خواهم بروم به قسمت روابط عمومی، بعد از اینکه کیفم را بازرسی کردند، به من گفتند برو؛ من هم تقریباً دو تا سه دقیقه روی صندلی داخل راهروی فرمانداری اهواز نشستم و بعد از آنجا خارج شدم.»

بنی تمیم: «گزارش ما به علی مطیری نژاد دادم و گفتم فرمانداری جایی نیست که بشود آنجا بمب گذاری کرد چرا که در لحظه ورود بازرسی انجام می شود و امکانش نیست.»

مطیری نژاد: «من سه کارت گواهی نامه داشتم، یک شناسنامه هم به اسم سید رضاموسوی داشتم که ماشین فیات را برای بمب گذاری فرمانداری با همین اسم و شناسنامه خریداری کردم.»

قاسم سلامات (ابوعلی)، بمب گذار و سازنده مدار الکترونیکی بمب: «ماشین فیات فرمز و قدیمی بود، از ماشین های اداری قدیمی. صبح سه کیف بمب برای جاهای دیگر آماده کرده بودیم. در ماشین لوله ای را که طول آن نزدیک به شصت تا هفتاد سانت بود پر از مواد کردیم و داخل ماشین گذاشتیم و آن را با ابوجاسم بستیم. بعد مستقیماً از طریق سیم کشی و باتری ماشین، برای اینها سیم کشیدیم و تایمر را نزدیک دنده ماشین گذاشتیم و به سید [مطیری نژاد] هم نشان دادیم، چون از شب مشخص کردند که چه کسی ماشین را باید ببرد و در فرمانداری بگذارد.»

مطیری نژاد: «ساعت ۱۰:۲۵ دقیقه ماشین را از پارکینگ گلستان گرفتم و به طرف فرمانداری حرکت کردم. تازه از پارکینگ بیرون زده بودم که دیدم ماشین پراید حبیب نبگان از جلو ماشین مان را اسکورت می کند. ساعت ۱۰:۴۲ دقیقه به فرمانداری رسیدم. ماشین احمد نیسی که نیسان بود از قبل بر ایمان در یک پارکینگ نزدیک فرمانداری جا گرفته بود که به محض مشاهده ماشین حبیب نبگان، باید آنجا را برایم خالی می کرد و من باید ماشین فیات فرمز را که حامل بمب بود جای نیسان می گذاشتم. همین طور هم شد و احمد نیسی جا را برایم خالی کرد و من ماشین را پارک کردم.» سلامات: «تایمر ما وقتی عمل می کنند چراغ کوچکی از خروجی این تایمر روشن می شد که حالتی بود که می دانستیم عملش درست است.»

مطیری نژاد: «بعد از اینکه سیم ها را به هم وصل کردیم، احمد نیسی جلوی اداره ثبت احوال منتظر م بود و از آنجا به خانه رفتیم.»





## ده، دوازده گلوله به او شلیک کردیم

اعترافات عاملین ترور افراد بسیجی در شهر حمیدیه

جذب این گروه‌های می‌شوند به وسیله روش‌های توقف فکر از آنان گرفته می‌شود.

### تروری که ناکام ماند

قبل از ترور کاظم آدوس قرار بود «علی سعیدی» رانیز ترور کنیم. «حسن عبایت» و «جاسم ساعدی» اولی جاده خاکی که منتهی به حمیدیه می‌شد کمین گرفتند. «خالد» نزدیک روستای علی سعیدی بود و قرار بر این شد که با تلفن، آمدن سعیدی را خبر دهد. همین که علی سعیدی از طرف جاده به سمت حمیدیه می‌رفت خالد تماس گرفت و گفت سعیدی دارد به طرف شما می‌آید. سعیدی به محض اینکه از مار دشت، حسن عبایت، دو بار آن‌ها را به رگبار بست. ابتدا او نیفتاد و مستقیم با موتورش رد شد و سپس افتاد که در همین موقع حسن عبایت و جاسم، سوار موتورشان شدند و پا به فرار گذاشتند.

البته بعد از یکی دو ساعت فهمیدیم که علی سعیدی مجروح شده است و آن کسی که مانعی شناختیم و پشت سرش بود، فوت کرده است. هم چنین برای تهیه اسلحه، در جلسهای که بین من و حسن عبایت و ابوحارث گذاشته شد، ابوحارث گفت: «نیازهای ضروری شما چیست؟» که حسن عبایت مقداری اسلحه نظامی مثل نارنجک، کلت کمری، اسلحه ضد هوایی، ضدتانک و بمب چسبی و بمب زمینی و دوربین دید در شب و نقشه و لباس نظامی سفارش داد و من هم آن سفارش را طی نامه‌ای به «صلاح مززع» (سرکرده گروه تروریستی) فرستادم و ابوحارث گفت که در صورت نرفستادن اسلحه، پول آن را می‌دهیم.

### فکر نکردن عامل بدبختی همه انسان‌هاست

توقف فکری عامل بدبختی همه انسان‌هاست. ما فکرمان را متوقف کردیم و بعد یک نفر به جای ما فکر می‌کرد. آن اشخاص «سعید دبات» در کشور دانمارک و «حبیب نبگان» بودند که

ما قرار بود که «کاظم آدوس» را ترور کنیم. یکی از رفقایمان آمد و گفت کاظم دارد به مزرعه‌اش می‌رود تا گندم‌هایش را درو کند. یک ساعت نشستیم و منتظرش ماندیم که از زمین کشاورزی‌اش به طرف خانه‌اش بیاید. وانت قرمز رنگی آمد. کاظم آدوس به همراهش مادرش بود؛ از جلو مار دشت. ما هم سوار موتور شدیم و دنبالش کردیم و جلوی او را گرفتیم و... او گفتیم بیا پایین؛ او از ماشین پیاده شد و فرار کرد. ما هم دنبالش رفتیم و نزدیک به ده، دوازده گلوله به او شلیک کردیم و سپس با موتور فرار کردیم. سپس در خانه مهدی عادل، یکی از اعضای گروه، لباس نظامی پوشیدیم و اسلحه در دست گرفتیم و با دادن بیانیه اعلان موجودیت کردیم و سپس همین کارها را در جنگل حمیدیه انجام دادیم و «پرچم احواز» را بالا برد و فیلم‌برداری کردیم و آن را از طریق ایمیل برای فرح مززع در خارج از کشور ارسال کردیم. این اقدام را در تابستان سال ۱۳۹۰ و به سفارش «جبهه دموکراتیک ملی اهواز» که مسئولیت آن را آقای صلاح مززع به عهده دارد، انجام دادیم. او به ما سفارش تهیه یک فیلم بالباس نظامی و گروه تازه تأسیس را داده بود که آن را انجام دادیم.

«جبهه دموکراتیک ملی اهواز» در سال ۱۳۸۱ به وجود آمد. ۱۰ سال بعد در سال ۱۳۹۱ فعالیتش را علنی کرد و شروع به انفجار خطوط لوله نفت کرد. رهبر آن صلاح مززع در کانادا زندگی و فعالیت می‌کند. این گروه برای دستیابی به اهداف تجزیه طلبانه‌اش از مبارزه مسلحانه استفاده می‌کند. گروه‌های تجزیه طلبی که در مجموع نام «الاحوازیه» به آن‌ها اطلاق می‌شود، از تروریسم به عنوان یک استراتژی بهره می‌گیرند. این گروه‌ها برای تأمین منافع شخصی خودشان به صورتی دیوانه‌وار در بین خود مبارزه می‌کنند. برای انجام این کار آن‌ها از جمود اندیشه بهره می‌برند. قوه تفکر و آزاداندیشی افرادی که

حبیب نبگان مسئول این حرکت بود و به سعید دبات دستور می‌داد. ما بدون اینکه به دستورات آن‌ها فکر کنیم به خانه‌ها یا به پایگاه بسیج و نیروی انتظامی تیراندازی می‌کردیم.

### تحت تأثیر عواطف بودم

من به جای اینکه الان مشغول به زندگی و تحصیل باشم به این روز افتادم. چرا که فکر نکردم و تحت تأثیر عواطف بودم و اقدام‌هایی که انجام دادم از طریق اشخاصی هم چون حبیب نبگان و سعید دبات و پیروی کورکورانه از آن‌ها بود.

### می‌گفتند انفجار لوله نفت برای دولت خیلی ضرر دارد

ما چهار عملیات انجام دادیم. سه عملیات به نتیجه رسید. عملیات آخر دستگیر شدیم. روش کاری ما این گونه بود که حبیب نبگان به سعید دبات دستور می‌داد و سعید به حسن ناصری و بعد ما دستور‌ها را از حسن می‌گرفتیم و عملیات انجام می‌دادیم که یکی از آن‌ها انفجار لوله نفت شاور بود. دومی تیراندازی به پایگاه بسیج و سومی تیراندازی به آگاهی بود، چهارمی هم ترور آقای امام جمعه بود که دستگیر شدیم. برای انفجار لوله نفت من و حسن رفتیم. گفتند باید عملیاتی انجام شود که خارج از شوش باشد. گفتیم کجا؟ گفت قبلاً اینجا پل منفجر شده و الان آنجا لوله نفت هست که اگر منفجر شود برای دولت خیلی ضرر دارد. چرا که صدا دارد و نفت می‌ریزد و باز تاب دارد. بعد گفتیم باید چه جوری انجام شود؟ گفت چیزی نمی‌خواهد؛ حتی با نارنجک هم منفجر می‌شود.



مهدی نواصری عضو تیم بمب گذار



قاسم سلامات (ابو علی)

بمب گذار و سازنده بمباران الکتریکی و بمب



امیر ضا عساکره (ابو حسن)

مختبر شناسایی و بمب گذار بانک سامان

## اظهارات متهمین درباره بمب گذاری در بانک سامان کیان پارس اهواز

علی رضا عساکره (ابو حسن)، عضو شناسایی و بمب گذار بانک سامان: «متولد سال ۱۳۵۷، ساکن ماهشهر هستم و تا دوم راهنمایی درس خواندم. به جرم بمب گذاری در بانک سامان دستگیر شدم.»

مطیری نژاد: «یکی از افراد عملیات کننده در بانک سامان کیان پارس، علی رضا عساکره بود که رهبر تشکیلات، حبیب نبگان با او آشنایی و جلسه داشت و بعد به ابویاسر، یکی از اعضا، اورا معرفی می کند.»

چعب پور: «مشکل ما بمب گذاری در بانک سامان بود چون از منطقه گلستان ردمی شد و به منطقه امانیه می رسید و تا گلستان چندین



ایست و بازرسی داشت. گفتم ممکن است که او گیر کند، یعنی اگر در ایست و بازرسی ها متوقف می شد احتمال گیر کردن او صددرد بود. قرار شد که ابونزار این کیف را ببرد.»

بنی تمیم: «سوار صندلی جلوی ماشین علی شدم و کیف بمب بانک سامان را به من دادند. قبل از آن ابوطارق به من گفت اگر دستگیری کردند همان جا تورا می کشم. برای بمب گذاری بانک سامان، ابوطارق حمایت و مسلح بود و باید از ابو حسن حمایت می کرد. ابو حسن باید داخل بانک می رفت و بمب را کار می گذاشت.»

عساکره: «علی مطیری نژاد من را به فلک ساعت رساند. گفت آن ماشین را می بینی؟ گفتم آره. گفت اینها به کیان پارس می روند. با آن ها برو و سر خیابان کیان پارس بانک را می بینی بعد پیاده می شوی و بغل کیوسک بایست و یک نفر برای تو کیف را می آورد. ساعت نه، نه و نیم بود.»

بنی تمیم: «به کیان پارس که رسیدیم، ابوطارق به راننده گفت همین جا پیاده می شویم. به سمت مخالف بانک سامان رفتیم. آنجا مغاز دای بود. من رفتم داخل مغازه و مقداری کیک خریدم. منتظر بودم که ابوطارق بیاید و کیف بمب گذاری را از من بگیرد. ابوطارق در حالی که با تلفن صحبت می کرد آمد و کیف را از من گرفت.»

ابوطارق: «ابو حسن را دیدم که خیلی نزدیک ما بود. کیف را ابونزار گرفت و تحویل ابو حسن دادم.»

مطیری نژاد: «رأس ساعت نه و پنجاه دقیقه، علی رضا بمب را از ابوطارق گرفت که او هم در ساعت نه و نیم از ابونزار گرفته بود و داخل بانک رفت.»

عساکره: «سیم ها را وصل کردم و کیف حامل مواد منفجره بانک سامان آماده انفجار بود. یعنی آن را به کار انداختم. بعد کیف را برداشتم و به طرف بانک رفتم که آن موقع ابوطارق به طرف من آمد. به ساعت دستی اش اشاره کرد و برگشت. مقداری عصبانی شده بود. داخل بانک رفتم و دیدم داخل بانک، پنج، شش نفر کارمند بودند و مردم عادی دیگر. می دانستم که دیگر بعد از انفجار چه می شود! کیف را گذاشتم، یک دقیقه بلند شدم و کارتی را گرفتم و نشستم و بعد ابوطارق بلند شد و رفت. من هم بعد از یک دقیقه یا کمتر رفتم. هر دو حرکت کردیم به سمت خیابان اصلی و سوار ماشین شدیم و به طرف چهار شیر رفتیم.»

مطیری نژاد: «در تشکیلاتی که فعالیت می کردم، خیلی خیلی سری بود که حدود شش سال فعالیت می کرد و همه فعالیت هایمان زیر زمینی بود. فعالیت هایی که انجام می دادیم کاملاً سری و با حفاظت کامل بود و خیلی رعایت می کردیم. من که در مقابل شما هستم و اخیراً گیر افتاده ام به اوج مسیری که طی کردم، رسیدم. من، رهبر و سر گروه بودم و همه اعضای دیگر، زیر مجموعه من بودند. می خواهم به کسی این راه را طمی می کند، بگویم که این راهی که داری می روی، اشتباه است و راه برگشت خیلی آسان تر و راحت تر از راهی است که به اوج برسی و مثل من اینجا دستگیر شوی و خانواده ات را از دست بدهی.»







سید عبدنزاری

نگاهی به شکل گیری وهابیت در خوزستان؛

## رد پای تعصبات قومی در اعتقادات شبه مذهبی

۳. زیارت امامزاده‌ها را شرک دانسته و اقدام به تخریب و اهانت به برخی از این اماکن متبر که نمودند؛  
 ۴. رد امامت امام علی (ع) و حادثه غدیر خم؛  
 ۵. بدعت دانستن استفاده از مهر و نبود فلسفه اعتقادی در خصوص استفاده از آن؛  
 ۶. زیارت قبور اهل بیت (ع) و اموات را مرده پرستی تلقی نموده و آن را رد می کردند؛  
 ۷. عمر را داماد امام علی (ع) معرفی نموده و سعی در اثبات این امر با هدف تأیید شخصیت عمر داشتند؛  
 ۸. رد موضوع شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) و عنوان نمودن این نکته که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

و...

در سال ۱۳۷۱ کتابی تحت عنوان الشیعه و التصحیح تألیف دکتر سید موسی موسوی، نوه شیخ ابوالحسن اصفهانی، برای این تشکیلات ارسال می شود. مؤلف در این کتاب به تفکیک تشیع صحیح از غیر صحیح با ذکر دلائل، احادیث و آیات نظرات خود را در این خصوص ارائه نموده و نظرات و عقاید شیعه را رد و تمایل به اهل سنت از خود نشان داده است. این کتاب به سرعت تکثیر و در بین افراد توزیع گردید و مورد استقبال عمومی محفل قرار می گیرد و جریان سلفیت در راستای توجیه گرایش به اهل سنت استفاده زیادی از آن می نمایند.

### سفر به زاهدان

سید عبدنزاری سر کرده گروه به زاهدان مسافرت نموده و در دیدار با برخی از علماء اهل سنت در آن استان و تشریح وضعیت سنی گری در استان خوزستان، از آنان درخواست کمک نموده که آن ها ضمن اهداء کتاب، جزوه و نوار، به وی پیشنهاد می کنند تا در این خصوص سفری به عربستان و امارات داشته باشد و با هیأت های خیریه در آن کشورها ارتباط برقرار کند.

### سفر به امارات و عربستان

سید عبدنزاری در زمستان ۱۳۷۲ به امارات رفته و در دیدار با کانون های سلفی و علمای آن کشور موافقت پذیرش طلبه و دانشجوی برای ادامه تحصیل در مدارس دینی و دانشگاه های آن کشور را جلب می نماید. در عربستان نیز با امامان جماعات مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) و برخی علمای آن کشور ملاقات کرده و ضمن دریافت مبلغ هزار دلار از آنان، در برگشت تعدادی کتاب و جزوه در مورد زندگی محمد بن عبد الوهاب، تاریخ مبارزات و هابیون، کتب فقهی توحید و احکام و نوارهای قرآن با خود به خوزستان می آورد.

### فعالیت های تبلیغی و ترویجی گروه در سال های اولیه شکل گیری

۱. رفته رفته فعالیت های گروه حالتی آشکار به خود گرفت. عده ای از این افراد در محافل و سخنرانی ها در ایام محرم و ماه مبارک رمضان حاضر می شدند و چنانچه خطباء از خلفاء راشدین انتقاد می کردند با آن ها درگیر

از سال ۱۳۶۹ تعدادی، حدود ده نفر، از عناصر خلق عرب که به دنبال جدائی خوزستان از ایران و تشکیل دولت مستقل عربی موسوم به الاحواز بودند به سرکردگی فردی به نام سید عبدنزاری در روستای کوت سید صالح اهواز گرد هم می آیند و تصمیم می گیرند به منظور جلب حمایت های سیاسی و مالی کشورهای عربی در این خصوص، تغییر مذهب از شیعه به اهل سنت و راه اندازی جریان موسوم به حر که السنّی را پایه گذاری نمایند. ظاهر منشأ این حرکت از آنجا سرچشمه می گیرد که، سران برخی دول عربی و کانون های سلفی فعال در آن کشورها در دیدارهای متواتر خود با این عناصر تجزیه طلب به آن ها اعلام نمودند:

مادامی که شما مذهب شیعه را اختیار کرده اید ما تمایلی به حمایت از حرکت های تجزیه طلبی و... شما نداریم. آنان با القاء این شبهه که مذهب شیعه ساخته و پرداخته قومیت فارس و جمهوری اسلامی است که آن را رایج نموده اند، از عناصر خلق عرب خواستند تا مذهب اهل سنت را انتخاب کرده و وجه مشترک خود با نظام جمهوری اسلامی را که همانا مذهب شیعه است از بین ببرند.

سید عبدنزاری، ۶۵ ساله و در حال حاضر متواری به آمریکا است که از اواسط دهه ۱۳۶۰ به مذهب اهل سنت گرویده بود. او چند هزار جلد کتاب تجزیه طلبانه و سلفیت در منزل نگهداری می کرد و اعضاء گروه را در جهت ترویج اهل سنت به مطالعه کتب تشویق می نمود.

اعضاء گروه بعد از طرح لزوم تغییر مذهب خود از شیعه به سنّی در ابتدا با مخالفت خانواده های خود مواجه شدند. لذا به ناچار جلسات را با پوشش کلاس های قرآن برگزار نمودند.

### کتاب مورد مطالعه اعضاء گروه

این گروه کتاب هایی همچون تاریخ اسلام، تاریخ طبری، تاریخ سیره ابن هشام، تاریخ ابن اثیر، تفسیر ابن اثیر، تاریخ جرجی زیدان، تفاسیر قرآن از دیدگاه اهل سنت، صحیح مسلم، صحیح بخاری و... را مطالعه می نمودند.

کم کم پس از گذشت یک سال به تعداد این افراد اضافه شد. گروه حالتی منسجم و تشکیلاتی به خود گرفت، چارت تشکیلاتی ترسیم و مناصب و مسئولیت های افراد تعیین گردید و اعضاء اسامی مستعار با کنیه های اهل سنت همچون ابولید، ابو عمر، ابو عبد الرحمن و... برای خود انتخاب کردند.

شرکت کنندگان در جلسات به دنبال مسائل اختلافی شیعه و سنّی بودند. بر این اساس به کتب محمد بن عبد الوهاب و کتب حدیث صحاح شش گانه و استماع بر نامه های رادیو ندای اسلام که از عربستان (مکه) پخش می شد، روی آوردند.

شبهات وارد شده از سوی اعضاء گروه به مذهب شیعه

۱. شیعه مذهبی ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی بوده و بایستی بین شیعه صفوی و علوی تفکیک قائل شد؛  
 ۲. توسل و شفاعت را از مصادیق شرک قلمداد نمودند؛

از سال ۱۳۶۹ حدود ده نفر از عناصر خلق عرب که به دنبال جدائی خوزستان از ایران و تشکیل دولت مستقل بودند به سرکردگی فردی به نام سید عبدنزاری تصمیم می گیرند به منظور جلب حمایت های سیاسی و مالی کشورهای عربی در این خصوص، تغییر مذهب از شیعه به اهل سنت و راه اندازی جریان موسوم به حر که السنّی را پایه گذاری نمایند





شده و جلسه را به آشوب می کشاندند.

نمازهای اعیاد فطر و قربان را همزمان با دولت عربستان و به سبک آن برگزار می کردند و به صورت نمادین و دسته جمعی در خیابان ها آمده و برای تبریک عید به منازل یکدیگر می رفتند؛ ۲. اقامه نماز در مساجد به سبک اهل سنت و به صورت علنی تا در صورت مواجه شدن با کنجکاو و یا انتقاد افراد، با آنان وارد بحث شده و دلایل خود را برای آن ها بازگو نمایند که از این طریق تعدادی را هم جذب این جریان کردند. دادن فطر به به علماء شیعه و به ویژه روحانیون مورد احترام و مقبول عرب را منع کردند.

#### اقدامات افراطی گروه در سال های اولیه شکل گیری

تهدید و عاظ، خطابه و روحانیون شیعه که در سخنرانی های خود علیه وهابیت صحبت می کردند. این عناصر بار سال نامه ها و تماس های تلفنی آن ها را تهدید جانی می نمودند. افراد افراطی و تندرو در مناطق و روستاهای اهواز با شعار نویسی، بی احترامی به اماکن متبرکه و ز بار نگاه ها (پر تاب لجن به دیوار ساختمان آن ها و...) مردم را از احترام گذاشتن به آن ها منع می کردند.

عناصر سلفی در شب های پنج شنبه اقدام به سرقت اموال و مبالغ موجود در صندوق های نذورات اماکن متبرکه و سوزاندن ضریح آن ها می نمودند. با این هدف که وقتی مردم پنج شنبه برای زیارت می آمدند و با این وضعیت مواجه می شدند به اعجاز و قدرت آن مقام شک و تردید نمایند و عقاید آن ها سست و تضعیف شود و با خود بگویند: امامزاده ای که نتواند از خود دفاع کند شایسته احترام و زیارت نیست.

#### دستگیری سیدعبد نزاری

سیدعبد در سال ۱۳۷۳ دستگیر و بازداشت می شود. اعضای گروه پراکنده می شوند اما پس از مدتی فردی به نام حمید بساطی، معروف به ابوولید، به عنوان امام جماعت و جانشین سیدعبد سعی نمود تا از متفرق شدن افراد جلوگیری کند.

سیدعبد در سال ۱۳۷۴ آزاد می شود و پس از مدتی از کشور خارج و به اردن می رود. از آنجا به ایلات متحده مهاجرت نموده و نهایتاً با اخذ پناهندگی از کشور آمریکا در شهر نیویورک سکونت می یابد و با برقراری ارتباط تلفنی اقدام به هدایت و خطدهی این جریان می نماید.

تعدادی از عناصر سلفی از این جریان جدا شده و با روی آوردن به مسائل تجزیه طلبانه به مرور از مسائل دینی فاصله گرفته و گرایش لائیک را در پیش گرفتند.

در سال ۱۳۷۶ و با شکل گیری فضای دوم خرداد، این جریان با بهره گیری از تشکل تجزیه طلب و ترور بست موسوم به لجنه الوفاق، که به صورت آشکار فعالیت قومی می نمود، فعالیت خود را تحت پوشش کانون های فرهنگی، سازمان های مردم نهاد، این گروه گسترش داده و به کلیه شهرهای عربی این استان سرایت می نماید.

#### ساخت مصلی با پوشش گاوداری

این جماعت با کمک های مالی کشور های حاشیه خلیج فارس از طریق دریافت زکات به مبلغ ۱۷ میلیون تومان اقدام به ساخت مصلی با پوشش گاوداری در منطقه کوت امیر از توابع اهواز نمودند که با دستگیری عناصر اصلی در سال ۱۳۸۴ این اقدام عقیم ماند.

#### اقدامات تروریستی گروه در سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷

این جریان که حالت سلفی جهادی به خود گرفته با الگوپذیری از القاعده و شخصیت بن لادن مبارزه مسلحانه و ترور عناصر و شخصیت های مخالف وهابیت را در دستور کار قرار داده و بر این اساس اقدام به ترور و به شهادت رساندن یکی از روحانیون فعال و برجسته فرهنگی به نام شیخ هشام صیمری در منطقه کوی علوی اهواز می نماید. این روحانی بزرگوار به عنوان قطب فرهنگی مناطق عرب نشین و آلوده به سلفیت خدمات و فعالیت های چشمگیری را در راستای تبلیغ و ترویج مذهب حقه تشیع و مقابله با سلفیت ارائه و انجام داده بود.

همچنین یکی از هسته های سلفی با هدایت تشکیلات سلفیت کویت و جیش الاسلام عراق قصد بمب گذاری در شهرهای بزرگ همچون تهران، اصفهان و بوشهر را داشت. عناصر این گروه دستگیر و مقادیر قابل توجهی مواد منفجره و متعلقات ساخت بمب از آن ها کشف و ضبط گردید.

#### نقش کشورهای عربی در تبلیغ و ترویج سلفیت در خوزستان

کانون های سلفی کویت، امارات، سوریه، قطر و عربستان باشند و جدیت هر چه تمام تر تبلیغ و ترویج سلفیت در این استان را در دستور کار خود قرار داده اند. این کانون ها افراد جذب شده را برای تحصیل در مدارس دینی آن کشور ها دعوت کرده و پس از فراگیری علوم دینی و آموزش های لازم مجدداً به استان بر گردانده و با راه اندازی شاخه های تبلیغی اقدام به جذب افراد و به ویژه جوانان و نوجوانان می نمایند. ارسال کتب، نوار، لوح فشرده و همچنین کمک های مالی به افراد داخل از دیگر فعالیت های این کانون ها می باشد.

نکته حائز اهمیت اینکه جریانات سلفی مورد اشاره در خارج از کشور به دنبال گسترش دامنه این جریان در دیگر استان ها بوده و اقدامات رانیز در این خصوص انجام داده اند.

#### نقش ماهواره ها و رادیوهای عربی در تبلیغ سلفیت

در حال حاضر تعداد ۱۰ شبکه ماهواره ای به نام های المجد، الحکمه، العفاسی، الرساله، الفجر، المستقله، البدر، شادا، النجاه و الجزیره و تعداد ۹ کانال رادیویی، تبلیغات وسیعی را در این خصوص انجام می دهند و افرادی را نیز جذب این جریان ضاله نموده اند. به عنوان مثال شبکه المستقله در یکی از برنامه های خود یک نفر روحانی شیعی را در مقابل یک نفر از علماء اهل سنت قرار داده و با یکدیگر در خصوص مسائل اختلافی شیعه و سنی به مناظره و مباحثه می پردازند. همیشه این مناظرات بگونه ای به پایان می رسد که روحانی شیعی در برابر عالم سنی تسلیم شده و قادر به دفاع نمی باشد. (سنار بوهای از پیش تعیین شده) افرادی که این برنامه را مشاهده می نمایند و اطلاعات دینی اندکی نیز دارند تحت تأثیر مذهب اهل سنت قرار گرفته و در عقاید شیعی خود تجدیدنظر می نمایند.

#### گوشه ای از برخورد های قانونی صورت گرفته

۱. ضربه به تشکیلات سلفیت در منطقه اروندکنار آبادان در سال ۱۳۸۴ و دستگیری شیخ حمید دوسری امام جماعت گروه در آن منطقه، تبعید وی به خارج از استان و متوقف نمودن برگزاری نماز های جماعت و جمعه در اروندکنار؛

۲. ضربه به هسته مرکزی سلفیت در اهواز در سال ۱۳۸۴ با دستگیری حمید بساطی (مسئول و امام جماعت گروه) و ۵ تن

از اعضای مرکزی و مسئول شاخه شهر ملائانی؛

۳. شناسائی و ضربه به تشکیلات موسوم به حر که سنی در اهواز و دستگیری ۵ نفر از عناصر اصلی آن در سال ۱۳۸۵ به همراه تجهیزات نظامی، کتب، لوح فشرده و نوار های سلفیت؛

۴. شناسائی و دستگیری عوامل ترور شهید شیخ هشام صیمری با ضربه به هسته اصلی این جریان تروریستی و سلفی؛

۵. ضربه به تشکیلات تروریستی موسوم به القادسیه که با هدایت سلفیت کویت و گروهک جیش الاسلام عراق قصد بمب گذاری در تهران، اصفهان و بوشهر را داشتند. کلیه عوامل این گروه به همراه مقادیر قابل توجهی مواد منفجره و متعلقات ساخت بمب دستگیر شدند؛

۶. شناسائی و ضربه به تشکیلات سلفیت ماهشهر و بندر امام (ره) و دستگیری سه نفر از عناصر اصلی این جریان که با هدایت سلفیت امارات در حال انجام فعالیت های گسترده ای بود و تعداد حداقل ۳۰ نفر را نیز جذب نموده بود.

#### علل و عوامل

الف. داخلی

۱. عدم اجرای برنامه های مدون فرهنگی و جذاب در شهر ها و روستا ها به ویژه مناطق حاشیه ای و اکتفاء نمودن به روش تبلیغ سنتی در دفاع از مذهب نورانی تشیع؛

۲. گرایشات قومی و تجزیه طلبانه که با تحریک و تشویق تشکیلات تروریستی و محافل ترویج اهل سنت و سلفیت خارج از کشور افزایش یافته است؛

۳. حضور و فعالیت مبلغین وهابی در استان؛

۴. وجود فقر و بیکاری و مشکلات در استان؛

۵. بدعت گذاری (افراط و تفریط در مراسمات عزاداری اهل بیت (ع)). خصوصاً مبلغین شیعه که از بین روحانیون جوان، مداح های سنتی، روحانیون کم اطلاع از مسائل سیاسی و مذهبی به تبلیغ تشیع و یا مقابله با مذهب اهل سنت فعالیت می نمایند؛ ۶. عدم برنامه ریزی صحیح و مناسب فرهنگی برای حجاج ایرانی (خاصه اعراب خوزستان) در تقابل با برنامه های تبلیغی جریان سلفی و وهابی سعودی در موسم حج.

هر ساله چند هزار جلد کتاب و لوح فشرده به زبان های عربی و فارسی در ایام حج تمتع به زائرین استان، به ویژه اعراب، هدیه داده می شود که با خود وارد استان می نمایند.

عدم برنامه ریزی جامع و منسجم فرهنگی در برخورد با این پدیده در استان و پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقاد افراد.

ب. خارجی

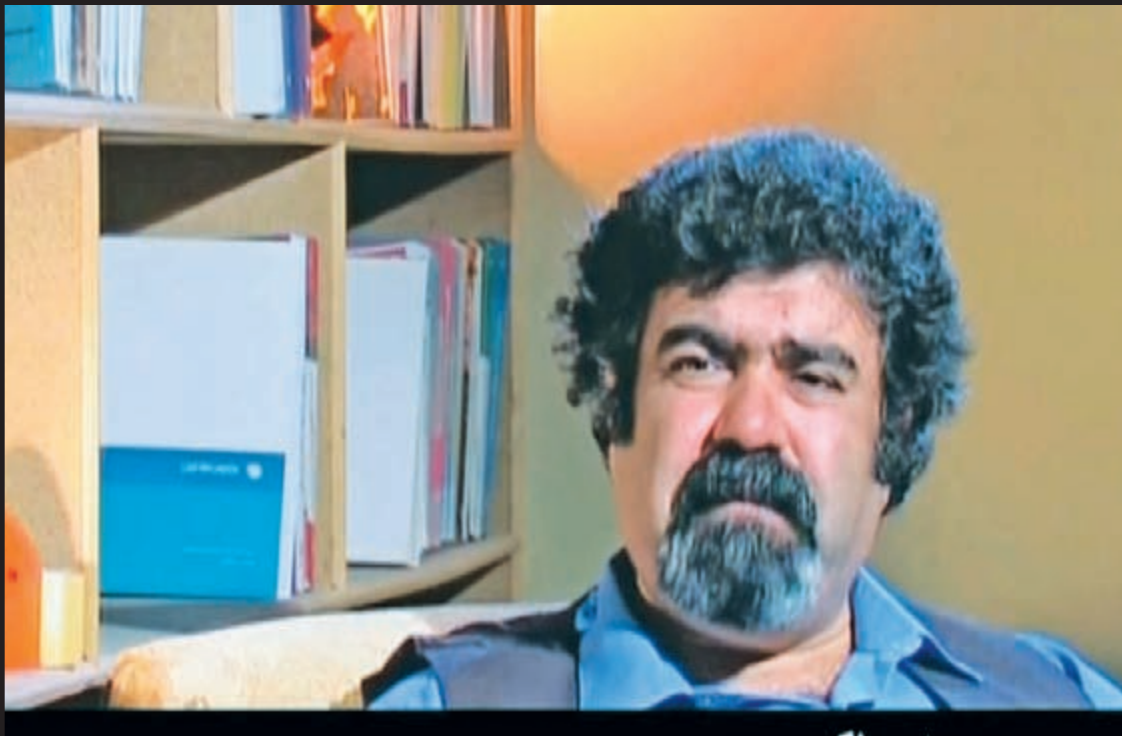
۱. کمک و حمایت مادی و معنوی کشورهای عربی از عناصر سلفی در این استان؛

۲. تبلیغات گسترده رسانه ای و مناظره های ماهواره ای با هدف تضعیف اعتقادات شیعی و ایجاد شبهه در مبانی فکری شیعه؛

۳. مراودات تجاری اعراب خوزستان با کشورهای عربی و تردد زیاد به این کشور ها؛

۴. استفاده مبلغین سنی در موسم حج و ارتباط گیری و اهداء جزوات و کتب تبلیغی اهل سنت به زوار عرب خوزستانی؛

۵. مقایسه رفاه کشورهای سنی حوزه خلیج فارس، کویت، امارات، قطر، عربستان، با فقر و بیکاری موجود در این استان و مرتبط دانستن آن با قومیت عرب.



## لجنه‌الوفاق از اصلاح طلبی تا خشونت؛ نوع تبلیغات تجزیه طلبی فاشیستی است

سعید ساگی که یکی از دبیران دبیرستان‌های مناطق روستایی اهواز بود، سال‌ها پیش به گروه تجزیه طلب «الاحوازی» ملحق شد. او پس از ارتکاب چندین عملیات تروریستی از کشور گریخت و سپس در سوریه دستگیر شد. او هم چنین از بنیانگذاران زیرساخته سلفی بود و با ترویج تفکرات ضد شیعی به تقبیح و تکفیر شیعیان می‌پرداخت. این گفت‌وگو در زندان در فول انجام پذیرفته است، از نظراتان می‌گذرد.

این طور است. خودم را به کمیساری عالی امور پناهندگان معرفی کردم و سال ۱۳۸۵ قبولی کشور نروژ برایم آمد. اما چند ماه بعد مسترد شدم.

شما مستقل بودید یا با تشکیلات خارج از کشور هم ارتباط داشته‌اید؟

زمانی که در ترکیه بودم وارد تشکیلات منظمه که دفتر مرکزی‌اش در کشور هلند بود، شدم.

اسم مؤسس آن چه بود؟ آقای فالج عبدالله منصوری، که فامیل فارسی او آقای نیکورشت است.

وقتی در ایران بودید چه؟

عضو الوفاق بودم. الوفاق که نتوانست مجوز رسمی

بگیرد دوباره به کارهای مخفی روی آوردیم.

به شورای شهر نرفتید؟

خیر؛ اما تعدادی که کاندیدا بودند به شورای شهر راه یافتند.

شغل شما چه بود؟

معلم.

چند سال سابقه تدریس داشتید؟

از سال ۷۰ تا ۷۹.

در چه تاریخی دستگیر شدید و چه حکمی برای شما صادر شده است؟

سال ۱۳۷۹ از کشور خارج شدم. یک سال و اندی در ترکیه و چهار سال و نیم هم در سوریه بودم که ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ از سوریه به ایران مسترد و به پنج سال حبس و تبعید در دزفول محکوم شدم.

چطور شد که به سوریه رفتید؟

بعد از یک سال و نیم حضور در ترکیه، کمیساری عالی امور پناهندگان نتوانست به من اقامت بدهد و طبق

قوانین ترکیه، آنهایی که اقامت رسمی ندارند، دیپورت می‌شوند. سال ۲۰۰۲ به من

گفتند که نمی‌توانی در اینجا اقامت کنی اما چون

مشکل سیاسی دارید به شمال عراق تبعید و به نیروهای

محلی کردستان عراق تحویل داده می‌شوید. تقریباً نزدیک سه ماه

در اردوگاهی بین زاخو و دهوک بودم. آن‌ها هم فکر کردند که من عراقی

هستم و به من گفتند که هر کجایم خواهید، می‌توانید بروید که من سوریه

را انتخاب کردم.

به سوریه که رسیدم، تعدادی آشنا و رفیق در آنجا داشتم که می‌گفتند

به «امن سیاسی»، که همان اطلاعات سیاسی بود، برو و بگو که وضعیت



## اولین تحرکات برای تحقق ایده جدایی خوزستان از کی آغاز شد؟

اگر اراجع به وجه تسمیه استانمان، بحث تاریخی کنیم، در کشفیات هیأت فرانسوی، همیشه از هوژه نام برده اند. حالا هوژه لهجه فرانسوی اش هست. می دانید که عیلام، اولین قوم متمدن ایرانی که چهار هزار سال قبل از میلاد توانستند تشکیلات حکومتی و دولتی دست و پا کنند، در خوزستان کنونی قرار داشت. کلمه عیلام را که در عهد عتیق و تورات آمده است به اسم شخص گفته اند؛ عیلام پسر سام پسر نوح. مورخین می گویند که مردم بین النهرین به علت اینکه مردم عیلام در ارتفاعاتی مشرف به جلگه بین النهرین قرار داشتند، چون جایگاه و منطقه شان مرتفع است، به اینها عیلامی یعنی مرتفع می گفتند. از عالی می آید که عربی است. خود عیلام یک کلمه آرامی سامی به معنی مرتفع است. البته فرانسوی ها که در اواخر قاجاریه، تقریباً سال ۱۲۷۶ آمدند و اینجا را برای حفرو باستان شناسی در نظر گرفتند، هر چه پیدا کردند با خودشان بردند و برای ما یک چیز جزئی گذاشتند و تمام آن خط میخی را به زبان فرانسه ترجمه کردند و گفتند عیلامی ها از کشور و منطقه هوژه هستند. هوژه در زبان سریانی هوژه شد و در زبان مندائی صابین، خوز شد و در زبان عربی شد حوز؛ یعنی یک معنی دارد و به معنی حوز است، حوزها یا کور. مثلاً ما پس از تاریخ اسلامی، کورالحوار را داریم که نه کور بودند و هر کور یک شهرستان و منطقه اطراف بوده است. مثلاً کور شوش، تستر یا شوشتر، رامهرمز، راجان، بهبهان. حتی در نهج البلاغه در نامه ای که امام علی (ع) به زیاد بن ابیه که حاکم کرمان و بصره بود، آمده است که کورالحوار منطقه ای بین بصره و استان فارس، شیراز، است. حالا چه بگوئیم خوزستان، چه خوزستان یعنی سرزمین، چه هوژستان و چه اهواز، یکی است. ولی لهجه ها و زبان های مختلف در این باره به کار گرفته شده است. قوم عرب از زمان بعد از عیلامی ها می گویند که عیلامی ها و وارثین آن ها دو قوم بودند. یک قوم کوه نشین که از نظر لباس و... با برادران بختراری و لر شباهتی کامل دارند و یک قوم عرب که ساکن حاشیه خلیج فارس و جلگه جنوبی خوزستان هستند که می گویند آبادانی ها، خر مشهری ها و هندو جانی ها به اینها شبیه تر هستند. چون رنگ پوستشان سبزه است، ولی شمالی ها بور، سفید و قرمز هستند. این را یک مورخ آمریکائی به نام آقای کامرون که به اینجا آمده ذکر کرده است. در زمان تشکیل دولت پارس (هخامنشیان) معاهده ای بین عرب های خوزستان و کوروش هم بسته شده است که عضو مملکت ایران آن زمان بوده اند و کارهایی برای توسعه مملکت کرده اند. اهواز و خوزستان تا زمان ساسانیان یکی از استان های مهم محسوب می شدند. حتی هنگام آمدن عرب های مسلمان، مترجم و رابط دربار یزدگرد و مسلمان ها، شخصی به نام عبود اهوازی بوده است. بنابراین عرب و عجم از دیر زمان در منطقه خوزستان بوده اند. زمان قاجاریه که ایران تقریباً ملوک الطوائفی بود به ده ایالت به نام ممالک محروسه فارس یا ایران معروف شد. یکی از این ممالک، خوزستان بود که حاکم آن از کعبی ها بود. نادر شاه افشار، کعبیان را که بر قسمت عمده خوزستان تسلط داشتند شکست می دهد و سران آن ها به بصره فرار می کنند و دوباره صلح برقرار می شود و برمی گردند. بعد عثمانی ها می آیند و خر مشهر را اشغال می کنند و کعبی ها را از حکومت برکنار می کنند و یک شخصی به نام حاج جابر مرداس را که پدر شیخ مزعل و شیخ خزعل بود به واسطه رابطه خوب با عثمانی ها، والی خر مشهر می گذارند. بعد از قرارداد آرزوم در زمان ناصرالدین شاه، بین امیر کبیر و دربار عثمانی، دوباره خر مشهر و قسمتی از خوزستان به حاکمیت ایران برمی گردد و شیخ مزعل و بعد شیخ خزعل بر آن فرمانروایی می کنند. شیخ خزعل تا زمان احمدشاه عضوی از مملکت ایران

بوده است و مالیات پرداخت می کرد و با پایتخت در ارتباط بوده است، تا اینکه کودتای رضاشاه باعث می شود که او تهمرد کند. چون حکومت رضاشاه را قبول نداشت. بنابراین شیخ خزعل به فکر تجزیه می افتد و می گوید که من ولایت عربستان را از ایران جدای کنم و رضاشاه را قبول ندارم.

### اولین بار اسم عربستان را خزعل به کار برد؟

نه؛ قاجاری ها به کار بردند. چون منطقه اکثراً عرب نشین بودند، می گفتند ولایت عربستان. یکی از ولایات ده گانه ایران. پس اولین بار هدف قیام خزعل علیه رضاشاه، تجزیه طلبی بود که سرکوب می شود.

### ظاهرأ خزعل ریشه کعبی ندارد و بحرینی است.

ریشه اینها تا آنجایی که کتاب ها نوشته اند از محیسن است؛ مثلاً خزعل بن جابر بن مرداغ از البوجاسب که محیسن یکی از ریشه های کعب است. اما نه از خاندان حاکم؛ خاندان حاکم البوناصر بر خود شادگان و آن مناطق ساحلی است. ولی محیسن از خاندان غیر حاکم بودند اما چون مادرش از آن ها بود، ولایت جنوبی آبادان و خر مشهر را به اینها می دهند.

### مذهب خزعل چه بود؟

خزعل شیعه بود. مراسم سوگواری امام حسین (ع) را همیشه بر پا می کرد. حتی مثلاً بعضی از مورخین عرب گفته اند که با اینکه شیعه متعصبی بود، ولی شخصی که از مسجد الاقصی می آید برای کمک و برای ساخت مسجد الاقصی به او کمک می کند. این را مثلاً در کارنامه خوب خزعل ذکر کرده اند که با اینکه شیعه متعصبی بود، ولی به یک اهل سنت کمک می کند.

بنی طرف ضد خزعل بودند. هم بنی طرف، هم بنی کعب، با خزعل میانه خوبی نداشتند چون بینشان رقابت قبیله ای بود و خود شیوخ بنی طرف و بنی کعب، نامه نوشتند برای رضاشاه که اگر بیایی از شما استقبال می کنیم. ما خزعل را نمی خواهیم چون به ما ظلم کرده است، مالیات مضاعف گرفته است. از نظر اقتصادی هم به آن ها ظلم کرده بود. حتی به علت اینکه خیلی از دختران قبایل را گرفته بود و یک حرمسرای بزرگی داشته است و از این بابت دیدگاهشان نسبت به او دیدگاه خوبی نبود.

مدت ها بعد فردی به نام شیخ محی الدین شریفی، از منطقه هویزه که اصالت او از سادات مکه است و زمان شورش عثمانی به این منطقه آمده و فامیل آن ها هم شرفا بود، با رضاشاه در گیر می شود که جنگ سختی در می گیرد، ولی قبایل دیگر به خاطر رقابت بینشان از محی الدین حمایت نکردند. بنابراین محی الدین به عراق فرار کرد که ملک فیصل اول در عراق واسطه می شود. رضاشاه دوباره محی الدین را می پذیرد و زمین های کشاورزی و روستاهایی را که از او گرفته بودند، به او پس می دهد.

بعدها عبدالله پسر خزعل از بصره می آید و در روستایی به نام قجریه در جنوب اهواز، شیوخ قبایل را دعوت به قیام می کند و می گوید باید از فرصت جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، استفاده کنیم و خوزستان را از ایران تجزیه کنیم. منتها چون سابقه خوبی در این زمینه وجود نداشت و از نظر تاریخی نیز با خاندان خزعل و خانواده اش میانه خوبی نداشتند، نپذیرفتند. گفتند که این هم بازی انگلیسی هاست و ما هم اری نمی کنیم. همان زمان ترک ها با پیشه وری در تبریز و کردها با قاضی محمد در مهاباد، دو حکومت کمونیستی تشکیل دادند. با این وجود عرب ها حاضر نبودند که ایران تجزیه شود.

### پسر خزعل از طرف عراق هم پشتیبانی می شد؟

بله از طرف حکومت عراق و قبایل بصره پشتیبانی می شد. چرا که بیش از نصف قبایل بصره، اهل خوزستان بودند. بعد از آمدن رضاشاه، به آنجا فرار می کنند. یعنی مادر خیلی از قبایل فامیل

داریم. در ناصریه، بصره، العماره و حتی بغداد. اینها از ایران به عراق مهاجرت کردند. چون نمی توانستند حکومت رضاشاه را تحمل کنند. حکومت دیکتاتوری بود، مخصوصاً بحث تغییر لباس و حجاب، خیلی برایشان سخت بود. خیلی هایشان مهاجرت کردند و به فامیل های خودمان هم چندین خانواده مهاجرت کردند و به بصره رفتند. حتی بعد از جنگ و بعد از انتفاضه عراقی ها، تعدادی از آن ها به طرف آبادان، خر مشهر و... فرار کردند. به استقبال آن ها رفتیم. چون اینجا بودند و رفتند عراقی شدند.

به هر حال درست است که یک تعدادی از مردم خوزستان به آنجا رفته اند، ولی همواره شواهد تاریخی هست که دولت عراق برای اینها مشکل ساز می شده است. شما گفتید که شیوخ در جواب پسر خزعل می گویند که این یک بازی انگلیسی است. احتمالاً این مسبوق به یک ذهنیت و سابقه ای بوده است. دخالت انگلیس کجای این قضیه بوده است؟

دخالت انگلیس در همان برداشتن مزعل و آوردن خزعل است و مسأله شرکت نفت ایران و انگلیس و مسائلی از این قبیل که رخ داده است. از ۱۹۱۴ عراق به دست انگلیس افتاد و خاندان ملک فیصل را در سال ۱۹۲۰، انگلیسی ها سر کار آوردند. بعد از آن در عراق قیام علیه انگلیس را داریم.

### یعنی از دخالت انگلیس سابقه داشته ایم؟

بله؛ چون خود انگلیس زمانی پشتیبان خزعل بود و وقتی خواست از خوزستان به عراق حمله کند تا عراق را از دست عثمانی ها پس بگیرد، علمای نجف علیه انگلیسی ها فتوا دادند. خزعل بار تششش برای کمک به انگلیسی ها علیه قبایل ایستاد. اصلاً در جنگ جهاد، نیروهای انگلیس با نیروهای اهوازی، نیروهای خزعل، علیه قبایل متحد شدند. به علت اینکه انگلیسی ها اجنبی و غیر مسلمان هستند. مردم و شیوخ قبایل ذهنیت خوبی به آن ها نداشتند. می گفتند فریب حرف های عبدالله، پسر خزعل، را نخورید. می گفتند که این هم بازی انگلیس هست. بعد هم به بصره برگشت.

تا اینکه محمد رضاشاه می آید و رضاشاه به جزیره موریس تبعید می شود و ناصری ها رخنه می کنند. در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر در سال ۱۹۶۳، قیام ناصری ها شکل گرفت که دوباره سرکوب می شود. سردمدار آن ها در آنش ایران، چند افسر عرب بودند که بر اثر تبلیغات ناصر در مصر، تقریباً در سال ۱۳۴۲ شمسی جنبشی را تشکیل می دهند.

تفکر ناصری یعنی همان پان عربیسم و ناسیونالیسم عربی. به این دلیل که محمد رضاشاه یک مهره آمریکائی بوده و به اسرائیل کمک می کرده است، جمال عبدالناصر در صدد برآمد تا از دوراه رخنه کند؛ یکی از راه روحانیت و آیات الله کاشانی که برای او کمک می فرستاد تا علیه شاه قیام کند؛ دیگری از راه عرب های خوزستان. مصری ها در آن زمان به کشورهای حاشیه خلیج فارس، معلم، مهندس و کارشناس می فرستادند. آن ها می خواستند با کار کردن روی آنها به کشورهای حاشیه خلیج فارس می رفتند، مسأله تجزیه خوزستان را دنبال کنند. اینها هم تحت تأثیر قرار گرفتند و تعدادی در کویت و تعدادی در امارات جمع شدند و در خوزستان تشکیلاتی به نام «الحرکه الناصریه التحریر العربستان» ایجاد کردند.

### افراد اصلی آن چه کسانی بودند؟

سه نفر که شاه آن ها را اعدام کرد. یکی محی الدین آل ناصر، دهراب شمل ناصری و عیسی مذخور ناصری که هر سه آن ها از البوناصر کعب بودند. همه آن ها افسر بودند.

### تقریباً چقدر نیرو داشتند؟

شاید بیست و پایی نفر در جهاد و سرباز در آن داشتند. ولی تأکیدشان روی عشایر شادگان، آبادان و خر مشهر و... بود.



آنچه پان عربیسم‌ها می‌گویند این است که حاج‌شیر خاقانی از امام خواسته بود که بعد از پیروزی انقلاب، یک منطقه خودمختاری برای مناطق عرب‌نشین در خوزستان تشکیل شود و دادگاه‌ها و مدارس عربی شکل بگیرد. می‌گویند که امام تمایل داشت و مخالفتی نمی‌کرد که اینجا همین‌طور بشود!

برای این قضیه سندی هست؟

در بعضی از کتاب‌ها ذکر کرده‌اند. نه ماده و بند، که می‌خواهیم اینجا بعد از پیروزی انقلاب در خوزستان حاصل شود. این بحث را بعضی از کتاب‌ها مطرح کرده‌اند و اکثراً هم مورخین عراقی در کتاب‌هایشان این را درج کرده‌اند.

این موضوعی است که اینها با دولت موقت و در تهران مطرح کردند؟

خیر. می‌گویند بین مکاتبات امام و حاج‌شیر خاقانی بود. حاج‌شیر این مطالب را درج کرده بود و از امام خواسته بود. قبل از پیروزی انقلاب و زمان شاه بوده و امام هم موافقت کرده بودند. اما حاج‌شیر، بارها خودش گفته است که من ناخواسته وارد این جریان شدم. از یک طرف اطرافیانش به او فشار می‌آوردند که سیداحمد مدنی فلان کار را کرد، حکومت مرکزی تهران، حکومت نژادپرستانه است؛ از طرفی دیگر ساده‌لوحانی از اخباریون خرمشهر هم اطراف او بودند. خودش ناخواسته وارد این جریان شد. مسأله مهم اینکه ایشان مثل امام یک سیاستمدار نبود که در مورد حکومت تز نوشته باشد. ایشان دیدگاهش سیاسی نبود. یک روحانی مطلقاً مذهبی و اخباری بود و حتی بحث ولایت فقیه برایش پذیرفتنی نبود. من در باب شخصیت ایشان کم مطالعه کرده‌ام و اطلاعات دقیقی از تفکراتش ندارم. تا آنجایی که می‌دانم ایشان یک شخصیت مذهبی است. حتی گفته‌اند که زمانی که امام در حوزه نجف تحصیل می‌کرد، نه در زمان تبعید، در یکی از کلاس‌های تدریس حاج‌شیر هم بوده‌اند. حاج‌شیر آن موقع ۹۶ سال داشت که او را به قم یا تهران بردند.

گفتید بعد از قضیه خرمشهر، اینها در کوفت عراق سازمانده‌ی شدند. بعد شاهد یک سری بمب‌گذاری‌ها و یا یک سری خرابکاری‌ها بودیم. مثل انفجار قطار خرمشهر، حمله به پاسگاه‌ها، انفجار لوله‌های نفت و... این اقدامات از طرف همین‌هاست اما با پشتیبانی عراق؟

همان جبهه‌ی تحریر که با همکاری و اشراف عراقی‌ها بود.

یعنی رسماً می‌آمد و اینها را اعلام می‌کرد؟

بله. به عهده می‌گرفت. رادیوی آن‌ها اعلام می‌کرد که فلان کار را کردیم.

در آن مقطع در عراق رادیو داشتند؟

بله. تبلیغات هم می‌کردند. مثلاً می‌گفتند

هموطنان! سرزمین شما از طرف ایرانی‌ها،

فارس‌ها، اشغال شد!

بعد از آنکه ما وارد جنگ شدیم،

تجزیه‌طلبی موضوعیت خود را از

دست داد. به خاطر اینکه هم یک

بخشی اشغال شد و هم...

خود مردم در مقابل ارتش عراق مقاومت

کردند. با این مقاومت دیگر آن جریان

ضعیف شد؛ مگر آنهایی که خودشان به عراق

رفته بودند یا به نوعی در مناطق اشغال شده

توسط ارتش عراق گیر افتادند و دیگر نتوانستند به ایران

برگردند و مجبور شدند طرف خاک عراق بروند. بعضی از روستائیان

مناطق هویزه، بستان، خرمشهر و شلمچه مجبور شدند که به عراق بروند و

بر اثر جنگ کوچ کنند. آنجا از آن‌ها یک سری تشکیلاتی، یک تیپ یا یک

گردان، نیرو گرفتند و ارتش با عنوان «التحریر الاحواز» درست کردند.

در سال ۱۳۵۹ قضیه تسخیر سفارت ایران در لندن را هم

داشتیم. آن‌ها چه کسانی بودند؟

اینها خودشان ارتباط مستقیم با ناصر داشتند؟

بله. حتی گفته‌اند که تعدادی از اینها به مصر و قاهره نماینده می‌فرستادند و با ناصر جلسه می‌گذاشتند. بعد از آنکه بعثی‌ها در دهه ۱۳۵۰ شمسی وارد کار می‌شوند، زیر نفوذ حزب بعث یک حرکت زیرزمینی به نام «جبهه التحریر الاحواز» را تشکیل دادند.

زمانی که بعثی‌ها سرکار آمدند رئیس‌جمهور عبدالرحمن عبدالسلام عارف بود؟

بله. هم عارف و هم بعد از او فیصل دوم و رئیس‌جمهور معروفشان عبدالکریم قاسم، که کمونیست بود این هدف را دنبال می‌کردند. قاسم خواست که هم خوزستان را تجزیه کند و به عراق ملحق کند و هم کویت را. اما هم انگلیسی‌ها در برابر او ایستادند و هم ایران. او که مرامش کمونیستی بود از صدام بدتر بود. بعد هم عبدالسلام عارف و بعد هم بعثی‌ها از سال ۱۹۶۸ قدرت را قبضه کردند. بعثی‌ها دوباره قبل از جنگ تحمیلی، جبهه تحریر احواز را تشکیل دادند تا اینکه جنگ شروع شد.

دست‌آورد آن‌ها چه بود؟

اینها در خرمشهر و آبادان فعال شدند، قیام مسلحانه کردند و بعد از آن جنگ شد. در خرداد ۱۳۵۸ که سیداحمد مدنی در خرمشهر و آبادان آن‌ها را سرکوب کرد، به عراق فرار کردند. در آنجا سازمانده‌ی شدند و در منطقه کویتیه پادگانی به آن‌ها دادند و اطراف کوفت استان واسط، تشکیلات نظامی داشتند و ارتش به نام ارتش آزادی و به استعداد یک تیپ، تشکیل می‌دهند. صدام هم با سران‌شان ملاقات می‌کرد. به این دلیل که در قانون

اساسی بعثی‌ها آمده است که خوزستان و کویت تا

کوه‌های زاگرس، جزو قلمرو عراق است.

با توجه به همه حمایت‌ها، صدام حاضر نبود

بگوید اینها مستقل هستند. حتی در

نخست ۱۹۸۲ اتحادیه عرب در مراکش

که تازه صدام رئیس‌جمهور عراق شده

بود، فلسطینی‌ها و تعدادی از کشورهای

حاشیه خلیج فارس این قضیه را مطرح

کردند که صدام اعلام کرد این قضیه

داخلی است و اجازه نداد که آن را در

اتحادیه عرب مطرح کنند.

ارزبایی شما از شخصیت شیر خاقانی

در قضیه خلق عرب در خرمشهر، چه

بود؟ آیا واقعاً شخصیتی بود که دنبال بحث

تجزیه‌طلبی باشد یا تحت تأثیر دیگران بود؟

حاج‌شیر خاقانی اخباری بود. یعنی از نظر مذهبی، طرفدار ولایت فقیه نبود. اخباری‌ها مباحث عقلی و فلسفی را قبول ندارند و در سیاست دخالت نمی‌کنند و سطحی‌نگر هستند. خوب ایشان در حوزه علمیه نجف با امام خمینی آشنا بود. خودش هم از نظر سن از امام خیلی بزرگتر بود و آن‌ها می‌گویند موقعی که امام در نجف بود، یک مکاتبات سری با شیر داشت.

اینها که بحث مذهبی یا

سیاسی می‌کنند، از واقعیت مردم خیلی

دورند. از نظر من اینها بحث‌های خامی است.

آنچه از جانب ماهواره‌ها می‌پایز می‌شود از جنس

کینه و فقط برتری دادن یک مجموعه نسبت به

یک مجموعه دیگر است. وقتی می‌گویند من

عرب هستم و عجم فلان است، یک حرکت

غیرمتمدنانه است و در یک کلام

دیکتاتوری و تفکرات فاشیستی

است





بله، جریان سیاسی از این حربه که اگر مذهب مردم، اهل سنت شود بهتر می توانیم قضیه تجزیه طلبی و قضیه پان عربیسم را اجرا کنیم، استفاده کرد.

**سردمداران این جریان چه کسانی بودند؟**

شخصی بود به نام سید عبدالحمید نزاری که الان آمریکاست. ایشان یک سفری به عربستان داشت و با تعدادی از وهابیان تماس می گیرد. اساس قضیه از آنجا شروع شد. من، حمید بساطی و سیدعابد هم بودیم و با اینکه نزاری سنش از ما خیلی بیشتر بود با هم جلسه قرآن داشتیم. بعد سال ۱۳۷۴ ما با تعدادی از افراد جدا شدیم و به سمت جریان اصلاح طلبی رفتیم. تعدادی ماندند که اکثر آنها هم خارج از کشور رفتند.

**شما با جریان الوفاق پیوند خوردید یا وارد فاز سیاسی اجتماعی شدید؟ آن اعتقادات وهابی را کنار گذاشتید؟**

بله، آن ها را کنار گذاشتیم و نقد کردیم و به دیدگاه های دکتر سروش و حامد ابوزید و جریان اصلاح طلبی رو آوردیم. یعنی رُودرُوی هم قرار گرفتیم. آن ها ما را به خُرمدینان جدید متهم کردند.

**لجنه الوفاق چه طور تشکیل شد، چه اهدافی داشتید؟ ابتدا یک جریان کوچک فرهنگی بود که بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ تسمیه لجنه الوفاق را گرفت. زیر مجموعه جبهه مشارکت بود.**

**مسئولیت لجنه الوفاق با چه کسی بود؟**

کاظم مجدم (مقدم)، محمد ناصری، من و سعید حمیدان.

**در تهران با چه کسی ارتباط داشتید؟**

با نمایندگان جبهه مشارکت، آقای کر بلائی، آقای سلامت، آقای عامری، آقای شدیدزاده معاون فرهنگی شهر دار که هم کاندیدای جبهه مشارکت و هم لجنه الوفاق برای مجلس بود، آقای فاضل بیات، گرایش تکثر گرایی و مدرن تبه بود.

**تکثر گرایی بود یا ضدیت با نظام و رهبری را هم داشت؟** خیر، تکثر گرایی و اجرای آن بندهایی از قانون اساسی که اجرا نشده بود. همان شعارهایی که جبهه مشارکت می داد، اجرای مواد ۱۹ و ۲۰.

**نماینده به مجلس فرستاد؟**

بله و بعد شورای شهر، اول سه نماینده و بعد نه نماینده که کاندیدای الوفاق هم بودند.

**این حزب برای مردم عرب خوزستان چه کارهایی انجام داد؟!**

در شورای شهر بعضی از مسائل فرهنگی را ترویج کرد. مثل تئاتر عربی، جشنواره، میتینگ.

**اقتصادی چطور؟**

توسعه سیاسی مد نظر بود.

**بعد اعتقادی چه؟**

دیدگاهشان به مذهب و دین این بود که هر انسانی، هر مذهبی که می خواهد، می تواند داشته باشد. همان چیزی که مدرنیته می گوید: «وطن برای همه، دین یک چیز خصوصی است بین فرد و خدای خودش.»

**ارتباط با جریان تجزیه طلبی چگونه بود؟**

تجزیه طلب ها، چون تربیونی نداشتند، آمدند وارد الوفاق بشوند که در خلال الوفاق چیزی را به ثمر برسانند. چون الوفاق تربیونی بود که مجوز رسمی داشت، یعنی هیچ مشکل قانونی نداشت و آن تعداد افرادی که وارد الوفاق شدند، شاید این نظر را داشتند. ولی خود الوفاق در مسیر اصلی این هدف را نداشت. نظرشان فقط اصلاحات و اجرای موادی از قانون اساسی که تا به حال به اجرا در نیامده است، بود. خصوصاً مواد ۱۹ و ۲۰. می گفتند قومیت ها فرهنگ به خصوص خودشان را داشته باشند. همین موضوع بخش عربی جبهه مشارکت بود.

بله، آن ها از همین جبهه التحریر و از افراد قدیمی آن بودند. می گویند چون اینها باسواد بودند، خود اطلاعات عراق، استخبارات، خواست که اینها را تصفیه کند تا از دستشان راحت شود. چون همیشه به عملکرد عراقی ها، یعنی ها و اطلاعات عراق انتقاد می کردند. همیشه معترض بودند و خواستند که با یک عملیاتی از دور کلکشان را بکنند.

**بر چه اساسی چنین مطلبی را می گوید؟**

این را به صورت شفاهی از افرادی که در زندان و در سوریه بودند، شنیدم. کسانی که عضو جبهه التحریر بودند و آمده بودند ایران و زندانی شدند و مورد غفوق قرار گرفتند. اینها این حرف ها را می زدند. **جریان تجزیه طلبی در دوران جنگ در خدمت صدام بود و مجدداً بعد از دهه ۱۳۷۰ تحرکاتش شروع شد که در بستر حوادث سیاسی اجتماعی کشور و جریان دوم خرداد بود؟**

خیر، یک جریان سلفی گری و وهابی گری بود که در دهه ۱۳۷۰ شروع شد. در آنجا یک تعدادی به سلفی گری گرایش پیدا کردند که ابتدا داخلی بود ولی بعد بر اثر مسافرت تعدادی از افراد به عربستان و کویت بستر جریان جدایی طلبی شد.

**این گرایش به چه انگیزه های صورت گرفت؟**

برای تغییر مذهب و کنار زدن تشیع و جایگزینی تسنن.

**چه طور این جریان راه افتاد؟**

تبلیغات وهابیت در رادیو و تلویزیون عربستان و کتاب هایی که از آن کانال می آید، باعث شد که بعد از مطالعه این کتاب ها و تبلیغات، این انگیزه ایجاد شود که بگویند تشیع یک مذهب ساختگی است و مذهب اصلی نیست.

**گفته می شود که کشورهای عربی کویت و امارات به جریان تجزیه طلب گفتند که اگر مذهب شما شیعه باشد، به شما کمک نخواهیم کرد و آمریکا و انگلیس هم از شما حمایت نمی کنند. انگیزه گرایش به جریان سلفی و وهابی از این جا شروع شد؟**

خیر، ابتدا بحث، اعتقادی بود. این اتفاق بعد از ایجاد گرایش بود. بعد از اینکه کمی گسترش پیدا کرد، افرادی آمدند و از این جریان سوء استفاده کردند که اصلاً خودشان اهل نماز و مذهب نبودند. می گفتند ما باید سنی بشویم. علت گرفتاری های اعراب خوزستان، شیعه بودنشان است. از مذهب به عنوان یک حربه استفاده کردند.

**یعنی تشکیلات وهابیت، جریان تبلیغی خودش را راه انداخته بود؟** بله.

**اعراب ایرانی از دیر باز شیعه بودند. اصلاً شیعه از اینجا وارد ایران شد. پس این یک انتقادی هست به عرب ها؟**

**اصل انتقادشان به شیعه چه بود؟**

اعتقادشان این بود که این مذهب اشکال دارد و باید اصلاح شود. یک کتابی هم از سال ۱۳۷۳ آمده بود در منطقه به نام «الشیعه و التصحیح» که موسی موسوی نوه آیت الله اصفهانی آن را نوشته بود. آن کتاب اثرش را گذاشت و خیلی ها را تحت تأثیر قرار داد.

**اساس حرف کتاب چیست؟**

همه شیعه مثلاً امامزاده ها و توسل به آن ها و توسل به قبور و استفاده از مهر در نماز و... را زیر سؤال نمی برد. بعضی از کارهای افراطی از جمله ناسزاگویی به خلفا را مورد نقد قرار می داد. موسوی گفته است که من می خواهم شیعه را تصحیح کنم. نگفته است که شیعه ای نیست. گفته است که شیعه طرفداران امام علی (ع)، مذهبشان با اهل سنت یکی است. ولی دوستدار امام علی (ع) هستند.

**بعد آن جریان سیاسی آمد و سوار بر این قضیه شد؟**

**جریان خارج از کشور و تجزیه طلب در مقابل الوفاق چه واکنشی داشتند؟**

در خارج از کشور، الوفاق را متهم کردند که این دست پرورده اطلاعات ایران است. دست پرورده استاندارد و نمایندگان مجلس استان است. افراد را متهم کردند که اینها به آرمان های مردم عرب خیانت می کنند و اینها به نظام و قانون اساسی مشروعت می دهند. ولی با این وجود کار فرهنگی بود و توسعه پیدا کرد. اما بعد از اینکه حزب خواست رسمی بشود مخالفت شد و بعد از ماجرای ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بیشتر به طرف افراطی گری رفت.

**افراط تا چه حدی؟**

تفکر تجزیه و محاصل همان حرکت نضال. تعدادی از افراد حرکت نضال جزو الوفاق بودند.

**حرکه النضال کار نظامی را شروع کرد؟**

بله. مثلاً حبیب نبگان که الوفاقی بود و به یک جریان مسلح تبدیل شد.

**تجربه کلی جریان مشارکت و اصلاحات در کل کشور این روند را نشان می دهد که رسماً با اپوزیسیون هم صدا شدند.**

بله. آقای مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد علناً رویه روی نظام ایستاد.

**از لجنه الوفاق هم کسی بود که با اپوزیسیون مرتبط باشد؟**

ارتباط از زمانی شروع شد که آقای جاسم شدیدزاده سفری به لندن داشت و با تعدادی از افراد، مثل آقای منصور سیلاوی اهوازی و چند تن از تجزیه طلبان و اپوزیسیون ارتباط برقرار کرد. دیدگاه اولیه آقای شدیدزاده این بود که ما می توانیم حقوق مدنی مان را از همین قانون جمهوری اسلامی و مقررات به دست آوریم، بدون اینکه دنبال حرکت خشونت آمیز و خون ریزی باشیم.

**شماره وقایع ۱۳۸۴ کجا بودید؟**

من سال ۱۳۷۹ به ترکیه رفتم.

**در جریان آن نامه معروف که باعث درگیری های سال ۱۳۸۴ شد، بودید؟**

در جریان نامه جعلی منتسب به آقای ابطحی، سوریه بودم.

**جعلی بود یا واقعی؟**

به نظر من جعلی بود.

**چرا؟**

به نظر من تجزیه طلبان دنبال این قضیه بودند که قومیت ها را تشویق به قیام علیه نظام کنند و ثمره اش را خودشان بگیرند. چون هیچ وقت یک نامه در آن سطح به این سادگی فاش نمی شود. به عنوان آخرین سؤال می خواستم نظر تان را راجع به گرایشات وهابیت و تجزیه طلبی و تبلیغاتی که در این باره می شود، بگویند.

اولاً اینها که بحث مذهبی یا سیاسی می کنند، از واقعیت مردم خیلی دورند. از نظر من اینها بحث های خامی است. مردم خوزستان، چه عرب و چه عجم اعتقادات مشترک دارند و متحدند.

آنچه از جانب ماهاورها پمپاژ می شود از جنس کینه و فقط برتری دادن یک مجموعه نسبت به یک مجموعه دیگر است. وقتی می گویند من عرب هستم و عجم فلان است، یک حرکت غیر متمدنانه است و در یک کلام دیکتاتوری و تفکرات فاشیستی است.

# وهابیت در خوزستان وهابیت نقطه تاریک جهان اسلام

جریان وهابیت در مناطق عرب نشین خوزستان از تهدیدات جدی فرهنگی امنیتی است که از سال ۱۳۶۹ هم زمان با تشکیل گروهی چند نفره از تجزیه طلبان خوزستان به محوریت سیدعبد نزاری به راه افتاد و هسته های متعددی متأثر از آن هسته اولیه زائیده شده و گسترش یافته اند.

سعید ساکی: «بعد از اینکه جریان ناسیونالیسم پیش می رفت، کم کم جریان مذهبی و قضایای تسنن و وهابی گری از آن موقع، سال ۱۳۶۹، شروع شد. البته می شود گفت بنیانگذار این جریان همان سیدعبد بود که الان در آمریکا است و تعدادی از رفقای خود من و من که از مؤسسين اولیه بودیم.» سرکردگان این جریان منحرف به توصیه برخی از وابستگان کشورهای عربی منطقه و به منظور جلب حمایت آن کشورها در صدد تغییر مذهب مردم عرب خوزستان به یکی از فرق مذهب اهل سنت برآمدند تا در داخل علاوه بر افزایش شکاف اجتماعی، شکاف مذهبی نیز به آن افزوده گردد. بدین ترتیب طریق ناصواب سلفیت جهادی یا همان وهابیت را در استان پایه گذاری نموده و تولد جریان موسوم به حرکه السننی را به عنوان یک نقطه عطف تاریخی جشن گرفتند. در زمستان سال ۱۳۷۲ سرکرده این جریان منحرف طی سفری به کشورهای عربستان و امارات متحده عربی، اقدام به معرفی گروه خود نموده و تلاش هایی برای دریافت کمک و تقویت مالی و معنوی سلفیت نوظهور در خوزستان به عمل آورد و موافقت آنها را برای پذیرش طلبه و دانشجویان در مدارس دینی آن کشورها جلب نمود. در سال ۱۳۷۳ با دستگیری سیدعبد نزاری، اعضای گروه پراکنده شدند. لیکن پس از مدتی، فردی به نام حمید بساطی جانشین وی شد و امام جماعت گروه را بر عهده گرفته و آنها را مجدداً یکپارچه نمود. از دهه ۱۳۸۰ تاکنون، قوم گرایان افراطی به اتفاق هواداران خود، در لباس و قالب جدیدی با تکیه بر سه عنصر قوم گرایی، روشنفکری و وهابیت و به همراه تحریکات خشونت آمیز و مشی مسلحانه وارد عرصه شده اند. به گونه ای که در ناآرامی ها و بمب گذاری های چند سال اخیر، تعدادی از فعالان و هدایت کنندگان این حوادث به پیوند ایدئولوژی وهابیت و تفکر قوم گرایی با مشی مسلحانه اعتراف نموده و پرده از حمایت های آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی و عربی برداشته اند. این جریان پس از ناآرامی های فروردین ماه ۱۳۸۴، نمازهای عید فطر و قربان را هماهنگ با اعلام دولت عربستان و به سبک آنها برگزار کرده و با ظاهری همانند وهابیون به دیدار یکدیگر می رفتند. در سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، چندین شکل تبلیغی وهابیت در مناطق مختلف عرب نشین استان شناسایی و مورد ضربه قرار گرفته اند. در پنج سال اخیر نیز از هسته های تروریستی وهابی که تحت پرچم خور اطلاعاتی قرار گرفته اند، مقادیر زیادی سلاح و مواد منفجره، متعلقات ساخت بمب و صدها کتاب و جزوه، کشف و ضبط گردیده است. بررسی ها نشان می دهد که وهابیت علاوه بر اهواز در شهرستان های آبادان، خرمشهر، دشت آزادگان، شوش، شادگان، ماهشهر، شوشتر، حمیدیه و منطقه باوی گسترش نسبی یافته است. در حال حاضر، وهابیت به عنوان مذهب غالب تجزیه طلبان عرب استان، منجر به گسترش فزاینده اقدامات ضد امنیتی و تروریستی نووهایی های استان شده است.





# تجزیه طلبی و وهابیت



آنچه که امروزه به عنوان جریان سلفیت جهادی یا وهابیت در این استان مطرح است، در حقیقت محصول فعالیت اولین گروه های سلفی در استان است که در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز گردید؛ پس از آن هسته های فکری و فرهنگی متعددی، متأثر از این جریان شکل گرفته و بدین ترتیب جریان جدیدی به نام حر که الستی به عنوان هسته مهمی از جریان تبلیغی سلفیت در مناطق عرب نشین شکل گرفت.

به دنبال وقوع حوادث و ناآرامی های فروردین ۱۳۸۴ حقایق و مستندات روشن و شفاف به دست آمد که حاکی از فعالیت های گسترده اطلاعاتی برخی از کشورهای عربی و حمایت آنان از تجزیه طلبان، باهدف تغییر مذهب تشیع در استان خوزستان در طی سال های قبل از شکل گیری این بحران بوده است.

وجه اشتراک اساسی و عمیق عرب های خوزستان با جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ایرانی بودن شان، شیعه بودن آن ها و اشتراک در مذهب است و از طرفی این مذهب وجه افتراق با حکومت های کشورهای عربی منطقه است و کشورهای عربی نیز حاضر به تشکیل یک دولت مستقل شیعی عربی در کنار خود نیستند، لذا راهکار تغییر مذهب را به گروه های تجزیه طلب ارائه دادند.

حقایق به دست آمده مبین آن بود که قوم گرایان افراطی برای کسب حمایت مالی و معنوی کشورهای عربی منطقه و روی کار آوردن یک حکومت سنی مذهب متمایل به آنان در استان خوزستان، تحرکات خود را پس از پایان جنگ تحمیلی آغاز نمودند.

در سال های اخیر به منظور ترویج وهابیت در خوزستان، شبکه های ماهواره ای متعددی از جمله شبکه های صفا، نور، وصال عربی، وصال فارسی، مکه، المجد، الفجر، المستقلة و البدر و تعدادی ایستگاه رادیویی و بیش از یکصد سایت اینترنتی در فضای مجازی به تبلیغ وهابیت و جذب مخاطب مشغول هستند. تهیه و توزیع کتاب، نشریه، اطلاعیه، لوح های فشرده و ده ها اقدام دیگر از جمله فعالیت هایی است که از ادامه فعالیت های تبلیغی وهابیت در حوزه نرم از سوی متعصبان کج فهم و ضد شیعی در ابعاد وسیعی در این استان صورت می گیرد. ضمن آنکه تاکنون از سوی عناصر سست بنیاد مذهبی، برخی از اقدامات عملیاتی چون تهدید انجام ترور و بمب گذاری در استان صورت گرفته است.

فرقه ضاله وهابیت و فتاوی آن، توجیه مناسبی برای اقدامات تروریستی و ضد شیعی گروه های تجزیه طلب بوده، لذا علاوه بر کنار گذاشتن مذهب تشیع، گرویدن به وهابیت باهدف توجیه اعمال تروریستی نیز راهکار اصلی آن ها قرار گرفته است.

حضور جریان وهابیت در استان خوزستان در مقایسه با سایر مناطق مرزی کشور، از رابطه معنادار و متفاوتی بر خوردار بوده که ادعان آن بسی جای تأمل دارد. این استان تنها محدوده مرزی کشور است که بی تردید اهالی آن مفتخر به ولایت امام علی (ع) و شیعه آن حضرت می باشند و بدون شک تا ظهور قطب عالم امکان و ناجی مستضعفین حضرت حجت (عج) این خطه مقدس تحت لوای پرچم الله اکبر و با اعتقاد راسخ تر به مذهب تشیع، تحویل آن حضرتش داده خواهد شد و هم چنان افتخار این را حفظ خواهد کرد که به گفته رهبر فرزانه انقلاب: «خوزستان دروازه ورود تشیع به ایران است.»

استان خوزستان در گذر از مراحل گوناگون تاریخی در حوزه های دینی، سیاسی، اقتصادی و سایر حوزه ها، با فراز و نشیب های متعددی روبه رو بوده است.

شاید بتوان گفت که موضوع خودمختاری و استقلال طلبی خوزستان به طور مشخص و قابل طرح برای اولین بار توسط شیخ خزعل و با تحریک انگلیسی ها مطرح شد که این موضوع زمینه ساز برای شاهان مخلوع وقت، رضاشاه و محمدرضا شاه با هدف از بین بردن به اصطلاح عربیت در این منطقه بوده است.

خوزستان همواره برای حکومت وقت عراق از این مزیت بر خوردار بوده است که در صد بالایی از اقوام عرب زبان را در خود جای داده و بیشتر تأسیسات نفتی مهم ایران در این منطقه قرار گرفته است. بیست ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تحریک و حمایت همه جانبه آمریکا و متحدانش، عراق به طور گسترده و همه جانبه به ایران حمله کرد. در این میان وجود همسایگان عرب زبان در امتداد کناره های جنوبی خلیج فارس که از صدور انقلاب به کشورهای خود هراسان بودند و انقلاب را خطری برای منافع خود می دیدند، موجب شد که آنان نیز به حمایت از عراق و تشویق گروه های قومی معاند علیه نظام بپردازند.

گروه هایی هم چون «تحدیدیه عرب خوزستان»، «جنبش ناسیونالیست عرب»، «جبهه التحریر خوزستان»، از جمله سازمان ها و تشکیلاتی بودند که اوایل سال ۱۳۵۸، فعالیت های خود را در خوزستان متمرکز ساخته و آشکارا به ترویج و گسترش اهداف و عقاید تجزیه طلبانه خود پرداختند.

در فروردین ماه سال ۱۳۸۴ به دنبال توطئه هدفمند ضدانقلاب و گروه های خلق عرب و انتشار وسیع نامه جعلی منصوب به دفتر رئیس جمهوری وقت، در برخی از شبکه های ماهواره ای و سایت های اینترنتی تجزیه طلب، تحرکات وسیع و گسترده ای با سوءاستفاده از فضای باز سیاسی آن زمان و بستر سازی ضدامنی که عوامل قوم گرای داخلی هم چون لجنه الوفاق فراهم کرده بودند، در بسیاری از مناطق شهر اهواز و سایر شهرستان های عرب نشین استان صورت گرفت.

ایجاد ناامنی، اغتشاش، تخریب اماکن دولتی و خصوصی، بمب گذاری و ترور، بخشی از اقداماتی است که توسط عناصر تجزیه طلب و ضدانقلاب عرب خوزستانی در آغاز فروردین ماه ۱۳۸۴ و طی اردیبهشت ماه همان سال دنبال گردید.

ترویج وهابی گری باهدف ایجاد شکاف و گسست مذهبی بین قومیت های استان، در دهه هفتاد، در ادامه سایر فعالیت های قوم گرایانه و تجزیه طلبانه گروه های عرب معاند شکل گرفته است که مشخصاً با پشتیبانی برخی از سرویس های اطلاعاتی، به ویژه سرویس های اطلاعاتی کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس صورت می گیرد و اوچ آن در سال های اخیر نمود و ظهور جدی و قابل تأملی یافته است.

تا اواخر دهه ۶۰، اهل سنت در استان خوزستان تنها شامل اجتماعات محدود خانوادگی در مناطقی مانند اروندکنار در آبادان، هندیجان، مسجد بلوچ های آبادان و نیز افراد متفرقه ای از کردها و افغانه ای بود که به عنوان کارگر فصلی و به صورت موقت به خوزستان تردد داشتند. این گروه عمدتاً و اصلتاً سنی مذهب بودند و هیچ گونه تشکیلات سازمان یافته ای در این خصوص نداشتند.



## گوشه‌ای از فعالیت‌های ماهواره‌ای کشورهای عربی منطقه

با استراتژی ضد شیعی و پرداختن شبکه‌های مذکور به موضوع اهواز با حساسیت خاص؛  
۵. حمایت و پشتیبانی عربستان برای راه‌اندازی شبکه ماهواره‌ای الاحواز در شبکه اجتماعی فیس‌بوک؛  
۶. دعوت از سرکردگان قومگرا و تجزیه‌طلب عرب مانند سید صباح موسوی، حبیب جبر و... به شبکه‌های ماهواره‌ای خود؛  
۷. انتقاد و تخریب شخصیت‌های برجسته و مطرح شیعه و نظام جمهوری اسلامی مانند حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری (دام ظلّه‌العالی)، مرحوم شیخ کافی، مرحوم شیخ مفید و علامه امینی؛  
۸. جریان‌سازی و پوشش خبری ۲۶ فروردین ماه، سالگرد اغتشاشات تجزیه‌طلبانه سال ۱۳۸۴ در خوزستان، با حساسیت ویژه توسط شبکه‌های مذکور؛  
۹. اعلام مقاصد خویش از طریق جنبش‌های قومی، الحریکة القومیة لتحریر الحواز، برای تجمع و تظاهرات مردم علیه نظام جمهوری اسلامی.

کشورهای عربی منطقه در حمایت از جریانات تجزیه‌طلب و وهابیت کشورهای عربستان سعودی و کویت در حوزه امنیتی استان خصوصاً در زمینه مسائل فرهنگی، طی چند سال اخیر فعالیت ماهواره‌ای مضاعفی داشته‌اند. در طی یک سال گذشته فعالیت‌های خود را آشکارا و بدون هیچ توجهی به ضوابط دیپلماسی حاکم بر کشورها تشدید نموده‌اند. از جمله موارد مطرح و قابل ذکر می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:  
۱. پخش ویژه برنامه نافذه علی ایران یعنی پنجره‌ای بسوی ایران؛  
۲. پخش ویژه برنامه الاحواز ارض المنسیه یعنی سرزمین فراموش شده (در این برنامه از اهواز به عنوان سرزمین اشغال شده یا فلسطین اشغالی قلمداد می‌کنند که ایران با اسرائیل غاصب هیچ فرقی نمی‌کند)؛  
۳. دعوت جوانان و عناصر تحصیل کرده استان برای ادامه تحصیل و اقامت در کویت یا عربستان توسط سرکرده وهابی در کویت به نام شیخ عثمان خمیس؛  
۴. راه‌اندازی شبکه‌های صفا، وصال، صفا ۲، البرهان، نور، وصال حق و کلمه





عشایر غیور



## باید روند توسعه اقتصادی خوزستان تسریع شود

سعيد رضايور

دکتر سید کریم حسینی، معاون سیاسی و اجتماعی استاندار خوزستان است. او پیش از این، معاونت پشتیبانی و توسعه منابع انسانی استانداری خوزستان، مدیر کل پارلمانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دبیر شورای نگهبان قانون اساسی در استان خوزستان، معاون بنیاد شهید و ایثارگران انقلاب اسلامی استان خوزستان و فرماندهی بسیج مناطق مختلف اهواز را در کارنامه خود دارد. ضمن اینکه دکتر حسینی سابقه کاندیداتوری در مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه اهواز را نیز در سوابق سیاسی خود دارد. این گفت‌وگو پیش‌روی شماست.

کار در وزارت بهداشت به استانداری آمدم؛ در استانداری پنجمین سال کاری‌ام است. ابتدا معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی بودم، چند ماه هم هست که معاون سیاسی و اجتماعی استانداری اهواز هستم.

در این مدتی که مشغول به کار رسمی هستم، دو، سه کار دیگر هم به‌طور غیررسمی انجام می‌دهم، یکی تدریس در دانشگاه آزاد و پیام‌نور اهواز و یکی هم ریاست هیأت ورزش روستایی و عشایری استان است.

مردم عرب خوزستان چه احساسی درباره قومیت خود دارند؟

در استان خوزستان برخی از شهرها معروفند به اینکه شهرستان‌های عرب‌نشین هستند. برخی از آن‌ها ترکیبی از قومیت‌های مختلف و عمده طوایف، عشایر عرب هستند که قدمت‌شان به سال‌های طولانی می‌رسد و می‌شود گفت که با تاریخ ایران عجین شده‌اند. واقعیت این است که در بین مردم این‌جا و

جناب آقای دکتر حسینی، به‌عنوان مقدمه خودتان را معرفی کنید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. سید کریم حسینی، ۴۳ ساله و متولد یکی از روستاهای اطراف اهواز هستم. تحصیلات ابتدایی، تکمیلی و دانشگاهی را در اهواز گذراندم. به‌جز دو سال برای کار و سمتی که در وزارت بهداشت داشتم، همه سال‌های عمرم را در اهواز بودم.

دکترای پزشکی دارم. مسئولیت‌هایی که داشتم یک‌بخش آن قبل از دانشگاه و یک‌بخش هم بعد از دانشگاه بود. قبل از دانشگاه عمده مسئولیتی که داشتم در سپاه، بسیج و مساجد شهرستان بود. بعد از فارغ‌التحصیلی و بعد از سه سال کار پزشکی در یکی از روستاهای اطراف شهرستان شوش، اولین مسئولیتم معاونت بهداشت و درمان بنیاد جانیان بود، که بعد از یک سال تبدیل به بنیاد شهید و امور ایثارگران شد.

در سال ۱۳۸۴ مدیر کل امور مجلس وزارت بهداشت شدم. بعد از دو سال

گرچه استان خوزستان  
چند قومیتی است و گویش‌ها و  
زبان‌های مختلف دارد، ولی هیچ وقت  
بحث قومیت و قوم و زبان جدا داشتن و  
مسیر جدایی را در مردم احساس نمی‌کنیم.  
گرایش‌های قومیتی و تجزیه‌طلبی را  
هیچ وقت در مردم، اجتماع و بافت‌های  
فرهنگی پیدا نمی‌کنید





احساس که در کشور قومیت در چه دومی از نظر زبان و فرهنگ هستند، وجود ندارد و خودشان را به تمام معنی ایرانی و جزو کشورمان می‌دانند.

اما تحرکاتی از ناحیه برخی جریانات به بهانه عرب بودن، وجود داشته است. یک مورد در ابتدای انقلاب تحت عنوان «خلق عربی» داشتیم که آن هم با توجه به نوبت بودن انقلاب و تحرکات مشابه در سایر استان‌ها شروع شد. تحرک محدودی بود که با شروع جنگ و مواجهه با آن مرتفع شد.

تبلیغات انتخاباتی دولت دوم خرداد و تشکیل حزب مشارکت در کشور و شاخه عربی آن در اهواز مجدداً بستری برای بحث‌های تجزیه‌طلبی و بحث‌های قومیتی ایجاد شد. ما از انقلاب اسلامی به این طرف، غیر از این دو مرحله که علل خاص خود را داشته است، تحرکات قومیتی نداشتیم.

هر چه ما در بطن اجتماع و بافت اجتماعی مردم پیش برویم، این احساس کمتر است. یعنی این قدر مراودات و تماس‌ها و زندگی مردم با همدیگر عجین شده که این احساس که قومی جدا هستیم یا با توجه به همسایگی ما با کشورهای عربی، به هیچ وجه عرب بودن احساس نمی‌شود. تحصیلات مردم، زبان اداری و هم زبان محاوره‌ای مردم فارسی است. می‌توان گفت که ارتباط خیلی نزدیکی بین قومیت عرب با سایر قومیت‌ها وجود دارد.

گرچه در واقع استان خوزستان چند قومیتی است و گویش‌ها و زبان‌های مختلف دارد، ولی هیچ وقت بحث قومیت و قوم و زبان جدا داشتن و مسیر جدایی را در مردم احساس نمی‌کنیم. گرایشات قومیتی و تجزیه‌طلبی را هیچ وقت در مردم، اجتماع و بافت‌های فرهنگی پیدا نمی‌کنید. این قدر تماس‌ها با هم نزدیک و مراودات زیاد است که هیچ وقت برای مردم این یا آن قومیت مطرح نمی‌شود.

اما در مقابل دامن زدن به این مباحث و تفسیر و تحلیل‌ها در بین خواص وجود دارد و شاید یکی از عواملی که در مورد از مسائل قومیتی ایجاد شد و باعث تحرک اجتماعی شد، متأسفانه از جانب خواص جامعه بود. این را در شرایط اجتماعی و سیاسی به وجود آمده توسط دولت دوم خرداد می‌بینیم.

واقعاً بدون هیچ نگاه سیاسی به این قضیه، عامل اصلی آن فقط و فقط خواص جامعه بودند. بالاخره در هر قومیتی افرادی هستند که می‌خواهند اعلام موجودیت کنند و بگویند یک سر و گردن از بقیه بالاترند. حال اگر در ایجاد این فضا دولت دخیل باشد طبیعی است که قضیه تشدید می‌شود. آن چنان که می‌توانم بگویم در دوره اول، یعنی اوایل انقلاب، گرایش قومیتی و تجزیه‌طلبی، پیاده‌نظام نداشته ولی در دوره بعدی پیاده‌نظام پیدا کرد و پیاده‌نظام را همان تشکیلات سیاسی و فرهنگی حزب مشارکت ایجاد کرد و تشکیلات حزب وفاق که دنباله‌ای از آن است.

همین طور که فرمودید، به نظر می‌رسد که از دوم خرداد و تشکیل لجنه الوفاق در خوزستان، وارد یک فاز جدیدی شدیم. رسانه‌های غربی و عربی وابسته به وهابیت در این مورد هم تبلیغاتی دارند و هم هدایت می‌کنند. طبیعی است که با اتفاقاتی که در داخل استان افتاده، بمب‌گذاری، ترور و خرابکاری‌های دیگر، این واقعیت را نباید نادیده گرفت که برخی از افراد در داخل قومیت هستند که این استراتژی را دنبال می‌کنند. اگرچه در حد اقلیت هستند. از این منظر در این فاز جدید به نظر می‌رسد جریان تجزیه‌طلبی، شکل دیگری به خود گرفته و در واقع

است.

تهدید امنیتی در استان محسوب می‌شود. شما این مقطع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یک سری واقعیت‌های انکارناپذیر هست، اما به علل و عواملی برمی‌گردد که به اختصار می‌گویم.

در حال حاضر تحرک و خط‌مشی سیاسی در کل جهان علیه تشیع و انقلاب اسلامی وجود دارد و در حال نفوذ در منطقه است که بخشی از توجه به قومیت عرب، ناشی از این قضیه است. هدف این خط‌مشی، تمام ایران و انقلاب است. یک بخشی از این طرح، خوزستان است که به عنوان یک جامعه عرب تمام شیعی و دروازه ورود تشیع بوده است. خوزستان در این طراحی، دروازه ورود فرهنگ عربی از کشورهای عربی سنی‌نشین می‌تواند باشد.

یک تجربه از کشور عراق برای شما بگویم. ترکیه به شکل وسیعی وارد عراق شده است. در استان بصره ۹۲ شرکت ترک سرمایه‌گذاری کردند. کنسول ترکیه در بصره در همه مراسم‌ها شرکت می‌کند، ارتباط نزدیک با مردم دارد، زبان عربی را یاد گرفته است، حتی در مراسم عزاداری هم، با اینکه شیعه نیست و سنی‌مذهب است، شرکت می‌کند!

ترکیه در هر محله‌ای یک پروژه سنگین انجام می‌دهد و در کنار آن برای ساخت یک زمین ورزش کوچک که الان شهرداری‌ها دارند درست می‌کنند، سرمایه‌گذاری کرده است.

مسئولین عراقی می‌گویند الان وضعیت به شکلی شده که محبت و وابستگی به ترکیه در بچه‌های کوچک‌ها از همین الان دارد شکل می‌گیرد. در زمین بازی وقتی می‌گویند چه کسی این را درست کرده، می‌گویند ترکیه! حالا پولش را جای دیگری از عراقی‌ها گرفته، ولی پرچمش را زده و هدفش را پیش می‌برد. کارهای فرهنگی دیگر را به همین ترتیب پیش می‌برد، یعنی نفوذش به این شکل است.

به همین خاطر در مذاکرات، شیعیان جنوب و کلاً منطقه جنوب خیلی اصرار و الحاح دارند که ایران وارد نشود. یکی از دلایل اصلی اصرارشان همین نفوذ ترکیه است. بنابراین یک علت که خوزستان و جامعه عربش مورد هدف قرار گرفته، مربوط به کلیت این تحرک سیاسی ضدشیعی است.

اما بخش دیگری هم هست که اینها تلاش کردند در تمام قومیت‌ها، در قومیت بلوچ، کرد و ترک تحرک جدایی‌طلبی را ایجاد کنند که قوم عرب هم یک بخش از این طراحی است. سوم اینکه زمینه‌هایی هم در جامعه خودمان وجود دارد که آن را ابتدا از جهت ایجابی و مثبت و سپس سوءاستفاده‌ای که دشمنان از آن کردند توضیح می‌دهم. مهم‌ترین این زمینه‌ها یکی ترکیب جمعیتی از نظر سنی و یکی هم وضعیت فرهنگی

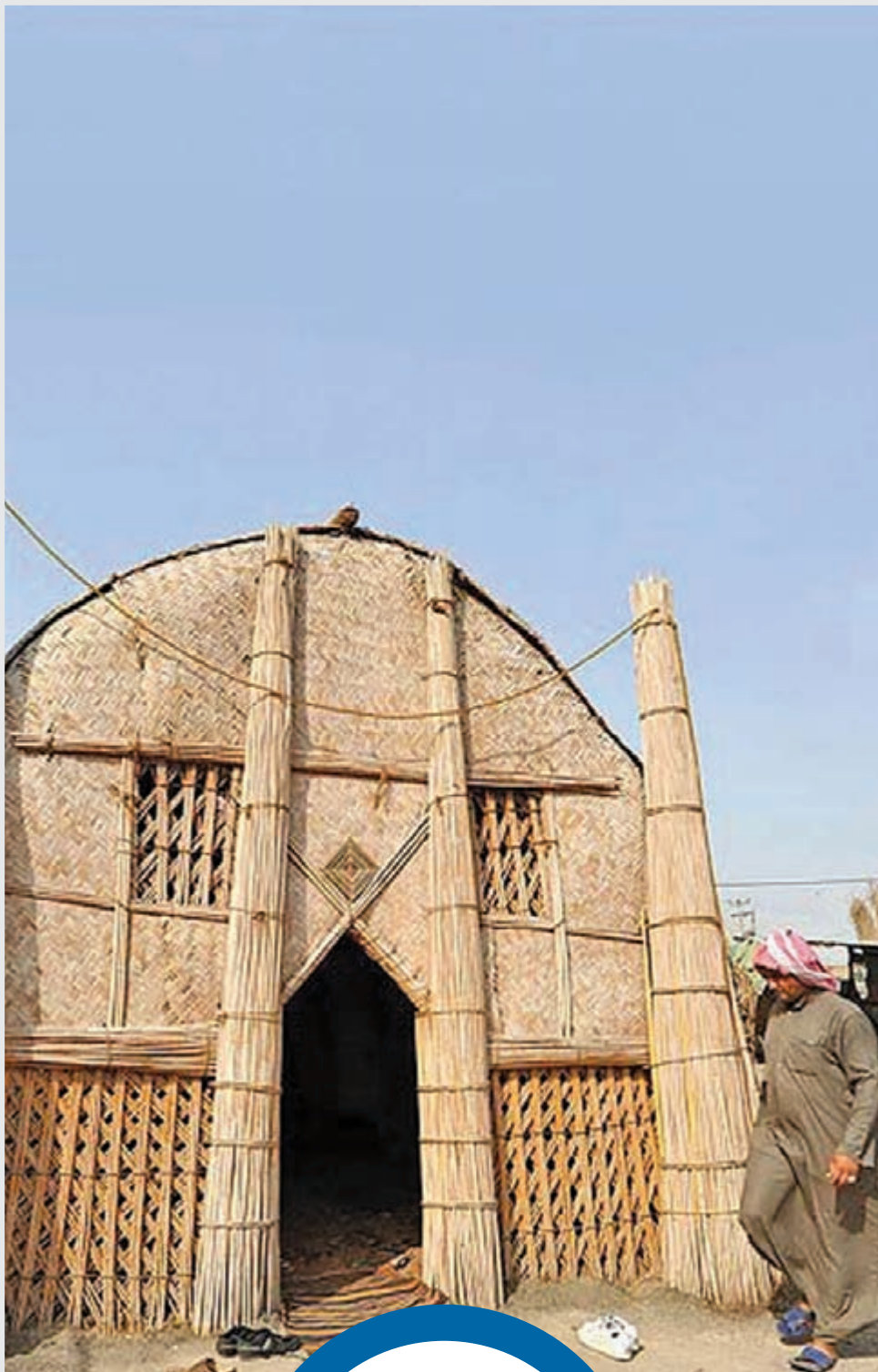
الان سطح میانیگین سنی که در جامعه و خانواده پرجمعیت عرب خوزستان وجود دارد، بسیار جوان است. این زمینه کمک می‌کند به اینکه اگر بخواهند سیاست‌هایشان را اجرا کنند با هدف قرار دادن جامعه جوان و تحت تأثیر قرار دادن آن در جامعه عربی نمود پیدا کنند و بهتر عمل کنند و از جوانان یارگیری کنند.

در بُعد فرهنگی باید گفت جامعه عرب در زمان شاه، از لحاظ فرهنگی، رفاهی و توجه حکومت مرکزی به آن‌ها در سطح بسیار پایینی قرار داشت. واقعاً پیشرفت و رشد فرهنگی و علمی که بعد از انقلاب در بچه‌های عرب به وجود آمد، در هیچ عصری از دوران شاهنشاهی و قبل از آن نبود. به این واقعیت تمام مردم عرب حتی اگر ضدنظام جمهوری اسلامی هم باشند، اذعان دارند و وضعیت کنونی را نسبت به گذشته مقایسه می‌کنند و می‌گویند این رشد علمی را نظام برای ما به وجود آورده است. ما هیچ وقت مورد توجه نظام قبلی نبودیم و هیچ وقت به این شکل یک جامعه علمی و یک جامعه پیشرفته‌ای نداشته‌ایم، حتی از لحاظ رفاهی، رفاه اجتماعی و اقتصادی، بنیه اقتصادی و مالی و مهم‌تر از آن علمی و فرهنگی در هیچ عصری در اعراب خوزستان این پیشرفت را نداشتیم و این را از نظام و انقلاب می‌دانند.

در هیچ دورانی حتی زمان دانشجویی که نسل جوان اول انقلاب بودیم، اگر می‌پرسیدند در عرب‌ها چه کسی پزشک است می‌توانستیم نام ببریم، چون انگشت شمار بودند، چهار پنج تابیشتر نبودند. بالاترین مدارج علمی برای جامعه عرب استان، معلمی بود.

ولی نسل بعد از انقلاب، اگر در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دانشگاهی پزشکی بودیم، چهل نفر از آن‌ها بچه‌های عرب بودند. رشته‌های مختلف دانشگاه شهید چمران هم به همین شکل. سطح علمی بالا رفت. در اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها درصد بالایی عرب داریم. نگاه مثبت این است که این از نظام و از انقلاب است و همه این را به عنوان نکته مثبتی برای نظام می‌دانند.

این وضعیت آسیب‌پذیری این جامعه را هم بیشتر کرده است، چرا که دشمن هم از این فضا استفاده کرد و جامعه‌ای عربی که سطح سواد و فرهنگ بالایی را داراست، در اهدافی که مدنظرش بود، به کار گرفت و دیدیم که از اساتید دانشگاه، دانشجویان و به خصوص معلمان و جامعه آموزش و پرورش پیاده‌نظام گرفت. یعنی فضایی که نظام به وجود آورد و سطح فرهنگی را بالا آورد، ابزاری شد برای دشمنان و قطعاً یکی از جاهایی که دشمنان خوب استفاده کردند جامعه فرهنگی و جامعه علمی عرب بود.



**در حال حاضر**

تحرك و ختم‌شني سياسي در  
كل جهان، عليه تشيع و انقلاب اسلامي  
وجود دارد و در حال نفوذ در منطقه است  
كه بخشي از توجه به قوميت عرب، ناشي  
از اين قضيه است. هدف اين ختم‌شني، تمام  
ايران و انقلاب است. يك بخشي از اين طرح،  
خوزستان است كه به عنوان يك جامعه  
عرب تمام شيعي و دروازه ورود  
تشيع بوده است

اصطلاحات عربي رايج شد و گویش  
محلی ما که به استان‌های جنوبی  
عراق مثل بصره نزدیک است، تحت  
تأثیر ماهواره‌ها و ناشی از یک تعصب  
ساختگی که در بین جوانان عرب ایجاد  
کردند، تغییر کرد.

حتی در یک مقطعی تغییر اسامی  
فرزندان را داشتیم، با وجود آنکه هیچ وقت  
تعصبی در نامگذاری نداشتیم. ولی در  
سال‌های اخیر بحث تغییر نام‌ها در بین فرزندان به  
سبک کشورهای عربی خلیج فارس مطرح شد. به هر حال  
این فضا به این شکل ایجاد شده است و لازم است تدابیری برایش به کار  
گرفته شود که بحث دیگری است.

بنابر این میانگین سنی جوانان، سطح علمی و زمینه‌هایی که مسائل  
جهانی و منطقه‌ای ایجاد کرد، دست به دست هم دادند که تجزیه طلبی،

دیگر تحلیل‌ها، اقدامات، اهداف و مسیر  
عضوگیری آن‌ها برای پیاده‌نظامشان  
هم تغییر کرد. در چنین فضایی است  
که دشمنان با استفاده از ابزارهای  
فرهنگی مثلاً شعر و به خصوص شعر  
عربی که هم قوی است و هم می‌تواند  
نفوذش در جامعه بیشتر باشد، مسائل  
قومیتی یا حتی بحث وهابیت را مطرح  
کنند و پیش ببرند.

یکی از دلایلی که در زمان جاهلیت، پیامبر (ص)

از بلاغت قرآن استفاده کرد، نفوذ زیاد شعر در زبان عربی  
بود. اینها یکی از ابزار اصلی‌شان در مسائل فرهنگی شعر و خطابه است.  
در یک مقطعی به طور محسوس گویش عربی مان تغییر کرد. این برای ما  
محسوس است که گویش و لهجه عربی ما، لهجه حجازی و عربی فصیح  
نیست، ولی در آن مقطع با هدایت شبکه‌های ماهواره‌ای در بین جوانان





عرب می‌خورند. جالب است ما بچه‌های عربی که در نظام هستیم بیشترین ضربه را از نیروهای خودی می‌خوریم، برای اینکه باید برایشان ثابت کنیم که ما این جوری هستیم. من مدیر عرب اعتقاد دارم بهتر می‌توانم برای یک چالش قومیتی تصمیم بگیرم. ادعا نیست، این واقعیت است و برای مسئولین نظام هم ثابت شده است که جاهایی که بچه‌های عرب، آنهایی که امنیتی‌اند، آنهایی که نظامی‌اند، آنهایی که انتظامی‌اند، مدیر هستند، بهتر می‌توانند ورود کنند. ولی ما چوب دو سر طلا شده‌ایم، آن‌ها می‌گویند که ما مزدور نظام هستیم، سرسپرده نظام هستیم، حمله می‌کنند، از این طرف هم باید برای دوستانی که در مصادر تصمیم‌گیری سیاسی، اداری و امنیتی نظام هستند برادری مان را ثابت کنیم. متأسفانه این فضا به وجود آمده است، بنابراین راحت نمی‌شود پیش رفت، راحت نمی‌شود تصمیم‌گیری و کار کرد. واقعاً ما برای کار کردن مشکل داریم. من مدیر عرب واقعاً برای اینکه بتوانم به فکر برطرف کردن این مشکلات باشم، فضای کمی برای فعالیت دارم. اعتقاد این است که اگر بخواهیم با اینها مقابله کنیم که خیلی اندک هستند و خیلی چالش‌ها کم است، خیلی راحت از بچه‌های عرب وفادار به نظام در سطوح مدیریتی، می‌توان استفاده کرد. اگر می‌گوییم در اشتغال باید به قومیت عرب بیشتر توجه شود، این را تجزیه‌طلبی و قومیتی نبینند. جوان عرب بیشتر است پس محله عربی آسیب‌پذیر تر است و وضعیت بدتری نسبت به سایر مناطق دارد. فضا برای بیان این مشکلات را چه کسی باید ایجاد کند تا راحت بتوان مطلب را گفت و منتقل کرد؟ این فضا الان در استان وجود ندارد. بنابراین چالش‌ها و مشکلات نه تنها حل نمی‌شود، بلکه بیشتر هم می‌شود. با توجه به خواست جریان تجزیه‌طلب خارج کشور که معاند نظام و دشمن همین مردم عرب هستند، می‌توان گفت وضعیت فعلی استان موفقیتی برای آنهاست. یعنی تا موقعی که بتوانند جریان خدمت‌رسانی را تحت الشعاع مسائل امنیتی قفل کنند، آن‌ها موفق هستند؛ چون همواره این بهانه

مدیر عرب در بین صد و چند مدیر استان، می‌تواند این بهانه را بگیرد و استان هم از ظرفیت آنان استفاده کند و بتواند به توده عرب بگوید من برای شما جایگاه قایل هستم. مدیران عرب اگر بروند در این مناطق و کار کنند، می‌توانند خیلی مؤثر باشند. وقتی این کار نمی‌شود، مسائل پشت سر آن به وجود می‌آید، نگاه به قومیت در وهله اول نگاه امنیتی می‌شود. نه در مراجع امنیتی بلکه در مراجع سیاسی که یک مسأله اجتماعی ساده و یک مسأله خیلی ابتدایی را سریع امنیتی می‌کنند که بتوانند جلوی کار را بگیرند. من ابتدای صحبت هم گفتم که وضعیت موجود را انکار نمی‌کنم، ولی یک درصد در مقابل نودونه درصد است. محرومیت‌هایی هم که وجود دارد، بهترین بهانه برای آنهایی است که می‌خواهند ضد نظام و کشور کار کنند. به قول شما ما نمی‌خواهیم از کشورهای دیگر نمونه بگیریم. بلکه در سایر استان‌ها و شهرستان‌ها، اگر چه ما مشکل بیکاری داریم اما فضا برای کار وجود دارد. نکته‌ای را گفتم که میانگین تعداد افراد خانوار در خانواده‌های عرب زیاد است؛ درست یا نادرست، خانواده عرب حداقل ده، دوازده نفر هستند. هفت، هشت تا بچه دارند. خب اینها در همین استان می‌بیند یک خانواده‌ای که پدر و مادر با دو تا بچه هستند، پدر و مادر هر دو شاغل، دختر و پسر هم هر دو شاغل، ولی آن‌ها هفت، هشت تا بچه دارند و هیچ کدامشان شاغل نیستند! پدرشان هم به دلیل محرومیت و به دلیل قصور خودش، عمده شغلی که می‌تواند داشته باشد، یک نگهداری ساده است که با ماهی چهارصد، پانصد تومان می‌خواهد یک خانواده را بگرداند، اما نمی‌تواند. مجبور می‌شود آن هفت، هشت تا بچه را بسپارد به خیابان! بسپارد به مسائل ناهنجار، تا آن‌ها بروند در آن فضا کار کنند. می‌شود به او بگوییم چرا این قدر بچه آوردی؟! چرا تنظیم خانواده را رعایت نکردی؟ چرا نفرستادی دانشگاه؟ چرا نفرستادی مدرسه؟ بنابراین ما باید بهانه‌ها را از دست دشمنان کشور و هم خود عرب‌ها بگیریم. مطمئن باشید بیشترین ضربه را از ناحیه تجزیه‌طلب‌ها، حزب وفای‌ها و خلق عرب‌ها، همین بچه‌های

تشکیلاتی شود. با توضیحات جناب عالی موافق هستیم، اما واقعیتی که تحقیقات کارشناسی و میدانی آن را تأیید می‌کند بستری‌های موجود است که جریان تجزیه‌طلب یا گرایش مبلغ و هابیت در آن موج‌سواری می‌کند که از جمله مهم‌ترین آن عقب‌ماندگی‌های اقتصادی استان است.

این در حالی است که بودجه عمرانی استان خوزستان کم نیست و به هر حال استان خوزستان، استان ثروتمندی است. کما اینکه تجزیه‌طلبان در تبلیغات منفی‌شان هم می‌گویند که ماروی نفت نشسته‌ایم و وضعیت استان این است!

منظری که در حاشیه شهر اهواز و محلات آن دیده می‌شود، در مقایسه با سایر استان‌ها تأسف بار است. اگر چه نمی‌گوییم مستقلاً انگیزه تجزیه‌طلبی است، اما دست‌ما به و بهانه ورود به آن و همراه نمودن جوانان است. به نظر می‌رسد یک روند کند، اگر نگوییم بسیار کند، خدمت‌رسانی وجود دارد.

در حوزه فرهنگی نیز هر چند شما به دخالت منفی جریان اصلاحات در مسائل قومی اشاره کردید، اما الان هم به نظر می‌رسد بعضی از آقایان که در مصدر امور هستند و یا مسئولیت‌هایی دارند، نگاه تحقیر آمیز، نمی‌گوییم تبعیض آمیز، نسبت به عشیره و جامعه عرب دارند. البته در حوزه فرهنگی مسائل دیگری هم هست که عمدتاً در حوزه زبان و یا نارسایی خدمات فرهنگی است.

در زمان دولت آقای هاشمی و اصلاحات آقایان شهر دارها، می‌رفتند مثلاً به فرانکفورت و وضعیت شهری آنجا را برای الگوبری می‌دیدند. اما حالا باید از مسئولین امور شهری خوزستان دعوت کرد تا ببینند مثلاً اصفهان، مشهد، تبریز یا شیراز را ببینند. مشهد واقعاً تغییرات عمده‌ای کرده که ابتکار مدیران شهری است. مدیران شهری زحمت می‌کشند و کار می‌کنند. نمی‌گویم که اینجا نمی‌کنند، سؤال این است که علت آهنگ کند توسعه و خدمت‌رسانی چیست؟ عاملی که بستر انکار نشدنی برای دشمنان هست و با استناد به آن مباحث قومیتی و یا تجزیه‌طلبی را ترویج می‌کنند. بهترین نگاهی که می‌شود به استان کرد و بعد درباره وضعیت آن قضاوت کرد، نگاه شماسست، چون متأسفانه نگاه به بحث قومیت، یا سیاسی و یا امنیتی است، که هر دو اشتباه است. نگاه واقعی نگاه شماسست و بهترین تریبونی هم که می‌شود من و امثال من با آن صحبت کنیم، تریبون شماسست، نه تریبون امنیت و سیاست. نمی‌گویم که با این صحبت‌ها همه مشکلات حل می‌شود، ولی واقعیت این است که ما نباید دست آنهایی که می‌خواهند ضد نظام و کشور کار کنند بهانه بدهیم، ولی تا دلتان بخواهد این بهانه‌ها وجود دارد.

این فضا اولین مستمسک برای کسانی است که ضد نظام کار می‌کنند، می‌روند در توده عرب و می‌گویند هیچ مسئولیتی به بچه‌های عرب داده نمی‌شود. ما چه شاخصی داریم برای انتصابات، جز وفاداری به نظام، انقلاب، ولایت، سلامت، سوابق جنگ و همین چیزها. بچه‌های عرب زیادی داریم که لایقند در این مناصب بنشینند و خوشبختانه اینقدر سمت‌ها زیاد است که جابرای همه هست. مدیران امر و کسی که باید تدبیر کند مسائل این استان را تشخیص نداده است که با ده، بیست





برایشان وجود دارد. برای مردم اینها بهانه نیست، مطالبات به حق آنهاست که مسئولین باید به اینها پاسخ دهند. اما سؤال این است که آیا این گره در استان باز می شود یا باید یک مجموعه ای در مرکز راجع به این موضوع تصمیم بگیرند؟

از هر دو طرف، به عنوان یک پروژه ای خارج از پروژه های عادی باید برایش برنامه ریزی کنیم. اگر می خواهیم این بهانه ها را از دست دشمن بگیریم، باید برنامه ویژه ای برایش داشته باشیم. الان نسبت به آن نقطه ای که باید باشیم، چند گام عقب هستیم. اگر حرکت طبیعی را ادامه دهیم، آن نقطه هم حرکت می کند و ما پشت سرش با همان گام ها راه را ادامه می دهیم. بنابراین وقتی آن نقطه مثلاً با یک سرعت ده کیلومتری حرکت می کند، ما باید با یک سرعت بیست کیلومتری حرکت کنیم تا سریع برسیم به آن نقطه و بعد از آن حرکت عادی را دنبال کنیم.

الان گرانی بهانه برای همه است، به طور خاص جریان تجزیه طلب و خلق

عرب نمی تواند این را برای جامعه عرب یک بهانه بگیرند. همه جا گرانی هست، اینجا هم هست. ولی این محرومیت ها و این اوضاع و احوالی که از نظر خدمات شهری هست، این می تواند بهانه باشد. یعنی بایستی یک برنامه با اعتبار و سرعت ویژه دیده شود که بخشی از آن به استان و بخشی به مرکز بر می گردد.

ما این همه ستاد و کمیته تشکیل می دهیم، یک کمیته ویژه هم برای رفع محرومیت استان تشکیل بدهیم. من ۵ سال است که در استانداری، معاون هستم، توی سرم می زنم برای یک محله ای که عربی است و تبلیغات و هابیت در آن زیاد است، منطقه وسیعی هم نیست که مشکل فاضلاب این منطقه حل شود. هنوز حل نشده است.

یک زمین ورزشی، یک پارک محلی نتوانسته ایم برای اینها ایجاد کنیم. وضع برق، خیابان بندی نامناسب است، این یک منطقه کوچک است که ما با این سمت ها نتوانستیم برای آن

کاری بکنیم! می روم پیش مدیر آب و فاضلاب، می گوید اعتبار نیست، به کار گرانم

واقعیت این است که در این قومیت چنان نکات برجسته ای وجود دارد که می توان بهترین تعامل را با آن داشت. شما محرم و صفر بیاید اینجا، نمی گویم در شهر بگردید، در روستاها و محلات صرفاً عرب، چنان فضایی است که هیچ جای کشور نمی بینید. در تمام سردر خانه ها پرچم های سیاه یا حسین، یا مهدی آویزان است



نتوانستیم حقوق بدهم. شهرداری طور دیگری می گوید، چهار پنج ماه است حقوق نداده ام، همه مناطق مشکل دارند، اینجا را رسیدگی کنم، فلان محله را چه کار کنم!

بنابراین با شرایط عادی و با آهنگ حرکت عادی نمی توانیم مشکل را حل کنیم. یک کمیته ای باید از استان و مرکز، بگوید من این قدر می خواهم اعتبار بگذارم و با این جدول زمانی حرکت کنم، تا حداقل ها را ایجاد کنم؛ تنها راه این است که شرایط ویژه ای ایجاد کنیم. ارزش هم دارد، نقطه آسیب پذیری ماست، استان خوزستان منبع اقتصادی کشور است، تنوع قومیتی بیشتر است، مرکز کشور مان است، جمعیت بالایی دارد، این شرایط وجود دارد. گرچه بحث و مصاحبه من درباره جامعه عرب است اجازه می خواهم گریزی هم بزنم.

چون مسئولیت استانی دارم عرض می کنم اگر برای اندیکا، لالی و مسجد سلیمان هم تدبیر ویژه ای نداشته باشیم، اگر اینجا بحث تجزیه طلبی عربی است، آنجا هم بحث های باستانی، هخامنشی، زرتشتی دارد رواج پیدا می کند، برای اینکه دارند با محرومیت زندگی می کنند. با بودجه عادی استان و با اعتبار عادی مشکلات حل نمی شود. آنجا هم نتوانستیم تدبیری داشته باشیم و اوضاع و احوال مانند اینجا است.

بحث اینجا است اگر کمیته ویژه ای هم تشکیل شود و اولویت بندی کنند و به توافق برسند که آهنگ خدمت را افزایش دهند، اما اگر این نگاه وجود داشته باشد که مدیر عرب کنار گذاشته شود و یا حساسیت هایی را جاع به بکارگیری این مجموعه داشته باشند، به نظر می رسد باز بودجه های می رود همان جایی که نباید برود. این نگاه که در نظام و دولت وجود ندارد، اما احساس می شود بعضی از آقایانی که در استان نشسته اند، برای این که بعضی از کم کاری های خودشان را توجیه کنند، این مسأله امنیتی را عمده می کنند، یعنی تجزیه طلبی را بهانه کرده اند.

بله، فضای امنیتی نادرست ایجاد شده است. برای نمونه درباره غلط بودن این دیدگاه یک مثال می زنم؛ یک مشکل برق در کوی علوی داشتیم، مثل شهرهای عراق است، این قدر که سیم انداختند. گفتند آقا اگر برویم، حمله می کنند، اسلحه می کشند، تیراندازی می کنند! از مدیر برق سؤال شد که در منطقه علویه وقتی شبکه برق را اصلاح کردید چه کار کردند؟ گفت شاید در سایر مناطق مشکلی داشتیم، ولی در آن منطقه که نقطه فرمز هم حساب می شود، نه تنها هیچ مشکلی نداشتیم، بلکه مردم می آمدند تشکر می کردند و با آب و چایی از مأموران ما پذیرایی می کردند. نشد آنجا یک مأمور پاسگاه خبر بکنیم. فضای این قدر سنگین شده که در بعضی از تاریخ ها و مناسبت ها، می گویند نمی شود وارد آنجا شد، در حالی که اینجوری نیست. می گویم چرا مشکل برق هست، چرا وضعیت فاضلاب اینجوری است می گویند ما نمی توانیم وارد بشویم... با یکی دو نفر از آقایان رؤسای عشیره بنی طرف و عبیداوی صحبت کردیم و یک مسأله را در مورد زمین هایشان مطرح کردند که تقریباً از آن نقطه تا مرز، اداره کل منابع طبیعی روی حدود هفت کیلومتر از زمین های عبیداوی دست گذاشته است. نگرانی این بود که می توانند از این زمین ها استفاده کنند، اما جلوییش گرفته شده است. در حالی که این زمین ها سند دارد و متعلق به آنهاست.

بهترین نقاط کشاورزی مادر بخش غربی استان در منطقه هویزه است. برای اینکه اینها همه هور بوده و زمین های مستعدی هستند، قبلاً هم یک مشکل داشتیم که در یک نقطه

بنابراین ماسعی مان این است که در حوزه سیاسی اجتماعی این فضای موجود، که می توان گفت یکی از دسیسه های دشمنان هم این است که این را پر رنگ کنند، آن را کمرنگ کنیم. از این طریق قطعاً خیلی از مشکلات حل شدنی است. ما مشکلاتی بیش از این را نتوانستیم مدیریت کنیم

آن طرف هویزه مردم سی و تاروستانی توانستند به آنجا بروند، چون منطقه نظامی بود. ما دو سه سال پیش آیت الله موسوی جزایری، نماینده ولی فقیه در استان را وارد کردیم، ایشان مرتب می آمد نقشه ها را می آورد تا اینکه این مناطق را از مناطق ممنوعه نظامی خارج بکنند.

چند سال است جنگ تمام شده؛ بیست و پنج سال است جنگ تمام شده هنوز نتوانسته اند برگردند. دو سه سال است که نتوانستند وارد بخشی از زمین ها بشوند.

می دانید که مناطق حاشیه ای اهواز از زمان جنگ ایجاد شد. اهواز که این جوری نبود، همه آمدند در این نقاط ملاشیه، هندو و... که الان نقاط جرم خیز و مشکل ساز در بحث تجزیه طلبی شده اند.

می گویند در صورت دادن زمین ها خیلی هایشان که بر نمی گردند، نخیر، برمی گردند. شصت درصدشان برمی گردند، چهل درصدشان هم اینجا بمانند. آن شصت درصد می توانند برگردند به روستاهایشان و به کار کشاورزی مشغول شوند. آن تسهیلاتی که به روستاهای کشور داده می شود، اگر به اینجا داده شود مردم همه می روند در روستاها ساکن می شوند.

با آب را اقتدر محدود می کنیم و نمی گذاریم برسد به زمین ها که کشاورزی از رونق می افتد و بی کار می مانند، می آیند در حاشیه شهر و دست به کارهای ناهنجار می زنند، این را باید تدبیر کرد. در زمینه گردشگری بهترین نقاط را داریم، اگر در اهواز دمای پنجاه درجه داریم، با دو ساعت فاصله با اهواز، دما کمتر از بیست و پنج درجه است که در آن مناطقی مثل شاندریز مشهد، دماوند و قشم تهران، می توانیم احداث کنیم.

در این مناطق کار نشده، مردم آنجا قانع هستند و در فضای سی چهل سال گذشته کار می کنند. نفری ده بیست گوسفند و بز و چند درخت دارند.

کسی نرفته دستشان را بگیرد و بگوید آقای کشاورز تو این قدر زمین داری با این آب و هوایی که داری، درخت مرکباتی که در اهواز می سوزد و اصلأ در نمی آید، بکار. در ایزه، باغ ملک، لالی بهترین انجیر، انار و انگور را می توان کاشت.

متولیان بیایند دست کشاورز را بگیرند و بگویند صد تا نهال رایگان می دهم تو بکار. این قدر هم آب داری، آبیاری کن. این فردا هزار نهال می شود، اگر ده نفر در این کار رفتند، صد نفر دنبالشان می آید.

این اراده و این عزم در مسئولین ما باید به وجود بیاید. سخت است، نه والله سخت نیست. نمی شود کار کرد، والله خیلی خوب می شود کار کرد، با همین اعتبارات و با همین اوضاع و احوال با یک تسریع در کار می شود.

ببینید گاهی اوقات آدم می گوید نمی شود کار کرد، دست روی

دست می گذارد و کارهای روتین را انجام می دهد، ولی من خودم دیدم فضا برای کار وجود دارد. این را من به عنوان یک مسئول در نظام می گویم، فضا برای کار وجود دارد، اما اعتبارات بدون تدبیر، بدون برنامه و مدیریت دارد هزینه می شود؛ من نمی گویم اینجا مدیر عرب بگذارد، من می گویم فکر بزرگ بگذارید. در خیلی از مدیریت های استان فکر کوچک دارد حکومت می کند. وقتی فکر کوچک باشد نمی تواند برنامه داشته باشد و مشکلات را حل کند.

اگر در حوزه سیاسی اجتماعی مطلب خاصی دارید بفرمایید.

با توجه به سمت و مسئولیتی که دارم و با توجه به واقعیت هایی که می بینم، بحمدالله هم می توانم ادعا کنم که شخصی اجتماعی هستم تا سیاسی. خیلی از مسائل اجتماعی ما قابل مدیریت، تدبیر و حل است. اتفاقاً در خوزستان این تنوعی که در قومیت ها و فضاها داریم، بدون اینکه شعار بدهم، یک فرصت خوبی است.

این فضای موجود را به عنوان یک فرصت برای نظام، انقلاب و برای کشور بدانیم. خوشبختانه در فضای خوزستان، اگر فکرهای بزرگی بیایند و کار کنند و تدبیر کنند، خیلی خوب می شود کار کرد. اگر خودمان را در چالش های کوچک و بحث های خیلی سطح پایین گرفتار نکنیم.

بحث قومیت فقط از آن جنبه که مشکلات آن ها را حل کرد و به آن ها رسید، باید مطرح شود، نه اینکه ابزاری شود برای کنار زدن، برچسب زدن، کار نکردن و... باید موضوع قومیت را آن قدر کمرنگ کنیم که مدیر بیاید با یک نگاه ملی، با یک نگاه خیلی بالاتر به امور نگاه کند.

بنابراین ماسعی مان این است که در حوزه سیاسی اجتماعی این فضای موجود، که می توان گفت یکی از دسیسه های دشمنان هم این است که این را پر رنگ کنند، آن را کمرنگ کنیم. از این طریق قطعاً خیلی از مشکلات حل شدنی است. ما مشکلاتی بیش از این را نتوانستیم مدیریت کنیم. بهترین فضا در هشت سال دفاع مقدس در بین قومیت ها داشتیم، هم در سپردن مدیریت ها به دست افراد، هم در نقش قومیت ها در اهداف انقلاب، هم در برطرف کردن مشکلات و مدیریت چالش ها خوب عمل کردیم. این بهترین تجربه، بهترین نوع نگاه بوده که می توانیم از آن برای مقطع کنونی ان شاء الله استفاده کنیم. واقعیت این است که در این قومیت چنان نکات برجسته ای وجود دارد که می توان بهترین تعامل را با آن داشت. شما محرم و صفر بیایید اینجا، نمی گویم در شهر بگردید، در روستاها و محلات صرفاً عرب، چنان فضایی است که هیچ جای کشور نمی بینید.

در تمام سردر خانه ها پرچم های سیاه یا حسین، یامهدی آویزان است. با این وضع اقتصادی، در خانه ای گلی نشسته ولی برای محرم ده شب با سفره های آنچنانی غذا می دهند، محب اهل بیت هستند. اخلاص شان نسبت به نظام نیز مثال زدنی است. چنان ولایی و وفاداری به آقا و نظام، در زمان امام به امام والان هم به آقا، که بی نظیر یا خیلی کم نظیر است. اینها نکات مثبتی است که ارزش دارد برایشان کار کنیم و به آن ها توجه کنیم، هم روی سلامت شان می توانیم حساب باز کنیم.

به هر حال ان شاء الله ما بتوانیم کار کنیم؛ گرچه این را هم منکر نباید بشویم، آن توجه و رشدی که در رفاه اقتصادی و سطح علمی جامعه عرب دارد در هیچ نظامی قبل از انقلاب نبوده و حتی نسبت به قومیت های دیگر در استان وضع مالی عرب ها بعد از انقلاب نسبت به سایر قومیت ها خیلی بهتر شده است. ولی الان چون نقطه آسیب پذیر مان هستند، باید توجه بیشتری شود.

# مشکلات را به عشق رهبری ندیده می گیریم

اگر «خون آب شود» ما هم از شیعه بر می گردیم

دن گفتگو با شیخ سمیر باوی، فرزند شیخ صباح شیخ و بزرگ ایل باوی

مهنار رعیت

راگانما

RAH NAMA

ماهنامه مطالعات بین المللی تروریسم

سال دوم - شماره هشتم - شهریور ماه ۱۳۹۱

عشایر غیور



کردند همیشه طبق قانون پیش بروند. همان طور که می دانید اعراب علم نسب دارند. ممکن است اعراب یا قومیت های دیگر هم این علم را داشته باشند اما معمولاً بر اساس سبب است ولی ما بر اساس نسب جلو می رویم؛ یعنی شناخت هایمان، رفتار هایمان و زندگی مان همه بر اساس نسب است. من پسر فلائی هستم، فلائی پسر فلائی و همین طور به بالا. مردم عربی که اینجا هستند چون وجهه اشتراک دارند راحت زندگی می کنند. نه اینکه بگویم چون عرب هستیم وجهه اشتراکمان زیاد است، نه. به عرب بودن افتخار می کنیم ولی این نیست. همه یکی هستیم و کلمه لاله الا الله، اولین وجهه اشتراک ما محسوب می شود، مسلمان، شیعه و تابع یک نظام و قانون هستیم. متأسفانه در گذشته به اقوام با حقارت نگاه می کردند. نظام سابق طبق سیاست هایش همان طور که استعمار از آن ها می خواست به اقوام بها نمی داد و از آن را استفاده ابزاری می کرد؛ ولی اقوام با همه این مشکلات مقاومت کردند و آن هم به پشتوانه دین مبین اسلام و مذهب شیعه و مراجع بوده است... علمایی که در این منطقه بودند و ان شاء الله جای شان با وجود مراجع عالیقدر الان، هم پر است، همیشه رهبری می کردند و بعد سران عشایر بودند که همیشه در ارتباط با مراجع بودند و در همه احوال و همیشه دستور ها را از مراجع می گرفتند.

در خوزستان ایل داریم، مثلاً ایل بنی کعب. هر ایل تیره های مختلفی دارد و یک خانواده سرپرستی این ایل را به عهده دارد که این هم موروثی است و با مشورت بزرگان همه تیره ها انجام می پذیرد. ایل بنی طُرف را در منطقه هویزه داریم که منطقه جغرافیایی اش به مرز نزدیک تر است، ایل عناب را داریم، ایل عماره را داریم، خمیس، بنی لام، ایل باوی و... که اینها همه در رأس قرار می گیرند و تیره هایی به اینها وصل می شوند. ایل باوی از تیره های مختلفی به وجود آمده مثل زرگان، حمید، سلامات و نواصر که این چهار تیره، بزرگ این ایل محسوب می شوند. اما در یک کلمه همه با برادری و احترام با هم زندگی می کنند و در مشکلات، دوستانه به یکدیگر کمک می کنند و تالان به یاد ندارم که مشکلی به وجود بیاید و کسی بخواهد حرف خودش را به کسی بشناسد، اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. همه دوستانه برای حل مشکل دخالت می کنند، شوشی و دزفولی و لر و... همه بدون دعوت و به صورت کاملاً دوستانه برای حل مشکل وارد مسأله می شوند. همه طوایف عرب با هم قرار می گذارند و دفتری باز می کنند که مثل بیمه است، این دفتر را به نام «مسوده» می شناسند. مسوده یعنی قانون. طبق این قانون همه قبول دارند با هم تعاون و همکاری کنند.

بعضی می گویند عرب های خوزستان از عربستان سعودی تغذیه می کنند، پول به آن ها می دهند، نماز شان و هابی شده است. امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) را قبول ندارند و از شیعه برگشته اند و می گویند امام زمان وجود ندارد و...! در جواب آن ها می گویم «اگر خون آب شود» ما هم از شیعه بر می گردیم

ابتدا در خصوص طوایف عرب خوزستان و فرهنگ و سنت های شان و سپس در مورد طایفه باوی توضیح بفرمایید؟  
بسم الله الرحمن الرحیم. از آن روزی که خودمان را شناختیم با آداب و رسوم قوم عرب زندگی می کنیم. آنچه از بزرگانمان به ما رسیده، آن چیزی که لمس کردیم و در حال حاضر با آن ها زندگی می کنیم و خدا را شاکریم و ان شاء الله تا ابد هم، این راه نسل به نسل ادامه پیدا کند. قوم عرب خوزستان یا ایران همیشه با دو ویژگی زندگی می کنند: یکی مذهب شیعه است که این امری فطری و در خون این مردم است، نه اینکه کسب کرده باشند بلکه می توانم بگویم شیعه و مسلمان بودنشان یک امر فطری است؛ مطلب دیگر وطن پرستی شان است که در این باره مطمئن هستم و با قدرت این حرف را می زنم و همه مسئولین و مردم هم این دو مطلب را می دانند. البته ممکن است در خانواده ای بچه ای غافل باشد که این را روی غفلت و ندانستن می گذاریم و البته این افراد یک درصد هم نمی شوند. و البته اگر از قانون نام نبردم به این خاطر است که قانون جایگاه خود را دارد و قوم عرب سعی





## اعراب خوزستان، از قدیم وفادار به ایران بوده‌اند

### روایت دکتر شکیب انصاری از وفاداری اعراب خوزستان

دکتر محمود شکیب انصاری، استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه اهواز است که چندین کتاب و مقاله تحقیقاتی در مورد زبان عربی و همچنین اقوام عرب خوزستان از وی به چاپ رسیده است. این نوشته روایت ایشان از وفاداری اعراب خوزستان است.

«اعراب خوزستان، از قدیم وفادار به ایران بوده‌اند. در برابر روم، زمان ساسانیان و قبل از ساسانیان هم پیمان ایران بوده‌اند. قبایل عربی سپاه ایران در جزیره العرب و بین النهرین بوده‌اند. آن‌ها پاسداران و مرزداران غرب ایران بوده‌اند. اولین مقاومت در برابر صدام، از طرف قبایل عرب انجام شد. مادر خوزستان ۲۳ هزار شهید داده‌ایم که ۱۲ هزار نفر از این شهدا عرب خوزستان بوده‌اند... صدام حسین تصویری غلط داشت که به اشتباهی استراتژی یک انجامید. تصور غلط او این بود که فکر می‌کرد همین که وارد خوزستان شود، اعراب خوزستان با دسته‌های گل از او استقبال می‌کنند. چرا؟ چون خودش را منجی عرب می‌دانست و این چنین تبلیغ می‌کرد. اما برعکس این تصور صورت گرفت.»

دهد هیچ کدام از آقایان به او کمک مالی نمی‌کنند. خدا را شاکریم از اینکه زیر پرچم اسلام زندگی می‌کنیم و البته نمی‌گویم مشکل اقتصادی نیست و نه اینکه بگویم همه مسئولین خوب‌اند، نه. می‌خواهم بدون هیچ تملقی این حرف را بزنم، این حرف را با تمام وجود می‌گویم که این همه مشکلات اقتصادی و... بعضی وقت‌ها حقارت هم هست ولی همه را به خاطر

مسئوده بانام خدا و یک آیه آغاز می‌شود و اولین شرط عضویت در آن این است که باید تابعیت جمهوری اسلامی ایران را دارا باشد و کسی که مخالف قانون اساسی و یا نظام باشد خود به خود از این مجموعه مطرود و قرار دادش فسخ خواهد شد. مثلاً یکی از شروطی که در مسوده قید شده این است که اگر کسی بدون تصدیق و کارت بیمه رانندگی کند و حادثه‌ای برای این فرد رخ

عشق به رهبر و چشم‌های رهبر، انگار نمی‌بینم؛ چرا؟ چون به این مطلب رسیده‌ایم که این سید بزرگوار نگاه پدرانه، مخصوصاً به قومیت‌ها دارد. مردم ما رئیس‌جمهور را هم دوست دارند چون می‌گویند آدم پاک است و مردم ما او را این‌طور می‌شناسند. بعضی می‌گویند عرب‌های خوزستان از عربستان سعودی تغذیه می‌کنند، پول به آن‌ها می‌دهند، نمازشان و هابی شده است، امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) را قبول ندارند و از شیعه برگشته‌اند و می‌گویند امام زمان وجود ندارد و...! در جواب آن‌ها می‌گویم «اگر خون آب شود» ما هم از شیعه بر می‌گردیم. این به قوت خودش باقی است. بله، مردم می‌دانند سعودی از این خواب‌ها در سرش هست ولی مطمئن باشند سرشان به سنگ می‌خورد و هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. چون مردم می‌دانند سعودی‌ها، یهودی هستند و به دستور اسرائیل کار می‌کنند. اینها را مردم می‌شناسند با اینکه ممکن است سواد هم نداشته باشد ولی دروغ را می‌شناسند و می‌توانند تشخیص دهند، چون دشمن‌شان را شناخته‌اند و هنگامی که دشمنش را شناخت، می‌داند که از سمت او گل نمی‌رسد، بلکه سنگ و آتش و تیر و... می‌رسد. این مردم عوض شدنی نیستند که کسانی که غافل‌اند، یک‌درصد هم نیستند. چون دین و مذهب این مردم عزیز است با هیچ قیمتی عوض شدنی نیستند. عبدالله و عبدالر سول باید بگویم که هشتاد درصد مشکلات با همکاری مسئولین، اعم از قضایی، نظامی در حال حل شدن است. نگاه امام جمعه و نماینده ولی فقیه، آقای جزایری، بدون هیچ تملقی به مردم خوزستان پدرانه است. در زمان طاغوت چنین چیزی نبود. جای رئیس پاسگاه می‌رفتی که مشکلات را حل کند، خودش چوب لای چرخ می‌گذاشت.

در منطقه شما سطح سواد جوان‌ها چگونه است؟  
علاقه به دانشگاه، سواد دانشگاهی یا دارای رتبه و... چطور؟

از نظر علاقه ۹۰ درصد تمایل دارند به دانشگاه بروند.

مقایسه‌ای بکنید با قبل از انقلاب یا سال‌های قبل؟

اگر کسی در قبل از انقلاب ذهن خوبی داشت و یا علاقه به درس خواندن داشت، آنقدر مشکل جلوی راهش بود که با خودش می‌گفت چرا من این همه وقت گذاشتم برای درس؟ اگر می‌رفتم دنبال کاری بهتر بود. اما در حال حاضر همه چیز مهیاست؛ یعنی این گوی و این میدان. الان همه نیت و خواسته‌شان این است که درس بخوانند چون موقعیت ایران را می‌بینند و می‌دانند این ایرانی که فردامی خواهد سربلند و عزتش پاینده باشد چه احتیاجاتی دارد، باید صنایع‌اش، کشاورزی‌اش، پتروشیمی و نفتش به صورت خود کفا پیش برود.

ولی گاهی برای کسی که استعداد دارن اما از نظر مادی ضعیف هستند، پیشرفتی نیست. چون تعداد فرزندان‌شان زیاد است و نمی‌تواند با درآمد کم همه آن‌ها را به دانشگاه بفرستد. البته من کسانی را می‌شناسم که در کنار کار، تحصیل هم می‌کنند و خرج خانواده خود را نیز تأمین می‌کنند.

در باره تحصیل دختران هم اتفاقات خوبی افتاده است. یک زمانی بود که پسر عمو جلوی دختر عمو را می‌گرفت؛ خدا را شکر همه سران و بزرگان جمع شدند و گفتیم اصلاً از دواج اجباری وجود ندارد. این که دختر عمو مال من است و سندی به نام من است، عقد ما را در آسمان‌ها بسته‌اند، دیگر از این خبرها نیست! اگر لیاقت‌داری می‌گیری و اگر نداری نمی‌گیری. دختر باسواد است، توبیکاری! اصلاً نمی‌شود.

در باره حضور اقوام عرب و طوایف در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی مثل انتخابات، صحنه‌های انقلابی، راهپیمایی‌ها و مراسم ملی و محلی بفرمایید؟



مردم آشکار نیست در تلویزیون صحبت می کند و می گوید ما به خاطر تبعیض ها خواهان جدایی هستیم. ممکن است این صحبت ها بر روی جوانانی که در خوزستان هستند اثر بگذارد؟ برای این جوان، مسئولین و یاسران و بزرگان ایل ها چه کاری می توانند انجام دهند؟ دیگر اینکه جواب اشخاصی که در مجامع بین المللی خود را عرب خوزستان معرفی می کنند و می گویند حقوق ما در ایران تضییع شده است و جمهوری اسلامی ما را سرکوب می کند، چگونه می توان داد؟

هر کس، از هر راهی که وارد می شود باید از همان راه جلوی آن ایستاد. چون در آن طرف آب روی اینها کار می شود و آموزششان می دهند که این طور حرف بزن و این جوری مظلوم نمایی کن تا تأثیر گذار باشد. به این فرد، روان شناس و جامعه شناس و یک فرد سیاسی دشمن نظام، آموزش های لازم را می دهند. آن دشمن هم دشمن دست و پابسته ای نیست و از این طرف هم باید کار بشود، آنتن بگذارند. اگر آن شخص را من نمی شناسم، نفر دومی هست که او را بشناسد و با اسم، جوابش را می دهیم، می گوییم فلانی! که ایستادی این حرف را زدی، چرا دروغ می گویی و فکر نکن که من هم مثل تو آموزش دیده ام، من آمده ام که جواب تو را بدهم و ما آدم های شناخته شده ای هستیم و تو سعی می کنی که ما را با خودت همراه کنی اما نمی توانی. ما راهی را گذاشته ایم برای تو که برگردی و توبه کنی.

دیگر اینکه مردم ما روشن فکر شده اند، باور کنید چهار چوپان در روستای ما، تمام اخبار روز جهان اعم از سیاسی، اقتصادی و... را دنبال می کنند و برای من تحلیل می کنند! یکی از افرادی که مجری شبکه های ماهواره ای آن طرف آبی است، محمود احمد اهوای است که شخصیتی مثل

این مردم، حتی در گذشته که نه نظامان اسلامی بود و نه علمی داشتند و چشم و گوش بسته بودند، جنگ معروف علیه استعمار را که به نام «جهاد عشایر» معروف است به راه انداختند. آن ها اگر چه از سواد بالایی برخوردار نبودند اما با فرماندهی و رهبری مراجع مثل مرحوم سید کاظم یزدی، سید کمال الدین و سید عبدالکریم جزایری که در نجف بودند و فرمان جهاد دادند، پدر بزرگان ما که اینجا بودند از اینجا کوچ کردند، چرا؟ نامه اش هست که پدر بزرگ من، به نام ایل باوی نوشته است و انضمام خودش را به حرکت جهاد اعلام کرده و نامه را به نجف فرستاده و آن را مهر کرده است. شیخ عنایه که پدر بزرگم است در جنگ شرکت داشت و پسر بزرگ

شیخ عنایه در این جنگ زخمی شد. جهاد عشایر در چهار، پنج جبهه اصلی علیه نیروهای انگلیسی بود. جبهه اصلی اش در شمال اهواز، دست باوی و در منطقه باوی بود و یکی از مناطق دیگرش هم دست بنی طرف بوده و در آن میدان ایستادند. اکثر عملیات های پارتیزانی که علیه نیروهای انگلیسی انجام گرفت توسط زرگانی ها و باوی ها بود که شهدای گرانقدری دادیم. وقتی هم جنگ تحمیلی شروع شد، دیدید که شهدای اقوام عرب چه قدر است و چه کار کردند. با همه اینها، آن آقایانی که در آن طرف می گفت من رهبر ملت عرب هستم! و سعی می کرد احساسات عربی را بیندازد دستش برای مردم رو شد و فهمیدند دشمن شماره یک دین و وطن شان است.

و بزرگترین تلفات را از عراق گرفتند.

بله، صدام انتظار داشت همه با او همراه شوند و وقتی دید کسی با او همراه نمی شود، جری تر شد و بیشتر بر سر ما آتش می بارید.

در دنیای رسانه ای امروز که بیشتر از طریق تلویزیون و اینترنت کنترل می شود، یک فرد عرب زبان که هویت او برای

کسی که دارد به نام تجزیه طلب علیه نظام کار می کند و حقوق می گیرد مردم ما اینها را به نام مرتد می شناسند و همان نگاهی که به منافقین دارند به اینها هم دارند. بزرگان و سادات، کسانی را که به جرم های ضد نظام بازداشت شده و به جرم خود در رسانه ملی اعتراف کرده و سپس اعدام شدند، حتی یک نفر هم برای فاتحه خوانی نرفت





حاجر حیم و شیخ سمیر می‌تواند در جوابش بگوید آقای فلانی درست است که پدرت، بزرگ فلان طایفه است، منتهی سوابق شما دال بر این هست که بیشترین ضربات را شما به اعراب خوزستان وارد کردید. در زمان شاه ملعون با ساواک همکاری داشتید و چه ظلم‌هایی که به عشایر نکردید و در مجموع خانه‌تان شعبه‌ای از ساواک بود!

شماره‌های این آمار از فرمانداری بگیرد تا بنیاد روستایی‌های ما چقدر در انتخابات شرکت کردند. من خودم شرکت داشتم و می‌دانم تک‌تک آراء از همین روستایی‌ها و عشایر عرب هستند. تمام افتخارات و پیشینه تاریخی، ملی و مذهبی، حماسه‌هایی که قوم عرب در استان داشته‌اند، شهادتی که داده‌اند، قربانیانی که داشته‌اند در خیلی از حوادث تروریستی و با جنگ و امثالهم و تمام حضورهای باشکوهی که داشته‌اند واقعاً در بعضی ابعاد این قوم عرب از اقوام دیگر متمایز شده‌اند؛ مثلاً بحث عزاداری برای اهل بیت به‌ویژه در محرم و صفر و... اینها همه بخش عظیمی از ویژگی‌های بسیار مثبت این قوم هستند، یک در صد بسیار کمی از افراد بوده‌اند که متأسفانه تحت تأثیر تبلیغات انحرافی به سوی تجزیه طلبی رفتند و یک سری جنایات در این چند سال در مقطع خیلی کوتاه انجام دادند، مثل بمب‌گذاری و ترور که بخش قابل توجهی از قربانیان این حوادث هم هموطنان عرب بودند؛ چه افرادی که ترور شدند مثل روحانیون و بچه‌های بسیجی و سرشناس و متدین عرب یا در بمب‌گذاری‌هایی که در سطح شهر و ادارات انجام گرفت. موضع قومیت عرب در مقابل این جریان تجزیه طلب و تروریست‌های بمب‌گذار چه بوده است؟ به‌ویژه کسانی که این اقدامات را انجام داده‌اند، در کشورهای اروپایی پناهنده شده‌اند و کماکان دارند از گرده عرب بالا

می‌روند و بهترین امکانات را در اختیار دارند که در سرزمین آبا و اجدادی خودشان اقدام تروریستی انجام دهند. مواضع مردم عرب را در قبال اینها تشریح بفرمایید؟

در اسلام یک کلمه داریم به نام مرتد به این معنی که اگر کسی از دینش برگردد مرتد به شمار می‌رود. یک حادثی داریم که فلانی دزدی کرده و دنبالش کردند و کشته شده ولی یک نفر دیگر به جرم سیاسی و یا بمب‌گذاری اعدام شده، به اسم می‌شناسیمش و خانواده‌اش را هم می‌شناسیم چون اینجا روابط به صورت نسب است؛ مردم اینجا همان نگاهی که به مرتد دارند به این تجزیه طلب و به آن کسی که بمب‌گذار است دارند. یک حزبی داریم به نام منافقین که معروف‌اند و در زمان جنگ تحمیلی زیر چتر صدام نشستند و با عراق همکاری مستقیم داشتند و اینها را نه نظام و نه مردم قبول نمی‌کنند، چرا؟ چون دیدند در صف دشمن ایستاده‌اند. کسی که به نام تجزیه طلب، سیاسی، بمب‌گذار، کسی که دارد علیه نظام کار می‌کند و حقوق می‌گیرد اینها را مردم به نام مرتد می‌شناسند و همان نگاهی که به منافقین دارند به اینها هم دارند. این را با چشم خودمان می‌بینیم.

اگر ما مجلس فاتحهای داشته باشیم مردم برای ما می‌آیند و می‌گویند شریک غمتان هستیم، فردا هم اگر او فاتحهای داشته باشد ما بر او هم دردی می‌کنیم. ولی بزرگان، سادات و مردم، کسانی را که به جرم‌های ضد نظام بازداشت شده و به جرم خود در رسانه ملی اعتراف کرده و سپس اعدام شدند، حتی یک نفر برای فاتحه خوانی نرفت؛ هر چند او با ما زندگی می‌کند ولی کسی به مجلس فاتحه خوانی‌اش نرفت. نه من، نه سید، نه ریش سفید و روحانی و نه بقیه. او از جامعه مطرود است. با این حال نظام باز هم آن‌ها را نگه داشته و به آن‌ها پرداخت یارانه، دادن کارت ملی، خرید بنزین و... کمک می‌کند. یعنی همان‌طور که من به عنوان یک شهروند هستم او هم مثل من به شمار می‌رود؛

ولی مردم اصلاً او را قبول ندارند. حتی در جمع، پدر فلان شخص که اعدام شده و شغلش کشاورزی است و اینجا زندگی می‌کند، وقتی من او را در جمعی می‌بینم سعی می‌کنم دستم را در دست او نگذارم، از کسی ترس ندارم اما از او خوش نمی‌آید! چرا؟ چون پسرش رفته و در خیابان نادری بمب گذاشته است. چه کسی به خیابان نادری می‌رود؟! دختر من می‌رود، فرزند شما می‌رود، زن و بچه مردم آنجا می‌روند، برای خرید عید می‌روند و...

مردم به هیچ وجه اینها را قبول ندارند و فقط نظام گذاشته زندگی کنند و یک نگاه دیگری به آن‌ها دارند، و گر نه در جمع کسی آن‌ها را قبول ندارد. مجلس قهوه‌ای که راه می‌اندازیم و چند نفر دور هم جمع می‌شوند، اینها اصلاً وارد این جمع نمی‌شوند، اگر هم وارد این جمع شدند خودشان با یک بهانه‌ای بلند می‌شوند می‌روند! به عنوان یک مرتد به آن‌ها نگاه می‌کنند. باور کنید همانگونه که گفتم در دفتر هم این‌طور نوشته شده (مسوده). بروید نگاه کنید که این شرط واجب است. هر موقع هم این شرط بر کسی مستولی نشد از ما نیست و دیگر قبولش نمی‌کنند و به خاطر اعدام شدن فرزندش کسی به او نمی‌گوید تسلیت عرض می‌کنم. کلمه‌ای داریم به نام بایکوت، اینها از طرف ما بایکوت می‌شوند. هم تجزیه طلبش، هم سیاسی‌اش که ضد نظام باشد.

به آن خدایی که همه می‌پرستند اگر حرفی در رابطه با سید (رهبری)، رئیس‌جمهور یا در رابطه با دینم گفتم، نه از کسی می‌ترسم و نه تملق در ذاتمان است و هر چه بود در بطن همین مردم است که برایتان گفتم. چون دارم با این مردم زندگی می‌کنم و این را لمس کردم و اگر در این باره دریایی مطلب وجود دارد من چهار قطره بیشتر نگفتم! اینقدر این مردم محبت دارند و گفتن این مردم در برابر همه مشکلات یک کلمه بیشتر نمی‌گویند؛ بالسیدا! (به خاطر عشق به سید [رهبری] مشکلات را نادیده می‌گیریم)



# بالاترین نمره وفاداری به انقلاب، برای خوزستانی‌ها

گفتاری از حاج نعمت‌الله عبیدای  
شیخ طایفه «آلبو عبیدیت حاجی» از  
شاخه‌های طایفه بنی‌طرف

## پابندی عشایر به نظام و انقلاب

مردم این مناطق نسبت به نظام وفادار و علاقه‌مندند. ارادت دارند و این علاقه و این ارادت را همواره خواهند داشت. علی‌رغم وجود یک سری از مشکلات، مردم راضی و نسبت به نظام معتقد هستند و در راستای وفاداری به نظام و علاقه‌مندیشان به دین و مذهب و انقلاب مشکلی ندارند. اهالی این منطقه برای انقلاب زحمت کشیدند، سختی دیدند، مشقت‌هایی را تحمل کردند و تلفات دادند. یک زمانی ما بقیه‌بستگان در منطقه صفر مرزی ساکن بودیم؛ یعنی، انتهای شالیزارهای مابه نقطه صفر مرزی می‌رسید. مشکلاتی تحمل کردیم و می‌دیدیم کسانی هم به آن طرف وصل می‌شدند یا مشکلاتی پیش می‌آمد و عراقی‌ها هم تلاش‌هایی برای جذب افرادی می‌کردند. اما ما بر عهد و میثاقی که با وطن و با انقلاب داریم، ماندیم و از همه چیز گذشتیم. از دامان، از گوسفندمان، از احشام، گندم و شلتوک که داشتیم و همه چیز را فدای ماندن در کشور و همراه ماندن با انقلاب کردیم. اما خطرات جنگ و حضور نیروهای عراقی که این منطقه را اشغال کردند، باعث شد بستگان و خانواده‌ها را جمع و جور کنیم و برویم. ابتداءً فتم به سوسنگرد، منتها وضعیت چندان خوبی نداشت و در نهایت اشغال شد و مجبور شدیم به اهواز و از آنجا به عنوان مهاجر جنگ‌زده به یکی از شهرهای راهبر می‌رفتیم و آنجا با امکانات پایین و مشکلات فراوان ساکن شدیم. ولی این مشکلات از عسل شیرین‌تر بود، به خاطر اینکه ما توانستیم به کشور مان برگردیم و در جبهه دشمن با کسانی که بد انقلاب را می‌خواهند، نباشیم. بعد در نهایت که الحمدلله ارتش اسلام پیروز شد و خلاصه نیروهای متجاوز به خارج منطقه برگردانده شدند، شرایط برای برگشت به مناطق مرزی آماده شد. هنوز جنگ تمام نشده بود، اما شرایط طوری شد که مردم برگشتند و ما

بسیار خوشحال شدیم و روزی که به ما اعلام کردند امکان بازگشتان وجود دارد، عید گرفتیم و برگشتیم. دولت هم تاجائی که توانست یک سری کمک‌ها به ما کرد. البته وقتی ما برگشتیم از آن تأسیسات و وسایل و امکانات چیزی نمانده بود، اما باز این را پذیرفتیم.

الان بعد از گذشت این مدت زمان هنوز مشکلات هست. مردم مقداری مشکل اقتصادی دارند. بیکاری هست و چیزهایی که در بسیاری از مناطق محروم هست، اینجا هم

هست. اما مردم هنوز وفادارند. همه این مشکلات، مردم

را از میهن و انقلاب و اعتقادشان جدا نکرد. از جمله مشکلات موجود فعلی در اینجا، املاک و اراضی کشاورزی است که در کنار مرز قرار دارد. حتی در زمان قدیم عشایر برای اثبات مالکیت آن با عراق درگیر شده بودند و بعد در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق، قسمتی از زمین‌ها در نوار مرزی بود. چند هکتار از آن هم در علائم و مرزبندی جدیدی که اعلام کردند در خاک عراق افتاده بود که باز خسارت زمین‌هایی را که در محدوده عراق

بود گرفتند. این زمین‌ها، این املاک مردم که به این شکل رویشان وقت و سرمایه گذاشتیم و بعد از آباء و اجداد دست ما بوده است، الان دسترسی به آن‌ها مشکل است. ما هم نمی‌گوییم که حتماً دولت باید اجازه بدهد، ممکن است یک سری معذوراتی باشد. اما نه دسترسی به زمین داریم، نه در مقابل، چیزی به عنوان معیشت دریافت کردیم. چون مردم راه درآمدشان از این زمین بوده است. خیلی از مردم الان مشکل دارند. یعنی درآمدی به جز این زمین ندارند و زمین الان در مناطق نظامی و مرزی است. اگر بخواهد تا آخر همین طور پیدا کند باید در مقابل و در عوض این زمین، دولت به اینها چیزی تخصیص دهد تا بتوانند فعالیت کنند.

## وهابیت

در باره تشیع و تسنن و جواب این سؤال که مردم چقدر معتقدند و چرا از خط اهل بیت منحرف نمی‌شوند؟ باید بگویم این مطلب در دهه محرم معلوم می‌شود؛ علی‌رغم فقر و مشکلاتی که مردم دارند، حتی می‌روند قرض می‌کنند تا بتوانند مراسم را برگزار کنند. زمان سابق وضعیت منطقه این طور نبود. در منطقه حور یا باتلاقی، نهایتاً می‌رفتند در رودخانه‌ها و ماهی صید می‌کردند. ماهی ۱۲ کیلویی با نيزه شکار می‌کردند و می‌خوردند و از اینگونه هزینه‌ها خبری نبود. الان از آن ماهی‌ها چیز دیگری نمانده است. باید برود گوشت ۲۰ هزار تومانی بخرد. ولی علی‌رغم همه اینها مردم متزلزل نشدند و به اسلام، نظام و انقلاب معتقدند.

اگر بخواهیم به مردم هر قوم یا شهری در ایران نمره دهیم، بالاترین نمره را باید به خوزستان بدهیم. چون اینجا در مجاورت کسی هستیم که در باره ایران حرف می‌زنند، مخالف ایران هستند، ولی ما ایران را کاملاً می‌شناسیم و این حرف‌ها را قبول نمی‌کنیم. چون ما درگیر این مشکلات هستیم، موشکافی کردیم و دیدیم که منطقه ما از همه بالاتر است.

## اعتقاد عشایر

عشایر بنی‌طرف هم جوار در انقلاب علیه رژیم شاه مشارکت داشتند. قبل از خیلی شهرستان‌ها اینجا راهپیمایی شد و بعد از انقلاب، بیشترین آرا برای انتخاب نظام جمهوری اسلامی از دشت آزادگان است. من سند دارم و مطلع هستم. اینجا جمهوری اسلامی را هر حکومتی ترجیح دادند. بعد از انقلاب، بین پیروزی انقلاب و جنگ، در جدار مرزی و در اینجا و خرمشهر توطئه‌ها شروع شد. عراق با آن سیستم اطلاعاتی‌اش، در این منطقه سرمایه گذاشت و از طریق فرستادن اموال و از طریق تبلیغات بی‌اساس تطمیع کردند. خیلی سعی کردند روی مردم اینجا تأثیر بگذارند.

### مردم

#### این مناطق نسبت به نظام

وفادار و علاقه‌مندند. ارادت دارند

و این علاقه و این ارادت را همواره خواهند

داشت. علی‌رغم وجود یک سری از مشکلات،

مردم راضی و نسبت به نظام معتقد هستند و

در راستای وفاداری به نظام و علاقه‌مندیشان

به دین و مذهب و انقلاب مشکلی ندارند.

اهالی این منطقه برای انقلاب زحمت

کشیدند و تلفات دادند



زمان دولت موقت زمینه فراهم بود. حتی به بزرگان عشایر می گفتند که این حکومت ماندنی نیست. ولی ما در شیوخ بنی طرف، اشخاص خیر داریم که بعضی هایشان به رحمت خدا رفتند. آن زمان به اهالی می گفتند که این صحبت هایی اساس است و جمهوری اسلامی خواهد ماند. بعد که ارتش بعثی عراق، کنترل چند شهر و بخش را برای مدتی گرفت، یعنی پمپ بنزین دست ارتش بود، آب دست آن ها بود و حاکم اینجا بودند. در آن شرایط نیز باز بزرگان عشایر والله به بعضی از افرادی که ممکن بود چهل داشتند و مقداری مغرور بودند، که با یک اسلحه یا یک کیسه آرد خام می شدند، می گفتند مطمئن باشید که یک متر از خاک ایران را کسی نمی تواند بگیرد و واقعاً دشمن سرمایه گذاری کرد. چقدر اسلحه ریختند، چقدر دینار دادند، انرژی و وقت گذاشتند، اما ۹۹ درصد عشایر دشت آزادگان سمت جمهوری اسلامی بودند. همین هایی که زمان جنگ سهمیه دریافت می کردند و زیر اشراف حکومت عراق بودند، کمترین فرصتی پیش می آمد باز هم به سمت ایران می آمدند.

بین این حور و آن حور منطقه وسیعی است و آدم باید ماشین سوار شود تا برسد. در همان حوری که صدام داشت آن را خشک می کرد، بچه های عرب می رفتند و اطلاعات می آوردند. ماهی های کوچک را، چون ماهی بزرگ نبود، می گرفتند و می خوردند. سه ماه خودشان را اداره کردند. این از وفاداری است.

### شیخ خزعل

شیخ خزعل در زمانی که والی خرمشهر بود، در خوزستان، شهر هادست شیوخ بودند. شیوخ آن موقع خودشان منطقه را اداره می کردند. در واقع ملوک الطوائفی بوده است. شیخ خزعل چون مورد حمایت انگلیسی ها بود و انگلیسی ها هر چیزی را هم که می خواست برای او انجام می دادند، آن موقع کمی سرتربود. ولی همان موقع مثلاً کعب که فامیل او هستند، با او نبودند. با او اختلاف داشتند و جنگ و درگیری هم شد. که بعد می رفت به سمت قاجار ها و از آن ها کمک می گرفت که مثلاً بیابید فلان طایفه، فلان عشیره را گوشمالی بدهید. از موقعیت خود اینگونه استفاده می کرد.

اگر می خواهیم یک بررسی داشته باشیم، جوری که پیرمردها برای ما گفته اند، بنی طرف با او درگیر بودند. بنی کعب و شایگان با او درگیر بودند و شیخ خزعل به آن ها قشون کشید و ظلم کرد. اصالتاً آبا و اجداد شیخ خزعل و شیخ جابر، کعبی نیستند. جزو کسانی هستند که خود را با کعب نوشتند. ایل جدیدی تشکیل دادند که وجود اساسی ندارد. ایل «کعب و محیسین» چیزی به این نام نداریم. این را در مقابل کعب و شایگان تأسیس کرد. هر کس که با خزعل در می افتاد، می رفت به انگلیسی ها می گفت و فلان شیخ را می آوردند و اذیت می کردند. در زمان احمدشاه قاجار و زمان رضاشاه هم از انگلیس کمک می گرفت و به خودش قدرت می داد. ولی منطقه ما اصلاً زیر بار او نبودند، یعنی سوسنگرد و هویزه آن موقع خودشان رقیبش بودند. موالی ها با او رقیب بودند و به او می گفتند که تو یک منطقه را داری و ما منطقه خودمان را داریم و تو نمی توانی به ما امر و نهی کنی. این طوری درگیری و اختلاف داشت و سر زمین هم مشکل داشت. سر مواردی که باج و خراج می دادند. مثلاً می گفت من می خواهم باج را به دولت بفرستم و باید به من بدهید. یک درگیری های عشایری با او داشتند و به او می گفتند که تو چکاره هستی؟ ولی خودش در منطقه خرمشهر و آبادان کمی برش داشت؛ برشش هم بیشتر از طرف بصره و آن طرف ها بود که انگلیسی ها از او حمایت می کردند.

### جهد عشایر سوسنگرد

در زمان جنگ جهانی اول بین دولت عثمانی و انگلیس که در

خلیج فارس و کویت نیرو داشتند و منطقه در دست آن ها بود، در همین نزدیکی برای جنگ روبه روی می شوند. محل تلاقی عثمانی و انگلیسی ها، نزدیک سید هادی بود. در اینجا بنی طرف با تقویت علمای اسلام به حمایت از دولت عثمانی، می جنگند. هنوز هم مردم قبر هایشان و اسامی شان را و اینکه چند سالشان بوده است حفظ کرده اند. با چوب و چماق در مقابل انگلیسی هایی که توپ داشته اند ایستادند. این توپ از بالای کوهی که آنجا بود، روستا به روستا می زد تا مردم را به دلهره بیاورد که فرار کنند. باز مردم آنجا بیرق به دست می گرفتند و می گفتند چون فرمان جهاد داریم، می ایستیم. هر چند سواد مردم آن موقع پایین بوده است اما به این دلیل که در کشتان دینی بوده و دین را جزئی از زندگی می دانستند، با دست خالی جنگیدند و در پیوند با جریان مرجعیت کشته شدند. سید کاظم حائری، فرمان جهاد داد و مردم دیگر در خانه ننشستند و اینجا دو، سه نفر دیگر هم هستند که پیر مرد شده اند و یادشان می آید. می گفتند اگر توپ به وسط جمعیت می خورد، شاید هر توپ هزار نفر را می کشت، ولی باز هم شجاعت داشتند و جلو می آمدند.

### ایستادگی مقابل عراق

بعد از انقلاب خانواده ما و حاج ریحان جایی بودیم که کاملاً بر جدار مرزی و پایگاه ارتش عراق مسلط بودند و ... هر کس از مز دوران عراق که باید اسلحه، کتاب و اعلامیه قومی می گرفت باید از جلوی ما می گذشت. یعنی قوم «ساعدی» تنهاراه نزدیک و پر آب و مواصلائی ایشان است. روی این قوم خیلی فشار آوردند که به بحث گرایش پیدا کنند و آلوده شوند. آلوده که نشدند هیچ، بر خورد هم کردند. درگیری پیش می آمد و در نهایت ارتش عراق، قبل از شروع جنگ به این سمت مرز آمد و دو عملیات علیه خانواده حاجی انجام داد. تلمبه آبی را که به غیر از بنی طرف، هیچ کس در منطقه نداشت و با آن آبیاری می کردند و خیلی هم کاری بود، به دستور افسر ارتش عراق منفجر کردند. بعضی از آن ها هم دستگیر شدند. بعد هم دستور دادند با رپی جی به خانه حاجی شلیک کردند. تفنگ هایی داشتند که خمپاره می انداخت. با آن به عروسی شلیک کردند و حتی عروس دستش زخمی شد.

شاید نزدیک دو ماه، شب لباس می پوشیدیم و تفنگ به دست می گرفتیم و از روستا حمایت می کردیم. یعنی گروه گروه می شدیم که چون اینها می آمدند در فاصله دو کیلومتری و روستا را با رپی جی و تفنگ های خمپاره انداز می زدند. ولی راه آن ها را بستیم. چون راه نزدیک و خویشان که می توانستند به همه جای خوزستان بر سوند، همین مسیر بود؛ یعنی از منطقه ای به نام زهره که محل استقرار بعضی ها بود که تفنگ و پول و همه چیز را تقسیم می کردند، تنهارا اهان از ساعدی بود و ساعدی هم پر آب بود که با قایق هایشان خوب می توانستند بروند. اما ما راه را بستیم و قایق ها نمی توانستند رفت و آمد کنند. هر کس هم می آمد، می گرفتیم. یکی از آن ها یک عراقی چاق بود و او را با یک گروهی گرفتیم. شاید دو سه ساعت درگیری شدید داشتیم اما او را از دست ندادیم. عراقی ها آمدند و خواستند که به هر نحو که شده از جنگ مادر بیاورندش. آن موقع با اینها در جنگ بودیم، آن موقع که هنوز جنگی نبود. آقای محسن رضایی می آمد تا غروب و بعد به او می گفتیم که شما برو و خوب نیست که دیگر بمانی. آقای رحیم صفوی می آمد. آن موقع از سپاه می آمدند و می گفتند که چه می خواهید برایتان بیاوریم؟ می گفتیم هر چه داریم بر ایمان کافی است و شما نباید بمایید. می رسیدیم، اگر خدای نا کرده اتفاقی می افتاد آبرویمان می رفت. نمی گذاشتیم که شب بمانند که خدای نا کرده اتفاقی بیفتد. آقای محسن رضایی در آنجا غذا خورد و بعد گفت به اینها ۳۰ بدهید. بر ایمان

۳۰ و فشنگ آوردند و گفت که دیگر چیزی نمی خواهید؟ گفتیم خیر کافی است. چون ما آنجا عشایری بودیم، یک توافقی بود. منشداوی ها هم دوازده هزار نفر هستند. قدرشان هم در همان منطقه ساعدی است. نمی توانستند که بیایند و با دوازده هزار نفر درگیر شوند. عشایر هستیم و جلوی شان ایستادیم.

### درباره سوابق خانواده مزرعه

زمان شاه، ساواک به برادران مزرعه بها داد و آن ها قدرت گرفتند، مثل شیخ خزعل که انگلیسی ها به او قدرت دادند، و از آن ها به ناحق علیه بنی طرف حمایت کرد. آن موقع ساواک قدرت داد و می کشیدند و می بردند و به دار می زدند. موطن آن ها اینجا نبود. اینها پنج خانواده اند. منشداوی، یک شاخه ای از بنی طرف است، سید طبیب منشداوی بزرگ آنان بود. یعنی موقعی که دعوا و جنگی می شد، اول پیش منشداوی می آمدند و حل و فصل می کرد. مزرعه پیش منشداوی بودند و در آن زمان ساواک زمینه به آن ها داد و قدرتی از ساواک گرفتند. همین برادرشان که در ماهواره می آید، با همین گوشه شنیدم که مردم می گفتند تو حالا مدافع مردمی؟ پس آن موقع که برادرش این کار را می کرد کجا بودی؟ فقط برای اینکه چیزی بگیرد کار می کنی! یعنی اهل این حرفها نیستید! یک آدمی هست که فقط به خاطر اینکه رضایت دشمنان را بگیرد. دو برادرش اینجا جرمی کردند، که سزایش را هم دیدند. همین جا به دار کشیده شدند و مردم هم چه جماعتی آمده بودند. یعنی اولین کسی را که بعد از انقلاب گرفتند و اعدام شد و مردم لذت بردند و فهمیدند که واقعاً مظلوم بودند و ظالم را برداشتند و ظلم ستیزی به معنای اصلی اش بوده است.

در زمان شاه انتخابات مجلس شد. دو نفر کاندیدا شدند یکی از بنی طرف و یکی هم شایع مزرعه. اما با آنکه قدرت داشت، رژیم هم با او بود، با آنکه آن موقع ساواک از او حمایت می کرد، مردم به طرفی رأی دادند و شکست خورد. آن موقع خیلی بد بود. دولت شایع را می خواست و گفتند باید شایع در انتخابات پیروز شود. حاج طعمه (برادرم) اعلام کرد که هر کس به شایع رأی بدهد، دیگر جای و قهوه به او نمی دهند، یعنی دیگر او را حساب نمی کنند، دیگر بزرگ نیست و دختر او را کسی نمی گیرد. مردم هم رأی ندادند و بعد از انتخابات ببینید که با آن ها چه کردند. انتخابات سال ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ مجلس بود. یک ترندی برای ما آوردند که حاج طعمه را گرفتند و باز داشت کردند.

بعد من را بردند. اتهام من چه بود؟ یک خالد وریدی هست از منطقه ساعدی. ارتش از او مأموریت خواسته بود. از او کاری خواستند و او ترسید و نتوانست و به عراق فرار کرد. وقتی رفت، گاو میش هایش در محل مانده بودند. اتفاقاً پاسگاه اینها را گرفته بود. می دانست که فراری شده است و مسأله امنیتی دارد. تهمت برای من درست کردند که تو گاو میش های خالد وریدی را گرفته ای. موسوی که اعدام شد رئیس ساواک اینجا بود من را زد و علتش برای انتخابات بود.

حاج طعمه که در زندان بود، یکی از این موالی هم در ساواک بود. گفت حاج طعمه را از زندان بیرون نمی آوریم مگر این که بروید با عراقی ها بجنگید. آن موقع با ایران خوب نبودند. سوار یک بلمی شدند، قبلاً موتور نبود و قایق پارویی بود. از طریق رفیه رفتند در عمق نوافل، آن ها عشایر را با خودشان علیه ایران بسیج می کردند، یک درگیری پیش آمد که پسر عمیمان موقع برگشتن تیر می خورد، صبح دیگر از حال می رود و او را تا پاسگاه رفیه می برند. آن موقع لشکر ۹۲ زرهی یک هلی کوپتر می فرستند و آن را می آوردند بیمارستان که به او برسند. این حادثه که اتفاق می افتد دیگر حاج طعمه از زندان آزاد می شود. یعنی تلفات داد و حالا می تواند آزاد شود.



## مردم اینجامحبت امام علی (ع) و شیعه در خونشان است

گفتگو با شیخ جلیل عبیداوی

پسر شیخ بنی طُرف و از بزرگان طایفه

سده‌ای که زده‌اند آب کمتر شده است و کشاورزی رونقش کم شده است. امیدواریم در سال‌های آینده این قضیه حل شود. اما در سال‌های گذشته مردم، از کم‌آبی شدیداً ضربه خورده‌اند. می‌گویند که این مردم ضعیف شده‌اند. ما در سر مرز هستیم و نمی‌خواهیم این کشورها بگویند که اینها ضعیف شده‌اند، می‌خواهیم بگویند از اول انقلاب به بعد رشد کرده‌اند. مردم از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ دوران طلایی داشتند. فقط دشت آزادگان ۱۴۵ هزار تن محصول برداشت کرده است، اما حالا ۶۰ هزار تن است. هر چه بررسی می‌کنیم آن قدر که روی زمین کشت و کار شده است، زمین ضعیف شده است. این زمین‌ها تبدیل به شورزار شده است. دولت طرحی را گذاشته است از همین دژبانی کوه تا نزدیکی‌های هویزه که نزدیک به ۱۲ هزار هکتار را کانال‌کشی و زه‌کشی کرده است. نتیجه هم گرفته‌اند و زمین دارد در سست می‌شود و از آن شوری‌اش خارج می‌شود و دارد به یک قطب تبدیل می‌شود. مردم می‌گویند که دشت آزادگان یک زمین مسطح و آب‌رفت خورده است و زمین‌هایش و زحمتی که روی آن کشیده می‌شود، قابل نتیجه است و می‌شود به نتیجه برسیم. از سوسنگرد تا مرز، زمانی که رودخانه طغیان می‌کرد، آب‌های گل‌آلود، زمین را می‌شکافت و تالایه‌های ۴۰ سانتی‌متری زمین آب می‌خورد. به این ترتیب زمین‌ها آب‌رفتگی و قوی بودند. ولی حالا به دلیل اینکه زمین‌ها زه‌کشی ندارند روز به روز می‌سوزند. به این دلیل که آب‌هایی که در این زمین هست، به دلیل گرمابه بخار تبدیل می‌شود و ازت می‌سازد و ازت زمین را می‌سوزاند و حالت شورزار پیدا می‌کند. البته دولت مشغول است و دارد کار می‌کند و کارهای سنگین است و پروژه دارد. ولی انتظار داریم پروژه‌ها با سرعت بیشتری اجرا شود. مثلاً از هویزه تاخرمشهر، دشت و زمین خوب است، اما آب نیست. تراکم جمعیت عشایر بنی طُرف در منطقه دشت آزادگان، بین رودخانه کرخه و رودخانه هویزه، قرار گرفته‌اند. یعنی بهترین آن‌ها ۱۵ هکتار زمین دارد، به دلیل اینکه تراکم جمعیت بالاست و زمین کم است. اما از هویزه به آن طرف زمین‌ها باز می‌شوند و تراکم جمعیت پایین است. کسانی را می‌بینید که ۵۰۰ هکتار زمین دارند و این هم یک نوع بی‌عدالتی است. مردم اینجا اهل

ابتدا توضیحی در مورد وضعیت منطقه و عشایر سوسنگرد بفرمایید؟

عراضم را در سه بخش تقسیم‌بندی می‌کنم: سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. در زمینه سیاسی مردم این منطقه آگاهی خاصی دارند. با توجه به اینکه در تیررس آن اشعه‌ای که علیه انقلاب است قرار دارند، خوب مشکافی کرده‌اند و می‌دانند که حق به جانب ایران است و دارد حقیقت را می‌گوید و عدالت را اجرا می‌کند. تمام اینها می‌دانند که ایران طرفدار عدالت در منطقه است. در قضایای سیاسی خیلی‌ها با علم می‌دانند که ایران تنها کشوری است که می‌تواند خواسته‌های مردم را اجرا کند. شکی هم در آن نیست. یعنی این مردم می‌دانند که ایران در حقانیت کامل قرار گرفته است و این خیلی مهم است. ما اینجا اکثر شبکه‌ها را که نگاه می‌کنیم و علم داریم به اینکه ایران دارد یک تنه می‌جنگد و می‌خواهد حق را اجرا کند؛ اما عمدتاً نمی‌خواهند ایران رشد کند. این از بابت مردم این منطقه که کاملاً آگاه هستند.

مردم در خصوص قضایایی که در منطقه اتفاق می‌افتد

و در هر نشست که این بحث‌ها داغ است مانند

انرژی هسته‌ای، ایران را با بقیه کشورها مقایسه

می‌کنند؛ مثلاً می‌بینند که اسرائیل و

سایر کشورهای دیگر، به خاطر اینکه

دوست آمریکا هستند، هیچ چیز به

آن‌ها نمی‌گویند؛ ولی به ایران که با

تلاش دانشمندان به پیشرفت‌های

روزافزون در تکنولوژی دست یافت،

ایراد می‌گیرند.

در رژیم گذشته خانواده‌هایی را داشتیم

که وابسته بودند و می‌توانستند به یک

نوعی دانشگاه بروند، ولی کسی از بچه‌های

ما نمی‌توانست دانشگاه برود. اما الان کسانی از

بچه‌های بسیار مستضعف همین منطقه را برای شما

می‌آورم که امروز مهره‌های کلیدی این نظام هستند. یعنی تعجب

می‌کنید که چطور به این مراحل نهایی رسیده است و این، جای افتخار

است.

از نظر اقتصادی، مثلاً در کشاورزی، سطح زیر کشت مردم چه شالی‌کاری، چه گندم‌کاری و تناژی که مردم از بابت کشت و کارشان می‌گرفتند، بهتر بوده است اما چند سالی است که دارد کمتر می‌شود، آن هم به خاطر

من در  
حمیدیه افرادی را دیدم  
که به خاطر بیکاری بازیچه شده‌اند.  
ما با دوستان نشستیم و گفتیم که واقعاً  
باید چه کار کنیم؟ تنها راهی که می‌تواند این  
قضیه را حل کند و توی دهان دشمن بزند،  
اشتغال است. جوانانمان را به هر شکلی به  
اشتغال ببریم. یعنی اگر آن‌ها اشتغال و  
هدایت‌های فرهنگی و... پیدا کنند  
علیه آن تبلیغات مقاومت  
می‌شوند





کار هستند و می خواهند کار کنند اما در مضیقه قرار گرفته اند و زمین هایشان هم رو به شوره زاری است. در واقع سرمایه کارشان ضعیف شده است. ما اکثریت را می گوئیم. مثلاً از صد نفر، شاید شصت نفر مان این مشکل را دارند. بر روی زمین هایشان با خرج خودشان کار کردند و نتیجه گرفته اند. ولی کلاً درآمد منطقه رویه پایین است. دولت دارد سرمایه گذاری می کند و حوزه آزادگان را دارند فعال می کنند. اینجا ماسعی می کنیم بچه های منطقه را به کار بگیریم. چون اگر اینها را به کار بگیریم، خیلی از هزینه هایمان کم می شود؛ به عنوان مثال اگر طرف بخواهد از اهواز بیاید بهتر است یا از سوسنگرد یا از خود هیزه برود و کار کند.

اول جنگ که برگشتیم، از کوت که دشت آزادگان از آنجا شروع می شود، تمام چاه های آب موتور پمپ هایشان را عوض کردند، زمین هایشان را از مین و سایر مهمات جنگی پاک و تمیز کردند. من که اهل بستان هستم، می گوئیم اینجا دولت هر چه در توان داشت انجام داد. ولی حالا در منطقه بستان، روستاهایی داریم که افرادش هنوز برنگشته اند. مرز نشین واقعی آن ها هستند. آن هم به دلیل اینکه مسائلی بوده است. ما اعتراض کردیم و در نشست هایی که با مسئولین و نمایندگان داشتیم، گفتیم هفت کیلومتر دیگر مرز جلویمان هست. چرا می آید و مرز را اینجا و جلوتر از مرز واقعی می گذارید و بعد این را می گوئید که صفر مرزی است و مسئولین منطقه متوجه شدند. در این هفت کیلومتر، عمق زمین های عیب داری است که اینها هنوز نیاز و حالت جنگل مانند دارند. یا می گویند که این زمین ها جزء منابع طبیعی و محیط زیست است. همه این زمین ها سبک دارند و ما این سندها را در اداره امور آب جمع کردیم و مردم با سندها یک اتاق را پر کردند. در سال ۱۹۷۵ و قرارداد الجزایر من کوچک بودم. بر سر اختلافی که ایران و عراق داشتند، آمدند مرز را تعیین کردند. یک دکل در انتهای زمین ما به صورت تیرهای برق زدند و این دکل هنوز هم هست، یعنی این نقطه صفر مرزی ما است. این زمین هایی که ما این همه برایش زحمت کشیدیم، عراق بیاید و بگوید که مال من است و یا حالا که دارند نفت از آن استخراج می کنند، بگوئیم که مرز ما بالاست و این شایسته نیست؟ این مسأله ای است که باید روشن شود. خیلی مهم است. هفت کیلومتر زمین کشاورزی بوده است. شالیزارهایی که از زمین های شمال کشور هم بهتر بود،

شاید تعجب می کنید که آیا واقعاً خوزستان این طور شالی کاری داشته است. باید بدانند که این زمین های هور نیست و زمین های مردم است و اگر برگردند به همین روستا و آنجا را آباد کنند، در اشتغالمان تأثیر دارد. هور خودش می تواند کارهای زیادی بکند و تأثیر داشته باشد. حالا دولت برنامه دارد که دامداری را در آنجا توسعه دهد. می خواهند آنجا شهرک گاومیش بزنند. مردم را می توانند به صحنه اشتغال بیاورند و خیلی خوب است و ان شاء الله این هم روشن شود. مردم اینجا در یک جایی قرار گرفته اند که پشتیبانی می خواهند. مثلاً من دوست دارم که مسئولین مملکتی مان همیشه اینجا باشند. رئیس جمهور که اینجا آمد دیدید که مردم چه علاقهای به او نشان دادند. مسئولین مان باید به اینجا، نسبت به جاهای دیگر دوسه برابر سفر کنند. سفرشان به اینجا خودش یک نوع حمایت است که اینجا ایران است. مسافرت ها و برنامه هایی که رئیس مجلس می آید و اگر همیشه سفر وزیر را به اینجا داشته باشیم، مردم حس می کنند در پناه قرار گرفته اند. این مردم خیلی به آن بها می دهند و می گویند پس ما یک جایی هستیم و حتماً احترام و علاقهای که به ما دارند باعث می شود که بیایند و به ما سر بزنند و مشکلات را هم می دهند. هر رئیس، هر بزرگ مملکتی که بیاید، تأثیرات خیلی خوب را می تواند سر بیاورد. مشکلات منطقه، مشکل آب و زمین است که اگر حل شود، منطقه دیگر هیچ مشکلی ندارد.

مردم دشت آزادگان و عموماً مردم عرب استان با توجه به تبلیغات دشمن، چه رسانه ها و چه عوامل ضد انقلاب داخلی و خارجی، در مقابل تجزیه طلبی، وطن پرستی شان و در مقابل تغییر مذهب، وابستگی و اعتقادشان به مذهب و اهل بیت چگونگی بوده است و الان آخرین وضعیت چه هست و به چه شکلی برخورد کردند و چه قدر تأثیر داشته است؟

رسانه های کشورهای اطرافمان دارند این را تبلیغ می کنند که خوزستان اگر بخواهد به استقلال برسد، باید سنی شود. از طریق امارات و کویت و همین رسانه ها سمینارهایی برگزار می کنند و در تلویزیون تبلیغات می کنند و می گویند تازمانی که خوزستان شیعه است اعراب، آمریکا و انگلیس از آن حمایت نمی کنند. بهترین کار این است که اول مردم سنی شوند. پول می فرستند و

به شکل های مختلفی از این کار حمایت می کنند؛ اما مردم اینجا محبت امام علی (ع) و شیعه در خورشان است، ولی دارند روی اینها کار می کنند.

من در حمیدیه از این افراد دیدم که به خاطر بیکاری باز بچه شده اند. ما با دوستان نشستیم و گفتیم که واقعاً باید چه کار کنیم؟ تنهاری که می تواند این قضیه را حل کند و توی دهان دشمن بزند، اشتغال است. جوانانمان را به هر شکلی به اشتغال ببریم. یعنی اگر آن ها اشتغال و هدایت های فرهنگی و... پیدا کنند بعد از مدتی خودش یک اهرم است و علیه آن تبلیغات یک نیرو می شود، ولی اگر بیکار باشد تأثیر می گیرد.

ظرفیت استخدام در همه جای کشور محدود است. در کشورهای پیشرفته هم دولت ها سعی می کنند که کمتر استخدام کنند که دولت کوچک شود. ولی طرح و برنامه می دهند برای اینکه بخش خصوصی خودش را تقویت کند. شما که شیخ عشیره هستید، یک سری طرح ها را از دولت و استانداری و کشاورزی بیاورید و چند جوان را به کار بگیرید. آب رسانی یا کشاورزی با آبیاری تحت فشار یا کارگاه بزنید یا چیزهای مورد نیاز منطقه. به چه چیزهایی احتیاج دارید؟ اصلاً به این فکر کرده اید؟

اتفاقاً من خودم معلم بودم و کار معلمی را رها کردم و آدم در بخش خصوصی. کاش مسئولین مملکت هم به این موضوع دقیقاً فکر کنند، همه کارها حل می شود. وقتی به کسی وام می دهند، فقط بدهی پیدا می کند و مشکلش دو تایی می شود. اگر من طرحی دارم و می خواهم خوراک دام بزنم و باید حداقل هشتصد میلیون تومان از دولت وام بگیرم، و وثیقه بگذارم و این پول را بگیرم، ایراد عمده ای که در این کار است، اقساطی را که تعیین می کنند، بعد از یک سال که من کار کردم، اولین قسطی که باید به بانک بدهم، صد و پنجاه میلیون تومان است، قسط آخر می شود سی هزار تومان. در حالی که هنوز به وارد کار شدم، نه به سوددهی رسیده ام اما مجبورم این پول را به بانک برگردانم. در طرح های بخش خصوصی اینگونه مشکل داریم. باید برنامه ریزی را عوض کنند. اگر اولین قسط سی هزار تومان باشد، درست می شود. ۵۰ درصد از طرح هایی که در ایران نتیجه نمی گیرند بابت همین حساب



و کتاب است؛ چون باعث می‌شود زمانی که می‌خواهد وارد کار شود، یک دفعه کوهی از مشکلات به سمتش می‌آید.

**آیا وجود این مشکلات باعث شده است تا کسی بخواهد افکار و مذهبش را تغییر دهد؟**

به هیچ عنوان، حتی این درباره همان‌هایی که از نظر فرهنگی کمی ضعیف هستند نیز صدق می‌کند. نمی‌شود در صد گذاشت. این مشکلات خیلی ریز هستند. البته جوان‌ها با این جو و باین دنیای ماهواره‌ای، آسیب‌پذیرند. ما باید به فکر راهکار باشیم. حتی اگر مواردی هم باشد می‌توانیم آن‌ها را کنترل کنیم.

**آیا علت مشکلات اقتصادی که فرمودید به خاطر این است که شما عرب زبان یا عشایر هستید، یا احساس می‌کنید که به شما تبعیض می‌شود؟ مردم منطقه نمی‌گویند چون عرب هستیم به ما تبعیض می‌شود؟**

کسانی که این فکر‌ها را می‌کنند، عده محدودی هستند. چون ما مسئولان عرب هستیم. چطور می‌خواهیم این فکر را بکنیم؟ فرماندار، نماینده مجلس و تمام ادارات ما عرب هستند. چه تبعیضی؟ بچه‌های اینجا تارامهر می‌کار می‌کنند. فرماندار، بخشدار یا مسئول جهاد کشاورزی و... هستند. تبعیض نداریم، کسی هم به آن فکر نمی‌کند. وقتی از مشکلات صحبت می‌کنیم، مشکلی عمومی و مربوط به ایران و استان خوزستان است. سدها را زده‌اند و دارند ذخیره می‌کنند، این آب اگر آن موقع که زمستان بود می‌آمد و همه زمین‌ها را خراب می‌کرد، چه نتیجه‌ای می‌گرفتیم؟ الان ۳۰ درصد آن به سفره‌های زیرزمینی هدایت می‌شود و بقیه‌اش را هم دارند با برنامه به ما می‌دهند. امسال استاندار گفت که اصلاً سدر را از نظر آب‌گیری تعطیل کنید، چون مردم اینجا نمی‌توانند کشت نکنند. ذرت خوزستان در بازار تأثیر دارد و اگر کشت نشود باعث می‌شود که قیمت هم بالا برود.

منطقه ما مهم است. شاید در جای دیگر هم این مشکل را داشته باشند، ولی برای مناطق خصوصت‌دار که دوست دارند روی ما تأثیر داشته باشند، باید امکانات دیگری بدهند. من اگر پسر مرا شب و روز کنترل نکنم، بدانید که از من فاصله می‌گیرد و درد دلش را به من نمی‌گوید. باید رابطه‌ها را نزدیک‌تر کنیم. مسئولین باید همیشه بیایند و رفت و آمد داشته باشند.

**این منطقه چند نماینده دارد؟**

دشت آزادگان و هویزه یک نماینده عرب دارد. باید نماینده و فرماندار نزدیک با مردم باشند و مشکلاتشان را حل کنند. نباید در اتاق خود را بروی مردم ببندند. هیچ چیز غیر قابل حل نیست. بالأخره باید حل بشود و همین که مردم بدانند او هست، این خیلی مهم است.

ببینید تمام نمایندگانی که به مجلس رفتند، از طریق جهاد بوده است. چون جهاد ریشه در روستاها و مردم دارد. کاندیدایش را که معرفی می‌کرد، به مجلس می‌رفت. اگر نماینده فعلی که جهادی است برود و شخص دیگری را از هر جایی که دلتان می‌خواهد، بیاورید در منطقه که

جهاد از آن حمایت کند، نشان می‌دهد که چه کسی به مجلس می‌رود. این نشانه علاقه خاص مردم به جهاد است. جهاد اینجا حمایت کرد، کار کرد، رشد داد، جاده درست کرد، برق رساند. یعنی هر کس در جهاد برود و خدمت کند به مجلس می‌رود.

**مقایسه‌ای بین وضع زندگی مردمی که این طرف هستند با وضع زندگی کسانی که در عراق هستند، می‌توانید انجام دهید؟**

این را اذعان می‌کنم و حتی اگر بخواهید کسانی هستند که شهادت بدهند که فرق ایران با آنجا، تفاوت زمین تا آسمان است. خودشان دارند به ما می‌گویند شما کشور بزرگی دارید، یعنی ایران در ذهن آن‌ها از آمریکا هم بزرگتر است، به خاطر اینکه می‌فهمند.

**از چه نظر؟**

از هر حیث. از نظر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... با ما خیلی فرق دارند. ما قوم و خویش داریم و رفت و آمد می‌کنیم. این را می‌خواهم بگویم که باید به ایران افتخار کنیم.

اینجا پیشرفت‌هایی که از نظر لوله‌کشی آب، گازرسانی و کشاورزی و امنیت و... داشته است، بی‌نظیر است. حالا عراق چه قدر پیشرفت کرده است و ایران چه قدر؟ آخرین سفری که به عراق داشتم. خانه‌هایشان را وقتی می‌بینم، تعجب می‌کنم که چطور در آن‌ها زندگی می‌کنند.

یک اتاق محقر و کوچک که همه در آن جمع شده بودند. قالی کهنه در اطراف اتاق بود و وسط کاشی بود مثل قدیم. آن هم در بغداد. سینی غذا را آوردند روی زمین گذاشتند روی یک قالی کوچک که مجبور شدیم بپاییم و روی زمین بنشینیم. اتاق کوچک، وضع ناجور است. قسم می‌خورند که از صدام غیر از گر سنگی، چیزی ندیدیم. سیزده سال یک خدمت سربازی طول کشیده بود.

خانواده فامیل‌هایمان که در عراق بودند، اینجا آمدند و لوله‌کشی گاز را یک چیز خیلی مهم می‌دانستند، اهالی بصره هم بودند که یک شهر نفتی است. اینها مانده بودند و می‌گفتند این گاز را از کجا آوردید؟ می‌گفتند

یعنی به همه خانه‌ها گاز دادند. یعنی شما کپسول نمی‌گیرید؟

وقتی دیدند کولر گازی کار می‌کند می‌گفتند واقعاً شما می‌گذارید که این کولرهای گازی کار بکنند؟ یعنی برق می‌رسد؟ گفتم شما ده روز که، یک سال دیگر صبر کن، اگر برق رفت، به او گفتم که ما داریم برق سوریه را می‌دهیم، برق عراق را می‌دهیم، برق شمال و ازبکستان را می‌دهیم. پاصدونود سزدیم و الان داریم همین تجربه را به لبنان انتقال می‌دهیم. به واسطه همین تبلیغات تجزیه طلبی که در ماهواره‌ها می‌شود، کسانی آسیب می‌بینند. فردی در

ماهواره گفته است که این بسیجی‌ها باید کشته شوند. بعد اینجا یک بسیجی را کشته‌اند که زن و بچه دارد و بچه‌هایش صغیر هستند. راجع به این مسائل در عشیره صحبت نمی‌کنید که چه طور می‌شود جلوی آن‌ها را گرفت و مهارشان کرد؟

اولاً که در عشایر، هیچ کس این کار را نمی‌کند. اصلاً امکان ندارد که من یا این آقا که در سپاه یا بسیج خدمت می‌کند آسیبی برسانم.

ثانیاً در منطقه خوزستان و همین دشت آزادگان، در هر نشست این کارها را محکوم می‌کنند و کسی تأییدشان نمی‌کند. ولی عده‌ای اغتشاشگر بدون اینکه حمایت جدی داشته باشند، عملیات بی‌فایده‌ای انجام دادند. فقط می‌خواستند رضایت آقایانی را که به آن‌ها پیام می‌دادند جلب کنند، ولی در منطقه اصلاً کسی به آن‌ها توجه ندارد. یک عده فکر نکرده و بدون مطالعه و برنامه و... مثل آدم دیوانه، کاری را انجام می‌دهد که کسی نمی‌تواند بگوید چرا این کار را انجام داده‌ای؟

در منطقه خوزستان و دشت آزادگان، در هر نشستی کارهای تروریستی را محکوم می‌کنند و کسی تأییدشان نمی‌کند. ولی عده‌ای اغتشاشگر بدون اینکه حمایت جدی داشته باشند، عملیات بی‌فایده‌ای انجام دادند. فقط می‌خواستند رضایت آقایانی را که به آن‌ها پیام می‌دادند جلب کنند، ولی در منطقه اصلاً کسی به آن‌ها توجه ندارد





شهدا





راڻا ناما

RAH NAMA

ماهنه نامه مطالعات بين المللى تروريستم  
سال دوم - شماره هشتم - شهر يور ماه ۱۳۹۱

شهدا



# برخی شهدای اقدامات تروریستی تجزیه طلبان

| نام و نام خانوادگی        | نام پدر    | تاریخ تولد       | محل تولد    | شغل                          | تاریخ شهادت    | محل شهادت                | نام گروهک تروریستی | تأهل  |
|---------------------------|------------|------------------|-------------|------------------------------|----------------|--------------------------|--------------------|-------|
| ۱ محمدعلی چم حیدری        | غلامرضا    | ۱ مرداد ۱۳۵۱     | اهواز       | مولد کاران جنوب              | ۴ بهمن ۱۳۸۴    | بانک سامان اهواز         | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۲ دانیال چارلنگی زنگنه    | حاجت مراد  | ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۵ | اهواز       | آزاد                         | ۴ بهمن ۱۳۸۴    | بانک سامان اهواز         | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۳ جاسم مظری نژاد          | عبد الامام | ۱ فروردین ۱۳۶۱   | شوشتر       | شرکت پارا                    | ۴ بهمن ۱۳۸۴    | بانک سامان اهواز         | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۴ فاطمه آقاچاری           | خلیفه      | ۱۸ فروردین ۱۳۴۴  | آبادان      | خانه دار                     | ۴ بهمن ۱۳۸۴    | بانک سامان اهواز         | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۵ مریم دانشیان            | امام بخش   | ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۸ | لالی        | محصل                         | ۴ بهمن ۱۳۸۴    | بانک سامان اهواز         | حرکه النضال العربی | مجرد  |
| ۶ سید محمد موسوی          | سید جبر    | ۱۰ فروردین ۱۳۸۰  | دشت آزادگان | آزاد                         | ۴ بهمن ۱۳۸۴    | خیابان سلمان فارسی اهواز | جهاد التوحید       | متأهل |
| ۷ رضا زویدایان            | علی        | ۱ خرداد ۱۳۶۳     | بصره عراق   | صنایع فولاد                  | ۲۳ مهر ۱۳۸۴    | خیابان سلمان فارسی اهواز | جهاد التوحید       | مجرد  |
| ۸ جعفر منصوری             | جابر       | ۱ بهمن ۱۳۵۶      | اهواز       | ملی حفاری                    | ۲۳ مهر ۱۳۸۴    | خیابان سلمان فارسی اهواز | جهاد التوحید       | متأهل |
| ۹ فاطمه ظاهری عبدوند      | نصرالله    | ۱۶ آبان ۱۳۴۷     |             | داروخانه                     | ۲۳ مهر ۱۳۸۴    | خیابان سلمان فارسی اهواز | جهاد التوحید       | مجرد  |
| ۱۰ مینا لک زاده           | صنعلی      | ۳۰ دی ۱۳۶۵       | اهواز       | برنامه و بودجه               | ۲۲ خرداد ۱۳۸۴  | برنامه و بودجه           | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۱۱ ناصر عیاشی             | محمود      | ۱۵ خرداد ۱۳۵۰    | اهواز       | برنامه و بودجه               | ۲۲ خرداد ۱۳۸۴  | برنامه و بودجه           | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۱۲ حسن شحیطاط             | راهی       | ۱ بهمن ۱۳۴۳      | دشت آزادگان | آزاد                         | ۲۲ خرداد ۱۳۸۴  | فرمانداری                | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۱۳ مصریه سعیدایوی         | عبید       | ۱۸ شهریور ۱۳۳۱   |             | خانه دار                     | ۲۲ خرداد ۱۳۸۴  | فرمانداری                | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۱۴ غزال نریممیا           | علی        |                  | مسجد سلیمان | دانشجو                       | ۲۳ مهر ۱۳۸۴    | خیابان سلمان فارسی اهواز | جهاد التوحید       | متأهل |
| ۱۵ ملک محمد نعمت پرویزی   | عباس علی   | ۳۰ فروردین ۱۳۴۲  | اهواز       | بانک صادرات                  | ۲۳ مهر ۱۳۸۴    | خیابان سلمان فارسی اهواز | جهاد التوحید       | متأهل |
| ۱۶ فخرالدین انصاری دزفولی | علی        | ۱۲ مهر ۱۳۲۵      | اهواز       |                              | ۲۲ خرداد ۱۳۸۴  | برنامه و بودجه           | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۱۷ مرتضی اورک سوسن        | غلام عباس  | ۱۳۴۷             | اهواز       | تأمین اجتماعی                | ۲۲ خرداد ۱۳۸۴  | برنامه و بودجه           | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۱۸ عبدالجبار علاف زاده    | رضا        | ۲ تیر ۱۳۲۴       | اهواز       |                              | ۲۲ خرداد ۱۳۸۴  | فرمانداری                | حرکه النضال العربی | متأهل |
| ۱۹ سید ظاهر موسوی         | نوذر       | ۸ فروردین ۱۳۴۵   | شوشتر       | بخشداری شوشتر                | ۲۸ آذر ۱۳۸۷    | در منزل خودش             | گروهک آل عمران     | متأهل |
| ۲۰ عبدالساده کعب          | عبدالحسین  | ۶ فروردین ۱۳۴۷   | شوشتر       | نگهبان تأسیسات آب امور عشایر | ۲ فروردین ۱۳۸۸ | در محل کارش              | گروهک آل عمران     | متأهل |



## شهید شیخ هشام صیمری به روایت پدر

فرزند شهیدم در سال ۱۹۶۱ میلادی در کشور کویت دیده به جهان گشود و در سن هفت سالگی، اشتیاق و علاقه فراوانی به خواندن و دانش اندوزی داشت. پول جیبی روزانه اش را خرج نمی کرد تا بتواند کتاب های قصه و داستان خریداری نموده و مطالعه نماید و در سنین نوجوانی، ده سالگی، شروع به مطالعه کتاب های تاریخی و علی الخصوص تاریخ امویان و عباسیان نمود و همیشه در رابطه با علل و زمینه هایی که این دو سلسله غاصب را سوق داد تا در حق علویان، جرم و جور را پیشه کنند و در ریختن خون پاک آنان غوطه ور شوند، جستجوی می کرد.

در سن پانزده سالگی خداوند منان به او و جوانان زادگاهش، منطقه العمریه، نعمت ساخت مسجد امام علی (ع) در کنار خانه اش را ارزانی نمود. امام جماعت مسجد را آیت الله سید مصطفی ذوالقدر به عهده داشت. وی متوجه استعداد فرزند شهیدم در قدرت یادگیری علوم دینی و حوزوی شد و به همین سبب به امر آموزش و تعلیم دروس دینی و حوزوی به وی و جوانان منطقه همت گمارد. فرزندم ساعت پنج صبح هر روز در کلاس حاضر می شد تا اینکه وارد دانشگاه کویت شد و در رشته شیمی به علم آموزی و تحصیل مشغول گشت. اما با آغاز جنگ تحمیلی عراق مرتجع علیه جمهوری اسلامی ایران که باعث شکل گیری دیدگاهی غلط باین مضمون که رجال دینی و روحانیون نمی توانند وارد سیاست شوند، یعنی همان دیدگاه امپریالیستی غرب که شعار جدایی دین از سیاست را می داد، باعث شد که شهید تصمیم به تغییر رشته شیمی به رشته علوم سیاسی را بگیرد تا به مردم بگوید که علم آموزی دروس حوزوی و دینی هیچ گاه مانعی در مقابل تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک من جمله رشته علوم سیاسی نیست و همچنین به فرا گرفتن علم روانشناسی می پرداخت. پس از سپری شدن دو سال از تحصیل وی در دانشگاه، اجازه اقامت به معلم او سید مصطفی ذوالقدر داده نشد که باعث مهاجرت سید ذوالقدر به ایران شد. آنگاه تحصیلات حوزوی را نزد تعدادی از آیات عظام گذراند، تا آنکه در پایان تحصیل در دانشگاه، دروس سطوح حوزوی را نیز به اتمام رسانید.

در طی تحصیل در دانشگاه و دقیقاً در سال دوم با تفکر و اندیشیدن در این خصوص که چگونه می توان کودکان و نوجوانان شیعه منطقه را از خطرات و هابیت و سلفی گری رها نمود و با اسلام ناب محمدی که

همان مذهب تشیع بود، پیوند داد. در همین راه با

کمک دوستانش یک دستگاه مینی بوس برای جابه جایی و انتقال کودکان و نوجوانان شیعه از خانه هایشان تا مسجد و بالعکس را خریداری نمود.

در مسجد دوره های دینی و تفریحی برای هدایت نوجوانان برپا ساخت. همچنین در فصل بهار اردو هایی جهت بیداری و روشن ساختن جوانان منطقه شیعه نشین خود تشکیل می داد تا آنان را با خطرات ترویج و هابیت و شیعه ستیزی آگاه و آشنا سازد. وی گفت وگو های فراوانی با جوانان اهل سنت تشکیل می داد تا اندیشه ها و عقاید اسلام ناب

محمدی را که همان مذهب اهل بیت (ع) است تبیین نماید

. کمالاتی که بسیاری از آنان، اهل تسنن، بر اثر همین روشنگری ها با

واقعیت و حقیقت شیعه و مظلومیت آن آگاه شده و به آن ایمان آوردند. در سال ۱۹۸۰ به علت ترس کوتاه نظران و هابی از ترویج نظرات ایشان در جامعه، پس از نماز مغرب و عشاء و به هنگام خروج ایشان از مسجد قصد داشتند با اتومبیل به ایشان صدمه بزنند که، با عنایات باری تعالی از توطئه های آنان جان سالم به در بردند. شیخ شهید یار و دوستدار انقلاب اسلامی، انقلاب امام، بود و با تمام



توان، آن را حمایت و همراهی می کرد. به همین دلیل و با توجه به فعالیت های ایشان سخت نظر و مراقبت نیروهای امنیتی بود و منتظر زمان مناسب جهت دستگیری وی بودند.

در سال ۱۹۸۸ که دولت عربستان به دستور آمریکا دست به قتل عام به شهادت رساندن حجاج ایرانی نمود، شیخ شهید قصیده ای را در مضمون این واقعه سرود که باعث شد دولت کویت در ماه نوامبر ۱۹۸۸ بار سال نیروهای امنیتی به خانه اش ایشان را بازداشت نمودند و تعدادی از کتاب ها و دست نوشته های او که حاوی قصائد و اشعار وی بود به همراه کتابی که در رابطه با حضرت امام مهدی (عج) نگاشته بود را ضبط کردند و در دادگاه نیز مدعی العموم، دادستان عمومی، با صدای بلند و عصبانیت تقاضای اعدام شهید را داشت. جرم او جز عشق به اهل بیت طهارت و حرکت در راه و سیرت آنان نبود. همان طور که ایشان می فرمودند:

این کان جرمأحب آل محمد فلیشهدالتاریخی أنی مجرم

تا اینکه ایشان را به حبس ابد و بعد از آن ۱۵ سال به اسارت کوردلان بی صفت در زندان کویت که هم سلول حضرت آیت الله مهری بود در آمد. آتش سوزان سینه اش خاموش نشد چون پرستویی عاشق بعد از حمله به کویت توسط رژیم بعث عراق در سال ۱۳۶۹ هـ از راه شلمچه، کربلای ایران، به ایران آمد و در شهر مقدس قم سکنی گزید. دروس حوزوی را تا اجتهاد به پایان رسانید. از شاگردان برجسته حضرت آیت الله العظمی جواد تبریزی رحمه الله علیه بود. راه بهشت را در نگاه بعضی از جوانان اهواز یافت و در سال ۱۳۷۷ هـ به اهواز مهاجرت و در مسجد فاطمه الزهرا (س) کوی علوی به عنوان امام جماعت که به قول شهید سید محمد مجاهد، شیخ هشام صیمری (ره) «هنا من فضل الله سبحانه و تعالی» است و به یاد روز های جوانی در کویت و عهدی که با خود بسته بود بر نامه های خود را در سه قسمت برگزاری می کرد:

قسمت اول: تبلیغ و وعظ و ارشاد مردم، سخنرانی، برگزاری کلاس های عقیدتی، برگزاری جشن در موالید ائمه اطهار (ع) و مراسم سوگواری و عزاداری در شهادت ائمه اطهار (ع).

**شیخ شهید  
یار و دوستدار انقلاب  
اسلامی و امام بود و با تمام توان، آن  
را حمایت و همراهی می کرد. به همین  
دلیل و با توجه به فعالیت های ایشان سخت  
تحت نظر و مراقبت نیروهای امنیتی کویت  
بود و منتظر زمان مناسب جهت دستگیری  
وی بودند. سرانجام به دست منافقان  
کوردل به ضرب گلوله به درجه  
رفیع شهادت نایل گشت**



## شهید صیمری علاقه خاصی به امام و رهبری داشت

در راه به ما اطلاع دادند که شیخ را ترور کردند. تصور این موضوع بسیار برایمان سخت بود تا اینکه در بیمارستان به بالین ایشان رفتیم.

### خاطراتی درباره شهید

#### تزکیه نفس

در یکی از ایام ماه مبارک رمضان وارد مسجد شدم که ناگهان شیخ را در حال قرائت قرآن مشاهده کردم که این از خصوصیات شیخ شهید بود که در ماه مبارک رمضان وقت زیادی را صرف قرائت قرآن می کرد و ما را به این امر توصیه می کردند که معمولاً می گفتند که سعی کنید در این ماه سه بار قرآن را ختم کنید و اگر نتوانستید یک بار هم کافی است. بعد از مشاهده شیخ، سمت ایشان رفتم و به ایشان گفتم: حالا که حال و هوای تزکیه نفس است شما برای پیشرفت در این امر چه توصیه ای می کنید؟ او در جواب گفت: «در و غوغوست کسی که می گوید می خواهم اصلاح نفس بکنم و نماز را در اول وقت نخواند.» سپس با لحن عجیبی این کلمه را سه بار تکرار کرد: «علیک بالصلاه، علیک بالصلاه، علیک بالصلاه».

#### اخلاق

روزی از روزها در جلسه ای که با او داشتیم از او خواستیم که ما را پند و اندرز کند. او در پاسخ گفت: «کسب محامد و فضایل اخلاقی به حفظ و علم به آن ها نیست بلکه انسان باید بکوشد تا در عمل آن ها را پیاده کند.»

(البته او نقل می کند که معمولاً بر گزارری جلسات اخلاق به صورت رسمی امتناع می ورزید و در حدامکان در عمل، محاسن اخلاقی را به طلاب و دوستان خود القای می کرد.)

از جمله قصه های عجیبی که از شیخ هشام صیمری به ما رسیده می توان به حادثه ای اشاره کرد که در س های زیادی را در درون خود دارد. یکی از دوستان نزدیک شیخ شهید که اکنون نیز روحانی است نقل می کند که در ایام غریبه که حال و هوای خاصی در مسجد حاکم بود و همه به نوعی برای تدارک نمایشگاه غدیر همکاری می کردند تا کتاب ها را از محل خاصی به محل برگزاری نمایشگاه منتقل کنیم، از قضا در بین راه چند کتاب از ماشین به بیرون افتادند که ما توقف کردیم تا کتاب ها را به جای خود برگردانیم که ناگهان، با تصمیم عجیب شیخ مواجه شدیم. او با مشاهده این واقعه گفت: لازم نیست کتاب ها را برگردانید بگذارید همان جا بمانند شاید رهگذری از آنجا بگذرد و این کتاب ها را ببیند و از آن ها بهره ببرد.

#### کمک به نیازمندان

در یکی از روزها به زیارت شهید برای قرائت فاتحه رفته بودم. دیدم زنی در آنجا دور قبر شهید را تمیز می کرد و به شهید می گفت بچه هایم یتیم شدند ما چیزی نداریم بخوریم. گریه می کرد و می گفت بعد از فوت شوهر من این شهید خیلی به من کمک کرد در آن روزهای گرم تابستان برای من و بچه هایم کولر و یخچال خرید تا ما با راحتی بتوانیم بخوابیم.

#### دوران طلبگی

یکی از اساتید شیخ که من او را در قم ملاقات کردم از وی تعریف می کرد گفت وقتی که من درس می دادم بعد از چند درس امتحان می گرفتم و هر امتحانی که من می گرفتم فقط او بود که عالی ترین نمره را می آورد و من در آن زمان او را نمی شناختم و اسم او را نمی دانستم بعد از مدتی من در جلسه درس سؤال کردم که هشام کیست و او با وقار جواب داد و من تحت تأثیر او قرار گرفتم.

حجت الاسلام نعمت الله حمادی مسئول فرهنگسرای علوی در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری رسا در اهواز ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهید شیخ هشام صیمری اظهار داشت: ایشان علاقه خاصی به حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری داشت و نسبت به انقلاب عشق می ورزید.

وی به فداکاری های ایشان و انفاق در راه خدا اشاره کرد و گفت: یکی از موارد که مایه اعجاب من شد این بود که ۱۰ سال پیش خانه اش را فروخت تا کتابخانه مسجد را راه اندازی نماید و خود به صورت اجاره ای منزلی تهیه نمود. این فداکاری نشان از اخلاص ایشان داشت.

حجت الاسلام حمادی اضافه نمود: ایشان نسبت به امور فرهنگی منطقه اهتمام ویژه ای داشت و حاضر بود از همه چیز خود بگذرد اما از هدف خود کوتاه نیاید. وی ادامه داد: شهید صیمری رفتار پدرانه ای داشت و برای هدایت مردم به ویژه نسل جوان، حریص بود و همواره سعی داشت با جوانان ارتباط نزدیکی داشته باشد تا بتواند از این طریق آنان را به مسجد جذب کرده و هدایت کند. مسئول فرهنگسرای علوی، اخلاص و پاکی نیت ایشان را رمز محبوبیت وی در میان مردم و روحانیون عنوان کرد و گفت: شهید از روی احساس مسئولیت و تکلیف وارد این میدان شد بدون اینکه از کسی انتظاری داشته باشد.

امام جماعت مسجد حضرت رقیه (س) کوی علوی اهواز:

### شهید صیمری حماسه ای در کوی علوی ایجاد کرد

حجت الاسلام سید جلیل موسوی امام جماعت مسجد حضرت رقیه (س) کوی علوی اهواز، در گفت و گو خبرنگار خبرگزاری رسا در اهواز اظهار داشت: شهید شیخ هشام صیمری حماسه ای در کوی علوی ایجاد کرد.

وی ادامه داد: هدف ایشان در همه امور تقرب به خدا بود و این موضوع را دائماً به ما تذکر می داد که در همه کارها خدا را مدنظر داشته باشیم.

این شاگرد شهید تصریح کرد: شیخ هشام دشمنان را به خوبی می شناخت چه آنان که سرگذشت شان در قیل بود، چه دشمنان کنونی اسلام. وی اضافه نمود: ایشان خود را محدود به مسجد نکرد بلکه به ما هم آموخت که اگر می خواهیم تأثیر گذار باشیم و در دفاع از حریم ولایت حرکتی نماییم باید از محدودیت خارج شویم و جهانی فکر کنیم.

حجت الاسلام سید جلیل موسوی گفت: شهید همواره بر تربیت جوانان برای ورود به عرصه های جدید تحصیلی در حوزه و دانشگاه تأکید بسیار داشت و خود شخصاً در این موضوع مشاوره می داد و ما را تشویق به مطالعه و تحصیل می نمود.

امام جماعت مسجد حضرت رقیه (س) اظهار داشت: با پیگیری های ایشان و حمایت های حضرت آیت الله موسوی جزایری مساجد منطقه کوی علوی، از فیض امام جماعت بهره مند شدند و کاروان های زیارتی این منطقه نیز به همت این دوبرگوار شکل گرفت.

وی در پایان به بیان خاطره ای پیش از شهادت ایشان اشاره کرد و گفت: شیخ هشام صیمری، ۵ دقیقه قبل از شهادتشان با من تماس گرفتند و گفتند برنامه های اردوی مشهد مقدس و ایام فاطمیه را که گفته بودم تایپ کنید و برایم بیاورید. می خواهم فردا نزد آیت الله جزایری بروم و مطالب را به ایشان ارائه کنم. ماهم امتثال امر کردیم و پس از آماده شدن حرکت کردیم که

قسمت دوم: فعال کردن بحث علم و فقه حوزوی، رد شبهات و تربیت طلاب علوم دینی.

قسمت سوم: برطرف کردن نیازهای مالی و معنوی مردم و تفقد از خانواده های بی بضاعت و شهدا و تشکیل صندوق قرض الحسنه. سرانجام به دست منافقان کور دل چند روزی بعد از ایام فاطمیه در آخرین ساعات روز یکشنبه ۳ تیر ۱۳۸۶ در خانه به ضرب گلوله به در جهر فیه شهادت نایل گشت.

شماره ای از خدمات و اقدامات شهید صیمری:

۱. تولیت مسجد فاطمه الزهرا (س)؛
۲. فعال کردن مساجد و حسینیه های کوی علوی؛
۳. راه اندازی ماهنامه انتظار؛
۴. احداث مسجد امام باقر (ع) در مسیر اهواز به ماهشهر؛
۵. احداث مسجد فاطمه الزهرا در آهن افشار اهواز؛
۶. احداث مسجد امام علی (ع) در فاز ۴ کوی ملت؛
۷. راه اندازی مرکز فرهنگی الزهرا (س) در بازارچه کیان؛
۸. تأسیس مرکز فرهنگی خدیجه الکبری (س) در کوی علوی خیابان سروش؛
۹. تأسیس صندوق و مؤسسه خیریه بقیه الله (عج) در کوی علوی؛
۱۰. تأسیس کتابخانه عمومی فاطمه الزهرا (س) در کوی علوی؛
۱۱. متولی حوزه سفیران امام علی ابن ابیطالب (ع)؛
۱۲. راه اندازی حوزه علمیه خواهران در کوی علوی؛
۱۳. تأسیس کتابخانه حوزه علمیه امام علی ابن ابیطالب (ع)؛
۱۴. راه اندازی اردوی مشهد مقدس، ویژه مساجد کوی علوی در قالب ۷ کاروان از سال ۱۳۸۴ تاکنون (در ایام تابستان)؛
۱۵. راه اندازی اردوی مشهد مقدس ویژه مسجد فاطمه الزهرا (س) از سال ۱۳۷۶ تاکنون در ایام تابستان؛
۱۶. راه اندازی هیأت های مذهبی کوی علوی از حدود ۵ سال پیش؛
۱۷. پیگیری و تلاش مستمر جهت افتتاح مرکز فنی و حرفه ای در کوی علوی؛
۱۸. برنامه ریزی وسیع و گسترده جهت اجرای برنامه های فرهنگی، آموزشی و علمی در فرهنگسرای علوی؛
۱۹. برگزاری نمایشگاه کتاب الغدیر به مناسبت عید غدیر و معراج در ایام بعثت؛
۲۰. راه اندازی کاروان های اربعین حسینی جهت بزرگسالان به مدت یک هفته در قم؛
۲۱. برگزاری دوره های مقدماتی باقر العلوم در حوزه علمیه کیان به مدت ۳ ماه جهت آشنایی با حوزه؛
۲۲. راه اندازی هیأت عزاداری به مناسبت سالروز شهادت حضرت فاطمه الزهرا (س) در کوی علوی.





گفت و گو با همسر شهید کاظم آدوس

# تجزیه طلب ها هدفی جز خراب کردن ایران و خوزستان ندارند!

تروریست ها گفتند از خارج دستور می گیریم

ماشین مان را شکستند ولی باز هم عقب نشینی نکرد.

در چه تاریخی ایشان را ترور کردند؟

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶ هنگامی که با مادرش به طرف

مزرعه می رفت. غروب به ما خبر رسید که آقای

آدوس ترور شده است. وقتی ما رسیدیم آنجا

دیدیم که کار از کار گذشته است.

شغل شهید آدوس چه بود؟ کار

اداری یا دولتی نداشت؟

نه. فقط کشاورزی می کرد. شغلش

آزاد بود.

چند فرزند دارید؟

سه دختر و یک پسر. دختر کوچکم وقتی

پدرش را از دست داد تازه اول ابتدایی رفته

بود و الان دوم راهنمایی است.

زمان جنگ شما کجا بودید؟ در همین

منطقه بودید؟

در زمان جنگ که من هنوز شهید را شناخته بودم، خودش

در همین منطقه حمیدیه بود.

لطفاً همسر تان را معرفی کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام به رهبر معظم انقلاب اسلامی. شهید

کاظم آدوس ۴۸ سال سن داشتند. ایشان جانباز بودند و

سه بار در جبهه ها در اثر اصابت گلوله از ناحیه سر،

زانو و لگن زخمی شده بودند و در چند عملیات،

در زمان جنگ تحمیلی شرکت داشتند.

بعد از تمام شدن جنگ تحمیلی در بسیج

فعالیت می کردند و ۲۶ سال فعالیت

بسیجی داشتند و به فکر خدمت بودند.

بعد از مدتی که در حمیدیه و استان

شورش شد، چندین بار تهدیدش کردند

که باید از بسیج دست بکشد. سال ۱۳۸۴

برایش چند نامه تهدیدآمیز فرستادند و

روی ماشین مان گذاشتند که باید از بسیج

دست بکشد. ولی ایشان به این حرف ها اهمیت

نداد و گفت: «من برای خدمت به وطن خودم این

کار را می کنم.» بعد از آخرین شورش شیشه های منزل و

چند وقت پیش با قاتلین

همسر م روبه رو شدیم. از آن ها سؤال

کردم که برای چه او را ترور کردند؟ گفتند

که ما دستور از جای دیگر می گیریم که خارج از

ایران است. آن ها به ما دستور می دادند. ما هم این

کار را می کردیم. انگیزه شان این است که ایران یا

جوانان و دین اسلام را خراب کنند. به خصوص

می خواستند خوزستان را خراب کنند



شما بعد از جنگ از دواج کر دید؟

بله، ما سال ۱۳۶۹ با هم از دواج کر دیدیم.

شما خودتان عرب تبار هستیید؟ از کدام طایفه؟

بله، من عرب تبار هستم، از طایفه حلب و شهیدان طایفه یطمریان.

یطمریان از بنی طُرف هستند.

کلاً اهالی منطقه حمیدیه بنی طُرف هستند؟

بله، اکثریت بنی طُرف هستند.

آیا قاتلین ایشان را گرفتند؟

شش سال طول کشید که قاتلین را گرفتند و به ما خبر دادند. یکی

از آن ها آقای بیات بود و دیگری آقای عبیدوی و بعدی شان آقای

جلیل نعیمی و رضاعین زاده بودند.

شما با کسانی که به ایشان حمله کرده بودند روبه رو

شدید؟

بله، چند وقت پیش روبه رو شدیم. از آن ها سؤال کردم که چرا

این کار را کردند؟ برای چه او را ترور کردند؟ گفتند که ما دستور

از جای دیگر می گیریم که خارج از ایران است. آن ها به ما دستور

می دادند، ما هم این کار را می کردیم.

انگیزه شان چه بود؟

انگیزه شان این بود که مملکت ایران با جوانان و دین اسلام

را خراب کنند. هدف دیگر نداشتند جز خراب کردن ایران.

به خصوص می خواستند خوزستان را خراب کنند.

مردم منطقه چطور با شما رفتار کردند، همسایه ها،

دوستان؟ با شما احساس همدردی می کردند و یا

می گفتند که ترور یست ها کار خوبی کردند؟!

بیشتر شان که ابراز همدردی کردند و دلشان برای ما سوخت.

چون شهید کسی نبود که آزارش به کسی برسد. همیشه خنده رو

بود و به همه کمک می کرد. کارش همیشه این بود. بیشتر مردم

ناراحت شدند.

چون اینها می گویند مردم خوزستان با ما هستند و

از این حرف ها...؟!

اتفاقاً وقتی که فهمیدند چنین کسانی هستند، بیش از حد ناراحت

شدند. چون می گفتند همسایه هایمان بودند، جای دور هم

نیستند، همسایه هستند، خیلی هم به آن ها رسیدگی می کرد،

خصوصاً به همان قاتلان خودش. بیشتر همسایه ها خیلی ناراحت

شدند. در مراسم خاکسپاری و فاتحه خوانی شهید در شهر این قدر

شلوغ شده بود که دیگر سه، چهار خانه هم نمی توانست مردم را

جمع کند. شهید، آدمی نبود که به کسی بد کرده باشد.

اینها در خارج از کشور اعلام کرده بودند که ما به

بسیجی ها هشدار داده ایم که از منطقه خارج شوند؟

بله اسم شهید را هم خوانده بودند.

شما اسامی اشخاصی را که خارج از کشور بودند

می دانید؟

یکی شان سید طاهر آل نعمه بود. او کسی بود که هم زمان با ترور،

در شبکه اش می گفت که ما این کار را کردیم. مثلاً می گفت آقای

کاظم فرزند فلاتی، ما شما را به قتل می رسانیم. اسم خیلی از

افراد را گفت.

شخص دیگر، «حبیب نیگان» بود که از خارج ایران برای اینها

پولی می فرستاد. فرد دیگری که به اینها دستور بود که به

سوسنگرد بروند «صلاح مزرعه» است که اکنون در کشور های

خارجی اقامت دارد.

در مورد خود شهید هم صحبتی یفر ما پیدا ایشان

چگونه شخصیتی داشتند، رفتار شان با مردم و خانواده

چگونه بود؟

بیشتر به مردم کمک می کرد به خصوص به جانبازان. چون در

حمیدیه بنیاد شهید داشتیم و در سوسنگرد داشتیم، کارهایشان

را انجام می داد. به نیازمندان کمک می کرد. به خصوص در منطقه

حمیدیه محال است نیازمندی باشد و ایشان کمک نکرده باشد.

در داخل خانه هم که بیش از حد به پدر و مادرش احترام

می گذاشت. بچه ها و خانواده اش را خیلی دوست داشت. اهل نماز

و روزه بود، کسی نبود که پشت سر کسی حرف بزند یا کاری به

کار کسی داشته باشد. به بسیج علاقه داشت، شاید بیشتر از اینکه

با خانواده اش باشد، برای رفتن به بسیج وقت می گذاشت. یعنی

از صبح تا شب بیشتر کارهایش را را می کرد و کارهای بسیج را

انجام می داد و همراهی شان می کرد.

بعد از این که شهید شد، با خانواده ضاربین شهید

صحبت هم کردید؟

با خانواده شان هیچ صحبتی نکردیم.

خبر هم ندارید که خانواده شان چطوری هستند؟ مثلاً

از کار پسر شان دفاع می کنند یا نه؟

ما از موقعی که فهمیدیم هیچ حرفی نزدیم، یا حتی با خانواده آن

پسر حرف هم نزدیم. آن گونه که مردم به ما خبر می دادند آن ها

از کار پسر شان راضی نبودند.

شیوخ طایفه در این قضیه دخالت نکردند؟ وارد

نشدند؟

ما فیلم هایمان را نشان شیخ شان دادیم. گفتیم که پسران این

کار را کرده، دیگر فردا نگویید که مادر و غ می گویم، خودشان

اعتراف کردند.

نگفتند بیا پدر رضایت بدهید؟

ما طرف آن ها نیستیم. اگر ما هم رضایت بدهیم حکومت کار

خودش را می کند. البته چرا باید به کسی که من و بچه هایم را

بدبخت کرد رضایت بدهم؟! چرا رضایت بدهم؟! که راست راست

بیا بد بگرد! او باعث بدبختی چند خانواده شده، فقط خانواده ما

که نیست. چندین جوان را به شهادت رساندند، بیا می رضایت

بدهیم که چه بشود؟

همسایه ها و فامیل هایی که همدیگر را می شناسید

چه می گویند؟

همه با ما همدم هستند و همدردی می کنند، همسایه ها، فامیل،

مردم شهر مان. از موقعی هم که فهمیدیم قاتل شهیدمان اینها

هستند، با سر بلندی بیرون می رویم و می آییم.

جایگاه شخصیت قاتلین شهید آدوس در اجتماع،

قبل از دستگیری شان چطور بوده؟

خانواده حسن، خانواده خوبی هستند. همه آن ها را می شناسند.

خود حسن معتاد بوده، ظاهر آ مغازه فلافل فروشی برای رد گم

کردن هم داشت. قبلاً خوب بود، ولی این اواخر مواد مصرف

می کرد. شخصیت زیاد جالبی نداشت و مشروب می خورد. آن

دو نفر را هم که دقیق نمی شناسم و ندیده بودم.

اینها اسلحه از کجا آوردند؟

اسلحه از خارج از ایران می آوردند. در خارج از کشور رابط داشتند

که برایشان می فرستاد. چیزی که خودشان می گفتند این بود

که خارج از کشور بر ایمان پول می فرستد و به رابطی که در شوش

هست می دهند و او هم بر ایمان اسلحه و موتور و... فراهم می کند و

بعد ما تصمیم گرفتیم که آقای آدوس را به قتل برسانیم.

مادر شهید حدوداً چند سال دارند؟ پدر شان فوت

کرده است؟

حدود هشتاد سال. مرض هم هستند. پدر شان هم سه سال است

که فوت کرده، از شدت ناراحتی سخته کرد.

وضع حمیدیه از نظر اجتماعی و اقتصادی چگونه

است، رسیدگی می شود یا نه؟

خیلی به حمیدیه رسیدگی نمی کنند. از نظر شهرداری اصلاً

رسیدگی نمی کنند، زباله هادر منطقه بازار و محله های مسکونی

ریخته شده است.

حمیدیه شهر که نیست؟

نخیر، بخش است. فرمانداری ندارد. شکایت هم که می کنیم،

می گویند ما چه کار کنیم. از نظر امنیت هم ضعیف است. چند

وقت پیش که رفته بودیم زیارت، دزد به خانه مان زده بود و

وسایل مان را برده بود. حتی قالی ها را هم برده بودند. پاسگاه

حمیدیه هم رسیدگی نکرد.

شورای شهر چه کار می کند؟

اینجا شورا هیچ کاری نمی کند. نه خیابانی درست کردند، نه

بیمارستانی، نه دانشگاهی داریم و... الان بچه های برای دانشگاه

می روند شهر های دیگر.

وضعیت کار و کاسبی جوانان چطور است؟

جوانان اینجا بیشتر دست فروشی می کنند و کار درست و

حسابی ندارند.

کشاورزی ندارند؟

بیشتر شان زمین کشاورزی ندارند. اگر اجاره هم بکنند سودی

برایشان ندارد. بیشتر شان که کار و کاسبی ندارند.

به نظر شما بیکاری و زمینه هایی که می گویند روی

اشخاصی مثل قاتلین همسر تان چقدر تأثیر داشت؟

خب اینها یکی از علت شان بی کاری است. وقتی یک کسی بیا بد

بگوید اینقدر به تو پول می دهم این کار را بکن، وقتی آدم پولی

نداشته باشد، خانواده اش مانده باشد، مجبور است به این کار

دست بزند.





«مصاحبه با خانواده شهید جاسم مظری نژاد»

# دنبال هیچ عدالتی نبودند!

یعنی به آن‌ها گفته بودند اگر این کار را بکنید منفعت بزرگی به کشورمان می‌رسد، می‌توانیم این انقلاب را از بین ببریم و انقلاب جدیدی بیاوریم. انقلابی که عدالت را انجام بدهد. در صورتی که دنبال هیچ عدالتی نبودند!

شما تا به حال به جایی شکایت کرده‌اید؟

نخیر، چون بنیاد شهید دنبال کارهایشان بود، ما و هیچ‌کدام از خانواده‌ها شکایتی نکردیم. فقط یادم هست آخرین بار برای اینکه آن‌ها را اعدام کنند از همه مراضیت کامل گرفتند که ما دیگر هیچ حقی راجع به آن‌ها نداریم و تقریباً همه خانواده‌های شهدا در دادگستری آن را امضا کردند.

یعنی چه؟

دادگاه گفت که نظام خودش می‌خواهد اینها را اعدام کند. خانواده شهدای ترور، شاکی اینها نیستند که در آن مقطع تهدیدی علیه خانواده‌ها نباشد.

**پدر شهید: باید بمیریم برای خاک ایران**

عده‌ای می‌خواهند خوزستان را از ایران جدا کنند، نظر شما چیست؟

نخیر، خوزستان جدا بشود که چه بشود؟! مگر می‌شود؟! ما اصلمان ایرانی است. هزاران شهید دادیم، چقدر مجروح دادیم، ما ایرانی هستیم، باید بمیریم برای خاک ایران.

## کشورهای

اروپایی نباید اجازه بدهند،

یا باید خودشان اینها را بگیرند و

محاكمه کنند و یا تحویل ایران دهند. اگر

خودشان نمی‌توانند دادگاهی‌شان کنند

به ایران بفرستند. چون این حق من و امثال

من است. بالاخره روزی پیش می‌آید که

این ترور در داخل کشور خودشان و به

دست همین آدم‌ها اتفاق می‌افتد

شهید جاسم در چه سالی و در کجا به شهادت رسید؟

برادر من جاسم مظری‌نژاد، متولد ۱ فروردین ۱۳۶۱ و روز ۴ بهمن ۱۳۸۴ ساعت ۹:۳۰ صبح در بمب‌گذاری داخل بانک سامان کیان پارس به شهادت رسید.

قرار بود آن روز آقای رئیس‌جمهور از تهران

بیاید که گویا به این خاطر بمب‌گذاری

می‌کنند. برادرم کارش را انجام می‌دهد

و موقعی که می‌خواهد بیرون بیاید،

بمب منفجر می‌شود و همان لحظه به

شهادت می‌رسد.

شما اصالتاً اهوازی هستید، به

کدام طایفه بر می‌گردید؟

نه، پدرم خرمشهری هستند. به طایفه

فیصلی.

متوجه شدید چه کسی و با چه

انگیزه‌ای بمب‌گذاری کرده بود، قاتلین

را به شما نشان دادند؟

نه. ما قاتلین را ندیدیم. در تلویزیون خیلی از مصاحبه‌ها را پخش کردند،

آن‌ها اعتراف می‌کردند که از کدام حزب هستند، بیشتر از حزب اسرائیل

بودند، می‌گفتند که آنجا آموزش دیده‌اند و از آنجا مهمات و چیزهایی

که می‌خواستیم برایمان می‌آمد. بیشتر از عرب‌نشین‌های اطراف اهواز

بودند که این آموزش‌ها را دیده بودند.

حرف‌شان چه بود، برای چه این کار را کردند؟

عده‌ای می‌گفتند فریب خوردیم و بعضی می‌گفتند به خاطر پول.

فریب خوردیم یعنی چه؟





حاج آقا موقع اشغال خرمشهر شما کجا بودید؟  
آن موقع خرمشهر نبودیم ما اوایل جنگ خرمشهر بودیم.  
از جریان تحرک‌های خلق عرب در خرمشهر  
خاطر تان هست؟

تازه می‌خواست جنگ شروع شود که از خرمشهر رفتیم. اوایل  
جنگ بود که آدم اهواز و بعد رفته شوشتر. از شوشتر که  
برگشتم با باجناقم بنایی کار می‌کردم، باجناقم رفت جهاد  
سازندگی و من را هم برد. اوایل انقلاب، جهاد برای کسانی که  
خانه نداشتند، خانه می‌ساخت.

در سال ۱۳۵۸ کار بنایی کساد شد. من زمان جنگ ننگهبان  
آنجا شدم. ساعتی یک بار هواپیما می‌آمد و می‌رفت. مسلح  
بودم. خواستم هواپیما را بزنم، هواپیما خیلی پایین بود، خلبان  
را می‌دیدم، آدم که بزنم نشد، بغل دستی‌ام از ترس نشست.  
آن روز گذشت. دو روز بعد هواپیما از طرف رودخانه آمد که  
پل نادری را بزنند، راکت انداخت، من آن روز ترکش خوردم و  
زخمی شدم.

**مادر شهید: فرزندانم اخلاق و رفتار خوبی داشت**

موقع جنگ خانه شما کجا بود حاج خانم؟  
ما شوشتر بودیم.

دختر خانم شما در شوشتر به دنیا آمده؟ متولد چه  
سالی هستند؟

بله. در آخر سال ۱۳۵۷ به دنیا آمد. زمانی که امام خمینی (ره)  
به ایران آمد.

اخلاق و رفتار شهید چگونه بود؟

خیلی خوب بود، خیلی اخلاق و رفتار خوبی داشت، حیف شد!

**خواهر شهید: حمایت اروپا از تروریست‌ها دامن‌شان را  
می‌گیرد**

شما برای ارتباط با نهادهای بین‌المللی تا به حال چه  
اقدامی انجام داده‌اید؟

یک بار به همایش و نمایشگاهی در تهران که بازدید کنندگان  
زیادی از کشورهای خارجی داشت و پلیس اینترپل هم آمده  
بود، رفتیم و سه روز ادامه پیدا کرد.

سران و رؤسای کسانی که بمب می‌گذارند در خارج  
واروپا هستند، شما چه پیغامی به کشورهای اروپایی  
دارید؟

کشورهای اروپایی نباید اجازه بدهند، یا باید خودشان اینها را  
بگیرند و محاکمه کنند و یا تحویل ایران دهند. اگر خودشان  
نمی‌توانند دادگاهی‌شان کنند به ایران بفرستند. چون این حق  
من و امثال من است.

مثلاً این حادثه چندین بار در کشور ما اتفاق افتاده، داخل  
افغانستان اتفاق افتاده و داخل خیلی از کشورهای دیگر هم  
ممکن است اتفاق بیفتد. هر کسی به هر نحوی در این حوادث  
شرکت یادستی داشته باشد، خواه کمک‌های مالی یا کمک‌های  
انسانی و یا به آن‌ها پناه دهد، بنایست که بتواند تأیید این کارها  
را انجام بدهد. بالاخره روزی پیش می‌آید که این ترور در داخل  
کشور خودشان و به دست همین آدم‌ها اتفاق می‌افتد.

باید رئیس اصلی که الان داخل یک کشور خارجی آزادانه  
زندگی می‌کند و خیلی از حقوق را هم دارد توسط پلیس

بین الملل تعقیب و دستگیر شود و به مجازات عملش برسد و  
اگر نمی‌توانند به ایران تحویل دهند که طبق قوانین کشورمان  
مجازات شود و گرنه، حداقل خودشان مجازات کنند و به چنین  
آدم‌هایی پناه ندهند. شرع اسلام می‌گوید که مجازات بعضی  
از اعمال‌مان را در همین دنیا می‌بینیم، پس اینها باید مطمئن  
باشند وقتی به چنین آدم‌هایی پناه می‌دهند، روزی همین بلا  
به سر خودشان می‌آید. یک سری از بلاهای این عمل در این  
دنیا به سرشان می‌آید و بقیه مجازات مطمئناً در آن دنیا اتفاق  
می‌افتد. ما مطمئن هستیم عدالتی که خداوند انجام می‌دهد،  
اتفاق می‌افتد. حالا به اینکه دیر اتفاق بیفتد دلخوش نکنند. به  
زودی به سراغشان می‌آید.

یعنی منظور تان این است که حمایت از تروریست‌ها  
دامن خودشان را هم می‌گیرد؟

صددرصد. اگر عقلانی فکر کنند دیر یا زود به سر خودشان هم  
می‌آید و دامن‌شان را می‌گیرد.

در محیط‌های تحصیلی و اجتماعی، یا مثلاً  
عرب‌زبان‌ها، چقدر از این نوع حرکت و نظرها  
طرفداری می‌کنند؟ بدون اینکه در نظر بگیرد که  
خانواده شهید هستند.

تا آنجا که من دیدم و متوجه شدم، مردم اکثر مخالف بودند.  
آنها هم که سوء تفاهمی داشتند نظر و ادله درستی نداشتند،  
ولی ۹۹ درصد مردم با دلیل و منطق می‌توانستند این را بگویند  
که کار آن‌ها کاملاً اشتباه است و از آن‌ها طرفداری نمی‌کردند.  
می‌گفتند که باید مجازات شوند و این خون و خونریزی‌ها هیچ  
جایگاهی ندارد.



شهید دانیال چالنگی



مصاحبه با پدر شهید دانیال چالنگی

## بمب‌گذاری عملی غیر انسانی است

جناب آقای چالنگی شغل شما چیست؟

من بازنشسته تأمین اجتماعی هستم. کشته شدن فرزندم باعث شد که آلزایمر بگیرم. چند ماه پیش دیسک کمر عمل کردم و وضعیت خوبی از نظر جسمی ندارم.

پسر شما در چه تاریخی و کجا به شهادت رسید؟

در بهمن ۱۳۸۴ و در جریان بمب‌گذاری بانک سامان در کیان پارس اهواز. ایشان از دواج هم کرده بود؟

پسر من عقد کرده بود.

شغل فرزند شما چه بود؟ آیا کار دولتی داشتند؟

مغازدار بود، شغل آزاد. کار دولتی هم نداشت. تازه از چین جنس آورده بود. هنوز یک هفته نشده بود، معلوم

نیست جنس‌هایش هم چه شد. چون خودش که رفت ماهم پیگیری نکردیم.

آن موقع ایشان در بانک چه کار می‌کرد؟

رفت که به حسابش پول بریزد که این فاجعه به وجود آمد. بمب‌گذاری که شد، همسرم به من گفت که در بانک سامان کیان پارس بمب‌گذاری کردند که جنب محل کار دانیال است. بیا برویم کیان پارس جویای حالش شویم. هر چه زنگ زدیم به موبایلش جواب نداد. با خودمان گفتیم که مشکلی برایش پیش آمده، والا بچه‌ای نبود که جواب ندهد.

آمدیم به محل حادثه، از همکارانش سؤال کردیم، دیدیم از ما فرار می‌کنند. می‌دانستند در بانک، اتفاقی برایش افتاده. بعد رفتیم بیمارستان. بیمارستان گفت بروید پزشکی قانونی. رفتیم پزشکی قانونی. گفتند اگر می‌شناسید که بروید ببینید، تعدادشان شش نفر است. ما از روی دندان‌های او را شناختیم و فهمیدیم که پسر ما دانیال هم در بمب‌گذاری بوده و شهید شده است.

بمب را گذاشته بودند کنارش. یعنی فاصله بمب تا پسر من خیلی کم بود. تنها شهیدی بود که مادیرگر شناختیم. خیلی به سختی از طریق دندان‌هایش که نصفه بود ما توانستیم بشناسیم که بچه ماست. این قدر توی آتش سوخته بود. پسر من بی خبر، بی گناه، واقعا این قدر آدم باید خیانتکار باشد؟ این قدر وطن فروش؟! این قدر منافق باشد!

آیا مشخص شد که کار چه کسی بوده؟ آیا کسی این کار را به عهده گرفت؟

یک عده‌ای را دستگیر کردند. من خودم هم رفتم استانداری و با معاون

استاندار صحبت کردم. گفت عده‌ای را دستگیر کردند که با خلق عرب در رابطه بودند. حتی اینها در زندان شعارشان هم عربی و در

رابطه با خلق عرب بود!

رهبران اینها که عامل این قضیه بودند در کشورهای اروپایی هستند: دانمارک و سوئد.

هنگامی که در اجلاس تهران شرکت کردم یکی از اینها را از سوریه آورده بودند.

عکس‌هایشان را هم آنجا زده بودند، فقط یک نفر اینها را در سوریه گرفته بودند و به ایران استرداد کرده بودند.

عوامل اصلی این بمب‌گذاری دوازده نفر بودند. نفر اصلی که در بانک بمب گذاشت و سه نفر دیگر اعدام شدند. وقتی

شخص بمب‌گذار را دیدم می‌گفتم خدا یا آدم چه به این بگوید، شش کلاس سواد هم نداشت.

یک آدم بی‌سواد که مغزش را شستشو دادند و ده بیست نفر را از بین برد. در این حادثه اقبالاً صد نفر نقص عضو پیدا کردند.

به خدا قسم من آتش گرفتم برای یک مادر و دختر. شوهرش هم جلوی در شهید شده بود، زن و دختر هم توی بانک، از بین رفتند، دانشجو بودند. خب این سزاوار است؟! در اطلاعیه‌شان چه گفتند، برای چه در بانک سامان بمب‌گذاری کردند؟

من در

تهران و در اجلاس اینترپل،

به پلیس تهران و نماینده پلیس

اینترپل، آقای نوبل، که از خارج آمده بود

گفتم که سران این گروه‌ها در کشورهای

شما هستند. اگر شما تحویلشان دهید دیگر

بمب‌گذاری انجام نمی‌شود. چون این

بمب‌گذاری‌ها به تحریک آنهاست. از آنجا

تماس می‌گیرند و می‌گویند برو فلانی

را بکش، فلان جا بمب بگذار





اینهاتوری شان این بود که این بانک اولاً اسمش فارسی است، بعد در منطقه کیان پارس است. کیان پارس هم که مال فارس هاست! البته مثل اینکه می خواستند در یک بانک دیگر بمب بگذارند که

نگهبان سر راهشان را می گیرد. در اهواز بمب گذاری آخر در بانک سامان بود، در منابع طبیعی گذاشتند، در فرمانداری گذاشتند، در آبادان و دزفول بمب گذاشتند. تمام بانک ها نگهبان داشت و می گفتند ساک را باز کن. آمد بمب را بگذار تو بانک پارسیان، نگهبان سر راهش بود، برگشت. آمد و دید بانک سامان نگهبان ندارد (مادر تهران فیلم باز سازی را دیدیم) نشست روی صندلی، بمب را هم گذاشت بغلش، رفت پهلوی یک کارمندی الکی صحبت کرد و بعد زد بیرون. خودش، بمب گذار، که در تلویزیون صحبت می کرد گفت که با خودم گفتم که اینها الان چه بلایی به سرشان می آید؟ دو نفر هم آن طرف ایستاده بودند و مواظبش بودند، اسلحه هم در دستشان که اگر یک موقع بر خور دی شد با اسلحه حمله کنند.

**افراد بمب گذار چه مشخصاتی داشتند؟**

فردی که بمب را گذاشت متولد ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۷، بچه ماهشهر و بی سواد بود.

فقط یک نفر از اینها تحصیلات عالیه داشت بقیه همه بی سواد بودند. همدیگر را نمی شناختند، فقط دو نفر از اینها پسر خاله بودند. ببینید آدم یک مقدار ناراحت می شود، یکی از اینها از زندان می آید بیرون، بمب گذاری می کند، لوله گاز را در جاده ماهشهر می ترکاند. یک عده ای بودند که در خیابان نادری بمب گذاری کرده بودند، بمب را داخل سطل آشغال گذاشته بودند. می گویند رهبرشان یک روانشناس به اسم عوده عفرای بوده است، به این شخص بیست سال زندانی می دهند. کسی که طراح بوده و بمب را درست کرده و دست نفر داده و به او گفته که ببالا بمب را فلان جا بگذار، به این بیست سال می دهند، ولی بچه اش را اعدام می کنند. خب این می رود خودش را با شرایط زندان وفق می دهد، بیست سالش هم دو تا عفو می خورد، بعد بیرون می آید و جایی دیگر عده ای را بدبخت می کند.

آخر مگر می شود کسی که رهبری می کند، کسی که بمب می سازد و کسی که بمب را بدهد دست نفر و بگوید ببالا اینجا بمب گذاری کن، به این بیست سال بدهی؟! کدام قانون این را می پذیرد، بعد هم پسرش را اعدام کردند، چون بمب را داده بود دست پسرش، پسرش هم با یکی دیگر رفته بود در خیابان نادری و بمب گذاری کرده بود.

**پسر عوده عفرای؟**

بله، پسر عفرای. من چه بگویم. یک رهبری که دار رهبری می کند، از خارج هم با او تماس داشتند که آقا برو فلان جا بمب گذاری کن، این بمب را این طور بساز، به دست فلانی، همدیگر را هم نمی شناختند، بعد بیست سال به او حکم بدهند؟! عفرای را استرداد کردند یا همین جادستگیر کردند؟ نه این جادستگیرش کردند. فوق لیسانس روانشناسی است و اینجا مطب دارد. تیمش را از ابتدا خودش ساخت و شستشوی مغزی داد و خودش همه کاره بود.

**در اعترافات که در تلویزیون کرد، چه گفت؟**

گفت: «من از خارج دستور گرفتم. پاسپورت هم آماده بود، به من گفتند عکس بیاور، عکست هم کروات دار باشد. چون من بازبان سوئیسی آشنایی دارم به من گفتند که بعد از انجام این کار باید بروم سوئیس. از آنجا به من گفتند که تو پاسپورت آماده است، عکس با کروات بیاور که بگذاریم روی پاسپورت و بفروستیم سوئیس».

**پسرش چه شد؟**

پسرش هیچ، بیچاره گفت که پدرم این را به من داد گفت ببر بگذار توی سطل آشغال، من هم رفتم انجام دادم. توی خیابان نادری، دو تا بمب بود، یک بمب صوتی بود که توی سطل آشغال گذاشتند، یکی بمب اصلی توی سطل آشغال دیگری، بمب اول که منفجر شد مردم جمع شدند. به فاصله دو دقیقه بمب اصلی در خیابان نادری منفجر شد. از کشته شدگان دو دختر دانشجو هستند که الان کنار دانیال دفن هستند و از دانشگاه می آمدند.

**یک شعار و حرف کودکانی که اینها می زنند این است که می گویند ما باید خوزستان را جدا کنیم، شما به عنوان یک خوزستانی در این باره چه نظری دارید؟** مگر خوزستان متعلق به اینهاست؟! هزار طایفه در آن است. در هر شهر خوزستان یک طایفه است. مسجد سلیمان تمام بختیاری هستند. چطور می خواهند خوزستان را بگیرند. در اهواز چند طایفه عرب هستند که به ایرانی بودن خود افتخار می کنند. آن ها چطور می خواهند خوزستان را بگیرند؟! یعنی مردم نشستند که اینها بیابند خانه شان را بگیرند؟! کسانی که اینجا زندگی می کنند، زن و بچه شان مال اینجاست، مگر می شود چنین چیزی.

مالان در اهواز بختیاری داریم، بهبهانی داریم، دزفولی داریم، شوشتری داریم. همه طوایف در اهواز هستند، عرب هم هست. دلیل نمی شود که این چیزها را بگویند.

**هر صحبتی که خودتان دارید خطاب به مجامع خارج کشور، حقوق بشری ها، یا برای کشورهای که به اینها پناه داده اند، بفرمایید.**

من در تهران و در اجلاس اینترنتی، به پلیس تهران و نماینده پلیس اینترنتی، آقای نوبل، که از خارج آمده بود گفتم که سران این گروه هادر کشورهای شما هستند. اگر شما تحویلشان دهید دیگر بمب گذاری انجام نمی شود. چون این بمب گذاری ها به تحریک آنهاست. از آنجا تماس می گیرند و می گویند برو فلانی را بکش، فلان جابم بگذار. آن هادر کشور تو هستند تو هم که صحبت از حقوق بشر می کنی، ولی چه حقوق بشری! حقوق بشری که مورد پسند خود باشد، نه حقوق بشری که از حق کسی دفاع بکند!

خب تو او را تحریک می کنی، می گویی برو فلان جا را بمب گذاری کن و او می آید یک عده بدبخت بی سواد را اجیر می کند، می رود بمبی می گذارد و عده ای بی گناه هم از بین می روند. آن کشور باید سرانشان را تحویل دهد. آن کشوری که این لیدر دارد آنجا زندگی می کند و از آنجا سفارش می فرستد، آن کشور باید این را تحویل بدهد که دیگر این مسائل پیش نیاید.

مردم که بچه شان را از سر راه پیدا نکردند. من بیست و هشت سال زحمت این بچه را کشیدم، به قرآن این بچه سیگار هم نمی کشید. تو می آیی یک بمب می گذاری کنارش و او را از بین می بری! برای چه آخر؟! تو واقعاً به این مملکت خائن هستی، تو واقعاً وطن فروشی!

بخشید که من این حرف را می زنم، مابختیاری ها یک مثلی داریم می گویم که این نان و تغذیه اش از این مملکت است ولی هو هو و پارس کردندش برای عراق و صدام حسین و اسرائیل است. تو داری در این مملکت زندگی و استفاده می کنی. واقعاً باید نسبت به هم نوع خودت این قدر وطن فروش باشی! این قدر منافق باشی! این قدر خائن باشی!

**سخنان مادر شهید دانیال چنانگی**

دانیال بچه ای بود که ما حتی نمی دانستیم که چه کارهای خیری داخل شهر اهواز کرده، بعد که شهید شد از خانه سالمندان آمدند و گفتند که این می آمد اینجا و سرکشی و کمک می کرد. در مدرسه دخترانه برای جشن تکلیف به همه چادر داده بود. اصلاً دستش در کار خیر بود، بعد آفهمیدیم، نمی دانستیم. فیلمش را بعد به ما نشان دادند که یک و لباس خریده بود برای بچه هایی که عقب افتاده بودند. خودش این کار را کرده بود، یک خریده بود و برایشان تولد گرفته بود. بعد به صورت ناجوری این بچه از بین رفت.

زنی در بانک بود به نام خانم احمدی که منشی مدیر عامل سازمان آب و برق بود. او هم در بانک بود و ظاهراً عجله داشته است. دانیال به او گفته که شما عجله داری ببالا جای من، من به باجه دیگر می روم. دانیال رفت باجه دیگر، این آمد جای دانیال. دانیال شهید شد و این خانم زخمی. چون برادر این خانم در تهران دکتر بود، گفتند سریع بیاوریدش تهران. بعد از این که رفته بود تهران، گفته بود تلویزیون بر ایم بیاورید. گفتند برای چه؟ گفته بود یکی بود مرتب صدایش می کردند دانیال. می خواهم ببینیم وضعیت او به چه صورتی است. بعد که تلویزیون آوردند و اسم دانیال را بردند که از بین رفت، خیلی ناراحت شد و گفت این جایش را به من داده بود.

اصلاً زنجیروار اتفاق افتاد، حتی دانیال رفت بیرون تا نیمه راه، باقاری، کارمند بانک، صدایش کرد و به او گفت تورتی و از خارج آمدی بر ایمان هیچ چیز نیاوردی! حتی هنوز وسیله هایش هم نیامده بود.

**از کارمندان بانک کسی شهید نشد؟**

نه، ولی همه نقص عضو شدند. من جایی که بمب را گذاشته بودند دیدم. بمب ستون بانک را پیچانده بود! استون به این محکمی که دو، سه تیر آهن ۱۸ بود پیچیده شده بود و جای بمب که بتون بود چندین متر گود شده بود.

وقتی می خواهند آپارتمان سازی بکنند، کف را باید آمو تور ببندند، بتن کنند، بتن را مسلح کنند که مشکلی پیش نیاید، بمب چه قدر قوی بود که این قدر گودش کرد! حساب کنید این را گذاشته بود کنار فرزند من که مُشتی گوشت و استخوان بود. بعد شما ببین که این بچه چه شد؟! به خدا موقعی که می خواستند پسر مرا خاک کنند فقط مقوادرش پیچانده بودند و گر نه ما از او جسدی ندیدیم که خاکش کنیم. این قدر این بچه داغون شده بود.



نام شهید: جاسم  
 نام خانوادگی: مظری نژاد  
 نام پدر: عبدالامام  
 تاریخ تولد: ۱۳۶۱  
 متأهل و دارای ۱ فرزند  
 تاریخ شهادت: ۴ بهمن ۱۳۸۴

#### ← زندگی‌نامه شهید

شهید جاسم مظری نژاد در سال ۱۳۶۱ در شهرستان شوشتر دیده به جهان گشود. دوران ابتدائی را در مدرسه نورالاسلام منطقه کوت عبدالله اهواز، دوران راهنمایی را در مدرسه حضرت ابوالفضل (ع) و دوران دبیرستان خود را در مدرسه شهید بنی طرّف سپری کرد و موفق به اخذ مدرک دیپلم علوم انسانی در سال ۱۳۸۲ شد. شهید بلافاصله به خدمت مقدس سربازی رفت و پس از آن در شرکت فنی پارای اهواز موفق شد تکنسین تعمیرات نمایندگی آن شرکت شود. ایشان در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۸۲ ازدواج کرده بود و یک ماهونیم پیش از تولد فرزندش، در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۸۴ هنگام تعمیر دستگاه خودپرداز بانک سامان اهواز، طی انفجار بمبی که توسط عناصر تروریست در آن محل کار گذاشته شده بود، به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



نام شهید: دانیال  
 نام خانوادگی: چالنگی زنگنه  
 نام پدر: حاجتمراد  
 تاریخ تولد: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۵  
 متأهل  
 تاریخ شهادت: ۴ بهمن ۱۳۸۴

#### ← زندگی‌نامه شهید

شهید دانیال چالنگی زنگنه در شهرستان اهواز دیده به جهان گشود. ایشان پس از اخذ دیپلم به خدمت مقدس سربازی رفته و پس از آن در فروشگاه مبل فروشی واقع در کیان پارس اهواز مشغول به کار شد. ایشان در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۸۴ در حادثه بمب گذاری توسط عناصر گروهک تروریستی حرکه النضال العربی در بانک سامان اهواز، به درجه شهادت نائل شده است.



نام شهید: مرتضی  
 نام خانوادگی: اورک سوسن  
 نام پدر: غلامعباس  
 تاریخ تولد: ۱۵ مرداد ۱۳۴۷  
 متأهل و دارای ۳ فرزند  
 تاریخ شهادت: ۲۲ خرداد ۱۳۸۴

#### ← زندگی‌نامه شهید

شهید مرتضی اورک سوسن در شهر اهواز دیده به جهان گشود. یاد شده تا مقطع راهنمایی مشغول به تحصیل بوده است. ایشان پس از گذراندن خدمت مقدس سربازی به شغل آزاد روی آورد و سپس چند سالی را در مدیریت درمان سازمان تأمین اجتماعی مشغول به کار شد. در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ در حین انجام مأموریت، در حادثه انفجار بمب در سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان خوزستان که توسط عناصر گروهک تروریستی حرکه النضال العربی انجام گرفت، به درجه رفیع شهادت نائل آمد. ضمناً شهید دارای سه فرزند دختر بوده است.



نام شهیده: مریم  
 نام خانوادگی: دانشیان  
 نام پدر: امام بخش  
 تاریخ تولد: ۱۳۶۸  
 مجرد  
 تاریخ شهادت: ۴ بهمن ۱۳۸۴

#### ← زندگی‌نامه شهیده

شهیده مریم دانشیان در سال ۱۳۶۸ در شهرستان لالی دیده به جهان گشود. دوران تحصیل خود را از ابتدائی تا سوم دبیرستان را در شهرستان اهواز پشت سر گذاشت. او جزء هنرمندان خردسال این استان بوده و در فیلم‌های «سلسله دوستی» و «ترانه دوستی» به عنوان بازیگر ایفای نقش نموده است. وی در رشته کاراته نیز موفق به کسب دو مقام قهرمانی استان گردیده بود. ایشان در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۸۴ به همراه مادر خود به بانک سامان منطقه کیان پارس شهرستان اهواز رفته بود و طی انفجاری که توسط عناصر تروریست انجام گرفته بود به درجه رفیع شهادت نائل آمد.





نام: رضا  
نام خانوادگی: زویدوایان پور  
نام پدر: علی  
تاریخ تولد: ۱۳۶۳ خرداد  
مجرد  
تاریخ شهادت: ۲۳ مهر ۱۳۸۴

#### زندگی نامه شهید

شهید رضا زویدوایان پور در شهر بصره عراق دیده به جهان گشود. وی دوران تحصیل خود را تا مقطع راهنمایی گذرانده است. ایشان در شرکت صنایع فولاد و در قسمت جاده سازی به عنوان راننده گریدر مشغول به کار بوده است و در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۸۴ در حادثه انفجار بمب در خیابان سلمان فارسی اهواز توسط عناصر گروهک تروریستی جهادالتوحید به درجه شهادت نائل آمد.



نام شهید: سیدطاهر  
نام خانوادگی: موسوی مقدم  
نام پدر: نوذر  
تاریخ تولد: ۸ فروردین ۱۳۴۵  
متاهل و دارای ۴ فرزند  
دانشجوی کارشناسی  
تاریخ شهادت: ۲۸ آذر ۱۳۸۷

#### زندگی نامه شهید

رئیس و عضو شورای اسلامی روستای گوریه . شهید سیدطاهر موسوی در سال ۱۳۴۵ در منطقه سعیداویه شهرستان شوشتر دیده به جهان گشود. دوران ابتدائی را در روستای گوریه منطقه شعبیه، دوران راهنمایی را در مدرسه ابوریحان بیرونی و دوران دبیرستان خود را در شهرستان شوشتر سپری کرده که پس از آن به دلیل مشکلاتی ترک تحصیل نموده ولی مجدداً ادامه تحصیل در سال ۱۳۸۵ موفق به اخذ مدرک دیپلم علوم انسانی گردیده است. ایشان در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۸۷ شب هنگام در حین استراحت در منزل و در جلوی دیدگان همسر و فرزندان خود مورد اصابت گلوله از سوی عناصر تروریست و تجزیه طلب موسوم به گروهک تروریستی حرکه النضال العربی شاخه نظامی آل عمران قرار گرفته و به شهادت رسیده اند. شهید دارای چهار فرزند، دو پسر و دو دختر، می باشد.



نام شهید: محمدعلی  
نام خانوادگی: چم حیدری  
نام پدر: غلامرضا  
تاریخ تولد: ۱ مرداد ۱۳۵۱  
متاهل و دارای ۱ فرزند  
تاریخ شهادت: ۴ بهمن ۱۳۸۴

#### زندگی نامه شهید

شهید محمدعلی چم حیدری در شهرستان اهواز دیده به جهان گشود. وی پس از پایان تحصیل در مقطع کاردانی به خدمت مقدس سربازی رفته و پس از آن در شرکت خصوصی مولدکاران جنوب مشغول به کار شد. ایشان در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۸۴ در حادثه انفجار بمب در بانک سامان منطقه کیان پارس اهواز توسط عناصر گروهک تروریستی حرکه النضال العربی، به درجه شهادت نائل آمد.



نام: ملک محمد  
نام خانوادگی: نعمت پرویزی  
نام پدر: عباسعلی  
تولد: ۳۰ فروردین ۱۳۴۲  
متاهل و دارای ۱ فرزند  
تاریخ شهادت: ۲۳ مهر ۱۳۸۴

#### زندگی نامه شهید

شهید ملک محمد نعمت پرویزی در شهرستان مسجد سلیمان دیده به جهان گشود. پس از پایان خدمت مقدس سربازی در بانک صادرات شعبه مرکزی اهواز مشغول به کار شد. ایشان در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۸۴ در خیابان سلمان فارسی (نادر) اهواز به وسیله انفجار بمب توسط عناصر گروهک جهادالتوحید به درجه شهادت نائل آمد.



نام شهیده: مینا  
نام خانوادگی: لک زاده  
نام پدر: حسنعلی  
تاریخ تولد: ۱۳۴۵  
متاهل و دارای ۲ فرزند  
شهادت: ۲۲ خرداد ۱۳۸۴

#### زندگی نامه شهیده

شهیده مینا لک زاده در سال ۱۳۴۵ در شهرستان اهواز دیده به جهان گشود. دوران ابتدائی و راهنمایی را تا سال دوم در شهرستان آبادان و ادامه آن را در زادگاه خود یعنی اهواز، سپری کرد. سال اول دبیرستان بود که به توجه به شروع جنگ و بمباران هوایی توسط رژیم بعث عراق در شهرهای استان، همراه خانواده به اصفهان رفته و در آنجا سکنی گزید. بعد از اتمام جنگ به زادگاه خود بازگشته و تحصیلات خود را تا دیپلم ادامه داد. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ در مهد کودک اندیشه در منطقه امامیه اهواز مشغول به کار شد و بعد از آن وارد سازمان مدیریت و برنامه ریزی خوزستان گردید و حدود چهار سال در قسمت مهد کودک آن سازمان به حرفه خودش ادامه داد. با تعطیلی این قسمت وی در واحد دبیرخانه سازمان به فعالیت خود ادامه داد و سرانجام در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ و در حین کار در اثر بمب گذاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی توسط عناصر تروریست به درجه شهادت نائل آمد.



نام: ناصر  
نام خانوادگی: عیاشی  
نام پدر: حمود  
تاریخ تولد: ۱۳۵۰  
شهادت: ۲۲ خرداد ۱۳۸۴

#### زندگی نامه شهید

شهید ناصر عیاشی در سال ۱۳۵۰ در شهرستان اهواز دیده به جهان گشود. وی دوران تحصیل خود را تا مقطع ابتدائی در شهر اهواز گذراند و پس از آن در قسمت خدمات اداری سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان خوزستان مشغول به کار شد. ایشان در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ در حین انجام وظیفه در محل کار خود بر اثر انفجار بمب توسط عناصر گروه تروریستی حرکه النضال العربی به شهادت رسید.

# خط لوله نفت اهواز



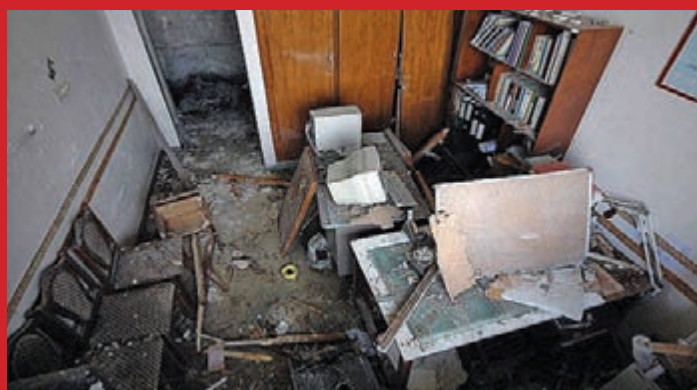
## سازمان برنامه و بودجه خوزستان



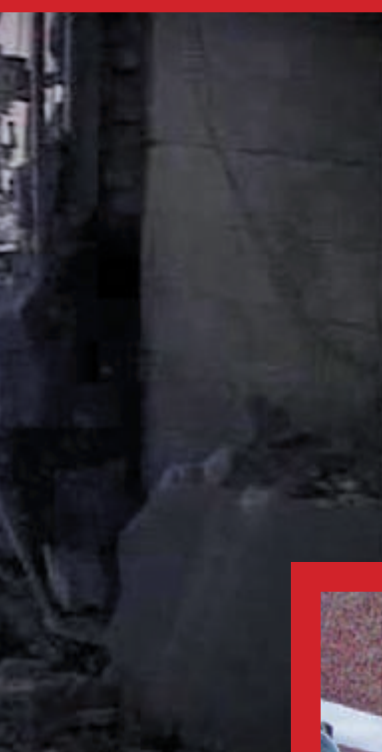




اداره منابع  
طبیعی اهواز











## فرمانداری اهواز و خرمشهر





# بانک سامان اهواز







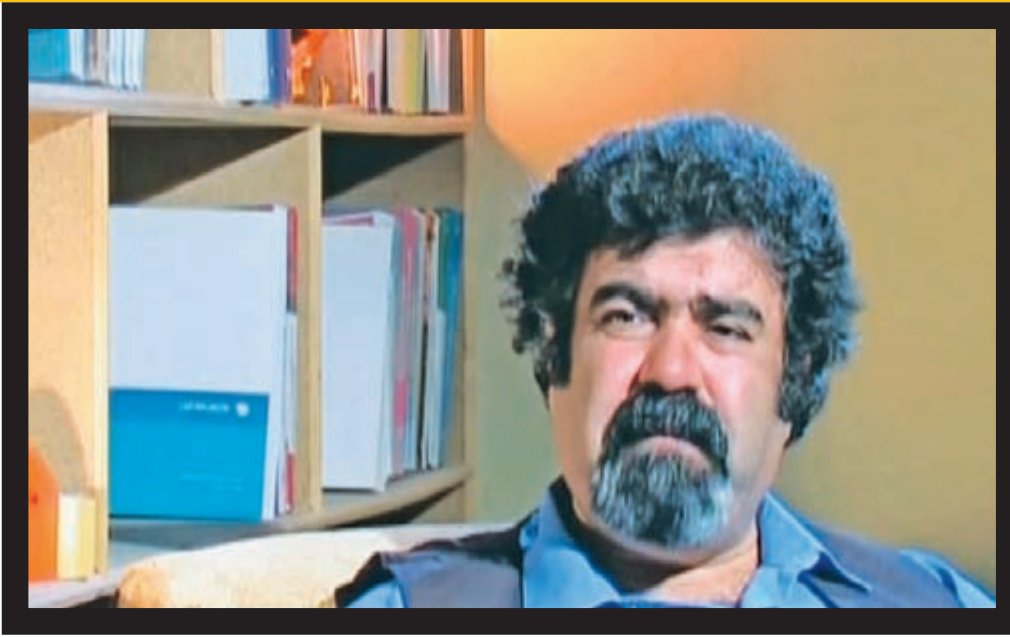






# تشییع پیکر پاک شهدای ترور





## ملخص العدد

تحتوي على تاريخ هذا الشخص وسيرته.  
 "التفكرات القومية و الرغبةات الانفصالية خلال ايلول ١٩٤١ حتى ١٩٧٨" و "سرد احداث مدينة خرمشهر بعد انتصار الثورة الاسلامية" و "اقتحام السفارة الإيرانية في المملكة المتحدة" هي موضوعات أخرى تم نشرها في العدد الحالي من شهرية راه نما.  
 قسم المذكرات و الوثائق يحتوي على اقوال عدد من الاشخاص الذين كانوا شهودا على الاحداث المتعددة التي مرت على خوزستان و تم تقديم بعض الوثائق في هذا المجال.  
 اجرت المجلة ايضا مقابلة مع قائد إحدى الجماعات الإرهابية في محافظة خوزستان و وضحت صورة جديدة عن الدور الخفي للدول الأجنبية في دعم الانفصال و احداث شغب عام ٢٠٠٥.  
 التعرف على الجماعات الإرهابية و الانفصالية، اهدافها و قياداتها و اعترافات اعضائها بالإضافة إلى بيان سيرة و حياة شهداء الإرهاب و المقابلات مع عائلاتهم، المحاولات اليائسة للأعداء لزرع الفكر السلفي الفاسد و مقابلات مع العشائر العربية الغيرة في خوزستان أخذت جانبا آخرًا من صفحات العدد الحالي لمجلة راه نما الشهرية.

يحتوي العدد الحالي من مجلة راه نما الشهيرة على ملف الجماعات الانفصالية و الإرهابية في محافظة خوزستان الإيرانية.  
 خوزستان و القومية العربية، تاريخ الانفصال، مذكرات و وثائق، العهد الجديد، الإرهابيون الانفصاليون، اعترافات، الشهداء، السلفية، العشائر الغيارى، تشكل بعض العناوين في العدد الحالي.  
 العدد يبدأ بإشادة سماحة قائد الثورة الاسلامية بأبناء المحافظة و تأكيدات الامام الخميني الراحل على ضرورة الوحدة و التجنب من الفتن و مساواة كافة القوميات و الطوائف الإيرانية.  
 و يمكن تصفح و قراءة مقالة "خوزستان عبر التاريخ" و "ملحمة العشائر العربية أمام العدوان" بالإضافة إلى مقابلة مطولة مع آية الله الحيدري امام جمعة اهواز المؤقت حول سوابق الجماعات الانفصالية و المشاكل الموجودة في خوزستان ستجدون كل هذه العناوين في "خوزستان و القومية العربية".  
 ارتبط الانفصال في هذه المحافظة بشيخ خزعل ولذلك تضمن هذا العدد مقالة





The RahNama Monthly has devoted its 8th issue to Introduction of the separatist and terrorist groups of Khuzestan (a province in the southwest of Iran, bordering Iraq and the Persian Gulf).

The 8th issue of RahNama includes parts such as “Khuzestan and Arab People”, “The History of Separatism in Khuzestan”, “Memories and Documents”, “The New Era”, “Separatist Terrorists”, “Confessions”, “Introduction of Martyrs”, “Salafism”, and “Brave Tribes”.

At the beginning of this issue, the Iranian Supreme Leader’s speeches about courage of Khuzestani people and guidelines of Imam Khomeini about necessity of unity and avoiding schism are reviewed.

Articles of “Khuzestan throughout History”, “Bravery of Arab Tribes against Aliens”, and “Interview with Ayatollah Heydari”, provisional Friday prayer leader of Ahwaz about history of separatism movement, are among the topics that the respected readers can observe in section of “Khuzestan and Arab People”.

“The History of Separatism” in Khuzestan is intertwined with Sheikh Khazal; RahNama in an article has treated of this character. Also, “Ethnicity and Separatist Orientation in Iran between 1979 1942 (in the Persian date 1320 to 1357)” and “Timeline of Khorramshahr Rebellion after Islamic Revolution Victory” and the Iranian Embassy siege in London (from 30 April to 5 May 1980) have been investigated.

Section of Memories and Documents includes telling of Khuzestani persons, who have met rebellions and actions of separatist groups in

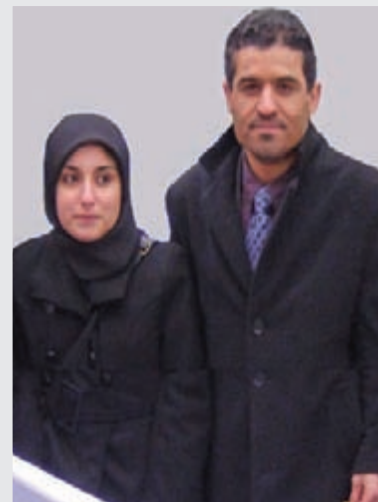
various times.

RahNama in section of The New Era has looked into role of western governments in launching and fueling separatist movement in Iran and exposes the riots of Khuzestan in 2005.

Introduction of the separatist groups in Iran, their Index cases, confessions of terrorists and bombers are other issues that have been discussed in detail.

The RahNama Monthly in its 8th issue introduces the oppressed martyrs of terrorist actions and has interviewed with families of the victims. These represent the innocence of Iran as the biggest victim of terrorism, as well as brutal nature of terrorists and their supporters.

Final section of this issue analyzes the West’s goals in promoting Salafism in Iran, which, as it is mentioned, up to now have had no result. Arab tribes of Iran through interviews stress that they are proud of being Iranian.





Contetns de ce numéro est consacré à l'introduction des groupes séparatistes et terroristes dans le Khuzestan Contetns de ce numéro, on peut se référer à "arabe, tribu du Khouzistan", "Date de séparatisme", "Mémoires et documents", "new age", "terroristes séparatistes", "Confessions", "Introduction aux martyrs", "Salsfism", "tribus courageuses".

Le premier chiffre correspond au courage du peuple de cette province que le dirigeant iranien et l'Imam Khomeiny a renvoyé trop dans les paroles des deux dirigeants ont souligné la nécessité de s'unir et d'éviter des divisions ethniques et aucune différence.

Articles "Khuzestan dans l'histoire" et "EPIC tribus arabes contre les étrangers," et "Entretien avec l'ayatollah Heydari" vendredi Imam Iran à propos de l'histoire du séparatisme et les problèmes qui existent dans la province, y compris le matériel qui est "Les Arabes Khuzestan personnes" peut voir.

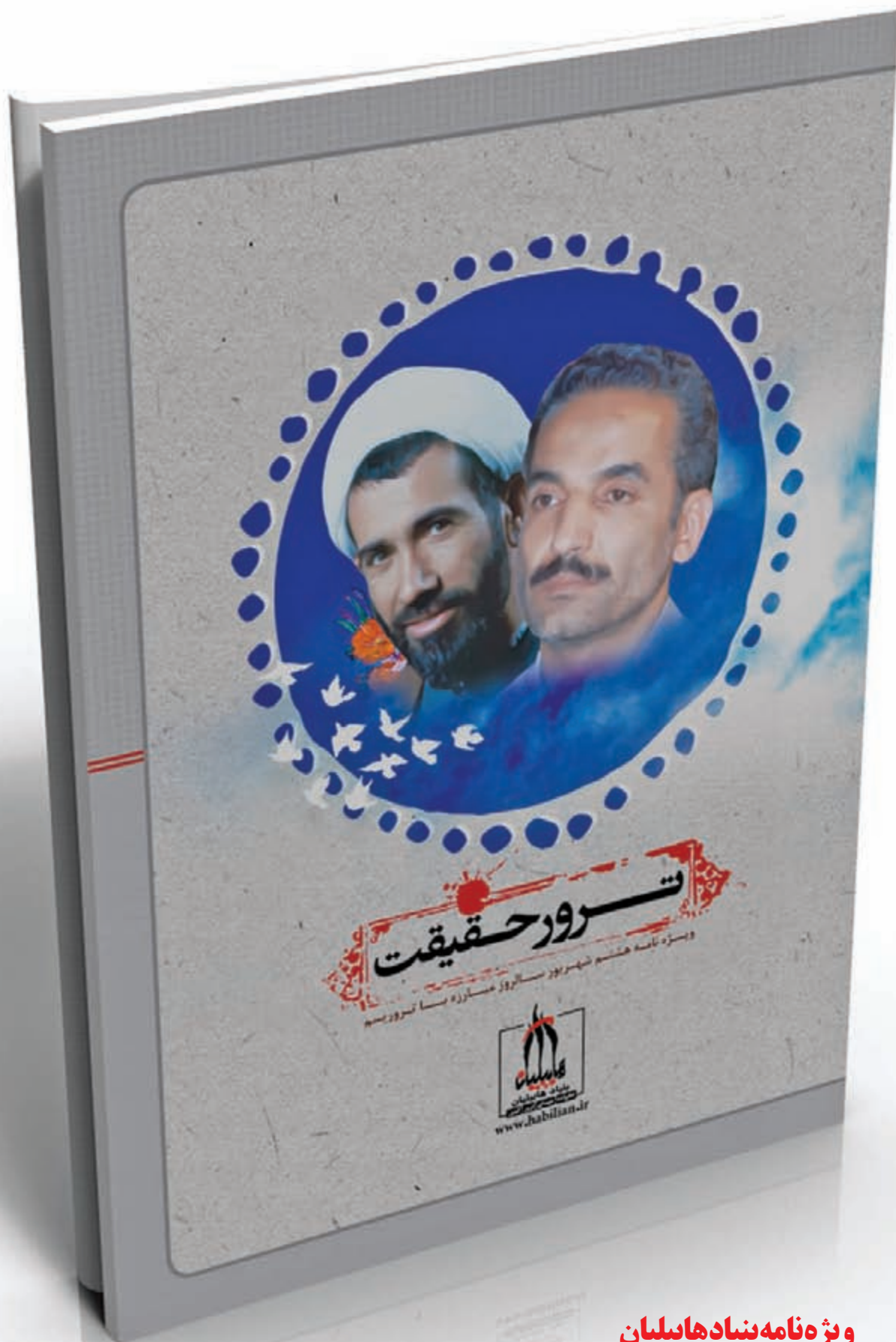
Date de séparatisme dans le Khuzestan à égalité avec "The Sheik Khaz'al" dans un article qui traite de la nature. L'ethnicité et les tendances séparatistes de Shahrivar de 1320 à 1357 (Septembre 1941-1978), et Khorramshahr calendrier des événements après la révolution et l'ambassade d'Iran au Royaume Uni a été étudiée. Partie mémoire et documentaires, récits séparatistes groupe d'individus à des événements qui ont vu les événements et ont vu l'incident dans la région du Khouzistan et ont raconté leurs souvenirs et leurs documents ont présentés.

Dans l'ère moderne, a été revu et la divulgation du rôle

des pays étrangers dans le mouvement sécessionniste, et derrière les émeutes de 1384 et il a été interviewé par l'un des commandants des groupes terroristes dans Khuzestan L'introduction de groupes separatists, des cibles et des indicateurs, et les aveux des terroristes bombes et les agents d'autres choses qui ont été discutés en détail. Entretien avec les familles des victimes d'incidents terroristes et la mise en place des martyrs, l'oppression de la République islamique d'Iran représente la plus grande victime du terrorisme et de comportement brutal indique que les terroristes et leurs sympathisants cidessous. Les dernières sections de cette publication qui vise à promouvoir le salafisme par des étrangers qui n'avaient pas eu de succès sur les tribus arabes ont eu le courage et continuer avec les interviews et les Arabes du Khouzistan sont traditionnellement loyaux à l'Iran.







ویژه نامه بنیاد هابیلیان  
به مناسبت هشتم شهر یور  
روز ملی مبارزه با تروریسم





info@habilian.ir